



فصلنامه

رہپویہ معماری و شهرسازی

دوره پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۴۰۵

بازشناسی مفهوم بهشت در اندیشه معماری از رهگذر تحلیل معنا و تجربه فضایی

امیر صادقی نژاد، ناصر براتی، بابک داریوش

تبیین مبانی معرفتی نظریه آفرینی معماری از طریق ارائه یک مدل مفهومی بر اساس دو

رویکرد عقل گرایی و تجربه گرایی

علی فتح طاهری، حسام عشقی صنعتی

سنجش میزان انطباق و حساسیت قوانین ایران نسبت به مفهوم حق به منظر در ابعاد

محتوایی و روبه ای

ندا امینی، محسن فیضی، مهدی خاک زند

تبیین الگوی مفهومی هم پیوندی اجتماعی در بافت شهرهای ایرانی با تأکید بر نظریه

ساخت یابی آنتونی گیدنز (نمونه پژوهی: محله نوبر شهر تبریز)

مرتضی میرغلامی، پریسا هاشم پور، احد نژاد ابراهیمی، ائلناز ضرغامی سلطان احمدی

تحلیل ریشه ها و عوامل گرایش به نماسازی رومی در سیمای شهری معاصر شهر مشهد

هادی فرهنگ دوست، ساناز سعیدی مفرد

شهر هوشمند تاب آور: مروری بر نقش و ظرفیت های شهر هوشمند در ارتقاء تاب آوری

شهری

محمد حسین پور حسن زاده، احمد شاه یوندی

بررسی تأثیر ویژگی های عنصر ایوان در رفتار حرارتی ساختمان های سنتی شهر تهران

احمد رضا کشت کار قلاتی، شهرزاد بدرخواهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





فصلنامه رهپویه معماری و شهرسازی  
دوره پنجم، شماره هجدهم، تابستان ۱۴۰۵



## فصلنامه رهیویه معماری و شهرسازی

دوره پنجم، شماره هجدهم، تابستان ۱۴۰۵

صاحب امتیاز: دانشگاه بین المللی سوره

مدیر مسئول: محمدحسین ساعی

سر دبیر: اصغر محمدمرادی

ناشر: دانشگاه بین المللی سوره

### اعضای هیات تحریریه اصلی و مشورتی

- |                                                                                                                                  |                                                                                                                                        |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ■ ناصر براتی<br>دانشیار، گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین المللی سوره، تهران، ایران.                          | ■ محمدحسین ساعی<br>رئیس دانشگاه بین المللی سوره و استادیار، گروه ارتباطات، دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران. |
| ■ حسین ذبیحی<br>دانشیار، گروه شهرسازی، دانشکده هنر، معماری و شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.    | ■ سید غلامرضا اسلامی<br>استاد، گروه معماری اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین المللی سوره، تهران، ایران.                    |
| ■ عبدالحمید نقره کار<br>دانشیار، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت، تهران، ایران.                        | ■ حسین سلطانزاده<br>استاد، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.                  |
| ■ مهران هوشیار<br>دانشیار، گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده هنر، دانشگاه بین المللی سوره، تهران، ایران.                            | ■ علیرضا عینی فر<br>استاد، گروه معماری، دانشکده معماری، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.                            |
| ■ حیدر جهانپخش<br>دانشیار، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.                                | ■ ریما فیاض<br>استاد، گروه فناوری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.                                         |
| ■ آزاده شاهچراغی<br>دانشیار، گروه معماری، دانشکده هنر، معماری و شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. | ■ مینو قره بگلو<br>استاد، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.                               |
| ■ نجمه دشتکی<br>استادیار، گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین المللی سوره، تهران، ایران.                         | ■ اصغر محمدمرادی<br>استاد، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین المللی سوره، تهران، ایران.                               |
| ■ ساره نیک آبادی<br>استادیار، گروه معماری داخلی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین المللی سوره، تهران، ایران.                | ■ قاسم مطلبی<br>استاد، گروه معماری، دانشکده معماری، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.                                |

مدیر داخلی: ساره نیک آبادی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه؛ بها: ۲۰۰۰۰۰ ریال

آماده سازی، چاپ و انتشار: انتشارات دانشگاه بین المللی سوره، زیر نظر معاونت پژوهشی ویرایش فنی و ادبی بخش فارسی و صفحه آرایی: وحید روزبهانی

نستعلیق «بسم الله...»: برگرفته از سورة حمد به خط میرعماد حسینی

نشریه رهیویه معماری و شهرسازی در ویرایش مقالات آزاد است.

مسئولیت مطالب و تصاویر درج شده به عهده نویسندگان محترم است.

استفاده از مطالب و تصاویر منتشر شده در نشریه، تنها با درج و ارجاع صحیح مجاز است.

نشانی: تهران، خ نجات اللهی، خ شهید فلاح پور، شماره ۲۹، کد پستی: ۱۴۱۵۹۳۴۳۵۷

وبگاه: <http://rau.soore.ac.ir>

رایانامه: [architecture.rahpooyeh@soore.ac.ir](mailto:architecture.rahpooyeh@soore.ac.ir)



دانشگاه بین المللی سوره  
S O U R E H  
INTERNATIONAL UNIVERSITY

- | صفحه    | عنوان                                                                                                                                                                                                                                                  |
|---------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۷-۲۶    | <input type="checkbox"/> <b>بازشناسی مفهوم بهشت در اندیشه معماری از رهگذر تحلیل معنا و تجربه فضایی</b><br>امیر صادقی نژاد، ناصر براتی، بابک داریوش                                                                                                     |
| ۲۷-۴۲   | <input type="checkbox"/> <b>تبیین مبانی معرفتی نظریه آفرینی معماری از طریق ارائه یک مدل مفهومی بر اساس دورویکرد عقل گرایی و تجربه گرایی</b><br>علی فتح طاهری، حسام عشقی صنعتی                                                                          |
| ۴۳-۶۱   | <input type="checkbox"/> <b>سنجش میزان انطباق و حساسیت قوانین ایران نسبت به مفهوم حق به منظر در ابعاد محتوایی و رویه‌ای</b><br>ندا امینی، محسن فیضی، مهدی خاک‌زند                                                                                      |
| ۶۳-۷۹   | <input type="checkbox"/> <b>تبیین الگوی مفهومی هم‌پیوندی اجتماعی در بافت شهرهای ایرانی با تأکید بر نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز (نمونه پژوهی: محله نویر شهر تبریز)</b><br>مرتضی میرغلامی، پریسا هاشم‌پور، احد نژاد ابراهیمی، ائلناز ضرغامی سلطان‌احمدی |
| ۸۱-۱۱۲  | <input type="checkbox"/> <b>تحلیل ریشه‌ها و عوامل گرایش به ناسازی رومی در سیمای شهری معاصر شهر مشهد</b><br>هادی فرهنگ‌دوست، ساناز سعیدی مفرد                                                                                                           |
| ۱۱۱-۱۲۵ | <input type="checkbox"/> <b>شهر هوشمند تاب‌آور: مروری بر نقش و ظرفیت‌های شهر هوشمند در ارتقاء تاب‌آوری شهری</b><br>محمدحسین پورحسن‌زاده، احمد شاه‌یوندی                                                                                                |
| ۱۲۷-۱۴۱ | <input type="checkbox"/> <b>بررسی تأثیر ویژگی‌های عنصر ایوان در رفتار حرارتی ساختمان‌های سنتی شهر تهران</b><br>احمد رضا کشت کار قلاتی، شهرزاد بدرخواهان                                                                                                |



## بازشناسی مفهوم بهشت در اندیشه معماری از رهگذر تحلیل معنا و تجربه فضایی<sup>۱</sup>

امیر صادقی نژاد<sup>۲</sup>، ناصر براتی<sup>۳</sup>، بابک داریوش<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۵-۱۰-۱۴۰۴، تاریخ پذیرش: ۰۶-۰۴-۱۴۰۵

DOI: 10.22034/rau.2026.2083147.1299

### چکیده

مفهوم «بهشت» در سنت‌های دینی همواره به عنوان نمادی از کمال، آرامش و حضور امر قدسی مطرح بوده است؛ باین‌حال در بسیاری از رویکردهای معماری، این مفهوم عمدتاً به استفاده نمادین از عناصری مانند باغ، آب و نور محدود شده است. مسئله اصلی این پژوهش بررسی نسبت میان مفهوم بهشت و تجربه فضایی در معماری و چگونگی مواجهه معماری با این مفهوم فراتر از تقلید فرمال و تصویرسازی نمادین است. بر این اساس، پرسش پژوهش آن است که آیا معماری می‌تواند بدون بازتولید مستقیم توصیفات متنی بهشت، شرایط ادراک و تجربه‌ای معنادار از آن را فراهم آورد. پژوهش حاضر با رویکردی فلسفی-تفسیری و با تکیه بر تحلیل مفهومی متون دینی، هرمنوتیک و پدیدارشناسی معماری انجام شده است. روش تحقیق کیفی و مبتنی بر مطالعه اسنادی و تحلیل تفسیری مفاهیم است. یافته‌ها نشان می‌دهد که توصیفات بهشت در متون دینی بیش از آنکه الگوی کالبدی برای طراحی باشند، واجد ساختاری استعاری و ادراکی‌اند و از این‌رو امکان تبدیل مستقیم آنها به فرم معماری وجود ندارد. در مقابل، معماری می‌تواند از طریق سازمان‌دهی کیفیت‌های فضایی همچون نور، ماده، ریتم حرکتی، آستانه‌ها و مقیاس انسانی، زمینه شکل‌گیری ادراک معنایی و تأمل فضایی را فراهم سازد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که نسبت معماری با مفهوم بهشت نه در بازنمایی مستقیم امر قدسی، بلکه در ایجاد شرایط ادراکی و فضایی برای تجربه و تفسیر معنا قابل فهم است. بر این اساس، مقاله حاضر تلاش می‌کند چارچوبی نظری برای فهم معماری قدسی بر پایه تجربه فضایی، ادراک انسانی و خوانش تفسیری فضا ارائه دهد.

**کلیدواژه‌ها:** بهشت، معماری قدسی، سازمان فضایی، ادراک معماری، پدیدارشناسی فضا

۱. مقاله حاضر برگرفته از دوره پژوهشی پساکتبری معماری نگارنده اول با عنوان «فرایند تفسیر بهشت، هرمنوتیک، پدیدارشناسی و نمادشناسی در معماری قدسی» می‌باشد، که با راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در سال ۱۴۰۲ در مؤسسه پژوهشی معماری شیخ بهایی ارائه شده است.

۲. استادیار، گروه معماری، دانشکده هنر، معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهید حاج قاسم سلیمانی (نویسنده مسئول).

Email: sadeghi.nejad.amir.kiyan@gmail.com

0000-0001-9130-7822

۳. دانشیار، گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی سوره، تهران، ایران.

Email: Barati@soore.ac.ir

0000-0001-7195-5726

۴. استادیار، مؤسسه پژوهشی شیخ بهایی، تهران، ایران.

Email: babak.dariush@gmail.com

0000-0001-7033-0118



## مقدمه

مفهوم «بهشت» در سنت‌های دینی همواره به عنوان تصویری از کمال، آرامش و امر قدسی در افق فهم انسان مطرح بوده است. این مفهوم در متون مقدس از طریق استعاره‌هایی مانند باغ، آب، نور و سرسبزی بیان می‌شود که هرچند واجد کیفیت‌های حسی هستند، اما به سطحی فراتر از تجربه مادی اشاره دارند. در تاریخ معماری نیز این تصاویر الهام‌بخش شکل‌گیری فضاهایی بوده‌اند که تلاش کرده‌اند کیفیتی آرمانی از زیست انسانی را بازنمایی کنند. با این حال، در بسیاری از نمونه‌ها، این مفاهیم به عناصر فرمی مانند تقارن، محوربندی یا نشانه‌های باغ تقلیل یافته و از ظرفیت ادراکی و فضایی خود فاصله گرفته‌اند. این وضعیت نشان‌دهنده نوعی فاصله میان ساختار معنایی متون دینی و شیوه تحقق آن در معماری است. در حالی که متون دینی بر زبان استعاره و چندلایگی معنا استوارند، در معماری اغلب با ترجمه‌ای مستقیم و فرمی از این مضامین مواجه هستیم که لزوماً به تجربه‌ای عمیق در فضا منجر نمی‌شود. در نتیجه، رابطه میان متن، فضا و ادراک انسانی در بسیاری از رویکردهای طراحی، به سطحی از بازنمایی نمادین محدود می‌شود. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه می‌توان مفهوم بهشت را در معماری از سطح بازنمایی صوری فراتر برد و آن را به عنوان امکانی برای تجربه فضایی بازخوانی کرد. پرسش اصلی پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود: معماری چگونه می‌تواند بدون تقلید مستقیم از عناصر تصویری متون دینی، شرایطی برای شکل‌گیری تجربه فضایی مرتبط با مفهوم بهشت فراهم کند؟ این پژوهش با این فرض پیش می‌رود که انتقال مستقیم مفاهیم متنی به فرم‌های معماری، توان ایجاد تجربه‌ای معنادار از فضا را محدود می‌کند. در مقابل، تجربه فضایی بهشت زمانی قابل درک است که عناصر معماری همچون نور، سازمان فضایی، مقیاس، آستانه‌ها و ریتم حرکت به صورت یک نظام یکپارچه عمل کنند و ادراک انسان را درگیر سازند. هدف این پژوهش ارائه چارچوبی برای درک رابطه میان معنا و فضا در معماری قدسی است؛ چارچوبی که در آن بهشت نه به عنوان تصویر قابل بازتولید، بلکه به عنوان کیفیتی فضایی و ادراکی فهم می‌شود. در این راستا، پژوهش حاضر تلاش می‌کند نشان دهد که معماری می‌تواند از طریق سازمان‌دهی شرایط ادراکی، زمینه‌ای برای شکل‌گیری تجربه‌های چندلایه و غیرمستقیم از امر قدسی فراهم آورد. ضرورت این پژوهش از

آنجا ناشی می‌شود که بخش عمده مطالعات پیشین بر تحلیل تاریخی یا نمادشناختی عناصر معماری بهشت‌گونه متمرکز بوده‌اند، در حالی که کمتر به نحوه تأثیر ساختار فضایی بر ادراک و تجربه کاربر پرداخته شده است. در شرایطی که معماری معاصر به سمت تجربه‌محوری و ادراک‌گرایی حرکت می‌کند، بازخوانی این رابطه می‌تواند به فهم دقیق‌تری از نقش فضا در تولید معنا منجر شود.

## روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کیفی است و با رویکرد تحلیل تفسیری - مفهومی انجام شده است. هدف اصلی آن تبیین نحوه امکان ترجمان مفهوم استعاری و چندلایه «بهشت» در قالب تجربه فضایی معماری است. با توجه به ماهیت مفهومی و معنایی موضوع، راهبرد پژوهش مبتنی بر مطالعه اسنادی و تحلیل متون بوده و داده‌های پژوهش از طریق بررسی نظام‌مند منابع مکتوب گردآوری شده‌اند. این منابع شامل دو حوزه اصلی هستند: نخست، متون دینی در سنت اسلامی که در آنها توصیف‌هایی از بهشت ارائه شده است و به عنوان منبع اصلی مفاهیم معنایی مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ و دوم، منابع نظری در حوزه فلسفه دین، هرمنوتیک، پدیدارشناسی و نظریه‌های تجربه فضایی در معماری که چارچوب مفهومی لازم برای تحلیل و تفسیر داده‌ها را فراهم می‌کنند. در این پژوهش، واحد تحلیل «گزاره‌های توصیفی مرتبط با بهشت» در متون دینی و نیز «مفاهیم مرتبط با تجربه فضایی» در متون نظری معماری است. این گزاره‌ها به عنوان واحدهای معنایی استخراج شده و مبنای تحلیل قرار گرفته‌اند. فرایند تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از روش تحلیل مفهومی - تفسیری انجام شده است. در گام نخست، توصیفات مرتبط با بهشت در متون دینی شناسایی و گردآوری شده و سپس مفاهیم کلیدی نهفته در این توصیفات از طریق خوانش تحلیلی استخراج شده‌اند. در این مرحله، مضامینی همچون نور، گشایش، آرامش، نظم، حضور آب، باغ‌گونه‌گی و مراتب فضایی به عنوان مؤلفه‌های معنایی برجسته شناسایی و دسته‌بندی شده‌اند. در گام بعد، این مضامین با بهره‌گیری از رویکرد هرمنوتیکی مورد تفسیر قرار گرفته‌اند تا دلالت‌های معنایی آنها و نحوه شکل‌گیری معنا در توصیفات متنی روشن شود. این مرحله امکان فهم لایه‌های استعاری و مفهومی توصیفات بهشت را فراهم می‌آورد و فاصله میان

به نقد تقلیل مفاهیم معنوی به عناصر صوری پرداخته‌اند. این رویکرد با شناسایی بحران «بازنمایی مستقیم»، بر فاصله میان معنای استعاری متون و ترجمه کالبدی آنها تأکید دارد. با این حال، اغلب فاقد چارچوبی ایجابی برای ارائه راه‌حل هستند.

### شکاف پژوهشی

بررسی انتقادی دسته‌های سه‌گانه فوق نشان می‌دهد که خلأ مشخصی در ادبیات موجود وجود دارد: اگرچه مطالعات متعدد به اهمیت معنا، نماد و تجربه اشاره کرده‌اند، اما سازوکاری روشن برای تبدیل معنای استعاری بهشت به تجربه زیسته فضایی ارائه نکرده‌اند. به عبارت دیگر، نحوه گذار از «متن» به «فضا» و از «معنا» به «تجربه» همچنان نامشخص است. این شکاف نظری - فقدان چارچوبی که معماری را به مثابه یک «زبان تفسیری» توضیح دهد - مسیر اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد.

### مبانی نظری و فلسفی ترجمان امر قدسی

- چستی امر قدسی: امر قدسی در فلسفه دین و الهیات به ساحتی از واقعیت اشاره دارد که فراتر از تجربه عادی و جهان مادی قرار می‌گیرد. این مفهوم به امری متعالی، نامحسوس و فراتجربی مربوط است که انسان در مواجهه با آن نوعی احساس شگفتی، خشوع و گسست از وضعیت روزمره را تجربه می‌کند (Otto, 1958). الیاده امر قدسی را کیفیتی متمایز از جهان عادی می‌داند که در قالب «تجلی امر مقدس» یا Hierophany در مکان، زمان یا اشیا آشکار می‌شود (Eliade, 1957). بر این اساس، امر قدسی نه یک شیء مادی، بلکه نحوه‌ای از ظهور معنا در تجربه انسانی است. در بسیاری از سنت‌های دینی، مفاهیمی همچون بهشت، نور، آب و باغ تنها توصیف‌های کالبدی نیستند، بلکه نشانه‌هایی برای اشاره به مرتبه‌ای فراتر از ادراک مستقیم‌اند. از این رو فهم امر قدسی بیش از آنکه مبتنی بر مشاهده عینی باشد، به ادراک نمادین، تفسیر و تجربه وابسته است (Corbin, 1977). در چنین چارچوبی، معماری می‌تواند بستری برای تقویت این ادراک فراهم آورد؛ نه از طریق تقلید ظاهری از توصیفات متنی، بلکه از طریق سازمان‌دهی کیفیت‌های فضایی و حسی.

- ماهیت فراتجربی و نسبت آن با معماری: ویژگی اصلی امر قدسی، فراتر بودن آن از سنجش تجربی و محدودیت‌های

معنای متنی و امکان بازنمایی مستقیم آن در قالب فرم معماری را آشکار می‌سازد. در ادامه، مفاهیم استخراج‌شده با اتکا به مبانی پدیدارشناسی ادراک در معماری تحلیل شده‌اند تا نسبت آنها با کیفیت‌های تجربه‌پذیر فضا بررسی شود. در این مرحله، مضامین معنایی با مؤلفه‌های فضایی همچون نور، ماده، توالی حرکتی، آستانه‌ها و سازمان فضایی تطبیق داده شده‌اند و نقش این کیفیت‌ها در شکل‌دهی تجربه زیسته مورد تحلیل قرار گرفته است. در نهایت، نتایج حاصل از خوانش متون دینی و تحلیل کیفیت‌های فضایی به صورت تلفیقی بررسی شده و چارچوبی تفسیری برای فهم نسبت میان معنا، تجربه و فضا صورت‌بندی شده است. این چارچوب می‌کوشد نشان دهد که معماری چگونه می‌تواند به جای بازنمایی صوری مفاهیم دینی، بستری برای شکل‌گیری تجربه‌ای معنایی و تفسیری فراهم آورد. بدین ترتیب، روش اتخاذشده امکان تحلیل رابطه میان مفاهیم قدسی و تجربه فضایی را در سطحی نظری و قابل ارزیابی فراهم می‌کند و از تقلیل مفهوم بهشت به مجموعه‌ای از نشانه‌های فرمی پرهیز می‌کند.

### پیشینه تحقیق

مطالعات پیشین در زمینه نسبت معماری و مفهوم بهشت را می‌توان در سه رویکرد اصلی طبقه‌بندی کرد:

الف. رویکرد نمادشناختی و بازنمایی صوری: در این رویکرد، پژوهش‌ها عمدتاً بر عناصر کالبدی برگرفته از توصیفات دینی تمرکز دارند. برای نمونه، پژوهش‌هایی همچون Yazdani (۲۰۱۶) و Lozanska یا اسکویی و همکاران (۱۳۹۹) نقش الگوهای چون چهارباغ، تقارن، آب‌نما و نور را به عنوان بازتاب تصویری مفهوم بهشت بررسی کرده‌اند. نقطه مشترک این آثار، تأکید بر «فرم» و «نماد» به مثابه ابزار بازنمایی است.

ب. رویکرد پدیدارشناختی و ادراکی: گروهی دیگر از مطالعات بر تجربه ادراکی و کیفیت‌های حسی فضا تمرکز دارند. پژوهشگرانی مانند Bury (۲۰۱۲) و Scobie (۲۰۰۹) نقش ویژگی‌هایی نظیر نور، مسیر، سکوت و آیین‌ها را در مواجهه با امر قدسی بررسی کرده‌اند. با وجود این، در بسیاری از این آثار، پیوند مشخص و نظام‌مندی میان توصیفات متنی بهشت و سازوکارهای ادراکی فضا ارائه نشده است.

ج. رویکرد انتقادی به بازنمایی: پژوهش‌هایی مانند آثار احمدی (۱۳۹۴)، رضایی (۱۳۹۹)، زکریا (۱۴۰۰) و صادقی (۱۳۹۷)



فرم تثبیت شود (Marion, 2002). این محدودیت در معماری سبب می‌شود که تقلید مستقیم از توصیفات متنی - مانند تبدیل ساده باغ، آب یا نور به نمادهای تزئینی - نتواند معنای عمیق امر قدسی را منتقل کند. ریکور نشان می‌دهد که زبان دینی اساساً استعاری است و معنا از طریق لایه‌های تفسیری آشکار می‌شود، نه از طریق تطابق مستقیم میان واژه و شیء (Ricœur, 1976). بنابراین، معماری نیز زمانی می‌تواند به امر قدسی نزدیک شود که به جای بازتولید تصویر، شرایط ادراک و تأمل را سامان دهد. - **نقش نماد، استعاره و نشانه در معماری:** نمادها و استعاره‌ها در سنت‌های دینی نقش واسطه میان جهان محسوس و مفاهیم متعالی را بر عهده دارند. در معماری نیز عناصر فضایی می‌توانند واجد کارکرد نشانه‌ای باشند؛ اما اهمیت آنها نه در شکل ظاهری، بلکه در کیفیت ادراکی و معنایی‌شان است. برای مثال، نور در معماری مذهبی تنها یک عامل روشنایی نیست، بلکه می‌تواند حس گشودگی، تمرکز یا تعالی را تقویت کند. آب نیز علاوه بر کارکرد اقلیمی، کیفیتی از آرامش، تداوم و پالایش را القا می‌کند. در نشانه‌شناسی معماری، معنا محصول رابطه میان فرم، تجربه و زمینه فرهنگی است (Eco, 1986). از این رو، یک عنصر معماری به‌تنهایی حامل معنا نیست؛ بلکه نحوه قرارگیری آن در ساختار فضایی و تجربه کاربر است که معنا را شکل می‌دهد. چینگ نیز تأکید می‌کند که توالی فضایی، محور حرکت و نسبت میان فضاها باز و بسته در شکل‌گیری ادراک معماری نقش تعیین‌کننده دارند (Ching, 2014). بر این اساس، مفاهیمی چون بهشت را نمی‌توان صرفاً از طریق استفاده از عناصر نمادین منتقل کرد، بلکه باید از طریق کیفیت کلی فضا و نحوه تجربه آن فهم شوند.

- **هرمنوتیک، پدیدارشناسی و ادراک فضا:** رویکرد هرمنوتیکی بر این اصل استوار است که معنا امری ثابت و از پیش تعیین‌شده نیست، بلکه در فرایند تفسیر و مواجهه انسان با متن یا فضا شکل می‌گیرد. گادامر فهم را فرایندی دیالوگ‌محور می‌داند که در آن افق‌های ذهنی مخاطب و متن با یکدیگر پیوند می‌یابند (Gadamer, 1975). این دیدگاه در معماری نشان می‌دهد که فضا نیز می‌تواند همچون متن خوانده و تفسیر شود.

از سوی دیگر، پدیدارشناسی معماری بر نقش بدن، حرکت و ادراک حسی در فهم فضا تأکید می‌کند. مِرلو-پونتی ادراک را امری بدنمند می‌داند که از طریق حضور انسان در جهان شکل می‌گیرد (Merleau-Ponty, 1962). در نتیجه، کیفیت

مادی است. هایدگر با طرح مفهوم «سکونت شاعرانه» نشان می‌دهد که انسان تنها در نسبت با افق‌های وجودی است که می‌تواند معنای سکونت را درک کند (Heidegger, 1971). از این منظر، فضای معماری صرفاً ظرف عملکردهای فیزیکی نیست، بلکه می‌تواند زمینه‌ای برای شکل‌گیری نوعی آگاهی وجودی باشد. این مسئله در معماری فضاها دینی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا تجربه چنین فضاها را صرفاً به مشاهده فرم یا تزئینات وابسته نیست، بلکه به نحوه درگیری بدن، حرکت، نور، مقیاس و ریتم فضایی مرتبط است. پالاسما تأکید می‌کند که ادراک معماری فرایندی چندحسی است و فضا از طریق تماس بدن با ماده، صدا، سایه و بافت فهم می‌شود، نه صرفاً از طریق بینایی (Pallasmaa, 2012). بنابراین، کیفیت قدسی در معماری زمانی شکل می‌گیرد که فضا بتواند ادراک انسان را از وضعیت عادی فراتر برده و نوعی تمرکز، آرامش یا تأمل ایجاد کند.

- **تمایز امر قدسی و جهان روزمره:** امر قدسی در تقابل با جهان روزمره تعریف می‌شود. امور عادی در چارچوب عملکرد، سودمندی و تجربه مستقیم قرار دارند، در حالی که امر قدسی انسان را با کیفیتی متفاوت از بودن مواجه می‌سازد (Eliade, 1957). این تمایز در معماری معمولاً از طریق تغییر در سازمان فضایی، نور، سکوت، توالی حرکت و مرزبندی میان درون و بیرون تحقق می‌یابد. نوربرگ-شولتز فضا را بستری برای «معنادار شدن سکونت انسان» می‌داند و معتقد است که معماری می‌تواند حس مکان را از طریق سازمان‌دهی عناصر طبیعی و کالبدی تقویت کند (Norberg-Schulz, 1980). در معماری دینی، این مسئله اغلب از طریق ایجاد آستانه‌ها، مسیرهای تدریجی ورود، تغییر مقیاس و کنترل نور اتفاق می‌افتد. در چنین شرایطی، کاربر تنها وارد یک فضای فیزیکی نمی‌شود، بلکه نوعی تغییر ادراکی را تجربه می‌کند که او را از وضعیت روزمره جدا می‌سازد.

- **امکان و محدودیت تجسم امر متعالی:** یکی از مسائل بنیادین در فلسفه هنر و معماری، امکان بیان امر متعالی در قالب ماده و فرم است. افلاطون حقیقت متعالی را فراتر از جهان محسوس می‌دانست و معتقد بود که بازنمایی مادی هرگز قادر به انتقال کامل آن نیست. در دوره معاصر نیز فیلسوفانی همچون ژان-لوک ماریون بر «ناپدیداری» امر قدسی تأکید می‌کنند؛ بدین معنا که امر متعالی همواره بیش از آن است که در تصویر یا

فضایی فهم می‌شود که در تعامل میان فضا، حرکت، بدن و محیط شکل می‌گیرد. بنابراین، معماری در این پژوهش به مثابه بستری برای فعال شدن معنا در تجربه فضایی مورد توجه قرار گرفته است.

### تحلیل هرمنوتیکی مفهوم بهشت در متون دینی

- **بهشت در ادیان ابراهیمی:** در سنت‌های دینی، مفهوم «بهشت» صرفاً به عنوان یک مکان مادی یا کالبدی قابل فهم نیست، بلکه بیشتر به مثابه افقی معنایی برای بیان کمال، آرامش، رستگاری و نزدیکی انسان به امر قدسی مطرح می‌شود. از این منظر، توصیف‌های مربوط به بهشت در متون دینی عمدتاً از طریق زبان استعاری، تصاویر نمادین و روایت‌های تمثیلی بیان شده‌اند؛ بنابراین فهم آنها نیازمند رویکردی تفسیری و هرمنوتیکی است و نمی‌توان آنها را به صورت مستقیم به الگوهای کالبدی یا فرم‌های معماری تقلیل داد (Gadamer, 2004; Ricœur, 1975). در این چارچوب، توصیفات قرآنی از بهشت - از جمله «جنات تجری من تحتها الانهار» - را می‌توان نوعی تحلیل هرمنوتیکی - وجودی «نحوه حضور» انسان در نسبت با امر قدسی دانست. در این تلقی، عناصر طبیعی مانند آب، باغ و سایه، صرفاً اشیای مادی نیستند، بلکه ساختارهایی برای امکان تجربه «عدم کمبود» به شمار می‌روند؛ یعنی شرایطی که در آن انسان از وضعیت اضطراب، فقدان و نیاز روزمره فاصله گرفته و نوعی آرامش وجودی را تجربه می‌کند. در این معنا، این عناصر بیش از آنکه به طبیعت بیرونی اشاره داشته باشند، بیانگر کیفیتی از بودن در نسبت با حقیقت هستند (Nasr, 2006؛ طباطبایی، 1379). تورات نیز باغ عدن به عنوان فضایی سرشار از هماهنگی میان انسان، طبیعت و خداوند مطرح می‌شود. این وضعیت را می‌توان به مثابه یک شرایط وجودشناختی پیشا-انفصال یا پیشا-تأویلی فهم کرد؛ وضعیتی که در آن انسان هنوز از جهان پیرامون خود گسسته نشده و میان ادراک و واقعیت نوعی یگانگی برقرار است (Smith, 1990). در این معنا، درخت حیات، رودهای منشعب و سرزمین حاصلخیز، نه صرفاً عناصر طبیعی، بلکه نشانه‌هایی از پیوستگی وجودی انسان با هستی‌اند. از این منظر، این توصیف‌ها امکان شکل‌گیری فضاهایی را در معماری مطرح می‌کنند که تجربه «بی‌واسطگی ادراکی» و یکپارچگی با محیط را تقویت نمایند. در انجیل نیز بهشت با مفاهیمی همچون نور،

معماری نه فقط در فرم، بلکه در تجربه حرکت، تماس با ماده، تعبیر نور و ریتم فضایی آشکار می‌شود. بر پایه این دیدگاه‌ها، می‌توان گفت که معماری دینی زمانی موفق است که بتواند میان معنا، ادراک و تجربه فضایی رابطه‌ای پویا ایجاد کند. در این حالت، فضا به جای آنکه تصویری ثابت از امر قدسی ارائه دهد، بستری برای تأمل، ادراک و مشارکت ذهنی انسان فراهم می‌آورد. چنین رویکردی امکان فهم مفهوم بهشت را نه به عنوان یک الگوی فرمال، بلکه به عنوان کیفیتی ادراکی و فضایی در معماری فراهم می‌کند.

### چارچوب مفهومی پژوهش

پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که مفهوم «بهشت» در معماری نه از طریق تقلید مستقیم از توصیف‌های متنی، بلکه از طریق سازمان‌دهی کیفیت‌های فضایی قابل ادراک می‌شود. بر این اساس، چارچوب مفهومی تحقیق در سه سطح اصلی شکل گرفته است:

۱. **تحلیل مفاهیم بهشت در متون دینی و فلسفی:** در گام نخست، توصیف‌های مرتبط با بهشت در متون دینی و منابع فلسفی مورد بررسی قرار گرفت تا مضامین اصلی آن استخراج شود. مفاهیمی همچون آرامش، نور، آب، نظم، گشودگی، حرکت، طبیعت و سلسله‌مراتب فضایی از مهم‌ترین مضامین شناسایی شده بودند.

۲. **تبدیل مفاهیم به مؤلفه‌های فضایی و ادراکی:** در مرحله دوم، این مضامین از سطح مفاهیم انتزاعی به کیفیت‌های فضایی قابل تجربه در معماری تبدیل شدند. در این فرایند، مفاهیمی مانند نور به کیفیت روشنایی و سایه، مفهوم جریان به سازمان حرکت، و مفهوم آرامش به ریتم فضایی، مقیاس انسانی و حضور طبیعت ترجمه شد. هدف این مرحله، ایجاد پیوند میان معنا و ادراک فضایی بود.

۳. **تحلیل معماری نمونه‌های موردی:** در مرحله سوم، نمونه‌های منتخب معماری منظر ایرانی بر اساس مؤلفه‌های فضایی استخراج‌شده تحلیل شدند. معیار تحلیل شامل: نحوه ورود و شکل‌گیری آستانه‌ها، توالی حرکت و سازمان مسیرها، نقش آب در ساختار فضایی، کیفیت نور و سایه، ارتباط میان فضای باز و بسته و تأثیر مقیاس و ریتم فضایی بر ادراک انسان بود. بر اساس این چارچوب، تجربه بهشت در معماری نه به عنوان یک تصویر کالبدی ثابت، بلکه به عنوان کیفیتی ادراکی و



حضور الهی و صلح نهایی توصیف می‌شود (Pelikan, 1971). در این سنت، نور صرفاً یک عنصر بصری یا استعاره شاعرانه نیست، بلکه افق امکان دیدن و شیوه پدیدارشدن حقیقت است. از منظر پدیدارشناسی، نور نه چیزی در فضا، بلکه شرط امکان ظهور اشیا و معانی است. بنابراین، در معماری مذهبی، نور نباید صرفاً به عنوان ابزار روشنایی فهم شود، بلکه باید به عنوان ابزاری برای هدایت ادراک، ایجاد تمرکز و شکل‌دهی به تجربه فضایی مورد توجه قرار گیرد. تحلیل تطبیقی سه سنت ابراهیمی نشان می‌دهد که استعاره‌ها و نمادهای دینی، ابزارهای بازنمایی مستقیم فرم‌های کالبدی نیستند، بلکه واسطه‌هایی برای انتقال معنا محسوب می‌شوند. در نتیجه، بازنمایی مستقیم باغ، نور یا رودها در معماری مذهبی می‌تواند به تقلیل استعاره به شیء و کاهش معنا به سطح فرم منجر شود. از این رو، نقش معماری نه تقلید از تصاویر دینی، بلکه ایجاد شرایطی برای عبور از ظاهر به معنا و سازمان‌دهی تجربه ادراکی است.

از منظر پدیدارشناسی معماری، ادراک فضا تنها وابسته به مشاهده بصری نیست، بلکه از طریق حرکت، بافت، صدا، نور، مقیاس و تجربه بدنی شکل می‌گیرد (Pallasmaa, 2012; Norberg-Schulz, 1980). بر این اساس، کیفیت‌هایی که در متون دینی برای توصیف بهشت بیان شده‌اند، می‌توانند در قالب سازمان‌دهی فضایی بازخوانی شوند. برای مثال، ریتم حرکت، توالی تدریجی فضاها، تغییر مقیاس و حضور آب می‌توانند تجربه‌ای از آرامش و تأمل را در فضا ایجاد کنند. در این میان، مفهوم «کمال» در متون دینی، ناظر به زیبایی‌های فضا نیست، بلکه به تکوین و انسجام درونی انسان اشاره دارد. بنابراین، معماری قدسی باید فضاهایی را سازمان‌دهی کند که تجربه هماهنگی، تعادل و یکپارچگی درونی سوژه ادراک‌کننده را تقویت نماید. در همین راستا، مفهوم «سعادت» نیز نه صرفاً یک حالت ذهنی، بلکه کیفیتی پدیدارشناختی است که از طریق بدن، ادراک و حس‌مندی تجربه می‌شود. از این رو، نور ملایم، مقیاس انسانی، سکون فضایی و ریتم آرام حرکت می‌توانند زمینه‌ساز تجربه آرامش وجودی باشند. از سوی دیگر، امر متعالی در سنت‌های دینی همواره فراتر از بازنمایی مستقیم قرار دارد. امر قدسی قابل تثبیت در فرم یا تصویر نیست، بلکه تنها در قالب تجربه قابل ادراک است. بنابراین، معماری قدسی باید به جای تقلید از نمادهای دینی، به ایجاد «آستانه‌های وجودی» بپردازد؛ یعنی موقعیت‌هایی که در آن ادراک انسان

از سطح روزمره فراتر رفته و وارد ساحت تأمل، آگاهی و ادراک عمیق‌تر فضایی می‌شود. در مجموع، می‌توان گفت در سه سنت ابراهیمی، بهشت بیش از آنکه یک تصویر کالبدی باشد، نوعی کیفیت ادراکی و تجربه‌پذیر است. بر این اساس، معماری قدسی نه بازنمایی بهشت، بلکه فراهم‌سازی شرایط تجربه‌ای مشابه با کیفیت‌های آن را دنبال می‌کند. این شرایط شامل هماهنگی ادراکی، آرامش، پیوند با طبیعت، گشودگی وجودی و انسجام درونی است. در نتیجه، «جدول ۱» چارچوبی منسجم از تحلیل هرمنوتیکی، وجودشناختی و پدیدارشناختی مفهوم بهشت در سنت‌های ابراهیمی و دلالت‌های فضایی آن برای معماری قدسی را ارائه می‌دهد.

**- بهشت در سنت‌های غیرابراهیمی:** در سنت‌های غیرابراهیمی، مفهوم بهشت اغلب نه به عنوان یک مکان عینی و فیزیکی، بلکه به مثابه مرتبه‌ای از آگاهی، هماهنگی درونی و رهایی از محدودیت‌های مادی فهم می‌شود. برخلاف برخی تلقی‌های کالبدی در سنت‌های ابراهیمی، در این سنت‌ها تأکید اصلی بر تحول روح، پالایش ادراک و تجربه تعادل کیهانی است. از این رو، بهشت بیش از آنکه یک «فضا» باشد، کیفیتی وجودی و نحوه‌ای از مواجهه انسان با جهان محسوب می‌شود. در آیین هندو، مفهوم «سورگا» و مراتب لوک‌های آسمانی نه به عنوان یک مقصد نهایی، بلکه به مثابه فرایندی از تطبیق روح با نظم کیهانی قابل فهم است (Radhakrishnan, 1953). در این چارچوب، بهشت یک وضعیت ایستا نیست، بلکه فرایند تدریجی «هماهنگی و پالایش» آگاهی است. از منظر هرمنوتیکی، این بدان معناست که بهشت در هندویسم نه یک تصویر فضایی، بلکه یک مسیر شدن و شدن‌یابی روح در نسبت با کیهان است. بنابراین، معماری مرتبط با این سنت نیز نباید به تقلید از اشیای متنی یا بازنمایی نمادهای اسطوره‌ای بسنده کند، بلکه باید امکان تجربه این فرایند را از طریق سازمان‌دهی ریتم حرکت، جریان نور و کیفیت‌های ادراکی فراهم سازد. در معماری معابد هندو، محورهای حرکتی، سلسله‌مراتب فضایی، تکرار هندسی و مرکزیت قدسی، همگی در جهت هدایت بدن و ذهن به سوی تمرکز و پالایش طراحی می‌شوند. در بودیسم، مفهوم «نیروانا» و «سرزمین‌های پاک» بیش از آنکه به مکان‌های بیرونی اشاره داشته باشند، به وضعیت رهایی از رنج و آزادی ذهن از تعلقات وابسته‌اند (Gethin, 1998). در این معنا، بهشت یک کیفیت آگاهی است نه یک فضای فیزیکی. از منظر پدیدارشناختی،

## جدول ۱. تحلیل هرمنوتیکی و فضایی مفهوم بهشت در متون دینی.

| شماره | محور / بخش                                         | نوع تحلیل                                | تحلیل                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |
|-------|----------------------------------------------------|------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱     | توصیف قرآن (باغ‌ها، آب روان، سایه‌ها)              | تحلیل هرمنوتیکی - وجودی «نحوه حضور»      | در توصیفات قرآنی، بهشت نه یک فضای بیرونی بلکه صورتی از تجربه حضور در برابر حقیقت است. عناصر طبیعی مانند آب و سایه، ساختارهای امکان برای تجربه عدم کمبود هستند؛ یعنی شرایطی که در آن انسان از وضعیت نیازمندانه خود رها می‌شود. بنابراین این عناصر باید به عنوان شاخص‌های نحوه بودن انسان در نسبت با امر قدسی فهم شوند، نه تصویر یک باغ مقدس. |
| ۲     | توصیف تورات (درخت حیات، رودهای منشعب، سرزمین نیکو) | تحلیل وجودشناختی / پیشا-تابیلی           | بهشت توراتی درواقع روایت یک وضعیت «پیشا-انفصال» است؛ وضعیتی که در آن انسان هنوز از جهان جدا نشده و ادراک او با واقعیت هماهنگ است. از این منظر، نمادهای توراتی را باید استمرار همان تجربه یگانگی فهم کرد. این نکته برای معماری به معنای خلق فضاهایی است که تجربه «بی‌واسطگی» و «یکپارچگی ادراکی» را تقویت کنند.                              |
| ۳     | توصیف انجیل (نور، پادشاهی الهی، صلح نهایی)         | تحلیل پدیدارشناختی نور و حضور            | نور در سنت انجیل صرفاً استعاره حقیقت نیست؛ بلکه خود شیوه پدیدارشدن حقیقت است. نور در اینجا نه یک عنصر، بلکه «افق امکان دیدن» است. از منظر پدیدارشناسی، معماری مذهبی باید نه نور را بازسازی کند، بلکه افقی بسازد که در آن اشیا به دلیل معنایشان دیده شوند، نه به دلیل حضور فیزیکی‌شان.                                                       |
| ۴     | مقایسه سه سنت ابراهیمی                             | تحلیل هرمنوتیکی - انتقادی (نقد بازنمایی) | وجه مشترک سه سنت ابراهیمی این است که استعاره‌ها واسطه فهم هستند، نه الگوی ساخت‌وساز. تلاش برای بازنمایی مستقیم باغ، نور یا رودها در معماری مذهبی، تبدیل استعاره به شیء و کاهش آن از سطح معنا به سطح فرم است. معمار باید همان «نقش میانجی استعاره» را ایفا کند؛ یعنی ساخت فضاهایی که امکان عبور از ظاهر به معنا را فراهم سازند.              |
| ۵     | مفهوم «کمال»                                       | تحلیل وجودی سوزه تجربه‌کننده             | در متون دینی، کمال ناظر به تکوین خود انسان است، نه به زیبایی‌شناسی فضا. بنابراین، معماری قدسی باید به جای بازنمایی صوری بهشت، شرایطی برای تجربه «یکپارچگی درونی» فراهم آورد؛ فضاهایی که در آن سوزه احساس هماهنگی، انسجام و حضور در یک نظم برتر را تجربه کند.                                                                                |
| ۶     | مفهوم «سعادت»                                      | تحلیل پدیدارشناختی آرامش و ادراک بدنی    | سعادت در سنت دینی صرفاً یک حالت روحی نیست؛ بلکه کیفیتی است که بدن، ادراک و حس‌مندی انسان را دگرگون می‌کند. معماری مذهبی می‌تواند از طریق نور نرم، مقیاس انسانی، ریتم آرام حرکت و سکون فضایی، کیفیت‌هایی بیافریند که تجربه «آرامش وجودی» را ممکن سازند.                                                                                      |
| ۷     | مفهوم «امر متعالی»                                 | تحلیل متافیزیکی - معماری (حدود بازنمایی) | امر متعالی قابل بازنمایی نیست؛ تنها قابل تجربه است. بنابراین معماری باید نه به تقلید امر قدسی بلکه به ایجاد «آستانه‌های وجودی» بپردازد؛ نقاطی که در آن تجربه انسان از سطح حس به سطح معنا منتقل شود.                                                                                                                                         |
| ۸     | جمع بندی                                           | تحلیل تلفیقی (پیوند هرمنوتیک + معماری)   | در سه سنت ابراهیمی، بهشت یک تجربه است نه یک تصویر. بنابراین راهبرد معماری قدسی، ترجمه استعاره‌ها به فرم نیست؛ بلکه ترجمه آنها به «شرایط امکان تجربه» است.                                                                                                                                                                                   |

و پاکی بر کثرت را ممکن سازند. با وجود تفاوت‌های بنیادین این سنت‌ها، تحلیل هرمنوتیکی - پدیدارشناختی نشان می‌دهد که برخی عناصر مشترک مانند نور، طبیعت آرمانی و آرامش در همه آنها حضور دارد؛ اما این عناصر در هر سنت معنای متفاوتی دارند: نور در هندویسم به مثابه حضور امر الهی، در بودیسم به عنوان بینش و آگاهی ذهنی، و در ایران باستان به عنوان جوهره امر نیک فهم می‌شود. بنابراین، این عناصر را نباید به عنوان اشیای ثابت یا فرم‌های قابل تقلید در نظر گرفت، بلکه باید آنها را واسطه‌هایی برای شکل‌گیری تجربه درونی دانست. از این منظر، مطالعه این سنت‌ها نشان می‌دهد که تجربه بهشت بیش از آنکه از طریق بازتولید نمادهای تاریخی شکل بگیرد، از طریق کیفیت‌های فضایی قابل ادراک است. بنابراین معماری نباید به تقلید صوری از فرم‌ها بسنده کند، بلکه باید امکان تجربه معنا را فراهم آورد. این امر مستلزم طراحی «آستانه‌های تجربه» است؛ یعنی فضاهایی که در آن نور، حرکت، ریتم فضایی و ارتباط با طبیعت به‌گونه‌ای سازمان می‌یابند که سوزه بتواند گذار

این وضعیت به معنای امکان تجربه «شفافیت ذهنی» و «رهایی از آشفته‌گی ادراکی» است. بنابراین معماری در این سنت باید به‌جای تثبیت فرم‌های نمادین، ساختارهایی ایجاد کند که تجربه خلأ، سکوت و سادگی را ممکن سازند. در چنین فضاهایی، معنا نه از طریق بازنمایی، بلکه از طریق کاهش تدریجی آشفته‌گی حسی و شکل‌گیری ادراک تدریجی محیط پدیدار می‌شود. در سنت ایران باستان نیز مفهوم «گرودمان» یا بهشت مینوی، فضایی مرتبط با نور، راستی و نظم کیهانی است که روان انسان پس از عبور از پل چینوت به آن دست می‌یابد (Boyce, 1979). در این نظام معنایی، نور نه صرفاً یک عنصر طبیعی، بلکه تجلی امر نیک و حقیقت کیهانی است. از منظر فلسفی - اخلاقی، این بهشت بیش از آنکه تصویری از یک مکان باشد، معیاری برای تحقق فضایل انسانی و اخلاقی است. در نتیجه، معماری قدسی در این سنت می‌تواند شرایط «حضور اخلاقی - معنوی» را در فضا ایجاد کند؛ نه از طریق بازسازی اسطوره‌ها، بلکه از طریق خلق آستانه‌هایی که تجربه غلبه نور بر تاریکی، نظم بر آشوب



از ادراک حسی به ادراک معنایی را تجربه کند. در این چارچوب، تجربه بهشت نه یک تصویر، بلکه فرایندی زیسته از آرامش، تمرکز و تعالی ادراک در فضا خواهد بود. در نتیجه، «جدول ۲» چارچوبی هرمنوتیکی-پدیدارشناختی از مفهوم بهشت در سنت‌های غیرابراهیمی و دلالت‌های آن برای معماری قدسی را ارائه می‌دهد که در آن، بهشت به مثابه فرایند، کیفیت آگاهی و تجربه فضایی فهم می‌شود.

**- محدودیت‌های بازنمایی مستقیم در معماری:** یکی از مسائل بنیادین در معماری قدسی، چگونگی مواجهه با مفاهیمی است که ماهیتی فراتر از ادراک مستقیم و تجربه مادی دارند. توصیف‌های متون دینی درباره بهشت، نور، آرامش یا ساحت قدسی، اغلب در قالب زبان استعاری و روایت‌های نمادین بیان می‌شوند؛ از این رو انتقال مستقیم این مفاهیم به فرم‌های معماری با محدودیت‌های معرفت‌شناختی و ادراکی همراه است (Eliade, 1957). در این چارچوب، مسئله صرفاً ترجمه لفظی متن به فرم نیست، بلکه نحوه امکان‌پذیری تبدیل معنا به تجربه فضایی است. در گام نخست، باید به مسئله «تفسیرهای لفظی توصیفات متون و محدودیت‌های آن» توجه کرد. متون دینی اگرچه افق‌های معنایی و نشانه‌های اولیه را ارائه می‌کنند، اما این ظرفیت را ندارند که تجربه زیسته و کیفیت ادراک فضایی را به صورت مستقیم منتقل کنند. بنابراین، هرگونه بازنمایی صورتی

که بر تقلید مستقیم از متن تکیه کند، دچار تقلیل‌گرایی معنایی می‌شود و نمی‌تواند تجربه قدسی را محقق سازد. در نتیجه، معماری قدسی نیازمند عبور از سطح بازنمایی لفظی و حرکت به سوی «ترجمان تجربه‌ای» است. در ادامه، «محدودیت زبان در انتقال تجربه» یکی از چالش‌های اساسی در این حوزه است. زبان در قلمرو واژه، معنا و تفسیر عمل می‌کند، در حالی که معماری با ماده، نور، حرکت، مقیاس و ادراک بدنی سروکار دارد. مفاهیمی همچون تغییر تدریجی نور، سکوت فضایی، ریتم حرکت یا کیفیت‌های حسی فضا، در زبان به صورت کامل قابل انتقال نیستند. از این رو، تجربه امر قدسی نه در سطح خوانش متنی، بلکه در سطح مواجهه زیسته و ادراک حسی انسان در فضا تحقق می‌یابد (Pallasmaa, 2012). در این میان، یکی از مسائل مهم، «ابهام و چندپهلوی بودن اصطلاحات دینی» است. مفاهیمی مانند «نور»، «باغ»، «رهایی» یا «آرامش» دارای لایه‌های معنایی متکثرند و نمی‌توان آنها را به یک صورت کالبدی ثابت تقلیل داد. این چندمعنایی نشان‌دهنده فاصله معرفت‌شناختی میان متن و مخاطب است. در نتیجه، معماری نمی‌تواند صرفاً بر بازنمایی مستقیم این مفاهیم تکیه کند، بلکه باید شرایطی فراهم آورد که امکان برداشت‌های متکثر و تفسیرپذیر از فضا وجود داشته باشد. در این راستا، مفهوم «آستانه‌های تفسیر» مطرح می‌شود؛ یعنی فضاهایی که هم

جدول ۲. تحلیل هرمنوتیکی-پدیدارشناختی مفهوم بهشت در سنت‌های غیرابراهیمی و دلالت‌های آن برای معماری قدسی.

| شماره | محور / بخش                                             | نوع تحلیل                    | تحلیل                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |
|-------|--------------------------------------------------------|------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱     | توصیف بهشت در آیین هندو (سورگا، لوکاهای آسمانی)        | تحلیل هرمنوتیکی - فرایندی    | بهشت در هندوئیسم نه مقصد نهایی بلکه فرایندی از تطبیق روح با نظم کیهانی است. معماری باید نه به تقلید اشیای متن، بلکه به بازنمایی فرایند «هماهنگی و بالایش» بپردازد: جریان نور، ریتم حرکت، و کیفیت صدا می‌توانند این فرایند را تجربه‌پذیر کنند.                                                                                            |
| ۲     | توصیف بهشت در بودیسم (نیروانا، سرزمین‌های پاک)         | تحلیل پدیدارشناختی و ذهنی    | در بودیسم، بهشت مکان فیزیکی نیست بلکه فضای ذهنی و کیفیت آگاهی است. بنابراین معماری به جای فرم ثابت، باید ساختارهایی ایجاد کند که تجربه «رهایی از تعلقات» و «شفافیت ذهنی» را ممکن سازد. فضای معماری می‌تواند مانند سرزمین پاک، خود زمینه‌ای برای پرورش بینش باشد.                                                                         |
| ۳     | توصیف بهشت در ایران (گرودمان، فزه ایزدی)               | تحلیل فلسفی - اخلاقی و وجودی | بهشت زرتشتی ترکیبی از نور، راستی و عدالت است. از منظر هرمنوتیک، این بهشت نه تصویر، بلکه معیار و تجربه تحقق فضایل اخلاقی انسان است. معماری قدسی می‌تواند شرایط «حضور اخلاقی - معنوی» را فضا ایجاد کند؛ نه با بازسازی پل چینوت یا باغ مینوی، بلکه با خلق آستانه‌هایی که سوژه حس پیروزی نور بر تاریکی را تجربه کند.                         |
| ۴     | نشانه‌ها و استعاره‌های مشترک (نور، طبیعت آرامی، آرامش) | تحلیل مقایسه‌ای - هرمنوتیکی  | با وجود شباهت‌های ظاهری، معنا در هر سنت متفاوت است: نور در هندوئیسم حضور الهی، در بودیسم بینش ذهنی، و در ایران باستان جوهره امر نیک است. بنابراین معماری نباید تقلید صورتی کند، بلکه باید امکان تجربه معنا و حضور هر سنت را فراهم آورد. این یعنی فضاهایی که نور، حرکت و ریتم فضایی را به گونه‌ای تنظیم کنند که سوژه به تجربه معنوی برسد. |
| ۵     | تحلیل هرمنوتیکی موجود                                  | تحلیل تلفیقی - راهبرد طراحی  | نتیجه‌گیری این است که تجربه بهشت در سنت‌های غیرابراهیمی فرایندی و کیفیتی است. معماری باید «آستانه‌های تجربه» بسازد که گذر از حس به معنا را ممکن کند: نور به عنوان شاخص حضور و بینش، حرکت فضایی به عنوان فرایند پالایش، و هماهنگی با طبیعت و ریتم محیط به عنوان بازنمایی فرایند تعالی روح.                                                |

توجه به کیفیت تجربه فضایی، اغلب به تکرار فرمی می‌انجامد و لایه‌های عمیق معنا را فعال نمی‌کند (Groat & Wang, 2013). برای مثال، الگوی چهارباغ تنها زمانی واجد کیفیت قدسی می‌شود که با سازمان حرکت، حضور آب، نحوه ورود نور و تجربه بدنی فضا پیوند یابد، نه صرفاً از طریق بازتولید هندسه تاریخی آن. بر این اساس، پیامد اصلی این تحلیل در سطح طراحی آن است که معماری قدسی باید از بازنمایی صوری فاصله گرفته و به سمت سازمان‌دهی کیفیت‌های ادراکی حرکت کند. نور و سایه، مقیاس انسانی، ریتم حرکت، سکوت فضایی و نحوه تماس با مصالح، ابزارهایی هستند که امکان شکل‌گیری تجربه‌ای چندلایه و تأویلی از فضا را فراهم می‌کنند. در این وضعیت، فضا نه تصویر بهشت، بلکه بستری برای تجربه مفاهیمی چون آرامش، تعادل، رهایی و تأمل است. در مجموع، می‌توان گفت که مسئله بازنمایی مفاهیم قدسی، نه صرفاً یک مسئله صوری یا سبکی، بلکه مسئله‌ای چندلایه در سطوح معرفت‌شناختی، ادراکی و پدیدارشناختی است. (جدول ۳)

- شکاف معرفت‌شناختی و فلسفی: میان زبان متون مقدس و ادراک فضای معماری، شکافی بنیادین وجود دارد که می‌توان آن را «فاصله معرفت‌شناختی» نامید. این فاصله نشان می‌دهد که متن و تجربه زیسته در دو سطح متفاوت از فهم قرار دارند؛ متون دینی در سطح زبان، استعاره و معنا عمل

حامل ارجاع به متن هستند و هم امکان مشارکت فعال مخاطب در تولید معنا را فراهم می‌کنند. از سوی دیگر، یکی از خطاهای رایج در مواجهه با متون دینی، «تمرکز بر تصویرسازی به جای تجربه» است. در این رویکرد، معماری به بازتولید دیداری مفاهیم متنی تقلیل می‌یابد و فرم به عنوان جایگزین معنا تلقی می‌شود. این در حالی است که تصویرسازی صرف، تنها سطحی از ادراک را فعال می‌کند و قادر به ایجاد تجربه قدسی نیست. بنابراین، نقد تصویرسازی به عنوان رویکرد غالب، یکی از محورهای اساسی در بازاندیشی معماری قدسی به شمار می‌رود. این مسئله به تمایز بنیادی‌تر میان «تصویرسازی و تجربه زیسته» منتهی می‌شود. تصویرسازی مبتنی بر بازنمایی دیداری است، در حالی که تجربه زیسته حاصل درگیری هم‌زمان بدن، حرکت، زمان، نور، ماده و صدا در فضا است. از منظر پدیدارشناسی معماری، تجربه زمانی شکل می‌گیرد که ادراک از سطح دیدن فراتر رفته و به سطح بودن در جهان ارتقا یابد. در این معنا، معماری قدسی باید امکان گذار از ادراک تصویری به ادراک وجودی را فراهم سازد (Norberg-Schulz, 1980). در بسیاری از نمونه‌های معماری مذهبی، تلاش برای بازتولید مستقیم توصیفات متون مقدس به استفاده تکراری از عناصری مانند باغ، آبراهه، گنبد یا محورهای هندسی منجر شده است. هرچند این عناصر دارای پیشینه فرهنگی و دینی‌اند، اما استفاده صرف از آنها بدون

جدول ۳. ابعاد هرمنوتیکی و پدیدارشناختی محدودیت‌های بازنمایی مستقیم مفاهیم دینی در معماری.

| شماره | محور / بخش                             | نوع تحلیل                          | تحلیل                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |
|-------|----------------------------------------|------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱     | تفسیرهای لفظی توصیفات متون و مشکلات آن | تحلیل هرمنوتیکی - معرفت‌شناختی     | متون مذهبی و فلسفی، چارچوب‌های مفهومی و نشانه‌های اولیه را ارائه می‌کنند، اما هیچ‌گاه تجربه زیسته انسان را منتقل نمی‌کنند. بنابراین معماری باید به جای تقلید صوری متن، بر «ترجمان تجربه‌ای» تمرکز کند                                                                                                       |
| ۲     | محدودیت زبان در انتقال تجربه           | تحلیل پدیدارشناختی ادراکی          | زبان قادر به انتقال کیفیت‌های فضایی مانند جریان نور، سایه‌ها و تعامل با مقیاس انسانی نیست. تجربه بهشت یا امر قدسی از طریق حس و ادراک زنده فرد تحقق می‌یابد؛ بنابراین معماری باید این کیفیت‌ها را به سطح محسوس بیاورد تا تجربه ذهنی و معنایی شکل گیرد.                                                       |
| ۳     | ابهام و چندپهلوی بودن اصطلاحات         | تحلیل فلسفی - انتقادی              | چندمعنایی اصطلاحات نشان‌دهنده فاصله معرفت‌شناختی میان متن و مخاطب است. معماری می‌تواند این فاصله را با ایجاد «آستانه‌های تفسیر» کاهش دهد؛ یعنی فضاهایی که هم‌زمان نشانه‌های متن را ارائه دهند و هم امکان تجربه شخصی و معناگزینی فرد را فراهم کنند.                                                          |
| ۴     | تمرکز بر تصویرسازی به جای تجربه        | تحلیل هرمنوتیکی - طراحی تجربه‌محور | تصویرسازی صرف، سطحی از فضا را ارائه می‌دهد، اما تجربه زیسته انسان را منتقل نمی‌کند. بنابراین طراحی باید بر کیفیت‌های حس‌محور و معنوی متمرکز شود                                                                                                                                                             |
| ۵     | تصویرسازی و تجربه‌زیستی                | تحلیل فلسفی - پدیدارشناختی تمایز   | تصویرسازی بازنمایی صوری و دیداری است، اما تجربه زیسته گذر از سطح دیداری به سطح وجودی و معنایی است. معماری قدسی باید این گذار را ممکن سازد، یعنی فضاهایی بسازد که مخاطب نه فقط ببیند، بلکه «حس کند» و «تجربه کند». این نقطه همان تفاوت کلیدی میان تصویرسازی و تجربه زیسته است.                               |
| ۶     | تحلیل و پیامدهای طراحی                 | تحلیل عملی - فلسفی طراحی           | بازنمایی مستقیم فضا برای تجربه معنوی ناکافی است. معماری باید کیفیت‌های ادراکی و معنایی فضا را محور طراحی قرار دهد: نور و سایه، مقیاس انسانی، حرکت و سکوت فضایی. این رویکرد، تجربه امر متعالی را از سطح توصیف صوری به سطح تجربه شخصی و تفسیر منتقل می‌کند، و فاصله میان متن مقدس و تجربه زیسته را پر می‌کند. |



بر پایه این رویکرد، در سطح تحلیل فلسفی-طراحی، تفسیر می‌تواند مفاهیم انتزاعی مانند کمال و سعادت را به کیفیت‌های فضایی ملموس تبدیل کند؛ کیفیت‌هایی که از طریق نور، ریتم، سکوت، حرکت و سازمان فضایی تجربه می‌شوند. در چنین نگاهی، معماری از سطح تصویرسازی صوری عبور کرده و به سوی تجربه زیسته و معنایی حرکت می‌کند. در سطح تحلیل عملی-تکنولوژیک، ابزارهای معاصر طراحی مانند مدل‌سازی سه‌بعدی و واقعیت مجازی امکان درک نزدیک‌تری از تجربه فضایی فراهم می‌کنند، به شرط آنکه به بازنمایی صوری محدود نشوند و در خدمت شبیه‌سازی فرایند تجربه انسانی قرار گیرند. این رویکرد با دیدگاه‌های پدیدارشناختی درباره بدنمندی ادراک فضا نیز هم‌راستا است (Norberg-Schulz, 1980; Pallasmaa, 2012). در نهایت، در تحلیل پدیدارشناختی-تلفیقی، شکاف میان تصویرسازی و تجربه زیسته همچنان مسئله‌ای بنیادین در معماری قدسی باقی می‌ماند. تصویرسازی صرف به سطح دیداری و فرمی محدود است، در حالی که تجربه زیسته حاصل درگیری هم‌زمان بدن، حرکت، زمان، نور و ماده در فضا است. معماری قدسی زمانی به ساحت تجربه نزدیک می‌شود که امکان گذار از تصویر به تجربه و از مشاهده به بودن را فراهم کند؛ به‌گونه‌ای که متن، فضا و ادراک انسانی در یک فرایند پیوسته تفسیر و تجربه به هم پیوند بخورند. (جدول ۴)

می‌کنند، در حالی که معماری در سطح ماده، فضا، حرکت و ادراک حسی تحقق می‌یابد. بنابراین، تبدیل مستقیم مفاهیم متنی به فرم‌های کالبدی امکان‌پذیر نیست و نیازمند فرایند ترجمان مفهومی و تجربه‌ای است که امکان تجربه حضور در امر متعالی را در فضا فراهم می‌کند. این مسئله در چارچوب تحلیل معرفت‌شناختی-فلسفی قابل تبیین است، زیرا به نسبت میان سطوح مختلف فهم و امکان تبدیل معنا به تجربه فضایی می‌پردازد. در تحلیل پدیدارشناختی-تجربه‌ای، محدودیت در انتقال کیفیت‌های فضایی اهمیت ویژه‌ای دارد. عناصری مانند نور، سایه، حرکت و مقیاس انسانی تنها در تجربه زیسته قابل ادراک‌اند و در سطح زبان یا تصویر به طور کامل قابل بازنمایی نیستند. از این رو، معماری باید شرایطی ایجاد کند تا این کیفیت‌ها نه در سطح مشاهده، بلکه به صورت بدنمند و وجودی تجربه شوند؛ به‌گونه‌ای که معنا در دل حضور در فضا شکل گیرد نه در بازنمایی آن (Pallasmaa, 2012). در تحلیل هرمنوتیکی-فلسفی، متون دینی ماهیتی نمادین و چندلایه دارند و همین ویژگی مانع بازنمایی مستقیم و تک‌سطحی آنها می‌شود. فهم همواره در فرایند تفسیر شکل می‌گیرد و لایه‌های پنهان معنا تنها از خلال رویکرد تفسیری آشکار می‌شوند (Ricoeur, 1976). تفسیر نه صرفاً روش خوانش متن، بلکه شرط امکان فهم و تولید معنا در طراحی معماری است. این نگاه در امتداد دیدگاه‌هایی قرار دارد که فهم را حاصل تعامل میان متن، زمینه و مخاطب می‌دانند (Gadamer, 1975).

جدول ۴. ابعاد معرفت‌شناختی، هرمنوتیکی و پدیدارشناختی شکاف میان متون دینی و تجربه فضایی در معماری.

| شماره | محور / بخش                                          | نوع تحلیل                    | تحلیل                                                                                                                                                                                                                       |
|-------|-----------------------------------------------------|------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱     | فاصله بین معنای متنی و امکان تبدیل آن به فضای محسوس | تحلیل معرفت‌شناختی-فلسفی     | وجود فاصله معرفت‌شناختی نشان می‌دهد که متن و تجربه زیسته دو سطح متفاوت از فهم هستند. معماری باید به جای تقلید صوری متن، بر ترجمان مفهومی و تجربه‌ای تأکید کند، یعنی خلق فضاهایی که تجربه حضور در امر متعالی را ممکن سازند.  |
| ۲     | محدودیت در انتقال کیفیت‌های فضایی                   | تحلیل پدیدارشناختی-تجربه‌ای  | کیفیت‌های فضایی مانند نور، حرکت، سایه و مقیاس انسانی تنها از طریق تجربه مستقیم قابل درک هستند. بنابراین، معماری باید شرایطی فراهم کند که مخاطب به طور زیسته این کیفیت‌ها را تجربه کرده و معنا را درک کند، نه صرفاً ببیند.   |
| ۳     | ماهیت نمادین و معنایی متون                          | تحلیل هرمنوتیکی-فلسفی        | متون نمادین چندلایه هستند و بازنمایی مستقیم نمی‌تواند همه ابعاد معنایی را منتقل کند. تحلیل تفسیری امکان می‌دهد لایه‌های پنهان معنا آشکار شود و طراحی فضایی معنادار و تجربه‌محور شکل گیرد.                                   |
| ۴     | ضرورت رویکرد تفسیری برای پر کردن شکاف               | تحلیل فلسفی-طراحی تجربه‌محور | رویکرد تفسیری، مفاهیم انتزاعی مانند کمال و سعادت را به کیفیت‌های فضایی ملموس تبدیل می‌کند. این فرایند به معماری امکان می‌دهد که تجربه زیسته و معنایی ایجاد کند و شکاف میان تصویرسازی و تجربه زیسته را کاهش دهد.             |
| ۵     | ابزارهای طراحی و مدل‌سازی بهینه می‌شوند             | تحلیل عملی-فلسفی             | استفاده از مدل‌های سه‌بعدی و واقعیت مجازی در چارچوب تفسیری، تجربه‌ای نزدیک به متن مقدس ایجاد می‌کند. این ابزارها نه صرفاً تصویرسازی، بلکه بازنمایی فرایند تجربه انسانی و معنوی را ممکن می‌سازند.                            |
| ۶     | شکاف میان تصویرسازی و تجربه زیسته                   | تحلیل تلفیقی-فلسفی-تجربی     | نتیجه نهایی این است که طراحی فضا بدون رویکرد تفسیری محدود به تصویرسازی سطحی خواهد شد. تفسیری بودن طراحی، معماری را به تجربه‌ای انسانی، زیسته و معنوی تبدیل می‌کند و فاصله معرفت‌شناختی میان متن و تجربه محسوس را پر می‌کند. |

## ظرفیت‌های فضایی و تجربه‌زیستی معماری برای بازتاب امر قدسی معماری و ادراک امر قدسی

معماری قدسی تنها از طریق فرم یا نماد تعریف نمی‌شود، بلکه کیفیت آن در نحوه ادراک فضا توسط انسان شکل می‌گیرد. در این میان، سازمان‌دهی عناصر فضایی نقش اساسی در ایجاد تجربه‌ای تأمل‌برانگیز و معناگرا دارد. معماری می‌تواند با استفاده از نور، ماده، مقیاس، ریتم حرکتی، جهت‌گیری و آستانه‌های فضایی، شرایطی را فراهم آورد که مخاطب فراتر از دریافت صرف بصری، درگیر تجربه‌ای ادراکی و چندحسی شود. در چنین رویکردی، فضا نه یک ظرف خنثی، بلکه عاملی فعال در شکل‌گیری معنا و کیفیت حضور انسان در محیط است. مصالح معماری در این فرایند صرفاً عناصر ساختمانی نیستند، بلکه کیفیت‌های حسی و ادراکی ایجاد می‌کنند. زبری یا صافی سطوح، وزن بصری، انعکاس نور و ویژگی‌های لمسی مصالح می‌توانند احساس سکون، صمیمیت، پایداری یا سبکی را تقویت کنند. برای نمونه، سنگ با تداوم و استحکام خود اغلب حس ماندگاری و ثبات را القا می‌کند، در حالی که شیشه با عبور نور و کاهش مرز میان داخل و خارج، کیفیتی از گشودگی و شفافیت فضایی ایجاد می‌نماید. از دیدگاه پالاسما، ادراک معماری تنها مبتنی بر بینایی نیست، بلکه بدن انسان از طریق لمس، صدا و حرکت نیز فضا را تجربه می‌کند. نور از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده کیفیت معنایی فضا در معماری به شمار می‌آید. نقش نور تنها تأمین روشنایی نیست، بلکه جهت‌دهی به ادراک، تعریف عمق فضا و ایجاد تمرکز بصری را نیز بر عهده دارد. تغییر شدت نور، تضاد میان روشنایی و سایه، و ورود تدریجی نور طبیعی می‌تواند نوعی ریتم ادراکی ایجاد کند که تجربه حرکت در فضا را غنی‌تر سازد. در بسیاری از بناهای مذهبی، نور از طریق روزنه‌ها، حیاط‌های میانی یا سطوح منعکس‌کننده هدایت می‌شود تا احساس آرامش، سکوت و تمرکز را تقویت کند. چنین کیفیتی بیش از آنکه به نمادپردازی وابسته باشد، حاصل نحوه سازمان‌دهی فضا و کنترل ادراک محیطی است. رنگ نیز در پیوند با نور و ماده، نقش مؤثری در شکل‌گیری حال‌وهوای فضایی دارد. رنگ‌های ملایم و خنثی معمولاً فضایی آرام و تأمل‌برانگیز ایجاد می‌کنند، در حالی که رنگ‌های گرم می‌توانند حس پویایی، حرکت و تمرکز را افزایش دهند. در معماری سنتی، ترکیب رنگ با نور طبیعی و بافت

مصالح، لایه‌ای حسی به تجربه فضا اضافه می‌کند و موجب تقویت کیفیت ادراکی محیط می‌شود. از دیگر عوامل مؤثر، ریتم و توالی فضایی است. نحوه قرارگیری فضاها، تغییر تدریجی ابعاد، و ارتباط میان فضاها با وسعت می‌تواند تجربه حرکت را به فرایندی تدریجی و معنادار تبدیل کند. گذار از فضای تاریک به روشن، یا از فضای فشرده به گشوده، اغلب نوعی تغییر ادراکی ایجاد می‌کند که بر ذهن و بدن مخاطب اثر می‌گذارد. این ویژگی در بسیاری از فضاها، مذهبی و آیینی مشاهده می‌شود؛ جایی که حرکت در مسیرهای فضایی، بخشی از تجربه معماری محسوب می‌گردد. آستانه‌ها نیز در شکل‌دهی تجربه فضایی نقش مهمی دارند. ورودی‌ها، دالان‌ها، حیاط‌های میانی و فضاها، انتقالی، صرفاً عناصر عملکردی نیستند، بلکه مرز میان وضعیت‌های متفاوت ادراکی را تعریف می‌کنند. تغییر نور، صدا، مقیاس یا جنس مصالح در این نقاط می‌تواند آمادگی ذهنی مخاطب را برای ورود به فضایی متفاوت فراهم سازد. به همین دلیل، آستانه در معماری قدسی تنها یک مرز فیزیکی نیست، بلکه بخشی از فرایند ادراک و تجربه فضا به شمار می‌آید. در این چارچوب، فضا را می‌توان نوعی نظام نشانه‌ای دانست که معنا را نه از طریق بازنمایی مستقیم، بلکه از راه کیفیت‌های ادراکی منتقل می‌کند. ارتفاع، کشیدگی فضا، نحوه حرکت، حضور طبیعت و توالی دیدها، همگی در شکل‌گیری تجربه انسان مؤثرند و امکان خوانش‌های متفاوتی از فضا را فراهم می‌آورند. از این رو، معماری قدسی بیش از آنکه وابسته به تکرار نمادهای تثبیت‌شده باشد، بر سازمان‌دهی شرایطی استوار است که انسان بتواند از طریق ادراک، حرکت و تأمل با لایه‌های معنایی فضا ارتباط برقرار کند. بر این اساس، طراحی فضاها، معناگرا نیازمند توجه همزمان به ابعاد کالبدی، حسی و ادراکی محیط است. معماری زمانی می‌تواند به مفاهیم متعالی نزدیک شود که به جای تمرکز بر بازتولید فرم‌های نمادین، بر کیفیت تجربه فضایی و نحوه مشارکت فعال مخاطب در ادراک محیط تأکید کند.

### تجربه پدیدارشناختی در معماری

پدیدارشناسی معماری بر این اصل استوار است که انسان فضا را صرفاً به عنوان یک ساختار فیزیکی درک نمی‌کند، بلکه آن را از طریق بدن، حرکت، ادراک حسی و آگاهی تجربه می‌نماید. در این رویکرد، معنا نه در فرم‌های ثابت، بلکه در نحوه مواجهه



نماید و بر ادراک زمان اثر بگذارد. همچنین تغییرات تدریجی روشنایی و سایه، نوعی ریتم فضایی ایجاد می‌کند که مخاطب را در فرایند ادراک همراهی می‌نماید. به همین ترتیب، مقیاس و تناسب فضایی نیز بر احساس انسان نسبت به محیط اثر می‌گذارد؛ فضاهای مرتفع ممکن است حس شکوه و گشودگی ایجاد کنند، در حالی که فضاهای محدود و فشرده می‌توانند بر تمرکز و سکوت تأکید داشته باشند. بر این اساس، تجربه پدیدارشناختی در معماری بر ایجاد رابطه‌ای فعال میان انسان و محیط استوار است. اهمیت فضا نه در نمایش مستقیم معنا، بلکه در توانایی آن برای ایجاد شرایط ادراک، تأمل و مشارکت حسی مخاطب قرار دارد. معماری از این منظر، بستری برای تجربه تدریجی معنا و شکل‌گیری رابطه‌ای عمیق میان انسان، فضا و ادراک محیطی محسوب می‌شود.

### مرز میان نمادپردازی و بازنمایی صوری

یکی از چالش‌های اصلی در معماری قدسی، تمایز میان استفاده معنادار از نمادها و تقلید صرف فرم‌های شناخته‌شده است. بسیاری از فضاهای مذهبی یا الهام‌گرفته از مفاهیم دینی، به‌جای توجه به کیفیت ادراک و تجربه فضایی، تنها به تکرار عناصر ظاهری همچون گنبد، آبراهه، باغ، تقارن یا تزئینات نمادین بسنده می‌کنند. در چنین شرایطی، معماری به سطحی از بازتولید تصویری فروگذاشته می‌شود و ارتباط عمیق میان فضا، ادراک و معنا تضعیف می‌گردد. بازنمایی صوری معمولاً بر شباهت ظاهری میان فرم معماری و توصیف‌های متنی تأکید دارد. این رویکرد تلاش می‌کند مفاهیم دینی را از طریق تقلید مستقیم عناصر تصویری یا نشانه‌های تثبیت‌شده منتقل کند. با این حال، تجربه تاریخی معماری نشان داده است که تکرار فرم‌ها به‌تنهایی قادر به ایجاد کیفیت معنایی در فضا نیست. برای مثال، حضور آب یا باغ در یک مجموعه معماری الزاماً احساس آرامش، تأمل یا تعالی را ایجاد نمی‌کند، مگر آنکه این عناصر در ارتباط با حرکت، نور، سکوت، مقیاس و سازمان فضایی قرار گیرند. در مقابل، نمادپردازی تجربه‌محور بر کیفیت ادراک انسان از فضا تمرکز دارد. در این رویکرد، عناصر معماری نه به عنوان نشانه‌های ثابت، بلکه به عنوان عوامل شکل‌دهنده تجربه عمل می‌کنند. نور، ریتم حرکت، تغییرات مقیاس، جنس مصالح و نحوه ورود به فضا می‌توانند مفاهیمی مانند آرامش، مکث، تمرکز یا گشودگی را به‌صورت تدریجی در

انسان با فضا شکل می‌گیرد. از این رو، معماری معناگرا تلاش می‌کند شرایطی فراهم آورد که مخاطب بتواند در فرایند ادراک محیط، نوعی ارتباط عمیق‌تر با مکان برقرار کند. یکی از مفاهیم اصلی در تجربه پدیدارشناختی، «حضور» است. حضور به معنای آگاهی فعال انسان از بودن در یک موقعیت فضایی مشخص است؛ وضعیتی که در آن فرد تنها مشاهده‌گر محیط نیست، بلکه خود را بخشی از فضا احساس می‌کند. این کیفیت از طریق سازمان‌دهی مسیرهای حرکتی، تغییرات نور، توالی فضاها و نحوه تعریف آستانه‌ها تقویت می‌شود. برای مثال، حرکت تدریجی از فضایی فشرده و تاریک به محیطی روشن و گشوده می‌تواند نوعی تمرکز و درگیری ذهنی ایجاد کند و مخاطب را از تجربه‌ای صرفاً عملکردی به تجربه‌ای تأمل‌برانگیز سوق دهد. آگاهی فضایی نیز در این فرایند نقش مهمی دارد. از دیدگاه پدیدارشناسی، انسان فضا را به‌صورت منفعل دریافت نمی‌کند، بلکه از طریق ادراک چندحسی و تفسیر محیط با آن ارتباط برقرار می‌کند. نور، صدا، بو، جنس مصالح و حتی تغییرات دما، همگی در شکل‌گیری این ادراک مؤثرند. برای نمونه، انعکاس صدای آب در یک فضای نیمه‌باز یا تغییر کیفیت نور در طول روز می‌تواند احساس سکون، تمرکز یا آرامش را در ذهن مخاطب تقویت کند. در چنین حالتی، فضا تنها یک کالبد مادی نیست، بلکه به محیطی ادراکی تبدیل می‌شود که تجربه انسان را هدایت می‌کند. مفهوم «شدن» نیز در پدیدارشناسی معماری اهمیت ویژه‌ای دارد. تجربه فضا امری ثابت و از پیش تعیین‌شده نیست، بلکه در طول حرکت، زمان و تعامل انسان با محیط شکل می‌گیرد. مخاطب در مواجهه با فضا، به‌تدریج معنا را کشف می‌کند و این فرایند می‌تواند در افراد مختلف، تجربه‌های متفاوتی ایجاد نماید. بنابراین، کیفیت معماری در ایجاد امکان این مواجهه تدریجی نهفته است، نه در ارائه معنا به‌صورت مستقیم و قطعی. در این میان، بدن نقش واسطه اصلی ادراک را بر عهده دارد. پالاسما تأکید می‌کند که معماری موفق تنها برای چشم طراحی نمی‌شود، بلکه تمامی حواس انسان را درگیر می‌کند. لمس بافت مصالح، شنیدن صداها، احساس تغییر مقیاس یا درک وزن و سنگینی فضا، همگی در تجربه معماری مؤثرند. به همین دلیل، فضاهای معناگرا معمولاً بر کیفیت‌های حسی و نحوه حضور انسان در محیط تأکید دارند. نور در تجربه پدیدارشناختی جایگاهی اساسی دارد. نور می‌تواند مرزها را محو یا آشکار کند، مسیر حرکت را تعریف

تقویت کند. در بسیاری از فضاهای مذهبی، نور نه به عنوان یک عنصر تزئینی، بلکه به عنوان عاملی برای هدایت ادراک و تنظیم کیفیت حضور انسان در محیط عمل می‌کند. ماده و بافت نیز در شکل‌گیری کیفیت فضایی نقش مؤثری دارند. سطوح زبر یا صیقلی، انعکاس نور بر مصالح، و ویژگی‌های لمسی فضا می‌توانند نوعی ارتباط مستقیم میان بدن و محیط ایجاد کنند. این ارتباط حسی موجب می‌شود مخاطب فضا را نه فقط به صورت بصری، بلکه از طریق حضور جسمانی درک کند. پالاسما بر این نکته تأکید می‌کند که معماری معناگرا باید تمامی حواس انسان را درگیر سازد و تجربه فضایی را از سطح مشاهده صرف فراتر ببرد. ریتم حرکت و توالی فضاها نیز در ایجاد کیفیت ادراکی اهمیت دارند. تغییر تدریجی مقیاس، کشیدگی مسیرها، یا گذار از فضاهای فشرده به فضاهای باز، می‌تواند نوعی سیر ذهنی و ادراکی ایجاد کند. در این فرایند، مخاطب معنا را به تدریج و هم‌زمان با حرکت در فضا کشف می‌کند. آستانه‌ها نیز در این میان نقش واسطه دارند؛ زیرا تغییرات نور، صدا، مقیاس یا جنس مصالح در نقاط انتقالی، احساس ورود به وضعیتی متفاوت را تقویت می‌کند. عناصر طبیعی همچون آب، گیاه و صدا نیز در بسیاری از فضاهای سنتی نقش مهمی در شکل‌گیری آرامش و تمرکز دارند. صدای کنترل‌شده آب، انعکاس نور بر سطوح، یا حضور فضای سبز می‌تواند کیفیت محیط را از حالت صرفاً عملکردی خارج کرده و تجربه‌ای تأمل‌برانگیز ایجاد نماید. در اینجا، اهمیت عناصر طبیعی نه در ارزش نمادین مستقل آن‌ها، بلکه در تأثیری است که بر ادراک انسان و کیفیت حضور در فضا می‌گذارند. با این حال، معماری همواره با محدودیت‌هایی در مواجهه با مفاهیم متعالی روبه‌رو است. فضا، ماده و فرم دارای حدود فیزیکی‌اند و تجربه انسان نیز تحت تأثیر زمینه‌های فرهنگی، ذهنی و فردی قرار دارد. بنابراین، هیچ فضای معماری نمی‌تواند مفهوم بهشت را به طور کامل و قطعی بازنمایی کند. این محدودیت، در عین حال، بخشی از ظرفیت معماری برای ایجاد تفسیرهای گوناگون است؛ زیرا معنا در تعامل میان فضا و مخاطب شکل می‌گیرد و برای هر فرد می‌تواند تجربه‌ای متفاوت ایجاد کند. از این منظر، معماری معناگرا نه به دنبال ارائه تصویری نهایی از بهشت، بلکه در پی فراهم آوردن شرایطی برای ادراک و تأمل است. اهمیت فضا در ایجاد امکان تجربه قرار دارد؛ تجربه‌ای که از طریق نور، ماده، حرکت، سکوت و سازمان فضایی به صورت تدریجی

ذهن مخاطب فعال کنند. بنابراین، معنا نه از طریق مشاهده یک نماد مشخص، بلکه در فرایند حضور و ادراک فضا شکل می‌گیرد. از منظر نشانه‌شناسی، نماد زمانی مؤثر است که فراتر از ظاهر خود عمل کند و امکان لایه‌های مختلف معنا را فراهم آورد. در معماری نیز نمادها زمانی واجد کیفیت فضایی می‌شوند که بتوانند میان کالبد، ادراک و تجربه انسانی ارتباط برقرار کنند. به همین دلیل، موفقیت یک فضای معناگرا وابسته به چگونگی سازمان‌دهی تجربه فضایی است، نه صرف استفاده از عناصر شناخته‌شده مذهبی. در این میان، آستانه‌ها، تغییرات نور، کشیدگی مسیرهای حرکتی و نحوه ارتباط فضاهای باز و بسته نقش مهمی در شکل‌گیری تجربه دارند. برای مثال، ورود تدریجی نور طبیعی به یک فضای نیمه‌تاریک می‌تواند حس کشف و تمرکز ایجاد کند، یا تغییر مقیاس از فضای محدود به فضایی مرتفع و گشوده، ادراک انسان را نسبت به محیط تغییر دهد. این کیفیت‌ها بدون آنکه نیازمند تقلید مستقیم از تصاویر متنی باشند، امکان شکل‌گیری معنا را در فضا فراهم می‌آورند. بر این اساس، معماری قدسی زمانی موفق عمل می‌کند که بتواند میان نماد و تجربه تعادل برقرار سازد. در چنین رویکردی، فضا صرفاً حامل نشانه‌های بصری نیست، بلکه بستری برای ادراک، تأمل و مشارکت فعال مخاطب به شمار می‌آید. به همین دلیل، نقش معماری نه بازتولید فرم‌های آشنا، بلکه ایجاد شرایطی است که انسان بتواند از طریق حرکت، ادراک چندحسی و مواجهه تدریجی با فضا، معنا را تجربه و تفسیر کند.

### امکان تجسم تفسیری بهشت در فضا

مفهوم بهشت در معماری را نمی‌توان به مجموعه‌ای از فرم‌ها یا نشانه‌های ثابت تقلیل داد. آنچه در متون دینی از بهشت توصیف می‌شود، بیشتر ناظر بر کیفیت‌هایی همچون آرامش، روشنایی، گشودگی، نظم، طمأنینه و رهایی از محدودیت‌های جهان مادی است. از این رو، مواجهه معماری با این مفهوم زمانی معنا پیدا می‌کند که بتواند این کیفیت‌ها را در قالب تجربه فضایی سازمان‌دهی کند، نه آنکه صرفاً تصاویر یا عناصر ظاهری متن را بازتولید نماید. در این چارچوب، فضا به بستری برای ادراک تدریجی معنا تبدیل می‌شود. نور و سایه از مهم‌ترین ابزارهای شکل‌دهنده این تجربه‌اند. نحوه ورود نور طبیعی، تغییر شدت روشنایی در طول مسیر حرکت، و تضاد میان تاریکی و روشنایی می‌تواند احساس تمرکز، سکون یا گشودگی را در ذهن مخاطب



شکل می‌گیرد. در چنین رویکردی، معماری به‌جای تقلید از توصیف‌های متنی، بستری فراهم می‌کند که انسان بتواند در تعامل با محیط، معنا را به‌صورت شخصی و تفسیری دریافت کند.

## الگوی ترجمان تفسیری و راهبردهای مواجهه معماری با مفهوم بهشت

### چارچوب ترجمان تفسیری در معماری قدسی ترجمان تفسیری؛ از تقلید فرمی تا آفرینش کیفیت فضایی

در مواجهه با مفهوم بهشت در معماری، دو رویکرد کلی قابل تشخیص است. رویکرد نخست بر بازتولید مستقیم توصیفات متنی تکیه دارد و تلاش می‌کند عناصر ذکرشده در متون دینی – مانند باغ، آب، نور یا تقارن – را به صورت کالبدی در فضا بازآفرینی کند. در این شیوه، معماری بیشتر به مجموعه‌ای از نشانه‌های دیداری و فرم‌های آشنا تقلیل می‌یابد و معنا در سطح مشابهت ظاهری باقی می‌ماند. پیامد چنین رویکردی آن است که امر قدسی به مجموعه‌ای از عناصر تزئینی یا تاریخی فروکاسته می‌شود و کیفیت ادراکی فضا نقش ثانویه پیدا می‌کند. در مقابل، رویکرد «ترجمان تفسیری» بر این اصل استوار است که مفاهیم دینی واجد معنایی چندلایه، استعاره و وابسته به افق فهم مخاطب‌اند و بنابراین نمی‌توان آنها را به معادل‌های کالبدی ثابت تبدیل کرد. در این نگاه، معماری وظیفه بازنمایی مستقیم بهشت را بر عهده ندارد، بلکه شرایطی فراهم می‌آورد که انسان بتواند کیفیت‌هایی مرتبط با آرامش، تعالی، گشودگی، سکون و تأمل را در فضا ادراک کند. به بیان دیگر، فضا نه تصویر بهشت، بلکه بستری برای شکل‌گیری ادراک معنایی است. بر این اساس، معماری قدسی بیش از آنکه بر «فرم» متکی باشد، بر سازمان‌دهی تجربه فضایی استوار است. نور، ماده، مقیاس، ریتم حرکت، سکوت، توالی فضاها و نحوه ورود به بنا، ابزارهایی هستند که امکان درگیری حسی و ادراکی مخاطب را فراهم می‌کنند. همان‌گونه که پالاسما تأکید می‌کند، ادراک معماری صرفاً بصری نیست، بلکه از طریق بدن، حرکت، صدا، لمس و حافظه فضایی شکل می‌گیرد. بنابراین کیفیت قدسی یک فضا نه در ظاهر نمادین آن، بلکه در نحوه تأثیرگذاری آن بر ادراک انسان پدیدار می‌شود. در این چارچوب، معماری به فرایندی میانجی‌گر تبدیل می‌شود؛ فرایندی که میان متن،

ادراک انسانی و فضای ساخته‌شده ارتباط برقرار می‌کند. معنا در این رابطه، امری از پیش تثبیت‌شده نیست، بلکه در جریان مواجهه انسان با فضا شکل می‌گیرد. چنین برداشتی با دیدگاه گادامر درباره فهم هم‌خوانی دارد؛ جایی که معنا حاصل «امتزاج افق‌ها» میان متن و مخاطب است و نه انتقال مستقیم مفاهیم ثابت. از این منظر، معماری بستری برای تفسیر و مشارکت ادراکی انسان فراهم می‌کند، نه ابزاری برای انتقال قطعی معنا. در حوزه طراحی، این رویکرد پیامدهای مشخصی دارد. برای نمونه، نور طبیعی می‌تواند به جای عملکرد صرف روشنایی، به عنصری برای هدایت ادراک و ایجاد تغییرات تدریجی در کیفیت فضا تبدیل شود. آستانه‌ها و مسیرهای حرکتی می‌توانند احساس گذار، مکث و آمادگی ذهنی ایجاد کنند. تغییر مقیاس و نسبت فضاها نیز قادر است حس فروتنی، آرامش یا گشودگی را در مخاطب تقویت نماید. بدین ترتیب، کیفیت قدسی از طریق تجربه فضایی تدریجی شکل می‌گیرد، نه از راه بازتولید نمادهای تثبیت‌شده. از سوی دیگر، این الگو نشان می‌دهد که معماری قدسی امری وابسته به فرهنگ، ادراک و شیوه مواجهه انسان با فضا است. به همین دلیل، امکان ندارد یک فرم مشخص به‌طور قطعی حامل معنای قدسی باشد. آنچه اهمیت دارد، توانایی فضا در ایجاد نوعی تمرکز ادراکی، سکون ذهنی و پیوند حسی با محیط است. چنین برداشتی، معماری را از تکرار الگوهای تاریخی صرف دور کرده و آن را به سوی خلق کیفیت‌های فضایی معاصر هدایت می‌کند. در نتیجه، الگوی ترجمان تفسیری پیشنهاد می‌کند که نسبت معماری و بهشت نه در شباهت ظاهری میان متن و فرم، بلکه در نحوه سازمان‌دهی ادراک، حرکت، نور، ماده و تجربه فضایی قابل فهم است. این رویکرد، امکان بازاندیشی در طراحی فضاها دینی و معناگرا را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که معماری می‌تواند بدون تقلید مستقیم از تصاویر متنی، شرایطی برای شکل‌گیری ادراک معنایی و تأمل انسانی ایجاد کند.

### بنیان‌های فلسفی الگوی پیشنهادی: هم‌نشینی سه افق

**افق هرمنوتیکی: از فهم متن به گشودگی فضایی**  
 در الگوی پیشنهادی این پژوهش، هرمنوتیک صرفاً روشی برای تفسیر متن دینی نیست، بلکه چارچوبی برای فهم رابطه میان معنا، انسان و فضا به شمار می‌آید. بر این اساس، متون

معنا نه به صورت ثابت و نهایی، بلکه به عنوان امری گشوده و وابسته به تجربه هر فرد پدیدار شود. از همین رو، کیفیت قدسی در معماری بیش از آنکه در فرم‌های نمادین تجلی یابد، در نحوه سازمان‌دهی ادراک، حرکت و تجربه فضایی ظهور پیدا می‌کند.

### افق پدیدارشناختی: بدن، ادراک و تجربه فضایی

در الگوی پیشنهادی، فهم امر قدسی تنها از مسیر معناهای انتزاعی یا نشانه‌های نمادین حاصل نمی‌شود، بلکه در پیوند با ادراک بدنمند انسان و نحوه مواجهه او با فضا شکل می‌گیرد. پدیدارشناسی معماری بر این اصل تأکید دارد که انسان فضا را صرفاً به صورت بصری درک نمی‌کند؛ بلکه حرکت، مکث، صدا، بافت، نور، دما و نسبت‌های فضایی همگی در شکل‌گیری ادراک نقش دارند بر این اساس، کیفیت معماری قدسی وابسته به چگونگی سازمان‌دهی تجربه ادراکی است، نه صرف استفاده از عناصر نمادین یا فرم‌های تاریخی. در این رویکرد، بدن واسطه اصلی ارتباط انسان با فضا است. تجربه معماری از طریق حرکت در مسیرها، عبور از آستانه‌ها، تغییر شدت نور، تفاوت مقیاس فضاها و مواجهه با مصالح مختلف شکل می‌گیرد. بنابراین، معنا نه به عنوان مفهومی از پیش تثبیت شده، بلکه به صورت تدریجی و در جریان حضور انسان در محیط آشکار می‌شود. نور طبیعی، انعکاس صدا، ریتم ستون‌ها، تغییر ارتفاع سقف و نسبت فضای باز و بسته، هر یک می‌توانند کیفیت ادراکی فضا را تغییر دهند و مخاطب را از وضعیت روزمره به وضعیتی تأملی هدایت کنند. نور در این میان نقش بنیادینی دارد. نور تنها عامل روشنایی نیست، بلکه عنصری برای تعریف عمق، زمان و جهت حرکت در فضا به شمار می‌آید. تغییرات تدریجی نور می‌تواند حس کشف، سکون یا تمرکز ایجاد کند و تجربه فضایی را از حالت عملکردی به سطحی تأمل‌برانگیز ارتقا دهد. همچنین مصالح و بافت‌ها از طریق ویژگی‌های حسی خود، رابطه‌ای مستقیم میان بدن و فضا برقرار می‌کنند. سنگ، آب، چوب یا سطوح نیمه‌شفاف، هر کدام کیفیت متفاوتی از ادراک را فعال می‌سازند و بر نحوه دریافت فضا اثر می‌گذارند. از منظر پدیدارشناختی، معماری قدسی زمانی موفق است که بتواند شرایط نوعی درگیری حسی و ادراکی عمیق را فراهم کند؛ شرایطی که در آن مخاطب صرفاً ناظر فضا نباشد، بلکه در فرایند ادراک آن مشارکت کند. به همین دلیل، کیفیت‌هایی مانند سکوت، ریتم حرکت، تداوم فضایی و سلسله‌مراتب ورود، اهمیت بیشتری از تزئینات یا نشانه‌های

دینی مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های کالبدی یا الگوهای آماده طراحی نیستند؛ بلکه افق‌هایی از معنا را پیش روی مخاطب می‌گشایند که در فرایند مواجهه و تفسیر، به تدریج آشکار می‌شوند. از این رو، مسئله اصلی معماری نه تبدیل مستقیم متن به فرم، بلکه ایجاد شرایطی است که امکان درک و تجربه این افق‌های معنایی را فراهم سازد. در این چارچوب، «گشودگی فضایی» مفهومی کلیدی است. گشودگی به معنای صرفاً باز بودن کالبدی فضا نیست، بلکه به ظرفیت محیط برای ایجاد تأمل، مکث و مشارکت ادراکی اشاره دارد. فضایی که امکان تفسیر را فراهم می‌کند، مخاطب را به مشارکت فعال در ادراک محیط دعوت می‌نماید و معنا را به تجربه‌ای تدریجی تبدیل می‌کند. به همین دلیل، کیفیت‌هایی همچون نور، سکوت، توالی حرکت، تغییر مقیاس و نحوه ورود به فضا، نقش مهمی در شکل‌گیری این گشودگی دارند. این عناصر، به جای انتقال معنایی قطعی، شرایطی ایجاد می‌کنند که فرد بتواند نسبت خود را با محیط و مفاهیم نهفته در آن بازاندیشی کند. از منظر هرمنوتیکی، فهم همواره وابسته به افق ادراک مخاطب است و معنا در جریان تعامل میان انسان و موضوع فهم شکل می‌گیرد. بنابراین، معماری قدسی نیز نمی‌تواند معنایی واحد و از پیش تعیین شده را به مخاطب تحمیل کند. در عوض، فضا باید امکان خوانش‌های گوناگون را فراهم آورد و شرایطی ایجاد کند که تجربه فضایی به امری پویا و چندلایه تبدیل شود. در این وضعیت، طراحی معماری نه پایان فرایند تفسیر، بلکه بخشی از آن است؛ زیرا فضا خود به رسانه‌ای برای تداوم فهم و ادراک بدل می‌شود. این دیدگاه پیامد مستقیمی در نحوه سازمان‌دهی فضا دارد. برای مثال، مسیرهای حرکتی طولانی و تدریجی می‌توانند مخاطب را از وضعیت روزمره جدا کرده و آمادگی ذهنی برای تمرکز و تأمل ایجاد کنند. آستانه‌ها نیز به عنوان نقاط انتقال، تجربه ورود به کیفیتی متفاوت از فضا را تقویت می‌نمایند. همچنین تغییر تدریجی نور، ارتفاع یا مقیاس می‌تواند ادراک زمان و حرکت را دگرگون سازد و احساس مکث و درنگ را در ذهن مخاطب فعال کند. در چنین شرایطی، فضا به جای آنکه حامل نمادهای مستقیم باشد، بستری برای شکل‌گیری معنا از طریق ادراک و حضور انسان فراهم می‌آورد. بر این اساس، معماری در رویکرد هرمنوتیکی نه ابزاری برای بازتولید تصاویر متنی، بلکه فرایندی تفسیری است که میان متن، فضا و ادراک انسانی پیوند برقرار می‌کند. این فرایند سبب می‌شود



مستقیم پیدا می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که تجربه امر قدسی در معماری بیش از آنکه وابسته به فرم‌های خاص باشد، به نحوه تنظیم رابطه میان بدن، ادراک و محیط وابسته است. در نتیجه، افق پدیدارشناختی الگوی پیشنهادی تأکید می‌کند که معماری می‌تواند با سامان‌دهی دقیق کیفیت‌های فضایی، بستری برای شکل‌گیری تجربه‌ای تأملی و چندلایه فراهم آورد. در چنین شرایطی، فضا نه بازنمای یک تصویر از بهشت، بلکه زمینه‌ای برای ادراک تدریجی معنا و تجربه کیفیت‌های مرتبط با آرامش، گشودگی و تعالی خواهد بود.

### افق نمادین: نماد به مثابه کنش فضایی

در چارچوب الگوی پیشنهادی، نماد در معماری قدسی دیگر صرفاً یک نشانه دیداری یا ارجاع مستقیم به مفاهیم دینی نیست، بلکه بخشی از سازوکار ادراک فضا محسوب می‌شود. در این رویکرد، نماد نه به عنوان تصویر ثابت یک معنا، بلکه به مثابه عاملی فعال در شکل‌گیری دریافت انسانی عمل می‌کند. بنابراین، اهمیت نماد در معماری بیش از آنکه به ظاهر یا ارزش تزئینی آن وابسته باشد، به نحوه اثرگذاری آن بر حرکت، ادراک و کیفیت حضور انسان در فضا مربوط می‌شود. از منظر نشانه‌شناسی، معنا در فضا از طریق رابطه میان انسان، محیط و نظام ادراکی شکل می‌گیرد و هیچ عنصر فضایی به‌تنهایی حامل معنای قطعی نیست. بر این اساس، نور، آب، سایه، ریتم حرکتی، تغییر مقیاس یا حتی سکوت فضایی زمانی واجد معنا می‌شوند که بتوانند تجربه‌ای ادراکی و تفسیری ایجاد کنند. در چنین نگاهی، نماد معماری نه یک «شیء قابل خواندن»، بلکه نوعی «رویداد فضایی» است که معنا را در فرایند مواجهه انسان با محیط فعال می‌کند. برای مثال، نور در معماری قدسی صرفاً نشانه‌ای از روشنایی یا امر الهی نیست؛ نحوه ورود نور، شدت آن، تغییرات زمانی و ارتباطش با تاریکی می‌تواند احساس تمرکز، مکث، آرامش یا گشودگی را در فضای معماری ایجاد کند. همچنین آستانه‌ها تنها عناصر عملکردی برای عبور نیستند، بلکه مرزهایی ادراکی‌اند که تغییر وضعیت فضایی را به بدن و ذهن مخاطب منتقل می‌کنند. این تغییرات تدریجی، مخاطب را از وضعیت روزمره جدا کرده و او را برای دریافت لایه‌های عمیق‌تر فضا آماده می‌سازد. در این چارچوب، نمادها به‌جای آنکه به عناصر تزئینی یا نشانه‌های قراردادی محدود شوند، به بخشی از سازمان فضایی تبدیل می‌شوند. مقیاس،

توالی فضاها، کشیدگی مسیر حرکت، انعکاس صدا، حضور آب یا نحوه تماس نور با مصالح، همگی می‌توانند نقش نمادین پیدا کنند؛ اما این نقش نه از طریق شباهت ظاهری با مفاهیم دینی، بلکه از طریق تأثیر بر ادراک انسان شکل می‌گیرد. به همین دلیل، معنای فضای قدسی در این رویکرد نتیجه مشارکت فعال مخاطب در تجربه فضا است، نه محصول مشاهده منفعلانه فرم‌ها. از منظر پدیدارشناسی معماری نیز، فضا زمانی واجد کیفیت معنایی می‌شود که بتواند رابطه‌ای حسی و وجودی میان انسان و محیط برقرار کند. بنابراین، نماد در معماری معنوی باید بتواند بدن، حرکت، سکون و توجه انسان را درگیر کند. در چنین وضعیتی، معنا نه به‌صورت مستقیم و قطعی، بلکه به‌صورت تدریجی و چندلایه آشکار می‌شود. در نتیجه، افق نمادین در الگوی ترجمان تفسیری بر این اصل استوار است که معماری قدسی نباید به بازتولید نشانه‌های تثبیت‌شده محدود شود، بلکه باید از طریق سازمان‌دهی فضا، نور، ماده و حرکت، شرایطی ایجاد کند که در آن امکان دریافت معنا برای مخاطب فراهم گردد. در این نگاه، نماد یک «کنش فضایی» است؛ کنشی که تجربه انسان را هدایت می‌کند و معماری را از سطح تصویرسازی فراتر می‌برد.

### تحلیل انتقادی

#### از متن به تجربه انسانی

تحلیل مباحث نظری و نمونه‌های بررسی‌شده نشان می‌دهد که مسئله اصلی در مواجهه معماری با مفهوم بهشت، نه بازتولید تصاویر متنی، بلکه نحوه تبدیل معنا به کیفیتی قابل ادراک در فضا است. بسیاری از رویکردهای رایج در معماری مذهبی، عناصر توصیف‌شده در متون دینی - مانند باغ، آب، نور یا تقارن - را به‌صورت مستقیم وارد سازمان کالبدی فضا کرده‌اند. باین‌حال، چنین رویکردی غالباً به تولید نشانه‌های دیداری محدود شده و نتوانسته است کیفیتی عمیق از ادراک و تأمل ایجاد کند. دلیل این امر آن است که میان «معنا» و «صورت» فاصله‌ای بنیادین وجود دارد؛ معنا همواره فراتر از فرم باقی می‌ماند و نمی‌توان آن را به‌طور کامل در قالب عناصر کالبدی تثبیت کرد. این مسئله از منظر هرمنوتیکی نیز قابل توضیح است. متون دینی اغلب از زبان استعاره، تمثیل و نماد برای بیان مفاهیم مرتبط با بهشت استفاده می‌کنند و این زبان بیش از آنکه توصیفی عینی باشد، واجد ظرفیت تفسیری است. بنابراین، باغ، نور یا آب در این

بود. این دیدگاه می‌تواند در طراحی معماری معاصر نیز کاربرد داشته باشد؛ زیرا امکان خلق فضاهایی را فراهم می‌آورد که بدون وابستگی به تقلید تاریخی، ظرفیت ایجاد تمرکز، آرامش و تأمل را در تجربه انسان داشته باشند.

### مطالعه موردی

در این پژوهش، باغ ایرانی به عنوان نمونه‌ای برای تحلیل رابطه میان سازمان فضایی و تجربه محیطی انتخاب شد. هدف از این تحلیل، بررسی نحوه تأثیر ساختار فضایی بر ادراک کاربر از کیفیت‌های محیطی است، نه تفسیر نمادین عناصر یا بازخوانی تاریخی باغ‌ها. در این چارچوب، معیارهای تحلیل شامل سازمان حرکت، ساختار شبکه آب، کیفیت نور و سایه، نسبت فضاهای باز و بسته، نحوه تعریف مرزها، و شکل‌گیری آستانه‌های فضایی است. این عناصر به عنوان مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌دهی تجربه فضایی بررسی می‌شوند.

### ۱. باغ فین کاشان

ساختار فضایی باغ فین بر اساس یک محور طولی اصلی شکل گرفته است که جریان آب در امتداد آن حرکت می‌کند. این محور نه تنها سازمان‌دهنده کالبد فضا است، بلکه مسیر اصلی حرکت کاربر را نیز تعیین می‌کند و تجربه فضایی را به صورت خطی و مرحله‌مند هدایت می‌نماید. ورود به باغ با یک تغییر ناگهانی در شرایط محیطی همراه است. فضای بیرونی با ویژگی‌های اقلیمی خشک و باز، به طور کامل از فضای داخلی باغ که دارای رطوبت، سایه و کنترل حرارتی است جدا می‌شود. این تغییر، یک مرز ادراکی واضح میان بیرون و درون ایجاد می‌کند که از طریق بدن کاربر درک می‌شود. در امتداد محور اصلی، آب در کانال‌های سنگی جریان دارد. این آب صرفاً یک عنصر بصری نیست، بلکه نقش فعالی در تنظیم تجربه محیطی دارد. صدای مداوم جریان آب، همراه با تغییرات دمایی ناشی از تبخیر، شرایطی ایجاد می‌کند که تجربه حرکت در فضا را پیوسته و یکنواخت نگه می‌دارد. در نتیجه، تجربه فضایی در باغ فین از سه عامل اصلی شکل می‌گیرد: ۱. حرکت خطی و هدایت‌شده در امتداد محور؛ ۲. تغییر محسوس شرایط اقلیمی در مقیاس خرد؛ ۳. حضور مستمر و صوتی-حرکتی آب.

متون صرفاً عناصر طبیعی نیستند، بلکه حامل کیفیت‌هایی مانند آرامش، پاکی، گشودگی یا تعالی‌اند. در نتیجه، انتقال مستقیم این تصاویر به معماری نمی‌تواند به‌تنهایی معانی نهفته در متن را منتقل کند. آنچه اهمیت دارد، نحوه سازمان‌دهی فضا به گونه‌ای است که مخاطب بتواند این کیفیت‌ها را در فرایند ادراک محیط تجربه کند. بررسی نمونه‌های معماری نیز نشان می‌دهد که فضاهای موفق در ایجاد کیفیت قدسی، بیش از آنکه متکی بر نمادهای مستقیم باشند، بر سازمان‌دهی تجربه فضایی تمرکز دارند. نور طبیعی، نحوه ورود به فضا، تغییر تدریجی مقیاس، توالی حرکت، سکوت، انعکاس صدا و حضور عناصر طبیعی، همگی در شکل‌گیری ادراک مخاطب نقش اساسی دارند. برای مثال، عبور تدریجی از فضای تاریک به روشن، یا تغییر فشردگی و گشودگی مسیرهای حرکتی، می‌تواند احساس تمرکز، آرامش یا مکث را در ذهن انسان ایجاد کند. در این شرایط، فضا نه به عنوان یک تصویر، بلکه به عنوان محیطی برای تجربه و دریافت معنا عمل می‌کند. از منظر پدیدارشناسی معماری، ادراک فضا فرایندی صرفاً بصری نیست، بلکه از طریق بدن، حرکت و حضور انسان شکل می‌گیرد. به همین دلیل، کیفیت امر قدسی در معماری وابسته به نحوه درگیر شدن حواس و بدن انسان با محیط است. مصالح، نور، بافت، صدا و مقیاس، همگی می‌توانند کیفیت‌های متفاوتی از ادراک را فعال کنند و تجربه‌ای چندلایه از فضا پدید آورند. این امر نشان می‌دهد که معماری معنوی موفق، به جای تمرکز بر تقلید فرم‌ها، بر طراحی روابط میان فضا، ادراک و حرکت انسانی استوار است. بر پایه این تحلیل‌ها، پژوهش حاضر مدل «ترجمان تفسیری» را به عنوان چارچوبی برای فهم رابطه میان متن دینی و معماری پیشنهاد می‌کند. در این مدل، معنا نه به صورت مستقیم، بلکه از طریق تجربه فضایی آشکار می‌شود. معماری در اینجا نقش یک واسطه ادراکی را برعهده دارد؛ یعنی شرایطی را فراهم می‌کند که مخاطب بتواند در فرایند حضور، حرکت و تأمل، لایه‌های مختلف معنا را درک کند. نور، ریتم، آستانه‌ها، ماده و سازمان فضایی، ابزارهایی هستند که این فرایند را فعال می‌سازند. اهمیت این رویکرد برای دانش معماری در آن است که نگاه به معماری قدسی را از سطح فرم و نماد به سطح کیفیت فضایی و ادراک انسانی منتقل می‌کند. بدین ترتیب، طراحی فضاهای معنادار دیگر به استفاده از نشانه‌های تثبیت‌شده محدود نمی‌شود، بلکه به نحوه شکل‌دادن تجربه محیط وابسته خواهد



## ۲. باغ شاهزاده ماهان

در باغ شاهزاده ماهان، سازمان فضایی بر اساس شیب طبیعی زمین و محور مرکزی باغ شکل گرفته است. این شیب، حرکت کاربر را به صورت طبیعی از پایین به بالا هدایت می کند و یک ساختار سلسله مراتبی در تجربه فضایی ایجاد می نماید. ورود به باغ از طریق سردر اصلی، یکی از نقاط کلیدی تجربه فضایی است. در این لحظه، چشم انداز گسترده و خشک کویری به طور ناگهانی به یک فضای سبز، متراکم و سازمان یافته تبدیل می شود. این تغییر شدید در تصویر محیطی، یک گسست ادراکی ایجاد می کند که نقطه آغاز تجربه فضایی در باغ است. در امتداد محور اصلی، آبشارهای پلکانی و تراس های متوالی قرار دارند. این ساختار، حرکت را به صورت ریتمیک تنظیم می کند. کاربر در حین حرکت، تغییر تدریجی ارتفاع و فاصله را تجربه می کند که باعث درگیر شدن بدن در فرایند ادراک فضا می شود. در این باغ، تجربه فضایی نه ثابت، بلکه وابسته به حرکت است. تغییر مقیاس، اختلاف ارتفاع و توالی فضاها، تجربه ای پویا و مرحله مند ایجاد می کند.

## جمع بندی مطالعه موردی

بررسی دو نمونه نشان می دهد که سازمان فضایی در باغ ایرانی بر اساس کنترل سه عامل اصلی شکل گرفته است:  
 - هدایت و کنترل حرکت در امتداد محورهای مشخص  
 - تنظیم شرایط محیطی از طریق آب و پوشش گیاهی  
 - ایجاد مرزهای ادراکی میان فضاهای متضاد  
 در هر دو نمونه، تجربه فضا نتیجه ترکیب این عوامل است، نه حاصل حضور نمادهای مستقل یا عناصر تزئینی.

**بحث:** یافته های این پژوهش نشان می دهد که مفهوم «بهشت» در معماری را نمی توان به عنوان یک الگوی فرمی یا مجموعه ای از نشانه های قابل انتقال در نظر گرفت. این مفهوم در بستر فضا تنها زمانی قابل درک است که به صورت تدریجی در تجربه فضایی فعال شود. در این چارچوب، معماری نه بازنمایی کننده مستقیم متون دینی است و نه صرفاً تکرار عناصر نمادین، بلکه سازوکاری برای سازمان دهی شرایط ادراک فضایی به شمار می آید. به بیان دیگر، نقش معماری در اینجا ایجاد وضعیت هایی است که در آن معنا از طریق تجربه فضا قابل درک شود. بررسی مبانی نظری نشان می دهد که متن و معماری در دو سطح متفاوت عمل می کنند: متن در سطح زبان

و معنا، و معماری در سطح فضا، بدن و ادراک. از این رو، تبدیل مستقیم مفاهیم متنی به فرم های معماری معمولاً به نتایج سطحی و تزئینی منجر می شود و امکان تجربه عمیق فضا را کاهش می دهد. در مقابل، این پژوهش نشان داد که معماری زمانی می تواند به مفاهیم قدسی نزدیک شود که به جای اتکا بر نماد، بر سازمان دهی کیفیت های فضایی تمرکز کند. این کیفیت ها شامل نور، مقیاس، حرکت، ماده، آستانه ها و توالی فضایی هستند. این عناصر به تنهایی نماد محسوب نمی شوند، اما در ترکیب با یکدیگر می توانند شرایطی ایجاد کنند که در آن ادراک کاربر از فضا تغییر کند. برای مثال:

- نور می تواند جهت ادراک و تمرکز را تغییر دهد،  
 - آستانه ها می توانند تجربه گذار و تغییر وضعیت را شکل دهند،  
 - مقیاس می تواند احساس نزدیکی یا عظمت را تقویت کند،  
 - و ریتم حرکت می تواند تجربه زمانی فضا را سازمان دهی کند.  
 تحلیل نمونه های موردی نشان داد که باغ های بررسی شده، نه از طریق بازنمایی تصویری بهشت، بلکه از طریق کنترل دقیق این عوامل فضایی، تجربه ای چندلایه از فضا ایجاد می کنند. در این فضاها، ادراک کاربر به صورت مرحله ای و در طول حرکت شکل می گیرد. از این منظر، رابطه میان فضا و مفهوم بهشت، رابطه ای تصویری نیست، بلکه رابطه ای مبتنی بر ساختار تجربه است. یعنی آنچه اهمیت دارد، نحوه سازمان دهی فضاست، نه شباهت ظاهری عناصر. بر این اساس، می توان نتیجه گرفت که مفهوم بهشت در معماری زمانی قابل فهم است که به عنوان یک وضعیت فضایی و نه یک تصویر در نظر گرفته شود.

## نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نحوه مواجهه معماری با مفهوم بهشت، به این پرسش پرداخت که چگونه می توان این مفهوم را از سطح بازنمایی عناصر نمادین فراتر برد و آن را در قالب کیفیتی فضایی قابل ادراک بازخوانی کرد. یافته ها نشان می دهد که تحقق چنین رویکردی مستلزم تغییر جایگاه معماری از بازتاب دهنده مفاهیم متنی به سازمان دهنده شرایط فضایی است. در این وضعیت، فضا نه به عنوان تصویر بهشت، بلکه به عنوان ساختاری عمل می کند که امکان شکل گیری ادراک های چندلایه را فراهم می سازد. تحلیل نمونه های مورد بررسی نشان داد که کیفیت فضا بیش از آنکه به حضور عناصر نمادین وابسته باشد، از طریق نحوه سازمان دهی



در آن تمرکز از «نمادپردازی» به سمت «سازمان‌دهی شرایط فضایی» تغییر می‌کند. این تغییر رویکرد می‌تواند مبنایی برای طراحی فضاهایی باشد که به‌جای تکرار الگوهای تصویری، بر کیفیت‌های ادراکی و ساختار فضایی تکیه دارند. در نتیجه، این پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم بهشت در معماری نه یک موضوع بازنمایی، بلکه یک مسئله طراحی است؛ مسئله‌ای که در سطح سازمان فضایی، نور، حرکت و مقیاس قابل پیگیری است. این رویکرد می‌تواند در مطالعات آینده برای تحلیل سایر مفاهیم معنایی و دینی در معماری و نیز در طراحی فضاهای انسان‌محور مورد استفاده قرار گیرد.

مؤلفه‌هایی مانند نور، مقیاس، توالی فضایی، آستانه‌ها و حرکت در فضا شکل می‌گیرد. این عناصر در کنار یکدیگر، نحوه مواجهه کاربر با فضا را هدایت کرده و شرایط درک تدریجی کیفیت‌های فضایی را فراهم می‌کنند. بر این اساس، آنچه در معماری اهمیت می‌یابد، نه بازتولید نشانه‌های از پیش تعریف‌شده، بلکه طراحی روابط میان عناصر فضایی است. در چنین شرایطی، مفاهیم مرتبط با بهشت نه به‌صورت مستقیم نمایش داده می‌شوند و نه به عنوان الگوهای فرمی ثابت، بلکه در قالب کیفیت‌هایی قابل ادراک در ساختار فضا ظاهر می‌شوند. دستاورد اصلی این پژوهش برای دانش معماری، ارائه چارچوبی تحلیلی است که

## فهرست منابع

- احمدی، رضا (۱۳۹۸). معماری و تجربه معنوی: بازخوانی مفاهیم قدسی در فضاهای مذهبی، تهران: نشر مرکز.
- بهشتی، فاطمه (۱۳۹۷). پدیدارشناسی تجربه فضایی و تأثیر آن بر طراحی معماری مذهبی، مشهد: انتشارات طهوری.
- حسینی، سارا (۱۳۹۶). نماد و معنا در معماری ایرانی: تحلیل فلسفی و هرمنوتیکی، تهران: دانشگاه تهران.
- خانی، علیرضا (۱۳۹۹). تجربه زیسته و طراحی معماری مقدس، مشهد: انتشارات طهوری.
- رضایی، محمد (۱۳۹۵). تحلیل هرمنوتیکی متون دینی و بازتاب آن در معماری، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سلیمانی، بهنام (۱۳۹۸). ترجمان مفهومی بهشت در معماری اسلامی، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- شریفی، محمد (۱۳۹۹). پدیدارشناسی معماری: تجربه زیسته و شناخت فضایی، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- صابری، سعید (۱۳۹۹). معماری و تجربه معنویت: راهبردهای طراحی فضاهای مقدس، تهران: نشر دانشگاه علم و صنعت.
- صادقی، علی (۱۳۹۷). معماری مذهبی و تجربه معنوی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۹). تفسیر المیزان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- فراهانی، ناصر (۱۴۰۰). ترجمان معنای دینی در طراحی معماری، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- قائمی، رضا (۱۳۹۶). مفهوم بهشت در متون دینی و بازتاب آن در فضاهای مقدس، مشهد: انتشارات طهوری.
- کاظمی، علی (۱۳۹۸). نور، سایه و حرکت در معماری معنوی ایرانی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- کریمی، احمد (۱۳۹۵). فرهنگ و معنویت در فضاهای مذهبی ایران، تهران: نشر دانشگاه امام صادق.
- محمدی، علیرضا (۱۳۹۸). تجربه زیسته و معماری معنوی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- موسوی، حسین (۱۳۹۷). معماری و امر متعالی: تحلیل فلسفی و پدیدارشناختی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یوسفی، زهرا (۱۳۹۷). تعامل نماد و تجربه زیسته در معماری ایرانی، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

1. Alofsin, Anthony. (2016). *When Buildings Speak: Architecture as Metaphor and Meaning*. New York: Routledge.
2. Bachelard, Gaston. (1994). *The Poetics of Space*. Boston: Beacon Press.
3. Baird, George. (2014). *The Architectural Expression of Sacred Spaces*. London: Routledge.
4. Baldry, J. (2017). *Phenomenology and Architecture: Spaces of Meaning*. London: Bloomsbury Academic.
5. Boyce, Mary. (1982). *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices*. London: Routledge & Kegan Paul.
6. Brown, F. (2015). *Architecture and the Experience of Meaning*. New York: Routledge.
7. Corbin, Henry. (1977). *Creative Imagination in the Sufism of Ibn Arabi*. Princeton: Princeton University Press.
8. Duffy, F., & Vallance, S. (2011). *The Experience of Architecture*. London: Taylor & Francis.



9. Eisenman, Peter. (1987). *The End of the Classical: Phenomenology and Postmodern Architecture*. New York: Rizzoli.
10. Eliade, Mircea. (1959). *The Sacred and the Profane: The Nature of Religion*. New York: Harcourt.
11. Frampton, Kenneth. (1995). *Studies in Tectonic Culture: The Poetics of Construction in Nineteenth and Twentieth Century Architecture*. Cambridge: MIT Press.
12. Gadamer, Hans-Georg. (2004). *Truth and Method* (2nd rev. ed.). London: Continuum.
13. Heidegger, Martin. (1971). *Building, Dwelling, Thinking*. New York: Harper & Row.
14. Hillier, Bill. (1996). *Space is the Machine: A Configurational Theory of Architecture*. Cambridge: Cambridge University Press.
15. Khansari, M., Moghtader, M. R., & Yavari, M. (1998). *The Persian Garden: Echoes of Paradise*. Washington, D.C.: Mage Publishers.
16. Marion, Jean-Luc. (2002). *God Without Being: Hors-Texte*. Chicago: University of Chicago Press.
17. Nasr, Seyyed Hossein. (2006). *Islamic Science: An Illustrated Study*. Bloomington: World Wisdom.
18. Norberg-Schulz, Christian. (1980). *Genius Loci: Towards a Phenomenology of Architecture*. New York: Rizzoli.
19. Otto, Rudolf. (1923). *The Idea of the Holy*. Oxford: Oxford University Press.
20. Pallasmaa, Juhani. (2012). *The Eyes of the Skin: Architecture and the Senses*. Chichester: Wiley.
21. Pelikan, Jaroslav. (1971). *The Christian Tradition: A History of the Development of Doctrine*. Chicago: University of Chicago Press.
22. Rad, Peyman. (2019). *Memari va Padidarshenasi-ye Faza* [Architecture and the Phenomenology of Space]. Tehran: Nashr-e Daneshgah-e Elm va San 'at. [In Persian]
23. Radhakrishnan, Sarvepalli. (1953). *Indian Philosophy* (Vol. 1). London: George Allen & Unwin.
24. Rasmussen, Steen Eiler. (1964). *Experiencing Architecture*. Cambridge: MIT Press.
25. Ricœur, Paul. (1975). *The Rule of Metaphor*. Toronto: University of Toronto Press.
26. Smith, Huston. (1990). *The World's Religions*. San Francisco: HarperSanFrancisco.
27. Tuan, Yi-Fu. (1977). *Space and Place: The Perspective of Experience*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
28. Vidler, Anthony. (1992). *The Architectural Uncanny: Essays in the Modern Unhomely*. Cambridge: MIT Press.
29. Wilber, D. N. (1962). *Persian Gardens and Garden Pavilions*. Washington, D.C.: Dumbarton Oaks.
30. Zumthor, Peter. (2006). *Atmospheres: Architectural Environments. Surrounding Objects*. Basel: Birkhäuser.

## تبیین مبانی معرفتی نظریه‌آفرینی معماری از طریق ارائه یک مدل مفهومی بر اساس دو رویکرد عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی

علی فتح‌طاهری<sup>۱</sup>، حسام عشقی صنعتی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴-۱۲-۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵-۰۴-۰۴

DOI: 10.22034/rau.2026.2086627.1312

### چکیده

این پژوهش به بررسی فرایند نظریه‌آفرینی در معماری و خالاهای موجود در تبیین مبانی معرفتی آن می‌پردازد. مسئله اصلی آن است که با وجود نقش کلیدی نظریه‌آفرینی در تولید دانش معماری، همچنان ابهاماتی درباره چگونگی شکل‌گیری مفاهیم، چرخه بازگشتی میان داده و نظریه، و نسبت عقل و تجربه در این فرایند وجود دارد. هدف پژوهش، تبیین ساختار معرفتی نظریه‌آفرینی معماری، روشن کردن نقش دو رویکرد عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی در شکل‌گیری دانش معماری و نیز نشان‌دادن چگونگی حرکت نظریه‌پرداز میان این دو رویکرد است. روش پژوهش، مبتنی بر رویکرد کیفی نظری و بر پایه تحلیل تطبیقی معرفت‌شناختی است. پس از گردآوری و تحلیل منابع، مؤلفه‌های معرفت‌شناختی مؤثر بر نظریه‌آفرینی معماری، از پیشینه و مرور ادبیات موضوع استخراج گردید. سپس چهار نظریه شاخص از چهار نظریه‌پرداز منتخب انتخاب شد تا امکان شناسایی تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختاری در نحوه تکوین نظریه فراهم گردد. پس از آن، فرایند نظریه‌آفرینی هر چهار متفکر با استفاده از «تحلیل مقایسه‌ای» و «توصیف - تفسیر» بازسازی شد. در خاتمه، یک مدل مفهومی برای تبیین مبانی معرفتی نظریه‌آفرینی در معماری با دو رویکرد عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی ارائه گردید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظریه‌آفرینی در معماری، یک فرایندی چرخه‌ای، بازاندیشانه و تدریجی است که بر تلفیق خلاقانه استنتاج عقلانی با داده‌های تجربی تکیه دارد و اعتبار آن زمانی تقویت می‌شود که سازگاری عقلانی درونی و اتکاپذیری تجربی توأمان تأمین گردد. نتیجه پژوهش بیان می‌کند که فهم دقیق بنیان‌های معرفتی نظریه‌آفرینی در معماری می‌تواند موجب ارتقای کیفیت تولید دانش، بهبود روش‌های تحقیق نظری و تقویت انسجام مفهومی در حوزه معماری شود.

**کلیدواژه‌ها:** معرفت‌شناسی، نظریه‌آفرینی، معماری، عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی

۱. استاد گروه فلسفه، عضو هیات علمی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول).

Email: fathtaheri@hum.ikiu.ac.ir

0000-0002-1960-2840

۲. دانشجوی دکترای معماری، دانشکده‌ی معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

Email: hessameshghi@edu.ikiu.ac.ir

0009-0008-0806-3985



## ۱. مقدمه

**بیان مسئله:** نظریه‌آفرینی<sup>۱</sup> در معماری، که هم‌زمان با حوزه‌های معناشناختی، زیباشناختی و کارکردی سروکار دارد، نیازمند بنیانی معرفتی است که بتواند اعتبار مفاهیم، روش‌ها و داوری‌های معمارانه را روشن سازد. با این حال، مبانی معرفت‌شناختی آفرینش نظریه در معماری همواره دچار ابهام بوده است؛ بطوریکه از یک‌سو بسیاری از نظریه‌های معماری بر اصول عقلانی، منطق درونی فرم، ثبات قواعد و استدلال‌های انتقادی اتکا دارند و از سوی دیگر بخش قابل توجهی از فهم معماری از تجربه زیسته، ادراک حسی، محیط‌مندی و مشاهده میدانی نشئت می‌گیرد. این دو رویکرد؛ یعنی عقل‌گرایی<sup>۲</sup> و تجربه‌گرایی<sup>۳</sup>، هر یک مبانی متفاوتی برای «چگونگی شکل‌گیری دانش معماری» پیشنهاد می‌کنند و همین امر سبب شده است که ماهیت معرفتی آفرینش نظریه معماری، معیارهای اعتبارسنجی آن و نیز سازوکار آن به مسئله‌ای بنیادین و حل‌نشده تبدیل شود. روشن نیست که نظریه‌های معماری بیشتر متکی بر اصول پیشینی و استدلال عقلانی‌اند یا مبتنی بر ادراک تجربه‌شده و شواهد حسی، و این ابهام، انسجام روش‌شناختی پژوهش‌های معماری را با چالش مواجه می‌سازد.

**اهمیت موضوع:** تبیین ریشه‌های معرفتی نظریه‌آفرینی معماری به‌ویژه در زمانه‌ای که معماری با پیچیدگی‌های محیطی، تکنولوژیک و اجتماعی روبه‌روست، اهمیت مضاعفی دارد. روشن‌سازی ارتباط میان عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی می‌تواند به بازشناسی جایگاه استدلال نظری در کنار تجربه حسی کمک کند و امکان شکل‌گیری چارچوب‌های منسجم‌تر در آموزش، نقد و طراحی معماری را فراهم سازد. این کار نه تنها به ارتقای دقت نظری و روشمندی پژوهش‌های معماری منجر می‌شود، بلکه به فهم بهتر چگونگی تکوین ایده‌ها، مدل‌ها و نظریه‌ها در این رشته کمک می‌کند و از پراکندگی معرفتی آن می‌کاهد.

**اهداف پژوهش:** هدف پژوهش حاضر این است که با تبیین مبانی معرفتی نظریه‌آفرینی معماری، نقش دو رویکرد عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی را در شکل‌گیری دانش معماری روشن سازد. به این ترتیب، مطالعه حاضر می‌کوشد سازوکارهای تولید و اعتباربخشی نظریه‌های معماری را از لحاظ هر دو رویکرد تحلیل کرده و نشان دهد که چگونه اصول عقلانی، قواعد پیشینی و استدلال منطقی از یک‌سو، و نیز ادراک حسی، تجربه زیسته و مشاهده میدانی از سوی دیگر در فرایند نظریه‌آفرینی

معماری اثر می‌گذارند. این پژوهش همچنین در پی آن است که با ارائه یک چارچوب مقایسه‌ای، نقاط قوت و محدودیت‌های هر رویکرد را بررسی کرده و در نهایت زمینه‌ای برای شکل‌گیری رویکردی تلفیقی فراهم آورد که بتواند انسجام نظری بیشتری به نظریه معماری بخشیده و راهگشای توسعه نظریه‌های جامع‌تر در این عرصه باشد.

**پرسش‌های اصلی پژوهش:** بر این اساس می‌توان دو پرسش اصلی را در نظر گرفت: ۱. مبانی معرفتی نظریه‌آفرینی در معماری چیست و چگونه قابل تبیین است؟ ۲. نسبت و تعامل میان عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی در فرایند نظریه‌آفرینی معماری چیست؟

## ۲. روش پژوهش

روش تحقیق این مقاله مبتنی بر «رویکرد کیفی-نظری» و بر پایه «تحلیل تطبیقی معرفت‌شناختی» است. در گام نخست، منابع معتبر مربوط به معرفت‌شناسی، مباحث معرفتی نظریه‌آفرینی در معماری، عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، گردآوری و تحلیل شده‌اند. سپس مؤلفه‌های معرفت‌شناختی مؤثر بر نظریه‌آفرینی معماری، از پیشینه و مرور ادبیات موضوع استخراج گردیده‌اند. پس از آن، چهار نظریه شاخص از چهار نظریه‌پرداز منتخب؛ پیتز آیزنمن، آلدو روسی، کریستین نوربرگ-شولتز و یوهانی پالاسما، به عنوان نمایندگان طیف‌های مختلف معرفتی انتخاب شده‌اند تا امکان شناسایی تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختاری در نحوه تکوین نظریه فراهم شود. داده‌های پژوهش شامل کتاب‌ها، مقالات علمی و آثار نظری صاحب‌نظران است و بر اساس روش «تحلیل محتوا»<sup>۴</sup> مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. هدف این بخش استخراج الگوهای مشترک و تمایزات بنیادین میان دو رویکرد عقل‌گرایانه و تجربه‌گرایانه در نظریه‌آفرینی معماری است.

در گام دوم، فرایند نظریه‌آفرینی هر چهار متفکر با استفاده از «تحلیل مقایسه‌ای» و «توصیف-تفسیر» بازسازی شده است. برای این منظور، ابتدا مؤلفه‌های معرفت‌شناختی (مانند منبع معرفت، سازوکار توجیه، نقش تجربه، سازمان‌دهی مفهومی، و نسبت نظریه و فرم) از متون آنها استخراج و سپس در قالب الگوهای تکرارشونده دسته‌بندی شده‌اند. در خاتمه، یک مدل مفهومی برای تبیین مبانی معرفتی نظریه‌آفرینی در معماری با دو رویکرد عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی ارائه شده و از طریق چهار مؤلفه، اعتبارسنجی گردیده است. کاربرد این روش

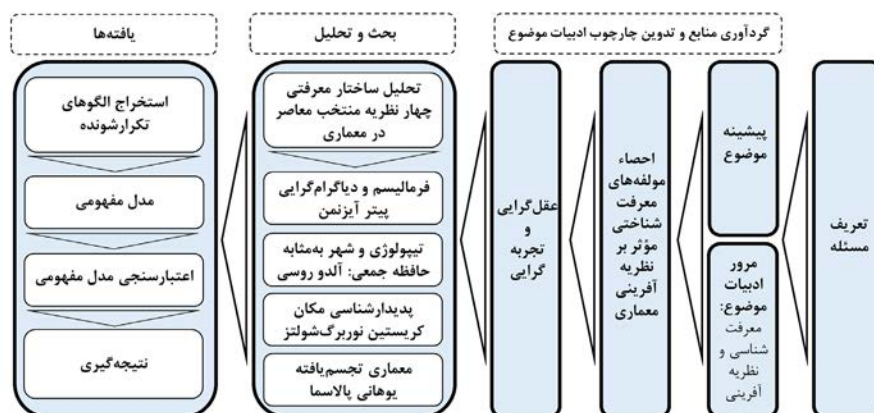
مشاهده می‌شوند؛ بنابراین پیشینه نظری پژوهش‌های معماری باید هم کاربست‌محور و هم تاریخ‌مند باشد (Nilsson & Dunin-Woyseth, 2008: 139-147). به این ترتیب، دانش معماری در پیوستاری پویا میان عمل، تأمل نظری و زمینه‌مندی تاریخی اجتماعی شکل می‌گیرد.

از منظر تاریخی، مباحث معرفت‌شناختی درباره معماری را می‌توان در چارچوب دو سنت کلاسیک فلسفی؛ عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی قرار داد. عقل‌گرایی در سنت فلسفی بر نقش استنتاج، قواعد کلی و اصول نظری در تولید دانش تأکید دارد و در معماری به نحوی در قالب شکل‌دهی به «قواعد طراحی» و زبان‌های صوری<sup>۸</sup> مشاهده می‌شود؛ در سوی دیگر، تجربه‌گرایی بر اهمیت تجربه حسی، مشاهده میدانی، آزمون‌ها و بازخوردهای کاربردی تأکید می‌کند که به‌ویژه در نظریه‌ها و روش‌هایی مانند پدیدارشناسی معماری، طراحی مبتنی بر تجربه<sup>۹</sup> و پژوهش از طریق طراحی<sup>۱۰</sup> نمود یافته است (Petcu, 2024: 106-120). مطالعاتی که رابطه فلسفه علم با معماری را چارچوب بندی می‌کنند نشان می‌دهند که معماری در طول سده بیستم و اینک سده بیست‌ویکم میان این دو قطب معرفت‌ساز در نوسان بوده و بسیاری از نوآوری‌ها نتیجه تلفیق و تعامل این دو رویکرد است (Ammon, 2017: 496-502). بر پایه این نگاه، پژوهش‌های معاصر تصریح می‌کنند که فرایند نظریه‌آفرینی در معماری، نه محصول اتکای صرف به اصول عقلانی است و نه بر پایه تجربه‌گرایی محض پیش می‌رود، بلکه در بستر یک «دوگانگی تکمیلی» شکل می‌گیرد

امکان می‌دهد که نه تنها مسیرهای متفاوت نظریه‌آفرینی مشخص شود، بلکه عناصر مشترک در دو رویکرد عقل‌گرا و تجربه‌گرا نیز آشکار گردد. نتیجه این تحلیل، ارائه یک چارچوب معرفت‌شناختی تلفیقی برای تبیین سازوکارهای نظریه‌آفرینی در معماری معاصر است.

### ۳. پیشینه موضوع

معرفت‌شناسی<sup>۵</sup> معماری به عنوان حوزه‌ای بین‌رشته‌ای که توانان با علم ساخت و تجربه زیسته مرتبط است، از دهه‌های اخیر توجه محققان را به خود جلب کرده است. این رویکرد نشان می‌دهد که «دانش معماری» نه صرفاً مجموعه‌ای از قواعد فنی است و نه صرفاً طیفی از گزاره‌های نظری، بلکه فرایندی ترکیبی است که از هم‌پوشانی سه منبع اصلی شکل می‌گیرد: تجربه عملی و دانایی ضمنی طراحان، بازنمایی‌ها و ابزارهای معرفتی (مدل‌ها، تصاویر، شبیه‌سازی‌ها)، و زمینه‌های تاریخی اجتماعی که معنا را جهت می‌دهند. مطالعات مبنایی در حوزه پژوهش عمل‌محور و طراحی‌محور این ایده را تقویت کرده‌اند که معماری «به‌عنوان یک قلمرو تولید دانش» باید با پارادایم‌های دانشگاه‌محور و عمل‌محور دانش و با فهمی از «حرفه»<sup>۶</sup> مورد مطالعه قرار گیرد؛ یعنی نظریه‌آفرینی در معماری غالباً محصول ترکیب عمل و بازتاب انتقادی بر آن است. علاوه بر این، بحث‌های کلاسیک درباره عملی/نظری بودن رشته<sup>۷</sup> معماری نشان می‌دهد که مرزها میان پژوهش، آموزش و عمل طراحی در معماری ناچیزتر از آن‌اند که در علوم محض



شکل ۱. چارچوب مفهومی روش پژوهش (تدوین: نگارندگان).



که طی آن استنتاج‌های مفهومی و داده‌های تجربی به صورت رفت‌وبرگشتی یکدیگر را اصلاح، تقویت و بازتعریف می‌کنند.

در دهه‌های اخیر مفهوم «شناخت ناشی از عمل ساختن»<sup>۱۱</sup> به عنوان یک محور پژوهشی کلیدی در معماری مطرح شده است. تحقیقاتی چون مجموعه «معرفت‌شناسی طراحی پژوهی»<sup>۱۲</sup> و رساله‌های معاصر نشان داده‌اند که فرایندهای ساخت فیزیکی، مهارت‌های دست‌ورزی<sup>۱۳</sup>، و دانش تلویحی<sup>۱۴</sup>، انواعی از اعتبار معرفتی تولید می‌کنند که نه کاملاً قابل تقلیل به قواعد صوری عقل‌گرایانه است و نه صرفاً محصول تجربه حسی ساده؛ بلکه نوعی منطق فرایندی اجتماعی خاص را پدید می‌آورند. این دیدگاه «معرفت ساختن» در رساله‌ای تحلیل شده که نشان می‌دهد ساخت ماهرانه یک شیء، معرفت مستقلی ایجاد می‌کند و می‌تواند به عنوان بنیانی برای نظریه‌آفرینی معماری مورد اتکا قرار گیرد (Crevels, 2024: 327-344). همچنین مطالعات روش‌شناختی اخیر بحث کرده‌اند که طراحی به خودی‌خود یک «حرفه معرفتی» است و نباید ساده‌انگارانه آن را با تجربه آزمایشی علم طبیعی یکی دانست؛ این دیدگاه تأکید می‌کند که طراحی، روش‌ها و معیارهای معرفتی ویژه خود را دارد.

رویکرد پدیدارشناسانه و تجربی در معماری (که اغلب در سنت تجربه‌گرایی ریشه دارد) بر چگونگی ظهور معنا و تجربه زیسته در فضا معطوف است. پژوهش‌های نوین در حوزه پدیدارشناسی معماری و علوم ادراکی نشان داده‌اند که کیفیت‌های ادراکی فضا (نور، جنس سطوح، توالی فضایی، تعامل مخاطب با شیء) خود منبع مهمی از داده‌های تجربی هستند که می‌توانند مبنای بازتولید نظریه‌های طراحی و نقد معماری قرار گیرند. این شاخه به‌ویژه در مطالعاتی که بر «شناخت مبتنی بر مشاهده و اندازه‌گیری تجربی کارکرد فضایی» تمرکز دارند تقویت شده است و با مراودات بین‌رشته‌ای (روان‌شناسی ادراکی، فلسفه تجربه، انسان‌محوری در طراحی) ترکیب می‌شود (Liu, 2025: 1196-1216). مطابق با این رویکرد می‌توان تصریح نمود که داده‌های حاصل از تجربه زیسته، تنها توصیفی از فضا ارائه نمی‌کنند، بلکه به عنوان «شواهد معرفتی» عمل کرده و امکان استخراج الگوهای تبیینی و صورت‌بندی اصول نظری تازه در معماری را فراهم می‌سازند.

در عرصه فناوری و فلسفه علم معاصر، نویسندگان کوشیده‌اند نحوه نفوذ و تأثیر پارادایم‌های فلسفه علم (مانند

پوزیتیویسم، پسایوزیتیویسم، نظریه ساختار انقلاب‌های علمی کوهن، و مباحث جدید درباره هوش مصنوعی) را بر نظریه معماری مطالعه کنند. نمونه‌ای از تلاش‌های اخیر نشان می‌دهد چگونه تحولات فلسفه علم و فناوری‌های نوین، فرم‌های نظری و روش‌های معرفتی در معماری را بازتعریف می‌کنند و موجب پدید آمدن گونه‌هایی از نظریه‌آفرینی معماری می‌شوند که همزمان از عناصر استنتاجی و تجربی بهره می‌گیرند (Ye et al., 2025: 1-16). این سیر پژوهشی در عمل نشان می‌دهد که مرز میان عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی در معماری امروز نه تنها در تقابل با یکدیگر نیست، بلکه اغلب در سطح عمل طراحی و تحلیل پروژه به صورت ترکیبی کار می‌کند.

در مقاله «معرفت‌شناسی در معماری و بررسی نقش آن در احیاء مفهوم مکان» به منظور بررسی رابطه میان معرفت و معماری، نخست به لایه‌های بنیادی‌تر معرفت یعنی معرفت و زندگی اشاره شده است. برای بیان رابطه معرفت و زندگی که طبعاً بحثی نظری و فلسفی است به دو دیدگاه عمومی شرق و غرب و تعابیر ایشان از مفاهیم معرفت و زندگی پرداخته شده است. بعد از بیان اوضاع فلسفی و یا فکری در جهان غرب و شرق و همچنین مطالعه دیدگاه روانشناسان در ارتباط با دستگاه معرفت‌شناسی و فرایند معرفت و با بررسی رابطه معرفت‌شناسی با مکان و با توجه به نحوه نگرش به جهان پیرامون در معماری دوره سنت در ایران و تأثیر سیستم معرفتی و جهان‌بینی جامعه در خلق مکان در معماری معاصر، می‌توان به منشا اختلافات در مفهوم مکان با نگاه کیفی به نحوه سکونت امروز بشر دست یافت (مرادی و طاهری، ۱۳۹۵).

در زمینه مطالعات ایران، پژوهشگران ایرانی به بازخوانی مبانی معرفت‌شناختی سنتی (از جمله مباحثی که ریشه در فلسفه اسلامی و سنت‌های عقلانی ایرانی دارند) در برابر سنت‌های مدرن تجربه‌گرا پرداخته‌اند و نیز تلاش‌هایی برای تلفیق این گرایش‌ها با مسائل زیباشناختی و اجتماعی معماری انجام شده است. با این حال بیشتر تحقیقات فارسی‌زبان یا رساله‌ها دارای تمرکز فلسفی-تبیینی و کم‌تر متکی بر چارچوب‌های تجربی کمی یا مطالعات میدانی سیستماتیک بوده‌اند؛ از این رو شکاف روش‌شناختی میان مطالعات نظری/فلسفی و مطالعات مبتنی بر «معرفت ساخته‌شده» در ایران هنوز موضوعی بکر و قابل پیگیری است.

در عرصه نظریه‌آفرینی، کتابی با همین نام، این فرایند را به

به عنوان منابع معتبر دانش تأکید می‌کنند. در ایران، نیاز به پژوهش‌های تطبیقی بین‌المللی، مطالعات میدانی که معرفت ساخته‌شده را مستندسازی کند، و تلاش برای پیوند میراث معرفتی محلی/اسلامی با روش‌شناسی‌های معاصر طراحی و پژوهش محسوس بنظر می‌رسد. خلاصه‌ای از یافته‌های پیشینه موضوع را می‌توان در «جدول ۱» ارائه کرد.

#### ۴. مرور ادبیات موضوع

##### ۴.۱. معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی به‌طور سنتی با پرسش‌هایی درباره «دانستن» (ماهیت، مبانی و حدود دانش) و نسبت باور با حقیقت و توجیه سروکار دارد؛ اما در دهه‌های اخیر این حوزه گستره خود را به‌سوی رویکردهای صوری<sup>۱۵</sup>، فضیلت‌محور<sup>۱۶</sup> و اجتماعی<sup>۱۷</sup> گسترش داده است (Stanford Encyclopedia of Philos- ophy Archive, 2023 ed).

صورت مرحله‌ای و نظام‌مند تشریح کرده است. این کتاب ضمن برجسته‌سازی اهمیت زمینه نظری و چارچوب مفهومی، نقش نقد مستمر در ارتقای کیفیت نظریه معماری را مورد توجه قرار داده و با تمرکز بر روش‌های جمع‌آوری داده، تحلیل و تبیین مفاهیم، چارچوبی منسجم برای تبدیل داده‌های تجربی به نظریه‌های معتبر و کاربردی ارائه می‌دهد (رازجویان و مسعودی نژاد، ۱۳۹۸).

جمع‌بندی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که عرصه نظریه‌آفرینی معماری امروز گرایش زیادی به «پذیرش چندگانگی معرفتی» دارد: یعنی هم‌زمان به اعتبار قواعد و استنتاج‌های نظری (عنصر عقل‌گرایانه) و نیز به معرفت‌های مبتنی بر عمل ساختن و تجربه زیسته (عنصر تجربه‌گرایانه) اهمیت می‌دهد. پژوهش‌های دانشگاهی (مانند مقالات، رساله‌ها، طرح‌های پژوهشی، مطالعات میان‌رشته‌ای) خصوصاً بر نقش دانش تلویحی، مهارت حرفه‌ای و فرایندهای آفرینش معمارانه

جدول ۱. خلاصه یافته‌های پیشینه موضوع.

| نوع پژوهش | منبع                                                             | دسته‌بندی            | محور اصلی / مؤلفه             | خلاصه محتوا                                                                                                       | نقش در نظریه‌آفرینی معماری                                           |
|-----------|------------------------------------------------------------------|----------------------|-------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------|
| مقاله     | Nilsson & Dunin-Woyseth, 2008: 139-147                           | ماهیت دانش معماری    | دانش ترکیبی                   | معماری دانش صرفاً فنی یا نظری نیست، بلکه تلفیقی از تجربه عملی، بازنمایی‌های معرفتی و زمینه‌های تاریخی-اجتماعی است | نظریه‌آفرینی معماری ترکیبی از عمل، بازتاب انتقادی و تحلیل مفهومی است |
| مقاله     | Ammon, 2017: 496-502 Petcu, 2024: 106-120                        | سنت‌های فلسفی        | عقل‌گرایی                     | تأکید بر اصول کلی، استنتاج و قواعد صوری؛ شکل‌دهی به زبان‌های طراحی و قوانین فرمی                                  | تولید نظریه معماری بر پایه قواعد و اصول کلی و فرمی                   |
| مقاله     | Ammon, 2017: 496-502 Crevels, 2024: 327-344 Petcu, 2024: 106-120 | سنت‌های فلسفی        | تجربه‌گرایی                   | تأکید بر تجربه حسی، مشاهده میدانی، آزمون‌های کاربردی و داده‌های محیطی                                             | نظریه‌آفرینی معماری بر پایه داده‌های واقعی، تجربه زیسته و مشاهده     |
| مقاله     | Crevels, 2024: 327-344                                           | دانش ناشی از عمل     | شناخت ساختن                   | فرایندهای ساخت فیزیکی، مهارت دست‌ورزی و دانش تلویحی، تولید اعتبار معرفتی مستقل                                    | نظریه‌آفرینی معماری بر اساس مهارت حرفه‌ای و دانش ضمنی حاصل از عمل    |
| مقاله     | Liu, 2025: 1196-1216                                             | رویکرد پدیدارشناسانه | تجربه زیسته و معنا            | کیفیت‌های ادراکی فضا (نور، جنس سطوح، توالی فضایی) به عنوان داده تجربی                                             | مبانی بازتولید نظریه‌های طراحی و نقد معماری                          |
| مقاله     | Ye et al., 2025: 12-14                                           | فناوری و فلسفه علم   | تحولات نوین                   | تأثیر پارادایم‌های فلسفه علم و فناوری‌های نوین بر نظریه معماری                                                    | بازتعریف فرم‌های نظری و روش‌های معرفتی در معماری                     |
| مقاله     | مرادی و طاهری، ۱۳۹۵                                              | مطالعات ایران        | بازخوانی سنت‌های معرفت‌شناختی | بررسی مبانی فلسفه اسلامی و تلفیق با تجربه‌گرایی مدرن                                                              | ایجاد چارچوب تلفیقی برای نظریه‌آفرینی محلی و معاصر                   |
| کتاب      | رازجویان و مسعودی‌نژاد، ۱۳۹۸                                     | فرایند نظام‌مند      | گام به گام نظریه‌آفرینی       | ارائه چارچوب مرحله‌ای برای جمع‌آوری داده، تحلیل و تبدیل به نظریه معتبر                                            | افزایش اعتبار و کارایی نظریه‌های معماری                              |
| مقاله     | Nilsson & Dunin-Woyseth, 2008: 139-147 Crevels, 2024: 327-344    | گرایش معاصر          | پذیرش چندگانگی معرفتی         | ترکیب قواعد عقلانی و دانش مبتنی بر عمل، توجه به دانش تلویحی و مهارت حرفه‌ای                                       | نظریه معماری جامع و قابل کاربرد                                      |



معرفت‌شناسی از میان انواع معرفت، با معرفت گزاره‌ای سروکار دارد و «معرفت گزاره‌ای عبارت است از باور صادق موجه» (لموس، ۱۳۹۵: ۳۳). در مطالعات معاصر معرفت‌شناسی، ماهیت معرفت فراتر از باور صادق بررسی می‌شود و شامل تعامل پیچیده‌ای میان صدق، توجیه و ساختار نظام باورها است. در این راستا، به نظریه‌های توجیه (از مبنای‌گرایی و انسجام‌گرایی تا درون‌گرایی و برون‌گرایی) به عنوان چارچوب‌های تحلیلی پرداخته می‌شوند. اما «مثال‌های نقض گتیه به ما نشان می‌دهند که تبیین ساده و سراسر معرفت به عنوان باوری از نظر معرفتی صادق موجه، اشتباه است» (لموس، ۱۳۹۵: ۶۰). از سوی دیگر، ارزیابی استدلال تنها با تکیه بر منطق صوری کافی نیست، زیرا در اکثر موارد، درستی استدلال وابسته به زمینه‌های معرفتی و شرایط شناختی فاعل شناسایی است. در نتیجه، اعتبار استدلال باید نه فقط بر اساس سازگاری درونی گزاره‌ها، بلکه بر پایه میزان توجیه معرفتی، صدق و قابلیت اعتماد آنها سنجیده شود (حاجی‌حسینی و بهمن‌پور، ۱۴۰۱: ۹۵-۹۶). بنابراین باور صادق موجه لزوماً معرفت نیست و مباحث شکاکیت و شواهد اهمیت سامان‌یافتگی نظام باورها را برجسته می‌سازد. در نتیجه، ادعای معرفت تنها زمانی قابل دفاع است که صدق، باور و توجیه در چارچوبی منسجم با هم تجمع شوند. در مجموع، باید بیان نمود معرفت فرایندی تک‌بعدی نیست، بلکه حاصل تعامل باور، صدق، شواهد، ساختار شبکه باورها و معیارهای عقلانی توجیه است؛ فرایندی که برای فهم آن باید هم استدلال عقلی و هم شرایط روانشناختی و معرفتی شکل‌گیری باور را در نظر گرفت.

معرفت می‌تواند به عنوان یک فرایند پویا و چندلایه درک شود؛ جریانی که وابسته به زمینه‌های زبانی، فرهنگی و تاریخی انسان است؛ بدین مفهوم که شناخت صرفاً دریافت منفعلانه واقعیت نیست، بلکه نتیجه تفسیر و بازنمایی فعالانه ذهن است. این رویکرد بر نقش «سوژه شناسنده» و ساختارهای ادراکی، نظام ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های فرد تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که هر فهم و دانشی در چارچوب افق انتظارات، تجارب پیشین و شرایط اجتماعی شکل می‌گیرد. بر این اساس، معرفت نه یک مقوله ایستا بلکه فرایندی بازتابنده تعامل ذهن و محیط، و نتیجه هماهنگی میان باور، توجیه و ادراک فرد است (زمانی، ۱۴۰۰: ۳۴-۱۶). این دیدگاه، اهمیت مطالعه زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و ساختاری، ذهن انسان را در

تحلیل هر نوع دانش و فرایندهای معرفتی برجسته می‌سازد و ضرورت رویکردی چندبعدی و پویا در مطالعات معرفت‌شناختی را آشکار می‌نماید.

«معرفت علمی، معرفتی است اثبات شده. نظریه‌های علمی به شیوه‌ای دقیق از یافته‌های تجربی که به واسطه مشاهده و آزمایش به دست آمده‌اند، اخذ می‌شوند» (چالمرز، ۱۳۷۳: ۹). در مطالعات معاصر فلسفه علم، علم به عنوان یک فرایند نظام‌مند برای تولید دانش معتبر و قابل اتکا مطالعه می‌شود که نه تنها شامل گردآوری داده‌ها و مشاهده پدیده‌ها، بلکه مستلزم تحلیل منطقی، تبیین علمی و ارزیابی نظریه‌ها بر اساس شواهد تجربی است (همانجا: ۱۰). تأکید این رویکرد بر نقش روش‌شناسی، ساختار نظری و معیارهای موجه‌سازی علمی است و نشان می‌دهد که علم نه یک محصول ایستا، بلکه فرایندی پویا است که در تعامل مستمر با جامعه، فرهنگ و فناوری شکل می‌گیرد. چنین تحلیلی اهمیت تمایز میان فرضیه، نظریه و قانون علمی و نیز جایگاه اعتبارسنجی و نقد در تکوین دانش علمی را برجسته می‌سازد. این دیدگاه نشان می‌دهد که فهم علم نیازمند توجه هم‌زمان به ساختار مفهومی نظریه‌ها، روش‌های تجربی و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است که امکان تولید و بازتولید دانش معتبر را فراهم می‌آورد.

پوزیتیویسم منطقی با ارائه معیار تحقیق‌پذیری<sup>۱۸</sup> مدعی بود که تنها گزاره‌هایی معنادار و علمی تلقی می‌شوند که یا تحلیلی‌اند یا با مشاهده و تجربه حسی قابل اثباتند. مهم‌ترین اشکال وارد بر این نظریه، نقدی است که بر پایه‌های خود این معیار وارد شده است: خود گزاره «تنها گزاره‌های تحقیق‌پذیر معنادارند» نه تجربی است و نه تحلیلی، بنابراین بر اساس مبانی خود پوزیتیویست‌ها، این گزاره نیز باید بی‌معنا تلقی شود (پیرمرادی، ۱۳۹۴: ۱۱۰-۱۱۲). از سوی دیگر، اتکای پوزیتیویسم به استقرارگرایی<sup>۱۹</sup> به عنوان روش دستیابی به قوانین علمی با چالش منطقی بزرگی مواجه است. استقرار هرگز نمی‌تواند یقین ایجاد کند، زیرا مشاهده تعداد محدودی از موارد (هر چند زیاد) هرگز صدق کلی یک قانون را تضمین نمی‌کند و صرفاً به احتمال منجر می‌شود. پس از آن، کارل پوپر با رد استقرارگرایی و معیار تحقیق‌پذیری، نظریه ابطال‌پذیری<sup>۲۰</sup> را به عنوان معیار جدیدی برای مرزبندی علم از غیرعلم مطرح کرد. به باور پوپر، نظریه‌ای علمی است که ابطال‌پذیر باشد؛ یعنی بتوانیم به طور منطقی مشاهده یا آزمایشی را تصور کنیم که اگر رخ دهد، نادرستی آن

کیفی، چارچوب‌های دقیق‌تری برای آفرینش نظریه ارائه دهند که هم اعتبار علمی و هم کاربرپذیری نظریه‌ها را ارتقا دهد (Eisenhardt, 1989: 548).

ویژگی‌های شاخص نظریه‌آفرینی شامل خلاقیت و نوآوری در خلق مفاهیم و چارچوب‌های تازه است، به گونه‌ای که بتواند خلأهای معرفتی موجود را پر کرده و چارچوب‌های تازه‌ای برای تبیین پدیده‌ها پیشنهاد دهد. این فرایند به صورت چرخه‌ای و بازگشتی است؛ یعنی پژوهشگر در طول پژوهش مدام داده‌ها و مفاهیم را بازاندیشی، اصلاح و پالایش می‌کند تا نظریه‌ای منسجم و معتبر شکل گیرد (Corley & Gioia, 2011: 23-26). همچنین نظریه‌آفرینی معمولاً میان‌رشته‌ای است و نیازمند تلفیق دانش و روش‌ها از حوزه‌های مختلف برای پوشش دادن ابعاد گوناگون پدیده‌های پیچیده می‌باشد (Ban-sal et al., 2018: 1189-1193).

نظریه‌های تولید شده باید هم قابلیت تعمیم داشته باشند و هم در عمل کاربردی باشند، یعنی بتوانند مسائل و چالش‌های واقعی را تبیین نموده و همزمان راهکار نیز ارائه دهند. این تعادل میان اعتبار علمی و کاربردی بودن، یکی از مهم‌ترین معیارهای موفقیت در نظریه‌آفرینی است (Eisenhardt & Graebner, 2007: 26-27). بنابراین، نظریه‌آفرینی فرایندی پویا، خلاقانه و مبتنی بر داده است که ضمن ارتقاء دانش علمی، به حل مسائل پیچیده دنیای واقعی نیز کمک می‌کند.

در ادبیات پژوهشی معاصر، نظریه‌آفرینی معماری به طور خاص به عنوان فرایندی خلاقانه و انتقادی تعریف شده است که به تولید دانش جدید در زمینه‌های مختلف مانند فرم، فضا، ساخت، تکنولوژی و بوم‌شناسی معماری می‌انجامد (Groat & Wang, 2013: 26-29). نظریه‌آفرینی در معماری نه تنها به توسعه نظریه‌های مفهومی محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند تولید مدل‌های کاربردی برای طراحی پایدار و پاسخ به چالش‌های زیست‌محیطی را نیز دربرگیرد. علاوه بر این، نقش میان‌رشته‌ای نظریه‌آفرینی در معماری، به ویژه ارتباط آن با فلسفه، هنر و علوم اجتماعی، زمینه‌های نوینی را برای فهم عمیق‌تر تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و فناورانه معماری ایجاد کرده است.

خلاقیت در ارائه مفاهیم و مدل‌های جدید، توانایی پاسخگویی به مسائل پیچیده و چندوجهی معاصر، و تعمیق فهم از رابطه انسان و محیط ساخته‌شده، نظیر مفاهیم مرتبط به حواس انسان را می‌توان از ویژگی‌های بارز نظریه‌آفرینی

نظریه را نشان دهد (حقدار، ۱۳۷۲: ۱۹-۲۱). پوپر بر این باور بود که علم با طرح حدس‌های جسورانه و سپس تلاش مستمر برای ابطال آنها از طریق آزمون‌های سختگیرانه و نقد مداوم پیشرفت می‌کند و به تقریب به حقیقت نائل می‌آید، نه با انباشت شواهد تأییدکننده.

## ۲.۴. نظریه‌آفرینی در معماری

آفرینش نظریه در معماری به فرایند خلق و توسعه نظریه‌های نوین و بدیع درباره اصول، روش‌ها، فرم‌ها و عملکردهای معماری اطلاق می‌شود که فراتر از بازتولید دانش موجود، به تولید دیدگاه‌های نوآورانه و چارچوب‌های مفهومی جدید می‌انجامد. این مفهوم در طول تاریخ معماری، نقش مهمی در تحول نظری و عملی این رشته ایفا کرده است و به عنوان پل میان ایده‌های فلسفی، تکنیکی و فرهنگی عمل می‌کند (Till, 2009: 32-42). نظریه‌آفرینی معماری علاوه بر ارائه چارچوب‌های فکری، به تحلیل پیچیدگی‌های محیط ساخته‌شده و تعامل آن با انسان و طبیعت می‌پردازد و زمینه را برای نوآوری در طراحی و برنامه‌ریزی فراهم می‌آورد (Picon, 2010: 16-24).

آفرینش نظریه به عنوان فرایند تولید چارچوب‌های مفهومی و تبیینی جدید، نقش کلیدی در توسعه دانش علمی ایفا می‌کند و در عرصه‌های مختلف علمی از علوم انسانی گرفته تا علوم تجربی کاربرد دارد. این فرایند شامل شناسایی، تحلیل و سازماندهی داده‌ها به گونه‌ای است که بتواند پدیده‌های پیچیده را به صورت ساختاریافته توضیح دهد و پیش‌بینی‌هایی ارائه نماید (Glaser & Strauss, 1967: 21-44). برخلاف رویکردهای صرفاً مبتنی بر فرضیه و آزمون، آفرینش نظریه معمولاً از داده‌های واقعی و تجربی آغاز می‌گردد و با تحلیل عمیق آن‌ها، مفاهیم و چارچوب‌های نظری شکل می‌گیرد (Charmaz, 2014: 112-131).

از دهه ۱۹۶۰ به بعد، با معرفی روش نظریه زمینه‌ای یا داده مبنا<sup>۲۱</sup>، فرایند آفرینش نظریه به شکلی نظام‌مند و قابل بازنمایی درآمد. این روش بر جمع‌آوری داده‌های کیفی و تحلیل مکرر آنها تأکید دارد تا نظریه‌ای که برآمده از داده‌ها باشد شکل گیرد (Glaser & Strauss, 1967: 223-236). این رویکرد باعث شد که نظریه‌آفرینی صرفاً یک فعالیت ذهنی و حدسی نباشد، بلکه به فرایندی علمی و روش‌مند تبدیل شود. افزون بر این، پژوهش‌های بعدی تلاش کردند با تلفیق روش‌های کمی و



در معماری به حساب آورد (Pallasmaa, 2012: 71-72).  
همچنین، نظریه‌آفرینی معماری معمولاً ماهیتی انتقادی و بازاندیشانه دارد که به بررسی و نقد نظریه‌ها و روش‌های موجود می‌پردازد و از این طریق، امکان تحوّل و توسعه را فراهم می‌سازد (Frampton, 1980: 15-25). این خصوصیات باعث شده‌اند که نظریه‌آفرینی به عنوان موتور محرکه تغییرات بنیادی در نگرش‌ها و شیوه‌های طراحی معماری شناخته شود. با توجه به پیچیدگی‌های موجود در تعامل انسان با فضا، نیاز به نظریه‌هایی جامع و منعطف بیش از پیش احساس می‌شود. مؤلفه‌های معرفت‌شناختی مؤثر بر نظریه‌آفرینی معماری، مستخرج از مرور ادبیات موضوع را می‌توان در «جدول ۲» خلاصه کرد.

جدول ۲. مؤلفه‌های معرفت‌شناختی مؤثر بر نظریه‌آفرینی معماری، احصاء شده از مرور ادبیات موضوع.

| ردیف | مؤلفه معرفت‌شناختی                                             | منبع                                                                                      | شرح / بیان مسئله                                                                                    | نقش مؤلفه در نظریه‌آفرینی معماری                                                            |
|------|----------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱    | ماهیت معرفت (صدق، باور، توجیه)                                 | Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2023: ۱۳۹۵-۲۷-۳۵; زمانی، ۱۳۹۱: ۲۷-۱۹                 | معرفت حاصل ترکیب صدق، باور و توجیه است؛ باور صادق موجه لزوماً معرفت نیست (مسئله گتیه).              | ضرورت نظریه‌های معماری مبتنی بر چارچوب‌های معتبر توجیه و تحلیل مفهومی                       |
| ۲    | نظریه‌های توجیه: مبنای، انسجام‌گرایی (درون‌گرایی و برون‌گرایی) | Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2023: ۱۳۹۵-۱۱۶-۹۳                                    | نظام باورها ساختاری دارد و توجیه باید یا بر باورهای پایه استوار باشد یا بر انسجام شبکه باورها.      | نظریه معماری باید ساختاری منسجم، قابل دفاع و شفاف در سطح مفهومی داشته باشد.                 |
| ۳    | نقش سوژه شناسنده و ادراک فعال                                  | زمانی، ۱۳۹۱: ۶۲-۵۰                                                                        | معرفت یک فرایند تفسیری فعال است، نه دریافت منفعل؛ باورها در چارچوب پیش‌فرض‌ها و تجربه شکل می‌گیرند. | طراحی و نظریه‌آفرینی معماری از ساختارهای ادراکی، ارزش‌ها و پیش‌فهم‌های طراح تأثیر می‌پذیرد. |
| ۴    | زمینه‌مندی معرفت (زبانی، فرهنگی، تاریخی)                       | زمانی، ۱۳۹۱: ۲۷-۱۹                                                                        | شناخت وابسته به بستر فرهنگی، تاریخی و اجتماعی است.                                                  | نظریه معماری باید زمینه‌گرا و حساس به بافت فرهنگی-اجتماعی باشد.                             |
| ۵    | ساختار شبکه باورها و سازمان‌یافتگی معرفتی                      | لموس، ۱۳۹۵: ۱۷-۱۶                                                                         | معرفت زمانی معتبر است که شبکه باورها سازمان‌یافته و همساز با شواهد باشد.                            | نظریه معماری باید انسجام مفهومی و تبیینی داشته باشد.                                        |
| ۶    | روش‌شناسی علمی (تحلیل منطقی، استقراء، آزمون‌پذیری)             | چالمرز، ۱۳۷۳: ۵۰-۹                                                                        | علم شامل جمع‌آوری داده، استدلال منطقی، آزمون و بازبینی نظریه بر اساس شواهد است.                     | نظریه معماری باید معیارهای روش‌مند برای تولید و ارزیابی داشته باشد.                         |
| ۷    | پویایی دانش و بازتابندگی                                       | چالمرز، ۱۳۷۳: ۶۵-۶۰                                                                       | دانش فرایندی پویا و بازاندیشانه است؛ نظریه‌ها مرتباً بازبینی و اصلاح می‌شوند.                       | نظریه‌آفرینی معماری فرایند چرخه‌ای و بازاندیشانه دارد.                                      |
| ۸    | خلاقیت معرفتی و نقش نوآوری در معناپردازی                       | Pallasmaa, 2012: Till, 2009: 160-71-72                                                    | معرفت شامل خلق مفاهیم و بازسازی چارچوب‌های فکری است.                                                | نظریه معماری نیازمند نوآوری مفهومی و ابداع چارچوب‌های جدید است.                             |
| ۹    | ساختارهای تبیینی و قابلیت پیش‌بینی                             | Glaser & Strauss, 1967: 21-44 Eisenhardt, 1989: 548                                       | نظریه باید تبیین‌گر و واجد قدرت پیش‌بینی باشد.                                                      | نظریه معماری باید بتواند رفتار فضا، فرم یا تجربه را تبیین کند.                              |
| ۱۰   | تعامل نظریه و داده                                             | Glaser & Strauss, 1967: 223-236 Charmaz, 2014: 112-131 Eisenhardt & Graebner, 2007: 26-27 | نظریه‌آفرینی باید مبتنی بر داده واقعی، مشاهده و تحلیل عمیق باشد.                                    | معماری نیز باید نظریه‌های خود را بر تجربه فضایی، داده عملکردی و مشاهده بنا کند.             |
| ۱۱   | چرخه بازاندیشی در نظریه‌آفرینی                                 | Corley & Gioia, 2011: 23-26                                                               | نظریه در فرایندی بازگشتی میان داده و مفهوم اصلاح می‌شود.                                            | طراحی/پژوهش در معماری نیز مبتنی بر چرخه آزمون، ارزیابی و بازنگری است.                       |
| ۱۲   | میان‌رشته‌ای بودن و تنوع منابع دانشی                           | Bansal et al., 2018: 1189-1193 Groat & Wang, 2013: 155-156                                | نظریه‌آفرینی ترکیبی از حوزه‌های مختلف است: فلسفه، جامعه‌شناسی، تکنولوژی، هنر.                       | نظریه معماری ذاتاً میان‌رشته‌ای است.                                                        |
| ۱۳   | نقش زبان، بازنمایی و مدل‌سازی                                  | Till, Groat & Wang, 2013: 38, 189 2009: 43, 79-86                                         | مفهوم‌پردازی و نظریه‌آفرینی تابع زبان، مدل‌سازی، دیالگرام‌ها و ساختارهای تفسیری است.                | نظریه معماری باید با مفاهیم دقیق، مدل‌های فضایی، دیالگرام و چارچوب تحلیلی صورت‌بندی شود.    |
| ۱۴   | تاریخ‌مندی معرفت                                               | Frampton, 1980: Till, 2009: 19-20 15-25                                                   | نظریه و معرفت در زمان شکل می‌گیرند و تحول می‌یابند.                                                 | نظریه‌های معماری باید تاریخ‌مند، زمینه‌مند و متکی بر تحلیل سنت‌های معماری باشند.            |
| ۱۵   | پیوند نظریه و عمل                                              | Groat & Wang, Till, 2009: 32-42 2013: 26-29                                               | دانش در تعامل میان عمل و تفکر نظری شکل می‌گیرد.                                                     | نظریه معماری باید به عمل طراحی و نقد عملی فضا پیوند بخورد.                                  |

## ۵. بحث و تحلیل

### ۵. ۱. عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی و تطبیق آنها با نظریه‌آفرینی در معماری

به لحاظ تاریخی و مفهومی، مبانی معرفت‌شناختی نظریه‌آفرینی معماری همواره میان دو قطب محور عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی در نوسان بوده است. این دوگانگی، چارچوبی اساسی برای شکل‌گیری، توجیه و اعتبارسنجی دانش معماری فراهم کرده است. رویکرد عقل‌گرا که ریشه در اندیشه‌های دکارت دارد، بر اولویت عقل، استدلال قیاسی و اصول جهان‌شمول در فرایند خلق معماری تأکید می‌ورزد. بر اساس این نگاه، مبنای نظریه‌های معماری اغلب ایده‌های ذهنی، هندسه مقدس، تناسب ریاضی و مفاهیم متافیزیکی است؛ بطوریکه که زیبایی‌شناسی و کمال فرمی، بازتابی از یک حقیقت عقلانی و پیشینی تلقی می‌گردد. سنت عقلانی، که خاستگاه آن را می‌توان در اندیشه‌های روش‌مند روشنفکری و سنت‌های نقشه‌محور و هندسی طراحی یافت، معماری را به عنوان دانشی نظام‌یافته می‌بیند که از اصول استنتاجی، هندسه و قواعد ساختارمند بهره می‌گیرد؛ در این نگاه، طرح و نظریه معماری نتیجه کاربرد قواعد کلی به صورت قیاسی است. این رویکرد تاریخی، از متون نظری رنسانس تا جریان‌های ساختاری نظم‌گرا در سده نوزدهم و بیستم نشان می‌دهد که درک مبانی فرمی و مفهومی اثر معماری غالباً از طریق چارچوب‌های عقلانی صورت گرفته است (Petcu, 2024: 106-120).

در مقابل، رویکرد تجربه‌گرا که با اندیشه‌های جان لاک و دیوید هیوم پیوند خورده است، منبع اصلی معرفت را تجربه حسی و داده‌های عینی می‌داند. در این پارادایم، نظریه‌های معماری می‌بایست از طریق مشاهده، آزمایش و استقراء، و با اتکا به شواهد تجربی همچون رفتار ساکنان، عملکرد بنا، پاسخ‌های زیست‌محیطی و داده‌های فرهنگی-اجتماعی تدوین گردند. تجربه‌گرایی در معماری بر نقش حس، تجربه حسی-فضایی، آزمایش‌های میدانی، و دانش مهارتی<sup>۲۲</sup> پافشاری دارد. طی دهه‌های اخیر پژوهش‌هایی با موضوع «معرفت ساختن»<sup>۲۳</sup> نشان داده‌اند که دانش معماری نه تنها محصول نظریه انتزاعی، بلکه محصول کُنش‌های عینی کارگاهی، آزمون‌های ساختاری و بازخوردهای محیطی است؛ این نگاه، روش شناختی طراحی را به عنوان یک فرایند بازخوردی توصیف می‌کند که در آن داده‌های حسی، مهارت دست‌ورزی و تجربه اجرا به عنوان

منابع معتبر معرفتی محسوب می‌شوند. پژوهش‌های جدید در قالب‌هایی مانند «پژوهش از طریق طراحی» یا «معرفت ساخته‌شده» اهمیت این هم‌زیستی نظریه و عمل را بارز نموده‌اند (Crevels, 2024: 327-344).

با در نظر گرفتن وجوه اشتراک این دو رویکرد، ادبیات معاصر به جای تقابل صرف، بر نحوه تلفیق عقل و تجربه تأکید می‌کند: چندین پژوهش اخیر پیشنهاد کرده‌اند که نظریه‌آفرینی معماری باید ترکیبی از قواعد تحلیلی عقلانی و روش‌های تجربی-عملی باشد تا هم تبیین‌های کلی تولید کند و هم قابلیت اعتبارسنجی محلی و کاربردی را حفظ نماید. این جهت‌گیری تلفیقی، به‌ویژه در پژوهش‌هایی که فلسفه علم و مفاهیم روش‌شناختی جدید را وارد معماری کرده‌اند، به عنوان یک حوزه مطالعاتی میان‌رشته‌ای ظهور یافته است؛ یعنی فیلسوفان علم و نظریه‌پردازان معماری در حال بازخوانی معیارهای سنجش معرفت (مانند صوری بودن، آزمایش‌پذیری، قابلیت تکرار و اعتبار میدانی) برای متنی معماری‌اند (Ye et al., 2025: 12-14).

از جنبه روش‌شناختی، مبحث «معرفت طراحی» پیامدهای مستقیمی برای روش‌های پژوهش در معماری دارد: آیا طراحی را می‌توان معادل آزمایش علمی دانست؟ تا چه حد پژوهش معماری نیازمند روش‌های کمی و تجربی است و چه میزان از این پیوند به تحلیل تفسیری و تاریخی اختصاص دارد؟ برخی از پژوهش‌های معاصر، هشدار می‌دهد که چارچوب نگاه طبیعت‌گرایانه ابراز داشته‌اند و نشان داده‌اند که معادل‌سازی صرف فرایند طراحی با آزمایش‌های کنترل‌شده علم تجربی می‌تواند نتایج نادرستی در برداشت از ماهیت طراحی به وجود آورد؛ در مقابل، مطالعات مبتنی بر عمل و موردپژوهی‌ها<sup>۲۴</sup> تلاش کرده‌اند تا استانداردهای اعتبارسنجی تجربی را برای معماری بومی‌سازی کنند. این گفتمان روش‌شناختی، اهمیت شفاف‌سازی مبانی معرفت‌سنجی هر رویکرد را برای آفرینش نظریه معماری نشان می‌دهد (Am-mon, 2017: 510-517). «جدول ۳» با انتقال نقش و کارکرد مؤلفه‌های معرفت‌شناختی مؤثر بر نظریه‌آفرینی معماری، به عنوان یک چارچوب عملی برای ارزیابی و تحلیل نظریه‌ها، ماتریس تطبیقی دو رویکرد عمده معرفت‌شناسی؛ عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی و بازتاب آنها را در نظریه‌های معماری نشان می‌دهد. ادبیات معاصر در عرصه معرفت‌شناسی معماری نشان می‌دهد که هیچ‌یک از دو رویکرد بنیادین عقل‌گرایی و



جدول ۳. ماتریس تطبیقی دو رویکرد عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی و بازتاب آنها در نظریه‌های معماری.

| بُعد مقایسه                 | عقل‌گرایی (Rationalism)                                  | تجربه‌گرایی (Empiricism)                                    | بازتاب در نظریه‌آفرینی معماری                                                                      |
|-----------------------------|----------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------|
| منبع اصلی معرفت             | اصول پیشینی، عقل، مفاهیم کلی، هندسه و ساختارهای مجرد     | تجربه حسی، مشاهده، داده‌های محیطی، تجربه زیسته              | دو مسیر متفاوت تولید دانش: یا از اصول کلی به طراحی (قیاسی)، یا از شواهد میدانی به نظریه (استقرایی) |
| روش استدلال معرفتی          | قیاس، تحلیل صوری، استخراج قواعد جهانی                    | استقراء، آزمون‌پذیری، مشاهده تجربی                          | در معماری، یا از الگوهای جهان‌شمول فرمی شروع می‌شود، یا از مطالعه رفتار کاربران و عملکرد بنا       |
| نوع دانش معماری مورد تأکید  | دانش نظری، اصول فرمی، تناسبات، زیبایی‌شناسی مبتنی بر نظم | دانش عملی، دانش کارگاهی، داده‌های پس از بهره‌برداری         | معماری یا «نظام اصول» تلقی می‌شود، یا «فرایندی تجربی»-زمینه‌مند»                                   |
| نقش طراح/نظریه‌پرداز        | عقل‌ورز، تحلیل‌گر، استخراج‌کننده اصول                    | مشاهده‌گر، پژوهشگر میدانی، آزمایش‌گر                        | یا «استراتژیست فرمی» یا «پژوهشگر-طراح» با تأکید بر تجربه زیسته                                     |
| جایگاه هندسه و فرم          | هندسه مقدس، نظم، تناسبات، منطق درونی فضا                 | فرم به مثابه پاسخ به عملکرد، رفتار و یافت                   | دو مسیر برای فهم فرم: «از ایده به شکل» یا «از زمینه به پاسخ»                                       |
| دیدگاه نسبت به محیط         | محیط تابع ایده و نظم کلی                                 | محیط منبع اصلی دانش                                         | نظریه یا «فرم‌گرا» است یا «زمینه‌گرا»                                                              |
| نقش فناوری و ابزار          | ابزارهای تحلیلی، مدل‌سازی صوری                           | حسگرها، داده‌برداری، آزمایش‌های مصالح                       | فناوری یا ابزار عقلانی‌سازی است، یا ابزار ثبت تجربه                                                |
| رویکرد به طراحی             | طراحی به مثابه استنتاج منطقی                             | طراحی به مثابه فرایند آزمایشی و بازخوردی                    | دو شیوه تولید نظریه: «تدوین اصول» یا «تولید دانش از طریق طراحی»                                    |
| اعتبارسنجی نظریه            | سازگاری درونی، انسجام مفهومی، قابلیت تعمیم               | شواهد میدانی، تکرارپذیری، آزمون‌پذیری                       | یا صحت نظریه را از «منطق» می‌سنجیم یا از «داده»                                                    |
| جایگاه تاریخ و نظریه        | تاریخ به مثابه حوزه استخراج الگوهای کلی                  | تاریخ به عنوان مخزن تجربه و تحول زمینه‌ای                   | خوانش تاریخی یا ساختارگرایانه است یا پدیدارشناختی-تجربی                                            |
| نوآوری معماری               | نتیجه اصلاح قواعد و صورت‌های موجود                       | نتیجه کشف راه‌حل در مواجهه با مسئله واقعی                   | نوآوری یا «بازآفرینی نظم» است یا «حل مسئله»                                                        |
| مخاطره‌های معرفتی           | انتزاع‌گرایی، فاصله از تجربه واقعی                       | نسبی‌گرایی، عدم تدوین اصول نظری                             | ضرورت ترکیب برای پرهیز از یک‌سویه‌نگری                                                             |
| نوع تحلیل در معماری         | تبیین مفهومی، اصول فرمی، هستی‌شناسی فضا                  | تحلیل رفتار، تجربه فضا، داده عملکردی                        | نظریه یا از «درک مفهومی» می‌آید یا از «تحلیل تجربی»                                                |
| نقش زبان و مدل‌سازی         | زبان مفهومی، دیگرام‌های تحلیلی                           | زبان تجربه، نقشه‌های روانی، داده‌محور                       | مدل‌سازی یا صوری-مفهومی یا تجربی-کاربردی                                                           |
| نمونه‌های تاریخی            | رئسانس: آلبرتی و پالادیو<br>مدرنیسم اولیه: لوکوربوزیه    | تجربه‌گرایی محیطی: الکساندر<br>معماری عملکردگرا و محیط‌پاسخ | دو سبب موازی نظریه‌آفرینی در تاریخ معماری                                                          |
| نتیجه کلی برای نظریه‌آفرینی | نظریه‌آفرینی = استخراج اصول کلی و جهان‌شمول              | نظریه‌آفرینی = تولید دانش از مشاهده و عمل                   | نظریه معماری زمانی کامل است که هر دو رویکرد در آن تلفیق شوند                                       |

است. نظریه در این ساحت در پی تبیین ساختارها، نظم‌ها و اصول کلی‌ای است که می‌توانند به عنوان مبنای تحلیل و طراحی عمل کنند. در مقابل، ساحت تجربی بر «اعتباربخشی میدانی» تکیه دارد و بر این اصل استوار است که نظریه معماری تنها زمانی معتبر است که با داده‌های واقعی، رفتار کاربران، عملکرد فنی بنا، و شرایط اجتماعی-فرهنگی آزموده و تصحیح شود. بر اساس این دیدگاه، نظریه‌آفرینی معماری،

تجربه‌گرایی به‌تنهایی نمی‌تواند به پیچیدگی‌های نظریه‌آفرینی در معماری پاسخ دهد. به همین دلیل، پژوهشگران الگوی «دو ساحتی نظریه‌آفرینی» را مطرح کرده‌اند؛ الگویی که تأکیدش بر ضرورت هم‌زیستی بنیان‌های عقلانی و شواهد تجربی است. در این چارچوب، ساحت عقلانی نقش «هسته تحلیلی» نظریه را بر عهده دارد و مسئول تعریف چارچوب‌های مفهومی، اصول سامان‌دهنده، و منطق فرمی-هستی‌شناختی اثر معماری

مفهومی و عقلانی است؛ تجربه به «مواد خام» تبدیل شده و سپس تحلیل می‌گردد.

۳. «پدیدارشناسی مکان»<sup>۲۷</sup> کریستین نوربرگ-شولتز: نظریه‌ای تجربه‌محور که در آن، شناخت از تجربه زیسته، ادراک مکان و معنای فضا آغاز می‌شود و مسیر تولید نظریه «از تجربه به معنا و سپس به نظریه» است.

۴. «معماری تجسم‌یافته»<sup>۲۸</sup> یوهانی پالاسما: تجربه بدن‌مند و ادراک چندحسی، بنیان شناخت است؛ مسیر تولید نظریه از تجربه حسی به آگاهی بدن‌مند، تحلیل ادراک و سپس مفهوم‌پردازی نظری طی می‌گردد.

این چهار نظریه، طیفی از عقل‌گرایی صوری و تحلیلی تا پدیدارشناسی تجربی و تجربه‌گرایی بدن‌مند را ترسیم می‌کنند و تحلیل ساختار معرفتی آنها فهم سازوکار نظریه‌آفرینی معماری معاصر را ممکن می‌سازد.

## ۶. یافته‌ها

### ۶.۱. استخراج الگوهای تکرارشونده در فرایند معرفتی نظریه‌آفرینی معماری

بر اساس محتوای «جدول ۴» چهار نظریه آیزنمن، روسی، نوربرگ-شولتز و پالاسما علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین در

فرایندی پویا و بازخوردی است که از استدلال آغاز می‌شود اما در تجربه و سنجش عینی پالایش می‌یابد. جمع‌بندی این رویکردها نشان می‌دهد که نظریه معماری می‌بایست بصورت پیمایشی رفت‌وبرگشتی میان «ایده‌های عقلانی» و «شواهد تجربی» باشد؛ به‌گونه‌ای که نه در انتزاع‌گرایی گرفتار شود و نه در نسبی‌گرایی تجربی. ازاین‌رو، نظریه معماری زمانی واجد اعتبار است که «از عقل آغاز شود و با تجربه تصحیح گردد».

### ۵.۲. تحلیل ساختار معرفتی چهار نظریه منتخب معاصر در معماری

در تحلیل معرفت‌شناختی معماری معاصر، چهار نظریه برجسته امکان بررسی پیوند میان عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی و رویکردهای پدیدارشناختی را فراهم می‌کنند:

۱. «فرمالیسم و دیاگرام‌گرایی»<sup>۲۵</sup> پیتر آیزنمن: نظریه‌ای کاملاً عقل‌گرایانه و انتزاعی که بر استنتاج صوری و تحلیل دیاگرام‌ها مبتنی است و در آن، تجربه ادراکی انسان نقش چندانی ندارد؛ مسیر تولید نظریه از «تحلیل مفهومی» آغاز می‌گردد و نه تجربه.
۲. «تیپولوژی و شهر به مثابه حافظه جمعی»<sup>۲۶</sup> آلدو روسی: رویکرد عقلانی-تحلیلی که تجربه و مشاهده تاریخی نقطه آغازین آن بشمار می‌روند، اما خروجی نهایی نظریه کاملاً

جدول ۴. معرفی و تحلیل ساختار معرفتی چهار نظریه معاصر معماری

| منبع                                       | جمع‌بندی معرفت‌شناختی                                                                 | الگوی گذار از عقل یا تجربه به نظریه                                                                                         | خاستگاه معرفتی                                                                                                          | دوره زمانی فعالیت نظری | نظریه نظریه‌پرداز                            |
|--------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------|----------------------------------------------|
| Corbo, 2014<br>کوروبو، ۱۴۰۲                | نمونه ناب «استنتاج عقلانی بدون تجربه»                                                 | مسیر اصلی «نظریه / دیاگرام / فرم» است.                                                                                      | کاملاً عقل‌گرایانه-انتزاعی<br>شناخت از منطق صوری، ریاضیات، زبان، و دیاگرام‌ها استخراج می‌شود. تجربه ادراکی حذف‌شده است. | از دهه ۱۹۶۰ تا امروز   | فرمالیسم و دیاگرام‌گرایی پیتر آیزنمن         |
| Rossi, 1982<br>روسی، ۱۳۹۹                  | ترکیب «مشاهده تجربی» با «صورت‌بندی عقلانی». تجربه مبنای اولیه، تحلیل مبنای نهایی است. | تجربه به عنوان مواد خام وارد می‌شود: «مشاهده / تحلیل / تیپولوژی / نظریه». تجربه در نهایت به ساختارهای عقلانی تقلیل می‌یابد. | عقلانی-تحلیلی<br>با تکیه بر ساختارهای پایدار شهر، تیپ‌ها، و الگوهای تاریخی. تجربه فردی منبع شناخت نیست.                 | دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰       | تیپولوژی و شهر به مثابه حافظه جمعی آلدو روسی |
| Norberg-Schulz, 1979<br>نوربرگ-شولتز، ۱۳۸۸ | نمونه کامل «تجربه / معنا / نظریه» در معماری                                           | مسیر کاملاً «از پایین به بالا»: «تجربه زیسته / تفسیر پدیدارشناختی / مفهوم‌پردازی / نظریه». تجربه حذف نمی‌شود.               | ریشه در پدیدارشناسی تجربی<br>منبع شناخت، تجربه زیسته، ادراک مکان، و پدیدارهای حسی است.                                  | دهه ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰       | پدیدارشناسی مکان کریستین نوربرگ-شولتز        |
| Pallasmaa, 2012<br>پالاسما، ۱۳۹۰           | نمونه رادیکال «تجربه / ادراک / نظریه» با محوریت بدن‌مندی                              | کاملاً تجربی: «تجربه حسی / آگاهی بدن‌مند / تحلیل ادراک / مفهوم‌پردازی / نظریه». تجربه خود موتور تولید نظریه است             | تجربه‌گرایی بدن‌مند<br>منبع شناخت: بدن، حواس، حرکت، ادراک چندحسی. ذهن‌بدن یکپارچه                                       | دهه ۱۹۹۰ تا امروز      | معماری تجسم‌یافته یوهانی پالاسما             |



عنوان «سازمان‌بخشی مفهومی»، بین تجربه یا اندیشه اولیه و نظریه نهایی وجود دارد.

در الگوی سوم، یعنی «تبدیل فرایند معرفت به صورت فرمی یا فهم فضایی»، وجه مشترک نظریه‌ها آشکار می‌شود: معرفت، تنها در سطح مفهومی باقی نمی‌ماند و در هر نظریه به فهم تازه‌ای از فضا یا فرم معماری ترجمان می‌گردد. فرم در اندیشه آیزمن حاصل منطق صوری است؛ در نظریه روسی، نمود تیپ‌ها و ساختارهای پایدار شهر؛ نزد نوربرگ-شولتز، تجسم معنای مکان؛ و در اندیشه پالاسما، امتداد ادراک بدن‌مند. این الگو نشان می‌دهد که نظریه معماری ماهیتی دوگانه دارد: از یک‌سو معرفتی، از سوی دیگر فضایی-فرمی است.

الگوی چهارم، یعنی «رابطه نظریه با تجربه»، نقطه تمایز و درعین‌حال وجه اشتراک نظریه‌ها را روشن می‌سازد. هر نظریه -حتی عقل‌گراترین آن‌ها- موضع مشخصی نسبت به تجربه اتخاذ می‌کند. آیزمن با حذف یا کم‌رنگ‌نمودن تجربه، تقدم را به منطق می‌دهد؛ روسی تجربه را ماده خامی می‌داند که باید عقلانی تحلیل شود؛ نوربرگ-شولتز تجربه زیسته را رازگشای معنای مکان و بنیان نظریه قرار می‌دهد؛ و پالاسما تجربه چندحسی را سرچشمه آگاهی بدن‌مند و نظریه‌آفرینی می‌داند. بنابراین، «جایگاه تجربه در ساخت نظریه» عنصر مشترک و تکرارشونده تمام رویکردها است.

در الگوی پنجم، یعنی «گذار مرحله‌ای از داده یا اندیشه به چارچوب‌بندی نظری»، فرایند شکل‌گیری نظریه به‌صورت

خاستگاه معرفتی، چند الگوی تکرارشونده در فرایند «معرفت-نظریه‌آفرینی» دارند. این الگوها را می‌توان در پنج دسته زیر استخراج کرد:

الگوی نخست، یعنی «منبع‌مند بودن معرفت»، نشان می‌دهد که هر چهار نظریه‌پرداز -با وجود تفاوت‌های بنیادین در رویکرد معرفتی- فرایند نظریه‌آفرینی را از یک «کانون اولیه معرفت» آغاز می‌کنند. آیزمن منطق صوری و دیاگرام را منبع اصلی نظریه معرفی می‌کند؛ روسی ساختارهای پایدار شهر و تیپ را نقطه شروع نظریه می‌داند؛ نوربرگ-شولتز تجربه زیسته و معنای مکان را بنیان نظریه قرار می‌دهد؛ و پالاسما ادراک بدن‌مند را منبع معرفت نظریه می‌شمارد. بدین ترتیب، نظریه‌ها در لایه زیرین خود یک ساختار مشترک دارند: ابتدا یک «منبع تولید دانش» تعیین می‌شود که تمام دستگاه نظری از آن گسترش می‌یابد.

در الگوی دوم، یعنی «سازمان‌دهی داده یا تجربه در یک ساختار مفهومی»، مشاهده می‌شود که هیچ نظریه‌ای -حتی کاملاً پدیدارشناختی- بدون چهارچوب‌بندی مفهومی تکوین نمی‌یابد. روسی تجربه شهری را در قالب تیپ‌سازی عقلانی بازسازی می‌کند؛ نوربرگ-شولتز تجربه حسی را در ساختارهای پدیدارشناختی معنا تفسیر می‌نماید؛ پالاسما ادراک را به مفاهیم بدن‌مندی و کیفیت‌های حسی تعمیم می‌دهد؛ و آیزمن -حتی بدون تکیه بر داده‌های تجربی- ساختار مفهومی اولیه را در قالب دیاگرام تولید می‌کند. بنابراین، یک لایه میانی ضروری به

جدول ۵. الگوهای مشترک در فرایند معرفت-نظریه‌آفرینی معماری نزد آیزمن، روسی، نوربرگ-شولتز و پالاسما.

| ردیف | عنوان الگو                      | شرح الگو                                                                                | نمود در نظریه آیزمن         | نمود در نظریه روسی               | نمود در نظریه نوربرگ-شولتز    | نمود در نظریه پالاسما                 |
|------|---------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------|----------------------------------|-------------------------------|---------------------------------------|
| ۱    | الگوی منبع‌مند بودن معرفت       | هر نظریه از یک «کانون معرفتی اولیه» آغاز می‌شود و کل دستگاه نظری حول آن سازمان می‌یابد. | منطق صوری و دیاگرام         | ساختارهای پایدار شهر و تیپ       | تجربه زیسته و معنای مکان      | ادراک بدن‌مند و حسی                   |
| ۲    | الگوی سازمان‌دهی مفهومی         | تجربه یا اندیشه اولیه تنها از طریق «ساخت‌دهی مفهومی» قابلیت تبدیل به نظریه پیدا می‌کند. | ساختار اولیه صوری (دیاگرام) | مشاهده / تحلیل عقلانی / تیپ‌سازی | تجربه / تفسیر پدیدارشناختی    | ادراک / مفهوم‌پردازی بدن‌مند          |
| ۳    | الگوی ترجمان معرفت به فرم / فضا | نظریه معماری همواره به فهمی تازه از «فضا» یا «فرم» ترجمان می‌شود.                       | فرم = نتیجه منطق صوری       | فرم = تبلور تیپ‌ها               | فضا = تجسم معنای مکان         | فضا = امتداد ادراک بدن‌مند            |
| ۴    | الگوی رابطه نظریه و تجربه       | هر نظریه موضع مشخصی نسبت به «اعتبار و نقش تجربه» اتخاذ می‌کند.                          | حذف یا تقلیل تجربه          | تجربه = ماده خام تحلیل           | تجربه زیسته = منشأ معنا       | تجربه چندحسی = بنیان آگاهی            |
| ۵    | الگوی گذار مرحله‌ای به نظریه    | شکل‌گیری نظریه از طریق «توالی مراحل» صورت می‌گیرد، نه به‌صورت دفعی.                     | نظریه / دیاگرام / فرم       | مشاهده / تحلیل تیپولوژی / نظریه  | تجربه / تفسیر / مفهوم / نظریه | تجربه / ادراک بدن‌مند / تحلیل / نظریه |

گام به گام ظاهر می‌گردد. آیزنمن از نظریه به دیاگرام و سپس به فرم حرکت می‌کند؛ روسی از مشاهده به تحلیل، از تحلیل به تیپولوژی، و از تیپولوژی به نظریه؛ نوربرگ-شولتز از تجربه به تفسیر، از تفسیر به مفهوم، و از آنجا به نظریه؛ و پالاسما از تجربه به ادراک بدن‌مند، سپس به تحلیل، و سرانجام به نظریه. این الگو نشان می‌دهد که نظریه‌آفرینی در معماری یک فرایند تدریجی است و معرفت صرفاً در یک مرحله جهشی تبدیل به نظریه نمی‌شود، بلکه از دل توالی مرحله‌ای و ساختارمند برمی‌آید. (جدول ۵)

## ۲.۶ مدل مفهومی

بر اساس یافته‌های حاصل از بخش‌های مختلف پژوهش می‌توان مدل مفهومی را برای فرایند گذار از منابع معرفت به نظریه‌آفرینی معماری با تأکید بر ترجمان، اعتبارسنجی، و ترکیب عقل و تجربه ترسیم نمود. این مدل مفهومی تلاشی است برای ترسیم مسیر تکوین نظریه معماری از دل منابع گوناگون معرفت، و نشان دادن چگونگی گذار از تجربه و عقل به ساختارهای نظری منسجم. در این چارچوب، معرفت نه به عنوان داده‌ای خام، بلکه به مثابه ماده‌ای پویا تلقی می‌شود که از طریق فرایندهای ترجمان، اعتبارسنجی، و ترکیب، به نظریه تبدیل می‌گردد. مدل با تأکید بر تنوع منابع شناخت -از تجربه زیسته و مشاهده گرفته تا تحلیل‌های صوری و اصول عقلانی- نشان می‌دهد که چگونه این عناصر در مرحله «ساخت‌دهی مفهومی» به فرضیه‌هایی قابل آزمون و تفسیر تبدیل می‌شوند.

در ادامه، گذار مرحله‌ای به نظریه‌آفرینی معماری به مثابه نقطه عطفی معرفتی می‌شود که در آن انسجام مفهومی و تکرارپذیری تجربی به هم می‌پیوندند. در نهایت، نظریه‌ای که از این مسیر شکل می‌گیرد، حاصل ترکیب خلاقانه عقل و تجربه است؛ نقطه‌ای که در آن منطق و زیست‌جهان به گفت‌وگویی سازنده وارد می‌شوند. این مدل نه تنها ابزار تحلیلی برای فهم فرایند نظریه‌آفرینی معماری فراهم می‌آورد، بلکه بستری برای بازاندیشی در باب نسبت میان معرفت، زمینه، و شکل نظریه نیز پیشنهاد می‌نماید. در «شکل ۲»، منطق گذار از معرفت به نظریه با تأکید بر ساختار مرحله‌ای و پیوند عقل و تجربه در نظریه‌آفرینی معماری نشان داده است.

## ۳.۶ اعتبارسنجی مدل مفهومی

برای اعتبارسنجی این مدل مفهومی، می‌توان آن را از چهار

جنبه اصلی بررسی کرد: انسجام درونی، جامعیت معرفتی، قابلیت کاربرد در نظریه‌آفرینی معماری، و تطابق با سنت‌های فلسفی و روش‌شناختی. چنین رویکردی این امکان را فراهم می‌کند تا مدل مذکور نه تنها از لحاظ ساختار و تنوع منابع معرفتی سنجیده شود، بلکه توانایی آن در تبدیل ایده‌ها به فرضیه‌های آزمون‌پذیر و نیز ظرفیت انطباق با جریان‌های فکری کلاسیک و معاصر نیز مورد ارزیابی قرار گیرد. این امر، زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا اعتبار مدل در ابعاد مختلف روشن شود و جایگاه آن در نظریه‌آفرینی معماری و نیز نظریه‌آفرینی علمی و میان‌رشته‌ای مشخص گردد.

– **انسجام درونی مدل:** این مدل مفهومی با بهره‌گیری از یک ساختار مرحله‌ای منسجم، مسیر نظریه‌آفرینی معماری را از منابع اولیه معرفت آغاز می‌کند و به تدریج به تکامل نظریه می‌انجامد. آغاز مدل با تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی، استقراء و قیاس، نشان‌دهنده توجه به تنوع روش‌های معرفتی است. این ترتیب منطقی، نه تنها انسجام ساختاری مدل را تضمین می‌کند، بلکه امکان پیگیری روند تولید معنا از داده‌های خام تا مفاهیم نظری را فراهم می‌سازد. عناصر در هر مرحله از مدل، به نحوی طراحی شده‌اند که با یکدیگر در ارتباط باشند. به‌ویژه در بخش «ساخت‌دهی مفهومی»، ترجمان ایده‌ها به فرضیه و اعتبارسنجی مفهومی و تجربی در کنار هم قرار گرفته‌اند، که نشان‌دهنده پیوستگی درونی و هم‌افزایی اجزاست. این هم‌نشینی مفاهیم، مدل را از



شکل ۲. مدل مفهومی منطق گذار از معرفت به نظریه با تأکید بر ساختار مرحله‌ای و پیوند عقل و تجربه در نظریه‌آفرینی معماری.



از سوی دیگر، آن را با سنت‌های فلسفی بزرگی چون کانت، هیوم و پوپر قابل تطبیق می‌سازد. بدین ترتیب، مدل نه‌تنها ریشه در تاریخ اندیشه دارد، بلکه توانسته است عناصر بنیادین معرفت‌شناسی کلاسیک را در ساختار خود جای دهد و به انسجامی نظری دست یابد.

در عین حال، این مدل ظرفیت بالایی برای انطباق با رویکردهای معاصر دارد. روش‌های میان‌رشته‌ای، نظریه‌های بازیگر-شبکه، و حتی رویکردهای تصویری یا چندحسی در نظریه‌آفرینی معماری می‌توانند در چارچوب آن جای گیرند. این انعطاف‌پذیری نشان می‌دهد که مدل صرفاً بازتابی از سنت‌های گذشته نیست، بلکه بستری برای نوآوری و گسترش نظریه در عرصه‌های جدید نیز فراهم می‌آورد. به این ترتیب، می‌توان آن را پلی میان میراث فلسفی و نیازهای معرفتی امروز دانست. در نتیجه می‌توان گفت این مدل مفهومی از نظر ساختار، تنوع معرفتی، قابلیت نظریه‌آفرینی، و تطابق با سنت‌های فلسفی، معتبر و قابل دفاع است. با این حال، برای کاربرد در حوزه‌های خاص علاوه بر معماری (مانند علوم اجتماعی، یا فلسفه علم)، نیازمند تطبیق‌های زمینه‌مند و مثال‌های عملی است.

## ۷. نتیجه

در پاسخ به سوال نخست پژوهش می‌توان بیان کرد که مبانی معرفتی نظریه‌آفرینی در معماری شامل چهار مؤلفه بنیادین است: «منابع معرفت» (اصول پیشینی عقلانی و داده‌های تجربی حاصل از مشاهده، تجربه زیسته و ادراک حسی)، «سازوکار توجیه» (استنتاج قیاسی یا استقرایی همراه با بازاندیشی چرخه‌ای میان داده و مفهوم)، «ساختار سازمان‌دهی مفهومی» (تبدیل ماده خام شناخت به فرضیه و چارچوب نظری از طریق ترجمان فضایی-فرمی) و «معیارهای اعتبارسنجی» (هم‌زمانی انسجام عقلانی درونی و اتکال‌پذیری تجربی). تبیین این مبانی به صورت مدلی مرحله‌ای و دوسویه ممکن است: نظریه‌آفرینی یا از عقل (اصول کلی، قیاس) آغاز می‌شود یا از تجربه (مشاهده، زیست-جهان)، اما در هر دو مسیر، ناگزیر از «ساخت‌دهی مفهومی» و «آزمون بازخوردی» عبور می‌کند تا به نظریه‌ای برسد که هم ساختاری منسجم دارد و هم ریشه در واقعیت.

در پاسخ به سوال دوم پژوهش و به عنوان نتیجه، نسبت و تعامل میان عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی در فرایند نظریه‌آفرینی معماری را می‌توان در قالب یک سازوکار معرفتی چندمرحله‌ای و

یک طرح صرفاً توصیفی فراتر می‌برد و آن را به ابزاری تحلیلی برای فهم و آفرینش نظریه بدل می‌سازد.

– **جامعیت معرفتی:** مدل مفهومی مذکور از نظر تنوع منابع معرفت، گستره قابل توجهی از سنت‌های معرفت‌شناختی را پوشش می‌دهد. چهار منبع اصلی یعنی تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی، استقراء و قیاس، هر یک نماینده رویکردی بنیادین در تاریخ فلسفه و علم هستند. این تنوع، امکان بهره‌گیری از داده‌های زیسته و مشاهده‌ای در کنار اصول عقلانی و تحلیل‌های صوری را فراهم می‌آورد و بدین ترتیب، مدل را به بستری جامع برای تولید و سامان‌دهی دانش تبدیل می‌نماید.

در مرحله پایانی، تأکید بر ترکیب عقل و تجربه، نقطه اوج این فرایند است. این ترکیب، نه‌تنها انسجام نظری را تضمین می‌کند، بلکه با دیدگاه‌های فلسفی معاصر مانند پراگماتیسم و رویکردهای تلفیقی در معرفت‌شناسی هم‌خوانی دارد. بدین ترتیب، مدل توانایی آن را دارد که میان داده‌های تجربی و اصول عقلانی پیوندی استنتاجی برقرار کند و نظریه‌ای متوازن و کارآمد پدید آورد.

– **قابلیت کاربرد در نظریه‌آفرینی معماری:** در این مدل مفهومی، بخش «ترجمان به فرضیه» نقش کلیدی در تبدیل ایده‌ها و زمینه‌های خام به صورت‌های قابل آزمون ایفا می‌کند. این مرحله نشان می‌دهد که چگونه اندیشه‌ها از سطح انتزاعی به سطح عملیاتی منتقل می‌شوند و در قالب فرضیه‌هایی قرار می‌گیرند که قابلیت بررسی و آزمون دارند. چنین فرایندی برای پژوهش‌های علمی و نظریه‌آفرینی ضروری است، زیرا بدون ترجمان به فرضیه، ایده‌ها در سطحی کلی باقی می‌مانند و امکان ارزیابی و توسعه علمی آنها فراهم نمی‌شود.

در ادامه، «اعتبارسنجی مفهومی و تجربی» به عنوان مکمل این فرایند مطرح می‌شود. اعتبارسنجی مفهومی بر انسجام درونی، سازگاری و تفسیرپذیری فرضیه‌ها تأکید دارد، در حالی که اعتبارسنجی تجربی بر مشاهده، تکرارپذیری و آزمون‌پذیری آنها متمرکز است. وجود هر دو نوع اعتبارسنجی، نظریه را از یک ساختار ذهنی صرف فراتر می‌برد و آن را به چارچوبی معتبر و قابل دفاع تبدیل می‌نماید. این دو سطح اعتبارسنجی در کنار هم، از الزامات بنیادین نظریه‌آفرینی معتبر به شمار می‌روند.

– **تطابق با سنت‌های فلسفی و روش‌شناختی:** این مدل مفهومی از نظر بازتاب سنت‌های کلاسیک و مدرن، جایگاهی میان عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی دارد. توجه به اصول عقلانی و مفاهیم پیشینی کلی از یک سو، و داده‌برداری تجربی و مشاهده



ادراک، بدن‌مندی و کیفیت زیسته فضا وزن بیشتری می‌دهد. با وجود این تفاوت‌ها، هر دو رویکرد در این مرحله به نقطه‌ای مشترک می‌رسند: فهم معماری از طریق یک «ترجمان فضایی» که محصول هم‌نشینی شناخت و فرم است.

اعتبار نظریه نیز نتیجه تعامل دوباره عقل و تجربه است. عقل‌گرایی انسجام، سازگاری درونی، و قابلیت تعمیم را ملاک اعتبار قرار می‌دهد؛ تجربه‌گرایی بر شواهد، مشاهده، تکرارپذیری و کارکرد واقعی تأکید می‌کند. نظریه معماری برای حفظ استحکام درونی خود باید هر دو معیار را ترکیب کند: صورت عقلانی برای تبیین و انسجام، و محتوای تجربی برای انطباق با واقعیت و پرهیز از انتزاع‌گرایی.

در جمع‌بندی می‌توان گفت نظریه‌آفرینی معماری رابطه‌ای تقابلی-تکمیلی میان عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی برقرار می‌کند. نظریه‌یاز تجربه آغاز می‌شود یا از عقل، اما در ادامه مسیر، ناگزیر از بهره‌گیری هم‌زمان از سازمان‌دهی مفهومی عقلانی و اعتبار تجربی است. فرایند نظریه‌آفرینی در معماری نه تک‌ساحتی و نه یک‌مرحله‌ای است، بلکه روندی مرحله‌ای و دو-مسیره است که در آن تجربه بنیان می‌نهد و عقل ساخت می‌دهد. نتیجه این تعامل، شکل‌گیری نظریه‌ای است که هم ریشه در واقعیت دارد و هم از انسجام مفهومی لازم برخوردار است.

مکمل تبیین کرد. نقطه آغاز نظریه‌آفرینی همواره تعیین «منبع اولیه شناخت» است؛ اما این منبع بسته به رویکرد نظری می‌تواند متفاوت باشد. عقل‌گرایی فرایند را با مفاهیم کلی، اصول پیشینی یا ساختارهای صوری آغاز می‌کند، در حالی که تجربه‌گرایی نقطه شروع را در مشاهده، تجربه زیسته، ادراک محیطی و بدن‌مندی جست‌وجو می‌نماید. از این‌رو، دو مسیر ورودی به نظریه شکل می‌گیرد: ورود از «مفهوم» یا ورود از «تجربه».

با وجود این تفاوت بنیادین در نقطه آغاز، در مرحله میانی فرایند نظریه‌آفرینی، هر دو رویکرد به یک ضرورت مشترک می‌رسند: سازمان‌دهی مفهومی. چه ماده خام نظریه، تجربه حسی باشد و چه اندیشه انتزاعی، تبدیل آن به نظریه نیازمند ساخت‌دهی مفهومی، بازنمایی نظری و تبیین ساختارمند است. این مرحله، نقطه اتصال اصلی عقل و تجربه محسوب می‌شود. بدین ترتیب، لایه میانی نظریه معماری ماهیتی اساساً عقلانی-تحلیلی دارد، حتی اگر بنیان آن تجربی باشد.

در مرحله ترجمان شناخت به فرم و فضا، تعامل عقل و تجربه شکل عینی‌تری به خود می‌گیرد. نظریه معماری الزاماً در سطح مفهومی باقی نمی‌ماند و به ساختارهای فرمی، فضایی یا ادراکی تفسیر می‌شود. عقل‌گرایی بر نظم، ساختار، تناسب و منطق فرمی تأکید می‌کند، در حالی که تجربه‌گرایی به معنا،

## پی‌نوشت‌ها

1. Theory Creation
2. Rationalism
3. Empiricism
4. Content Analysis
5. Epistemology
6. Practice
7. Discipline
8. Formal
9. Experience-driven Design
10. Research-through-design

11. Knowledge-from-making
12. Design Research Epistemology
13. Craftsmanship
14. Tacit Knowledge
15. Formal
16. Virtue-oriented
17. Social
18. Verification
19. Inductivism
20. Falsificationism

21. Grounded Theory
22. Craft knowledge
23. Knowledge of making
24. Case studies
25. Formalism and Diagrammatism
26. Typology and the City as Collective Memory
27. The Phenomenology of Place
28. Embodied Architecture

## فهرست منابع

- پالاسما، یوهانی (۱۳۹۰)، *چشمان پوست: معماری/ادراکات حسی*، ترجمه رامین قدس، تهران: گنج هنر، پرهام نقش.
- پیرمرادی، محمد جواد (۱۳۹۴)، *نقد و بررسی کارآمدی منطق اثبات گرایانه درحوزه انسان پژوهی براساس اندیشه اسلامی، انسان پژوهی دینی*، ۱۱(۳۲)، ۱۰۹-۱۳۸.

- چالمرز، آلن فرانسیس (۱۳۷۳)، *چیستی علم، ترجمه سعید زیباکلام*، تهران: علمی فرهنگی، چاپ اول.
- حاجی‌حسینی، مرتضی؛ بهمن‌پور، حمیده (۱۴۰۱)، *شروط جدید درستی و اعتبار استدلال: منطقی یا معرفت‌شناختی، هستی و شناخت (نامه مفید)*،

- حقدار، علی اصغر (۱۳۷۲)، رهیافت فکری کارل پوپر، کیهان/اندیشه، ۹ (۵۱)، ۱۸-۲۷.
- رازجویان، محمود؛ مسعودی نژاد، سپیده (۱۳۹۸)، گام به گام تا نظریه‌آفرینی؛ از سوال تا نظریه تا رساله، تهران: روزنه.
- روسی، آلدو (۱۳۹۹)، معماری شهر، ترجمه شمین گلرخ، تهران: علمی و فرهنگی.
- زمانی، محسن (۱۳۹۱)، آشنایی با معرفت‌شناسی، تهران: هرمس، چاپ اول.
- کوربو، استفانو (۱۴۰۲)، از فرمالیسم تا فرم ضعیف، ترجمه احسان حنیف، تهران: فکرنو.
- لموس، نوح (۱۳۹۵)، درآمدی بر نظریه معرفت، ترجمه مهدی فرجی پاک و عاطفه حق، تهران: مرکز، چاپ اول.
- مرادی، مرجان؛ طاهری، جعفر (۱۳۹۵)، شناخت‌شناسی در معماری و بررسی نقش آن در احیاء مفهوم مکان، چهارمین کنگره بین‌المللی عمران، معماری و توسعه شهری. <https://civilica.com/doc/618954/>
- نوربرگ-شولتز، کریستین (۱۳۸۸)، روح مکان: به سوی پدیدارشناسی معماری، ترجمه محمدرضا شیرازی، تهران: رخداد نو.
- Ammon, Sabine. (2017), Why Designing Is Not Experimenting: Design Methods, Epistemic Praxis and Strategies of Knowledge Acquisition in Architecture, *Philosophy & Technology*, 30 (4), 495–520. <https://doi.org/10.1007/s13347-017-0256-4>
- Bansal, Pratima; Smith, Wendy K.; Vaara, Eero. (2018), New ways of seeing through qualitative research, *Academy of Management Journal*, 61 (4), 1189-1195. <https://doi.org/10.5465/amj.2018.4004>
- Charmaz, Kathy. (2014). *Constructing Grounded Theory* (2nd ed.). London: Sage.
- Corbo, Stefano (2014). *From Formalism to Weak Form: The Architecture and Philosophy of Peter Eisenman*. (Ashgate Studies in Architecture). New York: Routledge.
- Corley, K. G.; Gioia, D. A. (2011). Building theory about theory building: What constitutes a theoretical contribution?, *Academy of Management Review*, 36 (1), 12-32. <https://doi.org/10.5465/amr.2009.0486>
- Crevels, Eric. (2024), Epistemologies of Making: A theory of craftsmanship for architecture, [Dissertation (TU Delft), Delft University of Technology], A+BE (Architecture and the Built Environment). <https://doi.org/10.71690/abe.2024.19>
- Eisenhardt, Kathleen M.; Graebner, M. E. (2007), Theory building from cases: Opportunities and challenges, *Academy of Management Journal*, 50 (1), 25–32. <https://doi.org/10.5465/AMJ.2007.24160888>
- Eisenhardt, Kathleen M. (1989), Building Theories from Case Study Research, *Academy of Management Review*, 14 (4), 532–550. <https://doi.org/10.2307/258557>
- Frampton, Kenneth. (1980). *Modern Architecture: A Critical History*. New York and London: Thames & Hudson.
- Glaser, Barney; Strauss, Anselm L. (1967), *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*, New Brunswick and London: Aldine Transaction.
- Groat, L.; Wang, D. (2013). *Architectural Research Methods* (2nd ed.), New York: Wiley.
- Liu, Qing. (2025), Architectural Phenomenology: Past, Present, Future of an Interdisciplinarity, *Frontiers of Architectural Research*, 14 (5), 1196-1216. <https://doi.org/10.1016/j.foar.2025.01.009>
- Nilsson, F.; Dunin-Woyseth, H. (2008), Some notes on practice-based architectural design research: Four 'arrows' of knowledge, *Reflections +7*, 139-147.
- Norberg-Schulz, Christian. (1979). *Genius Loci: Towards a Phenomenology of Architecture*. New York: Rizzoli.
- Pallasmaa, Juhani. (2012), *The Eyes of the Skin: Architecture and the Senses*, New Jersey: Wiley.
- Petcu, Elizabeth. J. (2024), Devising the Architectura: Rationalism and Empiricism in Architectural Design, In: *The Architectural Image and Early Modern Science: Wendel Dietterlin and the Rise of Empirical Investigation*, Cambridge: Cambridge University Press, 103-168. <https://doi.org/10.1017/9781009422529>
- Picon, A. (2010), *Digital Culture in Architecture: An Introduction for the Design Professions*, Basel: Birkhäuser.
- Rossi, Aldo. (1982), *The Architecture of the City*, New York: The MIT Press.
- Stanford Encyclopedia of Philosophy Archive, Winter 2023 Edition, <https://plato.stanford.edu/archives/win2023/entries/epistemology-social/>
- Till, J. (2009), *Architecture Depends*, New York: The MIT Press.
- Ye, Nanqi, Zhang, Minglu; Su, Jianming (2025), Bridging the Philosophy of Science and Architecture: An Analysis Through Sou Fujimoto, *Buildings* 1646, 15 (10), 1-16. <https://doi.org/10.3390/buildings15101646>

## سنجش میزان انطباق و حساسیت قوانین ایران نسبت به مفهوم حق به منظر در ابعاد محتوایی و رویه‌ای<sup>۱</sup>

ندا امینی<sup>۲</sup>، محسن فیضی<sup>۳</sup>، مهدی خاک‌زند<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵-۰۱-۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵-۰۴-۰۶

DOI: 10.22034/rau.2026.2087075.1314

### چکیده

در دهه‌های اخیر، گفتمان حقوقی بین‌المللی تحولی بنیادین را از حفاظت صرف از مناظر استثنایی به سوی مدیریت یکپارچه تمامی مناظر، اعم از شهری، روستایی، طبیعی و حتی مناظر تخریب‌شده تجربه کرده است. نقطه عطف این تحول، کنوانسیون اروپایی منظر است که منظر را به مثابه منبعی مشترک و بستری برای تحقق حقوق بشر به رسمیت می‌شناسد. در ایران مفهوم حق به منظر به عنوان حقی مستقل و یکپارچه در نظام حقوقی وارد نشده است. بنابراین این پژوهش با درک شکاف موجود، به روش تحلیل محتوا و با اتکا به چهارچوب نظری پژوهش و بررسی قوانین و اسناد بالادستی مرتبط با مفهوم حق به منظر در ایران، در پی پاسخ به این پرسش است که میزان حساسیت قوانین ایران نسبت به مفهوم حق به منظر چه اندازه است و این قوانین تا چه میزانی با مؤلفه‌های محتوایی و رویه‌ای حق به منظر، آن‌گونه که در ادبیات جهانی و اسناد پیشرو تبلور یافته انطباق دارند؟ محتوای مرتبط از میان اسناد قانونی استخراج شده و سپس بر اساس هشت شاخص تعریف‌شده، کدگذاری و تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش حاکی از نابرابری عمیق میان توجه به ابعاد محتوایی و رویه‌ای حق به منظر در قوانین ایران است. مجموع تکرار شاخص‌های محتوایی حدود ده برابر شاخص‌های رویه‌ای است که نشان‌دهنده «کوری رویه‌ای» نظام قانونی کشور در این حوزه است. نوآوری این پژوهش در توجه به مفهوم نوین حق به منظر و ارزیابی این مفهوم بر بستر اسناد و نظام قانونی ایران است. پژوهش حاضر نشان داد که قوانین ایران قطعات پراکنده‌ای از پازل حق به منظر را در خود جای داده‌اند، اما فاقد چارچوبی منسجم، یکپارچه و حق محور برای مدیریت و برنامه‌ریزی منظر هستند. غلبه رویکرد حفاظتی-تنبیهی بر رویکرد مشارکتی-توسعه‌ای، جز‌نگری در قوانین محیط زیستی، بی‌توجهی به مناظر روزمره، حمایت ناقص از حقوق گروه‌های خاص و مهم‌تر از همه، کوری رویه‌ای در قبال سازوکارهای مشارکتی، دسترسی به اطلاعات و عدالت مهم‌ترین موانع در این مسیرند.

**کلیدواژه‌ها:** حق به منظر، نظام قانونی ایران، بعد محتوایی، بعد رویه‌ای، تحلیل محتوا

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «تدوین چهارچوب مفهومی حقوق زنان به مناظر روزانه شهر تهران» می‌باشد، که با راهنمایی نگارنده دوم و نگارنده سوم در حال انجام است.

۲. پژوهشگر دکتری، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

Email: Neda\_amini@arch.iust.ac.ir

۳. استاد، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

Email: mfaizi@iust.ac.ir

0000-0003-1022-0990

۴. دانشیار، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: mkhakzand@iust.ac.ir

0000-0001-9390-3433



## مقدمه

منظر، تنها تصویری منفعل از محیط نیست، بلکه بستری پویا و زنده است که هویت فردی و جمعی، رفاه روانی و کیفیت زندگی انسان در آن شکل می‌گیرد. مفهوم منظر از مرزهای سنتی خود در معماری منظر و زیبایی‌شناسی فراتر رفته و به حوزه حقوق بشر، محیط زیست، جوامع محلی و هویت فرهنگی وارد شده است. در چند دهه اخیر، نگاه به منظر در حقوق بین‌الملل و ادبیات آکادمیک، تحولی بنیادین را از حفاظت از مناظر استثنایی به مدیریت و برنامه‌ریزی برای همه مناظر، اعم از روزمره و کم ارزش تجربه کرده است. نقطه عطف این تحول، کنوانسیون اروپایی منظر<sup>۱</sup> است که منظر را به عنوان بخشی از سرزمین که توسط مردم ادراک می‌شود تعریف و بر نقش کلیدی مشارکت عمومی در مدیریت آن تأکید می‌ورزد (CoE 2018) و آن را بستری مهم برای تحقق حقوق بشر می‌داند. این حق، حقی است برای همه افراد در دسترسی، شکل‌دهی و بهره‌مندی از مناظری که زندگی آنان را احاطه کرده است. حق بر منظر به طور ضمنی در اسناد حقوق بشری مانند «میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» (ماده ۱۵) و «اعلامیه حقوق بشر» (ماده ۲۷) مورد اشاره قرار گرفته است. در ایران، با وجود اسناد متعدد محیط زیستی، شهری و شهروندی، مفهوم حق به منظر هنوز در قانون‌گذاری به صورت مستقل وارد نشده است و با وجود برخورداری از پشتوانه‌های غنی فرهنگی و طبیعی، با چالش‌های متعدد در زمینه حفاظت یکپارچه از مناظر رو برو است. این مقاله تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه مؤلفه‌های این حق در قوانین مختلف پراکنده است و چه کاستی‌هایی برای تحقق آن وجود دارد. این مقاله با الهام از چارچوب ارائه شده در ارتباط با حق به منظر توسط آگوز، مخزومی و پانگتی در بعد محتوایی و با تکیه بر اصول کنوانسیون آرهوس در ارتباط با رویه‌ای منظر و با اتکا به روش تحلیل محتوا با جست‌وجو در میان اسناد و قوانین حقوقی مرتبط با منظر در ایران به بررسی ابعاد ذکر شده در ارتباط با حق به منظر پرداخته و تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که میزان حساسیت قوانین ایران نسبت به مفهوم حق به منظر چه اندازه بوده و به چه میزانی با مؤلفه‌های محتوایی و رویه‌ای حق به منظر انطباق دارند.

## مبانی نظری

حقوق به عنوان مجموعه قواعد و ضوابط حاکم بر روابط

اجتماعی که بنیان نظم و عدالت در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند شناخته می‌شود. اهمیت حقوق نه تنها در تنظیم روابط فردی و جمعی است، بلکه در تعریف و تضمین کرامت انسانی، حفظ تعادل میان توسعه و محیط زیست، و صیانت از هویت فرهنگی و میراث تمدنی تبلور می‌یابد. در این میان، برخی از حقوق با تکیه بر مفاهیم نو ظهور و میان‌رشته‌ای، پلی میان نیازهای نوین انسانی در جوامع مدرن جهانی می‌زنند. به این دسته از حقوق نسل سوم حقوق بشر گفته می‌شود که به حق هم بستگی یا حقوق جمعی معروف است (موحد ۱۴۰۰). این حقوق در پاسخ به چالش‌های جهانی و فراتر از مرزهای ملی شکل گرفته‌اند، ماهیتی جمع‌گرایانه دارند و بر مسئولیت و همکاری مشترک جوامع بصورت جهانی تأکید دارند (Jørgensen et al. 2016). به عنوان مثال مسائلی از قبیل محیط زیست، توسعه و صلح مسائلی فراتر از مرزهای سرزمینی و ملی بوده و پیونددهنده سرنوشت ملل مختلفند، بنابراین مستلزم نگاهی فراملی هستند. "حق بر منظر" از جمله این مفاهیم است که در تقاطع حقوق نسل سوم با سایر نسل‌ها قرار می‌گیرد و دربرگیرنده حقوق محیط زیست، حقوق توسعه‌ای، حقوق فرهنگی و حتی حقوق بنیادین انسانی، حقوق جمعی و حقوق فردی است..

## حق به منظر در اسناد بین‌المللی

اگر چه اشارت مستقیم قانونی در اسناد کمی به مفهوم حق به منظر وجود دارد اما رد پای آن در تعداد زیادی از معاهدات، منشورها و میثاق‌های بین‌المللی مشاهده می‌شود. از مهم‌ترین این اسناد، کنوانسیون اروپایی منظر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ماده ۱۵) و اعلامیه ریو هستند. در میان این اسناد، کنوانسیون اروپایی منظر به عنوان یک سند پذیرفته شده بین‌المللی از جامعیت بیشتری برخوردار بوده و با ارائه تعریفی گسترده از منظر و تأکید بر اجرای سیاست‌های منظر از طریق مشارکت عمومی بر اهمیت این مفهوم افزوده است. این کنوانسیون معاهده‌ای بین‌المللی و پیشرو است که دیدگاهی نوین و مردم محور را نسبت به منظر ارائه می‌کند. رویکرد این کنوانسیون برخلاف نگاه سنتی که بر حفاظت از مناظر استثنایی و برجسته متمرکز بود، متوجه همه انواع مناظر از جمله مناظر شهری، روستایی، حاشیه شهری، طبیعی، روزمره و حتی تخریب شده است (Jørgensen et al., 2016; Menatti 2017). این مناظر را به عنوان بستر زندگی مردم و بخشی از هویت آنها

که «منظر ... نقش مهمی در منافع عمومی در زمینه‌های فرهنگی، اکولوژیکی، زیست‌محیطی و اجتماعی دارد و منبعی مطلوب برای فعالیت‌های اقتصادی است و می‌تواند به ایجاد شغل و شکل‌گیری فرهنگ‌های محلی کمک کند و جزء اساسی میراث طبیعی و فرهنگی اروپا است که به رفاه انسان و تثبیت هویت اروپایی کمک می‌کند». منظر بخش مهمی از کیفیت زندگی برای مردم در همه جا است: در مناطق شهری و روستایی، طبیعی و صنعتی، همچنین مناظر در مناطق تخریب شده و مناطق با کیفیت بالا، در مناطقی که به عنوان زیبایی برجسته شناخته می‌شوند و همچنین مناطق روزمره. کنوانسیون اروپایی منظر با ارائه تعریفی گسترده از منظر، آن را نه محیط و نه یک شی، بلکه حاصل تعامل متقابل میان انسان و محیط تعریف می‌کند (Menatti, 2017). در این تعریف ادراک انسان نکته کلیدی است که بدون آن منظر مفهوم خود را از دست می‌دهد (CoE, 2018). ماده ۵ این کنوانسیون بر لزوم مشارکت فعال مردم در تعریف و اجرای سیاست‌های منظر تأکید می‌کند. این مشارکت، سنگ بنای تبدیل منظر از یک کالای عمومی به یک حق است. به بیان دیگر، کنوانسیون منظر اروپا، منظر را به حوزه دموکراسی فضایی و حقوق شهروندی پیوند می‌زند. علاوه بر کنوانسیون اروپایی منظر، اشارات کوچکی از این مفهوم در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با عنوان حق مشارکت در زندگی فرهنگی دیده می‌شود. همچنین در اعلامیه ریو، حق بر محیط زیست سالم که مرتبط با مفهوم حق به منظر است، قابل استنباط است.

### حق به منظر در ایران

در طول تاریخ کهن سرزمین ایران قوانین اغلب غیر مدون و مبتنی بر فرامین شاهان، عرف و آموزه‌های دینی، اخلاقی و انسانی بودند. آنچه پیشینیان از قلب تاریخ به یادگار گذاشته‌اند، نشان‌دهنده مفاهیمی مانند حفظ آب و خاک و طبیعت، احترام به نیروهای طبیعی و پاک دانستن آنهاست. این مفاهیم نمایانگر ارتباط عمیق انسان گذشته با طبیعت و محیط پیرامون و به شکلی توجه به حق به منظر در فرهنگ ایرانی است. پس از ورود اسلام، نظام حقوقی توجه بیشتری به مفاهیم حقوق فردی و حقوق جمعی نشان داد. در معماری و منظر دوران اسلامی همواره اصولی چون حفظ حریم، همسازی با اقلیم، توجه به انسان در طراحی و... وجود داشته‌اند که رد پای از توجه به

به رسمیت می‌شناسد. هسته اصلی این کنوانسیون بر سه رکن محافظت، مدیریت و برنامه‌ریزی منظر در چهارچوب توسعه پایدار استوار است (Menatti, 2017). اگرچه این کنوانسیون به طور مستقیم عبارت حق بر منظر را به کار نمی‌برد، اما در سرتاسر آن این مفهوم بصورت ضمنی جریان دارد. این سند، منظر را به عنوان جزئی اساسی از محیط زندگی و اثرگذار بر رفاه فردی و اجتماعی و کیفیت زندگی بر می‌شمارد (Déjeant-Pons and Moller, 2018). همچنین این سند بر ضرورت مشارکت عمومی در تعریف و اجرای سیاست‌های منظر تأکید دارد. بنابراین حق مشارکت در تعریف و اجرای سیاست‌های منظر با ایجاد رویه‌هایی برای مشارکت عمومی مردم، مقامات و سایر ذینفعان و همچنین راهنماهای اجرایی در راستای مشارکت دو طرفه از دیگر بخش‌های مهم مورد اشاره در این سند است. علاوه بر این در این سند، منظر به عنوان یک منبع مشترک معرفی شده است که همگان در قبال آن مسئولیت دارند. بنابراین بدیهی است که افراد حق تعیین سرنوشت محیط اطراف خود را داشته و دولت‌ها نیز متعهد به افزایش آگاهی در جامعه، سازمان‌ها و مقامات داشته و به این طریق بر این مسئولیت همگانی اهتمام می‌ورزند (European Landscape Convention and Reference Documents, 2008). همچنین همکاری‌های فرامرزی، برای مناطقی که مرزهای سیاسی و سرزمینی را در می‌نوردند به عنوان راهکاری مهم در این سند ارائه شده است، چراکه منظر در سطوح مختلف عمل کرده و در نظر گرفتن آن تنها در محدوده مرزهای سیاسی یک سرزمین به شکست این سیاست‌ها منتهی خواهد شد و نیازمند اقدامی مشترک ورای مرزهای سرزمینی است (همان). به این ترتیب در حالی که این معاهده از حق به منظر نامی نمی‌برد، با ارائه تعریفی تازه از منظر، زمینه‌های توسعه و گسترش این مفهوم را به خوبی فراهم آورده است.

### کنوانسیون اروپایی منظر: تغییر پارادایم از زیبایی‌شناسی به حقی بشری

پیش از آنکه سازمان جهانی یونسکو در توافق میراث جهانی در دهه ۹۰ میلادی از عبارت منظر فرهنگی استفاده کند، قوانین ابتدایی منظر تنها زیبایی و مشخصات را به رسمیت می‌شناخت، اما پس از آن بعد ناملموس منظر و در حقیقت «انسان» بود که در ارتباط با منظر به رسمیت شناخته شد (Strecker, 2012). کنوانسیون اروپایی منظر در مقدمه خود اشاره می‌کند



باشند (قانون به‌لحاظ محتوا)، و یا زیرساخت‌های حقوقی و سازوکارهای عملکردی و اجرایی درستی برای آنها وجود نداشته باشد (رویه‌های اجرایی و عملکردی) توسعه و برنامه‌ریزی به‌درستی اتفاق نخواهد افتاد (خجسته‌فر، برک‌پور، ۱۴۰۳؛ کاظمیان، معصومی‌فر ۱۳۹۷). وجود قوانین کارآمد در منظر و سازوکارهای اجرایی متناسب اهمیت به سزایی در رفاه و کیفیت زندگی افراد استفاده‌کننده از منظر خواهد داشت.

زمانی که از محتوای قوانین صحبت به میان می‌آید، مسئله مورد پرسش اصلی این است که قانون چه چیزی را به‌لحاظ محتوا در بر می‌گیرد؟ و هنگامی که بحث بر سر رویه باشد، صحبت چگونگی اجرا و پیاده‌سازی قانون مطرح است. قوانین بر اساس هدف نگاشته شدن، محتوای متفاوتی دارند. قوانین مالکیت به‌لحاظ محتوا، کلیات و جزئیات روابط مابین دو و یا چند طرف ذی نفع در ارتباط با مالکیت، تصرف و انتفاع در مایملک را تشریح می‌کنند، قوانین مربوط به خانواده، سازوکارهای حمایتی قانونی در راستای تنظیم روابط خانواده است، قانون کار به مناسبات میان کارگر، مؤسسات استخدام‌کننده و دولت می‌پردازد. و قوانین مربوط به منظر و شهر به تنظیم و برقراری تعادل میان نیازهای فضایی افراد و سازوکارهای اجرایی فضایی می‌پردازند. قوانین فضایی بر مبنای حوزه فضایی مورد بررسی نیز به‌لحاظ محتوا متفاوتند. قوانین شهری به تنظیم و برقراری تعادل میان نیازهای شهروندان و سازوکارهای اجرایی می‌پردازند (ابراهیمی و همکاران ۱۴۰۱؛ حبیبی و امیری ۱۳۹۴؛ حبیب نژاد و خسروی ۱۴۰۱؛ کامیارراد، کامیار و کامیارراد ۱۴۰۱؛ متقی، طلا و سپهر ۱۳۹۹؛ اشتیاقی و شارع‌پور ۱۳۹۹؛ کتابچی و ولی بیگی ۱۳۹۹)، این در حالی است که قوانین مربوط به منظر در عین وجود حوزه‌های همپوشان موارد متفاوتی را در بر می‌گیرند.

منظر با ابعاد فرهنگی و هویتی پیوندی ناگسستنی دارد از این جهت که منظر به عنوان ظرف زندگی روزمره، حامل خاطرات و هویت مکانی بوده و عاملی مهم در شکل دادن به هویت افراد و ایجاد هویت جمعی است (Nora 1989). از سوی دیگر بعد زیست‌محیطی منظر بعدی ذاتی و ماهوی در این پدیده محسوب می‌شود. بنابراین، حق بر محیط زیست سالم به عنوان جزئی تفکیک‌ناپذیر از حق بر منظر تلقی می‌شود. و درنهایت با وارد شدن مفهوم ادراک مخاطبین و اصل مشارکت به منظر بعد دموکراتیک حق به منظر به رسمیت شناخته شد،

مفهوم حق به منظر را در خود دارند. اما قانون‌گذاری به صورت مدون تا پیش از تصویب قانون اساسی در دوران مشروطه اتفاق نیفتاد. در این دوران قوانینی چون قوانین مدنی، کیفری و تجاری نگاشته شدند، اما هنوز منظر و محیط زیست به صورت موضوعی مستقل به این اسناد وارد نشده بودند. پس از آن با شکل‌گیری سازمان برنامه و بودجه و توسعه بیشتر شهرنشینی، قوانینی مرتبط با شهر و منظر شهری به‌مرور پدید آمدند، به عنوان مثال قانون حفظ آثار ملی، قانون صید و شکار و قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست. گرچه این قوانین به‌طور کلی رویکرد انتفاع از محیط زیست و نگاه ابزاری به آن را داشتند، اما زمینه‌ساز به رسمیت شناخته شدن حق بهره‌مندی از محیط زیست برای انسان بودند. زمینه‌های توسعه بیشتر قوانین مربوط به منظر پس از تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ایجاد شد. قوانینی چون قوانین مربوط به زمین‌خواری<sup>۲</sup>، قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، حمایت از احیا و مدیریت تالاب‌های کشور و حفاظت از خاک و ... از جمله قوانینی بودند که در طی سالیان در ارتباط با تنظیم ارتباط انسان با محیط و منظر نوشته شده‌اند. همچنین در اسنادی چون «قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست» و «قانون حفظ آثار ملی» حق به منظر به شکل حوزه‌های جدا از هم و منفک و نه حقی یکپارچه و همبسته مورد توجه قرار گرفته‌اند. به رغم سابقه طولانی حساسیت به زیبایی و هماهنگی در فرهنگ و هنر ایرانی و به رغم پیوستن ایران به برخی کنوانسیون‌های مهم بین‌المللی، مانند کنوانسیون میراث جهانی یونسکو، جنسی از توجه به این حق نشان داده شده است، اما قوانین مدون مربوط به حق به منظر به‌طور صریح تعریف نشده و همچنان در نظام حقوقی ایران غایب‌اند.

### چهارچوب نظری پژوهش: ابعاد محتوایی و رویه‌ای حق بر منظر

قوانین شهری کارآمد، پایه برنامه‌ریزی و توسعه شهری مؤثر و پایدار محسوب شده و توسعه متناسب فضایی، اجتماعی، اقتصادی و زیستی را هموار می‌کنند و تعادلی را میان نیازهای عموم افراد و چهارچوب‌های عملی و اقدامات نهادهای اجرایی فراهم می‌آورند و قوانین ناکارآمد موجب تأمین منافع گروه خاص و به حاشیه راندن اقشار کم‌صدا شده و بر نابرابری‌های قدرت می‌افزایند. در شرایطی که قوانین به‌درستی تدوین نشده



Information, Public Participation in Decision-Making and Access to Justice in Environmental Matters, 1998). این کنوانسیون بر سه رکن اصل ۱۰ اعلامیه ریو مبنی بر دسترسی به اطلاعات زیست محیطی، مشارکت در تصمیم‌گیری و دسترسی به عدالت در مسائل زیست محیطی استوار است. کنوانسیون اروپایی منظر از این حیث دنباله‌ای از کنوانسیون آرهوس محسوب می‌شود. با این تفاوت که کنوانسیون آرهوس یک پله قدم را فراتر گذاشته و به تعریف سازوکارهای قانونی برای پیگیری قضایی و بازبینی فرایندها پرداخته که پیشرفتی در ارتباط با تصمیمات عمومی بوده و با سوء استفاده از قدرت مقابله می‌کند (Strecker 2016).

سه اصل کنوانسیون آرهوس در راستای محافظت از رویه‌های عملی و اجرایی در ارتباط با محیط و حق به منظر هستند. ۶ ماده از ۲۲ ماده کنوانسیون آرهوس به شرح چگونگی مراقبت از رویه‌های اجرایی در محیط و منظر می‌پردازد. بر طبق این سند، در ماده ۴ و ۵ دسترسی و چگونگی جمع‌آوری و توزیع اطلاعات محیطی مورد توجه قرار گرفته است. مواد ۶ الی ۸ این کنوانسیون در ارتباط با مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها بوده و ماده ۹ این کنوانسیون در ارتباط با دسترسی به عدالت است. این مواد و بندهای قانونی در راستای افزایش پاسخگویی و شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و تقویت حمایت عمومی از تصمیمات مربوط به محیط زیست و تشویق آگاهی عمومی گسترده و توسعه پایدار نوشته شده‌اند (Convention on Access to Information, Public Participation in Decision-Making and Access to Justice in Environmental Matters, 1998). در ارتباط با رویه‌های عملکردی، کاظمیان و معصومی‌فر (۱۳۹۷) نیز در پژوهش خود از میان مهم‌ترین شاخص‌های اثربخشی عملکردی وضوح قانونی، شفافیت و کارایی فرایندها و دسترس پذیری قوانین را بر می‌شمارند. قابل درک بودن قوانین برای همگان، وجود مرزهای مشخص میان نقش‌ها و مسئولیت‌های نهادها و عدم پراکندگی و هم پوشانی که موجب سردرگمی و ابهام می‌شود و جست‌وجو پذیری و در دسترس بودن قوانین برای همگان و شفافیت در فرایندها در حفاظت از رویه‌های اجرایی قوانین اهمیت بسیاری دارد. با توجه به مطالعات انجام شده، چهارچوب این پژوهش در بعد محتوایی با آراء اگوز، مخزومی و پانگتی تحت عنوان منظر به عنوان حقی بشری، فرهنگی و محیط زیستی و در بعد رویه‌ای بر مبنای سه اصل

از این رو حق مردم در تصمیم‌گیری‌هایی که بر منظر زندگی‌شان تأثیر می‌گذارد بعدی دیگر در حق به منظر محسوب می‌شود. استرکر، در بیان محتوای حق به منظر آن را به حق بر محیط سالم تعریف می‌کند (Strecker 2016). او همچنین در بررسی حق به منظر، علاوه بر ابعاد ماهوی و رویه‌ای، بعد جمعی<sup>۲</sup> در مسئله حق به منظر را بعدی نوظهور و از مهم‌ترین ابعاد آن دانسته است. این مفهوم مورد تأکید کنوانسیون اروپایی منظر و متناظر با مفهوم مشارکت به عنوان یک اصل اساسی می‌باشد. همچنین، اگوز مخزومی و پانگتی (۲۰۱۶) در ارتباط با ماهیت جامع حق به منظر، چهارچوب مفهومی جامعی برای مسئله حق به منظر ارائه داده‌اند. این چهارچوب با تعریف حق به منظر در سه حوزه حقوق بنیادین، حقوق فرهنگی و حقوق محیط زیست، هر بخش را به دسته‌های فرعی تری تقسیم کرده‌اند این دسته‌ها مؤلفه‌های تابعه این حق را تشکیل می‌دهند. سه حوزه یاد شده سه ستون اصلی چهارچوب این پژوهش برای بررسی بعد محتوایی حق به منظر در اسناد قانونی ایران را تشکیل می‌دهند.

از سوی دیگر، پیگیری بعد رویه‌ای حق به منظر سرخ را به اولین اشارات رسمی حقوق بشری مربوط به منظر که برای اولین بار در نیمه دوم قرن بیستم در اعلامیه استکهلم در سال ۱۹۷۲ اتفاق افتاد و موجب به رسمیت شناخته شدن این حق شد می‌رساند (Declaration of the United Nations Conference on the Human Environment, 1972). در مقدمه این بیانیه در ارتباط با حفاظت از محیط اشاره شده است که «حفاظت از محیط زیست برای بهره‌مندی از حقوق اساسی بشر، حتی برای خود حق حیات، ضروری است». سپس در اعلامیه ریو در ارتباط با محیط و توسعه در سال ۱۹۹۲ شکل اشاره تغییر کرده و انسان را در مرکز توسعه پایدار قرار می‌دهد (Rio Declaration on Environment and Development, 1992). اصل ۱ این قانون تصریح می‌کند که «افراد حق دارند از یک زندگی سالم و پر بار در هماهنگی با طبیعت برخوردار باشند». در حالی که دو اعلامیه ذکر شده اسنادهای قانونی و ابزارهای نرم<sup>۴</sup> (غیر الزام آور) هستند (Abbott and Snidal 2000)، اولین معاهده بین‌المللی الزام آور در سال ۱۹۹۸ در کنوانسیون آرهوس در دسترس به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری و دسترسی به عدالت در امور زیست محیطی نوشته شد (Convention on Access to



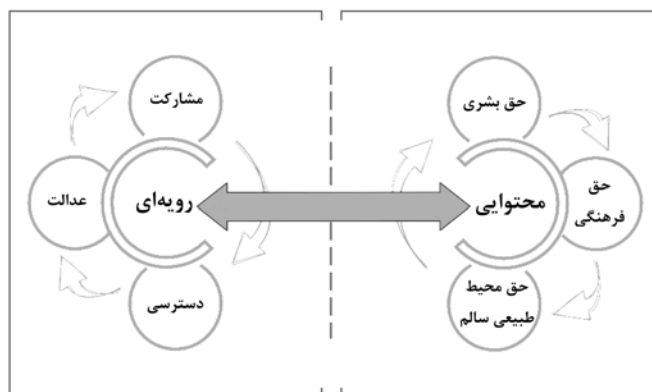
قوانین انتخاب شده با استفاده از چهارچوب ارزیابی ارائه شده در بخش قبل و به روش تحلیل محتوا مورد بررسی عمیق تر قرار گرفتند تا ارتباطات میان این قوانین با مفهوم منظر و حق به منظر شناسایی شود. مطابق «جدول ۱»، ۲۸ قانون مرتبط با هدف این پژوهش شناسایی شده و مورد بررسی قرار گرفته‌اند. برای بررسی هرکدام از قوانین، مفاد آنها مورد خوانش قرار گرفته و بندهای مرتبط شناسایی شدند. پس از استخراج موارد مرتبط و مرتب‌سازی اولیه، بندهای مرتبط با مفهوم حق به منظر در قالب اسناد نوشتاری مجزا به نرم‌افزار At-8 وارد شده و کدگذاری شدند. برای انجام کدگذاری بر مبنای چهارچوب پژوهش، ارتباط بین دو بعد محتوا و روبه و شاخص‌های زیرمجموعه آنها با بندها و مفاد قانونی جست‌وجو شدند. برای سهولت در کدگذاری، شاخص‌ها خلاصه‌سازی شده و یا توسط کلمات اختصاری مشخص شدند. ابعاد، شاخص‌ها، علایم اختصاری و جزئیات ذکر شده در «جدول ۲» مورد اشاره قرار گرفته‌اند. همچنین، «تصویر ۲» نمونه‌ای از کدگذاری انجام شده را نمایش می‌دهد. برای اطمینان از روایی تحقیق ابتدا کدگذاری توسط دو همکار پژوهش انجام شده و برای رسیدن به اجماع بر سر کدگذاری، موارد توافق و عدم توافق با همکار سوم مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت.

«تصویر ۲» نشان‌دهنده کدهای استخراج شده از آیین‌نامه اجرایی ایجاد شهر کودک و نوجوان است. بند ۱ این آیین‌نامه به محافظت از کودکان و نوجوانان در برابر خطرات فیزیکی، مواد سمی و غیرسازگار با محیط زیست، استفاده از نرده‌های محافظ و سطوح نرم اشاره کرده است. این موارد با مسئله سلامت جسمی مرتبط بوده و بنابراین به صورت «محتوا: سلامت» کدگذاری شده

کنوناسیون آرهوس مبنی بر، دسترسی، مشارکت و عدالت تدوین شده است. چهارچوب این پژوهش در «تصویر ۱» قابل مشاهده است. مطابق این چهارچوب در این مطالعه قوانین مرتبط با منظر در دو بعد و ۶ مؤلفه مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند.

### روش پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ پارادایم در دسته پژوهش‌های ترکیبی و از نوع پژوهش توسعه‌ای است. از میان قوانین ایران که جامعه آماری اصلی این پژوهش جهت گردآوری داده‌ها هستند، قوانینی که مرتبط با منظر و تأکید کننده بر حقی از حقوق افراد و جامعه به منظر باشند هدف این مطالعه هستند. برای دسترسی به لیست قوانین، با مراجعه به سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران<sup>۵</sup> مجموعه قوانین و مقرراتی که در عناوین آنها کلیدواژه‌های مربوط به منظر مانند شهر، منظر، فضا، محیط و زمین بوده‌اند و هم چنین مطابق چهارچوب تعریف شده، کلیدواژه‌های مرتبط با فرهنگ، محیط زیست و افراد و گروه‌ها (زنان، اقلیت‌ها، سالمندان، معلولین، اتباع و...) را دارا بودند استخراج شدند. این قوانین پس از بررسی و خوانش اولیه بر مبنای جامعیت، اهمیت و ارتباط با هدف پژوهش انتخاب شدند. علاوه بر این قوانین، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان سند بالادستی و پایه‌ای به این لیست اضافه شد. «جدول ۱» لیست قوانین منتخب مورد بررسی در این پژوهش را نشان می‌دهد. آنچه ملاک عمل این پژوهش است آخرین نسخه قوانین با اصلاحات و مصوبات جدید و با حذف موارد منسوخه قانونی است.



تصویر ۱. چهارچوب تحلیل رویه‌ای و محتوایی حق به منظر (تدوین: نگارندگان).

جدول ۱. قوانین منتخب (تدوین: نگارنده).

| شماره | عنوان قانون                                                    | محتوای مرتبط با حق به منظر                                                                                                             | سال تصویب |
|-------|----------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------|
| ۱     | قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران                                | قانون جامع و بالادستی دلالت کننده بر مواردی از حقوق افراد نسبت به منظر                                                                 | ۱۳۵۸      |
| ۲     | قانون شهرداری                                                  | شرح وظایف ارگان شهرداری در ایجاد، حفظ، نگهداری و مدیریت مناظر شهری                                                                     | ۱۳۳۴      |
| ۳     | قانون زمین شهری                                                | ایجاد تأسیسات عمومی و عمرانی و حفاظت از میراث فرهنگی به عنوان موارد استفاده مجاز از زمین‌های شهری                                      | ۱۳۶۶      |
| ۴     | لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها                     | ممنوعیت قطع درختان بدون مجوز، الزام به کاشت جایگزین و جریمه‌های سنگین برای متخلفان                                                     | ۱۳۵۹      |
| ۵     | قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب                            | شرح وظایف سازمان حفاظت محیط زیست در جلوگیری از آلودگی، حفاظت از جانوران وحشی و حفظ تعادل اکولوژیک                                      | ۱۳۵۳      |
| ۶     | قانون حفاظت، احیاء و مدیریت تالاب‌های کشور                     | ممنوعیت تخریب و آلودگی تالاب‌ها و تعیین نیاز آبی زیست‌محیطی                                                                            | ۱۳۹۶      |
| ۷     | قانون حفاظت از خاک                                             | جلوگیری از آلودگی و تخریب خاک، پایش کیفیت خاک، و مجازات متخلفان                                                                        | ۱۳۹۸      |
| ۸     | قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها                          | راستای ممنوعیت تغییر کاربری اراضی کشاورزی خارج از محدوده شهرها، جریمه‌های مالی و قلع و قمع بناهای غیرمجاز                              | ۱۳۷۴      |
| ۹     | قانون حفظ آثار ملی                                             | حفاظت از آثار تاریخی و فرهنگی و ممنوعیت تخریب و تعرض به آنها                                                                           | ۱۳۰۹      |
| ۱۰    | منشور حقوق شهروندی                                             | به رسمیت شناختن حق بر محیط زیست سالم، حق مشارکت در امور شهری و حق دسترسی به اطلاعات                                                    | ۱۳۹۵      |
| ۱۱    | سیاست‌های کلی محیط زیست                                        | مدیریت منابع طبیعی، حفظ تنوع زیستی و توسعه پایدار                                                                                      | ۱۳۹۴      |
| ۱۲    | قانون هوای پاک                                                 | مقررات کاهش آلودگی هوا، توسعه فضای سبز، ایجاد کمربند سبز و مدیریت گرد و غبار                                                           | ۱۳۹۶      |
| ۱۳    | قانون مدیریت پسماندها                                          | ضوابط مدیریت پسماندهای شهری، صنعتی و پزشکی                                                                                             | ۱۳۸۳      |
| ۱۴    | قانون شکار و صید ۱۳۴۶                                          | حفظ و مدیریت حیات وحش، تعیین مناطق حفاظت شده و مجازات شکار غیرمجاز                                                                     | ۱۳۵۳      |
| ۱۵    | قانون حمایت از حقوق معلولان                                    | مناسب‌سازی معابر و ساختمان‌ها برای افراد دارای معلولیت                                                                                 | ۱۳۹۶      |
| ۱۶    | قانون تصویب کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت                 | تضمین دسترسی به محیط فیزیکی، اطلاعات و ارتباطات                                                                                        | ۱۳۸۷      |
| ۱۷    | حمایت از احیا، بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری | نوسازی بافت‌های فرسوده با رعایت اصول شهرسازی ایرانی-اسلامی                                                                             | ۱۳۸۹      |
| ۱۸    | قانون نوسازی و عمران شهری                                      | نوسازی، توسعه و تهیه نقشه‌های جامع شهری                                                                                                | ۱۳۴۷      |
| ۱۹    | قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری                        | هماهنگی برنامه‌های شهرسازی و ارتقاء معماری ایرانی                                                                                      | ۱۳۵۱      |
| ۲۰    | قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها | نظارت بر حدود و ساخت‌وساز در منظر شهر، روستا و شهرک‌ها                                                                                 | ۱۳۸۴      |
| ۲۱    | قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی                 | ایجاد و توسعه تأسیسات فرهنگی در سراسر کشور                                                                                             | ۱۳۶۵      |
| ۲۲    | سیاست‌های کلی آمایش سرزمین                                     | تعیین اصول و راهبردهای کلان برای توزیع متناسب جمعیت و فعالیت‌ها در سطح کشور با تأکید بر توسعه انسانی، وحدت ملی، امنیت و حفظ محیط زیست. | ۱۳۹۰      |
| ۲۳    | سیاست‌ها و ضوابط حاکم بر تبلیغات محیطی                         | تعیین خط‌مشی‌ها و قواعد ساماندهی تبلیغات محیطی با هدف حفظ ارزش‌های اسلامی، منظر شهری و جلوگیری از آلودگی‌های بصری و روانی              | ۱۳۸۸      |
| ۲۴    | مصوبه نقشه مهندسی فرهنگی کشور                                  | شناسایی و معرفی اولویت‌های فرهنگی از جمله سبک زندگی ایرانی-اسلامی، معماری و شهرسازی اسلامی-ایرانی                                      | ۱۳۹۱      |
| ۲۵    | آیین‌نامه اجرایی آزادسازی حریم ساحلی دریای خزر                 | تعیین مقررات برای بازگشت اراضی ساحلی دریای خزر که تصرف غیرقانونی شده‌اند.                                                              | ۱۳۸۸      |
| ۲۶    | سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان                         | تعریف سلامت زنان و تعیین راهبردها برای تأمین و ارتقای سلامت جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی آنان                                          | ۱۳۸۶      |
| ۲۷    | منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران      | حقوق زنان در حوزه‌های مختلف از جمله بهره‌مندی از محیط زیست سالم، دسترسی به امکانات ورزشی و فرهنگی ویژه.                                | ۱۳۸۳      |
| ۲۸    | آیین‌نامه اجرایی ایجاد شهر کودک و نوجوان توسط بخش غیردولتی     | تعیین شاخص‌ها و الزامات طراحی فضاهای شهری امن، جذاب و آموزشی برای کودکان                                                               | ۱۴۰۴      |



جدول ۲. ابعاد، شاخص‌ها، علایم اختصاری و جزئیات در مرحله کدگذاری (تدوین: نگارنده).

| بعد   | شاخص                                           | اختصار          | جزئیات                                                                                                                                |
|-------|------------------------------------------------|-----------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| محتوا | سلامت جسم و سلامت روحی و روانی                 | سلامت           | آب و هوای پاک، امنیت غذایی، طبیعت در شهر و میراث طبیعی، مکان‌های مقدس، مناظر دیدنی، غنای زیباشناسانه، احساس تعلق و هویت، میراث فرهنگی |
|       | سلامت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی                 | رفاه            | عدالت اجتماعی، فرصت‌های برابر اقتصادی و آزادی بیان و در مجموع مؤلفه‌های ناظر بر رفاه و افزایش کیفیت زندگی                             |
|       | محافظت از فرایندهای طبیعی و ایمن‌سازی اکوسیستم | مافا            | زمینی، دریایی، ساحلی، تنوع زیست محیطی                                                                                                 |
|       | مدیریت پایدار منابع طبیعی                      | میم             | خاک، آب، هوا و تنوع زیستی                                                                                                             |
|       | حقوق بنیادین گروه‌های مختلف (اقلیت و اکثریت)   | گروه‌های انسانی | افراد، جوامع، گروه‌های اقلیتی اقتصادی، سیاسی، بومی، دینی، مهاجران و ...                                                               |
| رویه  | دسترسی به اطلاعات محیطی                        | دام             | دسترسی به اطلاعات محیطی<br>جمع آوری و توزیع شفاف اطلاعات محیطی                                                                        |
|       | مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری                     | معت             | مشارکت در طول آماده‌سازی قوانین و اسناد هنجاری، در ارتباط با برنامه‌ها، نقشه‌ها و سیاست‌ها و در تصمیمات مربوط به فعالیت‌های خاص       |
|       | عدالت در دادخواهی                              | عدد             | دسترسی به فرایند بازبینی در دادگاه قانونی                                                                                             |

کدگذاری شده است. تکرار کد «گروه‌های انسانی» در تمامی بندها به دلیل دلالت مستقیم قانون بر کودکان به عنوان یک گروه انسانی نیازمند توجه بوده است.

### تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این مرحله و پس از پایان کدگذاری مضامین قانونی، هر کدام

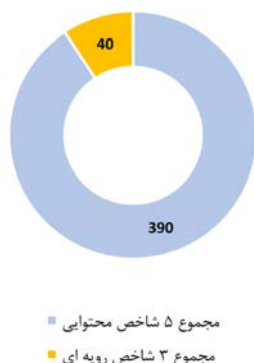
است. تناسب تجهیزات و فضاها در همین بند ناظر بر افزایش کیفیت زندگی بوده و بنابراین به شکل «محتوا: رفاه» کدگذاری شده است. بند ۶ این آیین‌نامه به کاهش آلاینده‌ها و استفاده مسئولانه از منابع طبیعی و بازیافت اشاره داشته بنابراین کد محتوا: مافا را دریافت کرده است. همچنین این بند، به مدیریت مصرف انرژی و آب اشاره دارد، بنابراین به صورت «محتوا: میم»

تصویر ۲. نمونه‌ای از یک سند کدگذاری شده (مأخذ: نگارندگان).

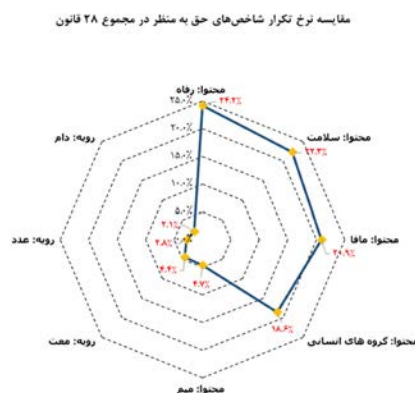
محتوایی حق به منظر قرار می‌گیرند. این نمودار نشان می‌دهد که توجه به مدیریت پایدار منابع طبیعی از اولویت‌های قوانین نبوده و از کم تکرارترین شاخص‌ها در بعد محتوایی در مجموع قوانین بوده است. همچنین در بعد رویه‌ای حق به منظر، تفاوت چندانی میان سهم شاخص‌ها وجود ندارد و تقریباً به یک اندازه در تمامی قوانین مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. نمودار شماره ۲ میزان توجه قوانین به ابعاد محتوایی و رویه‌ای را در مقایسه با هم در مجموع قوانین نمایش می‌دهد. نیروگذاری اصلی قوانین بر روی محتوای حق به منظر از مقایسه تکرار ۱۰ برابری شاخص‌های محتوایی نسبت به شاخص‌های رویه‌ای هویداست. «جدول ۳»، شامل ۳ دسته اطلاعات در ارتباط با قوانین است، که شامل فراوانی، امتیاز و درصد می‌باشد. دسته فراوانی بر میزان فراوانی تکرار هر شاخص و مجموع فراوانی تکرار شاخص‌ها در هر قانون به تفکیک اشاره دارد. اما میزان فراوانی مجموع شاخص‌ها، معیار مناسبی برای سنجش میزان حساسیت قانون در ارتباط با حق به منظر نمی‌باشد. چراکه ممکن است تنها یک شاخص به تعداد زیاد تکرار شده باشد، اما برای انطباق، تعداد شاخص‌های حاضر ملاک سنجش است. بنابراین در راستای دستیابی به معیار درست برای سنجش، به ازای وجود هر شاخص بدون توجه به فراوانی تکرار آن در هر قانون، یک امتیاز و در صورت غیبت شاخص امتیاز ۰ به آن اختصاص داده شد. به این ترتیب امتیاز هر قانون بر مبنای میزان توجه و حساسیت به حق به منظر از ۱ تا ۸ متغیر است. به دلیل اینکه قوانین منتخب قوانینی هستند که در ابتدا با

از اسناد بر اساس فراوانی شاخص‌های مرتبط با ابعاد محتوایی و رویه‌ای حق به منظر مورد بررسی و امتیاز دهی قرار گرفتند. همچنین ماهیت کلی قوانین ایران در ارتباط با حق به منظر مورد ارزیابی قرار گرفت. شاخص‌ها بر اساس دو معیار مورد بررسی قرار گرفتند. این دو معیار فراوانی تکرار شاخص‌ها و امتیاز وجود شاخص‌ها در قوانین بوده است. هر چه فراوانی وجود یک شاخص در قانونی بیشتر باشد، نشان‌دهنده تمرکز قانون بر شاخص مورد نظر است و هر چه تعداد شاخص‌های مشمول در یک قانون از میان ۸ شاخص بیشتر باشد آن قانون از جامعیت و حساسیت بیشتری نسبت به مسئله حق به منظر برخوردار خواهد بود. نتایج حاصله، علاوه بر ارائه تحلیل قانون به قانون، کلیه قوانین را به صورت یکجا مانند بدنه‌ای واحد بر مبنای میزان دلالت بر مفهوم حق به منظر تحلیل می‌کند. در تحلیل هر قانون میزان حساسیت آنها به مفهوم حق به منظر که با امتیاز حساسیت مشخص شده است نشان داده و در تحلیل یکپارچه قوانین، نیروگذاری اصلی بدنه قانونی ایران مشخص شده است. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌ها در قالب نمودارها و جداول در ادامه بحث ارائه شده است.

«نمودار ۱» فراوانی شاخص‌های سنجش مفهوم حق به منظر را به تفکیک هر شاخص در مجموع اسناد قانونی ایران نمایش می‌دهد. همانطور که دیده می‌شود، در بعد محتوایی شاخص رفاه با ۲۴ درصد در رتبه اول و سپس سلامت و محافظت از فرایندهای طبیعی و ایمن‌سازی اکوسیستم با ۲۲ و ۲۰ درصد در رتبه‌های بعدی از پرتکرارترین شاخص‌های بعد



نمودار ۲. سهم فراوانی شاخص‌های محتوایی و رویه‌ای در مجموع اسناد و قوانین منتخب، (تدوین: نگارندگان).

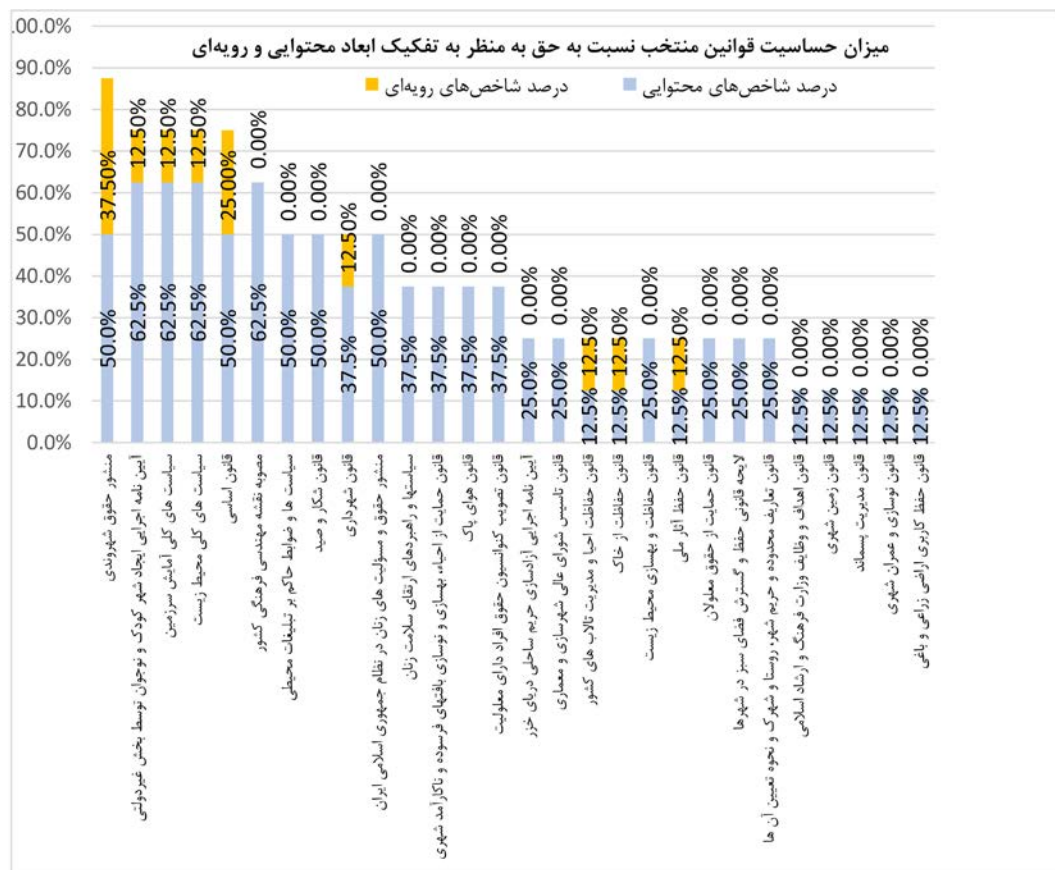


نمودار ۱. مقایسه درصد تکرار شاخص‌های حق به منظر در مجموع قوانین، (تدوین: نگارندگان).



شاخص غایب در این منشور، شاخص مدیریت پایدار منابع طبیعی است. همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی به ۶ شاخص از ۸ شاخص پرداخته و ۲ شاخص مدیریت پایدار منابع طبیعی و دسترسی به اطلاعات محیطی را مد نظر قرار نداده است. ۵ قانون از قوانین منتخب مورد بررسی که شامل قانون زمین شهری، مدیریت پسماند، قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغی، قانون نوسازی و عمران شهری و قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، تنها به یک شاخص پرداخته‌اند و ۷ شاخص دیگر در میان این اسناد غایب‌اند. این مسئله که منجر به کم شدن میزان حساسیت و تک بعدی بودن شده است و این قوانین را در موضع ضعف قرار می‌دهد.<sup>۶</sup> در مقایسه فراوانی شاخص‌ها در میان قوانین، قانون تصویب کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت بیشترین فراوانی را در دو شاخص گروه‌های انسانی و رفاه داشته و قوانین مدیریت پسماند، قانون زمین شهری و قانون اهداف و وظایف

مفهوم حق به منظر ارتباط داشتند، حداقل یکی از شاخص‌ها را در خود داشته‌اند، بنابراین در میان قوانین، قانونی که امتیاز از نظر میزان توجه به حق به منظر دریافت کند وجود ندارد. مطابق «جدول ۳»، دسته امتیاز، رتبه عددی سطح پوشش و انطباق با حق به منظر را نشان می‌دهد و در نهایت پس از امتیازدهی، میزان حساسات قوانین به درصد مشخص شد. دسته حساسیت نسبت به حق به منظر به دسته نام برده اشاره دارد. همچنین «نمودار ۳» مقایسه‌ای از سهم ابعاد رویه‌ای و محتوایی حق به منظر به تفکیک در هر قانون ارائه می‌دهد. مطابق «جدول ۳»، از میان قوانین منتخب، قانونی که هر ۸ شاخص را در خود داشته باشد وجود ندارد. از حیث انطباق، منشور حقوق شهروندی که به لحاظ قانونی سندی غیرالزام‌آور محسوب می‌شود، با بیشترین حساسیت، ۷ شاخص از ۸ شاخص را دارا بوده و با درصد حساسیت ۸۷/۵، منطبق‌ترین و حساس‌ترین قانون نسبت به حق به منظر محسوب می‌شود.



نمودار ۳. مقایسه سهم ابعاد رویه‌ای و محتوایی حق به منظر به تفکیک در هر قانون (تدوین: نگارندگان).



جدول ۳. ماتریس فراوانی، امتیاز و درصد حساسیت قوانین به مفهوم حق به منظر (تدوین: نگارندگان).

| قانون                                                                 | رویه: دام | رویه: عدد | رویه: مدت | محتوا: رفاه | محتوا: سلامت | محتوا: گروه‌های انسانی | محتوا: مافا | محتوا: مهم | مجموع فراوانی | امتیاز شاخص‌های محتوایی | امتیاز شاخص‌های رویه‌ای | جمع کل امتیازها | درصد شاخص‌های محتوایی | درصد شاخص‌های رویه‌ای | حساسیت نسبت به حق به منظر |
|-----------------------------------------------------------------------|-----------|-----------|-----------|-------------|--------------|------------------------|-------------|------------|---------------|-------------------------|-------------------------|-----------------|-----------------------|-----------------------|---------------------------|
| آیین‌نامه اجرایی ایجاد شهر کودک و نوجوان توسط بخش غیردولتی            | -         | -         | ۲         | ۵           | ۳            | ۹                      | ۱           | ۱          | ۲۱            | ۵                       | ۱                       | ۶               | ۶۲٫۵٪                 | ۱۲٫۵٪                 | ۷۵٫۰٪                     |
| آیین‌نامه اجرایی آزادسازی حریم ساحلی دریای خزر                        | -         | -         | -         | ۱           | -            | -                      | -           | ۱          | ۲             | ۲                       | ۰                       | ۲               | ۲۵٫۰٪                 | ۰٫۰٪                  | ۲۵٫۰٪                     |
| سیاست‌ها و ضوابط حاکم بر تبلیغات محیطی                                | -         | -         | -         | ۱           | ۷            | ۱                      | ۱           | -          | ۱۰            | ۴                       | ۰                       | ۴               | ۵۰٫۰٪                 | ۰٫۰٪                  | ۵۰٫۰٪                     |
| سیاست‌های کلی آمایش سرزمین                                            | -         | -         | ۳         | ۴           | ۷            | ۳                      | ۱           | ۱          | ۱۹            | ۵                       | ۱                       | ۶               | ۶۲٫۵٪                 | ۱۲٫۵٪                 | ۷۵٫۰٪                     |
| سیاست‌های کلی محیط زیست                                               | -         | -         | ۱         | ۲           | ۴            | ۱                      | ۱۱          | ۱۲         | ۳۱            | ۵                       | ۱                       | ۶               | ۶۲٫۵٪                 | ۱۲٫۵٪                 | ۷۵٫۰٪                     |
| سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان                                | -         | -         | -         | ۲           | ۳            | ۶                      | -           | -          | ۱۱            | ۳                       | ۰                       | ۳               | ۳۷٫۵٪                 | ۰٫۰٪                  | ۳۷٫۵٪                     |
| قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی                        | -         | -         | -         | ۱           | -            | -                      | -           | -          | ۱             | ۱                       | ۰                       | ۱               | ۱۲٫۵٪                 | ۰٫۰٪                  | ۱۲٫۵٪                     |
| قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری                               | -         | -         | -         | ۱           | ۳            | -                      | -           | -          | ۴             | ۲                       | ۰                       | ۲               | ۲۵٫۰٪                 | ۰٫۰٪                  | ۲۵٫۰٪                     |
| قانون حفاظت احیا و مدیریت تالاب‌های کشور                              | ۱         | -         | -         | -           | -            | -                      | ۵           | -          | ۵             | ۱                       | ۱                       | ۲               | ۱۲٫۵٪                 | ۱۲٫۵٪                 | ۲۵٫۰٪                     |
| قانون حفاظت از خاک                                                    | -         | ۱         | -         | -           | -            | -                      | ۱۷          | -          | ۱۸            | ۱                       | ۱                       | ۲               | ۱۲٫۵٪                 | ۱۲٫۵٪                 | ۲۵٫۰٪                     |
| قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست                                        | -         | -         | -         | -           | ۳            | -                      | ۱۲          | -          | ۱۵            | ۲                       | -                       | ۲               | ۲۵٫۰٪                 | ۰٫۰٪                  | ۲۵٫۰٪                     |
| قانون حفظ آثار ملی                                                    | ۱         | -         | -         | -           | ۵            | -                      | -           | -          | ۶             | ۱                       | ۱                       | ۲               | ۱۲٫۵٪                 | ۱۲٫۵٪                 | ۲۵٫۰٪                     |
| قانون حمایت از احیاء، بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری | -         | -         | -         | ۱           | ۱            | ۱                      | -           | -          | ۳             | ۳                       | ۰                       | ۳               | ۳۷٫۵٪                 | ۰٫۰٪                  | ۳۷٫۵٪                     |
| قانون حمایت از حقوق معلولان                                           | -         | -         | -         | ۶           | -            | ۷                      | -           | -          | ۱۳            | ۲                       | ۰                       | ۲               | ۲۵٫۰٪                 | ۰٫۰٪                  | ۲۵٫۰٪                     |
| قانون زمین شهری                                                       | -         | -         | -         | -           | ۱            | -                      | -           | -          | ۱             | ۱                       | ۰                       | ۱               | ۱۲٫۵٪                 | ۰٫۰٪                  | ۱۲٫۵٪                     |
| قانون شکار و صید                                                      | -         | -         | -         | -           | ۱            | ۱                      | ۲۳          | ۲          | ۲۷            | ۴                       | ۰۰                      | ۴               | ۵۰٫۰٪                 | ۰٫۰٪                  | ۵۰٫۰٪                     |
| قانون شهرداری                                                         | ۱         | -         | -         | ۱۲          | ۱۱           | ۳                      | -           | -          | ۲۶            | ۳                       | ۱                       | ۴               | ۳۷٫۵٪                 | ۱۲٫۵٪                 | ۵۰٫۰٪                     |
| قانون مدیریت پسماند                                                   | -         | -         | -         | -           | ۱            | -                      | -           | -          | ۱             | ۱                       | ۰                       | ۱               | ۱۲٫۵٪                 | ۰٫۰٪                  | ۱۲٫۵٪                     |
| قانون نوسازی و عمران شهری                                             | -         | -         | -         | ۲           | -            | -                      | -           | -          | ۲             | ۱                       | ۰                       | ۱               | ۱۲٫۵٪                 | ۰٫۰٪                  | ۱۲٫۵٪                     |
| قانون هوای پاک                                                        | -         | -         | -         | -           | ۳            | -                      | ۴           | ۲          | ۹             | ۳                       | ۰                       | ۳               | ۳۷٫۵٪                 | ۰٫۰٪                  | ۳۷٫۵٪                     |
| لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها                            | -         | -         | -         | -           | ۳            | -                      | ۷           | -          | ۱۰            | ۲                       | ۰                       | ۲               | ۲۵٫۰٪                 | ۰٫۰٪                  | ۲۵٫۰٪                     |
| مصوبه نقشه مهندسی فرهنگی کشور                                         | -         | -         | -         | ۳           | ۱۲           | ۶                      | ۳           | ۱          | ۲۵            | ۵                       | ۰۰                      | ۵               | ۶۲٫۵٪                 | ۰٫۰٪                  | ۶۲٫۵٪                     |
| منشور حقوق شهروندی                                                    | ۶         | ۸         | ۱۱        | ۲۲          | ۱۲           | ۵                      | ۳           | -          | ۶۷            | ۴                       | ۳                       | ۷               | ۵۰٫۰٪                 | ۳۷٫۵٪                 | ۸۷٫۵٪                     |
| منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران             | -         | -         | -         | ۱           | ۳            | ۴                      | ۱           | -          | ۹             | ۴                       | ۰                       | ۴               | ۵۰٫۰٪                 | ۰٫۰٪                  | ۵۰٫۰٪                     |
| قانون تصویب کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت                        | -         | -         | -         | ۲۷          | ۷            | ۳۰                     | -           | -          | ۶۴            | ۳                       | ۰                       | ۳               | ۳۷٫۵٪                 | ۰٫۰٪                  | ۳۷٫۵٪                     |
| قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغی                                   | -         | -         | -         | -           | ۲            | -                      | -           | -          | ۲             | ۱                       | ۰                       | ۱               | ۱۲٫۵٪                 | ۰٫۰٪                  | ۱۲٫۵٪                     |
| قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها        | -         | -         | -         | -           | ۱            | ۱                      | -           | -          | ۲             | ۲                       | ۰                       | ۲               | ۲۵٫۰٪                 | ۰٫۰٪                  | ۲۵٫۰٪                     |
| قانون اساسی                                                           | -         | ۳         | ۲         | ۱۲          | ۴            | ۲                      | ۱           | -          | ۲۴            | ۴                       | ۲                       | ۶               | ۵۰٫۰٪                 | ۲۵٫۰٪                 | ۷۵٫۰٪                     |



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تنها ۱ تکرار از یک شاخص را در متن خود دارند. این در حالی است که تعدادی از قوانین تک بعدی، فراوانی زیادی در تک شاخص مورد پوشش خود دارند. به عنوان مثال قانون حفاظت از خاک ۱۷ بار و قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست ۱۲ بار و قانون صید و شکار ۲۳ بار شاخص محافظت از فرایندهای طبیعی و ایمن‌سازی سلامت اکوسیستم را هدف قرار داده است. این میزان از فراوانی نشانگر تمرکز این اسناد بر این اقدامات مراقبتی و محافظتی از محیط زیست است، در حالی که سند سیاست‌های کلی محیط زیست، تنها سندی است که با ۱۲ تکرار از شاخص مدیریت پایدار منابع طبیعی اهمیت این مفهوم را مد نظر قرار داده و مدیریت و برنامه‌ریزی پایدار را مقدم بر محافظت دانسته است. قانون شهرداری، منشور حقوق شهروندی و مصوبه نقشه مهندسی فرهنگی کشور بیشترین فراوانی شاخص سلامت را در بر داشته و قانون تصویب کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت به انضمام منشور حقوق شهروندی بیشتری فراوانی شاخص رفاه را دارا هستند. شاخص‌های رویه‌ای همانطور که پیش‌تر ذکر شد، به‌ندرت در میان قوانین مورد اشاره قرار گرفته‌اند و منشور حقوق شهروندی تنها سندی است که هم‌زمان به هر سه بعد رویه‌ای اشاره کرده است. قانون اساسی با در بر داشتن دو بعد از سه بعد تنها سند دیگری است که اشاراتی را به این بعد انجام داده است. «جدول ۴» حساس‌ترین قوانین را نسبت به شاخص‌های حق به منظر به تفکیک شاخص‌ها بر مبنای فراوانی نشان می‌دهد.

### بحث و تحلیل یافته‌ها

بررسی و تحلیل اسناد قانونی ایران با رویکرد حق به منظر بر اساس بعد محتوایی در سه محور اصلی حق بر فرهنگ، حق بر محیط زیست و حقوق بنیادین افراد و گروه‌ها، نشان‌دهنده پوشش پراکنده اما قابل قبولی از مؤلفه‌های این حق است. بررسی‌های صورت گرفته در ارتباط با بعد رویه‌ای، نشان‌دهنده توجه اندک و در برخی موارد بی توجهی کامل به تضمین روندهای اجرایی منظر است. در ادامه به موارد اشاره شده و مغفول و همچنین ضعف‌ها و کاستی‌های موجود در این قوانین که مانع مهمی بر سر راه ایجاد قانونی یکپارچه و مؤثر در ارتباط با حق به منظر در بستر حقوقی و قانونی ایران است، اشاره خواهد شد.

حق بر فرهنگ در زیرمجموعه حق به منظر، بیشترین تمرکز خود را بر حفظ میراث فرهنگی، اهمیت سبک زندگی، هویت و فرهنگ ایرانی-اسلامی گذاشته است. با وجود قوانین متعددی که حوزه فرهنگ را هدف قرار داده‌اند، همچنان قوانینی که به تمامی جنبه‌های سلامت جسمانی، روانی، سیاسی و اقتصادی افراد پرداخته باشند کمتر دیده می‌شود. در میان قوانین، قانون هوای پاک گرچه گام مهمی در جهت عینیت بخشیدن به حوزه سلامت جسمی و روانی حق بر منظر برداشته است، اما ضمانت اجرای آن هنوز به طور کامل عملیاتی نشده‌اند و آلودگی رو به افزایش کلان شهرها شاهی بر این موضوع است. همچنین قانون حفظ آثار ملی، گرچه به حفظ و نگهداری منظر فرهنگی اهتمام دارد، اما این حفاظت شیء محور رویکردی ایستا و متمرکز بر آثار دارد، در حالی که حق به منظر بر فضا و ارتباطات تأکید دارد. بنابراین مفهوم پویای منظر فرهنگی در چارچوب این قانون به خوبی تعریف و حمایت نشده است. در حوزه حق بر محیط طبیعی سالم، قوانین وضع شده مدیریت پایدار منابع طبیعی که ناظر به حفظ کیفیت و سلامت محیط طبیعی برای امروز و آینده کشور و نسل‌های بعدی بوده و نیازمند توجه اساسی است را از قلم انداخته و متمرکز بر چاره جویی‌های موقت هستند. علاوه بر این، مجموعه قوانین مرتبط با منظر به عنوان یک قرارگاه طبیعی، در دو شکل عمومی و اختصاصی به محیط زیست پرداخته‌اند. در شکل عمومی قوانین حفاظت و بهسازی محیط زیست، سیاست‌های کلی محیط زیست، و در شکل اختصاصی اکوسیستم‌های مختلف را به صورت متمرکز هدف قرار داده‌اند. قوانین عمومی محیط زیست بر حفظ، بهسازی و بهره‌برداری متعادل از عناصر طبیعی متمرکز هستند. اما قوانین اختصاصی اکوسیستم را متشکل از جزایری جداگانه و نه سیستمی یکپارچه در نظر گرفته‌اند، مانند تالاب‌ها، فضا‌های سبز شهری، خاک، هوا، جانوران و پرندگان و... این قوانین مجزا به موجب ضعف در توجه به فراگیری و یکپارچگی اکوسیستم طبیعی و تقسیم آن به اجزای سازنده و قانون‌گذاری جداگانه گرچه راه چاره موقت و ضروری برای وضع موجود یافته‌اند، اما از توجه به اثرات متقابل مابین اجزای درونی اکوسیستم بر هم غافلند. به عنوان مثالی از بر هم کنش و به هم پیوستگی اکوسیستم، خشک شدن تالاب‌ها، رودخانه‌ها و دریاچه‌های کشور و به خطر افتادن جان گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری متکی بر این اکوسیستم‌ها، آسیب به حقوق ساکنین نزدیک به این منابع آبی، از جمله حق

جدول ۴. شاخص‌ها، حساس‌ترین قوانین نسبت به آنها در اسناد قانونی ایران و حوزه‌های مورد تأکید آنها (تدوین: نگارندگان).

| ابعاد<br>حق به منظر | شاخص                                                        | تأکید قوانین                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | قوانین حساس به شاخص                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |
|---------------------|-------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| محتوا               | سلامت جسمی، سلامت روحی و روانی (سلامت)                      | <ul style="list-style-type: none"> <li>* حفظ آثار ملی، بناهای تاریخی و مناظر فرهنگی</li> <li>* کنترل نماسازی، ارتفاع و هماهنگی معماری با بافت</li> <li>* منع تبلیغات مخدوش‌کننده منظر شهری و طبیعی</li> <li>* تأکید بر معماری و شهرسازی اسلامی- ایرانی</li> <li>* زیباسازی و پاکیزگی سیما و منظر شهری</li> <li>* توسعه فرهنگ بهداشت و سلامت</li> </ul>                                                                                                              | <ul style="list-style-type: none"> <li>* قانون حفظ آثار ملی</li> <li>* قانون شهرداری</li> <li>* سیاست‌های تبلیغات محیطی</li> <li>* مصوبه نقشه مهندسی فرهنگی کشور</li> </ul>                                                                                                                                                                                                                                    |
|                     | سلامت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی (رفاه)                       | <ul style="list-style-type: none"> <li>* حق حیات، کرامت، برابری و کیفیت زندگی</li> <li>* توجه به امنیت، پاکیزگی، جذابیت، خلاقیت، دسترسی و فراگیری</li> <li>* اهمیت توجه به پیشرفت و آبادانی و توسعه همگانی</li> <li>* توجه به دسترسی برابر و عادلانه به امکانات بهداشت و سلامت</li> <li>* توسعه زیرساخت‌ها و رفاه عمومی</li> </ul>                                                                                                                                  | <ul style="list-style-type: none"> <li>* سیاست‌های کلی آمایش سرزمین</li> <li>* قانون شهرداری</li> <li>* منشور حقوق شهروندی</li> <li>* قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها</li> </ul>                                                                                                                                                                                                |
|                     | محافظت از فرایندهای طبیعی و ایمن‌سازی سلامت اکوسیستم (مافا) | <ul style="list-style-type: none"> <li>* حفاظت از عناصر طبیعی (هوا، آب، خاک، پوشش گیاهی، حیات وحش)</li> <li>* حفظ و گسترش فضای سبز و چشم‌اندازهای طبیعی</li> <li>* مقابله با بیابان‌زایی و گرد و غبار</li> </ul>                                                                                                                                                                                                                                                    | <ul style="list-style-type: none"> <li>* قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست</li> <li>* لایحه حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها</li> <li>* قانون هوای پاک</li> <li>* قانون حفاظت از خاک</li> <li>* قانون مدیریت پسماندها</li> <li>* قانون حفاظت و مدیریت تالاب‌ها</li> </ul>                                                                                                                                            |
|                     | مدیریت پایدار منابع طبیعی (مپم)                             | <ul style="list-style-type: none"> <li>* حفظ، احیا و بهره‌وری بهینه از سرمایه‌ها و منابع طبیعی تجدید شونده</li> <li>* مدیریت جامع، هماهنگ و نظام مند منابع حیاتی (از قبیل هوا، آب، خاک و تنوع زیستی)</li> <li>* ایجاد نظام یکپارچه ملی محیط زیست</li> <li>* تهیه اطلس زیست بوم کشور</li> <li>* مدیریت اکوسیستم‌های حساس و ارزشمند (از قبیل پارک‌های ملی و آثار طبیعی و...)</li> <li>* گسترش اقتصاد سبز</li> <li>* صنعت کم کربن، استفاده از انرژی‌های پاک</li> </ul> | <ul style="list-style-type: none"> <li>* سیاست‌های کلی آمایش سرزمین</li> <li>* سیاست‌های کلی محیط زیست</li> <li>* قانون شکار و صید</li> <li>* قانون هوای پاک</li> </ul>                                                                                                                                                                                                                                        |
|                     | گروه‌های انسانی                                             | <ul style="list-style-type: none"> <li>* توجه به نیازهای کودکان و نوجوانان، سالمندان، روستائینان و عشایر، ساکنین مناطق مرزی، ساکنین بافت‌های فرسوده، زنان، معلولان، گروه‌های اقلیتی مذهبی، سیاسی و اجتماعی و...</li> </ul>                                                                                                                                                                                                                                          | <ul style="list-style-type: none"> <li>* آیین‌نامه اجرایی ایجاد شهر کودک و نوجوان توسط بخش غیردولتی</li> <li>* سیاست‌ها و ضوابط حاکم بر تبلیغات محیطی</li> <li>* سیاست‌های کلی آمایش سرزمین</li> <li>* سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان</li> <li>* قانون حمایت از احیاء، بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری</li> <li>* قانون حمایت از حقوق معلولان</li> <li>* منشور حقوق شهروندی</li> </ul> |
| رویه                | مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری (معت)                            | <ul style="list-style-type: none"> <li>* ارتقای مشارکت کودکان و نوجوانان در شکل دهی به شهر دوستدار کودک</li> <li>* تنظیم اثربخش رابطه دولت و مردم و افزایش سازمان‌یافته سهم مردم در امور کشور</li> <li>* حق مشارکت در تعیین سرنوشت</li> <li>* مشارکت مؤثر شهروندان در قالب اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و نظام‌های صنفی در سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اجرای قانون</li> <li>* حق دسترسی و مشارکت فرهنگی</li> </ul>                                                      | <ul style="list-style-type: none"> <li>* سیاست‌های کلی محیط زیست</li> <li>* منشور حقوق شهروندی</li> <li>* آیین‌نامه اجرایی ایجاد شهر کودک و نوجوان توسط بخش غیردولتی</li> <li>* سیاست‌های کلی آمایش سرزمین</li> </ul>                                                                                                                                                                                          |
|                     | دسترسی به اطلاعات (دام)                                     | <ul style="list-style-type: none"> <li>* اطلاع‌رسانی شفاف به شهروندان در مورد اطلاعات اقتصادی، فرایند وضع، تغییر و اجرا</li> <li>* سیاست قوانین و مقررات اقتصادی</li> <li>* دسترسی سازمان‌های مردم نهاد به اطلاعات</li> <li>* دسترسی شهروندان به اطلاعات عمومی دستگاه‌ها و نهادها مربوط به ارائه خدمات عمومی</li> <li>* دسترسی به تصمیمات و اقدامات اداری که حقوق و منافع مشروع شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهند</li> </ul>                                       | <ul style="list-style-type: none"> <li>* منشور حقوق شهروندی</li> </ul>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |
|                     | عدالت در دادخواهی (عدد)                                     | <ul style="list-style-type: none"> <li>* رسیدگی به امور اداری شهروندان به شکل بی طرفانه</li> <li>* سهولت دسترسی به مراجع تأمین کننده امنیت عمومی در موارد تعرض غیرقانونی به آزادی و امنیت</li> <li>* پاسخگویی مقامات و مأموران اداری و در دسترس بودن</li> <li>* حق دسترسی آزاد و سهل به دادگاه‌های صالح برای دادخواهی شهروندان</li> </ul>                                                                                                                           | <ul style="list-style-type: none"> <li>* منشور حقوق شهروندی</li> </ul>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |



بر سلامت جسمی، روحی و روانی و سلامت اقتصادی، حق آنان به محافظت پایدار از محیط طبیعی همگی در چرخه‌ای به هم پیوسته و متکی بر هم رفتار می‌کنند. در ارتباط با حقوق بنیادین گروه‌ها و اقشار مختلف در حالی که تمرکز اصلی قانون اساسی بر «ملت» و «امت اسلامی» به عنوان یک کل است، اما حقوق گروه‌های خاص نیز تا حدی به رسمیت شناخته شده است. این قوانین به صورت کلی حق برخورداری از حیات، کرامت انسانی، محیط زندگی سالم، امن و متناسب با نیازهای افراد را مد نظر قرار می‌دهند. بررسی‌ها حاکی از وجود دو نوع نگاه در قوانین است. اولین نوع، از جنس اشاراتی در میان برخی بندهای قانونی در اسناد بالادستی مانند قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی بوده و دومین نوع آن وجود سندی اختصاصی که به قشر خاصی پرداخته است می‌باشد. در ارتباط با نوع اول، گروه‌های اقلیت در قوانین مورد توجه‌اند، اما مفهوم جوامع بومی و محلی به شکل بین‌المللی آن در قوانین ایران دیده نمی‌شود. گرچه اشارات مختصری به حقوق آنان، به عنوان مثال حقوق عشایر و یا مناطق مرزی وجود دارد. در عمل اما این جوامع در مدیریت مناظر خود نقش کم‌رنگی دارند. در ارتباط با اسنادی که اختصاصاً به قشری خاص پرداخته باشند می‌توان به حقوق معلولان، حقوق زنان و... اشاره کرد. مسئله شایان توجه این است که این توجه اختصاصی عادلانه نبوده و تمامی گروه‌های ویژه و خاص مد نظر جدی قوانین نیستند. به عنوان مثال سالمندان، اتباع و اقلیت‌های جنسیتی، عشایر، افراد محروم به‌لحاظ اقتصادی و بسیاری از اقشار نیازمند توجه اسنادی مختص به خود ندارند و یا حتی برخی گروه‌ها اصلاً مورد توجه قوانین نبوده‌اند. سند منشور حقوق شهروندی از جمله اسناد جامعی است که تلاش کرده اکثریت اقشار و موارد را مد نظر قرار دهد، اما موارد مورد اشاره در این سند همانطور که از عنوان آن پیداست، رویکردی کلی، توصیه‌ای و فاقد ضمانت‌های قانونی دارند و اشارات دقیق و فرایندهای اجرایی در آن دیده نمی‌شود. همچنین گروه‌های مورد توجه با وجود اختصاص قوانین منحصر به خود، گرچه به‌لحاظ محتوایی مورد توجه قرار گرفته‌اند، اما به دلیل کلی‌گویی و همچنین به دلیل وجود موانع متعدد بر سر راه اجرای قوانین وضع شده، مانند عدم شفافیت، ضعف در رویه‌های اجرایی، عدم اتحاد رویه و همسویی در میان سازمان‌های ذی ربط و ضعف در همخوانی قوانین با نیازهای اقشار، در عمل وضعیت بهتری ندارند. در بررسی رویه‌های اجرایی حق به‌منظر در قوانین

ایران، همانطور که در تحلیل‌ها مشاهده شد، ضعف و فاصلهٔ جدی با استاندارد اروپایی آن وجود دارد. مسئله مشارکت عموم در نظر گرفتن منظر به عنوان یک دارایی جمعی که روح اصلی کنوانسیون اروپایی منظر است، در میان قوانین متاخرتر در ایران بیشتر دیده می‌شود. در این زمینه منشور حقوق شهروندی از اسناد پیشرو است که این حق را به رسمیت شناخته است، گرچه این سند الزام آور نیست و افراد همچنان نقش فرعی و حاشیه‌ای در تصمیمات دارند. همچنین برخلاف رویه‌های اروپایی که اطلاعات را ابزار توانمندسازی می‌داند، بررسی قوانین نشان داد که اطلاعات منظر اطلاعاتی عمومی نبوده و به عنوان یک حق در دسترس عموم قرار نمی‌گیرد. همچنین در بحث دسترسی عادلانه به دادخواهی در ایران تنها تخلفات محیط زیستی و ساختمانی قابل شکایت هستند و تخلفات منظر که گسترده‌تر از موارد پوشش داده شده‌اند قابل پیگیری نیستند. از مهم‌ترین دلایلی که وجود این ضعف را توضیح می‌دهد، قدیمی بودن بدنهٔ اصلی بسیاری از قوانین است. مسئلهٔ مشارکت، عدالت و دسترسی مسئلهٔ نسبتاً جدیدی در ادبیات حقوقی محسوب می‌شود، بنابراین طبیعی است که با وجود اعمال اصلاحات تدریجی، این قوانین همچنان به دلیل قدیمی بودن بدنه اصلی امتیاز کمی را در بعد رویه‌ای دریافت می‌کنند. قوانین داخلی در مجموع به مرور زمان به‌لحاظ محتوایی و رویه‌ای مورد اصلاح قرار گرفته‌اند اما به دلیل پراکندگی از اثربخشی کمی برخوردارند.

### آسیب‌شناسی شکاف موجود جهت نیل به مفهوم حق به‌منظر در قوانین ایران

ضعف اساسی نظام قانونی ایران در حرکت به سوی حق به‌منظر، حاصل تعریف اشتباه از رابطهٔ میان ذی نفعان (انسان و منظر) و حقوق و تکالیف آنها نسبت به هم است. قوانین ایران عموماً یک جانبه بوده و در تلاشتن تا محیط زیست، فرهنگ و یا افراد را از یک عامل تهدید منحصر به فرد نجات داده یا حفظ کنند، به عنوان مثال طبیعت را از دست عوامل سودجو و طماع و یا فرهنگ را از نفوذ بیگانه و ازمحلال. این در حالی است که مطابق تعریف کنوانسیون منظر اروپا، منظر از ارتباط میان انسان و محیط ساخته می‌شود، هم زمان هم محیط زیست و هم انسان هر دو به عنوان عوامل ذی نفع نیازمند تعریف حدود و مرزهای محافظت و حقوق خود هستند. در حقیقت در نگاه کنوانسیون اروپایی منظر این عوامل هر دو ذی نفع بوده و در

جدول ۱. قوانین منتخب (تدوین: نگارنده).

| شماره | عنوان قانون                                                    | محتوای مرتبط با حق به منظر                                                                                                             | سال تصویب |
|-------|----------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------|
| ۱     | قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران                                | قانون جامع و بالادستی دلالت کننده بر مواردی از حقوق افراد نسبت به منظر                                                                 | ۱۳۵۸      |
| ۲     | قانون شهرداری                                                  | شرح وظایف ارگان شهرداری در ایجاد، حفظ، نگهداری و مدیریت مناظر شهری                                                                     | ۱۳۳۴      |
| ۳     | قانون زمین شهری                                                | ایجاد تأسیسات عمومی و عمرانی و حفاظت از میراث فرهنگی به عنوان موارد استفاده مجاز از زمین‌های شهری                                      | ۱۳۶۶      |
| ۴     | لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها                     | ممنوعیت قطع درختان بدون مجوز، الزام به کاشت جایگزین و جریمه‌های سنگین برای متخلفان                                                     | ۱۳۵۹      |
| ۵     | قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب                            | شرح وظایف سازمان حفاظت محیط زیست در جلوگیری از آلودگی، حفاظت از جانوران وحشی و حفظ تعادل اکولوژیک                                      | ۱۳۵۳      |
| ۶     | قانون حفاظت، احیاء و مدیریت تالاب‌های کشور                     | ممنوعیت تخریب و آلودگی تالاب‌ها و تعیین نیاز آبی زیست‌محیطی                                                                            | ۱۳۹۶      |
| ۷     | قانون حفاظت از خاک                                             | جلوگیری از آلودگی و تخریب خاک، پایش کیفیت خاک، و مجازات متخلفان                                                                        | ۱۳۹۸      |
| ۸     | قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها                          | راستای ممنوعیت تغییر کاربری اراضی کشاورزی خارج از محدوده شهرها، جریمه‌های مالی و قلع و قمع بناهای غیرمجاز                              | ۱۳۷۴      |
| ۹     | قانون حفظ آثار ملی                                             | حفاظت از آثار تاریخی و فرهنگی و ممنوعیت تخریب و تعرض به آنها                                                                           | ۱۳۰۹      |
| ۱۰    | منشور حقوق شهروندی                                             | به رسمیت شناختن حق بر محیط زیست سالم، حق مشارکت در امور شهری و حق دسترسی به اطلاعات                                                    | ۱۳۹۵      |
| ۱۱    | سیاست‌های کلی محیط زیست                                        | مدیریت منابع طبیعی، حفظ تنوع زیستی و توسعه پایدار                                                                                      | ۱۳۹۴      |
| ۱۲    | قانون هوای پاک                                                 | مقررات کاهش آلودگی هوا، توسعه فضای سبز، ایجاد کمربند سبز و مدیریت گرد و غبار                                                           | ۱۳۹۶      |
| ۱۳    | قانون مدیریت پسماندها                                          | ضوابط مدیریت پسماندهای شهری، صنعتی و پزشکی                                                                                             | ۱۳۸۳      |
| ۱۴    | قانون شکار و صید ۱۳۴۶                                          | حفظ و مدیریت حیات وحش، تعیین مناطق حفاظت شده و مجازات شکار غیرمجاز                                                                     | ۱۳۵۳      |
| ۱۵    | قانون حمایت از حقوق معلولان                                    | مناسب‌سازی معابر و ساختمان‌ها برای افراد دارای معلولیت                                                                                 | ۱۳۹۶      |
| ۱۶    | قانون تصویب کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت                 | تضمین دسترسی به محیط فیزیکی، اطلاعات و ارتباطات                                                                                        | ۱۳۸۷      |
| ۱۷    | حمایت از احیا، بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری | نوسازی بافت‌های فرسوده با رعایت اصول شهرسازی ایرانی-اسلامی                                                                             | ۱۳۸۹      |
| ۱۸    | قانون نوسازی و عمران شهری                                      | نوسازی، توسعه و تهیه نقشه‌های جامع شهری                                                                                                | ۱۳۴۷      |
| ۱۹    | قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری                        | هماهنگی برنامه‌های شهرسازی و ارتقاء معماری ایرانی                                                                                      | ۱۳۵۱      |
| ۲۰    | قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها | نظارت بر حدود و ساخت‌وساز در منظر شهر، روستا و شهرک‌ها                                                                                 | ۱۳۸۴      |
| ۲۱    | قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی                 | ایجاد و توسعه تأسیسات فرهنگی در سراسر کشور                                                                                             | ۱۳۶۵      |
| ۲۲    | سیاست‌های کلی آمایش سرزمین                                     | تعیین اصول و راهبردهای کلان برای توزیع متناسب جمعیت و فعالیت‌ها در سطح کشور با تأکید بر توسعه انسانی، وحدت ملی، امنیت و حفظ محیط زیست. | ۱۳۹۰      |
| ۲۳    | سیاست‌ها و ضوابط حاکم بر تبلیغات محیطی                         | تعیین خط‌مشی‌ها و قواعد ساماندهی تبلیغات محیطی با هدف حفظ ارزش‌های اسلامی، منظر شهری و جلوگیری از آلودگی‌های بصری و روانی              | ۱۳۸۸      |
| ۲۴    | مصوبه نقشه مهندسی فرهنگی کشور                                  | شناسایی و معرفی اولویت‌های فرهنگی از جمله سبک زندگی ایرانی-اسلامی، معماری و شهرسازی اسلامی-ایرانی                                      | ۱۳۹۱      |
| ۲۵    | آیین‌نامه اجرایی آزادسازی حریم ساحلی دریای خزر                 | تعیین مقررات برای بازگشت اراضی ساحلی دریای خزر که تصرف غیرقانونی شده‌اند.                                                              | ۱۳۸۸      |
| ۲۶    | سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان                         | تعریف سلامت زنان و تعیین راهبردها برای تأمین و ارتقای سلامت جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی آنان                                          | ۱۳۸۶      |
| ۲۷    | منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران      | حقوق زنان در حوزه‌های مختلف از جمله بهره‌مندی از محیط زیست سالم، دسترسی به امکانات ورزشی و فرهنگی ویژه.                                | ۱۳۸۳      |
| ۲۸    | آیین‌نامه اجرایی ایجاد شهر کودک و نوجوان توسط بخش غیردولتی     | تعیین شاخص‌ها و الزامات طراحی فضاهای شهری امن، جذاب و آموزشی برای کودکان                                                               | ۱۴۰۴      |



سایر نیازهای متکامل تر انسان به منظر از جمله نیازهای روانی، زیبایی شناسانه، نیازهای مربوط به رفاه و کیفیت زندگی کمتر در قوانین دیده می شوند. «جدول ۵» توصیف وضع موجود نظام قانونی ایران در ارتباط با مفهوم حق به منظر را ارائه می کند.

در حالی که کنوانسیون منظر اروپا با چرخشی از مفهوم مناظر ارزشمند و نیازمند حفاظت به تمامی مناظر ارزشمند و کم ارزش و روزمره موضع خود را نسبت به مناظر تغییر داد، مصادیق مربوط به منظر در نظام حقوقی ایران یا به صورت کلی به مسئله محیط زیست اشاره دارد یا هنوز در بسیاری موارد بر مناظر خاص تمرکز دارند. به طوری که مناظر از بعد فرهنگی، تاریخی (آثار ملی) و یا آثار طبیعی مهم، دارای ارزش و یا نیازمند حفاظت مورد توجه قوانین هستند و مناظر روزمره که شکل دهنده به هویت، معانی و زندگی روزمره افراد هستند، و تأثیر بسزایی بر کیفیت زندگی آنها دارند در قوانین دیده نشده اند. قوانین مربوط به شهر و شهرداری و نقشه های جامع شهری تا حدودی به متناسب سازی نیازهای شهروندان با فضاهای شهری پرداخته اند، اما این اشاره دقیق و عمیق به نیازهای شهروندان و تناسب این نیازها با فضاها مورد تمرکز این قوانین نبوده اند. این قوانین که در مقاطع زمانی مختلف در طول زمان تدوین شده اند، حرکاتی آهسته به سوی به رسمیت شناختن حق به منظر داشته اند اما کمبود قانونی جامع با هدف پرداختن به منظر خلأ مهمی را در وضعیت کنونی نظام قانونی

هم افزایی لحظه به لحظه با هم دیده می شوند. اما در قوانین ایران در بسیاری از حقوق محیط زیستی انسان عامل بهره کشی و سلطه جویی متجاوز است که نیازمند کنترل بوده و طبیعت مورد بهره کشی قرار گرفته است. گرچه بهره برداری انسان از طبیعت نیازمند قوانین درست و جدی است، اما در کنار وضع ممنوعیت ها، حدود و تکالیف، ضروری است که حقوق افراد نیز مورد توجه قرار گیرد. در حال حاضر تأکید قوانین ایران بر تکالیف انسان به بهره برداری و انتفاع به اندازه و با کمترین آسیب به محیط زیست متمرکز بوده، قالبی یک سویه، تبیینی و جبرانی دارند و توجه کمی به حقوق او به محیط زیست نشان می دهند. در حقیقت تعداد اندکی از قوانین از جمله منشور حقوق شهروندی و قانون اساسی و سیاست های کلی محیط زیست اشارات کم رنگی به نیاز انسان به محیط زیست و حقوق انسان به بهره مندی از آن کرده اند. این اشارات مسئولیت های قانونی ارگان ها و همچنین مسئولان را در بهره مندی جوامع انسانی از حق مشترک به محیط زیست و منظر مشخص می کنند و کمبود آنها حقوق جمعی افراد به منظر را در خطر قرار می دهند. به این ترتیب و با اتخاذ رویکردهای تقلیل گرایانه به جای نگاه های کل نگرانه، حق به منظر به سطح سرانه فضای سبز و توسعه کمی آن در شهرها و جلوگیری از قطع درختان و قوانین منفک و موقتی که در راستای کنترل کردن آلودگی گسترده هوای شهرها و مدیریت پسماندها خلاصه شده و

جدول ۵. وضع موجود نظام قانونی ایران در ارتباط با حق به منظر (تدوین: نگارندگان).

| جنبه         | نتیجه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |
|--------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| وضعیت کلی    | <ul style="list-style-type: none"> <li>* عدم وجود تعریف جامع و حق محور از منظر.</li> <li>* حق به منظر به عنوان یک حق واحد و مستقل شناخته نشده است. گرچه مصادیق و اجزای آن در قوانین پراکنده وجود دارد، اما این مفاهیم پراکنده و فاقد چارچوب یکپارچه اند.</li> </ul>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |
| پیشرفت کلیدی | <ul style="list-style-type: none"> <li>* منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵) در راستای به رسمیت شناختن ابعاد محتوایی و روبه ای حق به منظر، بر بعد کمتر توسعه یافته این حق، اهمیت دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی و عدالت در دادخواهی، برای عموم افراد تأکید می کند.</li> </ul>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
| چالش اصلی    | <ul style="list-style-type: none"> <li>* تعریف اشتباه از رابطه میان انسان و منظر به شکلی که منجر به تعاریف ناقص در توصیف حقوق و مسئولیت های این دو عامل شده است. این رویکرد سبب شکل گیری نگاه سلبی و محدودکننده شامل اعمال ممنوعیت ها و کنترل است تا ایجاد حقوق و تضمین بهره مندی.</li> <li>* رویکردهای جزنگرانه و نبود رویکردهای یکپارچه و پایدار در حفظ و توسعه.</li> <li>* دخالت نهادی و فقدان نهاد متولی واحد به گونه ای که مسئولیت ها بین وزارتخانه ها، سازمان ها و شهرداری ها پراکنده است.</li> <li>* ضعف ضمانت های اجرایی و به رسمیت شناخته نشدن دسترسی به اطلاعات منظر و سازوکارهای دادخواهی در موارد نقض حق به منظر این حق را در موضع انفعال قرار داده است.</li> <li>* سازوکار قانونی برای مشارکت فعال عموم مردم به عنوان ذی نفعان در تصمیم گیری های مربوط به شناسایی، ارزیابی و برنامه ریزی منظر پیش بینی نشده است.</li> <li>* کم توجهی به مناظر روزمره و عادی، تمرکز اصلی قوانین بر مناظر تاریخی یا طبیعی و برجسته است.</li> </ul> |
| جمعیت هدف    | <ul style="list-style-type: none"> <li>* تمرکز اصلی بر ملت به عنوان یک کل است، گرچه تلاش هایی برای رسیدگی به حقوق جوامع کم صدا و گروه های خاص شده است اما همچنان این گروه ها به اندازه کافی مورد توجه واقع نشده اند.</li> </ul>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |

### نتیجه گیری

در این مطالعه، تلاش شده است تا بر مبنای چهارچوب پژوهش، به شیوه تطبیقی و با کمک روش تحلیل محتوا تصویری دقیق تر از وضعیت موجود و نحوه بازتاب مفهوم حق بر منظر در نظام حقوقی ایران ارائه شود. این مطالعه نشان داد که گرچه حق بر منظر به عنوان یک مفهوم مستقل و صریح در قوانین ایران تعریف نشده است، اما عناصر و مؤلفه‌های آن به صورت پراکنده و ضمنی در اسناد حقوقی قابل شناسایی است. تحلیل حاضر با تمرکز بر محتوای متون قانونی، کوشیده است تا زمینه‌های مفهومی و کارکردی مرتبط با منظر را از قوانین ایران استخراج و تبیین کند. نتایج حاصله نشان دادند که قوانین بیشترین تمرکز را بر محتوای مرتبط با حق به منظر اختصاص داده و در ارتباط با رویه‌های اجرایی منظر دارای ضعف اساسی هستند. بررسی‌ها نشان داد که قوانین در بعد محتوایی عموماً ناظر بر ابعاد فیزیکی و کالبدی بوده‌اند و کمتر به حقوق روانی و مشارکتی پرداخته‌اند. مشارکت اصل بنیادین تبدیل‌کننده منظر از محیط به بستری برای تحقق حقوق انسان‌ها شناخته می‌شود و به واسطه وابستگی منظر به ادارک مخاطبان، مشارکت از حقوق ذاتی افراد در تولید منظر محسوب می‌شود، اما در نظام حقوقی ایران، به دلیل ضعف سازوکارهای مشارکتی و نبود ارتباط مناسب میان مردم و سازمان‌های بالادستی این بعد به میزان لازم توسعه نیافته است. از سوی دیگر، مشخص شد که قوانین منتخب از کوری رویه‌ای برخوردارند و اندک توجه قوانین به این بعد بیش از هر چیز ماهیت نظارتی، تنبیهی و حق ستانی دارد. این در حالی است که هر عامل ذی نفع هم‌زمان حق و تکلیفی توأمان نسبت به دیگری دارد. طبیعت اگرچه نیازمند محافظت جدی از سوء استفاده انسان است، اما هم‌زمان نیازمند برنامه‌ریزی برای برطرف کردن نیازهای او نیز می‌باشد. بنابراین ضروری است سیاست‌هایی که نفع همگانی را در بر داشته باشند در قوانین دیده شوند و رویکرد قانون‌گذاری از نجات بخشی صرف به سمت مدیریت پایدار، و همچنین در تعریف منظر و اکوسیستم طبیعی از جزء نگری به نگاه همه‌جانبه و در تعریف ارتباط میان انسان و محیط طبیعی از نگاه سوگیرانه به نگاه بی طرفانه حرکت کند. این پژوهش بیش از هر چیز نشان داد که فقدان چارچوب جامع و یکپارچه برای تعریف، شناسایی، برنامه‌ریزی و مدیریت منظر به عنوان یک حق عمومی، نبود نهادهای اجرایی یکپارچه و هماهنگ (پراکندگی نهادهای متولی و مسئول از جمله

ایران ایجاد کرده است. این خلأ در کنار نبود تعریف صحیح و شفاف از منظر و ابعاد و مؤلفه‌های آن در بلند مدت در وضعیتی که اختراهای زیست‌محیطی هر روز جدی تر شده و کشورها به سوی سیاست‌های سبز و پایدار حرکت می‌کنند، می‌تواند شکاف بزرگی را در ارتباط با مدیریت و محافظت پایدار از منظر و حفظ حقوق جامعه ایران و نسل‌های آینده به منظر به وجود آورد. مهم‌ترین اشتراک یافت شده در این بررسی تطبیقی، توجه به ابعاد قانونی حفاظتی برای حفظ محیط زیست، میراث طبیعی، فرهنگی و تاریخی و کیفیات زیبایی‌شناختی است، اما تفاوت‌های بنیادین در نوع نگاه و تعاریف موجب ایجاد فاصله میان قوانین ایران و استانداردهای اروپایی شده و مانعی مهم در مسیر نیل به قانونی جامع، فراگیر و اثربخش در ارتباط با حق به منظر است (جدول ۶).

جدول ۶. فاصله موجود در دستیابی به قانونی جامع و فراگیر در ارتباط با حق به منظر (تدوین: نگارندگان).

| وجه افتراق       | کنوانسیون اروپایی منظر                                                                                                                                                                                                                                            | نظام حقوقی ایران                                                                                                                                                                                                        |
|------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| تعریف از منظر    | بخشی از سرزمین که توسط مردم ادراک می‌شود و نتیجه تعامل عوامل طبیعی و انسانی است و بر سه محور اصلی استوار است ۱. حفاظت (مناظر دارای کیفیت برجسته) ۲. مدیریت (مناظر روزمره) ۳. برنامه‌ریزی (مناظر جدید) و بر مشارکت عمومی و ارتقای آگاهی نسبت به منظر تأکید می‌ورزد | انسان و طبیعت در مقابل هم قرار دارند. عدم تعریف صریح از حق به منظر، منظر عمدتاً به صورت ضمنی و در پرتو مفاهیم دیگر مانند زیباسازی، حریم، شهر و یا فضای سبز مطرح شده است. به رسمیت شناخته نشدن منظر به عنوان یک حق عمومی |
| مناظر مورد تأکید | همه عرصه‌ها (طبیعی، شهری، دارای اهمیت ویژه تاریخی و طبیعی و همچنین بی ارزش و روزمره)                                                                                                                                                                              | تمرکز بر عرصه‌های منفک و استثنایی، مانند مناظر تاریخی یا طبیعی برجسته و غفلت از مناظر روزمره و عادی که زندگی هر روزه در آنها جریان دارد                                                                                 |
| مشارکت مردمی     | حق ذاتی انسان                                                                                                                                                                                                                                                     | ضعف سازوکارهای قانونی، فقدان رویکرد مشارکتی، ضعف در مشارکت عمومی، قوانین موجود سازوکار مشخصی برای مشارکت فعال مردم در شناسایی، برنامه‌ریزی و مدیریت منظر به شکلی که در کنوانسیون تأکید شده پیش‌بینی نکرده‌اند           |
| نهاد متولی       | نهادهای یکپارچه                                                                                                                                                                                                                                                   | پراکندگی مدیریتی و فقدان نگاه یکپارچه، قوانین مرتبط در حوزه‌های مختلف پراکنده‌اند و نهاد متولی واحدی برای مدیریت منظر تعریف نشده است                                                                                    |



توسعه پایدار، حفظ هویت ملی و تضمین رفاه نسل‌های حاضر و آینده است. علاوه بر این تأسیس نهاد ملی منظر به عنوان نهادی فرداستی با حضور نمایندگان تمامی ذی‌نفعان از جمله دولت، جوامع، گروه‌های مختلف افراد و تشکل‌های مردمی و همچنین متخصصان برای هماهنگی سیاست‌های کلان منظر، آگاهی بخشی به عموم افراد، توانمندسازی، پایش و حفاظت از حقوق و منافع گروه‌های مختلف ذی‌نفع و شفاف‌سازی سازوکارهای مشارکتی پیشنهاد می‌شود. نظام حقوقی ایران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود و پر کردن خلأهای شناسایی شده، می‌تواند گام‌های بلندی در جهت نهادینه کردن حق به منظر و تحقق این حق بردارد.

سازمان محیط زیست، میراث فرهنگی، شهرداری و... غیاب سازوکارهای مشارکتی، فاصله معناداری بین نظام حقوقی ایران و استانداردهای اروپایی حق به منظر ایجاد کرده است. قوانین ایران قطعات پراکنده‌ای از پازل حق به منظر را در خود جای داده‌اند، اما این قطعات فاقد چارچوب منسجم، رویکرد پایدار و سازوکارهای مشارکتی هستند. برون رفت از وضع حاضر در وهله نخست مستلزم به رسمیت شناخته شدن حق به منظر و در ادامه اصلاح قوانین و تدوین قانون جامع حفاظت و مدیریت منظر به شکلی است که تعاریف، اهداف، اصول و نهادهای متولی در آن به‌درستی مدنظر قرار گرفته باشند. به رسمیت شناختن حق بر منظر تنها یک الزام حقوقی نیست، بلکه ضرورتی برای تحقق

## پی‌نوشت‌ها

1. European Landscape Convention.
۲. مقررات و قوانین مربوط به تصرف غیرقانونی زمین، تغییر کاربری غیرمجاز و نقل و انتقال غیر قانونی آن و یا به اصطلاح زمین‌خواری در ۴ قانون مجزا تحت عنوان قانون جلوگیری از تصرف عدوانی و اصلاحات بعدی آن، قانون مجازات اسلامی (مواد ۶۹۰ و ۶۹۱)، قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها و قانون زمین شهری به نگارش درآمده‌اند.
3. collective
۴. دیکشنری حقوق بین‌الملل عمومی آکسفورد، اسناد قانونی نرم را در میانه طیف مابین حقوق و سیاست‌ها و به شکل هنجارهایی فراقانونی تعریف می‌کند، که شامل قطعنامه‌ها، توافقنامه‌های غیر الزام‌آور، پیمان‌ها و منشورها بوده که نقش مؤثری در شکل‌گیری قوانین بین‌المللی موجود و یا توسعه آنها ایفا می‌کنند.
5. <https://qavanin.ir/>
۶. ذکر این نکته ضروری است که به عنوان مثال قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغی در ارتباط با محافظت از تغییر کاربری زمین‌ها مقرراتی را تنظیم می‌کند که در جای خود کاربرد درستی دارد، اما این قانون از لحاظ قوت و پوشش دهی حق به منظر دارای ضعف می‌باشد و قانونی تک‌بعدی است.

## فهرست منابع

- ابراهیمی، محمد؛ علوی، سید علی؛ مشکینی، ابوالفضل؛ صدری، حسین (۱۴۰۱)، رهیافتی نو در توسعه شهری مبتنی بر رویکرد حق به شهر، *دانش شهرسازی*، ۲۶(۲)، ۸۵-۶۱. <https://doi.org/10.22124/upk.2022.21835.1742>
- اشتیاقی، معصومه؛ شارع‌پور، محمود (۱۳۹۹)، بررسی مفهوم حق به شهر در سیاست‌گذاری شهری، *توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای*، ۲۱(۲)، ۸۴-۶۷.
- حبیب‌نژاد، سید احمد؛ خسروی، احمد (۱۴۰۱)، حق به شهر و امکان شناسایی آن در نظام حقوقی ایران، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۵۲(۱)، ۸۳-۱۶۳. <https://doi.org/10.22059/jpls.2019.270256.1865>
- حبیبی، سید محسن؛ امیری، مریم (۱۳۹۴)، حق به شهر؛ شهر موجود و شهر مطلوب آنچه هست و آنچه باید باشد، *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، ۲۵(۲)، ۳۰-۹.
- خجسته فر، مهدیه؛ برک‌پور، ناصر (۱۴۰۳)، ارزیابی قوانین شهری ایران با رویکرد سلامت شهری، *اندیشه راهبردی شهرسازی*، ۲۲(۲)، ۳۶-۲۱۹. <https://doi.org/10.30479/ust.2024.20818.1162>
- کاظمیان، غلامرضا؛ معصومی فر، امیرحسین (۱۳۹۷)، تحلیل محتوایی و رویه‌ای حق بر شهر در قوانین شهری و شهروندی ایران، [http://soffeh.sbu.ac.ir/article\\_100483\\_a32f015a7da20bc532c37f2474b677ef.pdf](http://soffeh.sbu.ac.ir/article_100483_a32f015a7da20bc532c37f2474b677ef.pdf)
- کامیاراد، ساناز؛ کامیار، غلامرضا؛ کامیاراد، صفرعلی (۱۴۰۱)، حق بر شهر ایمن از منظر حقوق بشر و حقوق ایران، *پژوهش‌های حقوقی*، ۲۱(۵۱)، ۲۰۲-۱۷۷. <https://doi.org/10.22059/jhr.2019.276853.1007869>
- کتابچی، عماد؛ ولی بیگی، مائده (۱۳۹۹)، نقش حق بر شهر در ارتقا حقوق شهروندی، *معماری‌شناسی*، ۱۳(۱)، ۱-۱۳.
- متقی، افشین؛ طلا، حسین؛ قربانی سپهر، آرش (۱۳۹۹)، پردازش فلسفی - مفهومی حق به شهر از منظر مدیریت شهری، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۵۲(۴)، ۵۵-۱۲۳۵. <https://doi.org/10.22059/jhg.2019.276853.1007869>



موحد، محمد علی (۱۴۰۰)، در هوای حق و عدالت، کارنامه.

Abbott, Kenneth, and Wayne Snidal. 2000. "Hard and Soft Law in International Governance." *International Organization* 54: 421–57. <https://doi.org/https://ssrn.com/abstract=1402966>.

"Convention on Access to Information, Public Participation in Decision-Making and Access to Justice in Environmental Matters." 1998. Denmark.

Council of Europe. 2018. "Glossary of the Information System of the Council of Europe Landscape Convention-Spatial Planning and Landscape."

"Declaration of the United Nations Conference on the Human Environment." 1972, no. June.

Déjeant-Pons, Maguelonne, and Susan Moller. 2018. "Landscape Convention- Contribution to Human Rights, Democracy and Sustainable Development." [www.coe.int/LandscapeConvention](http://www.coe.int/LandscapeConvention).

Egoz, Shelley, Jala Makhzoumi, and Gloria Pungetti. 2016. *The Right to Landscape Contesting Landscape and Human Rights*. New York: Routledge.

"European Landscape Convention and Reference Documents." 2008. [rm.coe.int/european-landscape-convention-book-text-feb-2008-en/16802f80c6](http://rm.coe.int/european-landscape-convention-book-text-feb-2008-en/16802f80c6).

Jørgensen, Karsten, Morten Clemetsen, kin halvorsen Thoren, and Tim Richardson, eds. 2016. *MAINSTREAMING LANDSCAPE THROUGH THE EUROPEAN LANDSCAPE CONVENTION*. Routledge. First. Vol. 4.

Menatti, Laura. 2017. "Landscape from Common Good to Human Right." *International Journal of the Commons* 11 (2): 641–83. <https://doi.org/DOI: 10.18352/ijc.738>.

Nora, Pierre. 1989. "Between Memory and History: Les Lieux de Mémoire." *Representations* 26 (spring): 7–24. <https://doi.org/https://doi.org/10.2307/2928520>.

"Rio Declaration on Environment and Development." 1992.

Strecker, Amy. 2012. "The Human Dimension to Landscape Protection in International Law." In *Cultural Heritage, Cultural Rights, Cultural Diversity*, edited by Brill | Nijhoff, 327–345. [https://doi.org/https://doi.org/10.1163/9789004228382\\_016](https://doi.org/https://doi.org/10.1163/9789004228382_016).

———. 2016. "The 'Right to Landscape' in International Law." In *The Right to Landscape Contesting Landscape and Human Rights*, edited by Shelley Egoz, Jala Makhzoumi, and Gloria Pungetti, 57–67. Routledge.



## تبیین الگوی مفهومی هم‌پیوندی اجتماعی در بافت شهرهای ایرانی با تأکید بر نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز (نمونه‌پژوهی: محله نوبر شهر تبریز)<sup>۱</sup>

مرتضی میرغلامی<sup>۲</sup>، پرینا هاشم‌پور<sup>۳</sup>، احد نژاد ابراهیمی<sup>۴</sup>، ائلناز ضرغامی سلطان‌احمدی<sup>۵</sup>

تاریخ دریافت: ۱۸-۰۵-۱۴۰۴، تاریخ پذیرش: ۲۹-۰۲-۱۴۰۵

DOI: 10.22034/rau.2026.2068067.1239

### چکیده

بافت‌های تاریخی شهری در ایران، برخلاف برخورداری از ظرفیت‌های کالبدی و هویتی ارزشمند، در دهه‌های اخیر با تضعیف روابط اجتماعی، کاهش تعاملات محله‌ای و گسست هم‌پیوندی اجتماعی روبه‌رو شده است. بنابراین ضرورت تبیین هم‌پیوندی اجتماعی در چارچوب نظری که بتواند رابطه متقابل میان کنشگران و ساختارهای شهری را بیان کند، به عنوان مسئله اصلی این پژوهش مطرح می‌شود. این پژوهش درصدد است تا الگوی مفهومی هم‌پیوندی اجتماعی در بافت‌های شهری ایرانی با تأکید بر نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز تبیین کند و این الگوی مفهومی را در محله نوبر شهر تبریز مورد واکاوی قرار دهد. پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت کیفی بوده و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه سازمان یافته با ۲۰ نفر از ساکنان و کسبه محله گردآوری و با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی در نرم‌افزار Atlas.ti تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هم‌پیوندی اجتماعی در محله نوبر حاصل تعامل دوسویه میان کنش‌های روزمره ساکنان و چهار ساختار اصلی شامل ساختارهای کارکردی، کالبدی، اجتماعی و معنایی است. ساختارهای کالبدی و کارکردی به عنوان منابع و قواعد مادی، بستر کنش اجتماعی را فراهم می‌آورند، در حالی که ساختارهای اجتماعی و معنایی نیز از طریق تقویت اعتماد اجتماعی، روابط همسایگی، حس تعلق و سرزندگی نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم هم‌پیوندی اجتماعی ایفا می‌کنند. این نتایج بازتابی روشنی از مفهوم «دوسویگی ساخت» در نظریه گیدنز در مقیاس محله شهری ارائه می‌دهد. نوآوری پژوهش در کاربردی

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده چهارم با عنوان «بازشناسی مفهوم هم‌پیوندی در بافت‌های شهری با اتکا بر انسجام اجتماعی محلات (نمونه پژوهی: محله نوبر و محله سرخاب شهر تبریز)» می‌باشد، که با راهنمایی نگارنده اول و نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در دانشگاه هنر اسلامی تبریز در حال انجام است.

۲. استاد، طراحی شهری، گروه معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

Email: m.mirgholami@tabriziau.ac.ir

0000-0001-7824-7255

۳. استاد، معماری، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

Email: p.hashempour@tabriziau.ac.ir

0000-0001-7170-7722

۴. استاد، معماری، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

Email: Ahadebrahimi@tabriziau.ac.ir

0000-0001-6025-1942

۵. دانشجوی دکتری شهرسازی اسلامی، شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

Email: e.zargami@tabriziau.ac.ir

0009-0000-4827-8333



نظریه ساختاری آنتونی گیدنز در حوزه طراحی شهری و ترجمه مفاهیم انتزاعی آن به یک الگوی مفهومی عملیاتی برای تحلیل هم‌پیوندی اجتماعی در بافت‌های تاریخی است. این الگوی مفهومی می‌تواند به عنوان چارچوبی تحلیلی و کاربردی در برنامه‌ریزی و طراحی شهری با هدف تقویت انسجام اجتماعی و وحدت مورد استفاده قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** انسجام اجتماعی، هم‌پیوندی، Atlas.ti، محله نوبر تبریز، نظریه ساختاری آنتونی گیدنز

### مقدمه و بیان مسئله

شهر همچون یک پیکر زنده، دارای ساختار و اندام‌های کالبدی گوناگونی است. یکی از مهم‌ترین این ساختارها، بافت تاریخی شهر است، بخشی که نمی‌توان آن را جدا از کل شهر در نظر گرفت و ساماندهی شهر نیز بدون توجه به محله‌های قدیمی امکان‌پذیر نیست. ارزش بافت تاریخی شهری، نه تنها به دلیل بناها و آثار تاریخی موجود در آن، بلکه به واسطه ارتباطات میان این عناصر شکل می‌گیرد. ارتباط مفهومی بنیادین در معماری و شهرسازی است که در تمام اصول آن جریان دارد. درک معنای ارتباط نیازمند شناخت مفاهیمی مانند جز و کل، پیوند و تأثیر متقابل است. تأثیر متقابل میان اجزا نشان‌دهنده نوعی پیوستگی و هماهنگی است. در بسیاری موارد ارتباط به معنای ایجاد نظم نیز تعبیر می‌شود، برای مثال زمانی که چند عنصر در قالبی سلسله‌مراتبی به یکدیگر مرتبط می‌شوند، نوعی نظم پدید می‌آید (توسلی، ۱۳۸۱: ۳۳). از سوی دیگر انسجام زمانی حاصل می‌شود که مجموع اجزا ترکیبی هماهنگ و متعادل بسازد که در آن ساختار کلی بر عناصر جزئی آن غالب باشد و آنها را در درون خود معنا ببخشد (Smith, 2010: 31).

پایداری و تداوم حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر جامعه‌ای در گرو وجود انسجام میان اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده ساختار اجتماعی آن است. انسجام به معنای همسویی در اهداف، ارزش‌ها و نگرش‌هاست و در قالب یک فرایند اجتماعی که برخاسته از کنش‌های آگاهانه و اختیاری افراد جامعه شکل می‌گیرد. این مفهوم بر دگرگونی‌هایی در ساخت‌های گرایشی، ادراکی، ارزشی و باورهای انسانی که زمینه‌ساز شکل‌گیری رفتارها و کنش‌هایی متناسب با مسیر توسعه تأکید دارد (ازکیا، ۱۳۸۰: ۲۰). با این حال انسجام

اجتماعی مفهومی انتزاعی، پیچیده و تا حدودی مبهم به شمار می‌رود. این مفهوم ابعاد گوناگون پدیده‌های اجتماعی را به هم پیوند می‌زند و به جنبه‌های مختلف ساختار اجتماعی و در نهایت کیفیت زندگی اشاره دارد.

در شهرهای تاریخی ایران، الگوی ارتباطی فضاها شکلی واضح تر و قابل فهم تر به خود گرفته است. این ارتباط به‌ویژه در پیوند میان مرکز شهر و مراکز محلات از طریق گذرهای اصلی به عنوان عناصر ارتباط‌دهنده نمایان است (توسلی، ۱۳۸۱: ۳۷). در بافت‌های تاریخی ایران، انسجام میان فضاها شاخص شهری حسی از پیوستگی و توالی را در ذهن ناظر القا می‌کند، حسی که با حرکت در دل این بافت‌ها به‌وضوح قابل درک است. این انسجام نه تنها به روابط سازمان یافته و منظم میان فضاها و عناصر شهری و مسیرهای ارتباطی آنها بازمی‌گردد، بلکه به حضور انسان به عنوان عنصری زنده و حیاتی در این فضاها نیز بستگی دارد. انسان همواره در تعامل با محیط پیرامون خود قرار دارد، فرایند ارتباطی که تسلسلی، دائماً در حال تغییر و بدون نقطه آغاز و پایان مشخص است.

در گذشته شکل‌گیری و تکامل بافت‌های تاریخی به صورت تدریجی، هدفمند و آهسته بود. اما در سال‌های اخیر به واسطه دخالت‌هایی همچون تغییر در شبکه معابر، تعریض مسیرها، احداث ساختارهای جدید و جابه‌جایی جمعیتی از طریق مهاجرت ساکنان بومی و جایگزینی آنان با ساکنان جدید باعث بروز مشکلاتی نظیر گسیختگی و از میان رفتن پیوندهای کالبدی و اجتماعی در بسیاری از این بافت‌ها شده است. به بیان دیگر، روند توسعه کنونی شهرها به شکلی قطعه قطعه و بدون پیروی از الگوی منسجم در حال انجام است. این امر منجر به فقدان انسجام در ساختار شهری و از بین رفتن هویت بافت‌های قدیمی شده است (روشنی، حبیبی و سعیده زرابادی، ۱۳۹۶: ۴۱). به گونه‌ای که نمونه‌های بارز این موارد را در محلات بافت قدیمی شهرهای ایران نظیر اصفهان، شیراز، یزد و به‌ویژه تبریز می‌توان مشاهده کرد.

شهر تبریز در طی زمان سه دوره متمایز از دگرگونی بافت شهری را تجربه کرده است: دوره نخست دوره‌ای است که تغییرات آن بر اساس مفاهیم و ارزش‌های سنتی موجود در بافت شهری صورت گرفته است. در این دوره تحولات در هماهنگی با ساختار و فرهنگ محلی انجام می‌شدند. دوره دوم مقارن با آغاز حکومت رضاشاه پهلوی است. در این مرحله

اگرچه ساختارهای جدیدی وارد بافت شهر شدند، اما همچنان تأثیرپذیری از ارزش‌های سنتی حفظ شده بود. بنابراین از منظر حفظ ارزش‌های شهری، این دوره حالتی میانی دارد. دوره سوم نیز از اواخر دوران رضاشاه آغاز شده و با نگرشی متفاوت به خیابان‌ها و معابر شهری همراه بوده است. تأثیر این تغییرات را می‌توان در سه گروه از محلات شهری تبریز مشاهده کرد: گروه اول شامل محلاتی در هسته تاریخی و بافت قدیمی شهر نظیر نوبر، مهاده مهین، چهارمنار، خیابان، ویجویه است. محلاتی که اگرچه عملکرد کالبدی آنها تضعیف شده، اما ساختار اجتماعی و تعاملات جمعی همچنان پابرجا است. این محلات به لحاظ پیوند درونی منسجم و قوی و از لحاظ کالبدی از طریق مسیرهای قدیمی قابل شناسایی هستند. گروه دوم محلاتی نظیر محلات باغمیشه، سرخاب، شتربان و امیرخیز هستند که ساختار اصلی آنها بیشتر با محورهای اصلی شهر در ارتباط است. در این محلات هم‌پیوندی از طریق همپوشانی در ساختار کالبدی-فضایی قابل شناسایی است. گروه سوم شامل محلاتی مانند ایده لو، قربانی، اسماعیل بقال و... هستند که تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در زمان کوتاهی به صورت مناطق حاشیه نشین شکل گرفته است. این محلات اغلب از طریق الحاق روستاهای پیرامونی به شهر به وجود آمده‌اند و از نظم یا انسجام مشخصی برخوردار نیستند (مهندسین مشاور نقش محیط، ۱۳۹۵: ۳۲۰-۳۱۹). لذا این پژوهش درصدد است تا با بهره‌گیری از نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز و تلفیق آن با معیارهای انسجام کالبدی و انسجام اجتماعی بافت‌های شهری، الگویی بومی در راستای هم‌پیوندی اجتماعی در بافت‌های شهری ایرانی ارائه نماید و این الگوی مفهومی را در محله نوبر شهر تبریز مورد واکاوی قرار دهد و به این سؤال‌های پژوهشی پاسخ دهد:

– الگوی بومی هم‌پیوندی اجتماعی چیست؟

– الگوی هم‌پیوندی اجتماعی می‌تواند به انسجام اجتماعی و وحدت در محله نوبر کمک نماید؟

### پیشینه تحقیق

مطالعات متعددی در پژوهش‌های غربی و داخلی انجام شده که هریک از منظر خاصی به تبیین مفهوم هم‌پیوندی اجتماعی پرداخته است. کای ولی<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «سنجش انسجام اجتماعی ساکنان در بلوک‌های تاریخی: پرونده هاربین

چین» برای دستیابی به برنامه‌ریزی فراگیر و پایداری اجتماعی پنج بعد انسجام اجتماعی نظیر یکپارچگی رفتاری، یکپارچگی فرهنگی، یکپارچگی صنعتی، یکپارچگی فضایی و یکپارچگی مدیریتی را مورد بررسی قرار داده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که ساختار عوامل اندازه‌گیری انسجام اجتماعی ساکنان با پنج بعد یکپارچگی رفتاری، یکپارچگی فرهنگی، یکپارچگی صنعتی، یکپارچگی فضایی و یکپارچگی مدیریتی با مدل نظری متشکل از عوامل انتخاب شده در ابتدا مطابقت دارد. ویکز، زانو، کوکوران و هیپ<sup>۲</sup> (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «گذرهای اجتماعی محله و انسجام اجتماعی ساکنان» به بررسی ارتباط بین انواع مکان‌های اجتماعی و غیر اجتماعی با تأکید بر سه شاخص انسجام اجتماعی در ۱۴۸ محله بریزن استرالیا پرداخته است. شبکه‌های همسایگی، همبستگی اجتماعی و پیوستگی محله سه شاخص مورد بررسی انسجام اجتماعی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد انواع خاصی از مکان‌ها برای انسجام اجتماعی مهم هستند. محیط کالبدی، حتی پس از کنترل زمینه اجتماعی-جمعیتی محلات، بر شبکه‌های همسایگی، انسجام اجتماعی درک شده و وابستگی عاطفی به مکان تأثیر می‌گذارند. بنابراین سرمایه‌گذاری در مکان‌هایی که ساکنان آن را پاتوق در نظر می‌گیرند و یک هویت جمعی مشترک را تشویق می‌کنند، ممکن است برای توسعه تعاملات معنادار و ادراکات از انسجام اجتماعی که ماندگارتر هستند، کارایی بالایی داشته باشد. این مطالعات بر نقش ساختارهای کالبدی و فضایی در تقویت انسجام اجتماعی تأکید دارند و نشان می‌دهند که کیفیت فضاهای شهری و مکان‌های اجتماعی می‌تواند زمینه‌ساز تعاملات محله‌ای و هم‌پیوندی اجتماعی باشد. ژانگ، یو، پوندیر و میجرینگ<sup>۳</sup> (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان «مشارکت مهاجران در جامعه و هم‌پیوندی اجتماعی در مناطق شهری» به تأثیر مشارکت مهاجران بر هم‌پیوندی اجتماعی آنها در مناطق شهری می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی می‌تواند نیازهای فوری مهاجران را برآورده کند و شبکه اجتماعی آنها را گسترش دهد. هم چنین زمانی که محیط مشارکت فاقد برخورد‌های معنادار باشد، لزوماً به هم‌پیوندی اجتماعی کمک نمی‌کند. گائو، لیم، وانگ و شروپفر<sup>۴</sup> (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «از پیاده روی تا مکث: تأثیر ویژگی‌های فضایی بر گسیختگی اجتماعی-فضایی در مناطق نوآوری» به تأثیر ویژگی‌های فضایی مختلف بر «فعالیت‌های مکث»



گروه‌های مختلف اقتصادی-اجتماعی در یک منطقه نوآوری در سنگاپور می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شاخص‌های فضاهای عمومی خوب طراحی شده مانند تنوع بصری و فضای سبز، به‌طور مداوم فعالیت‌های مکث را بهبود نمی‌بخشند و تحت تأثیر زمینه‌های عملکردی منحصربه‌فرد و انواع کاربری زمین هر بخش در منطقه متفاوت است. بنابراین طراحی‌های متناسب با زمینه، تعاملات اجتماعی معنادار را تشویق می‌کند و گسیختگی اقتصادی-اجتماعی را کاهش می‌دهند. این پژوهش‌ها با تمرکز بر مشارکت اجتماعی و کیفیت تعاملات، اهمیت کنش‌های اجتماعی در شکل‌گیری هم‌پیوندی اجتماعی را برجسته می‌کنند و نشان می‌دهند که صرف حضور فیزیکی در فضاهای شهری بدون تعاملات معنادار، الزاما به هم‌پیوندی اجتماعی منجر نمی‌شود. محمدی‌زاده، ماجدی و زرآبادی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «ارائه الگوی مفهومی از معیارهای انسجام و امتزاج در بافت محلات تاریخی با یکدیگر مطالعه موردی: محلات منطقه ۱ شهر کرمان» به بررسی معیارهای انسجام و پیچیدگی در ساختار ارتباطی میان محلات تاریخی پرداخته است. هدف این پژوهش طراحی الگویی مفهومی برای ایجاد انسجام میان محلات که با انعطاف‌پذیری مناسب، بتواند بستری برای همجواری مؤثر و هماهنگ میان این محلات فراهم آورد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگر پنج شاخصه اصلی محلات شامل سازمان فضایی، پیوستگی، کالبد، اجتماع‌پذیری، معنا در تعامل با یازده شاخصه انسجام فضایی قرار گیرند، ماتریسی از تعاملات و برهم‌کنش‌های متقابل شکل خواهند گرفت. این ماتریس زمینه‌ساز شکل‌گیری یک شبکه منسجم محلات خواهد بود. سرایی و فلاح حسینی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «ارزیابی تطبیقی تأثیر ویژگی‌های اجتماعی بر میزان انسجام اجتماعی در محلات قدیمی و جدید شهر یزد» به بررسی رابطه بین تحصیلات، درآمد و احساس تعلق به عنوان سه ویژگی اجتماعی و سطح انسجام اجتماعی در دو نوع بافت شهری پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان داد که در بافت جدید (فاز یک آزادشهر) درآمد و تحصیلات نقش مهمی در افزایش آگاهی، مشارکت اجتماعی و در نتیجه تقویت انسجام اجتماعی ایفا می‌کنند. در بافت قدیم (محله پشت باغ) احساس تعلق مهم‌ترین عامل در ایجاد و تقویت انسجام اجتماعی است. همچنین عوامل منفی نظیر درآمد پایین، افزایش جمعیت سالمند و وجود جمعیت غیربومی در محلات قدیمی، باعث کاهش

انسجام اجتماعی گردیده است. پژوهش‌های داخلی نیز با تأکید بر شاخص‌هایی نظیر سازمان فضایی، اجتماع‌پذیری و احساس تعلق، نقش مؤلفه‌های اجتماعی و معنایی را در انسجام محلات تاریخی نشان داده است و بر اهمیت زمینه فرهنگی در بافت‌های ایرانی تأکید دارند. با وجود مطالعات ارزشمند پیشین، بررسی این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌ها بر شاخص‌های کالبدی-فضایی و سنجش مؤلفه‌های اجتماعی به صورت ایستا تمرکز داشته است. در این میان تبیین هم‌پیوندی اجتماعی به عنوان فرایندی پویا و برآمده از تعامل دوسویه میان کنش‌های روزمره شهروندان و ساختارهای کالبدی، اجتماعی و معنایی کمتر در قالب یک چارچوب نظری منسجم مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس جایگاه پژوهش حاضر در تبیین نظری سازوکار شکل‌گیری هم‌پیوندی اجتماعی در بافت‌های شهری ایرانی است. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه ساختاری-آنتونی گیدنز تلاش دارد پیوند میان عاملیت کنشگران و ساختارهای کارکردی، کالبدی، اجتماعی و معنایی را در مقیاس محله شهری به صورت نظام‌مند تبیین کند. بنابراین پژوهش حاضر با تلفیق یافته‌های تجربی مطالعات پیشین و یک چارچوب نظری می‌کوشد خلا موجود در تبیین فرایندی هم‌پیوندی اجتماعی را پوشش دهد.

### مبانی نظری

برای رسیدن به چارچوب مفهومی پژوهش، بررسی مفاهیم انسجام کالبدی، هم‌پیوندی و انسجام اجتماعی و معیارهای انسجام کالبدی و انسجام اجتماعی و رویکردهای نظری مربوط به انسجام کالبدی و انسجام اجتماعی ضروری می‌باشد.

### مفهوم انسجام کالبدی

انسجام کالبدی حاصل «پیچیدگی و درهم‌تنیدگی ساختار فضایی بافت» است که از طریق «تأثیر متقابل عناصر فضایی» موجب شکل‌گیری یک کلیت منسجم نظیر محله، ناحیه یا شهر می‌شود (Morris & Hess, 2012). در «طراحی شهری» مفهوم انسجام به معنای فرایند «سازمان‌دهی نظم فضایی» که در آن عناصر پراکنده به گونه‌ای به یکدیگر متصل می‌شوند که کلیتی یکپارچه را شکل می‌دهند (تولایی، ۱۳۸۷: ۲۵). البته واژه‌های دیگری نظیر هم‌پیوندی (Hillier, Greene & Desyl- 2000, las)، وحدت (اردلان و بختیار، ۱۳۹۰)، ساختارمندی (بیکن، ۱۳۹۵) برای تعریف انسجام به کار می‌رود.

### مفهوم هم پیوندی

ارتباط و پیوستگی فضایی اساس شکل‌گیری روابط فضایی را تشکیل می‌دهند و مبنایی برای تحلیل هم‌پیوندی فضایی فراهم می‌کنند (Hillier, 2007). در این راستا الگوی هم‌پیوندی فضایی به عنوان شاخصی کاربردی مطرح می‌شود که با کمی‌سازی روابط فضایی، درجه افتراق یا انسجام فضایی را نمایان می‌سازد. این شاخص ابزاری تحلیلی برای مقایسه فرم‌های فضایی متفاوت و درک ارتباط آنها با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی مشترک در بافت‌های شهری است (Hilli-er & Vaughan, 2007). در شهرهای سنتی ایران نیز مفهوم پیوستگی فضایی و ارتباط میان عناصر شهری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. ساختار فضایی این شهرها بر اساس الگویی شکل گرفته که در آن مرکز شهر و محلات پیرامونی از طریق گذرهای اصلی و بازار با یکدیگر پیوند می‌یابند. به بیان دیگر در شهرهای کهن ایرانی بازار و معابر اصلی نقشی کلیدی در ایجاد اتصال و هم‌پیوندی فضایی میان عناصر مهم شهری ایفا می‌کرد (بذرگر، ۱۳۸۲: ۸۶-۷۷).

### مفهوم انسجام اجتماعی

انسجام اجتماعی یک مفهوم کلیدی در جامعه‌شناسی شهری است که می‌توان آن را به نوشته‌های مکتب شیکاگو (Park & Burgess, 2009) و انسجام اجتماعی را می‌توان پردازش هماهنگ و منسجم ساختارهای یک نظام اجتماعی تعریف کرد. مؤلفه‌های اصلی انسجام اجتماعی عبارتند از حقوق و فرصت‌های برابر در جامعه، ارزش‌های مشترک و اعتماد میان نظام‌های اجتماعی، احساس تعلق به جامعه، روابط اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی (Berger-Schmitt, 2002 ; Böhnke & Kohler, 2010). انسجام اجتماعی فرایندی از ادغام بین افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌های مختلف (Park & Burgess, 2009) و مشارکت در طیف وسیعی از روابط اجتماعی برای رسیدن به هدف مشترک و ایجاد زندگی آینده است (Brissette, Cohen, 2000; Li, 2003). زندگی و پیامدهای سلامتی تأثیر می‌گذارد (Na & Hample, 2016). انسجام اجتماعی را می‌توان به دو دیدگاه ذهنی و عینی تقسیم کرد. دیدگاه ذهنی انسجام اجتماعی برای انسجام عینی مهم است (Liu et al., 2018). انسجام اجتماعی عینی به‌طور

گسترده توسط (Portes & Rumbaut, 2006; Semyonov, 2004; Glikman, 2009; Min & Mingang, 2004) مطالعه شده است، در صورتی که به دیدگاه ذهنی انسجام اجتماعی توجه نشده است. ابعاد انسجام اجتماعی به سطح جمعی، یکپارچگی و فراگیری روابط اجتماعی یک جامعه در همه سطوح اشاره دارد (Bosswick & Heckmann, 2007).

### رویکردهای نظری در رابطه با انسجام کالبدی و انسجام اجتماعی

با توجه به اینکه شهروندان به عنوان اصلی‌ترین و بنیادین‌ترین منبع حیات‌بخش شهر شناخته می‌شوند، نگرش‌ها و الگوهای ذهنی آنان نقش اساسی در ایجاد هماهنگی و انسجام در بافت‌های شهری ایفا می‌کند. لذا برای درک این موضوع و پیدا کردن چارچوبی برای رسیدن به انسجام نظریه‌هایی نظیر نظریه راجر ترانسیک<sup>۵</sup> و نظریه ساختاری آتونی گیدنز<sup>۶</sup> مطالعه گردیده است.

### انسجام در نظریه راجر ترانسیک

ترانسیک در حوزه طراحی شهری سه رویکرد اساسی را در تحلیل و سازمان‌دهی فضاهای شهری معرفی می‌کند که عبارت است از: نظریه نقش-زمینه به بررسی نسبت و تعامل میان توده‌های ساختمانی و فضاهای باز می‌پردازد. زمانی که این ارتباط متعادل و قابل درک باشد، شبکه فضایی از انسجام بالایی برخوردار می‌باشد و عناصر مختلف با ایجاد پیوندی منظم، شخصیت واحدی برای منطقه تعریف می‌کنند. اما در صورت عدم تعادل، اجزا از هم جدا شده و در نتیجه تبدیل به فضایی گمشده و از هم گسسته می‌شود. نظریه اتصال تلاش می‌کند تا ساختاری منسجم برای شهر تعریف کند که اجزا را از طریق شبکه‌ای از ارتباطات حرکتی (مانند خیابان‌ها، مسیرهای پیاده‌روی، و شریان‌های اصلی) به یکدیگر مرتبط می‌سازد. تمرکز این نظریه بیش از آنکه بر شکل کلی فضا باشد، بر نمودار سیرکولاسیون و حرکت تأکید دارد. نظریه مکان گامی فراتر از دو نظریه پیشین نهاده و ابعاد انسانی، فرهنگی، تاریخی و طبیعی را نیز وارد فرایند طراحی شهری می‌کند. ترانسیک معتقد است که یک طراحی شهری منسجم با ادغام ساختار فضایی برگرفته از نظریه نقش-زمینه و کیفیت‌های ارتباطی برگرفته از نظریه اتصال و پاسخگویی مسائل اجتماعی برگرفته از نظریه مکان محقق می‌شود. ترانسیک ۵ اصل کالبدی نظیر اتصال شبکه‌های پی



در پی، تداوم لبه‌ها، پل‌سازی منسجم، ایجاد محور و پرسپکتیو و تلفیق درون و بیرون و ایجاد رابطه میان آنها را برای طراحی منسجم شهری در نظر می‌گیرد (Trancik, 1986).

### نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز

یکی از گونه‌های نظری مهم که از دهه ۱۹۷۰ میلادی در جامعه‌شناسی مطرح شده، نظریه‌های تلفیقی هستند. از نظر تئوری پردازان تلفیقی نه کنش فردی به‌تنهایی تعیین کننده ساختارهای اجتماعی است و نه ساختارها قادر به تعیین کامل کنش‌های فردی هستند. در واقع این نظریه‌ها بر تعامل دوسویه میان فرد و ساختار تأکید دارند. در این میان آنتونی گیدنز با ارائه نظریه ساخت‌یابی، مدل پویایی از رابطه میان کارگزار و سیستم ارائه می‌دهد. به باور گیدنز، از یک سو انسان دارای استقلال، انگیزه و قابلیت کنش آگاهانه است و از سوی دیگر، نهادهای اجتماعی نقش سامان‌دهنده تعاملات اجتماعی را ایفا می‌کنند. این تعامل دوسویه را گیدنز تحت عنوان دو سویگی ساخت معرفی می‌کند که ساختارها هم محصول کنش‌ها و هم شرایط امکان آن هستند (توحید فام و حسینیان امیری، ۱۳۸۸: ۸۰). نظریه ساخت‌یابی در تلاش است تا چارچوبی نظری برای تحلیل زیست اجتماعی در جامعه مدرن فراهم کند. گیدنز معتقد است که نباید میان سطوح خرد جامعه (مانند تصور شخص از خود و مسئله هویت) و سطوح کلان (مانند دولت، شرکت‌های سرمایه داری چند ملیتی و جهانی شدن) تفکیکی قائل شد، به دلیل این که این سطوح در تعامل مداوم با یکدیگر قرار دارند و تنها از طریق تحلیل پیوسته آنهاست که می‌توان به درکی کامل از تحولات اجتماعی دست یافت (صدیقی، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

در نظریه اجتماعی تمرکز اصلی تنها بر اعمال اجتماعی قرار دارد و بر کنش فردی و تجربه شخصی و کلیت‌های اجتماعی کلان توجه ندارد. اعمال اجتماعی خود به خودی و کاملاً ارادی نیستند، بلکه در قالبی قاعده‌مند، سامان‌یافته و متکی بر زمان و مکان صورت می‌گیرند. به بیان دیگر این اعمال در بستر اجتماعی-تاریخی خاصی ساخته و بازتولید می‌شوند و واجد نوعی پویایی بازخوردی هستند. کنشگران نیز در فرایند ایجاد اعمال اجتماعی بر اساس ویژگی‌ها و خصیصه‌های ساختاری نهادینه‌شده در بطن جوامع عمل می‌کنند. در این میان ساختار به عنوان محصول فعالیت اجتماعی نیست بلکه هم‌زمان به عنوان میانجی و پیامد فرایند ساختاری شدن (یعنی تولید و بازتولید نظم اجتماعی در بستر

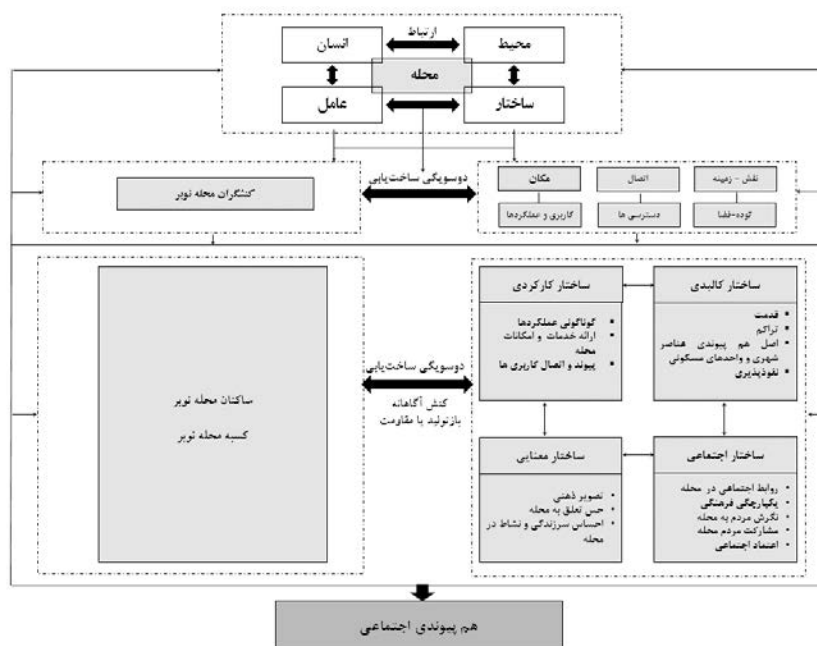
زمان و مکان) ایفای نقش می‌کند. آنتونی گیدنز این تعامل دوسویه میان کنشگر و ساختار را هرمنوتیک مضاعف می‌نامد که به معنای درگیری هم‌زمان عاملان انسانی و ساختارهای اجتماعی در خلق معنا و نظم اجتماعی است. به اعتقاد گیدنز ما جامعه را خلق می‌کنیم، در همان حال که توسط جامعه خلق می‌شویم (مقدس و قدرتی، ۱۳۸۳: ۳۱-۱). گیدنز همچنین تأکید می‌کند که ساختارها باید به گونه‌ای تبیین شوند که ضمن روشن کردن وابستگی عاملان به ساختارها، از شیء‌انگاری انسان‌ها پرهیز شود. عینیت ساختارها و فاعل بودن انسان‌ها نیز از عناصر بنیادی نظریه ساخت‌یابی گیدنز است (پارکر، ۱۳۸۵: ۲۴-۱۶).

### معیارهای انسجام کالبدی و انسجام اجتماعی

صاحب‌نظران مختلف ایرانی نظیر توسلی (۱۳۹۵)، پورجعفر و اسماعیلیان (۱۳۹۲) و ماجدی و همکاران (۱۳۹۷) و اندیشمندان مختلف غربی همچون ترانسیک (۱۹۸۶)، الکساندر<sup>۷</sup> (۱۹۸۷)، کارلسون<sup>۸</sup> (۱۹۸۹)، الین<sup>۹</sup> (۲۰۱۳) معیارهای انسجام کالبدی را به این صورت بیان کرده است. برای نمونه توسلی (۱۳۹۵) معیارهایی نظیر وحدت، نظم، هم‌پیوندی، پیوستگی، تناسب، یکپارچگی توده و فضا و... عوامل اصلی در ایجاد انسجام سازمان فضای شهرهای قدیم بوده است (توسلی، ۱۳۹۵). پورجعفر و اسماعیلیان (۱۳۹۲) سه ساختار نظیر ساختار کالبدی (نحوه ترکیب فضا)، ساختار فعالیت (ارایه خدمات) و ساختار هویتی (معنادار شدن فضا) را به عنوان معیارهای انسجام در نظر گرفته است. ماجدی و همکاران (۱۳۹۷) نیز معیارهایی نظیر زمینه کالبدی (وحدت و کثرت، پیوند، تنوع و تباین فضایی، مرزهای پیونددهنده، اصل ترکیب، هم‌پوشانی بصری، نفوذپذیری و اصل مقیاس و تناسب)، زمینه ساختاری (هم‌پیوندی، عمق، امتداد ساختاری، سلسله‌مراتب، تداخل و امتزاج هندسی، در هم تنیدگی توده و فضا، تعدد فصل مشترک و اتصال) و زمینه کارکردی (پیوند و اتصال کاربری‌ها و وجود عملکرد مشترک ما بین محلات) برای انسجام بیان کرده است. ترانسیک (۱۹۸۶) معیارهایی نظیر اتصال، محصوریت، محور و پرسپکتیو و تلفیق درون و بیرون را در نظر گرفته است. الکساندر (۱۹۸۷) نیز رشد کل‌های وسیع تر، قوه تصور برای ایجاد کلیت در ساختار موجود، همجواری، هماهنگی و شکل‌گیری مراکز را به عنوان معیارهای انسجام بیان کرده است. کارلسون (۱۹۸۹) معیارهایی نظیر یادمانی کردن برخی از عناصر شهر

سستی اقتصاد و رضایت شغلی و معیارهای بعد انسجام فضایی نظیر زیرساخت‌های زندگی، حريم فضای زندگی، کیفیت محیط مسکونی، سهولت دسترسی، تقسیم فضای عمومی و اشتراک خدمات عمومی و معیارهای بعد انسجام مدیریتی نظیر گروه‌های خود سازماندهی، مشارکت در مدیریت، حق سخنرانی عمومی و ارزیابی مدیریت را شامل می‌شود. ویکز و همکاران (۲۰۱۹) معیارهایی نظیر شبکه‌های مجاور، همبستگی اجتماعی و پیوستگی محله را در نظر گرفته است. کیسار کوراماز (۲۰۱۴) بعد تعاملی نظیر روابط اجتماعی بین اعضای جامعه، شبکه‌های اجتماعی و پیوندهای اجتماعی بین اعضای جامعه را برای انسجام اجتماعی در نظر گرفته است. سالینگاروس (۲۰۱۰) دسترسی به پارک و فضاهای عمومی در مرز، ترانسپیک (۱۹۸۶) تعاملات اجتماعی، ازکیا (۱۳۸۰) نفوذپذیری محله‌ها به یکدیگر از مرز و میزان آشنایی ساکنان محله با یکدیگر، غلامی و حیاتی (۱۳۹۲) تعهد در قبال جامعه محلی، نگرش مشارکتی شهروندان و میزان مشارکت مردم و امیرفخریان و همکاران (۱۳۹۴) امنیت، دسترسی به خدمات، سلامت و بهداشت محیط و شرایط فرهنگی و اجتماعی را به عنوان معیارهای انسجام اجتماعی بیان کرده است.

به صورت کل، توازن و پیوستگی ابنیه را در نظر گرفته است (حبیبی و همکاران ۱۳۹۶؛ ماجدی و همکاران، ۱۳۹۷). الین (۲۰۱۳) ترکیب و دوگانگی، اتصال، نفوذپذیری تخیل، اصالت و انعطاف‌پذیری را به عنوان معیارهای انسجام بیان کرده است. هم چنین جهت شناخت معیارهای انسجام اجتماعی مطالعات مختلفی توسط اندیشمندان خارجی نظیر پارک و برگس<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۹)، کای و لی (۲۰۱۸)، ویکز و همکاران (۲۰۱۹)، کیسار کوراماز<sup>۱۲</sup> (۲۰۱۴)، سالینگاروس<sup>۱۳</sup> (۲۰۱۰)، ترانسپیک (۱۹۸۶) و صاحب‌نظران ایرانی همچون ازکیا (۱۳۸۰)، غلامی و حیاتی (۱۳۹۲) و امیرفخریان، رهنما و پوراحمد (۱۳۹۴) صورت گرفته است. پارک و برگس (۲۰۰۹) معیارهایی نظیر رقابت اقتصادی، تضاد سیاسی، ارتباط اجتماعی و یکپارچگی فرهنگی را در نظر گرفته است. کای و لی (۲۰۱۸) برای انسجام اجتماعی پنج بعد انسجام رفتاری، انسجام فرهنگی، انسجام صنعتی، انسجام فضایی و انسجام مدیریتی در نظر گرفته است. معیارهای بعد انسجام رفتاری نظیر ارتباطات همسایگی، شبکه‌های اجتماعی و فاصله روانشناختی اجتماعی و معیارهای بعد انسجام فرهنگی نظیر تداوم فرهنگ عامیانه، جو فرهنگ جامعه و عناصر فرهنگی محلی و معیارهای بعد انسجام صنعتی نظیر درجه سختی اشتغال، درجه سختی کارآفرینی، مدیریت



تصویر ۱. مدل مفهومی هم‌پیوندی اجتماعی.



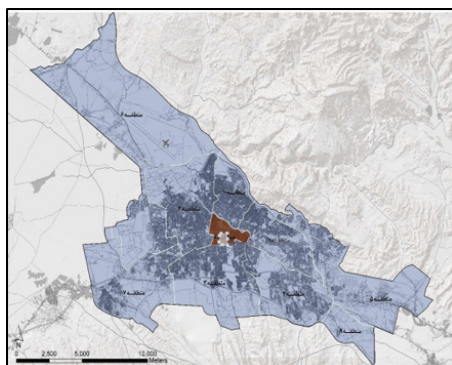
### چارچوب مفهومی پژوهش

با توجه به این که شهروندان به عنوان نیروی انسانی قابل اتکا و پیوند عاطفی فرهنگی با شهر و از همه مهم تر به عنوان اصلی ترین و ذاتی ترین نیروی حیات بخش آن می باشند و نگرش مخاطبان و الگوهای ذهنی آنها نقش اساسی را در هماهنگی و انسجام بافت های شهری ایفا می کند. لذا برای درک این موضوع و پیدا کردن چارچوبی برای رسیدن به انسجام ابتدا بررسی نظریه های نظیر نظریه راجر ترانسیک درباره رویکرد منسجم طراحی شهری و برای بررسی رابطه بین عاملیت فردی و ساختارهای اجتماعی نظریه ساخت یابی آنتونی گیدنز مطالعه کرده است. در بخش سوم نیز پس از بررسی استدلالی نظریه ها با معیارهای انسجام کالبدی و انسجام اجتماعی، الگوی مفهومی هم پیوندی اجتماعی در بافت های ایرانی در قالب مدل زیر در «تصویر ۱» پیشنهاد گردید. هم پیوندی اجتماعی محله نوبر محصول تعامل دوسویه میان کنشگران (ساکنان و کسبه) و چهار دسته ساختار (کارکردی، کالبدی، اجتماعی و معنایی) است. کنشگران با کنش های روزمره خود (نظیر حفظ خاطرات جمعی، استفاده از مسجد برای تعامل، مقاومت در برابر تغییر کاربری و...) این ساختارها را بازتولید یا دگرگون می کنند. هم چنین ساختارها نیز امکان ها و محدودیت های کنش را تشکیل می دهند. در این مدل مفهومی ابعاد چهارگانه هم پیوندی اجتماعی بازنمایی عینی مفاهیم کلیدی نظریه ساخت یابی آنتونی گیدنز تلقی می شوند. ساختارهای کالبدی و کارکردی شهر نظیر الگوی کاربری زمین، شبکه دسترسی ها و نظام فرم کالبدی به عنوان منابع و قواعد مادی، زمینه کنش های روزمره را فراهم می آورند و از طریق تداوم این کنش ها تثبیت یا دگرگون می شوند. ساختار اجتماعی بیانگر قواعد هنجاری و روابط نهادمند است که کنش متقابل، اعتماد و مشارکت اجتماعی را سامان می دهد. در نهایت ساختار معنایی ناظر بر بعد تفسیری کنش اجتماعی است که از طریق خوانایی، سرزندگی، خاطره جمعی و حس تعلق، تداوم تعاملات اجتماعی و امنیت هستی شناختی کنشگران را تقویت می کند. هم چنین الگوی مفهومی پژوهش بر اساس مفهوم «دوسویگی ساخت» بوده و هم پیوندی اجتماعی را نتیجه تعامل پیوسته میان کنش و ساختار در مقیاس محله شهری بیان می کند.

### روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت کیفی است

که با بهره گیری از روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. هدف پژوهش تبیین هم پیوندی اجتماعی در بافت های شهری ایرانی و واکاوی آن در مقیاس محله نوبر شهر تبریز است. رویکرد روش شناختی پژوهش مبتنی بر درک عمیق تعامل میان کنشگران اجتماعی و ساختارهای شهری بوده و با توجه به ماهیت تفسیری موضوع، روش کیفی به عنوان مناسب ترین رویکرد انتخاب شد. پژوهش در دو مرحله اصلی انجام شد. در مرحله نخست با استفاده از مطالعات کتابخانه ای، مفاهیم انسجام کالبدی، هم پیوندی، انسجام اجتماعی و معیارهای مرتبط با آنها استخراج و با اتکا بر نظریه ساخت یابی آنتونی گیدنز، چارچوب مفهومی پژوهش تدوین گردید. در مرحله دوم به منظور بررسی الگوی مفهومی پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی برای بررسی ارتباط میان انسان و بافت های شهری نظیر ارتباط انسان با ساختار محله نوبر شهر تبریز به کار گرفته شد. جامعه پژوهش شامل ساکنان و کسبه محله نوبر بود که حداقل سه سال سابقه سکونت یا فعالیت در محله داشتند. نمونه گیری به صورت هدفمند و در دسترس انجام شد تا مشارکت کنندگانی انتخاب شوند که آگاهی کافی نسبت به تحولات کارکردی، کالبدی، اجتماعی و معنایی محله داشته باشند. ابزار اصلی گردآوری داده ها، مصاحبه عمیق نیمه سازمان یافته بود. سؤالات مصاحبه بر اساس چارچوب مفهومی پژوهش و ابعاد هم پیوندی اجتماعی (کارکردی، کالبدی، اجتماعی و معنایی) تدوین گردید. به منظور افزایش روایی پیش از اجرای نهایی، سؤالات مصاحبه توسط جمعی از اساتید حوزه شهرسازی بررسی و اصلاح شد تا از هم خوانی آنها با اهداف و مفاهیم نظری پژوهش اطمینان حاصل شود. همچنین در طول فرایند تحلیل از نقل قول های مستقیم مشارکت کنندگان استفاده شد تا پیوند میان داده های خام و مفاهیم استخراج شده به صورت شفاف حفظ گردد. برای تضمین پایایی پژوهش، فرایند گردآوری و تحلیل داده ها به صورت نظام مند و مرحله ای انجام گرفت. تمامی مصاحبه ها با ساختاری نسبتاً یکسان اجرا شد و داده ها به طور کامل ضبط و پیاده سازی گردید. تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار Atlas.ti و در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی صورت پذیرفت. در این فرایند کدها و مقوله ها به طور مستمر بازبینی و با یکدیگر مقایسه شدند تا از ثبات مفهومی و انسجام درونی نتایج اطمینان حاصل شود. فرایند گردآوری داده ها تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت. از مجموع ۲۰ مصاحبه انجام شده، پس از تحلیل اولیه داده ها مشخص گردید که از حدود مصاحبه پانزدهم به بعد



تصویر ۲. نقشه موقعیت محله نوبر در منطقه ۸ شهر تبریز (مأخذ: مهندسان مشاور نقش محیط، ۱۳۹۵).



تصویر ۳. نقشه موقعیت محله نوبر

میان ۱۵ مصاحبه انتخاب شده، ۵ نفر از مشارکت کنندگان را خانم‌ها و ۱۰ نفر از مشارکت کنندگان را آقایان تشکیل دادند. لیست مشارکت کنندگان در این پژوهش به تفکیک جنسیت، سن، مدت سکونت در محله نوبر، تحصیلات و شغل در «جدول ۱» آمده است.

با توجه به چارچوب مفهومی پژوهش در مصاحبه سؤالاتی درباره محدوده محله، تغییراتی درباره عناصر و دسترسی‌هایی محله نوبر در طی سال‌های اخیر، تهیه می‌بحتاج خود و امکانات و خدمات محله، میزان شناخت و ارتباط با ساکنین محله، تصویر ذهنی که از محله دارند و علت انتخاب این محله برای زندگی سؤالاتی پرسیده شد. پس از انجام مصاحبه از ذینفعان به پیدا کردن مفاهیم و انتخاب برجسته مناسب برای مفاهیم

مفاهیم جدیدی به ابعاد هم‌پیوندی اجتماعی افزوده نمی‌شود و بیشتر داده‌های جدید در راستای تأیید مقوله‌های استخراج شده پیشین قرار دارند. بر این اساس اشباع نظری به عنوان معیار توقف مصاحبه‌ها در نظر گرفته شد و ۱۵ مصاحبه برای تحلیل نهایی انتخاب گردید. در مجموع داده‌ها و یافته‌های حاصل از اعتبار و انسجام تحلیلی لازم برخوردار بوده و زمینه تبیین الگوی مفهومی هم‌پیوندی اجتماعی در محله نوبر شهر تبریز را فراهم کرده است.

### معرفی محله نوبر شهر تبریز

منطقه ۸ شهرداری تبریز با وسعتی معادل ۳۸۸/۴ هکتار، حدود ۱/۶ درصد از کل مساحت شهر تبریز را به خود اختصاص داده و به عنوان کوچک‌ترین منطقه شهری این شهر شناخته می‌شود. این منطقه تقریباً منطبق بر هسته مرکزی و بافت تاریخی تبریز است و دربردارنده بخش‌های مهمی از گذشته تاریخی و فرهنگی شهر می‌باشد. در محدوده هسته مرکزی جنوب رودخانه، محلات تاریخی نظیر مهاده‌مهن، چهارمنار، خیابان، نوبر، و بوجویه و... قرار دارند. این محلات در ارتباطی منسجم با یکدیگر، به وسیله ساختار گروه‌های اصلی منشعب‌شده از مرکز شهر و بازار تاریخی تبریز، به صورت پیوسته با محلات شمالی شهر در تعامل هستند و نظام شهری یکپارچه‌ای را شکل داده است. با وجود مداخلات جدید شهری از جمله احداث خیابان‌های اصلی مانند جمهوری اسلامی، شهید رنجبر، شریعتی و امام خمینی، هم‌پیوندی درونی میان این محلات تاریخی حفظ شده و ساختار کلی شهر تبریز را انسجام بخشیده است. بخش عمده‌ای از محورهای عملکردی فعال شهری نیز در این محدوده متمرکز هستند (بهمنش‌راد، ۱۳۸۹: ۳۱۹-۳۲۰). لذا برای تبیین الگوی هم‌پیوندی اجتماعی در بافت‌های شهری از میان محله‌های بیان شده بالا، محله نوبر به سبب نزدیکی به هسته مرکزی و وجود عناصر شاخص به عنوان نمونه موردی انتخاب شد و بررسی گردید. با توجه به «تصویرهای ۲ و ۳» محله نوبر یکی از محلات تاریخی شهر تبریز است که در جنوب این شهر قرار دارد. این محله از سمت شمال به محله راسته کوچه، از سمت جنوب به تپه‌های یانیق، از سمت شرق به محله مارالان و از سمت غرب به محله‌های چزنداب و مهاده‌مهن محدود شده است.

### بحث و یافته‌های پژوهش

از مجموع ۲۰ مصاحبه انجام شده در محله نوبر شهر تبریز ۱۵ مورد از مصاحبه‌ها برای تجزیه و تحلیل داده‌ها انتخاب شدند. از

جدول ۱. لیست مصاحبه‌شونده‌ها در محله نوبر.

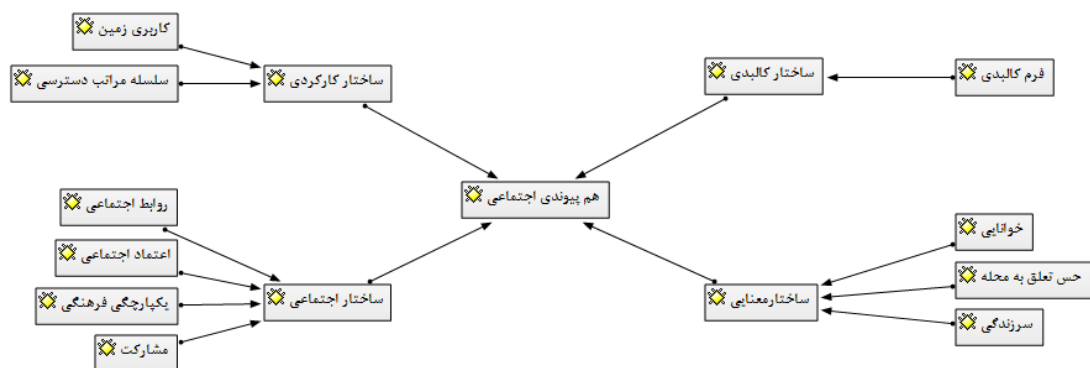
| شغل                    | تحصیلات | مدت سکونت در محله نوبر | سن | جنسیت | مصاحبه‌شونده |
|------------------------|---------|------------------------|----|-------|--------------|
| خانه دار               | بی سواد | ۲۳ سال                 | ۷۴ | زن    | ۱            |
| خانه دار               | دیپلم   | ۵۸ سال                 | ۶۴ | زن    | ۲            |
| ابزارفروش              | دیپلم   | ۴۴ سال                 | ۴۴ | مرد   | ۳            |
| بقالی                  | لیسانس  | ۵۴ سال                 | ۶۰ | مرد   | ۴            |
| اپتومتریست             | لیسانس  | ۳۲ سال                 | ۶۴ | زن    | ۵            |
| خانه دار               | -       | ۲۵ سال                 | ۶۷ | زن    | ۶            |
| خیاطی                  | -       | ۱۶ سال                 | ۶۰ | زن    | ۷            |
| آزاد                   | -       | ۷۶ سال                 | ۷۶ | مرد   | ۸            |
| دندان‌ساز              | -       | ۸۰ سال                 | ۸۰ | مرد   | ۹            |
| آزاد                   | -       | ۷۷ سال                 | ۷۷ | مرد   | ۱۰           |
| بقالی                  | -       | ۶۸ سال                 | ۶۸ | مرد   | ۱۱           |
| آزاد                   | -       | ۷۰ سال                 | ۷۰ | مرد   | ۱۲           |
| کارمند                 | دیپلم   | ۴۸ سال                 | ۴۸ | مرد   | ۱۳           |
| بازنشسته آموزش و پرورش | لیسانس  | ۵۴ سال                 | ۷۰ | مرد   | ۱۴           |
| آزاد                   | -       | ۶۵ سال                 | ۶۵ | مرد   | ۱۵           |

ساختار کالبدی، ساختار معنایی و ساختار اجتماعی دسته‌بندی کرد.

### ساختار کارکردی

ساختار کارکردی در بافت‌های شهری به سازمان فضایی مناطق شهری برای انجام عملکردهای مختلف مانند تجارت، تولید و فضاها زندگی اشاره دارد. این سازمان‌دهی تحت تأثیر عواملی مانند ارزش زمین، شبکه‌های حمل‌ونقل و استراتژی‌های برنامه‌ریزی شهری است. یکی از عوامل تأثیرگذار در هم‌پیوندی اجتماعی نیز ساختار کارکردی است. برای تصدیق این ادعا نمونه‌هایی از نقل قول‌های مشارکت کنندگان در خصوص این موارد، در ادامه آورده شده است. «عناصر عملکردی نظیر تعمیر لوازم خانگی، بقالی، میوه، مدرسه و درمانگاه از این محله در ذهن من نقش بسته است». «در طی سال‌های اخیر کاربری‌های تجاری و درمانی بیشتر از مسکونی شده است». «دسترسی به بازار و خیابان شهناز وجود دارد». «کاربری‌های موجود در محله خوب هست و محله به بازار نزدیک هست». «در طی سال‌های اخیر در محله دسترسی‌هایی نظیر خیابان ۱۷ شهریور، محل خانه قاضی خیابان شده و خیابان ارک ایجاد شده است». با توجه به کدهای بدست آمده از مصاحبه‌ها ساختار کارکردی را می‌توان در دو دسته کاربری زمین و سلسله‌مراتب دسترسی تقسیم کرد. با توجه به تصویر شماره ۵ و کدگذاری باز، از مفاهیم تنوع کاربری، تغییر کاربری و دسترسی راحت به خدمات می‌توان مقوله کاربری زمین را استنباط کرد. هم چنین از مفهوم تغییر شبکه ارتباطی مقوله سلسله‌مراتب

و روایت‌های حاصل از مصاحبه اقدام گردید. بعد از برچسب گذاری داده‌ها، مفاهیم حاصل شده تحت کدگذاری محوری و در نهایت کدگذاری انتخابی طبقه‌بندی شدند. پس از بررسی‌های انجام شده در مصاحبه‌ها دسته‌بندی هم‌پیوندی اجتماعی به این صورت حاصل گردید. با توجه به «تصویر ۴» هم‌پیوندی اجتماعی در محله نوبر را می‌توان در چهار بعد ساختار کارکردی،



تصویر ۴. نمودار استخراج ابعاد هم‌پیوندی اجتماعی از کدگذاری مصاحبه‌ها.

از نشانه‌های شاخص در این محله هستند». «ساعت قدمت و نماد بودن آن در ایران شناخته شده است». «پدر و مادر در نوبر به دنیا آمده‌اند خودم هم همینجا خانه خریدم و جایی نمی‌روم». «حضور آبا اجدادی و به زندگی در این محله علاقه دارم. محله خوبی است، انسان‌های خوب و با فرهنگی دارد». «من دوست ندارم محل سکونت خود را تغییر دهم و تمایل دارم فرزندانم هم در این محله زندگی کنند». «از وقایع تاریخی چیزی نمی‌دانم می‌گفتند در جنگ‌های قدیم نوبر خیلی کمک کرده ستارخان و باقرخان بودند». «وقایع تاریخی این محله نظیر قیام ملی در ذهن من وجود دارد». «محله قدیمی روسته و سنگفرشی بود با اسب میوه فروشی داشت». «فقط به فکر بازی بودیم نظیر ۷ سنگ. الان بچه‌ها در کوچه بازی نمی‌کنند». «زادگاهم محله نوبر است اینجا بزرگ شدم این محله برایم آشناست مثل وطن هر جا بروم احساس غربت می‌کنم». با توجه به شواهد بدست آمده از مصاحبه‌ها و کدگذاری باز ساختار معنایی را می‌توان در سه مقوله خوانایی، حس تعلق به محله و سرزندگی دسته‌بندی کرد. با توجه به تصویر شماره ۵، مقوله خوانایی را می‌توان از مفهوم نشانه استخراج کرد. از مفاهیم سابقه سکونت، تمایل ساکنین به حضور در محله، وقایع تاریخی، خاطرات شخصی و دلبستگی به محله مقوله حس تعلق به مکان و از حضور جمعی افراد در مکان‌ها می‌توان مقوله سرزندگی را استخراج کرد. در مورد مفاهیم نشانه، تمایل ساکنین به حضور در محله و حضور جمعی افراد توجه افراد مصاحبه‌شونده بالاست و به نظر می‌رسد این موارد اهمیت ویژه‌ای برای ساکنین داشته باشد.

### ساختار اجتماعی

ساختار اجتماعی مجموعه‌ای است پویا و در حال دگرگونی و به این دلیل باید آن را با توجه به شرایط ویژه زمانی و مکانی بررسی کرد (عبدی دانشپور، ۱۳۹۰: ۳۰۲). سازمان و سلسله‌مراتب اجتماعی بازتابی از تمایزاتی میان مردم و گروه‌های اجتماعی گوناگون است. این‌ها به نوبه خود به تفاوت‌های توپولوژیک فضایی بدل می‌شوند که ممکن است در بیانی فیزیکی، نظیر جداسازی، پیوند دادن و محصوریت بیان شود (مارشال، ۱۳۹۵: ۱۴۲-۱۴۱). یکی از عوامل تأثیرگذار نیز در هم‌پیوندی اجتماعی محله نوبر ساختار اجتماعی است. نمونه‌هایی از نقل قول‌های مشارکت کنندگان در خصوص این موارد، در ادامه

دسترسی را استخراج کرد. با توجه به روایت بالای ساکنین به نظر می‌رسد مفاهیم تنوع کاربری زمین به سبب استفاده ساکنین از کاربری‌های محله برای تهیه مایحتاج مورد نیاز و تغییر سلسله‌مراتب دسترسی محله اهمیت خاصی دارد.

### ساختار کالبدی

ساختار کالبدی بافت‌های شهری بازتابی از تکامل شکل شهری است که با ارتباطات سلسله‌مراتبی و سازمان‌دهی شبکه‌ای مشخص می‌شود. بافت‌های سنتی شهری انسجام خود را در مقیاس‌های کوچک حفظ می‌کنند، در حالی که بافت‌های مدرن ویژگی‌ها را عمدتاً در مقیاس‌های بزرگتر نشان می‌دهند که نشان‌دهنده تفاوت‌های وابسته به مقیاس است (Yang, Zhan, Zhang & Paryzat, 2024). ساختار کالبدی نیز یکی از موارد مهم در هم‌پیوندی اجتماعی محله نوبر است. نمونه‌هایی از نقل قول‌های مشارکت کنندگان در خصوص این موارد، در ادامه بیان شده است. «محله تاریخی، قدمت و اصالت آن را دوست دارم». «مسجد که ۶۷۰ سال دارد و خانه به نام که مربوط به دوره قاجار است». «در طی سال‌های گذشته ساختمان‌های ویلایی به آپارتمان تبدیل شده است». «در این محله فقط ارتفاع ساختمان‌ها عوض شده است»، «این جا اعیان نشین است و بافت قدیمی است و اصیل است». «بافت هنوز قدیمی است تقریباً ثابت است». با توجه به خروجی مصاحبه‌های انجام شده از ذینفعان مقوله فرم کالبدی را برای ساختار کالبدی در نظر گرفت. با توجه به تصویر شماره ۵ و کدگذاری باز مقوله فرم کالبدی را می‌توان از قدمت، اصالت، تراکم و حفظ بافت قدیمی استنباط کرد. با توجه به تکرار بالا در روایت‌های افراد به نظر می‌رسد مفهوم قدمت محله نوبر و عناصر شاخص نظیر برج ساعت، خانه‌های تاریخی و مساجد تاریخی و موزه‌ها برای ساکنین توجه خاصی داشته باشد.

### ساختار معنایی

ساختار معنایی در بافت‌های شهری شامل روش‌ها و چارچوب‌های گوناگونی است که هدف آنها بازنمایی و درک فضاهای شهری از طریق بازنمایی دانش، نقشه‌های شناختی و معناشناسی داده‌ها است. ساختار معنایی هم یکی از عوامل تأثیرگذار در هم‌پیوندی اجتماعی محله نوبر است. نمونه‌هایی از نقل قول‌های مشارکت کنندگان در خصوص این موارد، در ادامه بیان شده است. «ساعت، خانه شهریار، خانه نیکدل و موزه‌ها

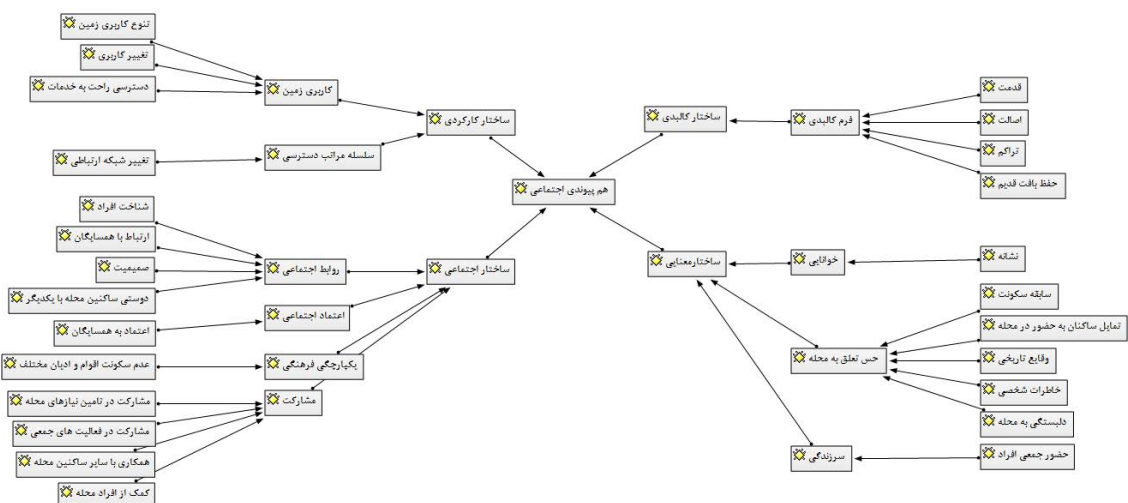


مفاهیم شناخت افراد، ارتباط با همسایگان، صمیمیت و دوستی ساکنین محله با یکدیگر و مقوله اعتماد اجتماعی را از مفهوم اعتماد به همسایگان و نیز از عدم سکونت اقوام و ادیان مختلف مقوله یکپارچگی فرهنگی را استنباط کرد. هم چنین می‌توان از مفاهیم مشارکت در تأمین نیازهای محله و فعالیت‌های جمعی و همکاری با سایر ساکنین محله و کمک از افراد محله مقوله مشارکت را استخراج کرد. بنابراین ساختار اجتماعی را می‌توان در چهار دسته روابط اجتماعی، اعتماد اجتماعی، یکپارچگی فرهنگی و مشارکت دسته‌بندی کرد. هم چنین با توجه به تکرار روایت‌های ساکنین به نظر می‌رسد مفاهیم شناخت افراد، ارتباط با همسایگان، دوستی ساکنین محله با یکدیگر و کمک از افراد محله اهمیت ویژه‌ای دارد. استخراج مفاهیم برای هر مقوله از روایت‌هایی است که در فرایند مصاحبه با ساکنین بدست آمده که نمونه‌هایی از آن در «جدول ۲» نشان داده شده است.

یافته‌های پژوهش نشان داد که هم‌پیوندی اجتماعی محله نوبر تبریز از طریق تعامل دوسویه میان چهار بعد ساختار (کارکردی، کالبدی، معنایی و اجتماعی) و کنشگران آگاه (ساکنان و کسبه) شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد. این دقیقاً همان «دوسویگی ساختاری» است که گیدنز آن را هسته مرکزی نظریه خود می‌داند: ساختارها هم شرط کنش‌اند و هم نتیجه آن.

ساختار کالبدی محله نوبر نظیر بافت قدیمی محله، نشانه‌های شاخص مانند عمارت شهرداری و مساجد تاریخی

آورده شده است. «جایی برای استفاده عمومی فقط تعداد زیادی مسجد دارد و استفاده می‌کنیم». «از اجداد اینجا هستیم همه افراد محله را می‌شناسم». «همه اصناف بخصوص قدیمی‌های محله را می‌شناسیم». «هرروز باهم هستیم و با همسایگان تعامل داریم». «در کوچه جمع نمی‌شویم در مسجد همدیگر را می‌بینیم». «مردم این محله صمیمی هستند». «رفاقت و همکاری که با دیگر افراد در این محله داریم، صد در صد برایم ارزش دارد. دشمنی نداشته باشیم قهر نباشیم و حداقل سلام علیک داشته باشیم و با یکدیگر مهربان باشیم». «در محله با همسایگان مسابقه برگزار می‌کنیم کوه می‌رویم، دور هم جمع می‌شویم، زندانی آزاد می‌کنیم، جهیزیه می‌خریم». «به کسانی که می‌شناسم و همسایگان اعتماد دارم». «برای مایحتاج خانه بچه‌ها را برای خرید می‌فرستادیم اعتماد داشتند و کالا را می‌دادند و بعد پدر پرداخت می‌کرد». «تغییر قومیتی نیست ولی از حومه شهر و شهرهای اطراف (ارومیه، اهر و...) هستند». «در محله نوبر غریبه کم وجود دارند اکثراً تبریزی هستند». «کاری از دستم بریاید بله در تأمین نیازهای محله انجام می‌دهم». «چیز خاصی نبوده ولی مثلاً کسی مریض بوده یا مشکلی داشته برای رفع آن پول جمع کرده و یا اقدامی بوده انجام دادیم». «خودم پیشقدم نیستم ولی کسی شروع کند همکاری می‌کنم». «خیلی‌ها می‌آیند، برای همسر مریضم همسایه‌ها کمک می‌کنند». با توجه به مصاحبه‌های انجام شده و با توجه به «تصویر ۵»، روابط اجتماعی را می‌توان از



تصویر ۵. نمودار ارتباط مفاهیم مستخرج از کدگذاری اولیه با مقوله‌ها هم‌پیوندی اجتماعی.

## جدول ۲. کدگذاری باز - نمونه‌هایی از مفاهیم و مقوله‌های استخراج شده از روایت‌های ساکنین.

| نمونه‌ای از روایت ساکنین                                                                                                                                           | مفاهیم                        | مقوله              |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------|--------------------|
| عناصر عملکردی نظیر تعمیر لوازم خانگی، بقالی، میوه، مدرسه و درمانگاه از این محله در ذهن من نقش بسته است.                                                            | تنوع کاربری زمین              | کاربری زمین        |
| در طی سال‌های اخیر کاربری‌های تجاری و درمانی بیشتر از مسکونی شده است.                                                                                              | تغییر کاربری                  |                    |
| دسترسی به بازار و خیابان شهناز وجود دارد.                                                                                                                          | دسترسی راحت به خدمات          |                    |
| در طی سال‌های اخیر در محله دسترسی‌هایی نظیر خیابان ۱۷ شهریور، محل خانه قاضی خیابان شده و خیابان ارک ایجاد شده است.                                                 | تغییر شبکه ارتباطی            | سلسله‌مراتب دسترسی |
| محله تاریخی، قدمت و اصالت آن را دوست دارم                                                                                                                          | اصالت                         | فرم کالبدی         |
|                                                                                                                                                                    | قدمت                          |                    |
|                                                                                                                                                                    | تراکم                         |                    |
|                                                                                                                                                                    | حفظ بافت قدیم                 |                    |
| در طی سال‌های گذشته ساختمان‌های ویلایی به آپارتمان تبدیل شده است                                                                                                   |                               |                    |
| بافت هنوز قدیمی است تقریباً ثابت است.                                                                                                                              |                               |                    |
| ساعت، خانه شهریار، خانه نیکدل و موزه‌ها از نشانه‌های شاخص در این محله هستند.                                                                                       | نشانه                         | خوانایی            |
| پدر و مادر در نوبر به دنیا آمده‌اند خودم هم همینجا خانه خریدم و جایی نمی‌روم.                                                                                      | سابقه سکونت                   | حس تعلق به مکان    |
| من دوست ندارم محل سکونت خود را تغییر دهم و تمایل دارم فرزندانم هم در این محله زندگی کنند.                                                                          | تمایل ساکنان به حضور در محله  |                    |
| وقایع تاریخی این محله نظیر قیام ملی در ذهن من وجود دارد.                                                                                                           | وقایع تاریخی                  |                    |
| محله قدیمی روسته و سنگفرشی بود با اسب میوه فروشی داشت.                                                                                                             | خاطرات شخصی                   |                    |
| زادگاهم محله نوبر است اینجا بزرگ شدم این محله برایم شناخت مثل وطن هر جا بروم احساس غربت می‌کنم.                                                                    | دلبستگی به محله               |                    |
| جایی برای استفاده عمومی فقط تعداد زیادی مسجد دارد و استفاده می‌کنیم.                                                                                               | حضور جمعی افراد               | سرزندگی            |
| از اجداد اینجا هستیم همه افراد محله را می‌شناسم.                                                                                                                   | شناخت افراد                   | روابط اجتماعی      |
| هرروز باهم هستیم و با همسایگان تعامل داریم.                                                                                                                        | ارتباط با همسایگان            |                    |
| مردم این محله صمیمی هستند.                                                                                                                                         | صمیمیت                        |                    |
| رفاقت و همکاری که با دیگر افراد در این محله داریم، صد در صد برایم ارزش دارد. دشمنی نداشته باشیم قهر نباشیم و حداقل سلام علیک داشته باشیم و با یکدیگر مهربان باشیم. | دوستی ساکنین محله با یکدیگر   |                    |
| به کسانی که می‌شناسم و همسایگان اعتماد دارم.                                                                                                                       | اعتماد به همسایگان            | اعتماد اجتماعی     |
| تغییر قومیتی نیست ولی از حومه شهر و شهرهای اطراف (ارومیه، اهر و...) هستند.                                                                                         | عدم سکونت اقوام و ادیان مختلف | یکپارچگی فرهنگی    |
| کاری از دستم بریاید بده در تأمین نیازهای محله انجام می‌دهم.                                                                                                        | مشارکت در تأمین نیازهای محله  | مشارکت             |
| چیز خاصی نبوده ولی مثلاً کسی مریض بوده یا مشکلی داشته برای رفع آن پول جمع کرده و یا اقدامی بوده انجام دادیم.                                                       | مشارکت در فعالیت‌های جمعی     |                    |
| خودم پیشقدم نیستم ولی کسی شروع کند همکاری می‌کنم.                                                                                                                  | همکاری با سایر ساکنین محله    |                    |
| خیلی‌ها می‌آیند، برای همسر مریضم همسایه‌ها کمک می‌کنند.                                                                                                            | کمک از افراد محله             |                    |

نظیر مسجد کدخداباشی، مسجد نوبر، مسجد مدینه، مسجد میدان و مسجد میناساز و خانه‌های تاریخی نظیر خانه نیکدل، خانه صدقیانی، خانه بهنام و خانه شهریار در گذشته امکان تعاملات روزمره و تصادفی را برای ساکنان فراهم می‌آورد. اما خیابان‌کشی‌های جدید و تغییر فرم کالبدی محله نوبر، این تعاملات را تضعیف کرده و کنشگران را از امکان دیدارهای اتفاقی محروم ساخته است. با این حال ساکنان با کنش آگاهانه خود نظیر استفاده مداوم از مسجد و حسینیه به عنوان جایگزین فضای عمومی از دست‌رفته برای تعاملات روزمره، تلاش می‌کنند ساختار اجتماعی را بازتولید کنند. این کنش همان چیزی است که گیدنز آن را «بازتولید ناخواسته» می‌نامد. بنابراین ساختار کالبدی تغییر یافته، کنش را محدود می‌کند اما کنشگران آگاه با عمل خود، ساختار را بازتولید یا دگرگون می‌کنند.

در بعد ساختار کارکردی، در گذشته تنوع کاربری‌های محله نوبر (نانوایی، قصابی، حمام، مسجد) هم به عنوان قواعد و منابع عمل می‌کرد و هم امکان کنش‌های روزمره را فراهم می‌آورد. ساکنان با رفت‌وآمد روزانه برای خرید نان یا حضور در مسجد، این ساختار را بازتولید می‌کردند. اکنون تغییر کاربری‌ها به سمت تجاری مدرن (فست‌فود و کافی شاپ و...) و تغییر تراکم ساختمان‌ها، کاهش دسترسی پیاده به واسطه حضور خودرو در بافت محله نوبر و افزایش ترافیک در بافت، این چرخه دوسویه را مختل کرده است. با وجود این کسبه قدیمی و ساکنان بومی با ادامه خرید از مغازه‌های باقی‌مانده در محله نوبر، نوعی مقاومت آگاهانه در برابر این دگرگونی ساختاری از خود نشان می‌دهند.

ساختار معنایی محله نوبر نظیر خوانایی، حس تعلق به محله و سرزندگی، قوی‌ترین جلوه دوسویگی ساختاریابی گیدنز در محله نوبر است. تصویر ذهنی واضح و خاطره انگیز محله به ساکنان امکان می‌دهد حتی در شرایط تغییر کالبدی در بافت محله نوبر، حس تعلق خود به محله را حفظ کنند. این همان «امنیت هستی‌شناختی» است که گیدنز آن را نتیجه تداوم کارهای روزمره و قابل پیش‌بینی می‌داند. ساکنان با بازگردن خاطرات شخصی از محله نوبر، برگزاری مراسم در مساجد و حسینیه‌ها و انتقال وقایع تاریخی محله به نسل جدید، ساختار معنایی را به طور فعال بازتولید می‌کنند.



کلاس‌های نهج‌البلاغه» و «برگزاری مراسم مذهبی و حفظ سنت دسته‌های عزاداری» تلاش می‌کنند تا ساختار اجتماعی را در برابر مداخلات بیرونی مقاوم سازند. به اعتقاد گیدنز این کنش‌ها نمونه بارز «کنش آگاهانه و بازاندیشانه» است. در «جدول ۳» مقایسه مقوله‌ها و مفاهیم با برداشت میدانی با ابزار مصاحبه و پیشینه پژوهش نشان داده شده است. بیشتر مقوله‌ها و مفاهیم استخراج شده از مصاحبه‌ها با پیشینه پژوهش هم خوانی دارد.

در نهایت بعد ساختار اجتماعی نظیر روابط اجتماعی، اعتماد اجتماعی، یکپارچگی فرهنگی و مشارکت که پیش‌تر از طریق ساختارهای کالبدی و کارکردی تقویت می‌شد، اکنون به سبب تغییر در ساختار کارکردی و کالبدی محله نوبر در معرض بیشترین تهدید قرار گرفته است. ورود جمعیت غیربومی و کاهش شناخت متقابل در محله نوبر، اعتماد اجتماعی را کاهش داده است. باین‌حال کنشگران آگاه محله با ایجاد یا تداوم کارهایی نظیر «کمک به همسایگان خود در محله»، «جمع شدن در مسجد پس از نماز»، «برگزاری مراسم جمع‌خوانی قرآن و

جدول ۳. مقایسه مقوله‌ها و مفاهیم مستخرج از برداشت میدانی با پیشینه پژوهش.

| ابعاد          | مقوله‌ها           | مفاهیم                        | برداشت میدانی | پیشینه پژوهش                                                                                                       |
|----------------|--------------------|-------------------------------|---------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ساختار عملکردی | کاربری زمین        | تنوع کاربری زمین              | ■             | گائو و همکاران (۲۰۲۴)؛ ویکز و همکاران (۲۰۱۹)؛ کای و لی (۲۰۱۸)؛ ماجدی و همکاران (۱۳۹۷)؛ پورجعفر و اسماعیلیان (۱۳۹۲) |
|                |                    | تغییر کاربری                  | ■             |                                                                                                                    |
|                |                    | دسترسی راحت به خدمات          | ■             |                                                                                                                    |
|                | سلسله‌مراتب دسترسی | تغییر شبکه ارتباطی            | ■             |                                                                                                                    |
| ساختار کالبدی  | فرم کالبدی         | اصالت                         | ■             | الین (۲۰۱۳)                                                                                                        |
|                |                    | قدمت                          | ■             |                                                                                                                    |
|                |                    | حفظ بافت قدیم                 | ■             |                                                                                                                    |
|                |                    | تراکم                         | ■             |                                                                                                                    |
| ساختار معنایی  | خوانایی            | نشانه                         | ■             | کارلسون (۱۹۸۹)                                                                                                     |
|                | حس تعلق به محله    | سابقه سکونت                   | ■             | سرای و فلاح حسینی (۱۳۹۸)؛ امیرفخریان و همکاران (۱۳۹۴)                                                              |
|                |                    | تمایل ساکنان به حضور در محله  | ■             |                                                                                                                    |
|                |                    | وقایع تاریخی                  | ■             |                                                                                                                    |
|                |                    | خاطرات شخصی                   | ■             |                                                                                                                    |
|                | سرزندگی            | دلبستگی به محله               | ■             | ویکز و همکاران (۲۰۱۹)؛ سالیته‌گروس (۲۰۱۰)                                                                          |
|                |                    | حضور جمعی افراد               | ■             |                                                                                                                    |
| ساختار اجتماعی | روابط اجتماعی      | شناخت افراد                   | ■             | ترانسیک (۱۹۸۶)؛ کیسار کوراماز (۲۰۱۴)؛ ازکیا (۱۳۸۰)                                                                 |
|                |                    | ارتباط با همسایگان            | ■             |                                                                                                                    |
|                |                    | صمیمیت                        | ■             |                                                                                                                    |
|                |                    | دوستی ساکنین محله با یکدیگر   | ■             |                                                                                                                    |
|                | اعتماد اجتماعی     | اعتماد به همسایگان            | ■             | غلامی و حیاتی (۱۳۹۲)                                                                                               |
|                | یکپارچگی فرهنگی    | عدم سکونت اقوام و ادیان مختلف | ■             | کای و لی (۲۰۱۸)؛ پارک و برگس (۲۰۰۹)                                                                                |
|                | مشارکت             | مشارکت در تأمین نیازهای محله  | ■             | ژانگ و همکاران (۲۰۲۳)؛ غلامی و حیاتی (۱۳۹۲)                                                                        |
|                |                    | مشارکت در فعالیت‌های جمعی     | ■             |                                                                                                                    |
|                |                    | همکاری با سایر ساکنین محله    | ■             |                                                                                                                    |
|                |                    | کمک از افراد محله             | ■             |                                                                                                                    |



## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی هم‌پیوندی اجتماعی در بافت‌های شهری ایرانی و با تأکید بر نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز، محله نوبر شهر تبریز را به عنوان نمونه موردی مورد بررسی قرار داد. این پژوهش در دو بخش انجام گرفت: در بخش اول پس از بررسی مفاهیم هم‌پیوندی و انسجام اجتماعی، نظریه‌هایی نظیر نظریه راجر ترانسیک درباره رویکرد منسجم طراحی شهری و نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز برای بررسی رابطه بین عاملیت فردی و ساختارهای اجتماعی مطالعه گردید و پس از بررسی استدلالی نظریه‌ها با معیارهای انسجام کالبدی و انسجام اجتماعی الگوی مفهومی هم‌پیوندی اجتماعی در بافت‌های ایرانی پیشنهاد شد. در بخش دوم چارچوب مفهومی پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی با نرم‌افزار Atlas.ti در محله نوبر شهر تبریز بررسی گردید. یافته‌های پژوهش نشان داد که هم‌پیوندی اجتماعی در محله نوبر، پدیده‌ای ایستا و صرفاً کالبدی نیست، بلکه حاصل تعامل پویا و دوسویه میان کنشگران اجتماعی و ساختارهای شهری در بستر زمان و مکان است. این امر نشان‌دهنده کارآمدی نظریه ساخت‌یابی در تفسیر فرایندهای اجتماعی- فضایی در مقیاس محله شهری می‌باشد. نوآوری پژوهش در ترجمه مفاهیم انتزاعی نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز به یک الگوی مفهومی قابل کاربرد در طراحی شهری است. در

این راستا ابعاد چهارگانه کارکردی، کالبدی، اجتماعی و معنایی به عنوان جلوه‌های عینی قواعد و منابع، روابط نهادمند و بعد تفسیری کنش اجتماعی شناسایی شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ساختارهای کالبدی و کارکردی محله نوبر ضمن ایجاد بستر کنش‌های روزمره، از طریق تداوم حضور و تعامل ساکنان بازتولید می‌شوند. هم‌زمان ساختارهای اجتماعی و معنایی با تقویت روابط همسایگی، اعتماد اجتماعی، حس تعلق و سرزندگی نقش تعیین‌کننده در تداوم هم‌پیوندی اجتماعی ایفا می‌کنند. این نتایج به‌روشنی مفهوم «دوسویگی ساخت» در نظریه گیدنز را در بستر محله نوبر بازنمایی می‌کند. اما امروزه مداخلات کالبدی نظیر خیابان‌کشی‌های جدید و تغییر کاربری در محله با اختلال در منابع و قواعد ساختاری، چرخه بازتولید هم‌پیوندی اجتماعی را تهدید می‌کند. ساکنان نیز از طریق کنش‌های آگاهانه و بازاندیشانه خود می‌توانند در برابر این تهدیدها مقاومت کرده و هم‌پیوندی اجتماعی را تا حد قابل توجهی حفظ کنند. بنابراین هرگونه مداخله در بافت تاریخی باید به جای تخریب ساختارهای موجود، امکان کنش‌های روزمره ساکنان را تقویت کند. استفاده از مساجد و حسینیه‌ها به عنوان کانون‌های تعامل اجتماعی، حفظ کاربری‌های محله، محدود کردن خیابان‌کشی‌های جدید و تشویق مشارکت ساکنان در تصمیم‌گیری‌های محله راهکارهایی برای تحقق هم‌پیوندی اجتماعی محله هستند.

## پی‌نوشت‌ها

- |                                    |                    |                    |
|------------------------------------|--------------------|--------------------|
| 1. Cai & Lu                        | 5. Roger Trancik   | 9. Ellin           |
| 2. Wickes, Zahnow, Corcoran & Hipp | 6. Anthony Giddens | 10. Park & Burgess |
| 3. Zhang, You, Pundir, & Meijering | 7. Alexander       | 11. Kisar Koramaz  |
| 4. Gao, Lim, Wong & Schroepfer     | 8. Carlson         | 12. Salingeros     |

## فهرست منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: نشر کلمه، چاپ اول.
- اردلان، نادر؛ بختیار، لاله (۱۳۹۰)، *حس وحدت، ت: ونداد جلیلی*، تهران: علم معمار روایال، چاپ اول.
- امیرفخریان، مصطفی؛ رهنما، محمد رحیم؛ پوراحمد، احمد (۱۳۹۴)، *بررسی انسجام درونی محله‌های شهری در شهرهای اسلامی و تقابل آن با پروژه‌های نوسازی شهری*، نمونه مجله عامل شهر مشهد، *مجله جغرافیا و توسعه فضای شهری*، ۱، ۱۲۵-۱۴۳.
- بذرگر، محمدرضا (۱۳۸۲)، *شهرسازی و ساخت اصلی شهر*، شیراز: نشر کوشا مهر.
- بهمنش راد، جواد (۱۳۸۹)، *در جست‌وجوی هویت شهری تبریز*، تهران: انتشارات مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- بیکن، ادموند (۱۳۹۵)، *طراحی شهرها*، ت: فرزانه طاهری، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- پارکر، جان (۱۳۸۵)، *ساختارندگی*، ترجمه امیرعباس سعیدی‌پور، تهران: آشیان.

پور جعفر، محمد رضا؛ اسماعیلیان، سحر (۱۳۹۲)، در جست‌وجوی معیارهای شکل‌دهنده شبکه فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران، نمونه موردی: اصفهان، دردشت، نشریه مدیریت شهری، ۳۱، ۸۱-۶۵.

توحید فام، محمد؛ حسینیان امیری، مرصیه (۱۳۸۸)، تلفیق کنش و ساختار در اندیشه گیدنز، بوردیو و هابرماس و تأثیر آن بر جامعه‌شناسی جدید، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴ (۳)، ۱۰۷-۷۹.

توسلی، محمود (۱۳۸۱)، ساخت شهر در اقلیم گرم و خشک ایران، تهران: انتشارات پیام و پیوند نو.

توسلی، محمود (۱۳۹۵)، اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران به سفارش معاونت معماری و شهرسازی وزارت راه و شهرسازی.

تولایی، نوین (۱۳۸۷)، شکل شهر منسجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

روشنی، پریسا؛ حبیبی، کیومرث؛ سعیده زربادی، زهراالسادات (۱۳۹۶)، ارایه الگوی مفهومی انسجام بخشی شبکه فضاهای شهری و به کارگیری آن در منطقه ۶ شهر تهران، باغ نظر، ۱۴ (۴۸)، ۴۲-۳۱.

سرای، محمدحسین؛ فلاح حسینی، فریده (۱۳۹۹)، ارزیابی تطبیقی تأثیر ویژگی‌های اجتماعی بر میزان انسجام اجتماعی در محلات قدیمی و جدید شهر یزد (مطالعه موردی: پشت باغ و فاز یک آزادشهر)، جغرافیای اجتماعی شهری، ۷ (۱)، ۹۵-۸۱.

صدیقی، بهرنگ (۱۳۸۹)، تئوری ساختاری آنتونی گیدنز: پیامدهای تئوریک و روش شناختی و کاربرد عملی آن در جامعه‌شناسی، فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۳ (۹)، ۱۶۷-۱۴۱.

عبدی دانشپور، زهره (۱۳۹۰)، درآمدی بر نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

غلامی، محمد؛ حیاتی، عقیل (۱۳۹۲)، بررسی تأثیر هویت کالبدی بر انسجام اجتماعی مطالعه موردی: محله اوین شهر تهران، تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۳۰ (۱۲)، ۱۵۰-۱۳۱.

مارشال، استفان (۱۳۹۵)، شهرها، طراحی و تکامل، ت: سیدحسین بحرینی و آمنه بختیار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

محمدی زاده، نسرین؛ ماجدی، حمید؛ زربادی، زهراالسادات سعیده (۱۳۹۷)، ارایه الگوی مفهومی از معیارهای انسجام و امتزاج در بافت محلات تاریخی با یکدیگر (نمونه موردی: محلات بافت تاریخی کرمان، منطقه ۱)، باغ نظر، ۱۵ (۶۱)، ۵۲-۳۹.

مقدس، علی اصغر؛ قدرتی، حسین (۱۳۸۳)، نظریه ساختاری شدن آنتونی گیدنز و مبانی روش شناختی آن، علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱ (۴).

مهندسین مشاور نقش محیط (۱۳۹۵)، طرح توسعه و عمران (جامع) شهر تبریز، اداره کل راه و شهرسازی استان آذربایجان شرقی.

Alexander, C. (1987). *A new theory of urban design* (Vol. 6). Center for Environmental Struc.

Berger-Schmitt, R. (2002). *Considering social cohesion in quality of life assessments: Concept and measurement. Social indicators research*, 58 (1), 403-428.

Böhnke, P., & Kohler, U. (2010). *Well-being and inequality*. In *Handbook of European Societies: Social Transformations in the 21st Century* (pp. 629-666). Springer.

Bosswick, W., & Heckmann, F. (2007). *Integration of migrants: Contribution of local and regional authorities*.

Brisette, I., Cohen, S., & Seeman, T. E. (2000). *Measuring social integration and social networks*.

Cai, Z., & Lu, M. (2018). *Social Integration Measurement of Inhabitants in Historic Blocks: The Case of Harbin, China. Sustainability*, 10 (8), 2825.

Carlson, M. (1989). *Place of Performance*, Ithaca, New York: Cornell University Press.

Ellin, N. (2013). *Integral urbanism*. Routledge.

Gao, T., Lim, S., Wong, D. K. H., & Schroepfer, T. (2024). From walking to staying: The impact of spatial qualities on socio-spatial segregation in innovation districts. *Sustainable Cities and Society*, 113, 105688.

Hillier, B., Greene, M., & Desyllas, J. (2000). Self-generated Neighbourhoods: the role of urban form in the consolidation of informal settlements. *Urban design international*, 5 (2), 61-96.

Hillier, B., & Vaughan, L. (2007). *The city as one thing. Progress in planning*, 67 (3), 205-230.

Hillier, B. (2007). *Space is the machine: a configurational theory of architecture*. Space Syntax.

Kisar Koramaz, E. (2014). *The spatial context of social integration. Social indicators research*, 119 (1), 49-71.

Li, P. S. (2003). Deconstructing Canada's discourse of immigrant integration. *Journal of International Migration and Integration/Revue de l'integration et de la migration internationale*, 4 (3), 315-333.



- Liu, L., Huang, Y., & Zhang, W. (2018). *Residential segregation and perceptions of social integration in Shanghai, China. Urban Studies*, 55 (7), 1484-1503.
- Min, Z., & Mingang, L. (2004). *A study on ethnic capital and the transformation of Chinese migrant communities in the United States. Shehuixue yanjiu (Sociological Research)*, 111 (3), 36-46.
- Morris, D. & Hess, K. (2012). *Neighborhood Power*. Boston, MA: Beacon Press. U.S.A.
- Na, L., & Hample, D. (2016). *Psychological pathways from social integration to health: An examination of different demographic groups in Canada. Social Science & Medicine*, 151, 196-205.
- Park, R. E., & Burgess, E. W. (2009). *Introduction to the Science of Sociology* (Vol. 1). University of Chicago Press.
- Portes, A., & Rumbaut, R. G. (2006). *Immigrant America: a portrait*. Univ of California Press.
- Salingaros, N. A. (2000). *Life and complexity in architecture from a thermodynamic analogy. Physics Essays*, 10, 165-173.
- Semyonov, M., & Glikman, A. (2009). *Ethnic residential segregation, social contacts, and anti-minority attitudes in European societies. European Sociological Review*, 25 (6), 693-708.
- Smith, M. E. (2010). *The archaeological study of neighborhoods and districts in ancient cities. Journal of Anthropological Archaeology*, 29 (2), 137-154.
- Trancik, R. (1986). *Finding lost space: theories of urban design*. John Wiley & Sons.
- Wickes, R., Zahnow, R., Corcoran, J., & Hipp, J. R. (2019). *Neighbourhood social conduits and resident social cohesion. Urban Studies*, 56 (1), 226-248.
- Zhang, Y., You, C., Pundir, P., & Meijering, L. (2023). Migrants' community participation and social integration in urban areas: A scoping review. *Cities*, 141, 104447.
- Yang, S., Zhan, Q., Zhang, K., & Paryzat, H. (2024). Urban Texture Identification and Characteristic Analysis Based on Percolation Theory—A Case Study of the Second Ring Road Area in Wuhan City. *Land*, 13 (5), 717.



## تحلیل ریشه‌ها و عوامل گرایش به نماسازی رومی در سیمای شهری معاصر شهر مشهد

هادی فرهنگدوست<sup>۱</sup>، ساناز سعیدی مفرد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴-۰۹-۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵-۰۴-۰۵

DOI: 10.22034/rau.2026.2079136.1284

### چکیده

در دهه‌های اخیر، منظر شهری مشهد، علی‌رغم پیشینه غنی فرهنگی و مذهبی، شاهد سلطه فزاینده سبک معماری رومی با خاستگاه غربی بوده که چالش‌های هویتی عمیقی را در طراحی جداره‌های شهری و فضاهای داخلی معماری به همراه داشته است. مسئله اصلی پژوهش، فقدان درک جامع و مبتنی بر تجربه زیسته از عواملی است که این تمایل را در میان بازیگران اصلی عرصه معماری شهری (معماران، سازندگان، مالکان، مدیران شهری و شهروندان) شکل داده است. هدف این تحقیق، شناخت عمیق ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و زیباشناختی این پدیده از طریق تحلیل دیدگاه‌ها و روایت‌های این افراد است. این پژوهش با رویکردی کیفی و مبتنی بر روش پدیدارشناسی تفسیری (IPA)، به واکاوی ریشه‌ها، دلایل و محرک‌های گرایش به سبک نماسازی رومی در معماری معاصر شهر مشهد می‌پردازد. برای گردآوری داده‌ها، از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق با مشارکت‌کنندگان و مشاهدات میدانی استفاده شده و تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری و تحلیل مضمون صورت پذیرفته است. یافته‌های نشان می‌دهد که گرایش به نمای رومی پدیده‌ای چندوجهی است که از یک سو ریشه در محرک‌هایی چون «جست‌وجوی منزلت اجتماعی»، «نمایش سرمایه اقتصادی» و «ادراک از تجدد و لوکس‌گرایی» دارد و از سوی دیگر، تحت تأثیر عواملی چون «خلاء هویتی در معماری معاصر»، «ضعف سیاست‌گذاری‌های شهری» و «سازوکارهای بازار مسکن» تقویت می‌شود. این پژوهش در نهایت به ارائه مدلی مفهومی از تعامل این محرک‌ها و پیامدهای آن برای هویت معماری و منظر فرهنگی مشهد منجر شده است که می‌تواند راهگشای سیاست‌گذاران شهری و طراحان در جهت مدیریت بهینه هویت بصری شهر باشد.

**کلیدواژه‌ها:** هویت شهری، پدیدارشناسی تفسیری، منظر فرهنگی، بازنمایی اجتماعی، سرمایه‌داری نمادین

۱. کارشناس ارشد، گروه هنر و معماری اسلامی، دانشکده هنر و معماری اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع)، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: h.farhangdoust@imamreza.ac.ir

0000-0002-1828-4000

۲. دانشیار، گروه شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران.

Email: sanaz.saeidimofrad@iauo.ac.ir

0000-0003-2619-8695



## مقدمه

شهر مشهد، به عنوان یکی از مهم‌ترین کلان‌شهرهای مذهبی جهان اسلام و پایتخت معنوی ایران، همواره در بستر تاریخی خود حامل ارزش‌های فرهنگی، هویتی و معماری منحصربه‌فردی بوده است (Shirazi, 2018; Rahnama, 2011). معماری این شهر، در طول قرون، بازتابی از جهان‌بینی اسلامی-ایرانی بوده و کالبد آن در تعاملی پویا با معنا و هویت شکل گرفته است (Daneshvar Salehi, 2019). با این حال، در دهه‌های اخیر، سیمای شهری مشهد، همچون بسیاری از شهرهای بزرگ ایران، دستخوش تحولاتی شتاب‌زده و عمیق شده که آن را از ریشه‌های تاریخی و فرهنگی خود دور ساخته است (Ziyaee, 2017).

یکی از بارزترین و چالش‌برانگیزترین نمودهای این تحول، گسترش فراگیر و چشمگیر سبکی از ناسازی است که در گفتمان عمومی و حرفه‌ای با عنوان «نمای رومی» یا «کلاسیک» شناخته می‌شود (Shaki Baher & Nejhad, 2024). این پدیده، که در آن عناصرهای معماری کلاسیک غربی (یونان و روم باستان) به‌شکلی التقاطی و غالباً بدون توجه به اصول زیبایی‌شناسی و تناسبات کلاسیک، بر بدنه ساختمان‌های مسکونی و تجاری الصاق می‌شود (Askarizad & Jafari, 2019)، به یک مُد غالب در ساخت‌وسازهای شهری بدل گشته است (Moghaddam Ziabari & al., 2023).

مسئله زمانی بغرنج‌تر می‌شود که این سبک، با ریشه‌هایی در تمدنی که از منظر تاریخی به عنوان نیروی متخاصم و ویرانگر فرهنگ و تمدن هخامنشی شناخته می‌شود، در شهری با هویت اسلامی-ایرانی به نماد تجدد، رفاه و منزلت اجتماعی تبدیل می‌گردد (Khatami & Boujari, 2022). این تضاد آشکار، پرسش‌های بنیادینی را درباره هویت، حافظه تاریخی و بحران‌های فرهنگی جامعه معاصر ایران مطرح می‌سازد (Amirsardari & et. al., 2020). به تعبیری، این نماها بیش از آنکه یک انتخاب صرفاً زیبایی‌شناختی باشند، به مثابه «متن‌های شهری» عمل می‌کنند که روایتی از خودبیگانگی فرهنگی، گسست (بین) نسلی و غلبه منطق سرمایه بر ارزش‌های فرهنگی را بازگو می‌کنند. این پدیده صرفاً یک چالش کالبدی یا بصری نیست، بلکه یک مسئله اجتماعی- فرهنگی عمیق است که نیازمند واکاوی ریشه‌ها و محرک‌های زیربنایی آن است. اهمیت این پژوهش از چند منظر قابل تبیین است. نخست،

این تحقیق به دنبال پر کردن شکافی معرفتی در مطالعات شهری و معماری ایران است. اغلب پژوهش‌های پیشین در این حوزه، یا به تحلیل‌های رسمی و کالبدی نماها پرداخته‌اند و یا رویکردی آسیب‌شناسانه و از بالا به پایین، به نقد این پدیده اکتفا کرده‌اند. در مقابل، پژوهش حاضر تلاش دارد با اتخاذ یک رویکرد کیفی و پدیدارشناسانه، به دنیای درونی و «تجربه زیسته» بازیگران اصلی این عرصه نفوذ کند. درک اینکه چرا یک معمار، یک سازنده، یک مالک و حتی یک شهروند عادی به این سبک گرایش پیدا می‌کند، چگونه آن را معنا می‌کند و این انتخاب چه جایگاهی در نظام ارزشی و اجتماعی او دارد، کلید فهم عمیق این پدیده است. این رویکرد، که بر تفسیر معناهای کنشگران تأکید دارد، می‌تواند لایه‌های پنهان و پیچیده مسئله را آشکار سازد.

دوم، نتایج این تحقیق می‌تواند برای مدیران و سیاست‌گذاران شهری بسیار راهگشا باشد. هرگونه مداخله برای مدیریت منظر شهری و ارتقای هویت معماری، بدون شناخت دقیق دلایل و محرک‌های روندهای موجود، محکوم به شکست است. این پژوهش با شناسایی عوامل مؤثر، از محرک‌های اقتصادی و اجتماعی گرفته تا ضعف‌های قانونی و نظارتی، می‌تواند به تدوین سیاست‌های کارآمدتر و واقع‌بینانه‌تر یاری رساند. (جدول ۱)

با توجه به پیچیدگی مسئله، این پژوهش بر اساس پرسش‌های زیر سامان یافته است:

پرسش اصلی: ریشه‌ها، دلایل ایجاد و محرک‌های تمایل به سبک ناسازی رومی در معماری معاصر مشهد از منظر تجربه زیسته و دیدگاه بازیگران این عرصه چیست؟  
پرسش‌های فرعی:

۱. چه زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در شکل‌گیری گرایش به ناسازی رومی در مشهد نقش داشته‌اند؟
  ۲. نقش سیاست‌های مدیریت شهری و مقررات ساخت‌وساز در گسترش این سبک چیست؟
  ۳. برداشت معماران و طراحان از دلایل تمایل کارفرمایان و سازندگان به این سبک چیست؟
  ۴. تجربه زیسته شهروندان (ساکنان و استفاده‌کنندگان فضاها) از مواجهه با ناسازی رومی چگونه است؟
- هدف غایی این پژوهش، صرفاً نقد یا رد یک سبک معماری نیست، بلکه فهم چرایی ظهور و فراگیری آن در یک بستر

### جدول ۱. ابعاد چندگانه مسئله پژوهش.

| تشریح مسئله در این بُعد                                                                                                                                                   | بُعد                     |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------|
| تعارض سبک رومی با هویت معماری ایرانی-اسلامی مشهود؛ بازتولید نوعی خودباختگی فرهنگی و گسست از حافظه تاریخی؛ تبدیل معماری از یک پدیده فرهنگی به یک کالای نمایشی.             | بُعد فرهنگی-هویتی        |
| استفاده از نما به عنوان ابزاری برای کسب منزلت، تمایز طبقاتی و نمایش سرمایه؛ تأثیرپذیری از رسانه‌ها و فرایندهای جهانی شدن؛ شکل‌گیری سلیقه عمومی و نقش آن در بازتولید سبک.  | بُعد اجتماعی             |
| نقش سازندگان و پنگاه‌های املاک در ترویج نماهای رومی به عنوان عاملی برای افزایش ارزش افزوده ملک؛ تأثیر منطق بازار و سودآوری بر تصمیمات طراحی؛ تبدیل نما به یک ویژگی تجاری. | بُعد اقتصادی             |
| خلأ قوانین و ضوابط کارآمد در حوزه سیما و منظر شهری؛ ضعف سازوکارهای نظارتی و اجرایی شهرداری‌ها؛ عدم ارائه الگوهای جایگزین مناسب و مورد پذیرش جامعه.                        | بُعد مدیریتی-نهادی       |
| استفاده ناشیانه و التقاطی از عناصر کلاسیک؛ عدم رعایت تناسبات، مقیاس و اصول ترکیب‌بندی؛ تولید آشننگی بصری و اغتشاش در منظر شهری؛ کاهش کیفیت فضاهای شهری.                   | بُعد زیباشناختی و کالبدی |



پدیدارشناسی تفسیری به واکاوی تجربه زیسته بازیگران در زمینه گرایش به نمای رومی در مشهد پرداخته باشد، یافت نشد. با این حال، می‌توان پیشینه موجود را در سه سطح جهانی، ملی و محلی دسته‌بندی کرد تا ضمن مشخص کردن دستاوردهای مطالعات پیشین، شکاف پژوهشی که تحقیق حاضر به دنبال پر کردن آن است، به دقت تبیین گردد.

### سطح اول: پیشینه جهانی و منطقه‌ای

در سطح جهانی، پدیده استفاده از سبک‌های تاریخی در معماری معاصر، به‌ویژه پس از بحران‌های جنبش مدرن، موضوع بحث‌های نظری گسترده‌ای بوده است (Rong & Bahauddin, 2023). منتقدانی چون چارلز جنکز، با طرح نظریه «پست‌مدرنیسم»، به نقد یکنواختی و بی‌توجهی معماری

اجتماعی-فرهنگی خاص است. این تحقیق در پی آن است که با تحلیل نظام‌مند تجربیات و دیدگاه‌های کنشگران کلیدی، مدلی مفهومی ارائه دهد که تعامل پیچیده میان عوامل فردی (نگرش‌ها و انگیزه‌ها)، عوامل اجتماعی-اقتصادی (منزلت‌جویی و منطق بازار) و عوامل ساختاری (سیاست‌ها و قوانین) را در شکل‌دهی به این پدیده معماری تبیین نماید. چنین مدلی می‌تواند به عنوان یک بنیاد نظری برای مطالعات آتی و یک راهنمای عملی برای مداخلات شهری مورد استفاده قرار گیرد.

### پیشینه‌شناسی

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه پدیده نماسازی و بحران هویت در معماری معاصر ایران موضوع مطالعات متعددی بوده است، اما پژوهشی که به‌طور مشخص با رویکرد



یافتن راه سوم یا «مدرنیته ایرانی» پرداخته‌اند (Gharipour, 2016). با این حال، مطالعات نشان می‌دهد که در عمل، به‌ویژه پس از انقلاب و جنگ، عرصه ساخت‌وساز شهری تحت تأثیر نیروهای اقتصادی و سوداگری زمین و مسکن قرار گرفته و گفتمان‌های هویتی به حاشیه رانده شده‌اند (Kesic, 2025; Yadollahi, 2020; Bani-Masoud, 2020).

بخش قابل توجهی از پژوهش‌های داخلی به «آسیب‌شناسی سیمای شهری» اختصاص یافته است. این مطالعات عموماً با رویکردی توصیفی-تحلیلی یا انتقادی، به مسائلی چون آشفته‌گی بصری، اغتشاش در خط آسمان، آلودگی‌های صوتی و بصری و بحران هویت در شهرهای بزرگ پرداخته‌اند (Zaeimdar & et., 2019; Kasravi, 2024; al., 2019). و غالباً بر نبود نظارت و قوانین مناسب، به عنوان عملکرد ضعیف کمیته‌های نما اشاره می‌کنند (Mansouri S., 2024). برای مثال، در مقاله‌ای استدلال می‌شود که تمرکز بیش از حد بر «نما» در معماری معاصر ایران، نشانه یک بحران عمیق‌تر و غلبه «سطح» بر «عمق» در فرهنگ عمومی است (Kashani Hamedani, 2022). این مقاله، نماها را به آرایشی غلیظ تشبیه می‌کند که تلاش دارد فقدان کیفیت فضایی و محتوای درونی ساختمان را پنهان کند. همچنین، مقاله‌ای دیگر در تحلیلی از روند تحولات معماری مسکونی تبریز، نشان داد که چگونه با رشد سرمایه‌داری و تغییر سبک زندگی، الگوهای معماری از درون‌گرایی و توجه به فضاهای داخلی به سمت برون‌گرایی افراطی و نمایش ثروت از طریق نما تغییر جهت داده‌اند (Nejad-Ebrahimi & Novinpour, 2024).

این پژوهش‌ها، با وجود ارزش علمی، عمدتاً از منظر بیرونی و از دیدگاه متخصصان به مسئله نگریسته‌اند. آنها به خوبی «چه چیزی» اتفاق افتاده و «چه آسیب‌هایی» به وجود آمده را توصیف می‌کنند، اما کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که «چرا» بازیگران مختلف (مالک، سازنده، شهروند) چنین انتخاب‌هایی می‌کنند و این انتخاب‌ها برای خودشان «چه معنایی» دارد. این دقیقاً همان شکافی است که پژوهش حاضر با استفاده از روش پدیدارشناسی به دنبال پر کردن آن است.

### سطح سوم: پیشینه محلی (مشهد)

در مورد شهر مشهد، پژوهش‌های موجود عمدتاً بر تحولات کالبدی ناشی از طرح‌های توسعه شهری، به‌ویژه در اطراف

مدرن به تاریخ و فرهنگ پرداختند و بازگشت به تاریخ و استفاده التقاطی از نمادها را به عنوان یکی از ویژگی‌های معماری دوران جدید معرفی کردند (Guermazi, 2014). اگرچه نماهای رومی رایج در ایران را نمی‌توان نمونه‌ای دقیق از معماری پست‌مدرن دانست، اما ریشه این گرایش را می‌توان در همین شکست گفتمان مدرنیستی و باز شدن فضا برای تاریخ‌گرایی و التقاط‌گرایی<sup>۲</sup> جست‌وجو کرد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، این تاریخ‌گرایی به جای رجوع به سنت‌های بومی، به سمت تقلید از سبک‌های غربی گرایش یافته است (Fuentes, 2023; Pardo, 2023).

به‌عنوان مثال، مطالعات انجام‌شده در کشورهای حوزه خلیج فارس، مانند امارات و قطر، نشان می‌دهد که چگونه ثروت حاصل از نفت به ساخت‌وسازهای عظیمی منجر شده که در آنها سبک‌های مختلف غربی (از کلاسیک تا های‌تک) بدون ارتباط با زمینه فرهنگی و اقلیمی منطقه، به کار گرفته شده‌اند (Ait Oukhazme, 2021). به دید این کشورها، این معماری که از آن با عناوینی چون «معماری جهانی» یا «معماری بی‌مکان» یاد می‌شود، ابزاری برای نمایش قدرت اقتصادی و پیوستن به باشگاه کشورهای توسعه‌یافته، خصوصاً در عصر پس از نفت و گرمایش جهانی تلقی می‌گردد (De Jong & al., 2019).

همچنین، پژوهش‌ها در کشورهای اروپای شرقی پس از فروپاشی کمونیسم، نشان‌دهنده موجی از ساخت‌وسازهای نئوکلاسیک توسط الیگارش‌ها و طبقه جدید سرمایه‌دار است (Stanek, 2020). در مطالعه‌ای بر حومه‌های جدید مسکو، این گرایش به تمایل نخبگان جدید برای پاک کردن حافظه دوران سوسیالیستی و اتصال خود به تاریخ پرشکوه و امپراتوری اروپای پیش از انقلاب مرتبط دانسته شده است (McKay, 2015; Ruegg, 2016). این مطالعات نشان می‌دهند که استفاده از معماری کلاسیک غربی در بسترهای غیرغربی، غالباً یک کنش سیاسی و اجتماعی برای بازتعریف هویت و نمایش قدرت است.

### سطح دوم: پیشینه ملی

در ایران، بحث هویت و معماری سابقه‌ای طولانی دارد و از زمان مواجهه با مدرنیته در دوران قاجار و پهلوی آغاز شده است. این گفتمان همواره میان دو قطب «سنت‌گرایی» و «مدرنیسم وارداتی» در نوسان بوده است (Sharifi & Shidane Morid, 2020). پژوهشگران متعددی به نقد این دوگانگی و تلاش برای



## جدول ۲. خلاصه‌ای از رویه پژوهش‌های منتخب ملی در حوزه نمای شهری.

| مضمون                      | روش‌شناسی     | یافته کلیدی                                                                                                                   |
|----------------------------|---------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معماری معاصر ایران         | تاریخی-تحلیلی | تبیین کشمکش میان سنت و مدرنیته و عدم شکل‌گیری یک جریان معماری هویت‌مند و پایدار در دوران معاصر.                               |
| آسیب‌شناسی نمای شهری       | کیفی-انتقادی  | نماهای رایج، به‌ویژه سبک رومی، را نشانه سطحی‌نگری فرهنگی و کالایی شدن معماری و تلاش برای جبران خلأ هویتی می‌داند.             |
| تحلیل تحولات معماری مسکونی | توصیفی-تحلیلی | نشان می‌دهد که تغییرات اقتصادی-اجتماعی منجر به برون‌گرایی در معماری و استفاده از نما به عنوان ابزار نمایش طبقاتی شده است.     |
| نقد سیاست‌های منظر شهری    | اسنادی-تحلیلی | ضعف قوانین، عدم اجرای ضوابط کمیته‌های نما و نبود مدیریت یکپارچه شهری را از دلایل اصلی آشفتگی سیمای شهرهای ایران معرفی می‌کند. |

آنکه به خاستگاه‌های فرهنگی گرایش به سبک‌های کلاسیک یا رومی اشاره‌ای داشته باشند (Mansouri & et. al., 2023). همچنین میرشجاعیان‌حسینی و همکاران با تأکید بر بهبود کارایی نماهای معاصر مشهد از طریق الهام از معماری سنتی، بیشتر به جنبه‌های اقلیمی و انرژی‌کارا توجه کرده‌اند (Mirsho-jaeian Hosseini & et. al., 2020).

در همین زمینه، عزیزی و همکاران کیفیت معماری بناهای مذهبی مشهد را از منظر تلفیق ساختار و عملکرد بررسی کرده‌اند، بی‌آنکه پدیده گسترش نماهای وارداتی را مورد واکاوی قرار دهند (Azizi & et. al., 2024). حتی در مطالعات تطبیقی مانند مقاله خاتمی و بوجاری درباره سیر تحول نماهای شهری تهران، هرچند به عوامل اقتصادی و اجتماعی اثرگذار بر فرم نما اشاره می‌شود، اما تعمیم مستقیم آن به مشهد به داده‌های محلی نیاز دارد (Khatami & Boujari, 2022). از این رو، می‌توان گفت که اگرچه برخی از این پژوهش‌ها به تحلیل اجزای بصری، فنی و عملکردی نماها در مشهد پرداخته‌اند، هنوز پژوهشی جامع که به چرایی گرایش فزاینده طراحان و کارفرمایان به سبک رومی بپردازد، در دسترس نیست. (جدول ۳)

حرم مطهر رضوی و همچنین رشد سریع مناطق غربی شهر (مانند بلوار وکیل‌آباد، هاشمیه و هفت تیر) متمرکز بوده‌اند (Dadashpoor & Vahidbafandeh, 2024). این مطالعات به خوبی نشان می‌دهند که چگونه مشهد در دهه‌های اخیر از یک شهر زیارتی با بافتی نسبتاً منسجم به یک کلان‌شهر چندمرکزی با تضادهای کالبدی و اجتماعی شدید تبدیل شده است (Bashian & et. al., 2023; Poursaeid & et. al., 2025). همچنین در مقاله‌ای، رشد قارچ‌گونه ساختمان‌های لوکس با نماهای وارداتی در مناطق مرفه شهر، مستند شده (Ostadi, MohammadNiaye Qaraei, & Motame-di Nezhad, 2023)، و آن را با افزایش نابرابری اجتماعی و تغییر سبک زندگی ساکنان نسبت به مناطق دیگر مشهد می‌توان مرتبط دانست (Talaie, Afifi, & Fahimifar, 2022).

با وجود آنکه در سال‌های اخیر مطالعات محدودی به بررسی نظام‌مند نماهای شهری در مشهد پرداخته‌اند، پژوهش‌های انجام‌شده بیشتر بر تحلیل کمی یا عملکردی تمرکز دارند تا بر شناخت ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی انتخاب سبک‌های خاص نماسازی. برای نمونه، منصوری و همکاران با رویکردی تحلیلی به اولویت‌بندی مؤلفه‌های بصری نما بر اساس تأثیر آنها بر ادراک مخاطب در مناطق شهری مشهد پرداخته‌اند، بدون

## جدول ۳. تحلیل شکاف پژوهشی بر اساس پیشینه تحقیق.

| سطح تحلیل   | دستاوردهای اصلی مطالعات پیشین                                                                                                      | شکاف پژوهشی و جایگاه تحقیق حاضر                                                                                                                           |
|-------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| جهانی       | تبیین نظری پدیده‌هایی چون پستمدرنیسم، تاریخ‌گرایی و معماری جهانی؛ ارائه نمونه‌های مشابه از کاربرد سبک‌های غربی در بسترهای غیرغربی. | مطالعات جهانی فاقد تحلیل عمیق از ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خاص بستر ایران و شهر مشهد هستند.                                                     |
| ملی         | آسیب‌شناسی کلی سیمای شهرهای ایران؛ نقد بحران هویت و کالایی شدن معماری؛ تحلیل سیاست‌های کلان شهری.                                  | این مطالعات عمدتاً کلان‌نگر و از دیدگاه متخصصان هستند و به تجربه زیسته و تفسیر معنایی بازیگران در سطح خرد نمی‌پردازند.                                    |
| محلی (مشهد) | مستندسازی تحولات کالبدی شهر؛ ارائه آمار و ارقام مربوط به شیوع نماهای رومی؛ سنجش کلی رضایت شهروندان.                                | فقدان کامل پژوهش کیفی با رویکرد پدیدارشناسی برای فهم عمیق ریشه‌ها، دلایل و محرک‌های گرایش به نمای رومی از منظر خود کنشگران (معمار، سازنده، مالک، شهروند). |



انگیزه‌ها، ارزش‌ها و نیروهای اجتماعی-فرهنگی که این پدیده معماری را شکل می‌دهند، نفوذ کنیم. انتخاب این پارادایم، کلیه مراحل بعدی پژوهش، از انتخاب روش تحقیق گرفته تا شیوه‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها را جهت‌دهی می‌کند. در راستای پارادایم تفسیری، رویکرد کلی این پژوهش، کیفی است.<sup>۵</sup> پژوهش حاضر با هدف پاسخ به پرسش‌های «چیستی» و «چرایی»، نیازمند داده‌هایی عمیق و چندلایه است که تنها از طریق تعامل مستقیم و عمیق با مشارکت‌کنندگان به دست می‌آید.<sup>۶</sup>

روش تفسیری-ساخت‌گرایی (IPA) یک رویکرد پدیدارشناختی است که هدف اصلی آن، ورود به دنیای تجربه زیسته افراد و فهم این مسئله است که آنها چگونه یک پدیده خاص را تجربه کرده و آن را برای خود معنا می‌کنند. این روش دارای سه پایه فلسفی اصلی است (Smith, Flowers, & Lar-kin, 2021; Robinson & Williams, 2024; Motta & Lar-kin, 2023):

– **پدیدارشناسی:** این مکتب فلسفی که با اندیشمندانی چون ادموند هوسرل و مارتین هایدگر شناخته می‌شود، بر لزوم بازگشت «به خود چیزها» و مطالعه تجربیات آگاهانه انسان، فارغ از پیش‌فرض‌ها، تأکید دارد. هدف، توصیف ساختار و ماهیت یک تجربه از منظر فرد تجربه‌گر است.

– **هرمنوتیک:** این نظریه که به «هنر تفسیر» می‌پردازد، بر این نکته تأکید دارد که دسترسی مستقیم به تجربه دیگران امکان‌پذیر نیست و پژوهشگر همواره در حال تفسیر است. IPA یک فرایند هرمنوتیک دوگانه را در بر می‌گیرد: مشارکت‌کننده در تلاش است تا تجربه خود را بفهمد و معنا کند، و پژوهشگر نیز در تلاش است تا فهم و معنا سازی مشارکت‌کننده را تفسیر کند.

– **ایدئوگرافی:** IPA یک رویکرد ایدئوگرافیک است، به این معنا که بر مطالعه عمیق و جزئی موارد خاص (مشارکت‌کنندگان) تمرکز دارد و به دنبال تعمیم‌های آماری نیست. هدف، فهم غنی و دقیق تجربه در بستر خاص خود است.

انتخاب IPA برای این پژوهش از آن روست که این روش به بهترین شکل با اهداف تحقیق همسو است. زیرا به دنبال فهم این هست که «تجربه مواجهه با نمای رومی» برای یک معمار، یک سازنده یا یک شهروند چگونه است؟ این سبک برای آنها چه معنایی دارد؟ چه احساسات، انگیزه‌ها و باورهایی در پس انتخاب یا قضاوت آنها نهفته است؟ IPA ابزارهای مفهومی و تحلیلی لازم برای کاوش در این دنیای ذهنی و بین‌الذهانی

مرور پیشینه نشان می‌دهد که پدیده نماسازی رومی در تقاطع نیروهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی قرار دارد. ادبیات جهانی، چارچوب‌های نظری برای فهم این پدیده در مقیاس کلان را فراهم می‌کند. ادبیات ملی، آسیب‌شناسی‌ها و نقدهای کلی را ارائه داده و ادبیات محلی، شواهد کمی از شیوع این پدیده در مشهد را مستند کرده است. با این حال، حلقه مفقوده در این میان، یک تحلیل عمیق و کیفی است که از سطح توصیف و نقد فراتر رفته و به دنیای معانی و تجربیات زیسته افرادی که این پدیده را خلق و مصرف می‌کنند، نفوذ کند. پژوهش حاضر دقیقاً در این شکاف معرفتی قرار می‌گیرد و با به کارگیری روش پدیدارشناسی تفسیری، تلاش دارد، روایت‌های دست اول بازیگران این عرصه در شهر مشهد را مبنای تحلیل قرار داده و به درکی چندلایه و انسانی از دلایل و محرک‌های این گرایش معماری دست یابد.

### روش تحقیق

انتخاب روش شناسی در هر تحقیقی، ارتباطی مستقیم با ماهیت پرسش‌ها و اهداف آن دارد (Swift, 2022). از آنجا که این پژوهش به دنبال فهم عمیق و تفسیری از «تجربه زیسته» و معانی‌ای است که بازیگران عرصه معماری به پدیده نماسازی رومی نسبت می‌دهند، اتخاذ یک رویکرد کیفی مبتنی بر پارادایم تفسیری-ساخت‌گرایی<sup>۳</sup> اجتناب‌ناپذیر است (Aguzzoli & et. al., 2024; Cena & et. al., 2024).

این پارادایم بر این پیش‌فرض استوار است که واقعیت اجتماعی، یک امر عینی و مستقل از ذهن افراد نیست (Rah-man, 2023)، بلکه به صورت مداوم توسط کنشگران اجتماعی و از طریق تعاملات و تفسیرهایشان ساخته و بازسازی می‌شود (Cre-swell & Poth, 2024). بر این اساس، پدیده «گرایش به نمای رومی» یک واقعیت تک‌بعدی و قابل اندازه‌گیری کمی نیست؛ بلکه یک برساخته اجتماعی است که معنای آن بسته به دیدگاه، تجربیات، ارزش‌ها و جایگاه اجتماعی افراد (معمار، سازنده، مالک یا شهروند) متفاوت خواهد بود. هدف در این پارادایم، کشف قوانین جهان‌شمول (همانند پارادایم اثبات‌گرایی) نیست، بلکه فهم عمیق و همدلانه<sup>۴</sup> جهان‌بینی و نیت کنشگران از منظر خودشان است. بنابراین، این پژوهش به جای پرسش از «فرآوانی» نماهای رومی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که این نماها «چگونه» و «چرا» برای افراد معنادار می‌شوند. این رویکرد به ما اجازه می‌دهد تا از سطح توصیف‌های کالبدی فراتر رفته و به لایه‌های پنهان

(2025):

- بازخوانی و غرق شدن در داده‌ها: چندین بار خواندن متن پیاده‌شده هر مصاحبه برای دستیابی به یک فهم کلی از روایت مشارکت‌کننده.

- یادداشت‌گذاری مقدماتی: حاشیه‌نویسی بر روی متن مصاحبه و استخراج نکات، مفاهیم و عبارات کلیدی. این یادداشت‌ها می‌توانند توصیفی، زبانی یا مفهومی باشند.

- ایجاد مضامین نوظهور: حرکت از یادداشت‌های اولیه به سمت شناسایی و نام‌گذاری مضامین اولیه که در متن تکرار می‌شوند. این مضامین، الگوهای معنایی هستند که تجربه مشارکت‌کننده را بازتاب می‌دهند.

- جست‌وجوی ارتباط میان مضامین: سازمان‌دهی مضامین نوظهور و خوشه‌بندی آنها بر اساس شباهت‌ها و ارتباطات مفهومی. در این مرحله، مضامین فراگیرتر<sup>۹</sup> شکل می‌گیرند.

- تکرار فرایند: این چهار مرحله برای تک‌تک مصاحبه‌ها به‌صورت جداگانه تکرار می‌شود تا اصالت و یکپارچگی روایت هر فرد حفظ شود.

- یکپارچه‌سازی و جست‌وجوی الگوهای مشترک: در مرحله نهایی، مضامین استخراج‌شده از تمامی موارد با یکدیگر مقایسه می‌شوند تا الگوهای مشترک، تفاوت‌ها و مضامین اصلی پژوهش که پاسخگوی سؤالات تحقیق هستند، شناسایی شوند. (جدول ۵)

۴. **اعتبارسنجی و پایایی پژوهش:** برای تضمین دقت و استحکام یافته‌ها در این پژوهش کیفی، از معیارهای چهارگانه لینکلن و گوبا استفاده شده است:

- اعتبار: معادل روایی داخلی در تحقیقات کمی است. برای دستیابی به آن از روش‌های مثلث‌سازی داده‌ها (ترکیب مصاحبه، مشاهده و اسناد)، بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان (ارائه تحلیل‌های اولیه به برخی مصاحبه‌شوندگان برای تأیید صحت تفسیر پژوهشگر) و تعامل طولانی‌مدت با موضوع استفاده شده است.

- انتقال‌پذیری: معادل روایی خارجی است. این پژوهش ادعای تعمیم آماری ندارد، اما با ارائه توصیف غنی از بستر پژوهش، مشارکت‌کنندگان و فرایند تحلیل، به خواننده این امکان را می‌دهد که قابلیت انتقال یافته‌ها به زمینه‌های مشابه را شخصاً قضاوت کند.

- وابستگی: معادل پایایی در تحقیقات کمی است. این امر

را فراهم می‌آورد. فرایند این تحقیق بر اساس مراحل استاندارد روش IPA طراحی شده است که در ادامه تشریح می‌شود.

۱. **نمونه‌گیری و انتخاب مشارکت‌کنندگان:** در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. هدف از این نوع نمونه‌گیری، انتخاب افرادی است که به دلیل تجربیات و جایگاهشان، «موارد اطلاعاتی غنی» محسوب می‌شوند و می‌توانند دیدگاه‌های عمیقی درباره پدیده مورد مطالعه ارائه دهند. جامعه پژوهش شامل پنج گروه اصلی از بازیگران عرصه معماری و شهرسازی مشهد است. معیار اصلی برای انتخاب، درگیری مستقیم و معنادار فرد با پدیده نماسازی رومی (طراحی، ساخت، خرید، سکونت یا مدیریت) بوده است. برای دستیابی به نمونه‌ها، از ترکیب روش‌های شبکه‌ای (معرفی از طریق متخصصان) و روش گلوله‌برفی (معرفی نفرات بعدی توسط مصاحبه‌شوندگان) استفاده شد.<sup>۷</sup> فرایند نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری، یعنی زمانی که مصاحبه‌های جدید اطلاعات و مضامین نوینی به داده‌ها اضافه نمی‌کنند، ادامه یافت.<sup>۸</sup>

۲. **گردآوری داده‌ها:** ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق بود (جدول ۴). این نوع مصاحبه، ضمن داشتن یک راهنمای کلی برای پوشش دادن به سؤالات اصلی پژوهش، از انعطاف‌پذیری بالایی برخوردار است و به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا بر اساس پاسخ‌های مشارکت‌کننده، سؤالات جدیدی را مطرح کرده و به عمق تجربیات او نفوذ کند. مدت زمان هر مصاحبه بین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه بود و تمامی مصاحبه‌ها با کسب رضایت آگاهانه از مشارکت‌کنندگان، ضبط و سپس به‌طور کامل پیاده‌سازی شدند. علاوه بر مصاحبه، برای مثلث‌سازی داده‌ها و افزایش اعتبار پژوهش، از دو روش تکمیلی نیز استفاده شد:

الف. **مشاهدات میدانی:** بازدید از پروژه‌های ساخته‌شده و محله‌هایی که این نماها در آنها تراکم بالایی دارند، همراه با یادداشت‌برداری میدانی و تهیه عکس برای درک بهتر زمینه کالبدی.

ب. **بررسی اسناد:** مطالعه ضوابط و مصوبات شهرداری مشهد در مورد سیمای منظر شهری، و همچنین بررسی مجلات و وبسایت‌های معماری و املاک برای درک گفتمان حرفه‌ای و عمومی پیرامون این سبک. (جدول ۴)

۳. **تحلیل داده‌ها:** تحلیل داده‌ها در روش IPA یک فرایند تفسیری، تکرارشونده و نظام‌مند است که شامل مراحل زیر برای هر مصاحبه است (Burger & et. al., 2023; Handayani,).



#### جدول ۴. مشخصات گروه‌های مشارکت‌کننده و متن پرسش‌های مصاحبه.

| گروه مشارکت‌کنندگان                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | مالک‌های اصلی انتخاب                                                                                                                                                                                                                               |                                                                                                                                                                                                                                               | تعداد مصاحبه‌شده                                                                                                                                                                                                                 |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معماران و طراحان                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | حداقل ۵ سال سابقه طراحی ساختمان‌های مسکونی در مشهد: تجربه مستقیم طراحی نماهای رومی یا مواجهه با درخواست کارفرمایان برای این سبک.                                                                                                                   |                                                                                                                                                                                                                                               | ۱۲ نفر                                                                                                                                                                                                                           |
| سازندگان و سرمایه‌گذاران                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | سابقه ساخت حداقل ۳ پروژه ساختمانی با نمای رومی در ۵ سال اخیر در مناطق مختلف مشهد.                                                                                                                                                                  |                                                                                                                                                                                                                                               | ۱۰ نفر                                                                                                                                                                                                                           |
| مالکان و ساکنان                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | مالکیت یا سکونت در آپارتمان‌ها یا خانه‌هایی با نمای رومی (هم در مناطق مرفه و هم متوسط شهر)؛ مشارکت در تصمیم‌گیری برای انتخاب نما.                                                                                                                  |                                                                                                                                                                                                                                               | ۱۵ نفر                                                                                                                                                                                                                           |
| مدیران و کارشناسان شهری                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | سابقه فعالیت در شهرداری مشهد، به‌ویژه در حوزه‌های شهرسازی، معماری و کمیته‌های نما؛ آشنایی با ضوابط و فرایندهای صدور پروانه.                                                                                                                        |                                                                                                                                                                                                                                               | ۸ نفر                                                                                                                                                                                                                            |
| شهروندان (گروه تمرکز)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | شهروندان عادی (بدون تخصص) از گروه‌های سنی و اجتماعی مختلف که روزانه با این نماها در سطح شهر مواجه هستند (از طریق برگزاری جلسات گروه کانونی).                                                                                                       |                                                                                                                                                                                                                                               | ۱۵ نفر (در قالب ۲ گروه)                                                                                                                                                                                                          |
| متن سؤالات پرسشنامه‌های بکارگرفته شده در مصاحبه‌ها ▼                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |                                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                                                                                                                                                                                               |                                                                                                                                                                                                                                  |
| معماران و طراحان                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | سازندگان و سرمایه‌گذاران                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | مالکان و ساکنان                                                                                                                                                                                                                                    | مدیران و کارشناسان شهر                                                                                                                                                                                                                        | شهروندان                                                                                                                                                                                                                         |
| سؤال گشایشی (Grand Tour)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |                                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                                                                                                                                                                                               |                                                                                                                                                                                                                                  |
| «برای شروع، ممکن است لطفاً کمی درباره تجربیات حرفه‌ای خودتان در مواجهه با سبک نمای رومی یا کلاسیک در مشهد صحبت کنید؟ شاید بتوانید داستان یکی از پروژه‌هایتان را از ابتدا، یعنی از زمان مراجعه کارفرما تا طراحی نهایی، برای من تعریف کنید.»                                                                                                                              | «بسیار علاقه‌مندم که از زبان شما، داستان یکی از پروژه‌های موفق‌تان را که نمای رومی داشته بشنوم. از زمانی که تصمیم به ساخت گرفتید، چرا این نما را انتخاب کردید و فرایند ساخت و فروش آن چگونه پیش رفت؟»                                                                                                                    | «منون از حضورتان. ممکن است برای من تعریف کنید که داستان انتخاب و خرید این خانه چه بود؟ اولین بار که این ساختمان را دیدید، چه چیزی در آن توجه شما را جلب کرد؟»                                                                                      | «با تشکر از فرصتی که فراهم کردید. از جایگاه شما در شهرداری، بسیار مهم است که بدانیم شما روند گسترش نماهای رومی در سطح شهر مشهد را در دهه گذشته چگونه دیده‌اید و تحلیل می‌کنید؟»                                                               | «سلام عرض می‌کنم خدمت همگی. من چند تصویر از نماهای مختلف در مشهد به شما نشان می‌دهم [نمایش تصاویر نماهای رومی، مدرن و سنتی]. لطفاً اولین احساس یا فکری که با دیدن هر کدام از این‌ها به ذهنتان می‌رسد را بیان کنید.»              |
| سؤالات کاوشی و پیگیر (Probes) ۱                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |                                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                                                                                                                                                                                               |                                                                                                                                                                                                                                  |
| درباره انگیزه کارفرمایان                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                | درباره منطق اقتصادی                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | درباره تجربه زیسته                                                                                                                                                                                                                                 | درباره قوانین و فرایندها                                                                                                                                                                                                                      | درباره درک از نمای رومی                                                                                                                                                                                                          |
| به نظر شما، چه چیزی کارفرمایان را به سمت درخواست مشخص برای این سبک سوق می‌دهد؟ آنها معمولاً از چه کلمات یا مفاهیمی برای توصیف آنچه می‌خواهند، استفاده می‌کنند؟ (مثلاً: «لوکس»، «شیک»، «بالایت»، «ماندگار»)                                                                                                                                                              | از منظر کسب‌وکار، چرا این سبک را به سبک‌های دیگر ترجیح می‌دهید؟ مزایای مالی و تجاری آن برای شما چیست؟ این نما مشخصاً چه تأثیری بر قیمت نهایی ملک و سرعت فروش آن دارد؟ آیا می‌توانید یک مقایسه تقریبی با یک نمای سادتر ارائه دهید؟ آیا ساختن یک بنا با سبکی متفاوت (مثلاً یک طرح مدرن خاص) را یک ریسک مالی می‌دانید؟ چرا؟ | زندگی کردن در این ساختمان چه حسی دارد؟ ظاهر و نمای ساختمان چه تأثیری بر احساس شما نسبت به خانه‌تان می‌گذارد؟ اگر بخواهید ساختمان‌تان را برای دوستی توصیف کنید، از چه کلماتی استفاده می‌کنید؟ (کاوش برای کلماتی چون: امن، باشکوه، راحت، زیبا و ...) | ممکن است فرایند بررسی و تأیید یک نما در کمیته مربوطه را تشریح کنید؟ معیارهای اصلی که یک طرح بر اساس آنها سنجیده می‌شود، چیست؟ ضوابط فعلی منظر شهری را تا چه اندازه در مدیریت این روند، کارآمد و مؤثر می‌دانید؟ نقاط قوت و ضعف اصلی آنها چیست؟ | بیباید روی این دسته از ساختمان‌ها تمرکز کنیم [اشاره به تصاویر نماهای رومی]. چه کلماتی برای توصیف آنها به ذهنتان می‌آید؟ تصور می‌کنید چه کسانی در این ساختمان‌ها زندگی می‌کنند؟ این نما چه سبک زندگی‌ای را به شما یادآوری می‌کند؟ |
| سؤالات کاوشی و پیگیر (Probes) ۲                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |                                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                                                                                                                                                                                               |                                                                                                                                                                                                                                  |
| درباره تعارض حرفه‌ای                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | درباره تقاضای مشتری                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | درباره معنا و نماد                                                                                                                                                                                                                                 | درباره چالش‌ها                                                                                                                                                                                                                                | درباره تأثیر بر هویت شهر                                                                                                                                                                                                         |
| آیا تا به حال پیش آمده که میان درخواست کارفرما برای این سبک و تشخیص حرفه‌ای یا سلیقه شخصی خودتان به عنوان معمار، احساس تعارض کنید؟ لطفاً کمی درباره این تجربه صحبت کنید. در چنین شرایطی، معمولاً چگونه این تعارض را مدیریت می‌کنید؟ تجربه شما از ارائه طرح‌های جایگزین (مثلاً مدرن، یا هویت ایرانی، یا مینیمال) به این کارفرمایان چه بوده است؟ واکنش آنها معمولاً چیست؟ | فکر می‌کنید چه ویژگی‌هایی در این سبک، بیش از همه برای خریداران جذاب است؟ بازخوردی که معمولاً از مشتریاندر مورد نما دریافت می‌کنید، چیست؟ آیا این سبک به نوعی به «ویژند» ساختمان شما تبدیل شده است؟                                                                                                                       | به نظر شما، نمای ساختمان شما چه پیامی را به دیگران منتقل می‌کند؟ فکر می‌کنید این نما، چه چیزی درباره ساکنان آن می‌گوید؟ آیا ظاهر ساختمان در هویت شما یا احساسی که نسبت به جایگاه اجتماعی خود دارید، تأثیرگذار است؟                                 | مهم‌ترین چالش‌هایی که در مسیر مدیریت و هدایت هویت بصری شهر با آنها روبرو هستید، چیست؟ (مثلاً فشار سازندگان، خلأ قانونی، سلیقه عمومی)                                                                                                          | به نظر شما، این نوع ساختمان‌ها چهره شهر مشهد را چگونه تغییر می‌دهند؟ آیا این تغییر از نظر شما مثبت است یا منفی؟ چرا؟ آیا این نماها را با هویت یک شهر زیارتی مثل مشهد، هماهنگ می‌بینید؟                                           |
| سؤالات کاوشی و پیگیر (Probes) ۳                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |                                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                                                                                                                                                                                               |                                                                                                                                                                                                                                  |
| درباره نقش‌نهادهای نظارتی                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               | درباره قوانین و مقررات                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | درباره فرایند تصمیم‌گیری                                                                                                                                                                                                                           | درباره ریشه‌یابی پدیده                                                                                                                                                                                                                        | درباره سلیقه شخصی                                                                                                                                                                                                                |
| تجربه شما از کار با کمیته‌های نما در شهرداری مشهد چگونه است؟ این کمیته‌ها تا چه حد بر طرح نهایی شما تأثیرگذار هستند؟ به نظر شما، ضوابط و مقررات موجود تا چه اندازه در کنترل یا هدایت این سبک معماری مؤثر بوده‌اند؟                                                                                                                                                      | شما نقش شهرداری و ضوابط آن را در کار خود چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این قوانین بیشتر محدودکننده هستند یا به کار شما جهت می‌دهند؟                                                                                                                                                                                         | در زمان انتخاب خانه، نمای بیرونی چقدر برای شما اهمیت داشت؟ آیا آن را از عواملی مثل نقشه داخلی، محله یا قیمت مهم‌تر می‌دانستید؟                                                                                                                     | به عقیده شما، ریشه‌های اصلی محبوبیت این سبک چیست؟ آیا این یک مسئله صرفاً مرتبط با سلیقه مردم است یا نفوذ سازندگان و عوامل دیگر نقش پررنگ‌تری دارند؟                                                                                           | اگر قرار بود خانه رؤیایی خودتان را بسازید، دوست داشتید ظاهر بیرونی آن چگونه باشد؟ آیا به هیچ‌کدام از این سبک‌ها شباهت داشت؟                                                                                                      |
| سؤالات کاوشی و پیگیر (Probes) ۴                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |                                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                                                                                                                                                                                               |                                                                                                                                                                                                                                  |
| درباره دیدگاه شخصی                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | درباره آینده و میراث                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | درباره بازخورد اجتماعی                                                                                                                                                                                                                             | درباره تضادهای ساختاری                                                                                                                                                                                                                        | درباره تجربه شهری                                                                                                                                                                                                                |
| اگر فشار بازار و خواست کارفرما را کنار بگذاریم، تحلیل و دیدگاه شخصی شما به عنوان یک متخصص درباره فراگیر شدن این سبک در شهری با هویت مشهد چیست؟                                                                                                                                                                                                                          | وقتی این ساختمان‌ها را می‌سازید، چه تصویری از آینده آنها دارید؟ دوست دارید ۲۰ سال دیگر که مردم به این بنا نگاه می‌کنند، چه فکری درباره آن بکنند؟                                                                                                                                                                         | واکنش دوستان، خانواده یا مهمانان شما وقتی برای اولین بار ساختمان را می‌بینند، معمولاً چیست؟                                                                                                                                                        | برخی معتقدند میان نیاز شهرداری به کسب درآمد از ساخت‌وساز و وظیفه آن در قبال حفاظت از هویت شهری، یک تضاد منافع وجود دارد. دیدگاه شما در این باره چیست؟                                                                                         | وقتی در خیابانی قدم می‌زنید یا رانندگی می‌کنید که تعداد زیادی از این ساختمان‌ها در آن وجود دارد، چه حسی به شما دست می‌دهد؟ (احس نظم، آشفتگی، زیبایی، ابهت، بیگانگی؟)                                                             |
| سؤال پایانی (مشترک برای تمام گروه‌ها)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |                                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                                                                                                                                                                                               |                                                                                                                                                                                                                                  |
| «تقریباً تمام سؤالات من به پایان رسیده است. آیا نکته دیگری وجود دارد که به نظر شما برای درک این موضوع مهم باشد و ما درباره آن صحبت نکرده باشیم؟» «آیا شما سوالی از من یا درباره این پژوهش دارید؟»                                                                                                                                                                       |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |                                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                                                                                                                                                                                               |                                                                                                                                                                                                                                  |

جدول ۵. نمونه‌ای از فرایند کدگذاری و استخراج مضمون.

| نقل قول خام از مشارکت‌کننده (سازنده)                                                                                                                                                                                                                                      | یادداشت مقدماتی پژوهشگر                                                                                                         | مضمون نوظهور                 | مضمون فراگیر                  |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------|-------------------------------|
| «... آخرش مشتری است که پول می‌دهد. مشتری امروز دنبال خانه‌ای می‌گردد که از سر خیابان داد بزند من لوکس هستم. این ستون‌ها و سرستون‌ها همین کار را می‌کند. شما ساده بسازی، هرچقدر هم داخلش خوب باشد، در نگاه اول مشتری را نمی‌گیرد. این نما برای ما یک جور ویژندسازی است...» | تأکید بر قدرت مشتری و بازار. نما به عنوان ابزار بازاریابی. «داد زدن» = نمایشگری. ارتباط دادن تجمل با عناصر کلاسیک. نما = ویژند. | نما به مثابه ابزار بازاریابی | محرك‌های اقتصادی و منطق بازار |
| «وقتی می‌روی جواز بگیری، شهرداری یک سری ضوابط کلی می‌دهد که دست و پا گیر است ولی جلوی این سبک را هم نمی‌گیرد. قانونی برای ممنوعیتش نیست. فقط می‌گویند شلوغ نباشد. خب «شلوغ» را چه کسی تعریف می‌کند؟ سلیقه‌ای است دیگر...»                                                 | خلاً قانونی مشخص. ضعف ضوابط. تفسیر سلیقه‌ای قوانین. عدم وجود سیاست‌گذاری روشن.                                                  | ابهام و ضعف در ضوابط شهری    | نقش ساختار مدیریتی و نهادی    |

چون هویت، اقتصاد سیاسی فضا و جهانی‌شدن در مقام بازنمایی گفت‌وگوهای مسلط و مرور انتقادی پژوهش‌های پیشین مطرح شده‌اند، در حالی که در بخش مبانی نظری، نظریه کنش پیر بردی و مفاهیم مرتبط با آن به‌صورت گزینشی و هدفمند، به عنوان چارچوب تفسیری اصلی برای تحلیل مضامین برآمده از داده‌های کیفی به کار گرفته شده‌اند. این تمایز، منطبق با منطق پژوهش‌های کیفی تفسیری و به‌ویژه روش پدیدارشناسی تفسیری (IPA) است که در آن نظریه در خدمت تفسیر تجربه زیسته قرار می‌گیرد، نه تکرار صرف ادبیات موجود. مبانی نظری این پژوهش، چارچوبی برای فهم عمیق و چندبعدی پدیده‌های نماسازی رومی فراهم می‌آورد. این مبانی از سه حوزه اصلی نظری استخراج شده‌اند که هر یک، زاویه دید مکملی را برای تحلیل این پدیده ارائه می‌دهند:

۱. **نظریه کنش پیر بردی:** عادت‌واره، میدان و سرمایه: نظریه جامعه‌شناس فرانسوی، پیر بردیو، یکی از کارآمدترین ابزارهای مفهومی برای تحلیل پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی (Nair, 2024)، همچون انتخاب سبک معماری است. بردیو تلاش می‌کند تا از دواگذاری کلاسیک میان «ساختار» (عینیت‌گرایی) و «کنشگر» (ذهنیت‌گرایی) فراتر رود (Akram, 2023). او معتقد است که کنش‌های اجتماعی، از جمله انتخاب‌های زیبایی‌شناختی، نه کاملاً جبری و نه کاملاً آزادانه، بلکه محصول تعامل میان «عادت‌واره» فرد و «میدان» اجتماعی‌ای است که در آن قرار دارد (Schirone, 2023; Sharlamanov & et. al., 2024).

– **عادت‌واره:** عادت‌واره، به تعبیر بردیو، «نظام تمایلات پایدار و قابل انتقالی» است که افراد در طول زندگی و از طریق تجربیات اجتماعی خود کسب می‌کنند. این تمایلات، ساختارهای اجتماعی را در ذهن و بدن فرد درونی می‌کنند و به عنوان «مولد کنش‌ها، ادراکات و ارزیابی‌ها» عمل می‌کنند. عادت‌واره، نوعی «حس بازی» است که به فرد امکان می‌دهد بدون تفکر آگاهانه، در موقعیت‌های مختلف اجتماعی به شیوه‌ای مناسب (از نظر جایگاه خود) عمل کند. در چارچوب این پژوهش،

از طریق ایجاد یک مسیر حسابرسی دقیق، شامل ثبت و ضبط تمامی مراحل پژوهش، از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها تا یادداشت‌های تحلیلی، تضمین شده است تا در صورت لزوم، فرایند تحقیق توسط پژوهشگر دیگری قابل ردیابی باشد.

– **تأییدپذیری:** معادل عینیت است. برای کاهش سوگیری‌های پژوهشگر، از تکنیک بازاندیشی استفاده شده است؛ به این معنا که پژوهشگر به‌طور مداوم فرضیات، باورها و جایگاه خود را در قبال موضوع مورد بررسی قرار داده و تأثیر آن بر فرایند تفسیر را در یادداشت‌های روزانه ثبت کرده است.

این روش‌شناسی جامع و چندوجهی، اطمینان می‌دهد که یافته‌های نهایی پژوهش، ریشه در تجربیات واقعی مشارکت‌کنندگان داشته و تحلیلی عمیق، معتبر و قابل اعتماد از پدیده پیچیده نماسازی رومی در مشهد ارائه می‌دهد.

## مبانی نظری

در این پژوهش، برخلاف الگوی خطی رایج در تحقیقات کمی، بخش مبانی نظری پس از تشریح روش تحقیق ارائه شده است. این انتخاب، آگاهانه و منطبق با منطق پژوهش‌های کیفی تفسیری و به‌ویژه روش پدیدارشناسی تفسیری (IPA) صورت گرفته است. در این رویکرد، چارچوب نظری نه به عنوان مجموعه‌ای از فرضیات پیشینی، بلکه به مثابه لنزی تفسیری برای فهم عمیق‌تر مضامین برآمده از داده‌های تجربی به کار گرفته می‌شود. از این رو، تقدم روش تحقیق امکان تعلیق پیش‌فرض‌های نظری، حفظ اصالت تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان و جلوگیری از تحمیل مفاهیم انتزاعی بر روایت‌های میدانی را فراهم می‌آورد.<sup>۱۰</sup>

لازم به تأکید است که مفاهیم مطرح‌شده در بخش ادبیات تحقیق و نظریه‌های به‌کاررفته در این بخش، اگرچه در ظاهر دارای هم‌پوشانی مفهومی‌اند، اما از حیث کارکرد روش‌شناختی واجد تفاوت بنیادین هستند. در بخش ادبیات تحقیق، مفاهیمی



برای رسیدن به اهداف خود از آنها بهره‌مند شود.

- سرمایه‌نمادین: این مهم‌ترین نوع سرمایه برای بحث ماست. سرمایه‌نمادین، اعتبار، حیثیت و شهرتی است که از شناخته و تأیید شدن دیگر انواع سرمایه توسط دیگران حاصل می‌شود. نمای رومی، ابزاری قدرتمند برای تبدیل «سرمایه اقتصادی» به «سرمایه نمادین» است. فرد با صرف هزینه گزاف برای ساخت چنین نمایی، ثروت خود را به نمایش می‌گذارد تا از جامعه، «اعتبار» و «منزلت» دریافت کند. این نما به یک نماد آشکار از جایگاه اجتماعی فرد بدل می‌شود.

جدول ۶. کاربست مفاهیم بورديو در تحليل پديده نماسازی رومی.

| مفهوم بورديو   | تعريف مفهومی                                              | تجلی در پديده نماسازی رومی در مشهد                                                                                               |
|----------------|-----------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| عادت‌واره      | نظام تمايلات درونی شده که ادراکات و کنش‌ها را شکل می‌دهد. | سلیقه و تمايل طبقه نوظهور شهری به نمایش تجمل و قدرت از طريق عنصرهای معماری کلاسیک غربی که آن را نماد پرستی می‌دانند.             |
| میدان          | عرصه رقابت اجتماعی بین بازیگران با منطق‌های متفاوت.       | میدان معماری مشهد که در آن سازندگان (منطق سود) و کارفرمایان (منطق منزلت) بر معماران دانشگاهی (منطق فرهنگی) غلبه یافته‌اند.       |
| سرمایه اقتصادی | منابع مالی و دارایی‌های مادی.                             | توانایی مالی برای خرید زمین گران‌قیمت، استفاده از مصالح لوکس (سنگ) و پرداخت هزینه‌های ساخت نمای پرکار.                           |
| سرمایه فرهنگی  | دانش و آشنایی با فرهنگ مسلط و مشروع.                      | تلاش برای کسب مشروعیت فرهنگی از طریق تملک نمادهایی که «کلاسیک» و «اصیل» پنداشته می‌شوند، فارغ از صحت تاریخی یا زیبایی‌شناختی آن. |
| سرمایه نمادین  | اعتبار، حیثیت و منزلت اجتماعی.                            | نمای رومی به عنوان مهم‌ترین ابزار برای تبدیل ثروت (سرمایه اقتصادی) به جایگاه و پرستیژ اجتماعی (سرمایه نمادین) در منظر عمومی.     |

۲. **نظریه‌های مصرف و هویت:** از مصرف تظاهری تا ارزش نشانه‌ای: انتخاب نمای رومی، یک کنش مصرفی است که هویت اجتماعی فرد را تعریف و بازنمایی می‌کند. نظریه‌های کلاسیک و معاصر مصرف، به درک این وجه از پدیده کمک می‌کنند:

- **مصرف تظاهری**<sup>۱۱</sup>: این مفهوم که اولین بار توسط تورشتاین وبلن مطرح شد، به مصرف کالاها نه برای رفع نیاز واقعی، بلکه برای نمایش ثروت و کسب منزلت اجتماعی اشاره دارد (Davis, 2021). وبلن استدلال می‌کند که «طبقه مرفه» برای متمایز ساختن خود از

گرایش به نمای رومی را می‌توان از خلال عادت‌واره طبقات نوظهور شهری تحلیل کرد. عادت‌واره این گروه، که محصول رشد سریع اقتصادی و تمايل به کسب جایگاه اجتماعی است، آنها را به سمت نمادهایی سوق می‌دهد که به زعم خودشان، حامل معانی «تجمل»، «قدرت»، «اصالت» و «فرهنگ والا» هستند، حتی اگر این برداشت با تعریف نخبگان فرهنگی در تضاد باشد (Medvetz & Sallaz, 2018).

- **میدان:** میدان، یک فضای اجتماعی ساختاریافته و پویا از روابط قدرت است که در آن، کنشگران برای کسب موقعیت و منابع ارزشمند (سرمایه) با یکدیگر رقابت می‌کنند. هر میدان منطق و قواعد بازی خاص خود را دارد. «میدان تولید معماری در مشهد» را می‌توان به عنوان چنین فضایی در نظر گرفت. در این میدان، بازیگران مختلفی با منافع و منطق‌های متفاوت حضور دارند (Bennett & al., 2020; PHILO-notes, 2023; Schirone, 2023):

- **قطب اقتصادی:** سازندگان و بنگاه‌های املاک که منطق اصلی آنها حداکثرسازی سود و پاسخ به تقاضای بازار است.
- **قطب فرهنگی:** معماران تحصیل‌کرده، دانشگاهیان و منتقدان که منطق آنها مبتنی بر اصالت هنری، ارزش‌های زیبایی‌شناختی و هویت فرهنگی است.
- **قطب نهادی:** مدیران و کارشناسان شهرداری که منطق آنها تابع قوانین، ضوابط و فشارهای سیاسی و اقتصادی است.
- **قطب مصرف:** کارفرمایان و خریداران که با تقاضا و سلیقه خود، جهت‌گیری بازار را مشخص می‌کنند. پدیده نماسازی رومی، محصول غلبه منطق قطب اقتصادی و مصرف بر منطق قطب فرهنگی در این میدان است.

- **سرمایه:** بورديو معتقد است که رقابت در میدان‌ها بر سر کسب انواع مختلف سرمایه است. او علاوه بر سرمایه اقتصادی (پول و دارایی)، سه نوع دیگر سرمایه را نیز معرفی می‌کند (Asteria, 2024; Master Sociology, 2025):

- **سرمایه فرهنگی:** شامل دانش، مهارت‌ها، مدارک تحصیلی و آشنایی با فرهنگ مشروع و مسلط. این سرمایه می‌تواند به شکل «درونی‌شده» (ملکات ذهنی)، «عینی‌شده» (کالاهای فرهنگی مانند کتاب و آثار هنری) و «نهادینه‌شده» (مدارک دانشگاهی) وجود داشته باشد.
- **سرمایه اجتماعی:** شبکه روابط و آشنایانی که فرد می‌تواند

طبقات پایین تر، به «اتلاف تظاهری»<sup>۱۲</sup> و «فراغت تظاهری»<sup>۱۳</sup> روی می آورد (Phillips, 2025; Veblen, 2022; Merwood-Salis-bury, 2025). نمای رومی، با ویژگی هایی چون استفاده از مصالح گران قیمت (سنگ های حجیم)، جزئیات غیر ضروری و پرکار (ستون ها، سرستون ها، مجسمه ها) و مقیاس بزرگ نمایی شده، نمونه ای کامل از معماری تظاهری است. هدف اصلی در تظاهرگرایی معمارانه، ارسال این پیام به جامعه است که مالک، توانایی مالی «به هدر دادن» منابع در امری غیر کاربردی و صرفاً زینتی را دارد، که این خود بالاترین نشانه ثروت است (Verma, 2025).

- **ارزش نشانه ای:** ژان بودریار، فیلسوف پست مدرن، معتقد است که در جامعه مصرفی معاصر، کالاها علاوه بر «ارزش کاربردی» و «ارزش مبادله ای»، دارای «ارزش نشانه ای» هستند (Yunpeng & Smolik, 2025). معنای کالاها نه در کارکردشان، بلکه در جایگاهشان در یک «نظام نشانه ای» و در تفاوتشان با دیگر کالاها تعریف می شود (Kellner, 2025). نمای رومی بیش از آنکه یک سبک معماری باشد، یک «نشانه» در نظام مُد و منزلت اجتماعی است. این نما به نشانه های دیگر مانند خودروی لوکس، لباس ویژند و... می پیوندد تا یک سبک زندگی خاص را کدگذاری کند. معنای آن («تجمل»، «قدرت»، «مدرنیته») کاملاً قراردادی است و از طریق تکرار در رسانه ها و بازار ساخته می شود. از نگاه بودریار، ما در دنیای «وانموده ها»<sup>۱۴</sup> زندگی می کنیم که در آن، نسخه ها و کپی ها از اصل واقعی تر می شوند (Bordallo, 2024). نمای رومی در مشهد، یک وانموده از معماری کلاسیک است که هیچ ارتباطی با زمینه تاریخی و واقعی خود ندارد، اما در نظام نشانه ای محلی، معنای خاص خود را تولید می کند.

۳. **نظریه های انتقادی شهری:** تولید فضا و هویت مکان؛ پدیده ناماسازی رومی تنها یک انتخاب فردی نیست، بلکه در فرایند گسترده تر «تولید فضا»ی شهری رخ می دهد:

- **تولید اجتماعی فضا:** هانری لوفور، فیلسوف مارکسیست، استدلال می کند که فضا یک ظرف خالی و خنثی نیست، بلکه به صورت اجتماعی و از طریق تعارضات و مناسبات قدرت «تولید» می شود. او سه وجه از فضا را از هم متمایز می کند (Schmid, 2022; Endriwcela, 2021; Fuchs, 2019):

- کنش فضایی: فضای تولید شده از طریق فعالیت های روزمره و تکرار شوند.
- بازنمایی های فضا: فضای «ادراک شده» توسط متخصصان، برنامه ریزان و مدیران شهری که در نقشه ها،

قوانین و ضوابط تجلی می یابد.

- فضاهای بازنمایی: فضای «زیست شده» توسط ساکنان که سرشار از نمادها، معانی و خاطرات است. نمای رومی در تقاطع این سه وجه قرار دارد. این نما محصول «کنش فضایی» سازندگان و مالکان است؛ در «بازنمایی های فضا» (ضوابط شهری) یا نادیده گرفته شده یا به شکلی ناکارآمد مدیریت می شود؛ و در نهایت، به بخشی از «فضای زیست شده» شهروندان تبدیل می شود که معانی متفاوتی (از افتخار و زیبایی تا بیگانگی و زشتی) برای آنها دارد. این پژوهش، به ویژه بر وجه سوم، یعنی فضای زیست شده و معانی آن برای افراد، تمرکز دارد.

جدول ۷. نسبت مبانی نظری با پرسش های پژوهش.

| پرسش پژوهش                                                            | نظریه / مفهوم کلیدی مرتبط                                              | نحوه تبیین                                                                                                                                   |
|-----------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱. زمینه های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی گرایش به نمای رومی چیست؟       | نظریه کنش بوردیو (عادت وار، میدان، سرمایه)، مصرف تظاهری و بلن          | تبیین می کند که چگونه ساختار طبقاتی، تمایل به کسب منزلت و منطق بازار، زمینه های اصلی شکل گیری این سلیقه را فراهم کرده اند.                   |
| ۲. نقش سیاست های مدیریت شهری چیست؟                                    | تولید فضای لوفور (بازنمایی های فضا)، میدان بوردیو (قطب نهادی)          | نشان می دهد که ضعف و ابهام در ضوابط شهری (فضای ادراک شده) و غلبه منطق اقتصادی بر نهادهای نظارتی، به گسترش این پدیده دامن زده است.            |
| ۳. برداشت معماران و کارفرمایان چیست؟                                  | هرمنوتیک دوگانه (IPA)، نظریه میدان بوردیو (تعارض قطب فرهنگی و اقتصادی) | به تحلیل دیدگاه ها و تفاسیر متفاوت این دو گروه در میدان معماری و درک دلایل تعارض یا تسلیم معماران در برابر خواست کارفرمایان می پردازد.       |
| ۴. تجربه زیسته شهروندان چگونه است؟                                    | پدیدارشناسی (IPA)، تولید فضای لوفور (فضاهای بازنمایی)                  | بر فهم معانی و احساساتی (تعلق، بیگانگی، تحسین، انزجار) که شهروندان در مواجهه روزمره با این نماها تجربه می کنند، تمرکز می شود.                |
| سؤال اصلی: ریشه ها، دلایل ایجاد و محرک های تمایل به سبک ناماسازی رومی | نظریه هویت شهری (لینچ)، ارزش نشانه ای بودریار                          | تبیین می کند که چگونه غلبه ارزش های نشانه ای و وانموده ها بر ارزش های فرهنگی، به بحران هویت و تولید منظر شهری ناهمگون و بی ریشه منجر می شود. |

### چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش، با الهام از مبانی نظری پیش گفته، یک مدل تحلیلی یکپارچه برای فهم نظام مند ریشه ها، محرک ها و پیامدهای پدیده ناماسازی رومی در مشهد ارائه می دهد. این



برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، وجود قوانین مبهم و ناکارآمد در حوزه سیمای و منظر، وابستگی مالی شهرداری‌ها به درآمدهای ساخت‌وساز که منجر به تسامح در برابر تخلفات و روندهای بازاری می‌شود، و فقدان یک اراده سیاسی منسجم برای حفاظت از هویت معماری شهر.

این نیروهای ساختاری، بستری را ایجاد می‌کنند که در آن، انتخاب‌های مبتنی بر منطق بازار و نمایش فردی، بر ملاحظات فرهنگی و جمعی ارجحیت می‌یابد.

- **لایه دوم، میدان تولید معماری (بازیگران، استراتژی‌ها و منطق‌ها):** این لایه، که مستقیماً از مفهوم «میدان» بوردیو الهام گرفته شده، عرصه واقعی کنش و تعامل بازیگران است. در این میدان، هر گروه از بازیگران با سرمایه‌ها و منطق خاص خود وارد بازی می‌شود و برای تحمیل دیدگاه خود درباره «معماری مطلوب» تلاش می‌کند.

- **بازیگران و منطق حاکم بر آنها:**

- توسعه‌دهندگان (سازندگان): با سرمایه اقتصادی بالا، به دنبال حداکثرسازی سود و کاهش ریسک از طریق ساخت محصولی هستند که «بازارپسند» باشد. منطق آنها، منطق سودآوری است.

- کارفرمایان و خریداران: با سرمایه اقتصادی و تمایل به کسب سرمایه نمادین، به دنبال خانه‌ای هستند که جایگاه اجتماعی آنها را بازنمایی کند. منطق آنها، منطق منزلت‌جویی و تمایز است.

- معماران: در این گروه یک طیف وجود دارد؛ از معماران بازاری که تسلیم منطق سود و منزلت هستند تا معماران ایدئال‌گرا که با تکیه بر سرمایه فرهنگی خود، به دنبال خلق آثار اصیل هستند اما اغلب در این میدان در اقلیت قرار دارند.

- نهادهای نظارتی (شهرداری): با قدرت قانونی، اما تحت تأثیر منطق اقتصادی (درآمدزایی) و فشارهای سیاسی، اغلب نقش منفعلانه‌ای ایفا می‌کنند و به جای هدایت، به روندهای موجود رسمیت می‌بخشند.

- **استراتژی‌های کنش:**

- سازندگان از استراتژی «همرنگی با بازار» و «ویژندسازی از طریق نما» استفاده می‌کنند.

- خریداران از استراتژی «سرمایه‌گذاری نمادین» برای تبدیل ثروت به اعتبار بهره می‌برند.

- معماران منتقد از استراتژی «مقاومت فرهنگی» (که

چارچوب، یک ساختار مفهومی است که نشان می‌دهد چگونه متغیرها و مفاهیم مختلف در سطوح تحلیل متفاوت (کلان، میانی، و خرد) با یکدیگر در ارتباط هستند و این پدیده معماری را تولید می‌کنند. هدف این چارچوب، نه آزمون فرضیه، بلکه هدایت فرایند تحلیل داده‌های کیفی و سازمان‌دهی یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها و مشاهدات است. این مدل تحلیلی، یک مدل سه‌سطحی پویا است که از سه لایه تو در تو تشکیل شده است:

۱. **لایه کلان (ساختاری):** شامل نیروهای زمینه‌ای و ساختاری که بستر را برای ظهور پدیده فراهم می‌کنند.

۲. **لایه میانی (میدان کنش):** شامل تعاملات، رقابت‌ها و استراتژی‌های بازیگران اصلی در میدان تولید معماری.

۳. **لایه خرد (کنش و تجربه زیسته):** شامل انتخاب‌ها، انگیزه‌ها و معناسازی‌های فردی کنشگران.

این سه لایه در یک رابطه دیالکتیکی با یکدیگر قرار دارند: نیروهای کلان، قواعد بازی در لایه میانی را تعیین می‌کنند؛ کنش‌های بازیگران در لایه میانی، منجر به تولید محصول (نمای رومی) می‌شود؛ و این محصول در لایه خرد توسط افراد تجربه، مصرف و معنا می‌شود، که این خود به بازتولید ساختارهای کلان کمک می‌کند.

- **لایه اول، زمینه کلان (نیروهای ساختاری توانمندساز):** این لایه به «شرایط امکان» ظهور پدیده ناسازی رومی می‌پردازد. این نیروها مستقیماً قابل مشاهده نیستند اما بر کنش بازیگران در لایه‌های دیگر تأثیر عمیقی می‌گذارند. این نیروها عبارتند از: ساختارهای اقتصادی: شامل غلبه اقتصاد نئولیبرال بر سیاست‌گذاری شهری، کالایی‌شدن شدید زمین و مسکن، و تبدیل شدن صنعت ساختمان به یکی از اصلی‌ترین موتورهای سوداگری و انباشت سرمایه. این ساختار، معماری را از یک امر فرهنگی به یک کالای سرمایه‌ای تقلیل می‌دهد.

- ساختارهای اجتماعی-فرهنگی: شامل فرایندهای جهانی‌شدن و قدرت رسانه‌ها در ترویج سبک‌های زندگی غربی، افزایش نابرابری اجتماعی و شکل‌گیری طبقات نوظهور با تمایلات منزلتی، بحران هویت ملی و ضعف گفتمان‌های جایگزین در معماری معاصر، و غلبه فرهنگ مصرف‌گرایی که در آن هویت فردی از طریق تملک کالاها تعریف می‌شود.

- ساختارهای سیاسی-نهادی: شامل ضعف نظام

میدان، مجموعه‌ای از انگیزه‌ها، انتخاب نمای رومی را هدایت می‌کند:

- انگیزه‌های روانی-اجتماعی: نیاز به تأیید اجتماعی، تمایل به نمایش موفقیت، جبران کمبودهای منزلتی، رقابت چشم و هم‌چشمی.
- انگیزه‌های اقتصادی: نگاه به خانه به عنوان یک کالا با ارزش مبادله‌ای بالا، تضمین نقدشوندگی ملک در بازار.
- انگیزه‌های زیبایی‌شناختی: درک و سلیقه شکل‌گرفته از طریق رسانه‌ها که این سبک را نماد «زیبایی»، «شکوه» و «اصالت» می‌داند.
- فرایند معناسازی: افراد برای توجیه و معنادار کردن انتخاب خود، روایت‌هایی را خلق می‌کنند. در این روایت‌ها، نمای رومی به مفاهیمی چون «ماندگاری» (به

اغلب ناموفق است) و معماران بازاری از استراتژی «انطباق حرفه‌ای» استفاده می‌کنند.

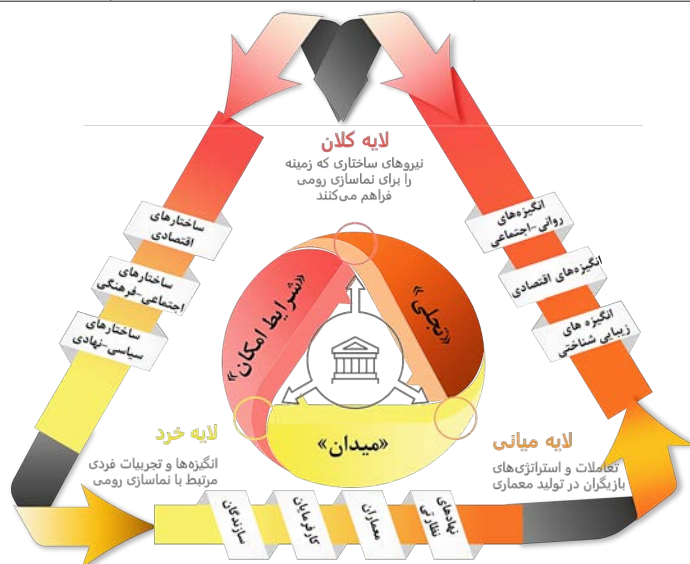
خروجی اصلی این میدان، یعنی «ساختمان با نمای رومی»، محصول ائتلاف نانوشته میان منطق سودآوری سازنده و منطق منزلت‌جویی خریدار است که ضعف نهادهای نظارتی و به حاشیه رانده شدن منطق فرهنگی، آن را تسهیل کرده است.

لایه سوم، کنش فردی و تجربه زیسته (انگیزه‌ها و معناسازی‌ها): این لایه، نقطه کانونی این پژوهش است و داده‌های آن مستقیماً از طریق روش IPA گردآوری می‌شود. این لایه به این می‌پردازد که انتخاب‌ها و تجربیات در سطح فردی چگونه شکل می‌گیرند و معنا می‌شوند. این لایه، «تجلی» انضمامی دو لایه دیگر در زندگی روزمره افراد است.

- انگیزه‌های محرک: بر اساس عادت‌واره و جایگاه فرد در

جدول ۸. چارچوب نظری یکپارچه تحلیل گرایش به نماسازی رومی.

| سطح تحلیل                 | مؤلفه‌های اصلی                                                                                                            | فرایندهای کلیدی                                                                                                          | پیامد در پدیده نماسازی رومی                                                                                                                      |
|---------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| لایه ۱: کلان (ساختاری)    | - اقتصاد نئولیبرال و کالایی شدن مسکن جهانی شدن و فرهنگ مصرفی<br>ضعف نهادهای برنامه‌ریزی شهری                              | - ایجاد بستر ساختاری شکل‌دهی به ارزش‌های عمومی<br>تضعیف کنترل‌های فرهنگی و نهادی                                         | شرایط امکان: فراهم شدن زمینه‌ای که در آن معماری به مثابه کالا و ابزار تمایز فردی اولویت می‌یابد.                                                 |
| لایه ۲: میانی (میدان کنش) | - بازیگران (سازنده، خریدار، معمار، شهرداری)<br>سرمایه‌ها (اقتصادی، فرهنگی، نمادین)<br>منطق‌های متعارض (سود، منزلت، فرهنگ) | - رقابت و ائتلاف بین بازیگران تلاش برای تحمیل تعریف<br>مشروع از معماریا استراتژی‌های انطباق و مقاومت                     | فرایند تولید: غلبه منطق اقتصادی و منزلت‌جویی بر منطق فرهنگی و تولید انبوه ساختمان‌ها با نمای رومی به عنوان محصول بازارپسند.                      |
| لایه ۳: خرد (کنش فردی)    | - عادت‌واره و سلیقه فردی انگیزه‌های روانشناختی، اقتصادی و زیبایی‌شناختی تجربه زیسته و معناسازی                            | - انتخاب سبک بر اساس تمایلات و انگیزه‌ها<br>تبدیل سرمایه اقتصادی به نمادین<br>توجیه و عقلانی‌سازی انتخاب‌ها<br>تجربه فضا | تجربه و بازتولید: انتخاب نمای رومی به عنوان یک کنش عقلانی برای کسب منزلت؛ تجربه حس افتخار یا بیگانگی؛ و بازتولید تقاضا در بازار و تثبیت این سبک. |





عمیق با بازیگران کلیدی عرصه معماری و شهرسازی مشهد اختصاص دارد. تحلیل داده‌ها بر اساس روش پدیدارشناسی تفسیری (IPA) و با هدایت چارچوب نظری پژوهش، منجر به ظهور چهار مضمون فراگیر گردید که در مجموع، ریشه‌ها، دلایل و محرک‌های گرایش به نماسازی رومی را از منظر تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان تبیین می‌کنند.

### مضمون اول: اقتصادِ منزلت؛ نما به مثابه سرمایه نمادین

این مضمون، که پرتکرارترین و قدرتمندترین الگوی معنایی در میان روایت‌های سازندگان، مالکان و حتی شهروندان بود، بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی-روانشناختی نماسازی رومی تمرکز دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این سبک معماری، بیش از آنکه یک انتخاب زیبایی‌شناختی خالص باشد، ابزاری کارآمد در یک «اقتصادِ منزلت» است که در آن، ثروت مادی به اعتبار و جایگاه اجتماعی تبدیل می‌شود. (جدول ۹)

دلیل استفاده از سنگ)، «ارزش» (به دلیل پرکار بودن)، «هویت» (به عنوان یک هویت جهانی و مدرن) و «زیبایی کلاسیک» پیوند زده می‌شود. این معناسازی‌ها، کش آنها را عقلانی و مشروع جلوه می‌دهد.

- تجربه زیسته: این بخش به تجربه مواجهه با این نماها، چه از سوی ساکنان و چه از سوی شهروندان، می‌پردازد. این تجربه می‌تواند طیفی از احساسات، از افتخار و تعلق خاطر تا بیگانگی و آشفتنگی بصری را در بر گیرد. این چارچوب نظری، به عنوان نقشه راه در تحلیل یافته‌ها عمل خواهد کرد. مضامین استخراج‌شده از مصاحبه‌ها در هریک از این سه لایه و در ارتباط با یکدیگر تحلیل خواهند شد تا در نهایت، تصویری جامع و پویا از دلایل، محرک‌ها و پیامدهای گرایش به نماسازی رومی در شهر مشهد ارائه گردد.

### تحلیل مضامین

این بخش به ارائه و تحلیل یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های

جدول ۹. کد اصلی ۱: اقتصادِ منزلت و سرمایه نمادین\*

| زیرکد                                        | تعریف و مفهوم کد                                                                                                             | مصادیق کلمات و اصطلاحات کلیدی در متن مصاحبه‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                               |
|----------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱-۱: نمایش آشکار ثروت (مصرف تظاهری)          | استفاده از نما به عنوان ابزاری آشکار برای نمایش توانایی مالی، موفقیت و خرج کردن بالا.                                        | پول پاش رفتن، معلومه براش خرج کردن، نشان دهنده مسیری باشد که طی کرده‌ام، نمایش ثروت، فریاد بزند من لوکس هستم، خرجش شده، پولداری، کاغ، مجلل، گران، ثروتشون رو خیلی تابلو به نمایش بذارن، نمایش عریان این ثروت، قدرت اقتصادی، سرمایه اقتصادی، پول زیاد بدم، هزینه هنگفتی، پولشون از پارو بالا میره، طبقات نوکیسه، خرج نگهداریش |
| ۲-۱: تمایزجویی و منزلت طبقاتی                | تلاش برای متمایز ساختن خود از طبقات دیگر و کسب جایگاه اجتماعی برتر از طریق کالبد بنا.                                        | از بغل دستی‌اش بهتر باشد، ساختمان من شاخص‌ترین، خونه‌مون تو این خیابون تکه، کلاس میاره، حس خاص بودن، از ما بهترن، با کلاس، لا کچری، طبقه مرفه، اعیان‌نشین، سطح بالا از زندگی، جایگاه اجتماعی، خاص، شاخص، تمایز، منزلت، پرستیژ، کلاس کاری، سطح بالا، منحصر به فرد بودن                                                        |
| ۳-۱: رقابت اجتماعی (چشم‌وهم‌چشمی)            | انتخاب سبک نما نه بر اساس سلیقه شخصی، بلکه بر اساس رقابت با همسایگان، دوستان، فامیل و همکاران.                               | چشم‌وهم‌چشمی، رقابتی هست، کم نیارم، در مقابل فامیل، از خانه برادرم هم نمای پرکارتری، رقابت بصری مخرب، هر ساختمان داره تلاش می‌کنه، رقابت چشم و هم‌چشمی، همسایه‌ها، ساختمان بغلی، فامیل و آشنایان، از بقیه بهتر باشد، مسابقه، عقب نمادنن از دیگران، مقایسه، حسادت، همزنگ شدن با جماعت                                         |
| ۴-۱: نماد موفقیت و دستاورد                   | ادراک نما به عنوان یک «جایزه» یا نماد کالبدی برای موفقیت‌های شغلی، اقتصادی و اجتماعی فرد.                                    | تاج موفقیت من است، نماد تمام سال‌هایی که زحمت کشیدم، نشون دهنده موفقیت، آدم موفق هستم، الگوی من هستن، به همه چیز رسیدن، خانه رؤیایی، آدرس معتبر، موفقیت فردی، نتیجه زحمت، آدم‌های موفق، موفقیت اقتصادی، موفق، دستاورد، نتیجه تلاش، نماد، ویژگی شخصی                                                                          |
| ۵-۱: ادراک از کیفیت و دوام (نما = استحکام)   | باور عمومی و ذهنیتی که نمای سنگی سنگین (رومی) را با استحکام سازه، دوام و کیفیت ساخت بالا برابر می‌داند.                      | محکم، استحکام، سنگینه، چون دار، عمری، خونه‌های عمریه، کیفیت ساخت بالا، بادوام، ماندگار، اصیل و بادوام، ضد زلزله، سنگ، محکم‌تر است، کیفیت، خوش ساخت، با دوام، سنگین و با ایهت، استوار، قرص و محکم                                                                                                                             |
| ۶-۱: ایجاد حس قدرت و ایهت (معماری ارباب‌آور) | تأثیر روانشناختی نما بر مخاطب و ساکن که حسی از شکوه، قدرت، ایهت و حتی ارباب را منتقل می‌کند.                                 | ایهت، قدرت، باشکوه، حس قدرت، قلعه خودم، دژ امن، ورودی باشکوه، سنگین و باوقار، با عظمت، مقیاس ابرسانی، معماری خودخواه، متکبر، پرخاشگر، ایهتی به ساختمان می‌دهد، قدرتمند، با عظمت، پرايهت، شکوه                                                                                                                                |
| ۷-۱: تأمین امنیت روانی و پناهگاه             | تجربه زیسته ساکنانی که نمای بسته، سنگین و دژمانند را به عنوان یک پناهگاه امن در برابر آشفتنگی‌های بیرون درک می‌کنند.         | حس امنیت، پناهگاه امن، امن، حفاظت، آرامش، خواب راحت، دور از شلوغی، حریم، حرمت، دیوارهای سنگی، حس پناهگاه، بی‌حفاظ نیست، امن و خانوادگی، امنیت روانی، مطمئن، آسایش، حس می‌کنم وارد یک جای امن شده‌ام                                                                                                                          |
| ۸-۱: ابزار ویژگی‌سازی (شخصی و تجاری)         | استفاده آگاهانه از نما به عنوان یک پس‌زمینه برای ویژگی‌سازی در رسانه‌های اجتماعی یا به عنوان ابزار اعتبارسازی برای کسب‌وکار. | بخشی از ویژگی شخصی منه، لوکیشن عالی، اینستاگرامی، فتوژنیک، پس‌زمینه عالی، ویژگی‌سازی بوتیک، اعتبار اولیه، بهترین تبلیغ، کارت ویزیت، ویژگی، مشتری جذب می‌کند، اعتبار و کلاس کاری، ویژگی‌سازی پروژه، ویژگی شرکت، بهترین، یلبورد تبلیغاتی، شناسنامه ساختمان                                                                     |

\* این کد به تحلیل ریشه‌های اجتماعی-روانشناختی و انگیزه‌های فردی گرایش به نماسازی رومی می‌پردازد.

## مضمون دوم: بحران هویت و جست‌وجوی شکوه عاریتی

در لایه‌ای عمیق‌تر، گرایش به نمای رومی ریشه در یک بحران فرهنگی و خلأ هویتی در معماری معاصر ایران دارد. مشارکت‌کنندگان، از گروه‌های مختلف، به شیوه‌های گوناگون به این خلأ و تلاش برای پر کردن آن از طریق یک «شکوه عاریتی» اشاره کردند. (جدول ۱۰)

## مضمون سوم: منطق بازار و تسلیم حرفه‌ای

این مضمون به بررسی نقش معماران و طراحان در این چرخه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه منطق قدرتمند بازار، بسیاری از متخصصان را به سمت انفعال یا همکاری با این

جریان سوق داده است. (جدول ۱۱)

## مضمون چهارم: خلأ نظارتی و مدیریت شهری منفعل

آخرین مضمون فراگیر، به نقش ساختارها و نهادهای مدیریتی در گسترش این پدیده می‌پردازد. تقریباً تمام مشارکت‌کنندگان، از معماران گرفته تا سازندگان، به ضعف و انفعال شهرداری و نهادهای مسئول در کنترل و هدایت سیما و منظر شهری اذعان داشتند. این دیدگاه، پدیده نماسازی رومی را از یک مسئله صرفاً زیبایی‌شناختی یا فرهنگی خارج کرده و آن را در بطن یک اقتصاد سیاسی شهری قرار می‌دهد که در آن، منطق سرمایه بر ارزش‌های هویتی و فرهنگی غلبه دارد. (جدول ۱۲)

جدول ۱۰. کد اصلی ۲: بحران هویت و جست‌وجوی شکوه عاریتی\*

| زیرکد                                        | تعریف و مفهوم کد                                                                                                                               | مصادیق کلمات و اصطلاحات کلیدی در متن مصاحبه‌ها                                                                                                                                                                                                                                             |
|----------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱-۲: نقد آلترناتیوها (مدرن و سنتی)           | ادراک مشارکت‌کنندگان مبنی بر ناکارآمدی معماری سنتی (قدیمی) و بی‌رویی یا سادگی بیش از حد معماری مدرن (جعبه).                                    | مدرن هم خیلی ساده‌اس، انگار اداره‌اس، جعبه کفش، سردی و بی‌رویی، بی‌روح، ساده و تمیزه، ساده‌اس، چیزی نداره، معماری سنتی ما ... نامناسب برای سبک زندگی امروز، قدیمیه، مال قدیمه، کهنه، نمای ساده، هرچقدر هم داخلش شیک باشد، مدرن خاص، ساده‌پسندی، آلترناتیو، جایگزین، گزینه‌های جایگزین جذاب |
| ۲-۲: زیبایی‌شناسی عامیانه و سلیقه عمومی      | اشاره به پذیرش گسترده این سبک توسط بخش بزرگی از جامعه (مردم عادی، شهروندان) به عنوان نماد «زیبایی» و «قشنگی».                                  | سلیقه مردم، قشنگه دیگه، مردم دوست دارن، چشم مردم به سنگه، مشتری‌پسند، مردم می‌پسندن، زیبا، شیک، رویایی، چشم‌نواز، چشم‌گیر، خوششون میاد، ذائقه مردم، سلیقه عمومی، اکثریت مردم، جذاب، خوشگل، دلنشین                                                                                          |
| ۳-۲: بیگانگی فرهنگی و تقلید (نقد نخبگان)     | درک انتقادی (عمدتاً از سوی معماران و متخصصان) مبنی بر اینکه این سبک، تقلیدی، بیگانه با بستر و نماد خودباختگی فرهنگی است.                       | خودباختگی فرهنگی، بی‌تشی، جعلی، غرب‌زدگی، تقلید، بیگانه، غلط فاحش تاریخی، کپی ناشیانه، وصله ناجور، از خود بیگانگی، بی‌هویت، کپی، وارداتی، فیک، بی‌ربط، غریبه، کپی کاریکاتورگونه، جعل فرهنگی، شبه‌هنر                                                                                       |
| ۴-۲: بازتفسیر تاریخی (اتصال به ایران باستان) | تلاش آگاهانه یا ناخودآگاه مشارکت‌کنندگان (سازندگان/مالکان) برای بومی‌سازی و مشروعیت‌بخشی به نما، از طریق پیوند دادن آن به شکوه ایران باستان.   | اصلاً رومی نیست، اینها هخامنشی است، تخت جمشید، شکوه باستان، عظمت، مثل تخت جمشید، این معماری در خون ماست، تاریخ پرشکوه، اصالت، ریشه‌های ایرانی، شبیه ستون‌های خودمان، گذشته پر عظمت، تاریخی، اصالت خانوادگی، شجره‌نامه جعلی، تبارنامه، هخامنشی                                              |
| ۵-۲: گسست از حافظه تاریخی و فرهنگی           | تحلیل کارشناسان مبنی بر اینکه این پدیده، حاصل گسست جامعه از سنت‌های معماری بومی و فراموشی هویت اصیل خود است.                                   | گسست تاریخی، پاک کردن حافظه تاریخی، بی‌سوادی تاریخی، فراموش کردن گذشته، هویت گسسته، شهر بی‌خاطره، بریده‌اند، بی‌ریشه، فقدان اعتماد به نفس فرهنگی، گسست نسلی، تاریخ، فرهنگ، هویت، میراث فرهنگی، گذشته، اصالت، بومی                                                                          |
| ۶-۲: جست‌وجوی شکوه و عظمت (عاریتی)           | نیاز روانی جامعه و افراد به «شکوه»، «عظمت» و «ابهت» که چون در معماری معاصر خود آن را نمی‌یابند، به نسخه وارداتی آن پناه می‌برند.               | شکوه عاریتی، جست‌وجوی شکوه، عظمت، ابهت، باشکوه، قدرت، کاخ، امپراتوری، مجلل، پر زرق و برق، بزرگنمایی، مقیاس ابرنسانی، شکوه و جلال، با عظمت، پراپهت، زندگی اشرافی، پرطمطراق                                                                                                                  |
| ۷-۲: جهانی‌شدن و تأثیر رسانه                 | نقش رسانه‌های جهانی (فیلم، اینترنت) و الگوهای زندگی لوکس (دبی، اروپا) در شکل‌دهی به سلیقه و ترویج این سبک به عنوان یک مُد جهانی.               | جهانی شدن، رسانه‌ها، اینستاگرام، پینترست، هالیوود، دبی، اروپا، سفرهای خارجی، تصاویر، اینترنت‌شنال، سبک زندگی، دهکده جهانی، شبکه‌های اجتماعی، الگوسازی، مُد، تصویر ذهنی، تبلیغ، رسانه‌های جهانی                                                                                             |
| ۸-۲: نماد پیشرفت و مدرنیته (درک عمومی)       | ادراک بخشی از جامعه (به‌ویژه مهاجران یا شهروندان عادی) که این نماها را نه نماد گذشته، بلکه نماد «پیشرفت»، «آبادانی» و «مدرن شدن» شهر می‌دانند. | نشانه پیشرفت، آبادانی، شهر مدرن، مدرنیته، توسعه، پیشرفت کرده، چهره امروزی، شهر بزرگ، کلان‌شهر، نو شدن، جدید، به‌روز، تغییرات مثبت، استانداردهای جهانی، روبه جلو، شهر پیشرفته                                                                                                               |

\* این کد به تحلیل ریشه‌های فرهنگی، تاریخی و زیبایی‌شناختی گرایش به نماسازی رومی می‌پردازد.



جدول ۱۱. کد اصلی ۳: منطق بازار و تسلیم حرفه‌ای \*

| زیرکد                              | تعریف و مفهوم کد                                                                                                                       | مصادیق کلمات و اصطلاحات کلیدی در متن مصاحبه‌ها                                                                                                                                                                                                                   |
|------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱-۳: نما به مثابه ابزار بازاریابی  | نگاه ابزاری و استراتژیک سازندگان به نما به عنوان عاملی برای جذب مشتری، ویژندسازی پروژه و تبلیغات.                                      | ابزار بازاریابی، ویژندسازی پروژه، خود نما برات مشتری مباره، ویترین، تبلیغ، بسته‌بندی محصول، جذب مشتری، شناسنامه ساختمان، نقاط قوت و فروش، Selling Point، جذابیت، کالای ویژند، جذابیت بصری، چشم مشتری، نگاه اول، تبلیغات                                          |
| ۲-۳: تضمین فروش و نقدشوندگی بالا   | تمرکز سازندگان بر سرعت بازگشت سرمایه و انتخاب سبکی که تضمین کننده فروش سریع و نقدشوندگی بالایی ملک باشد.                               | فروش راحت، سریع نقد بشه، نقدشوندگی بالا، دوره فروش کوتاه‌تر، خواب سرمایه، سریع به فروش می‌رسند، زودتر بفروشیم، بازگشت سرمایه، فروش تضمین شده، رو خاک فروخته، فروشش بسته (برای مدرن)، مشتری داره، رو دست نمی‌مونه، سرعت فروش، نقدینگی                             |
| ۳-۳: ارزش افزوده و سودآوری         | نقش مستقیم نما در افزایش ارزش مبادله‌ای ملک، امکان قیمت‌گذاری بالاتر و در نتیجه، حداکثرسازی سود سازنده.                                | ارزش افزوده، قیمت نهایی رو... افزایش بید، متری یکی دو میلیون تومن راحت‌تر می‌تونی بالاتر بفروشی، سود خوبی هم نصیبمون شد، حاشیه سود بالاتر، سود لوکس، قیمت‌گذاری، ارزش ملک، ارزش درک‌شده، گران‌تر بفروشی، سودآور، سود، منفعت، اقتصادی، می‌صرفه، نرخ بازگشت سرمایه |
| ۴-۳: ریسک‌گریزی و فرمول امتحان‌شده | انتخاب آگاهانه نمای رومی به عنوان یک گزینه امن، کم‌ریسک و امتحان‌شده در بازار، در مقابل ریسک نوآوری و معماری مدرن.                     | ریسک مالی، قماره، امنیت سرمایه‌گذاری، گزینه بی‌خطر، فرمول امتحان‌شده، نمی‌تونم روی سلیقه خاص قمار کنم، ریسک نمی‌کنم، مطمئن‌ترین راه، بازارپسند، ریسک نوآوری، بازار هدف کوچک‌تر، ریسک بالایی داره، گزینه امن، امتحان خود را پس داده، کاهش ریسک                    |
| ۵-۳: فشار کارفرما و تقاضای بازار   | تأکید معماران بر اینکه انتخاب سبک، نه توسط آنها، بلکه توسط خواست قاطع کارفرما و تقاضای روشن بازار تحمیل می‌شود.                        | فشار کارفرما، خواست کارفرما، تقاضای بازار، مشتری می‌خواهد، سلیقه مشتریان، سرمایه‌گذار، مالک، سازنده می‌گوید، مشتری پول می‌ده، اصرار داشت، درخواست مشخص، دیکتاتوری بازار، مجبور، تحمیل                                                                            |
| ۶-۳: تسلیم و انطباق حرفه‌ای معمار  | چالش‌ها و تعارضات درونی معماران که منجر به مصالحه، پذیرش اجباری، یا پالایش طرح درخواستی کارفرما می‌شود.                                | مصالحه، تسلیم، انطباق، پالایش، بیکار می‌مانی، چرخ این دفتر بچرخد، مدیریت می‌کنیم، مجبور می‌شویم، تعارض، سرخوردگی، خیانت به مسئولیت، تکنسین برآورده‌کننده نیاز، اپراتور نرم‌افزار، مترجم سلیقه کارفرما، واقع‌بینانه                                               |
| ۷-۳: کالایی‌شدن معماری             | تقلیل معماری از یک پدیده فرهنگی و هنری به یک «کالا»، «محصول» یا «جنس» که صرفاً تابع منطق تولید و مصرف است.                             | کالایی شدن، محصول، کالا، جنس، بسته‌بندی، اقتصاد کالایی‌شده، ارزش مبادله‌ای، ویژند، صنعت ساختمان، تولید انبوه، تیپ، استاندارد غیررسمی، معماری مصرفی، صنعت، بی‌زیبایی، کاسبی                                                                                       |
| ۸-۳: سهولت اجرا و پنهان‌سازی نواقص | اشاره به اینکه اجرای این نماها (به دلیل شلوغی و تولید انبوه قطعات) گاهی ساده‌تر از اجرای تمیز معماری مدرن است و نواقص را پنهان می‌کند. | تولید انبوه، قطعات پیش‌ساخته، CNC، ماژولار، ایرادهای کوچک توش گم می‌شه، شلوغی، اجرای نمای رومی راحت‌تره، اجرای معماری مدرن... دقت بسیار بالایی می‌خواد، کاتالوگ، نصب، سنگ‌کار، اجرای بد (برای مدرن)، پیچیدگی‌های نما (از نظر هزینه)                              |

\* این کد به تحلیل ریشه‌های اقتصادی-حرفه‌ای و نقش بازیگران (سازندگان و معماران) در تولید این پدیده می‌پردازد.

جدول ۱۲. کد اصلی ۴: خلأ نظارتی و انفعال نهادهای \*

| زیرکد                                   | تعریف و مفهوم کد                                                                                                                    | مصادیق کلمات و اصطلاحات کلیدی در متن مصاحبه‌ها                                                                                                                                                                                                                |
|-----------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱-۴: ابهام و ضعف قوانین (خلأ قانونی)    | نقد فرایند نظارتی به دلیل فقدان قوانین شفاف، ملون، قابل استناد و الزام‌آور در حوزه سیمای منظر شهری.                                 | خلأ قانونی، قانون درست و حسابی ندارن، ضوابط کلی و قابل تفسیر، مبنای قانونی محکم، معیارهای کیفی و تفسیری، قانون مادر، دستورالعمل، بخشنامه، ضوابط مشخص، شفاف، کلی، مبهم، قانونی برای ممنوعیت نیست، ابزار قانونی ضعیف، قانونمند کردن سلیقه، دستورالعمل‌های داخلی |
| ۲-۴: سلیقه‌ای بودن و ناکارآمدی کمیته‌ها | نقد عملکرد کمیته‌های نما به عنوان یک فرایند بوروکراتیک، فرسایشی، فاقد قدرت اجرایی و متکی بر سلیقه شخصی اعضا.                        | سلیقه‌ای عمل می‌کنن، کمیته نما یک پروسه بوروکراتیک، سنگ‌اندازی، دست‌وپاگیره، اعمال سلیقه، تفسیر شخصی، جلسات بحث و جدل، چانه‌زنی، غیرشفاف، شخص محور، عدم ثبات، اپراتورهای کنترل جواز، سرعتمون رو می‌گیرن، مرحله اضافی، بی‌نتیجه                                |
| ۳-۴: تضاد منافع شهرداری (درآمد)         | تعارض ساختاری در شهرداری بین وظیفه حفاظت از هویت شهری و نیاز حیاتی به کسب درآمد از عوارض ساخت‌وساز.                                 | تضاد منافع، اولویت درآمد بر هویت، وابستگی به درآمدهای ساخت‌وساز، شهرداری خودش دی‌نفع، کسب درآمد، منطق اقتصادی، چرخه اقتصاد، بنگاه اقتصادی، درآمدزایی، بودجه، عوارض، تأمین مالی، پول، وابستگی مالی، رکود ساخت‌وساز                                             |
| ۴-۴: انفعال سیاسی و نفوذ سازندگان       | اشاره به نقش لابی‌های قدرتمند ساخت‌وساز و عدم وجود اراده سیاسی در سطح مدیریت کلان شهری (شورا و شهردار) برای مقابله جدی با این روند. | انفعال، لابی‌های ساخت‌وساز، نفوذ سازندگان، اراده سیاسی، سکوت، سیاسی، پوپولیستی، قدرت سرمایه، فشار از طرف سازندگان، مقاومت سیاسی، گروه‌های دی‌نفع، سرمایه‌گذاران، تصمیم‌مدیریتی، کوتاه‌مدت، سیاست‌های کلان، مدیریت شهری منفعل                                  |
| ۵-۴: ضعف در نظارت بر اجرا و ایمنی       | بی‌توجهی نهادهای ناظر (شهرداری، نظام مهندسی، آتش‌نشانی) به مسائل فنی، کیفیت اجرا و خطرات ایمنی نماهای سنگین.                        | مشکلات اجرایی جدی، سقوط این قطعات، نظارت دقیق، ایمنی نما، بار مرده، خطر بالقوه، ضوابط ایمنی نما، نظارت ضعیف، آتش‌نشانی، زلزله، خطر جانی، مهاربندی، اسکوپ، کیفیت اجرا، نظارت ندارن، ناظران تخصص کافی ندارند                                                    |
| ۶-۴: فقدان ابزار حقوقی لازم‌الاجرا      | اشاره کارشناسان حقوقی به اینکه آراء کمیته‌های نما به دلیل فقدان پشتوانه قانونی محکم، به راحتی در دیوان عدالت اداری نقض می‌شوند.     | دیوان عدالت اداری، نقض، آسیب‌پذیر، رأی گرفته‌اند، جرم زیبایی‌شناختی، اختیارات قانونی، ضمانت اجرایی، حقوق مالکانه، پیگردی قانونی، قابل دفاع نیست، قانون جامع سیمای منظر، مصوب مجلس، قدرت قانونی، حقوق عمومی و خصوصی                                            |
| ۷-۴: شکست در ارائه آلترناتیو (ایجابی)   | نقد نهادهای عمومی (شهرداری، دانشگاه) مبنی بر اینکه به جای مقابله سلبی، در ارائه الگوهای جایگزین جذاب و باهویت نیز شکست خورده‌اند.   | خلأ آلترناتیو، الگوهای جایگزین، معرفی، راهکارهای پیشنهادی، رویکرد ایجابی، بسته‌های تشویقی، تراکم تشویقی، مسابقات معماری، کاتالوگ، شکست نخبان، آموزش، ارتقای سواد بصری، راهنمای طراحی شهری، منشور                                                              |
| ۸-۴: هزینه‌های پنهان و نگهداری          | اشاره مالکان و کارشناسان به هزینه‌های بالای نگهداری، شستشو و تعمیرات این نماها که در زمان طراحی نادیده گرفته می‌شود.                | هزینه‌های پنهان، شارژ ماهیانه سنگین، هزینه نگهداری، شستشوی نما، تعمیرات، هزینه‌های گزاف، بار مرده، اتلاف منابع، پرهیز، ناپایدار، عمر مفید، فرسودگی، تخریب، هزینه تمام‌شده، اتلاف ملی                                                                          |

\* این کد به تحلیل ریشه‌های ساختاری، قانونی و مدیریتی پدیده از دیدگاه کارشناسان شهری و معماران می‌پردازد.

## یافته‌ها

تحلیل متقابل روایت‌های گروه‌های مختلف مشارکت‌کننده نشان می‌دهد که گرایش به نماسازی رومی در مشهد، پدیده‌ای تک‌عاملی نیست، بلکه محصول یک «زیست بوم» پیچیده و هم‌افزا از محرک‌های اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، حرفه‌ای و نهادی است. این یافته‌ها در مجموع، سیر تحولی را روایت می‌کنند که بیش از آنکه درباره سنگ و ستون باشد، درباره جامعه، هویت و ارزش‌های در حال تحول آن است.

«جدول ۱۳» به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه هر گروه از بازیگران، وزن متفاوتی به هریک از این محرک‌ها می‌دهد.

در حالی که سازندگان و مالکان بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی تأکید دارند، معماران منتقد و مدیران شهری، ریشه‌های مشکل را بیشتر در بحران‌های فرهنگی و ضعف‌های ساختاری جست‌وجو می‌کنند. این تحلیل جامع، تصویری چندوجهی و عمیق از چرایی سلطه نمای رومی بر سیمای شهر مشهد ارائه می‌دهد.

**پاسخ به پرسش فرعی اول: زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی گرایش به نمای رومی**  
یافته‌های پژوهش به وضوح نشان می‌دهد که بستر اصلی

جدول ۱۳. تحلیل معانی متکثر الصاق‌شده به نمای رومی توسط گروه‌های مختلف.

| گروه                     | معنای غالب الصاق‌شده                                                                                                             | نقل قول معرف                                                                                                     | مصادیق کلمات و اصطلاحات کلیدی کدگذاری شده                                                                                                                                                                                                                                                                           |
|--------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سازندگان / سرمایه‌گذاران | ابزار قدرت و بازاریابی: نماد قدرت، ثروت و فرمولی تضمین‌شده برای فروش سریع و سودآور.                                              | «این نما شناسنامه ساختمان است. شناسنامه‌ای که می‌گوید من گران و ارزشمند هستم.»                                   | فروش راحت، سود خوبی، بالاتر بفروشی، نقدشوندگی، بازگشت سرمایه، سریع نقد بشه، مشتری میاره، ویژندسازی، تبلیغ، Selling Point، بازاریابی، جذب مشتری، ویترین، شناسنامه ساختمان، مشتری‌بند، زبان بازار، ابهت، قدرت، پولداری، کاخ، لوکس، گران، ثروت، اشرافی، سود لوکس، حاشیه سود، ارزش افزوده، سودآوری، ریسک کمتر           |
| مالکان / خریداران مرفه   | نماد منزلت و سبک زندگی: ابزاری برای تمایز اجتماعی، نمایش موفقیت و پیوستن به یک سبک زندگی لوکس و جهانی.                           | «حس می‌کنم با زندگی در این خانه، به یک کلاس اجتماعی بالاتر تعلق دارم. این نما کلاس دارد.»                        | منزلت، جایگاه اجتماعی، کلاس، باکلاس، پرستیژ، تمایز، شاخص، خاص بودن، چشم‌وهم‌چشمی، کم‌نیاروم، سطح بالا، طبقه برتر، اعتبار، نماد موفقیت، تاج موفقیت، موفق، سبک زندگی، لوکس، مجلل، اشرافی، زندگی اشرافی، اینترنشنال، جهانی، استاندارد‌های جهانی، هتل پنج ستاره، لاکچری، رؤیایی، شیک، آبرومند                           |
| شهروندان (طبقه متوسط)    | زیبایی، تجمل و آرزو: نمادی از زیبایی آرمانی، رفاه و خانه‌ای که آرزوی تملک آن را دارند.                                           | «قشنگ است دیگر! آدم دوست دارد خانه‌اش شبیه کاخ باشد. هر روز از جلویش رد می‌شوم و لذت می‌برم.»                    | قشنگه، زیبا، شیک، رؤیایی، آرزو، کاخ، باشکوه، چشم‌گیر، پیشرفت، آبادانی، خوشگل، دوست دارم، لذت می‌برم، انگیزه، هدف، خوش به حالشون، حسرت، اگه پولش رو داشتم، خانه رؤیایی، باکلاس، تمیز، چشم‌نواز، انرژی مثبت، جذاب، نو شدن، روحیه، عالی، با عظمت                                                                       |
| معماران منتقد            | ابتذال فرهنگی و بیگانگی: نماد کیچ (Kitsch)، خودباختگی فرهنگی، گسست از تاریخ و غلبه سطحی‌نگری.                                    | «این نماها یک فاجعه فرهنگی است. یک کیچی کاریکاتورگونه و مبتذل از معماری غرب که هیچ ربطی به ما ندارد.»            | کیچ (Kitsch)، مبتذل، بیگانگی، از خود بیگانگی، خودباختگی فرهنگی، گسست از تاریخ، سطحی‌نگری، فاجعه فرهنگی، بی‌هویت، بی‌ریشه، جعلی، کپی، تقلید، وصله ناجور، غلط فاحش تاریخی، ترازدی، بیماری، ویروس بصری، آشفته‌گی، شلوغ، بی‌معنا، فیک، تقلبی، کاریکاتور، خیانت، جعل فرهنگی، دروغین، سطح، بی‌چهره                        |
| مدیران شهری              | مسئله‌ای پیچیده و چالش مدیریتی: پدیده‌ای ناشی از سلیقه مردم که مدیریت آن به دلیل خلأ قانونی و فشارهای اجتماعی-اقتصادی دشوار است. | «ما هم این نماها را دوست نداریم، اما نمی‌توانیم با سلیقه مردم بجنگیم. قانون محکمی هم برای جلوگیری از آن نداریم.» | چالش، مسئله‌ای پیچیده، چالش مدیریتی، جنگ، مقابله، سخت، بحران، آسیب‌شناسی، سلیقه مردم، سلیقه عمومی، ذائقه، خواست مردم، مردم می‌پسندن، خلأ قانونی، ضعف قوانین، قانون نداریم، ابهام، سلیقه‌ای، دستورالعمل، ضوابط، دیوان عدالت، ابزار قانونی، ضمانت اجرایی، فشار اقتصادی، تضاد منافع، درآمد، عوارض، فشار سازندگان، لابی |

همبستگی نظرات مصاحبه‌شوندگان (ستون‌ها) درباره نقش آنها در زیست بوم مربوط به مسئله نمای رومی (سطرها) ▼

| Code System                 | ۱- معماران و طراحان | ۲- سازندگان و سرمایه‌گذاران | ۳- مالکان و ساکنان | ۴- مدیران و کارشناسان شهری | ۵- شهروندان | SUM |
|-----------------------------|---------------------|-----------------------------|--------------------|----------------------------|-------------|-----|
| گروه مشارکت‌کننده           |                     |                             |                    |                            |             | 0   |
| ۱- سازندگان / سرمایه‌گذاران | 25                  | 27                          | 30                 | 14                         | 13          | 109 |
| ۲- مالکان / خریداران مرفه   | 41                  | 39                          | 33                 | 10                         | 35          | 158 |
| ۳- شهروندان (طبقه متوسط)    | 21                  | 32                          | 34                 | 12                         | 55          | 154 |
| ۴- معماران منتقد            | 25                  | 4                           | 15                 | 16                         | 25          | 85  |
| ۵- مدیران شهری              | 23                  | 24                          | 12                 | 52                         | 5           | 116 |
| SUM                         | 135                 | 126                         | 124                | 104                        | 133         | 622 |



کرده است. روایت‌های مالکان نشان می‌دهد که نمای رومی این نقش را به بهترین شکل ایفا می‌کند، زیرا در ذهنیت عمومی با مفاهیمی چون «قدرت»، «اصالت اروپایی»، «تجمل» و «موفقیت» گره خورده است. این سبک، یک میان‌رُبر برای دستیابی به جایگاه اجتماعی است. همزمان، این پدیده بیانگر یک بحران در نمادهای هویتی بومی است. مشارکت‌کنندگان، معماری سنتی ایرانی را برای زندگی امروز ناکارآمد و معماری مدرن را فاقد جذابیت و شکوه می‌دانستند. این «ورشکستگی نمادین» آلترناتیوها، راه را برای هجوم یک سبک وارداتی که وعده «شکوه عاریتی» را می‌دهد، هموار کرده است. جالب آنکه، این شکوه عاریتی، همان‌طور که در روایت‌ها دیده شد، گاه با یک حافظه تاریخی گزینشی و خیال‌پردازانه ترکیب شده و به معماری ایران باستان منتسب می‌شود تا از بار «بیگانگی» آن کاسته شود. این یافته، تحلیل‌های بوردیو در باب تمایز و سرمایه نمادین را به‌خوبی روشن می‌سازد. (جدول ۱۴)

### پاسخ به پرسش فرعی دوم: نقش سیاست‌های مدیریت شهری و مقررات ساخت‌وساز

یافته‌ها به اتفاق آراء نشان می‌دهند که سیاست‌های مدیریت شهری در مشهد، نقشی منفعلانه و تسهیل‌گر در گسترش این سبک داشته‌اند. این انفعال در دو سطح قابل تحلیل است:

۱. **ضعف ساختاری در قوانین و نظارت:** مهم‌ترین یافته در این حوزه، ناکارآمدی و ابهام «ضوابط و مقررات سیما و منظر شهری» است. روایت‌های معماران و کارشناسان شهرداری نشان داد که این ضوابط، فاقد معیارهای کیفی، شفاف و قابل دفاع حقوقی هستند. استفاده از واژگان کلی مانند «نامتعارف»، «ناهماهنگ» یا «شلوغ»، امکان تفسیرهای سلیقه‌ای و شخصی را در

شکل‌گیری این گرایش، یک زمینه اجتماعی-اقتصادی خاص است (جدول ۱۴)، که می‌توان آن را «جامعه نوظهور در جست‌وجوی منزلت» نامید. این زمینه از دو عنصر کلیدی تشکیل شده است:

۱. **اقتصاد کالایی‌شده و معماری به مثابه ابزار سرمایه:** در سطح اقتصادی، یافته‌ها حاکی از آن است که معماری مسکونی در مشهد، به‌ویژه در دو دهه اخیر، به‌شدت از منطق فرهنگی خود تهی شده و به یک کالای سرمایه‌ای و ابزار سودآوری تبدیل شده است. همان‌طور که در مضمون «اقتصاد منزلت» مشاهده شد، سازندگان و مالکان، ساختمان را در وهله اول یک «دارایی» با ارزش مبادله‌ای می‌بینند. نمای رومی در این بستر، کارکردی دوگانه ایفا می‌کند: نخست، به عنوان یک ابزار بازاریابی قدرتمند، ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش داده و نقدشوندگی ملک را تضمین می‌کند. دوم، با افزایش «ارزش درک‌شده» ملک، حاشیه سود را به حداکثر می‌رساند. یک سازنده با تجربه این فرایند را چنین خلاصه کرد: «ما جنس لوکس تولید می‌کنیم تا سود لوکس ببریم. نمای رومی، بسته‌بندی لوکس این جنس است.» این یافته، تحلیل‌های نظری مبتنی بر کالایی‌شدن فضا (دیوید هاروی) را در بستر واقعی شهر مشهد تأیید می‌کند. معماری از ارزش کاربردی خود فاصله گرفته و در منطق بازار و سوداگری هضم شده است.

۲. **فرهنگ تمایزجویی و بحران هویت نمادین:** در سطح اجتماعی-فرهنگی، یافته‌ها از وجود یک خلأ هویتی عمیق و تمایل شدید برای کسب منزلت از طریق نمادهای بیرونی حکایت دارند. ظهور طبقات جدید شهری که از سرمایه اقتصادی بالایی برخوردارند اما فاقد سرمایه فرهنگی ریشه‌دار هستند، تقاضای بالایی برای نمادهای «آماده» و «جهان‌شمول» منزلت ایجاد

جدول ۱۴. چرخه بازتولید اجتماعی-اقتصادی نمای رومی.

| مرحله                | کنشگر اصلی               | کنش کلیدی                                                                                               | نتیجه                                                       |
|----------------------|--------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------|
| ۱. شکل‌گیری تقاضا    | خریدار/کارفرمای نوظهور   | جست‌وجوی نمادهای آماده برای نمایش منزلت و تمایز اجتماعی.                                                | تقاضای بازار برای معماری پراپت و لوکس.                      |
| ۲. پاسخ به تقاضا     | سازنده/سرمایه‌گذار       | انتخاب نمای رومی به عنوان فرمول امتحان‌شده، کم‌ریسک و سودآور برای پاسخ به تقاضا.                        | تولید انبوه ساختمان‌ها با نمای رومی.                        |
| ۳. عادی‌سازی و تثبیت | عموم شهروندان و رسانه‌ها | مواجهه مکرر با نماهای رومی به عنوان نماد ساختمان‌های جدید و گران‌قیمت.                                  | تثبیت نمای رومی به عنوان «مُد» و سلیقه غالب در ذهنیت عمومی. |
| ۴. تقویت تقاضا       | خریدار/کارفرمای جدید     | مشاهده شیوع و مقبولیت نمای رومی به عنوان استاندارد خانه‌های لوکس و انتخاب آن برای عقب‌نماندن از دیگران. | تقویت و بازتولید چرخه (بازگشت به مرحله ۱).                  |

همچنین به این نکته اشاره کردند که بسیاری از کارفرمایان، دانش و تخصص معمار را به رسمیت نمی‌شناسند و سلیقه شخصی خود را که از منابع غیرتخصصی (اینترنت، ساختمان‌های همسایه، سفرها) شکل گرفته، بر اصول معماری ارجح می‌دانند. این امر منجر به وضعیتی شده که در آن، معمار به یک اپراتور نرم‌افزار یا «مترجم سلیقه کارفرما» تقلیل یافته و از جایگاه یک متخصص صاحب‌نظر فاصله گرفته است. این یافته، بحران در «مرجعیت حرفه‌ای» جامعه معماری را آشکار می‌سازد.

### پاسخ به پرسش فرعی چهارم: تجربه زیسته شهروندان از مواجهه با نماسازی رومی

یافته‌ها نشان می‌دهد که تجربه زیسته شهروندان (ساکنان و عابران) از این پدیده، یکدست و همگن نیست (جدول ۱۵)، بلکه یک طیف وسیع از معانی و احساسات را در بر می‌گیرد.

۱. **تجربه ساکنان: غرور، امنیت و تعلق به طبقه برتر:** برای افرادی که در این ساختمان‌ها سکونت دارند، تجربه غالباً مثبت و سرشار از حس غرور و رضایت است. نمای ساختمان، بخشی از هویت فردی و خانوادگی آنها می‌شود و به آنها حس تعلق به یک گروه اجتماعی خاص را می‌بخشد. روایت‌های آنها نشان می‌دهد که این نماها برایشان تداعی‌گر «استحکام»، «امنیت»، «زیبایی» و «ارزش» است. یکی از ساکنان می‌گفت: «وقتی وارد خانه می‌شوم، این ستون‌ها و ورودی با ابهت به من خوشامد می‌گوید. حس می‌کنم وارد یک جای امن و مهم شده‌ام.»

۲. **تجربه عابران: از تحسین و آرزو تا آشفته‌گی و بیگانگی:** در میان عموم شهروندان، دیدگاه‌ها بسیار متنوع است.

- **گروه اول (تحسین‌کنندگان):** بخش قابل توجهی از شهروندان، این نماها را زیبا، جذاب و نشانه پیشرفت و آبادانی شهر می‌دانند. برای این گروه، این ساختمان‌ها به «نمادهای شهری» جدید و آرمان‌دست‌یافتنی تبدیل شده‌اند.

- **گروه دوم (منتقدان شهودی):** گروهی دیگر، فارغ از دانش تخصصی، این نماها را «شلوغ»، «نامرتب»، «از خود راضی» و «بیگانه» بافت شهر توصیف می‌کنند. تجربه آنها از مواجهه با این نماها، حس آشفته‌گی بصری و عدم تعلق است. یکی از شهروندان می‌انسال می‌گفت: «این ساختمان‌ها هیچ کدام به هم نمی‌آیند. هر کدام ساز خودشان را می‌زنند. انگار در شهر خودم غریبه هستم.»

این دوگانگی در تجربه زیسته، نشان‌دهنده شکاف عمیق سلیقه‌ای و فرهنگی در جامعه شهری مشهد است و نشان

کمیت‌های نما فراهم کرده و راه را برای اعمال نفوذ سازندگان باز گذاشته است. در عمل، این کمیت‌ها به جای «هدایت» سیمای شهر، به نهادهایی برای «تعدیل» طرح‌های ارائه‌شده تبدیل شده‌اند؛ یعنی به جای رد طرح‌های بی‌اصالت، صرفاً به کاستن از شدت تزئینات و اغراق آنها اکتفا می‌کنند. این امر، عملاً به این سبک معماری مشروعیت نهادی بخشیده است.

۲. **غلبه منطق اقتصادی بر اراده سیاسی:** در لایه‌ای عمیق‌تر، یافته‌ها حاکی از آن است که انفعال نهاد مدیریت شهری، صرفاً یک ضعف تکنیکی یا قانونی نیست، بلکه ریشه در یک تضاد ساختاری در مأموریت‌های شهرداری دارد. شهرداری، از یک سو مسئول حفاظت از هویت فرهنگی و سیمای شهر است و از سوی دیگر، برای تأمین بودجه خود، به درآمدهای حاصل از ساخت‌وساز وابستگی حیاتی دارد. این تضاد، منجر به وضعیتی شده که در آن، اراده‌ای جدی برای اجرای سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای که ممکن است منجر به کاهش ساخت‌وساز و درآمدهای شهرداری شود، وجود ندارد. همان‌طور که یکی از معماران پیشکسوت به‌صراحت بیان کرد: «شهرداری بین هویت شهر و پول، دومی را انتخاب کرده است.» این یافته، نشان‌دهنده یک بحران ساختاری در نظام مدیریت شهری ایران است که در آن، سیاست‌گذاری فرهنگی و هویتی، قربانی منطق کوتاه‌مدت اقتصادی می‌شود.

### پاسخ به پرسش فرعی سوم: برداشت معماران و طراحان از دلایل تمایل کارفرمایان

یافته‌های این بخش، از یک شکاف عمیق و معنادار میان «جهان حرفه‌ای» معماران و «جهان زیسته» کارفرمایان حکایت دارد. معماران، به‌ویژه طیف منتقد و دانشگاهی، دلایل تمایل کارفرمایان را در مجموعه‌ای از عوامل غیرمعمارانه و عمدتاً اجتماعی-روانشناختی جست‌وجو می‌کنند:

۱. **تمایل به فخرفروشی و نمایشگری:** از دیدگاه اکثر معماران مصاحبه‌شونده، اصلی‌ترین محرک کارفرمایان، «نمایش ثروت» و «کسب اعتبار اجتماعی» است. آنها معتقدند کارفرما به دنبال «معماری خوب» نیست، بلکه به دنبال «نمای پر سر و صدا» است که بتواند موقعیت اجتماعی او را به رخ بکشد. یکی از معماران این پدیده را «معماری بیلوردی» نامید: «ساختمان برایشان مثل یک بیلورد تبلیغاتی است که باید موفقیت و ثروتشان را فریاد بزند. نمای رومی این کار را خوب انجام می‌دهد.»

۲. **بی‌اعتمادی به تخصص و غلبه سلیقه شخصی:** معماران



جدول ۱۵. طیف‌بندی تجربه زیسته و معانی مرتبط با نمای رومی.

| نوع تجربه                                                                                               | توصیف تجربه                                                         | کلمات کلیدی در روایت‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |                      |                             |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------|-----------------------------|
| تجربه درونی‌شده مثبت                                                                                    | احساس غرور، رضایت، امنیت و هویت‌یابی از طریق سکونت در بنا.          | غرور، رضایت، امنیت، حس قدرت، قلعه خودم، شأن، تاج موفقیت، اعتبار، سرمایه‌گذاری خوب، مطمئن، تصمیم درستی، باکلاس، حس خوبی، آرامش، پناهگاه، استوار، وقار، دنج، هتل پنج ستاره، انرژی می‌گیرم، ویژگی شخصی، لوکس، مجلل، آبرومند، اعتماد به نفس، کیفیت، حمایت، حرمت، رؤیایی، شیک                                                                               |                      |                             |
| تجربه بیرونی مثبت                                                                                       | احساس تحسین، لذت بصری و درک آن به عنوان نماد پیشرفت و زیبایی.       | چشنگه، زیبا، شیک، رؤیایی، آرزو، کاخ، باشکوه، چشم‌گیر، پیشرفت، آبادانی، خوشگل، دوست دارم، لذت می‌برم، انگیزه، هدف، خوش به حالشون، باکلاس، تمیز، چشم‌نواز، انرژی مثبت، جذاب، نو شدن، مدرن، عظمت، ابهت، ارزشمند، افتخار، مجلل، هیجان                                                                                                                      |                      |                             |
| تجربه بیرونی منفی                                                                                       | احساس آشفتگی بصری، عدم هماهنگی، بیگانگی و انزجار از خودنمایی.       | آشفتگی بصری، عدم هماهنگی، بیگانگی، انزجار، خودنمایی، شلوغ، فیک، تقلبی، کپی، مبتذل، کیتچ، نامتجانس، پرادعا، سطحی، اغراق، غربت، غریب، دلگیر، دمه، جواده، بی‌سلیقه، وصله ناچور، اضطراب بصری، نابرابری، طردشدگی، غلط فاحش تاریخی، جعلی، خودباختگی، آلودگی بصری، ضد محیط زیست                                                                               |                      |                             |
| تجربه حرفه‌ای متعارض                                                                                    | احساس سرخوردگی، تسلیم در برابر فشار بازار و بیگانگی با محصول نهایی. | سرخوردگی، تسلیم، فشار بازار، بیگانگی با محصول، تعارض، تعارض درونی، تعارض اخلاقی، می‌جنگیدم، مجبور شدم، مصالحه، پالایش، کابوس، کپی‌کاری ناشیانه، خیانت به مسئولیت، جعل فرهنگی، مبارزه فرسایشی، ناهماهنگی، تضاد، مدیریت کردن سلیقه، نمی‌توانیم بجنگیم، بهینه‌سازی، گفتگو، اقتناع، آموزش کارفرما، دستور کار، واقعیت شغل، کارمند، عشق نمی‌ورزید، آزاددهنده |                      |                             |
| میزان اهمیت (تکرار) تجربیات زیسته در زیست بوم مسئله نمای رومی از دیدگاه گروه‌های مشارکت‌کننده (سطرها) ▼ |                                                                     |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |                      |                             |
| تجربه حرفه‌ای متعارض                                                                                    | تجربه بیرونی منفی                                                   | تجربه بیرونی مثبت                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | تجربه درونی‌شده مثبت | Code System                 |
| گروه مشارکت‌کننده                                                                                       |                                                                     |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |                      |                             |
| 10                                                                                                      | 18                                                                  | 55                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | 54                   | ۱- سازندگان / سرمایه‌گذاران |
| 14                                                                                                      | 27                                                                  | 97                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | 103                  | ۲- مالکان / خریداران مرفه   |
| 10                                                                                                      | 27                                                                  | 151                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | 89                   | ۳- شهروندان (طبقه متوسط)    |
| 16                                                                                                      | 57                                                                  | 38                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | 37                   | ۴- معماران منتقد            |
| 33                                                                                                      | 14                                                                  | 35                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | 33                   | ۵- مدیران شهری              |

جایگزین که هم با هویت ایرانی سازگار باشند و هم برای سلیقه عمومی جذابیت داشته باشند.

- **محرك‌ها (Drivers):** عواملی که این پدیده را در مقیاس وسیع به حرکت درآورده و تشدید کرده‌اند، عبارتند از: ۱. منطق سودمحور بازار مسکن که این سبک را به یک کالای پرسود تبدیل کرده است. ۲. تقاضای فعال از سوی کارفرمایان که این نما را به عنوان یک سرمایه نمادین می‌بینند. ۳. تسلیم شدن بخش بزرگی از جامعه حرفه‌ای معماری در برابر فشار بازار. ۴. انفعال و ناکارآمدی نهادهای نظارتی و مدیریت شهری که عملاً راه را برای این جریان هموار کرده‌اند.

در نهایت، یافته اصلی این پژوهش آن است که نمای رومی در مشهد، بیش از آنکه یک «سبک معماری» باشد، یک «نشانه اجتماعی» است؛ نشانه‌ای از یک جامعه در حال گذار که در میانه سنت و مدرنیته، در جست‌وجوی هویتی برای خود، به نمادهای عاریتی و آماده متوسل شده است.

### نتایج

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سلطه ناماسازی رومی بر سیمای شهری مشهد، صرفاً یک مُد معماری گذرا نیست، بلکه پدیده‌ای است که پیامدهای عمیق و ماندگاری بر هویت

می‌دهد که منظر شهری به عرصه‌ای برای جنگ روایات‌ها و ارزش‌های زیبایی‌شناختی متعارض تبدیل شده است.

### پاسخ به پرسش اصلی: ریشه‌ها، دلایل ایجاد و محرك‌های تمایل به سبک ناماسازی رومی

با ترکیب یافته‌های فوق، می‌توان به پرسش اصلی پژوهش پاسخی جامع ارائه داد. گرایش به ناماسازی رومی در مشهد، محصول هم‌راستایی و هم‌افزایی مجموعه‌ای از عوامل در سطوح مختلف است که می‌توان آن را «سندرم معماری مصرفی در جامعه در حال گذار» نامید (جدول ۱۶).

- **ریشه‌ها (Roots):** ریشه‌های این پدیده در لایه‌های عمیق فرهنگی و اجتماعی قرار دارند: ۱. بحران هویت جمعی و گسست از سنت‌های معماری بومی بدون دستیابی به یک مدرنیته هویت‌مند. ۲. جامعه‌پذیری مبتنی بر مصرف‌گرایی که در آن، ارزش‌های فردی و اجتماعی به‌طور فزاینده‌ای از طریق کالاها و نمادهای مادی تعریف و مبادله می‌شوند.

- **دلایل ایجاد (Causes):** دلایل اصلی که این ریشه‌ها را به یک پدیده معماری مشخص تبدیل کرده‌اند، عبارتند از: ۱. ظهور طبقات نوکیسه با قدرت اقتصادی بالا و نیاز شدید به نمایش منزلت. ۲. ناکامی نخبگان معماری در ارائه الگوهای

جدول ۱۶. خلاصه‌ای از عوامل اصلی گرایش به نمای رومی از دیدگاه گروه‌های مشارکت‌کننده.

| عوامل اصلی                                                                                             |                                 | مصادیق کلمات و اصطلاحات کلیدی در مصاحبه‌های انجام گرفته ▼                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| محرك‌ها                                                                                                | محرك‌های اقتصادی                | سودآوری، ارزش افزوده، سود خوبی، بالاتر بفروشی، نقدشوندگی، بازگشت سرمایه، سریع نقد بشه، مشتری میاره، فروش راحت، ویژندسازی پروژه، بازاریابی، جذب مشتری، ویتترین، شناسنامه ساختمان، مشتری‌پسند، زبان بازار، منطق بازار، منطق سود، سود لوکس، حاشیه سود، قیمت‌گذاری، ارزش ملک، ارزش مبادله‌ای، اقتصادی، می‌صرفه، ROI، هزینه-فایده، سرمایه‌گذاری، کاسبی، بیزینس                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
|                                                                                                        | محرك‌های اجتماعی                | منزلت، جایگاه اجتماعی، کلاس، باکلاس، پرستیژ، تمایز، شاخص، خاص بودن، چشم‌وهم‌چشمی، کم‌نیاروم، سطح بالا، طبقه برتر، اعتبار، نماد موفقیت، تاج موفقیت، موفق، سبک زندگی، لوکس، مجلل، اشرافی، زندگی اشرافی، از ما بهترن، رقابت، فخرفروشی، نمایش، قدرت، ابهت، سرمایه‌نمادین، آبرومند، نمایشگری                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |
|                                                                                                        | محرك‌های فرهنگی                 | خلأ هویت، بحران هویت، سلیقه عمومی، ذائقه مردم، مردم دوست دارن، مردم می‌پسندن، قشنگه دیگه، زیبایی، تسلیم معمار، فشار کارفرما، فشار بازار، مجبور شدیم، مصالحه، کپی، تقلید، بی‌هویت، بی‌ریشه، گسست، خودباختگی، شکوه عاریتی، سواد بصری، آموزش غلط، رسانه‌ها، اینستاگرام، جهانی شدن، ساده‌پسندی، آرزو، رؤیایی، بیگانگی                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |
|                                                                                                        | محرك‌های نهادی                  | ضعف قوانین، انفعال، ناکارآمدی، خلأ قانونی، قانون نداریم، ضوابط کلی، قابل تفسیر، سلیقه‌ای، کمیته نما، بوروکراتیک، سنگ‌اندازی، دست‌وپاگیر، تضاد منافع، درآمد شهرداری، عوارض، وابستگی مالی، لابی، نفوذ سازندگان، اراده سیاسی، نظارت ضعیف، ایمنی، دیوان عدالت، ضمانت اجرایی، شفاف، مبهم، مدیریت شهری، عدم قطعیت، شکاف بین پژوهش و اجرا، سیاست‌های کلان                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| دلایل ایجاد                                                                                            | طبقه جدید اجتماعی               | طبقه جدید، نوکبسه، تازه‌به‌دوران‌رسیده، قدرت اقتصادی، نمایش منزلت، پولدار شدن، ثروت زیاد، موفقیت اقتصادی، سرمایه اقتصادی، فاقد سرمایه فرهنگی، جایگاه اجتماعی، اعتبار، نمایش، فخرفروشی، از ما بهترن، طبقات نوظهور، پولشون از پارو بالا میره، از صفر شروع کردم، موفق، ثروتمند، قشر مرفه، نخبگان ثروت، سرمایه‌گذاران، مالک، کارفرما، نمایش قدرت، خودنما، طبقه مرفه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
|                                                                                                        | نبود گزینه‌های جایگزین مناسب    | نبود گزینه، آلترناتیو، جایگزین، شکست نخبگان، معماری مدرن ... بی‌روح، جعبه کفش، ساده‌اس، انگار اداره‌اس، معماری سنتی ... قدیمیه، نامناسب برای سبک زندگی امروز، خلأ، راه سوم، نتوانسته‌ایم، گفتمان، الگوهای جایگزین، زبان معماری، ارتباط برقرار کند، سردی، بی‌روحي، سادگی بیش از حد، جذابیت، شکست پروژه مدرنیته، دانشگاهی، نخبگان، تئوریک، غیرکاربردی، برای مجله خوبه، ورشکستگی نمادین                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |
| ریشه‌ها                                                                                                | بحران هویت جمعی                 | بحران هویت، خلأ هویتی، گسست، هویت گسسته، بی‌هویت، بی‌ریشه، تقلید، کپی، جعل فرهنگی، خودباختگی، از خود بیگانگی، بیگانگی، غریبه، حافظه تاریخی، فراموش کردن گذشته، گسست تاریخی، بی‌سودای تاریخی، هویت عاریتی، شکوه عاریتی، هویت جعلی، شهر بی‌خاطره، هویت ایرانی-اسلامی، سنت، مدرنیته، اعتماد به نفس فرهنگی، اصالت، بومی، شهر بی‌چهره، سردرگمی هویتی                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
|                                                                                                        | جامعه‌پذیری مبتنی بر مصرف‌گرایی | مصرف‌گرایی، جامعه مصرفی، کالا، کالایی شدن، نماد مادی، ارزش، نمایش، تجمل، لوکس، ویژند، سطح، ظاهر، فردگرایی، موفقیت فردی، چشم‌وهم‌چشمی، رقابت، نمایش ثروت، مصرف تظاهری، ارزش نشانه‌ای، ویتترین، پول، ارزش اقتصادی، مادی، تغییر ارزشی، لاکچری، پر زرق‌وبرق، سطحی‌نگری، غلبه سطح بر عمق، نمایشی                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |
| آمار توصیفی بر مبنی میزان و بازه معناداری عوامل اصلی گرایش به نمای رومی در نزد گروه‌های مشارکت‌کننده ▼ |                                 |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| دلایل ایجاد                                                                                            |                                 |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
|                                                                                                        |                                 |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| ریشه‌ها                                                                                                |                                 |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
|                                                                                                        |                                 |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| محرك‌ها                                                                                                |                                 |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
|                                                                                                        |                                 |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| <p>هم افزایی عوامل اصلی گرایش به نمای رومی در نزد گروه‌های مشارکت‌کننده ◀</p>                          |                                 | <p>محرك‌های اجتماعی + طبقه جدید اجتماعی + بحران هویت جمعی ۱۲% (۱۸)</p> <p>محرك‌های اجتماعی + طبقه جدید اجتماعی + جامعه‌پذیری مبتنی بر مصرف‌گرایی ۳۲% (۴۷)</p> <p>محرك‌های اجتماعی + نبود گزینه‌های جایگزین مناسب + بحران هویت جمعی ۲% (۳)</p> <p>محرك‌های اجتماعی + نبود گزینه‌های جایگزین مناسب + جامعه‌پذیری مبتنی بر مصرف‌گرایی ۷% (۱۰)</p> <p>محرك‌های اقتصادی + طبقه جدید اجتماعی + بحران هویت جمعی ۳% (۵)</p> <p>محرك‌های اقتصادی + طبقه جدید اجتماعی + جامعه‌پذیری مبتنی بر مصرف‌گرایی ۱۱% (۱۸)</p> <p>محرك‌های اقتصادی + نبود گزینه‌های جایگزین مناسب + بحران هویت جمعی ۱% (۲)</p> <p>محرك‌های فرهنگی + طبقه جدید اجتماعی + بحران هویت جمعی ۵% (۷)</p> <p>محرك‌های فرهنگی + نبود گزینه‌های جایگزین مناسب + جامعه‌پذیری مبتنی بر مصرف‌گرایی ۶% (۹)</p> <p>محرك‌های فرهنگی + نبود گزینه‌های جایگزین مناسب + بحران هویت جمعی ۲% (۳)</p> <p>محرك‌های نهادی + طبقه جدید اجتماعی + جامعه‌پذیری مبتنی بر مصرف‌گرایی ۱% (۲)</p> <p>محرك‌های نهادی + طبقه جدید اجتماعی + جامعه‌پذیری مبتنی بر مصرف‌گرایی ۳% (۵)</p> <p>محرك‌های نهادی + نبود گزینه‌های جایگزین مناسب + بحران هویت جمعی ۱% (۱)</p> <p>محرك‌های نهادی + نبود گزینه‌های جایگزین مناسب + جامعه‌پذیری مبتنی بر مصرف‌گرایی ۱% (۲)</p> |



مهم‌ترین حاملان حافظه جمعی یک ملت بوده است. نماهای رومی با نادیده گرفتن تمام الگوها، مصالح و تناسبات معماری بومی و تاریخی ایران، یک گسست عمیق با این حافظه تاریخی ایجاد می‌کنند. این پدیده، به‌ویژه در شهری مانند مشهد با پیشینه غنی فرهنگی، به معنای پاک کردن صورت مسئله هویت و جایگزین کردن آن با یک روایت تاریخی عاریتی و بی‌ریشه است. این نتیجه، خطر تداوم این گسست در نسل‌های آینده را گوشزد می‌کند؛ نسلی که در مواجهه با این معماری، تصویر و درک درستی از هویت معماری ایرانی-اسلامی نخواهد داشت.

### نتیجه دوم: پیامدهای اجتماعی؛ بازتولید نابرابری و اتمیزه شدن اجتماعی

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این پدیده معماری، صرفاً یک مسئله کالبدی نیست، بلکه دارای پیامدهای اجتماعی عمیقی است که به تشدید نابرابری و تضعیف همبستگی اجتماعی منجر می‌شود (جدول ۱۷).

- **معماری به مثابه دیوار:** تشدید جدایی‌گزینی اجتماعی: نماهای رومی با مقیاس ابرانسانی، ورودی‌های پراپت و ظاهر دژمانند خود، کارکردی فراتر از یک پوسته ساختمانی دارند؛ آنها به «دیوارهای نمادین» تبدیل می‌شوند که مرزی آشکار میان «ما» (ساکنان مرفه درون) و «دیگران» (عابران بیرون) ترسیم می‌کنند. این معماری، یک معماری طردکننده و غیرپذیرنده است که به جای دعوت به تعامل، حس فاصله و جدایی را القا می‌کند. این امر در مقیاس شهری به تشدید فرایند «جدایی‌گزینی اجتماعی»<sup>۱۶</sup> کمک کرده و شهر را به جزایر ثروتی تبدیل می‌کند که توسط معماری‌های پرطمطراق از بقیه بافت شهری جدا شده‌اند.

- **غلبه فردگرایی افراطی بر ارزش‌های جمعی:** همان‌طور که در «جدول ۱۷» نشان داده شده است، ارزش‌های حاکم بر این سبک معماری در تضاد کامل با ارزش‌های نهفته در معماری سنتی و زمینه‌گرایی ایران قرار دارد. در حالی که معماری سنتی بر مفاهیمی چون «همسایگی»، «محرمیت» و «هماهنگی با جمع» تأکید داشت، معماری نمای رومی مروج «فردگرایی»، «نمایشگری» و «رقابت» است. این تغییر پارادایم در ارزش‌ها، به اتمیزه شدن جامعه و تضعیف فضاهای عمومی به عنوان عرصه تعاملات اجتماعی منجر می‌شود. خیابان از یک فضای جمعی و پویا به کانالی صرفاً برای عبور و مرور و تماشای ویتترین‌های خصوصی ساختمان‌ها تنزل می‌یابد.

شهری، ساختار اجتماعی و پایداری توسعه در این کلان‌شهر مذهبی بر جای می‌گذارد. این نتایج را می‌توان در چهار حوزه اصلی دسته‌بندی کرد: گسست هویت شهری، بازتولید نابرابری اجتماعی، شکل‌گیری چرخه توسعه ناپایدار، و در نهایت، ارائه یک مدل مفهومی یکپارچه که پویا این پدیده را تبیین می‌کند.

### نتیجه اول: گسست هویت شهری و ظهور «شهر چهل‌تکه»

یکی از مهم‌ترین و نگران‌کننده‌ترین نتایج این پژوهش، تأثیر مخرب این پدیده بر هویت یکپارچه و خوانایی منظر شهری مشهد است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تکثیر بی‌رویه و ناهمگون نماهای رومی، شهر را به سمت یک «هویت گسسته» یا «شهر چهل‌تکه» سوق می‌دهد. این نتیجه از سه منظر قابل بررسی است:

- **فرسایش خوانایی و حس مکان:** منظر شهری مشهد، که به‌طور تاریخی حول محور حرم مطهر رضوی و با نشانه‌های معماری ایرانی-اسلامی تعریف می‌شد، در حال از دست دادن ویژگی‌های منحصر به فرد خود است. نماهای رومی، با تحمیل یک زبان بصری بیگانه و همسان‌ساز، «خوانایی» شهر را، به تعبیر کوین لینچ، مخدوش می‌کنند. شهروند دیگر نمی‌تواند از طریق نشانه‌های کالبدی، ارتباطی معنادار با تاریخ و فرهنگ بستر خود برقرار کند. این امر به تضعیف «حس مکان» و بیگانگی شهروندان با محیط زندگی خود منجر می‌شود. مشهد در این فرایند، در حال تبدیل شدن به یک منظر شهری «بی‌مکان» و ژنریک است که می‌تواند شبیه هر شهر دیگری در یک منطقه در حال توسعه باشد.

- **تولید آشفتگی بصری و معماری خودخواه:** رقابت برای «تمایز» و «مصرف تظاهری» که در یافته‌ها به عنوان یکی از اصلی‌ترین محرک‌ها شناسایی شد، در مقیاس شهری به یک آشفتگی بصری تمام‌عیار تبدیل می‌شود. هر ساختمان تلاش می‌کند تا با اغراق در تزئینات، مقیاس و جلب توجه، ساختمان‌های مجاور را تحت‌الشعاع قرار دهد. نتیجه این «معماری خودخواه»<sup>۱۵</sup>، نه یک کل هماهنگ، بلکه مجموعه‌ای از تک‌بناهای بی‌ارتباط با یکدیگر است که در یک رقابت بصری مخرب، منظر شهری را دچار اغتشاش و ناهماهنگی می‌کنند. این نتیجه، نشان‌دهنده غلبه کامل منطق فردی بر منافع جمعی در حوزه سیمای شهری است.

- **گسست از حافظه تاریخی و فرهنگی:** معماری همواره یکی از

جدول ۱۷. تحلیل، تطبیق، ارزش‌های معماری و پیامدهای اجتماعی آن.

| مؤلفه               | پارادایم معماری زمینه‌گرای ایرانی ▼                                                                                                                                                                                                                  | پارادایم معماری نمای رومی معاصر ▼                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | نتیجه و پیامد اجتماعی ▼                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |
|---------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| رابطه با فضای عمومی | <p>۶۱% رد شده/بی‌ربط (ضمنی)</p> <p>۳% احترام به همسایگی</p> <p>۵% فضای تعاملی (دعوت‌کننده)</p> <p>۸% مقیاس انسانی</p> <p>۲۳% هماهنگی با زمینه</p>                                                                                                    | <p>۱۹% زیبایی‌شناسی غالب (ضمنی)</p> <p>۱۶% ارباب‌آور (طردکننده)</p> <p>۱۳% تمایزجویی افراطی</p> <p>۲% دیوار نمادین (جداسازی)</p> <p>۳۲% رقابت بصری (خودنمایی)</p> <p>۶% معماری خودخواه (مونولوگ)</p> <p>۱۱% مقیاس ایران‌سناسی</p>                                                                                                                                           | <p>نتیجه و پیامد اجتماعی (۱۸) ۲۹%</p> <p>۳% (۲) آشفتگی بصری (ضمنی)</p> <p>۳% (۳) ارتقای بصری شهر (ضمنی)</p> <p>۵% (۳) تضعیف همسنگی (ضمنی)</p> <p>۱۰% (۶) جدایی‌گرایی (ضمنی)</p> <p>۲% (۱) رقابت اجتماعی (ضمنی)</p> <p>۵% (۳) فضای شهری غریب‌پذیرنده (ضمنی)</p> <p>۱۵% (۹) آشفتگی بصری (اغتشاش)</p> <p>۸% (۵) ایجاد حس بیگانگی/غربت (ضمنی)</p> <p>۵% (۳) تضعیف همسنگی محله‌ای (ضمنی)</p> <p>۶% (۴) جدایی‌گرایی اجتماعی (ضمنی)</p> <p>۵% (۳) خطر سقوط سنگ (ضمنی)</p> <p>۵% (۳) رقابت اجتماعی (چشم‌وهم‌چشمی)</p> <p>۲% (۱) شهر چهارنگه (کسب‌کنی)</p> <p>۲% (۱) گسست از بستر طبیعی (ضمنی)</p> |
| رابطه درون و بیرون  | <p>۷۱% رد شده/بی‌ربط (ضمنی)</p> <p>۲% آرمایش درونی</p> <p>۱۱% اولویت کیفیت فضای داخلی</p> <p>۳% خانه به مثابه پناهگاه</p> <p>۳% درون‌گرایی (حفظ حریمیت)</p> <p>۱۰% معماری صادق (شفافیت)</p>                                                          | <p>۶% (۴) نمایش کیفیت (ضمنی)</p> <p>۵% (۳) اولویت نما بر نقشه</p> <p>۲% (۱) برون‌گرایی افراطی</p> <p>۲% (۱) معماری بیل‌نوردی (بیرون برای مردم)</p> <p>۲% (۱) معماری خودخواه (مونولوگ)</p> <p>۶% (۴) معماری دروغین</p> <p>۴۵% (۲۸) نمایش بیرونی (نما)</p> <p>۶% (۲) ویتترین شهری (نمایشگر)</p> <p>۱۴% (۲۳) پوسته تزئینی (دکور)</p>                                           | <p>نتیجه و پیامد اجتماعی (۱۳) ۲۱%</p> <p>۲% (۱) بجران فرهنگی (ضمنی)</p> <p>۱۳% (۸) تأیید اجتماعی (ضمنی)</p> <p>۱۰% (۶) غلبه سطح بر عمق (ضمنی)</p> <p>۱۰% (۶) فریبندهی ظاهر (ضمنی)</p> <p>۶% (۴) هویت‌سازی فردی (ضمنی)</p> <p>۲% (۱) کالایی‌شدن (ضمنی)</p> <p>۶% (۴) زندگی ویت‌رینی (نمایش)</p> <p>۱۸% (۱۱) غلبه سطح بر عمق (ضمنی)</p> <p>۲% (۱) فقدان کیفیت فضایی (ضمنی)</p> <p>۶% (۴) معماری دروغین (ضمنی)</p> <p>۳% (۲) هویت‌سازی فردی / موفوقیت (ضمنی)</p> <p>۲% (۱) کالایی‌شدن حریم خصوصی (ضمنی)</p>                                                                                  |
| مصالح               | <p>۶۹% (۴۳) رد شده/بی‌ربط (ضمنی)</p> <p>۶% (۴) سبک‌سازی (ایمنی)</p> <p>۲% (۱) وومی (آجر، خاک، چوب) مصالح</p> <p>۱۸% (۱۱) مصالح بومی (آجر، خاک، چوب)</p> <p>۳% (۲) معماری پایدار</p> <p>۲% (۱) هزینه نگهداری کم</p>                                   | <p>۱۱% ادراک از دوام (ضمنی)</p> <p>۱۰% نمادین بودن (ضمنی)</p> <p>۲% بدون توجه به اقلیم</p> <p>۱۸% سنگین و پرهزینه</p> <p>۲% (سنگ) مصالح لوکس</p> <p>۳۴% مصالح لوکس (سنگ)</p> <p>۲% معماری ناپایدار (اتلاف منابع)</p> <p>۲% مقیاس ایران‌سناسی</p> <p>۲۱% وارداتی (بیگانه با بستر)</p>                                                                                        | <p>افزایش ارزش ملک (ضمنی) ۶۳% (۳۹)</p> <p>هزینه‌های پنهان (ضمنی) ۲% (۱)</p> <p>گسست از بستر (ضمنی) ۲۱% (۱۳)</p> <p>افزایش بار مرده (خطر ایمنی) ۵% (۳)</p> <p>توسعه ناپایدار ۲% (۱)</p> <p>هزینه‌های پنهان نگهداری ۳% (۲)</p> <p>گسست از بستر طبیعی ۵% (۳)</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| ارزش کانونی         | <p>معماری زمینه‌گرای ایرانی ▼</p> <p>۵۲% (۳۲) رد شده/بی‌ربط (ضمنی)</p> <p>۸% (۵) ارتقای کیفیت زندگی</p> <p>۶% (۴) ارزش کاربردی (سکونت)</p> <p>۳% (۲) ارزش‌های جمع‌گرایانه</p> <p>۱۱% (۷) حفظه تاریخی (اصالت)</p> <p>۱۹% (۱۲) معنای فرهنگی (هویت)</p> | <p>نتیجه و پیامد اجتماعی ▼ (چینش رنگ‌های راهنما در نمودار، از راست به چپ است)</p> <p>منزلت اجتماعی (برستز) ۱۱%</p> <p>نمایش موفوقیت (فردگرایی) ۱۰%</p> <p>هزینه‌های پنهان نگهداری ۲%</p> <p>فقدان کیفیت فضایی ۱۸%</p> <p>معماری به مثابه کالای لوکس ۳۴%</p> <p>معماری به مثابه کالای لوکس ۲%</p> <p>معماری به مثابه کالای لوکس ۲%</p> <p>معماری به مثابه کالای لوکس ۲۱%</p> | <p>ارزش میدانه‌ای (سود) ۱۱%</p> <p>ارزش نمادین (عزت) ۱۰%</p> <p>ارزش نمادین (عزت) ۲%</p> <p>ارزش نمادین (عزت) ۱۸%</p> <p>ارزش نمادین (عزت) ۳۴%</p> <p>ارزش نمادین (عزت) ۲%</p> <p>ارزش نمادین (عزت) ۲%</p> <p>ارزش نمادین (عزت) ۲۱%</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |

نتیجه سوم: پیامدهای اقتصادی؛ چرخه معیوب توسعه نابادار

اگرچه یکی از محرک‌های اصلی این نما، منطق اقتصادی است، اما نتایج نشان می‌دهد که این پدیده در بلندمدت، یک چرخه اقتصادی معیوب و نابادار را بر شهر تحمیل می‌کند.

۱- **ارزش حبابی و فرسودگی نمادین:** ارزش افزوده بالایی که این نماها در حال حاضر در بازار مسکن ایجاد می‌کنند، یک «ارزش حبابی» است که بیش از آنکه متکی بر کیفیت واقعی معماری (مانند طراحی فضایی، بهره‌وری انرژی، کیفیت ساخت) باشد، بر پایه «مُد» و «ارزش نشانه‌ای» استوار است. مُدها، بنا بر

ماهیت خود، گذرا هستند. با تغییر سلیقه بازار در آینده، این ساختمان‌ها دچار «فرسودگی نمادین»<sup>۱۷</sup> خواهند شد و ارزش خود را به سرعت از دست خواهند داد. این امر می‌تواند در آینده به بحران در بازار مسکن و افت کیفیت محله‌هایی که امروز لوکس تلقی می‌شوند، منجر شود.

- هزینه‌های پنهان و ناپایداری محیطی: استفاده بی‌رویه از سنگ‌های تزئینی، که نیازمند استخراج گسترده از معادن، حمل‌ونقل پرهزینه و فرآوری انرژی‌بر است، الگویی از توسعه ناپایدار را ترویج می‌کند. علاوه بر این، نگهداری از این نماهای پرجزئیات، پاک‌سازی آنها و تعمیرات احتمالی ناشی از نصب غیراصولی قطعات



این چرخه معیوب نشان می‌دهد که چرا متوقف کردن این روند تا این حد دشوار است (جدول ۱۸). هر ساختمان جدیدی که با این سبک ساخته می‌شود، نه تنها یک مشکل به مشکلات شهر اضافه می‌کند، بلکه به تقویت ریشه‌هایی که خود از آن تغذیه کرده است، کمک می‌کند.

این نتایج در مجموع، تصویری جامع و هشداردهنده از ابعاد و پیامدهای یک پدیده معماری به ظاهر ساده ارائه می‌دهند و بر ضرورت اتخاذ رویکردهای چندبعدی و یکپارچه برای مواجهه با چالش‌های هویتی در شهرهای معاصر ایران تأکید می‌کنند.

جدول ۱۸. مدل مفهومی چرخه معیوب بازتولید ناسازی رومی در مشهد.

| مؤلفه مدل                             | شرح مؤلفه                                                              | مثال عینی از پویایی چرخه                                                                                             |
|---------------------------------------|------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱. ورودی‌ها (نیروهای محرک بنیادین)    | مجموعه‌ای از کمبودها و نیازهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نهادی.       | جامعه‌ای با بحران هویت که ارزش اجتماعی را با نمایش ثروت معادل می‌داند.                                               |
| ۲. پردازش (فرایند تولید در میدان کنش) | تعاملات و استراتژی‌های بازیگران برای پاسخ به نیازها و کسب سود و منزلت. | سازنده برای سود و کارفرما برای منزلت، بر سر نمای رومی توافق می‌کنند.                                                 |
| ۳. خروجی (محصول کالبدی و نمادین)      | تجلی فیزیکی و قابل مشاهده فرایند در سیمای شهر.                         | ساختمان‌هایی با ستون‌ها و تزیینات سنگی کلاسیک در سراسر شهر.                                                          |
| ۴. پیامدها (نتایج و تأثیرات)          | تأثیرات خروجی بر هویت شهری، ساختار اجتماعی و پایداری.                  | ایجاد منظر شهری ناهمگون، تشدید فردگرایی و ترویج مصرف‌گرایی.                                                          |
| ۵. بازخورد (مکانیسم تقویت‌کننده)      | نحوه تأثیرگذاری پیامدها بر تقویت مجدد نیروهای محرک اولیه.              | منظر ناهمگون، بحران هویت را تشدید می‌کند و افراد بیشتری برای جبران آن به نمادهای قدرتمندتر (نمای رومی) پناه می‌برند. |

## بحث

بخش حاضر به بحث و تفسیر نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش می‌پردازد. در این بخش، یافته‌های تحقیق در پرتو مبانی نظری و پیشینه پژوهش، مورد واکاوی عمیق‌تری قرار گرفته و دلالت‌های گسترده‌تر آنها برای فهم معماری و جامعه معاصر ایران تبیین می‌شود. بحث اصلی این است که پدیده ناسازی رومی در مشهد، بیش از آنکه یک مسئله معماری باشد، یک

سنگی، هزینه‌های پنهان گزافی را در طول چرخه عمر ساختمان به مالکان و شهر تحمیل خواهد کرد. این نتیجه نشان می‌دهد که منطق اقتصادی کوتاه‌مدت حاکم بر این پدیده، هزینه‌های بلندمدت زیست‌محیطی و اقتصادی را نادیده می‌گیرد.

## نتیجه چهارم: ارائه مدل مفهومی یکپارچه از «چرخه معیوب بازتولید ناسازی رومی»

با تلفیق تمامی یافته‌ها و نتایج، می‌توان یک مدل مفهومی نهایی ارائه داد که پویا این پدیده را به صورت یک چرخه بازخوردی معیوب<sup>۱۸</sup> تبیین می‌کند. این مدل نشان می‌دهد که چگونه خروجی‌ها و پیامدهای این پدیده، خود به تقویت نیروهای محرک اولیه منجر شده و این چرخه را تداوم می‌بخشند.

شرح مدل:

۱. مرحله ۱ (نیروهای محرک): این چرخه با مجموعه‌ای از نیروهای محرک اولیه آغاز می‌شود: بحران هویت فرهنگی، نیاز به منزلت اجتماعی در طبقات نوظهور، منطق سودمحور بازار مسکن و خلأ نظارتی مدیریت شهری.

۲. مرحله ۲ (فرایند تولید): این نیروها در «میدان تولید معماری»، منجر به ائتلاف میان تقاضای کارفرما و عرضه سازنده می‌شوند که با تسلیم حرفه‌ای معماران و انفعال نهادهای ناظر تسهیل می‌گردد.

۳. مرحله ۳ (خروجی کالبدی): خروجی این فرایند، تولید انبوه ساختمان‌ها با نمای رومی در سطح شهر است.

۴. مرحله ۴ (پیامدها و بازخورد): این خروجی، پیامدهایی را به دنبال دارد که مستقیماً به تقویت محرک‌های اولیه بازمی‌گردند: - گسست هویت شهری و آشفتگی بصری (پیامد) - این امر بحران هویت فرهنگی (محرک) را عمیق‌تر کرده و نیاز به نمادهای «قدرتمند» جایگزین را تشدید می‌کند.

- تثبیت نما به عنوان نماد لوکس بودن (پیامد) - این امر منطق سودمحور بازار (محرک) را تقویت می‌کند، زیرا سازندگان بیشتری برای کسب سود به این فرمول روی می‌آورند.

- عادی‌سازی و مقبولیت عمومی (پیامد) - این امر نیاز به منزلت اجتماعی (محرک) را تحریک می‌کند، زیرا افراد بیشتری برای همگام شدن با مد، این سبک را طلب می‌کنند.

- گسترش فراگیر و تبدیل شدن به واقعیت موجود (پیامد) - این امر خلأ نظارتی (محرک) را توجیه‌پذیرتر می‌کند، زیرا مدیران شهری مقابله با یک پدیده فراگیر را دشوارتر و پرهزینه‌تر می‌بینند.

میدان در اقلیت قرار دارند و فاقد قدرت لازم برای تحمیل قواعد بازی هستند. در مقابل، معماران بازاری و طراحان تجربی، با پذیرش قواعد بازی تحمیل شده از سوی قطب اقتصادی، به کارگزاران بازتولید این سبک تبدیل شده و از این طریق، برای خود سرمایه اقتصادی و جایگاه حرفه‌ای (هرچند نامشروع از دیدگاه نخبگان) کسب می‌کنند.

## ۲. ابتذال، وانموده و سیاست‌های هویت شهری

با قراردادن نتایج در چارچوب نظریه‌های مصرف و مطالعات فرهنگی، می‌توان به درک عمیق‌تری از پیامدهای فرهنگی این پدیده دست یافت (جدول ۱۹). نمای رومی رایج در مشهد، تمام ویژگی‌های «هنر مبتذل»<sup>۲۰</sup> را داراست. کیتچ، به تعبیر کلمنت گرینبرگ، محصولی فرهنگی است که از فرمول‌ها و کلیشه‌های هنر والا تقلید می‌کند تا یک تجربه احساسی کاذب و آماده را برای توده‌ها فراهم آورد. این نماها با تقلید سطحی و کاریکاتورگونه از عنصرهای معماری کلاسیک، بدون درک زمینه تاریخی و فلسفی آن، دقیقاً چنین کارکردی دارند. آنها «شبه‌هنر» هستند که «شبه‌احساس» شکوه و اصالت را تولید می‌کنند و مصرف‌کننده را از تلاش برای درک هنر واقعی بی‌نیاز می‌سازند.

جدول ۱۹. تطبیق نتایج کلیدی پژوهش با چارچوب‌های نظری.

| نتیجه کلیدی پژوهش                           | چارچوب نظری مرتبط                                    | دلالت و تفسیر نتیجه در چارچوب نظری                                                                                                                |
|---------------------------------------------|------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| نما به عنوان ابزار کسب منزلت و تمایز طبقاتی | نظریه کنش بورديو (سرمایه نمادین)، مصرف تظاهری (وبلن) | نمای رومی ابزاری کارآمد برای تبدیل عریان سرمایه اقتصادی به سرمایه نمادین است و مصداق بارز مصرف تظاهری برای نمایش قدرت طبقات نوظهور می‌باشد.       |
| گسست هویت شهری و غلبه سبک بیگانه            | نظریه وانموده (بودریار)، مفهوم هنر مبتذل             | این پدیده نشان‌دهنده غلبه وانموده‌ها و فرهنگ مبتذل بر هویت اصیل شهری است که در آن، کپی‌های بی‌ریشه جایگزین معنای تاریخی شده‌اند.                  |
| انفعال نهادهای نظارتی و غلبه منطق بازار     | اقتصاد سیاسی شهری (دیوید هاروی)، تولید فضا (لوفور)   | مدیریت شهری، با اولویت دادن به درآمدهای اقتصادی، عملاً فضا را به منطق سرمایه واگذار کرده و در تولید یک «فضای انتزاعی» و کالایی‌شده مشارکت می‌کند. |
| شکاف میان نخبگان حرفه‌ای و سلیقه عمومی      | نظریه میدان (بورديو)، بحران مرجعیت                   | نشان‌دهنده ضعف «سرمایه فرهنگی» نخبگان معماری در برابر ائتلاف «سرمایه اقتصادی» سازندگان و «عادت‌واره» توده مصرف‌کنندگان در میدان معماری است.       |

عارضه فرهنگی-اجتماعی است که می‌توان آن را آینده‌ای تمام‌نما از تناقض‌ها، آرزوها و بحران‌های یک جامعه در حال گذار دانست. این بحث در سه محور اصلی سازمان‌دهی شده است: نما به مثابه میدان نبرد نمادین، پیامدهای این پدیده در چارچوب نظریه‌های انتقادی شهری، و در نهایت، تأملی بر محدودیت‌های این پژوهش و پیشنهادهایی برای آینده.

## ۱. نما به مثابه میدان نبرد نمادین: تأیید و بسط نظریه بورديو

نتایج این پژوهش، انطباق شگفت‌انگیزی با مفاهیم محوری نظریه پیر بورديو، به‌ویژه «میدان»، «عادت‌واره» و «سرمایه نمادین» دارد. «میدان تولید معماری» در مشهد، همان‌طور که یافته‌ها نشان داد، یک عرصه نبرد واقعی است که در آن، «سرمایه اقتصادی» سازندگان و کارفرمایان با «سرمایه فرهنگی» معماران دانشگاهی و نخبگان فرهنگی در تقابل قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در این نبرد، پیروزی قاطع با قطب اقتصادی بوده است. نمای رومی را می‌توان به مثابه «پرچم پیروزی» این قطب در سیمای شهر در نظر گرفت.

این پژوهش، نظریه بورديو را در بستر خاص جامعه ایران، تأیید و در عین حال بسط می‌دهد. در حالی که بورديو در تحلیل جامعه فرانسه بر سازوکارهای پیچیده و ظریف کسب مشروعیت فرهنگی تأکید می‌کند، یافته‌های ما نشان می‌دهد که در یک اقتصاد در حال گذار و جامعه‌ای با نابرابری‌های فزاینده، فرایند تبدیل سرمایه اقتصادی به سرمایه نمادین می‌تواند به شیوه‌ای بسیار مستقیم، عریان و حتی «خام» صورت پذیرد. نمای رومی، یک ابزار بی‌واسطه برای این تبدیل است؛ نیازی به ظرافت<sup>۱۹</sup> و پیچیدگی‌های «سلیقه مشروع» ندارد. این نما، به زبانی ساده و قابل فهم برای همگان، ثروت را به منزلت ترجمه می‌کند. «عادت‌واره» طبقه‌ای که این نما را برمی‌گزیند، محصول تجربیات زیسته‌ای است که در آن، موفقیت اقتصادی مهم‌ترین معیار ارزش‌گذاری اجتماعی بوده و این موفقیت باید به شکلی آشکار و تظاهری به نمایش گذاشته شود.

علاوه بر این، یافته‌های مربوط به سردرگمی و تسلیم حرفه‌ای معماران نیز به‌خوبی در چارچوب نظریه میدان قابل تحلیل است. معماران منتقد، با سرمایه فرهنگی بالای خود (دانش آکادمیک، آشنایی با نظریه‌های معماری)، در این



شده تا با استفاده از تکنیک‌های اعتبارسنجی، سوگیری‌ها به حداقل برسد، اما نمی‌توان تأثیر پیش‌فرض‌های پژوهشگر را به طور کامل نادیده گرفت. همچنین، داده‌ها متکی بر روایت‌های مشارکت‌کنندگان است که ممکن است با واقعیت‌های ناگفته آنها تفاوت داشته باشد.

با توجه به نتایج و محدودیت‌های این پژوهش، انجام تحقیقات تکمیلی در زمینه‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

– **پژوهش‌های تطبیقی:** انجام مطالعه‌ای مشابه در شهرهایی با زمینه‌های فرهنگی متفاوت (مانند اصفهان با هویت تاریخی قوی یا تهران به عنوان پایتخت) می‌تواند به شناسایی عوامل مشترک و اختصاصی مؤثر بر این پدیده کمک کند.

– **پژوهش‌های کمی:** انجام یک پیمایش گسترده برای سنجش نگرش عمومی نسبت به این سبک معماری و ارتباط آن با متغیرهایی چون سطح تحصیلات، درآمد، سن و پایگاه اجتماعی می‌تواند یافته‌های کیفی این پژوهش را تکمیل کند.

– **پژوهش‌های سیاست‌پژوهانه:** تمرکز بر تحلیل حقوقی و اجرایی ضوابط و مقررات سیما و منظر شهری و ارائه پیشنهادها برای عملی برای اصلاح قوانین به گونه‌ای که هم کارآمدی حقوقی داشته باشند و هم از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار باشند.

– **پژوهش‌های تاریخی-تحلیلی:** ریشه‌یابی تاریخی «سلیقه» در معماری معاصر ایران و بررسی این که چگونه و از چه زمانی، عنصرهای معماری کلاسیک غربی به نمادی از تجدد و رفاه در ذهنیت ایرانیان تبدیل شده است.

در جمع‌بندی، این پژوهش نشان داد که نماهای رومی روییده بر تن شهر مشهد، بیش از آنکه پاسخگوی نیازی معمارانه باشند، فریاد بلند جامعه‌ای هستند که در غیاب الگوهای هویت‌بخش درونی، به دنبال جبران کمبودها و نمایش آرزوهای خود از طریق نمادهای بیرونی و عاریتی است. هرگونه مداخله برای تغییر این وضعیت، بدون فهم و پاسخ به این نیازهای عمیق اجتماعی و فرهنگی، محکوم به شکست خواهد بود.

از منظر ژان بودریار، این نماها نمونه‌ای کامل از «وانموده»<sup>۲۱</sup> هستند. آنها کپی‌هایی هستند که دیگر هیچ ارجاعی به اصل ندارند و در یک دنیای «ابرواقعی»<sup>۲۲</sup>، واقعی‌تر از واقعیت به نظر می‌رسند. برای مالک یک ساختمان در بلوار هاشمیه، معنای «ستون کرتی» نه در تاریخ معماری یونان، بلکه در نظام نشانه‌ای محلی (که آن را با تجمل و ثروت برابر می‌داند) تعریف می‌شود. این گسست از تاریخ و واقعیت، به بحران هویت شهری دامن می‌زند. شهری که منظر آن از وانموده‌ها انباشته شود، به یک شهر «دیزنی‌لندی» تبدیل می‌شود که در آن، هویت نه امری ریشه‌دار و اصیل، بلکه یک دکور و صحنه‌آرایی قابل خرید و فروش است.

این بحث، مستقیماً به «سیاست‌های هویت» در عرصه شهری مرتبط می‌شود. نتایج مربوط به انفعال مدیریت شهری نشان می‌دهد که این پدیده، یک انتخاب سیاسی ناگفته است. شهرداری با عدم مداخله مؤثر، عملاً حق تعریف هویت بصری شهر را به قدرتمندترین نیروی میدان، یعنی سرمایه، واگذار کرده است. این امر تأییدی بر نظریات انتقادی شهری است که معتقدند در نظام برنامه‌ریزی نئولیبرال، شهر از یک «اثر هنری جمعی» به مجموعه‌ای از «پروژه‌های سرمایه‌گذاری خصوصی» تبدیل می‌شود و منافع عمومی، از جمله هویت فرهنگی، در برابر منافع خصوصی رنگ می‌بازد. (جدول ۱۹)

هر پژوهشی با محدودیت‌هایی روبروست که اذعان به آنها برای حفظ دقت علمی ضروری است.

– **محدودیت تعمیم‌پذیری:** این پژوهش یک مطالعه موردی عمیق در شهر مشهد است. اگرچه بسیاری از کلان‌شهرهای ایران با پدیده‌ای مشابه روبرو هستند، اما تعمیم مستقیم نتایج به سایر شهرها باید با احتیاط صورت گیرد، زیرا زمینه فرهنگی و اقتصادی هر شهر ممکن است ویژگی‌های منحصر به فردی داشته باشد.

– **محدودیت روش‌شناختی:** در روش پدیدارشناسی، تحلیل نهایی عمیقاً به تفسیر پژوهشگر وابسته است. اگرچه تلاش

## پی‌نوشت‌ها

۱. در این پژوهش، اصطلاح «سبک رومی» نه به معنای کلاسیک و تاریخ‌مند سبک در نظریه‌های تاریخ معماری، بلکه به عنوان یک برساخت گفتمانی و ادراکی رایج در میدان معماری معاصر ایران به کار رفته است. این اصطلاح بازتاب‌دهنده زبان مسلط کنشگران و شیوه نام‌گذاری پدیده‌ای است که در تجربه زیسته معماران، سازندگان و شهروندان معنا می‌یابد. از این رو، کاربرد واژه «سبک» در این مقاله واجد کارکرد تحلیلی-تفسیری است و ناظر بر منطق نمادین و اجتماعی تولید معنا در فضا، نه طبقه‌بندی صوری سبک‌شناختی در تاریخ معماری. در سطح فلسفه معماری، تمایز میان سبک، روال، الگو و مدل‌های مفهومی اندیشه امری پذیرفته‌شده است؛ با این حال، در پژوهش‌های کیفی تفسیری، اولویت با مفاهیمی است که در زبان و تجربه کنشگران اجتماعی رواج دارد. این رویکرد امکان فهم دقیق‌تر منطق معناپردازی و مصرف نمادین فرم‌های معماری را فراهم می‌سازد.

2. Historicism and Eclecticism  
3. Interpretive-Constructivism  
4. Verstehen

۵. تحقیقات کیفی برای کاوش در عمق پدیده‌هایی که به درک پیچیدگی‌های انسانی و بافت اجتماعی نیاز دارند، مناسب‌ترین گزینه محسوب می‌شوند. در حالی که روش‌های کمی به دنبال اندازه‌گیری متغیرها و آزمون فرضیه‌ها هستند، روش‌های کیفی به دنبال کشف الگوها، مضامین و روایت‌ها از دل داده‌های غنی و متنی (مانند مصاحبه‌ها و مشاهدات) هستند.

۶. رویکرد کیفی این امکان را فراهم می‌آورد تا صدای بازیگران مختلف شنیده شود و داستان‌ها و تجربیات زیسته آنها در مرکز تحلیل قرار گیرد. این امر به‌ویژه در مطالعه پدیده‌ای مانند انتخاب سبک معماری که عمیقاً با هویت، سلیقه و جایگاه اجتماعی افراد گره خورده است، از اهمیتی حیاتی برخوردار است.

۷. اگرچه روش پدیدارشناسی تفسیری (IPA) عموماً با نمونه‌های کوچک و همگن شناخته می‌شود، اما در پژوهش حاضر، ماهیت پدیده مورد مطالعه—یعنی گرایش به نماسازی رومی به عنوان یک پدیده شهری چندکشگری—ایجاب کرده است که تجربه زیسته گروه‌های مختلف درگیر در تولید، مدیریت و مصرف این پدیده به‌صورت هم‌زمان مورد واکاوی قرار گیرد. از این رو، افزایش تعداد مشارکت‌کنندگان نه با هدف تعمیم آماری، بلکه برای دستیابی به اشباع تفسیری در سطح هر گروه و امکان تحلیل مقایسه‌ای میان روایت‌های معماران، سازندگان، مالکان، مدیران شهری و شهروندان انجام شده است. تحلیل داده‌ها در تمامی مراحل، منطبق با منطق ایدئوگرافیک IPA و با تمرکز بر حفظ عمق تفسیری هر روایت صورت پذیرفته است. نکته کلیدی آن است که تحلیل داده‌ها در این پژوهش نه به‌صورت تجمیعی و کمی، بلکه به‌شکل ایدئوگرافیک درون‌گروهی و سپس تفسیری بین‌گروهی انجام شده است؛ بدین معنا که منطق IPA در سطح تحلیل حفظ شده و «کثرت مشارکت‌کنندگان» به «سطحی‌شدن تحلیل» منجر نشده است. این رویکرد، به‌ویژه در مطالعات شهری، امکان فهم چندلایه از پدیده و پرهیز از تقلیل آن به روایت یک گروه خاص را فراهم می‌کند و از نظر عمق تفسیری، بر مطالعات IPA تک‌گروهی ارجحیت دارد.

۸. در این پژوهش، برای گردآوری تجربه‌های زیسته شهروندان از گروه کانونی استفاده شده است. این انتخاب به‌منزله جایگزینی منطق پدیدارشناختی IPA با رویکردی جمع‌گرایانه نبوده، بلکه گروه کانونی به عنوان بستری تسهیل‌گر برای برانگیختن و غنی‌سازی روایت‌های فردی به کار گرفته شده است. تحلیل داده‌ها به‌صورت فردمحور و ایدئوگرافیک انجام شده و هر مشارکت‌کننده به عنوان واحد مستقل تجربه زیسته مورد تفسیر قرار گرفته است. بدین ترتیب، منطق تفسیری IPA در سطح تحلیل حفظ شده و گروه کانونی صرفاً نقش زمینه تولید داده را ایفا کرده است. مطالعات روش‌شناختی نشان می‌دهند که در IPA، شکل گردآوری داده‌ها می‌تواند متنوع باشد، مشروط بر آنکه تحلیل داده‌ها بر تجربه فردی متمرکز باقی بماند. در پژوهش‌های شهری و محیطی، گروه کانونی می‌تواند با فعال‌سازی حافظه جمعی و تعامل فضایی، به تعمیق روایت‌های فردی کمک کند، بدون آنکه به تولید معنای توافقی یا تحلیل گفتمانی منجر شود.

9. Superordinate Themes

۱۰. در پژوهش‌های مبتنی بر پارادایم تفسیری-ساخت‌گرایانه، تقدم روش بر نظریه امری پذیرفته شده است، زیرا نظریه در این مطالعات اغلب در تعامل با داده‌ها و در مرحله تفسیر نهایی صورت‌بندی می‌شود، نه به عنوان چارچوبی تحمیلی در مرحله طراحی پژوهش. این رویکرد به‌ویژه در مطالعات معماری و شهرسازی با تمرکز بر معنا، هویت و تجربه زیسته، موجب افزایش غنای تحلیلی و انسجام هرمنوتیکی یافته‌ها می‌شود.

11. Conspicuous Consumption  
12. Conspicuous Waste  
13. Conspicuous Leisure

14. Simulacra  
15. Egotistical Architecture  
16. Social Segregation

17. Symbolic Obsolescence  
18. Vicious Cycle  
19. subtlety

۲۰. «کیتچ» (Kitsch)

21. Simulacrum

22. Hyperreal

## فهرست منابع

- Aguzzoli, R., & et. al. (2024). Paradigms in Qualitative IB Research: Trends, Analysis and Recommendations. *Management International Review*, 64, 165–198. doi:10.1007/s11575-024-00529-5
- Ait Oukhame, E. M. (2021). 'Globalizing the Local, Localizing the Global': Writing Space in the persian Gulf Region. *Architecture MPS*, 19(1). doi:10.14324/111.444.amps.2021v19i1.005
- Akram, S. (2023). *Bourdieu, Habitus and Field*. Cham: Palgrave Macmillan. doi:10.1007/978-3-031-41846-4
- Amirsardari, Y., & et. al. (2020). The Social Meaning of Façade of Residential Towers: A Semiotics Discourse Analysis of High-rise Residential Buildings in Tehran. *Journal of Architecture and Urban Planning*, 12(27), 5-25. doi:10.30480/aup.2020.796 [In Persian]
- Askarizad, R., & Jafari, B. (2019). The Influence of Neo-Classical Facades on Urban Textures of Iran. *Journal of History Culture and Art Research*, 8(2), 2147-0626. doi:10.7596/taksad.v8i2.1925
- Asteria. (2024, Jan 3). *Society: Bourdieu's Lens on Cultural Capital, Habitus, and Practice*. Retrieved from Medium: <https://medium.com/@asteria1881/society-bourdieu-s-lens-on-cultural-capital-habitus-and-practice-8b773e60895a>
- Azizi, M., & et. al. (2024). Investigating the Quality Improvement of Architecture in term of the Use of Structure and Function in Traditional Architecture with the Approach of Investigation in the Religious Building of Mashhad. *International Journal of Applied Arts Studies (IJAPAS)*, 9(4), 7-24.
- Bani-Masoud, A. (2020). *Contemporary Architecture in Iran: from 1925 to the present*. Independently published.
- Bashian, F., & et. al. (2024). Identifying the physical form of Mashhad based on the analysis of economic trends During 1986-2021. *Creative City Design*, 6(4).
- Bennett, T., & al., e. (Eds.). (2020). *Fields, Capitals, Habitus*. London: Routledge.



- Bordallo, A. (2024, JULY 1). *Simulacra and simulation*. Jean Baudrillard. Retrieved from ICNS: [https://www.icns.es/en/news/simulacrum\\_simulation\\_simulacra\\_simulation\\_jean\\_baudrillard](https://www.icns.es/en/news/simulacrum_simulation_simulacra_simulation_jean_baudrillard)
- Burger, M., & et. al. (2023). A diarized journey: an interpretative phenomenological analysis of the older person's lived experience of a hip or knee replacement within a fast-track programme. *BMC Geriatrics*, 23, 592. doi:10.1186/s12877-023-04276-4
- Cena, E., & et. al. (2024). Quality Criteria: General and Specific Guidelines for Qualitative Approaches in Psychology Research. A Concise Guide for Novice Researchers and Reviewers. *International Journal of Qualitative Methods*, 23. doi:10.1177/16094069241282843
- Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2024). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches* (Fifth ed.). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications, Inc.
- Dadashpoor, H., & Vahidbafandeh, M. (2024). Application of the Critical Paradigm in Explaining the Rejection of the Poor From the Central City to the Peripheral Areas in Iran's Metropolises; Case Example: Mashhad Metropolis and Surrounding Areas. *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning*, 29(1), 25-44. doi:10.22059/jfaup.2024.377692.672980 [In Persian]
- Daneshvar Salehi, R. (2019). *A Study on the Architectural Features of Houses Constructed from XVIII to XIX Century in the City of Mashad*. Roma, Italy: PhD Thesis, DEPARTMENT OF HISTORY REPRESENTATION AND CONSERVATION OF ARCHITECTURE - PIAZZA BORGHESE.
- Davis, E. (2021). Continuous "Conspicuous Consumption"? *New Errands: The Undergraduate Journal of American Studies*, 8(1-2). doi:10.59236/ne81-263360
- De Jong, M., & al., e. (2019). City Branding, Sustainable Urban Development and the Rentier State. How Do Qatar, Abu Dhabi and Dubai Present Themselves in the Age of Post Oil and Global Warming? *Energies*, 12(9), 1657. doi:10.3390/en12091657
- Endriwcela. (2021, Jan 21). *THE PRODUCTION OF SPACE by HENRI LEFEBVRE*. Retrieved from Medium: <https://endriwcela.medium.com/the-production-of-space-by-henri-lefebvre-7fb5bed282ca>
- Fuchs, C. (2019). Henri Lefebvre's Theory of the Production of Space and the Critical Theory of Communication. *Communication Theory*, 29(2), 129-150. doi:10.1093/ct/qty025
- Fuentes Pardo, J. M. (2023). Challenges and Current Research Trends for Vernacular Architecture in a Global World: A Literature Review. *Buildings*, 13(1), 162. doi:10.3390/buildings13010162
- Gharipour, M. (2016). *The Historiography of Persian Architecture*. New York: Routledge.
- Guerhazi, I. (2014). *An Archeology of Postmodern Architecture: A Reading of Charles Jencks' work*. Washington: University of Washington.
- Handayani, L. (2025). Interpretative Phenomenological Analysis of University Students' Experiences of National Identity among Indonesian University Students in the Digital Age: An IPA Approach. *Journal of Educational Innovation and Research*, 1(5).
- Kashani Hamedani, M. (2022). A Review of Experience "Trimming Out, Renovation and Rearrangement of Urban Facades Projects" (Case Study: Alam-ol-Hoda and Askariyeh Streets, Isfahan). *Journal of Urban Studies on Space and Place*, 6(23), 69-92. doi:10.22034/jspr.2022.702052 [In Persian]
- Kasravi, R. (2024). An Analysis of Contemporary Iranian Architectural and Urban Planning Trends' Interpretations of Disorders in Tehran's Urban Appearance from an Epistemological Perspective. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 21(139), 75-86. doi:10.22034/bagh.2024.475093.5669 [In Persian]
- Kellner, D. (2025, Spring ). *Jean Baudrillard*. Retrieved from The Stanford Encyclopedia of Philosophy : <https://plato.stanford.edu/archives/spr2025/entries/ baudrillard/>
- Kesic, I. (2025, February 9). #IR46: How Iran industrialized and modernized construction sector with domestic expertise. Retrieved from PressTV: <https://www.presstv.co.uk/Detail/2025/02/09/742495/return-to-glorious-old-paths-of-Iranian-construction>
- Khatami, S., & Boujari, P. (2022). Analyzing the heritage of Tehran's urban façades in the recent century. *City, Territory and Architecture*, 9, 19. doi:10.1186/s40410-022-00166-1
- Mansouri, H., & et. al. (2023). Prioritization The Elements and Components of The Facade Structure Based on Its Impact on The Audience's Visual Perception. *Creative City Design*, 6(2), 1-14.
- Mansouri, S. (2024). Façade Committee: The Deviation of Taste is a Long-Standing Demand. *Manzar*, 16(66), 3-3 . doi:10.22034/manzar.2024.192654 [In Persian]



- Master Sociology. (2025, 11 01). *Pierre Bourdieu*. Retrieved from Master Sociology: <https://mastersociology.com/pierre-bourdieu/topicwise-notes-ugc-net-sociology/>
- McKay, G. (2015, November 10). *Architecture Misfit #19: Illarion Ivanov-Schitz*. Retrieved from misfits' architecture: <https://misfitsarchitecture.com/2015/11/10/architecture-misfit-19-illarion-ivanov-schitz/>
- Medvetz, T., & Sallaz, J. J. (Eds.). (2018). *The Oxford Handbook of Pierre Bourdieu*. Oxford : Oxford Academic.
- Merwood-Salisbury, J. (2025). Conspicuous Consumption in the Prairie House: A Veblenian Reading of Frank Lloyd Wright's Highbacked Dining Chair. *Journal of Design History*, 38(1), 1–19. doi:10.1093/jdh/epae034
- Mirshojaeian Hosseini, I., & et. al. (2020). Enhancing the façade efficiency of contemporary houses of Mashhad, using the lessons from traditional buildings. *International Journal of Energy and Environmental Engineering*, 11, 417–429. doi:10.1007/s40095-020-00338-0
- Moghaddam Ziabari, S. A., & al., e. (2023). Explaining the role of cultural and social factors in the formation of the dominant architectural style of the facade of contemporary residential apartments in Sari city. *Journal of Urban Management and Energy Sustainability (JUMES)*, 4(4), 97-109. doi:10.22034/JUMES.2024.2018561.1189 [In Persian]
- Motta, V., & Larkin, M. (2023). Absence of other and disruption of self: an interpretative phenomenological analysis of the meaning of loneliness in the context of life in a religious community. *Phenomenology and the Cognitive Sciences*, 22, 55–80. doi:10.1007/s11097-022-09832-8
- Nair, D. (2024). Using Bourdieu's Habitus in International Relations. *International Studies Quarterly*, 68(2), sqae007. doi:10.1093/isq/sqae007
- Nejad-Ebrahimi, A., & Novinpour, M. (2024). Facade and Ornamentation in Contemporary Urban Buildings with a Focus on Residential Use in Tabriz. *Abadi-Scientific Journal of Urbanism and Architecture*, 29(91), 81-96 [In Persian].
- Ostadi , M., MohammadNiaye Qaraei, F., & Motamedi Nezhad, M. (2023). Façade Committee, Challenges, and Achievements; Assessment of Mashhad Façade Committee Performance. *Armanshahr Architecture & Urban Development*, 16(43), 105-116. doi:10.22034/aud.2023.334579.2646 [In Persian]
- Phillips, R. J. (2025, Nov 11). *conspicuous consumption*. Retrieved from Britannica Money: <https://www.britannica.com/money/conspicuous-consumption>
- PHILO-notes. (2023, June 24). *The Philosophy of Pierre Bourdieu: Social Theory, Habitus, and Cultural Capital*. Retrieved from PHILO-notes: <https://philonotes.com/2023/06/the-philosophy-of-pierre-bourdieu-social-theory-habitus-and-cultural-capital>
- Poursaeid, N., & et. al. (2025). Strategic Analysis of Urban Development Plans in the Metropolis of Mashhad in Order to Improve Urban Development Management by the SWOT Method. *The International Journal of Multiphysics*, 19(1), 325 - 338.
- Rahman, M. M. (2023). Navigating the landscape of research paradigms: An overview and critique. *International Journal of Educational Studies*, 6(1), 1–18. doi:10.53935/2641533x.v6i1.252
- Rahnama, M. R. (2011). RECONSTRUCTION OF IRANIAN CITY CENTERS AFTER THE ISLAMIC REVOLUTION (1979–2005): CASE STUDY OF MASHHAD. *International Journal of Sustainable Development and Planning*, 6(2), 166 - 180. doi:10.2495/SDP-V6-N2-166-180
- Robinson, C., & Williams, H. (2024). Interpretative Phenomenological Analysis: Learnings from Employing IPA as a Qualitative Methodology in Educational Research. *The Qualitative Report*, 29(4), 939-952. doi:10.46743/2160-3715/2024.6487
- Rong, W., & Bahaaddin, A. (2023). A Bibliometric Review of the Development and Challenges of Vernacular Architecture within the Urbanisation Context. *Buildings*, 13(8), 2043. doi:10.3390/buildings13082043
- Ruegg, F. (2016). The New Rich in Their “Palaces”: An Aspect of Urban Transformation in the Former Socialist Countries. *Diogenes*, 63(3-4), 80-90. doi:10.1177/03921921211065547
- Schirone, M. (2023). Field, capital, and habitus: The impact of Pierre Bourdieu on bibliometrics. *Quantitative Science Studies*, 4(1), 186–208. doi:10.1162/qss\_a\_00232
- Schmid, C. (2022). *Henri Lefebvre and the Theory of the Production of Space*. New York: Penguin Random House.
- Shaki Baher, A., & Nejjad Ebrahimi, A. (2024). A Study to Identify and Apply Facade Elements in Iranian Architecture. *Rahpooye Memari-o Shahrsazi*, 3(3), 55-68. doi:10.22034/rau.2025.2050732.1128 [In Persian]
- sharifi, M., & shidane morid, M. a. (2020). A Comparative Study of the Contrast of Tradition and Modernity in Contemporary Iranian Architecture Turning To the Qajar and Pahlavi Periods. *Journal of Architecture and Construction*,



- 3(2). doi:10.22259/2637-5796.0302001
- Sharlamanov, K., & et. al. (2024). Social inequalities as a context for the formation of habitus. *Discover Global Society*, 2, 97. doi:10.1007/s44282-024-00125-w
- Shirazi, M. R. (2018). *Contemporary Architecture and Urbanism in Iran*. Cham: Springer. doi:10.1007/978-3-319-72185-9
- Smith, J. A., Flowers, P., & Larkin, M. (2021). *Interpretative Phenomenological Analysis*. NewYork: SAGE Publications Ltd.
- Stanek, E. (2020, May 21). *Architecture in Global Socialism: Eastern Europe, West Africa, and the Middle East in the Cold War*. Retrieved from ArchDaily: <https://www.archdaily.com/940132/architecture-in-global-socialism-eastern-europe-west-africa-and-the-middle-east-in-the-cold-war>
- Swift, A. (2022). Being Creative with Resources in Qualitative Research. In U. Flick (Ed.), *The SAGE Handbook of Qualitative Research Design* (pp. 290-306). NewYork: SAGE Publications Ltd. doi:10.4135/9781529770278.n19
- Talaei, M., Afifi, V., & Fahimifar, A. (2022). Ornamentation of Urban Façade as Iran's Valuable Cultural Heritage (Case Study: Paein Khiaban-Mashhad). *The International Journal of Humanities*, 29(2), 1-23. doi:10.52547/eijh.29.2.1
- Veblen, T. (2022). *The Theory of the Leisure Class: An Economic Study of Institutions, Conspicuous Consumption, Fashion and Traditions*. Hungerford, Berkshire, England: Legare Street Press.
- Verma, V. (2025, July 14). *The Architecture of Desire: Why Fashion Brands Are Building the World You Live In*. Retrieved from Fashion & Law Journal: <https://fashionlawjournal.com/the-architecture-of-desire/>
- Yadollahi, S. (2020). Reflections on the past and future of urban conservation in Iran. *Built Heritage*, 4, 19. doi:10.1186/s43238-020-00019-1
- Yunpeng, M., & Smolik, A. I. (2025). Jean Baudrillard's interpretation of the essence of fashion culture in the consumer society. *Journal of Sociology and Ethnology*, 7(2), 82-86. doi:10.23977/jsoc.2025.070212
- Zaeimdar, M., & et. al. (2019). Investigation of the relation between visual pollution and citizenry health in the city of Tehran (case study: municipality districts No.1 & 12 of Tehran). *Anthropogenic Pollution*, 3(1).
- Ziyae, M. (2017). Revitalization of Cultural and Aesthetical Assets of Iranian Traditional Bazaar. *ICONARP International Journal of Architecture and Planning*, 5(2), 234–251. doi:10.15320/ICONARP.2017.34

## شهر هوشمند تاب‌آور: مروری بر نقش و ظرفیت‌های شهر هوشمند در ارتقاء تاب‌آوری شهری<sup>۱</sup>

محمدحسین پورحسین‌زاده<sup>۲</sup>، احمد شاه‌یوندی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴-۰۴-۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵-۰۳-۰۹

DOI: 10.22034/rau.2026.2064253.1218

### چکیده

آسیب‌پذیری شهرها به عنوان مراکز اصلی تمرکز جمعیت در برابر تهدیدهای طبیعی و انسان‌ساخت، همراه با پیچیدگی و عدم قطعیت این تهدیدات، ضرورت و اهمیت شناسایی راه‌حل‌ها و استراتژی‌های هوشمندانه مقابله با بحران‌ها و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و ابتکارات شهر هوشمند در راستای ارتقاء و بهبود تاب‌آوری شهری را دوچندان کرده است. در این راستا، پژوهش حاضر به دنبال بررسی نقش و ظرفیت‌های شهر هوشمند در ارتقاء و بهبود تاب‌آوری شهری از طریق مرور ادبیات پیشین انجام شده در این حوزه، می‌باشد. پژوهش حاضر بر اساس هدف از نوع کاربردی و به لحاظ رویکرد پژوهش، کیفی و از نظر روش، مروری و توصیفی-تحلیلی است. داده‌های پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و کاربرست تکنیک پریزما گردآوری شده‌اند و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، تجزیه و تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، شهر هوشمند با بهره‌گیری از زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)، سرمایه‌های انسانی و اجتماعی توانمند و سازوکارهای نهادی-مدیریتی کارآمد، نقش بسزایی در ارتقاء و بهبود تاب‌آوری شهری در مواجهه با انواع بحران‌ها ایفا می‌کند. ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های شهر هوشمند در این زمینه‌ها، امکان افزایش انعطاف‌پذیری، ظرفیت جذب، قابلیت بازیابی، آمادگی و پاسخ‌گویی شهرها در برابر بحران‌ها و مخاطرات را فراهم می‌آورد. همچنین نتایج حاکی از اینست تلفیق ویژگی‌ها و ظرفیت‌های دو رویکرد شهر هوشمند و تاب‌آوری شهری و تدوین مدل‌ها و چارچوب‌هایی در این زمینه که در مطالعات پیشین تحت عنوان «شهر هوشمند تاب‌آور» معرفی شده است، می‌تواند زمینه‌ساز توسعه شهری هوشمند، تاب‌آور و پایدار در مواجهه با آینده‌ای پیچیده و پرریسک باشد.

**کلیدواژه‌ها:** شهر هوشمند، تاب‌آوری شهری، مدیریت بحران، فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «ارائه چارچوبی برای تحقق‌پذیری شهر هوشمند تاب‌آور در کلانشهرها با تأکید بر مخاطرات طبیعی سیل و زلزله (مورد مطالعاتی: کلانشهر شیراز)» می‌باشد، که با راهنمایی نگارنده دوم در دانشگاه هنر اصفهان در حال انجام است.

۲. پژوهشگر دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: pourhassanzadeh@gmail.com

0000-0003-4604-743X

۳. دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: a.shahivandi@au.ac.ir

0000-0002-3901-3541



## ۱. مقدمه

امروزه تجربه بحران‌های به وقوع پیوسته و آسیب‌های تحمیلی که در ادامه آنها حاصل شده است، بشریت را متوجه نیاز به تاب‌آور ساختن و تاب‌آوری نواحی سکونتگاهی کرده است، به طوری که در حال حاضر دیدگاه غالب از تمرکز بر روی صرفاً کاهش آسیب‌پذیری به افزایش تاب‌آوری در مقابل سوانح تغییر پیدا کرده است (آقایاری و همکاران، ۱۴۰۳: ۷۸). تاب‌آوری به عنوان یک رویکرد یا خانواده رویکردها تفسیر می‌شود که قادر به مقابله با سطوح بالای عدم قطعیت موجود در چالش‌های پیچیده شهری است (2: Wardekker et al., 2020). تاب‌آوری شهری، ظرفیت‌های سیستم‌ها را برای آمادگی، سازگاری، جذب و بازیابی از اختلالات ارزیابی می‌کند (Chen et al., 2025). شهرها باید سعی کنند از شوک‌ها اجتناب کنند و ریسک‌ها را استنتاج کنند حتی اگر این شوک‌ها اغلب غیرقابل پیش‌بینی باشند. هدف، حفظ کارکردهای شهری در حالت اولیه خود و یا قابل ترمیم شدن در یک زمان کوتاه است. این نشان می‌دهد که یک شهر چقدر تاب‌آور است و چقدر سریع می‌تواند به تغییرات واکنش نشان دهد (SZÉP et al., 2021). اگرچه مفهوم تاب‌آوری شهری اغلب با سازگاری و احیای پدیده‌های طبیعی و محیطی مرتبط است، با این حال، این مفهوم با ایده ایجاد محیط‌های شهری هوشمند نیز همپوشانی دارد؛ زیرا هدف اصلی شهرهای هوشمند حل مشکلات شهری به شیوه‌ای سریع، انعطاف‌پذیر و شفاف می‌باشد. شهرهای هوشمند از زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) برای بهبود مدیریت شهری استفاده می‌کنند؛ با بهره‌گیری از رویکردهای هوشمندانه مبتنی بر جمع‌آوری و تحلیل داده‌های شهری، اطلاعات و دانش بیشتری حاصل شده و الگوها و روابط پنهان میان پدیده‌های شهری شناسایی می‌شوند و در نهایت این امر به پیش‌بینی، پیش‌گیری و به حداقل رساندن مشکلات و آسیب‌های مربوط به وضعیت‌های بحرانی (نظیر: بلایای طبیعی، تحرک، نظم عمومی، امنیت) کمک می‌کند (3: Fariniuk et al., 2022).

ضرورت یافتن راه‌حل‌های نوین برای مقابله با چالش‌های پیش روی شهرهای آینده، سبب شده است مفهوم شهر هوشمند در سال‌های اخیر مورد توجه فزاینده بسیاری از محققان واقع شود (656: Esapour et al., 2023). شهرهای هوشمند با بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته مانند هوش

مصنوعی (AI)، اینترنت اشیا (IoT) و تجزیه و تحلیل داده‌ها، نقش محوری در افزایش پایداری و تاب‌آوری ایفا می‌کنند تا شرایط زندگی شهری را بهبود بخشیده و مدیریت منابع را بهینه سازند (1: Abunada et al., 2025). شواهد علمی نیز نشان می‌دهند ارتباط تنگاتنگی بین راه‌حل‌های هوشمندی با تاب‌آوری شهری در ابعاد مختلف مانند تاب‌آوری اجتماع در برابر فاجعه، مدیریت اضطراری، پیش‌گیری از جرم و بازیابی فاجعه وجود دارد (258: Woyo & Ukpabi, 2022)؛ به گونه‌ای که، فن‌آوری هوشمند و کاربردها، همراه با جوامع و افراد آموزش دیده، توانایی پاسخگویی و مدیریت ریسک را افزایش داده و با بهبود جنبه‌هایی مانند کاهش ریسک، کاهش خطر، آمادگی، واکنش و بازیابی به مدیریت کلی کمک می‌کند (Ziozias & Anthopoulos, 2022).

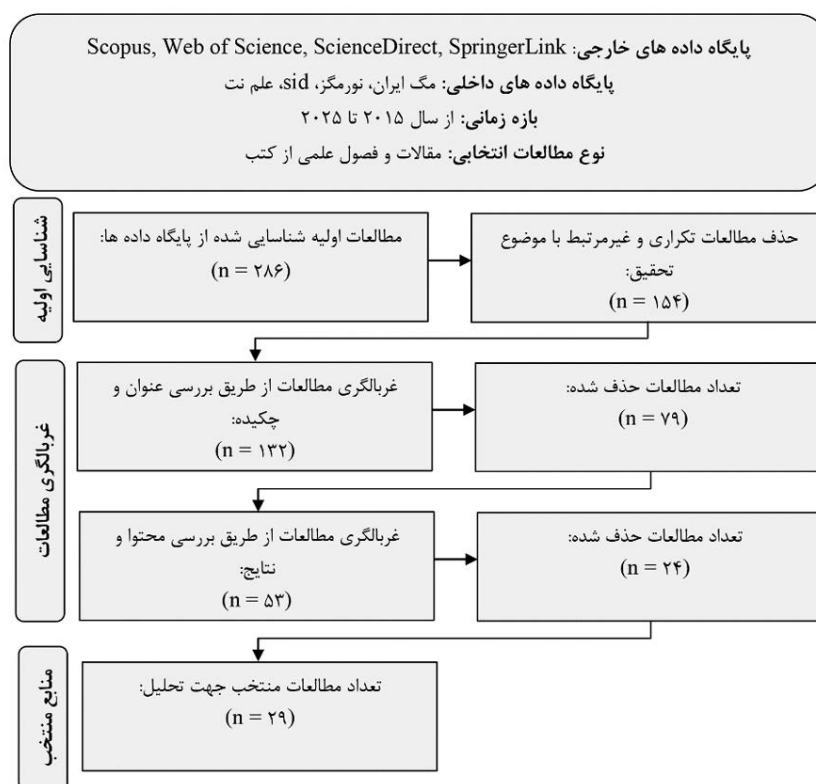
بررسی‌ها حکایت از این دارد که شهرهای هوشمند به‌طور فزاینده‌ای به راهکاری اساسی برای مقابله با بحران‌ها و تقویت تاب‌آوری شهری تبدیل شده‌اند (Sikandar et al., 2024; Aina et al., 2023; Apostu et al., 2022; Bansal et al., 2017; Okonta & Vukovic, 2024; Fariniuk et al., 2022; Sharifi et al., 2021; Tonmoy et al., 2020; Zhou et al., 2021; Xiong et al., 2022; Zhu et al., 2019). تاکنون مطالعات مختلفی در این زمینه و با هدف تبیین رابطه میان دو رویکرد شهر هوشمند و تاب‌آوری شهری، تلفیق اشتراکات دو رویکرد، ارائه مدل‌ها و چارچوب‌های نحوه اتخاذ رویکردهای هوشمندانه و استفاده از فناوری‌ها، استراتژی‌ها و ابتکارات شهر هوشمند جهت ارتقاء و بهبود تاب‌آوری شهری در برابر بحران‌ها، انجام شده است که هرکدام به نتایج متفاوتی دست یافته‌اند. هدف اصلی پژوهش حاضر، واکاوی نقش و ظرفیت‌های شهر هوشمند در بهبود تاب‌آوری شهری در مواجهه با بحران‌ها و مخاطرات از طریق کنکاش در مطالعات پیشین در این زمینه و مرور و تحلیل نتایج آنها می‌باشد که تاکنون مطالعات کمتری با این هدف به این موضوع پرداخته‌اند. مرور، واکاوی و تحلیل محتوای کیفی مطالعات پیشین در این حوزه مطالعاتی، این امکان را به ما می‌دهد تا بتوان با بهره‌گیری از منابع معتبر و تحلیل دقیق این مطالعات به شناخت جامعی از نقش و ظرفیت‌های شهر هوشمند در ارتقاء و بهبود تاب‌آوری شهری برسیم. بررسی این موضوع پژوهشی درواقع زمینه را برای شناسایی الگوهای کلیدی، تحلیل روندهای موجود و

شامل مقالات و فصول علمی از کتب در حوزه مشترک شهر هوشمند و تاب‌آوری شهری بوده‌اند با جست‌وجوی همزمان دو کلیدواژه «شهر هوشمند» و «تاب‌آوری شهری» و اعمال بازه زمانی «از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵» از پایگاه داده‌های داخلی و خارجی گردآوری شده‌اند. نتایج این جست‌وجو ۲۸۶ سند در بر داشت که با حذف اسناد تکراری و موارد غیرمرتبط با موضوع تحقیق، نتایج به ۱۳۲ مورد کاهش یافت. پس از آن با بررسی موضوع و چکیده مطالعات و تطبیق آنها با موضوع مقاله، موارد غیرمرتبط حذف شدند. غربالگری نهایی بر اساس بررسی کل محتوای اسناد بوده است که پس از حذف مقالات نامناسب، آخرین مجموع داده‌های این تحقیق به ۲۹ سند کاهش یافت (شکل ۱). پس از آن از طریق تحلیل محتوای کیفی و بررسی دقیق نتایج مطالعات و پژوهش‌های واجد شرایط، تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات انجام شده است.

ارزیابی شکاف‌های پژوهشی فراهم می‌آورد و می‌توان از این طریق درک بهتری از چگونگی تعامل این دو مفهوم به دست آورد و راهبردهای مؤثرتری برای افزایش تاب‌آوری شهری در بستر شهرهای هوشمند ارائه داد. سوالات پژوهش عبارتند از: ۱- نقش و ظرفیت‌های شهر هوشمند در ارتقای تاب‌آوری شهری چگونه است؟ چه خلأهای مفهومی یا پژوهشی در این حوزه وجود دارد که باید در آینده مورد توجه قرار گیرند؟

## ۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر بر اساس هدف از نوع کاربردی و به لحاظ رویکرد پژوهش، کیفی و از نظر روش، مروری و توصیفی-تحلیلی است. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی مبتنی بر تحلیل محتوای نتایج مطالعات پیشین، به بررسی نقش و ظرفیت‌های شهر هوشمند در بهبود تاب‌آوری شهری، پرداخته شده است؛ بدین منظور ابتدا اطلاعات و داده‌های پژوهش که



شکل ۱. فرایند غربالگری و گزینش مطالعات بر اساس تکنیک پریزما (PRISMA)



### ۳. پیشینه تحقیق

بیشتر به صورت کلی تدوین شده‌اند و صرفاً ارتباط بین اجزای اصلی شهر هوشمند و ویژگی‌های اصلی تاب‌آوری شهری را نشان می‌دهند.

### ۴. مبانی نظری

#### ۴.۱. شهر هوشمند

ایده شهر هوشمند تا ۱۹۸۰ موضوعی ناشناخته بود که با ظهور کامپیوتر از دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مبحث فضای مجازی اهمیت ویژه‌ای یافت (حجاریان، ۱۴۰۴: ۱۰۱). ظهور فن‌آوری‌های نوین ارتباطی - فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) - به ویژه در دهه ۱۹۹۰، تحولات اجتماعی و اقتصادی بسیاری را آغاز کرد که در مناطق شهری منعکس شده‌اند. این حوزه‌ها شروع به ترکیب عناصر ناشناخته قبلی با کمی مورد استفاده، مانند سنسورها، دوربین‌ها، سیستم‌های کنفرانس جغرافیایی،

در «جدول ۱» به خلاصه‌ای از مهم‌ترین پیشینه‌های مطالعاتی مرتبط با موضوع تحقیق و نتایج آنها اشاره شده است. بررسی پیشینه‌های تحقیقاتی نشان می‌دهد، مطالعات مختلفی با موضوع تبیین ارتباط بین دو رویکرد شهر هوشمند و تاب‌آوری شهری انجام شده است که هر یک درواقع به نوعی به این نتیجه دست یافته‌اند که شهر هوشمند در جنبه‌ها و بخش‌هایی اعم از فناوری و تکنولوژی و... سبب ارتقاء و بهبود تاب‌آوری شهری می‌شود. اکثر مطالعات انجام شده در این حوزه بیشتر به بررسی تأثیر بعد فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) شهر هوشمند بر ارتقاء تاب‌آوری شهری پرداخته‌اند و دو عنصر یا عامل اصلی دیگر شهر هوشمند یعنی عامل انسانی-اجتماعی و نهادی-سازمانی کمتر مورد بررسی واقع شده‌اند. مدل‌ها و چارچوب‌های ارائه شده در این مطالعات تحت عنوان شهر هوشمند تاب‌آور نیز

جدول ۱. پیشینه پژوهش.

| پژوهشگر/گران و سال انتشار      | عنوان پژوهش                                                                                         | یافته‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
|--------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| Sikandar et al., 2024          | هماهنگ‌سازی فناوری شهر هوشمند و انسان‌محوری برای تاب‌آوری در برابر تغییرات اقلیمی و بهره‌مندی طبیعت | ادغام فناوری هوشمند در جامعه‌ای که انسان‌محوری و ارتباط عمیق با طبیعت را در بر می‌گیرد، می‌تواند به طور قابل‌توجهی بر تغییرات اقلیمی تأثیر بگذارد و عوامل خطر شدید آن را کاهش دهد؛ شهرها باید از فناوری‌های هوشمند استفاده کنند که رفاه انسان‌ها را در کنار پایداری زیست‌محیطی تقویت می‌کند.                                                                                                                                                                  |
| Aina et al., 2023              | دیجیتالی‌سازی و هوشمندسازی خدمات شهری جهت افزایش تاب‌آوری شهری در دوران و پس از همه‌گیری            | ابزارهای دیجیتال و راه‌حل‌های هوشمندی نظیر ربات‌های هوشمند و ... نقش مهمی در کاهش تأثیرات همه‌گیری کووید-۱۹ در شهر مکه ایفا کرده‌اند و منجر به احیای فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی و زیارتی و ارتقاء و بهبود تاب‌آوری شهر شده‌اند. بنابراین، با پذیرش تحول دیجیتال و فناوری‌های هوشمند، شهرها می‌توانند ظرفیت خود را برای پاسخ به بحران‌ها بهبود بخشند.                                                                                                        |
| Cañavera-Herrera et al., 2022  | رابطه بین تاب‌آوری و هوشمندی؛ یک مرور انتقادی                                                       | یافته‌ها نشان داده‌اند که بهبود تاب‌آوری یکی از جنبه‌های توسعه شهر هوشمند است؛ روابط متقابل بین تاب‌آوری و هوشمندی منجر به نتایج مثبتی می‌شود یا به عبارتی توسعه شهر هوشمند را به عنوان کلیدی برای بهبود تاب‌آوری شهری می‌بینند.                                                                                                                                                                                                                              |
| Apostu et al., 2022            | آیا شهرهای هوشمند کلید تاب‌آوری شهری هستند؟ بازاندیشی تاب‌آوری شهری                                 | تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای شهر تاب‌آور و شهر هوشمند، پیوند قوی و وابسته به هم بین شهرهای هوشمند و تاب‌آوری شهری را برجسته کرد؛ تاب‌آوری شهری با تمامی ابعاد ۶ گانه شهر هوشمند مرتبط است به طوری که ۷۰ درصد تاب‌آوری شهری با شاخص‌هایی که نشان‌دهنده سطح هوشمندی شهری است، تبیین می‌شود. این بدان معنی است که شهرهای هوشمند نقش مهمی در ارتقاء تاب‌آوری شهری دارند و سطح هوشمندی یک شهر عامل مهمی در تعیین توانایی آن در مقاومت و بازیابی از شوک‌ها و تنش‌ها است. |
| شاه‌هیوندی و پورحسن‌زاده، ۱۴۰۲ | تبیین مؤلفه‌ها و شاخص‌های مؤثر شهر هوشمند بر ارتقاء تاب‌آوری شهری (مورد مطالعاتی: شهر شیراز)        | نتایج نشان داده است هر چهار مؤلفه مؤثر شهر هوشمند یعنی دسترسی به خدمات، نهادی-مدیریتی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی دارای ارتباط معناداری با تاب‌آوری شهری در برابر کووید-۱۹ هستند؛ مؤلفه دسترسی به خدمات تأثیرگذارترین مؤلفه بر ارتقای تاب‌آوری شهر شیراز در برابر کووید-۱۹ است. مؤلفه‌های اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی و نهادی- مدیریتی به ترتیب در رتبه‌های بعدی به لحاظ اهمیت و تأثیرگذاری بر ارتقاء تاب‌آوری شهر شیراز در برابر کووید-۱۹ قرار دارند.           |
| قریشی، ۱۴۰۰                    | تبیین گونه برنامه ریزی تاب‌آور هوشمند شهر (رویه و محتوا)؛ نمونه پژوهش: منطقه ۱۲ تهران               | مدل ارائه شده در این پژوهش میان ارکان مختلف سیستم شهری، سازوکار جدیدی در مدیریت تاب‌آوری ایجاد می‌کند؛ تاب‌آوری در این سازوکار به صورت معناداری متفاوت است، به طوری که عملکرد منطقه در شرایط بحرانی، به صورت نمایی رو به رشد است و تکنولوژی هوشمند، پیوندی میان ارکان شهر ایجاد می‌کند که از تاب‌آوری پیشتر رفته و شهر را پادشکننده می‌کند.                                                                                                                   |

(Ullah et al., 2025: 400). هوانگ و همکاران (۲۰۲۱) نیز اجزای اصلی ساخت شهر هوشمند را شامل حکومت هوشمند، اقتصاد هوشمند، محیط هوشمند، شهروندان هوشمند، زندگی هوشمند و تحرک هوشمند، می‌داند (Huang et al., 2021). همچنین در ارتباط با مؤلفه‌ها و اجزای تشکیل‌دهنده شهر هوشمند مدلی توسط وینود کومار در سال ۲۰۱۵ تحت عنوان «مدل بلوک‌های سازنده سیستم شهر هوشمند» ارائه شده است. مطابق با این مدل، یک سیستم شهر هوشمند از شش بلوک اصلی تشکیل شده است: ۱. افراد هوشمند، ۲. اقتصاد شهر هوشمند، ۳. تحرک هوشمند، ۴. محیط هوشمند، ۵. زندگی هوشمند، و ۶. حکمرانی هوشمند. این شش بلوک ارتباط نزدیکی با هم دارند و به سیستم شهر هوشمند کمک می‌کنند (Vinod Kumar, 2015; Vinod Kumar, 2020).

## ۲.۴. تاب‌آوری شهری

واژه «تاب‌آوری» برگرفته از کلمه لاتین «Resilio» به معنای «بازگشت به حالت اولیه» (Liao & Zhang, 2024: 2)، برای اولین بار از علم مهندسی جهت توصیف خاصیت ارتجاعی و مقاومت مواد در برابر شوک‌های خارجی سرچشمه گرفت (Yuan & Hu, 2023: 2). اگرچه این مفهوم سابقه طولانی استفاده در ادبیات مهندسی، روانشناسی و بلایا دارد، اما مقاله اصلی هولینگ (۱۹۷۳) در مورد تاب‌آوری سیستم‌های اکولوژیکی اغلب به عنوان منشا نظریه تاب‌آوری مدرن ذکر می‌شود (Meerow et al., 2016: 40). هولینگ تاب‌آوری را به عنوان «معماری از پایداری سیستم‌ها و توانایی آنها در جذب تغییر و اختلال و در عین حال حفظ همان روابط اولیه بین جمعیت‌ها یا متغیرهای حالت» تعریف می‌کند (Holling, 1973: 14). از آن زمان به بعد، تاب‌آوری به روش‌های مختلفی تعریف شده است و در طیف گسترده‌ای از زمینه‌های تحقیقاتی، مانند علوم زیست‌محیطی، اکولوژی، مهندسی و روان‌شناسی مورد استفاده قرار گرفته است (Bautista-Puig et al., 2022: 1). مفهوم تاب‌آوری در برنامه ریزی شهری در دهه ۱۹۹۰ ظاهر شد (Lu & Stead, 2013: 201). تاب‌آوری شهری به توانایی یک سیستم شهری و تمام شبکه‌های اجتماعی-بوم‌شناختی و اجتماعی-فنی تشکیل‌دهنده آن در مقیاس‌های زمانی و مکانی برای حفظ یا بازگشت سریع به عملکردهای مورد نظر در مواجهه با یک اختلال، سازگاری با تغییر، و تبدیل سریع سیستم‌هایی که

شبکه‌های بی‌سیم (WiFi) و غیره کردند. بر این اساس، شهرهای متعددی، فن‌آوری را به عنوان ابزارهای کلیدی انسجام شهری و به عنوان ابزارهای کمکی برای اقدامات و خدمات عمومی در نظر گرفتند (Fariniuk et al., 2022: 2). به طور مثال می‌توان به ایالات متحده اشاره کرد که کاربرد فزاینده فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) در زیرساخت‌های شهری مدرن در دهه ۱۹۹۰ را دنبال می‌کرد (Lai & Cole, 2023: 1). مفهوم شهر هوشمند برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ پدیدار شد (Moch & Wereda, 2020: 2). پژوهشگری که برای اولین بار به تعریف مفهوم شهر هوشمند در سال ۱۹۹۹ پرداخت، آران (Arun-1999) بود؛ به گفته وی، اساس این مفهوم فن‌آوری اطلاعات است، در حالی که بخش جدایی‌ناپذیر این دیدگاه، نگرانی برای کیفیت زندگی شهروندان عادی است. در سپتامبر ۲۰۰۰، در دومین کارگاه فن‌آوری گسترش حیات بین‌المللی، تعریف وسیع‌تری از شهر هوشمند توسط هال پیشنهاد شد؛ به گفته محقق، یک شهر هوشمند شهری است که شرایط تمام زیرساخت‌های حیاتی خود مانند جاده‌ها، پل‌ها، تونل‌ها، خطوط آهن، متروها، فرودگاه‌ها، بنادر، ارتباطات، آب، انرژی را کنترل و یکپارچه می‌کند، به طوری که می‌تواند منابع خود را بهتر بهینه‌سازی کند، فعالیت‌های نگهداری پیشگیرانه را برنامه‌ریزی کند و جنبه‌های ایمنی را نظارت کند در حالی که خدمات را به شهروندان به حداکثر می‌رساند. محققان دانشگاه MIT شهر هوشمند را به عنوان یک هوش، یک نوع زیرسیستم تعریف می‌کنند، که از شبکه‌های مخابراتی دیجیتال با کارایی بالا - قابل مقایسه با اعصاب انسان، هوش فراگیر - معادل مغز، سنسورها و علائم - مشابه اندام‌های حسی، و نرم‌افزار - مطابق با دانش و صلاحیت شناختی است (Baran et al., 2022: 3). شهر هوشمند با سرمایه‌گذاری در حوزه‌های سرمایه انسانی-اجتماعی و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و مدیریت خردمندانه منابع طبیعی و تقویت حکمروایی مشارکتی، رشد اقتصادی پایدار و ارتقاء کیفیت زندگی شهروندان را سبب می‌شود (Caragliu et al., 2011).

تاکنون مفهوم «شهر هوشمند» به طرق مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و پروژه شهرهای هوشمند ابعاد کلیدی مهمی را برای شهر هوشمند نظیر اقتصاد هوشمند، حمل و نقل هوشمند، وسایل نقلیه هوشمند، محیط هوشمند، مردم هوشمند، زندگی هوشمند و حکومت هوشمند شناسایی کرده‌اند



اصل کلیدی شهر هوشمند (اقتصاد هوشمند، ساختمان‌های هوشمند، تحرک هوشمند، انرژی هوشمند، ارتباطات اطلاعاتی و فن‌آوری هوشمند، برنامه‌ریزی هوشمند، شهروندان هوشمند و حاکمیت هوشمند) می‌تواند به طور پویا مدیریت بلایا را در شهرها تغییر دهد. ابزارها و اقدامات هوشمندی به عنوان یک ابزار کارآمد برای مدیریت بلایا، ابتدا در مرحله قبل از بحران، با کاهش پراکندگی و در نتیجه کاهش قرار گرفتن در معرض بلایا، عمل می‌کنند. دوم در مرحله حین بحران، بهبود سازگاری و تاب‌آوری از طریق تقویت زیرساخت‌ها را موجب خواهند شد و سوم بهبود مدیریت پس از بحران با بهبود کارایی در ارتباطات که به نوبه خود امکان مدیریت و کاهش اضطراری را با تأثیر فوری فراهم می‌کند (Bansal et al., 2017).

شهر هوشمند شکل جدیدی از تکامل و توسعه شهری سنتی است که یک اثر توزیع، اثر تکنولوژیکی، و اثر ساختاری را از طریق نوآوری ایجاد می‌کند. این سه اثر به طور اجتناب‌ناپذیری باعث بهبود تاب‌آوری شهری شوند (Zhou et al., 2021: 3).

۱. **اثر ساختاری:** اثر ساختاری مبتنی بر توسعه یک شهر هوشمند می‌تواند به طور مستقیم بهینه‌سازی ساختار صنعتی را برای دستیابی به اثر بهبود مداوم تاب‌آوری شهری ارتقا دهد. تحول فن‌آوری‌های در حال ظهور در فرایند ساخت شهرهای هوشمند، تبدیل نیروهای محرک قدیمی و جدید را سرعت می‌بخشد. این امر نه تنها محرک توسعه صنایع با تکنولوژی بالا و صنایع نوظهور است، بلکه باعث می‌شود که عناصر در راستای «عادی جدید توسعه اقتصادی» جاری به سمت صنایع جریان یابند. در عین حال، ارتقا ساختار صنعتی به رهبری دولت می‌تواند با جایگزین کردن قفس با پرنده به نیروانا برسد، تا به طور مداوم تحول اقتصادی و ارتقا را ارتقا دهد، در حالی که توسعه اقتصادی می‌تواند بیشتر به قدرت داخلی تبدیل شود تا به شهر در مقابله با بیماری‌های شهری داخلی و بلایای خارجی کمک کند. بر این اساس، ما پیشنهاد می‌کنیم: ساخت یک شهر هوشمند، تاب‌آوری شهری را از طریق تأثیر ساختاری بهبود می‌بخشد.

۲. **اثر تکنولوژیکی:** اثر تکنولوژیکی توسعه شهر هوشمند، برای تجمع، یکپارچه‌سازی و تخصیص بهینه عناصر نوآوری، که می‌تواند تا حد زیادی تاب‌آوری شهری را بهبود بخشد، سودمندتر است. توسعه یک شهر هوشمند مبتنی بر توسعه نوآوری علمی و تکنولوژیکی است، و بهبود کیفیت نوآوری در

ظرفیت تطبیقی فعلی یا آینده را محدود می‌کنند، اشاره دارد (Meerow et al., 2016: 39). گادسچالک تاب‌آوری شهری را اصطلاحی می‌داند که جهت اندازه‌گیری توانایی یک شهر برای بهبود از یک بلا به کار می‌رود؛ در حقیقت شهرهای تاب‌آور از پیش برای پیش‌بینی، پشت سر گذاشتن و بهبود از تأثیرات خطرات طبیعی یا فنی طراحی شده‌اند و سیستم‌های فیزیکی و اجتماعی در چنین شهری قادر به بقا و عملکرد تحت شرایط فشار و شرایط بحرانی هستند (Godschalk, 2003). ادبیات تاب‌آوری شهری به طور کلی دو مکتب فکری تاب‌آوری را شناسایی می‌کند: مهندسی و تاب‌آوری اجتماعی-اکولوژیکی، که به ترتیب به عنوان «بازگشت به عقب» یا محافظه‌کار و «جهش به جلو» یا رویکرد تحول‌آفرین شناخته می‌شوند. تاب‌آوری مهندسی به تداوم و توانایی یک سیستم برای جذب تغییر و اختلال و حفظ دینامیک سیستم فعلی اشاره دارد؛ این دیدگاه تاب‌آوری، عملکرد، کارایی، استحکام و مقاومت سیستم را اولویت بندی می‌کند و وضعیت موجود را حفظ می‌کند و با شرایط ذاتی زیرساخت‌ها و خدمات شهری حیاتی مرتبط است. دیدگاه تاب‌آوری اجتماعی-اکولوژیکی خواستار تغییر از تفکر محافظه کارانه به تفکر تغییر محور فعال تر است. این مدل تاب‌آوری به دلیل کاستی‌های مدل تاب‌آوری مهندسی پدید آمد. تاب‌آوری اجتماعی-اکولوژیکی به سطح خطر یا اختلالی اشاره دارد که یک سیستم می‌تواند تحمل کند و همچنان خود سازماندهی شود، یاد بگیرد، سازگار شود و ساختار عملکردی خود را حفظ کند (Amegavi et al., 2024: 2).

### ۳. بررسی نقش شهر هوشمند در ارتقاء و بهبود تاب‌آوری شهری

شهر هوشمند یک سیستم پیچیده از ابعاد مختلف است که می‌توان از آن برای ایجاد یک وضعیت تاب‌آوری استفاده کرد (Nel & Nel, 2019). اکثر محققان که این موضوع را مورد مطالعه قرار داده‌اند، بر این باورند که تکنولوژی‌های شهر هوشمند، تاب‌آوری را بهبود می‌بخشند (Banica et al., 2020; Fariniuk et al., 2022; Zhu et al., 2019; Chan & Zhang, 2019). در مطالعه‌ای بانسال و گایولا (۲۰۱۷)، نقش هوشمندسازی شهری در بهبود تاب‌آوری را در سه مرحله قبل، حین و پس از بحران دسته بندی کرده‌اند (جدول ۲). به زعم آنها، ادغام رویکردهای آمادگی در برابر بلایا و بازیابی با هشت

جدول ۲. نقش هوشمندی در تاب‌آوری شهری (Bansal et al., 2017)

| مرحله از بحران | اقدام و استراتژی هوشمندی                                                                        | توضیحات                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |
|----------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| قبل از بحران   | ارتقاء تاب‌آوری شهری با استفاده از برنامه ریزی هوشمندانه طریق توسعه فشرده                       | توسعه فشرده و هوشمند، پراکنده رونی در شهر را کاهش می‌دهد که قرارگیری در معرض خطر و آسیب پذیری جمعیت را با هدایت رشد از مناطق تحت ریسک‌های شناخته شده، مناطق زلزله خیز، مناطق رانشی و ... را کاهش می‌دهد.                                                                                                                                                                             |
|                | توسعه زیرساخت‌های هوشمند                                                                        | تاب‌آوری شهری می‌تواند با اتخاذ تصمیمات هوشمندانه برای مکان‌یابی زیرساخت جدید با انتخاب فناوری‌های انطباقی که در طول بلایا شکست نمی‌خورند و از طریق ایجاد زیرساخت لازم و تاب‌آور برای تامین خدمات مبتنی بر نیازهای شهروندان به دست آید. زیرساخت‌های هوشمند بسیار سازگار سریع تر و تاب‌آور هستند و تأثیرات بلایا از قبیل تغییرات آب و هوایی، سیل، زلزله و ... را تحت تأثیر قرار دهند. |
|                | بهبود تاب‌آوری با استفاده از حمل و نقل هوشمند                                                   | حمل و نقل هوشمند با بهره‌گیری از ابزارهای هوشمند نظیر: سیستم‌های دستیار پیشرفته، سیستم‌های کنترل ایمنی پیشرفته، سیستم‌های روشنایی ترافیک هوشمند، فن آوری باتری، ایستگاه‌های شارژ، سیستم ردیابی وسایل نقلیه و ... باعث کاهش ترافیک، ارتقا ایمنی، کاهش انتشار آلودگی نظیر کربن و ... می‌شود.                                                                                           |
| حین بحران      | خدمات پاسخگویی اضطراری بر اساس تکنولوژی هوشمند                                                  | برنامه ریزی فشرده و اصل کاربری زمین با استفاده از شهرهای هوشمند، زمان‌های واکنش خدمات اضطراری بخش‌های اصلی، اورژانس و ایستگاه‌های پلیس به مناطق ارائه خدمات و قابلیت دسترسی آسان و توانایی فوری برای پاسخ به تماس‌های اضطراری را کاهش می‌دهد.                                                                                                                                        |
|                | ارتباطات هوشمند                                                                                 | فناوری‌های حمل و نقل هوشمند، خدمات حمل و نقل و نهادهای امنیتی عمومی را با توانایی برقراری ارتباط و هماهنگی عملیات‌ها و منابع در زمان دقیق را فراهم می‌کند.                                                                                                                                                                                                                           |
| پس از بحران    | رویکردهای ارتقا هوشمندی و مدل‌های شهر هوشمند                                                    | مدل‌های ارتقا، هوشمندی شهرها نشان می‌دهند که یک یا چند کاربرد از هوشمندی را دارند که با استفاده از این قابلیت می‌توان آنها را در استراتژی‌های پیشگیری از بلایا مورد استفاده قرار داد                                                                                                                                                                                                 |
|                | بهبود تاب‌آوری با استفاده از منابع تجدید پذیر انرژی و بهینه کردن آن در وضعیت‌های بحرانی         | اکثر بلایا مانند طوفان‌ها، زمین لرزه‌ها، سیل و ... معمولاً باعث خرابی شبکه برق می‌شوند، سیستم‌های برق تجدیدپذیر پشتیبان می‌توانند به عنوان یک بیمه در برابر فروپاشی سیستم‌های الکتریکی عمل کنند.                                                                                                                                                                                     |
|                | ارتقاء شبکه حمل و نقل هوشمند و استفاده از آن برای هشدار زودهنگام، مدیریت اضطراری، مسیرهای تخلیه | شبکه حمل و نقل هوشمند، انتشار کربن را کاهش می‌دهد و همچنین در موارد اضطراری، می‌تواند برای هدایت مسیرهای تخلیه بسیار مفید باشد.                                                                                                                                                                                                                                                      |
|                | بهره‌گیری ارتباطات هوشمند برای هشدار زودهنگام و آمادگی در برابر مخاطرات                         | شهرهای هوشمند، در به چالش کشیده شدن از سوی یک فاجعه می‌توانند از زیرساخت فناوری اطلاعات پیچیده و سریع و ظرفیت‌های تحلیلی استفاده کنند که اطلاعات کم بین بخش‌های عمومی مختلف را با هم می‌برد و هماهنگ می‌کند. حتی با ساده‌ترین تکنولوژی پیشرفته شبکه‌های تلفن همراه شهرداری شهر می‌تواند به اکثریت شهروندان خود توجه کند.                                                             |

ما پیشنهاد می‌کنیم: ساخت شهر هوشمند، تاب‌آوری شهری را از طریق اثرات تکنولوژیکی بهبود می‌بخشد.

۳- **اثر توزیع:** اثر توزیع توسعه شهر هوشمند، گروه‌های چند گانه جالب توجه را در نظر می‌گیرد تا موقعیت‌های برد واقعی را برای اهداف چند گانه مبتنی بر اینترنت اشیا، کلان داده و دیگر صنایع فن‌آوری اطلاعات نسل جدید، شهرهای هوشمند، سرمایه، نیروی کار، فن‌آوری و سایر عوامل را به منظور بهبود کارایی تخصیص منابع و تغییر اساسی حالت اقتصادی هدایت کنند. سپس، در نهایت، توزیع درآمد شهری مطلوب را از طریق برآورده ساختن الزامات اساسی نوآوری و توسعه برای بهبود دست‌مزد ساکنین، به دست آورید. از یک سو، اثر توزیع عادلانه تر، تمرکز جمعیت بیشتری ایجاد می‌کند و نیروی محرکه‌ای برای توسعه نوآورانه شهرهای هوشمند فراهم می‌کند. از سوی

ایجاد یک سیستم نوآوری تکنولوژیکی بیشتر با شرکت‌هایی است که نقش رهبری را دارند. از یک سو، شرکت‌ها به عنوان ذینفع ساخت شهر هوشمند، می‌توانند توانایی نوآوری خود را با ایجاد یک شبکه نوآوری باز کارآمد و بی حد و حصر از طریق زیرساخت اطلاعاتی به عنوان بستری برای به اشتراک گذاری دانش و خلاقیت بهبود بخشند. از سوی دیگر، به عنوان یک جنبه نوآوری مهم ساخت‌وساز شهر هوشمند، شرکت‌ها می‌توانند زمان و منابع بیشتری را به فعالیت‌های نوآوری با بهبود تدریجی محیط نهادی شهری اختصاص دهند تا توانایی نوآوری خود را بهبود بخشند. گسترش تکنولوژی‌های در حال ظهور، باعث ایجاد ارتباط اجتماعی، اقتصادی، زیرساختی و دیگر ارتباطات شهرهای هوشمند شده و توانایی آنها برای مقابله با ریسک‌ها و چالش‌ها را بیشتر افزایش داده‌است. بر این اساس،

که شهر هوشمند می‌تواند در زمینه ارتقاء و بهبود تاب‌آوری شهری ایفا نماید، منجر به ظهور مفهومی جدیدی تحت عنوان «شهر هوشمند تاب‌آور» در سال‌های اخیر شده است و تاکنون مدل‌ها و چارچوب‌هایی تحت این عنوان و با هدف شناسایی و تبیین ویژگی‌های مشترک این دو رویکرد، ارائه مؤلفه‌ها و ابعاد مشترک و تدوین راهبردها ارائه گردیده است. یکی از این مدل‌ها توسط کویترو و شریفی (۲۰۲۲) ارائه شده است. در این مدل (شکل ۲) که با تأکید بر بحران کووید-۱۹ تدوین شده است چهار ویژگی اصلی تاب‌آوری شهری یعنی برنامه ریزی و آمادگی، ظرفیت جذب، قابلیت بازیابی و سازگاری حول محور سه جزء یا عامل اصلی شهر هوشمند می‌چرخند؛ بدین صورت که شهر هوشمند در سه زمینه و عامل اصلی فناوری، مردم و حکمروایی موجب ارتقاء سطح برنامه ریزی و آمادگی، افزایش

دیگر، بهبود توزیع درآمد و رشد اقتصادی پایدار، به طور مؤثری وقوع فقر را کاهش خواهد داد تا توسعه تاب‌آوری شهری را در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و غیره افزایش دهد. بر این اساس، ما پیشنهاد می‌کنیم: ساخت شهر هوشمند، تاب‌آوری شهری را از طریق اثر توزیعی بهبود می‌بخشد (Zhou et al., 2021: 4). در ادامه در «جدول ۳» به سایر مطالعات و دیدگاه‌هایی پرداخته شده است که به نقش هوشمندی در تاب‌آوری شهری اشاره داشته‌اند.

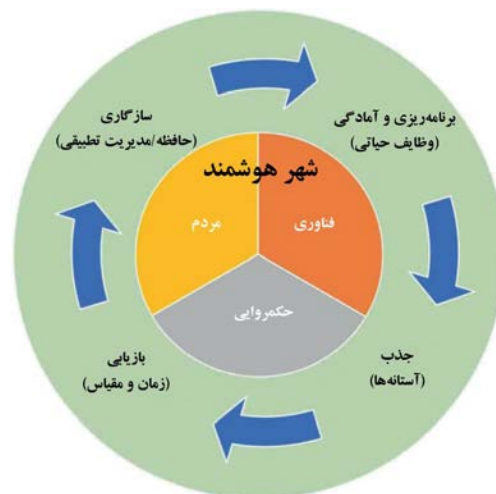
#### ۴.۴. بررسی مدل‌ها و چارچوب‌های شهر هوشمند تاب‌آور

توجه روزافزون مطالعات و پژوهش‌ها در زمینه بررسی پیوند میان دو رویکرد شهر هوشمند و تاب‌آوری شهری و نقشی

جدول ۳. نظریات و دیدگاه‌های پیرامون نقش شهر هوشمند در ارتقاء تاب‌آوری شهری.

| نویسنده/نویسندگان      | نظریه/دیدگاه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |
|------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| Okonta & Vukovic, 2024 | مزایای نرم‌افزارهای شهر هوشمند با حوزه‌های عملکردی شهرهای هوشمند از جمله حاکمیت، تحرک، اقتصاد، محیط‌زیست، زندگی و مردم همسو بوده و هر نرم‌افزار ویژگی‌ها و قابلیت‌های منحصر به فردی را به نمایش می‌گذارد که می‌تواند به جنبه‌های خاصی از پایداری شهری و تاب‌آوری کمک می‌کند.                                                                                                                                                                                                                  |
| Sikandar et al., 2024  | ادغام فناوری هوشمند در جامعه می‌تواند به طور قابل توجهی بر تغییرات اقلیمی تأثیر بگذارد و عوامل خطر شدید آن را کاهش دهد. برای مثال، ابتکار برنامه هوش ملی سنگاپور نشان می‌دهد که چگونه فناوری هوشمند می‌تواند بهره‌وری انرژی را بهبود بخشد، انتشار کربن را کاهش دهد و به زندگی انسان و محیط‌زیست منفعت برساند.                                                                                                                                                                                 |
| Alhassan et al., 2024  | ادغام فناوری دیجیتال در زمینه ساختمان سازی، انرژی، حمل و نقل، استفاده از زمین، جنگل‌داری و ... به طور قابل توجهی تاب‌آوری و پایداری محیط را بهبود می‌بخشد.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |
| Aina et al., 2023      | با پذیرش تحول دیجیتال و فناوری‌های هوشمند، شهرها می‌توانند ظرفیت خود را برای پاسخ به بحران‌ها بهبود بخشند، ایمنی و رفاه ساکنان خود را افزایش دهند و خدمات شهری کارآمدتر و مؤثرتری ایجاد کنند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                 |
| Fariniuk et al., 2022  | با در نظر گرفتن شهر هوشمند و تاب‌آوری شهری در کنار هم، برنامه ریزان و سیاست‌گذاران شهری می‌توانند استراتژی‌های جامع‌تر و مؤثرتری را برای بهبود محیط‌های شهری توسعه دهند. این توجه مشترک همچنین می‌تواند به حل چالش‌های پیچیده‌ای که شهرها با آن روبرو هستند، مانند آسیب‌پذیری‌های محیطی، اجتماعی و اقتصادی و فضایی کمک کند.                                                                                                                                                                   |
| Tonmoy et al., 2020    | فناوری‌های شهر هوشمند مانند اینترنت اشیا (IoT) و انفورماتیک بحران، پتانسیل قابل توجهی در مدیریت و مقابله با بحران‌ها دارند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |
| Apostu et al., 2022    | شهرهای هوشمند نقش مهمی در ارتقاء تاب‌آوری شهری دارند و سطح هوشمندی یک شهر عامل مهمی در تعیین توانایی آن در مقاومت و بازیابی از شوک‌ها و تنش‌ها است.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |
| Zhou et al., 2021      | توسعه شهرهای هوشمند می‌تواند تاب‌آوری اجتماعی را به میزان قابل توجهی بهبود بخشد.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |
| Sharifi et al., 2021   | سرمایه‌گذاری در طرح‌های شهر هوشمند می‌تواند توانایی برنامه‌ریزی و آماده‌سازی در برابر بحران‌ها را افزایش دهد؛ به طور مثال اتخاذ راه‌حل‌ها و فن‌آوری‌های هوشمند می‌تواند ظرفیت شهرها را برای پیش‌بینی الگوهای همه‌گیری افزایش دهد، واکنش یکپارچه و به‌موقع را تسهیل کند، شیوع ویروس را به حداقل برساند یا به تعویق اندازد، از بخش‌های پرکشش پشتیبانی کند، اختلالات زنجیره تامین را به حداقل برساند، از تداوم خدمات اساسی اطمینان حاصل کند و راه‌حل‌هایی برای بهینه‌سازی عملیات شهری ارائه دهد. |
| Zhu et al., 2019       | هوشمندی تأثیر مثبت قابل توجهی بر تاب‌آوری شهری دارد؛ ارتقای هوشمندی نظیر ارتقاء سطح فن‌آوری، داشتن مواد و منابع انسانی کافی و ... برای مقاومت در برابر اختلالات غیرقابل پیش‌بینی و از بین بردن به موقع اثرات سو و بازگرداندن نظم طبیعی شهر از اهمیت بالایی برخوردار است.                                                                                                                                                                                                                      |

به طوری که اختلالات در طول زمان کاهش یابند، و (د) حفظ تولید، جذابیت و ماندگاری منابع که علاوه بر تلاش سازمانی و نهادی، به تلاش جامعه نیز نیاز مبرم دارد. ثالثاً، ارتباط بین مدیریت شهری و شهروندان در رابطه با سیاست‌های مقابله و مدیریت شرایط بحرانی و همچنین انعطاف‌پذیری و توانایی جذب لازم در این مواقع منعکس می‌شود. این رابطه همچنین در نیاز به یکپارچه‌سازی بین بخش‌های مختلف، استفاده از ابزارهای جدید (ایجاد سرعت بیشتر در ارتباطات دو طرفه) و در نتیجه محرک‌های توانمندسازی شهروندان در فرایندهای مدیریت شهری نیز مشهود است. در این مفهوم، ترویج تبادل اطلاعات به افزایش شفافیت و اعتماد بین کسانی که مدیریت می‌کنند و کسانی که در آن مکان زندگی می‌کنند کمک می‌کند و منجر به ایجاد تاب‌آوری در برخورد با مشکلات می‌شود. جنبه دیگر این نوع رابطه نیاز آشکار به کاهش بوروکراسی است؛ این کاهش در منطق شهرهای هوشمند مورد دفاع قرار می‌گیرد. در این مورد، ادغام به ساختارهای مدیریت نهادی بستگی دارد که بوروکراسی کمتری دارند، کاغذ و اسناد کمتری تولید می‌کنند تا درخواست خدمات عمومی را ارائه دهند. یک جایگزین برای کاهش این بوروکراسی دقیقاً استفاده از استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) از طریق ابزارهای دیجیتال و نظارت بر اقدامات مدیریت دولتی است. در نهایت، روابط سازمانی باید به طور خاص

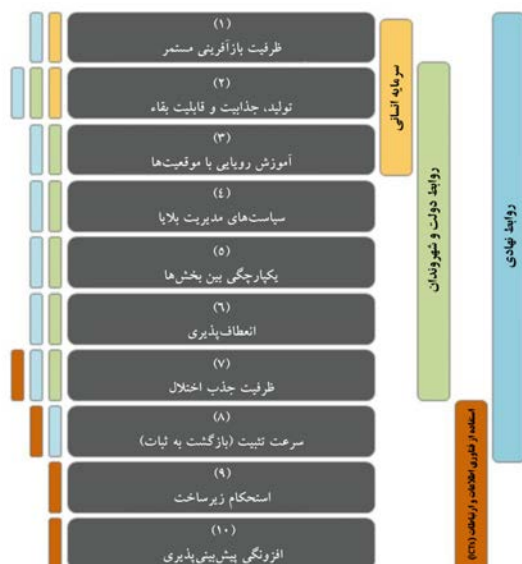


شکل ۲. مدل شهر هوشمند تاب‌آور (Quintero & Sharifi, 2022).

ظرفیت جذب، قابلیت بازیابی و نرخ سازگاری شده و به بهبود تاب‌آوری یک شهر کمک می‌کند.

فارینیوک و همکاران (۲۰۲۲) نیز با خلاصه کردن مفهوم شهر هوشمند در چهار ویژگی اصلی، استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)، سرمایه انسانی، روابط نهادی و روابط مدیریتی - شهروندی و در نظرگیری ۱۰ اصل یا ویژگی برای شهرهای تاب‌آور به تدوین و ارائه مدلی برای شهر هوشمند تاب‌آور تحت عنوان «ارتباطات مفهومی بین شهر هوشمند و شهر تاب‌آور» پرداخته‌اند (شکل ۳).

در مدل مذکور (شکل ۳)، اولاً، می‌توان بدین مورد اشاره کرد که استفاده از ICT، به خصوص، با پشتیبانی زیرساخت‌های فیزیکی مورد نیاز برای ایجاد تاب‌آوری شهری مرتبط است؛ این فرایند با بهینه‌سازی زیرساخت‌های خود و کاهش بوروکراسی با افزودن قابلیت پیش‌بینی، با افزایش استفاده از ابزارها و داده‌ها صورت می‌گیرد. چنین داده‌هایی که از فرایند استخراج عبور می‌کنند به اطلاعات در قلمرو تبدیل می‌شوند، به سرعت بیشتر در پاسخگویی و ثبات کمک کرده و سبب می‌شوند اختلال با سرعت بیشتری جذب شود. ثانیاً، مشاهده می‌شود که عامل سرمایه انسانی مستقیماً با ویژگی‌های تاب‌آوری مرتبط است که به اقدامات افراد بستگی دارد: (الف) آماده‌سازی برای شرایط بحرانی، (ب) تشویق به همکاری، (ج) ظرفیت نوآوری مجدد،



شکل ۳. ارتباطات مفهومی بین شهر هوشمند و شهر تاب‌آور (Fariniuk et al., 2022)

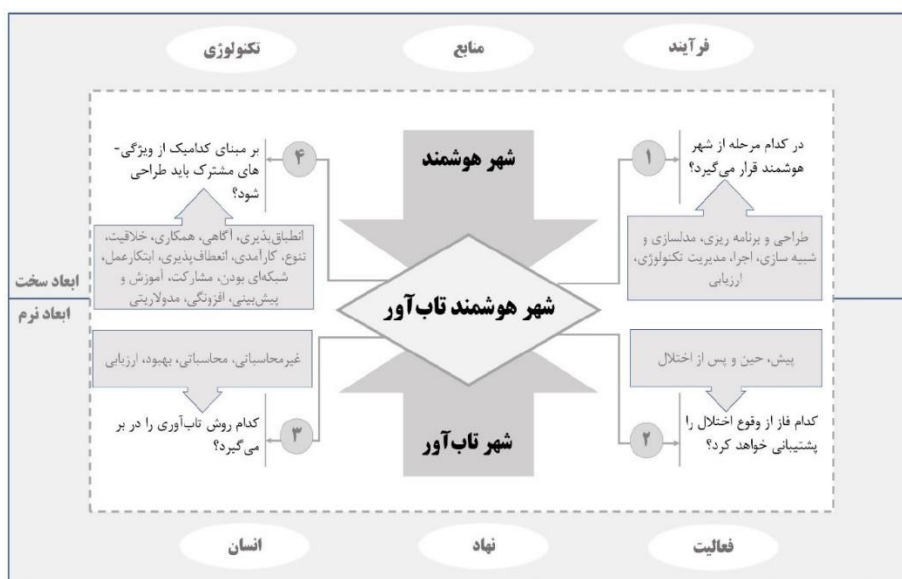


در تمام جنبه‌هایی که به طور قابل توجهی از مدیریت وابسته هستند در نظر گرفته شود. ادغام بین بخش‌های مختلف که مدیریت شهری را تشکیل می‌دهند (خدمات، نظارت، تحرک، مسکن، امنیت، آموزش و غیره) برای شرایط اساسی تاب‌آوری ضروری است (Fariniuk et al., 2022).

قریشی و همکاران (۱۴۰۰) چارچوبی برای شهر هوشمند تاب‌آور تحت عنوان «چارچوب یکپارچه نظری برای دستیابی به شهر هوشمند تاب‌آور» ارائه داده‌اند (شکل ۴). این چارچوب با استفاده از رویکرد پرسش‌محور، چهار سؤال کلیدی را مطرح می‌نماید که مسیر دستیابی به شهر هوشمند تاب‌آور را تبیین می‌کند. سؤال اول بدین صورت است که، «در کدام مرحله از شهر هوشمند قرار می‌گیرد؟» پاسخ آن شامل مراحل طراحی و برنامه ریزی، مدلسازی و شبیه سازی، اجرا، مدیریت تکنولوژیکی و ارزیابی می‌باشد. سؤال دوم، «کدام فاز از وقوع اختلال را پیش‌بینی خواهد کرد؟» که شامل پیش، حین و پس از اختلال می‌شود. سؤال سوم، «کدام روش تاب‌آوری را دربر می‌گیرد؟» که شامل روش‌های تاب‌آوری غیرمحاسباتی، محاسباتی، بهبود و ارزیابی است. و در نهایت سؤال چهارم اشاره دارد که، «بر مبنای کدام یک از ویژگی‌های مشترک باید طراحی شود؟» که پاسخ آن شامل ۱۳ ویژگی مشترک شامل انطباق پذیری، آگاهی، همکاری، خلاقیت، تنوع، کارآمدی، انعطاف پذیری، ابتکار عمل، شبکه‌ای بودن، مشارکت، آموزش و پیش‌بینی، افزونگی، مدولاریتی می‌باشد. سؤال چهارم، «کدام روش تاب‌آوری را دربر می‌گیرد؟» که پاسخ آن شامل ۱۳ ویژگی مشترک شامل انطباق پذیری، آگاهی، همکاری، خلاقیت، تنوع، کارآمدی، انعطاف پذیری، ابتکار عمل، شبکه‌ای بودن، مشارکت، آموزش و پیش‌بینی، افزونگی، مدولاریتی می‌باشد.

بینی، افزونگی و مدولاریتی می‌باشد. چارچوب ارائه شده توسط شیونگ و همکاران (۲۰۲۲) به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه شش مؤلفه شهر هوشمند (یعنی حکمروایی، جامعه، زندگی، تحرک، اقتصاد و محیط زیست) در چهار جنبه سلامت و رفاه، اقتصاد و جامعه، سیستم‌ها و زیرساخت شهری و رهبری و استراتژی، به شهر تاب‌آور کمک می‌کنند (شکل ۵). در این چارچوب، راه‌حل‌ها و تکنولوژی‌های شهر هوشمند، پشتیبانی فنی را برای اطمینان از اینکه یک شهر تاب‌آور می‌تواند با بلایا و شرایط اضطراری به شیوه‌ای کارآمد مقابله کند، فراهم می‌کند، در حالی که شهر تاب‌آور، بازخورد مثبتی را برای شهر هوشمند در مقاومت در برابر مداخلات و اختلالات خارجی فراهم می‌کند. در ادامه به تشریح ارتباط بین این دو رویکرد در ابعاد مختلف بر اساس چارچوب ارائه شده، پرداخته شده است.

– **سلامت و رفاه:** مقوله سلامت و رفاه نشان می‌دهد که یک شهر تا چه حد نیازهای اساسی شهروندان را برآورده می‌کند. این مقوله با سه شاخص شامل حداقل آسیب‌پذیری انسانی، معیشت و اشتغال متنوع و حفاظت کافی از جان و سلامت انسان مشخص می‌شود. زندگی هوشمند با استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات یا سایر فناوری‌های مدرن، به این سه شاخص کمک می‌کند و منعکس‌کننده ویژگی‌های تاب‌آوری شهری مانند یکپارچگی، عملکرد مبتنی بر سیستم، مقاومت در



شکل ۴. چارچوب یکپارچه نظری برای دستیابی به شهر هوشمند تاب‌آور (قریشی و همکاران، ۱۴۰۰).



شکل ۵. ارتباط بین شهر هوشمند و تاب‌آوری شهری (Xiong et al., 2022).

افزودگی یک شهر تاب‌آور را دربر می‌گیرد. تحرك هوشمند با هدف ارتباطات و تحرك ایمن بار شهرهای تاب‌آور هم‌راستا بوده و از طریق شبکه‌های حمل‌ونقل یکپارچه، فناوری اطلاعات و ارتباطات، و خدمات ارتباطی اضطراری محقق می‌شود. این امر آن را به اصول شهر تاب‌آور یعنی استحکام، سرعت، افزودگی، انعطاف‌پذیری و کارآمدی مرتبط می‌کند.

– **رهبری و استراتژی:** رهبری و استراتژی شهر تاب‌آور بر اساس سه معیار رهبری و مدیریت مؤثر، ذی نفعان توانمند و برنامه‌ریزی توسعه یکپارچه ارزیابی می‌شود. حکومت هوشمند، اقدامات مؤثری مانند مشارکت در تصمیم‌گیری، حکمرانی شفاف و ارائه خدمات عمومی و اجتماعی را در اولویت قرار می‌دهد تا رهبری و مدیریت را بهبود بخشد و دسترسی به اطلاعات و دانش به‌روز را تسهیل کند تا مردم و سازمان‌ها بتوانند اقدامات مناسب را انجام دهند. بُعد حکمرانی هوشمند با اصول تنوع، فراگیری (مشارکتی)، تدبیر، عدالت و کارآمدی شهرها مرتبط است (Xiong et al., 2022).

## ۵. بحث و تحلیل یافته‌ها

پژوهش حاضر با تمرکز بر نقش و ظرفیت‌های شهر هوشمند در ارتقاء و بهبود تاب‌آوری شهری، از طریق تحلیل و واکاوی

برابر اختلال، افزودگی، استحکام و سرعت است.

– **اقتصاد و جامعه:** اقتصاد و جامعه به هویت جمعی و حمایت متقابل، ثبات و امنیت اجتماعی و در دسترس بودن منابع مالی و بودجه‌های احتیاطی نیاز دارند. یک اقتصاد هوشمند با روحیه نوآورانه، انعطاف‌پذیری بازار کار، پیوندهای بین‌المللی، توانایی تحول و غیره مشخص می‌شود. این اقتصاد می‌تواند متنوع، قوی، ارتباط پذیر و کارآمد باشد. از سوی دیگر، ویژگی‌های جامعه هوشمند شامل تمایل به یادگیری مادام‌العمر، انعطاف‌پذیری، اخلاقیت و مشارکت مردم در زندگی عمومی است. جامعه هوشمند قادر به ارتقای انعطاف‌پذیری، اخلاقیت، استحکام، سرعت، عدالت، تنوع و کارایی در شهرها است.

– **سیستم و خدمات شهری:** سیستم‌ها و خدمات شهری تاب‌آور را می‌توان با سه شاخص کاهش قرارگرفتن در معرض خطر و آسیب پذیری فیزیکی، تداوم خدمات حیاتی و ارتباطات و تحرك ایمن ارزیابی کرد که ارتباط نزدیکی با محیط هوشمند و تحرك هوشمند دارند. برای محیط هوشمند، یکی از شاخص‌های ارزیابی، مدیریت پایدار منابع است تا مدیریت محیط‌زیست کارآمدتر و زیرساخت‌های حیاتی ایمن‌تر شوند. این امر، در عین حال، نشان می‌دهد که محیط هوشمند، تنوع، استحکام، تدبیر، چابکی، کارآمدی، ظرفیت تطبیقی، سرعت و



ادبیات نظری و مطالعات پیشین، نشان می‌دهد که شهر هوشمند می‌تواند به عنوان محرکی کلیدی در تقویت تاب‌آوری شهری ایفای نقش کند. سرمایه‌گذاری هدفمند در برنامه‌های هوشمندی و بهره‌گیری از فناوری‌ها، استراتژی‌ها و ابزارهای شهر هوشمند قابلیت ارتقاء چشمگیر توان تاب‌آوری شهرها در برابر بحران‌ها و ناپایداری‌های محیطی، اجتماعی و اقتصادی را فراهم می‌کند. نتایج نشان داده است تمرکز عمده مطالعات انجام شده در این زمینه معطوف به بعد فناوری و تکنولوژیکی شهر هوشمند و نقش آن در ارتقاء تاب‌آوری شهری بوده است و کمتر به بعد اجتماعی-انسانی و نهادی-مدیریتی پرداخته‌اند. به طور مثال نتایج مطالعه الحسن و همکاران (۲۰۲۴) نشان داده است که ادغام فناوری دیجیتال در زمینه ساختمان سازی، انرژی، حمل‌ونقل، استفاده از زمین، جنگل‌داری و ... به طور قابل توجهی تاب‌آوری و پایداری محیط را بهبود می‌بخشد. در مطالعه تونموی و همکاران (۲۰۲۰) نیز اشاره شده است که فناوری‌های شهر هوشمند مانند اینترنت اشیا (IoT) و انفورماتیک بحران، پتانسیل قابل توجهی در مدیریت و مقابله با بحران‌ها دارند. سیکندر و همکاران (۲۰۲۴) نیز بر ادغام فناوری هوشمند در جامعه‌ای که انسان‌محوری و ارتباط عمیق با طبیعت را در بر می‌گیرد تأکید داشته‌اند؛ از نظر آنها این ادغام می‌تواند به طور قابل توجهی بر تغییرات اقلیمی تأثیر بگذارد و عوامل خطر شدید آن را کاهش دهد. همچنین نتایج مطالعه آینا و همکاران (۲۰۲۳) نشان داده است ابزارهای دیجیتال و راه‌حل‌های هوشمندی نظیر ربات‌های هوشمند و ... نقش مهمی در کاهش تأثیرات همه‌گیری کووید-۱۹ در شهر مکه ایفا کرده‌اند و منجر به احیای فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی و زیارتی و ارتقاء و بهبود تاب‌آوری شهر شده‌اند. در همین راستا شریفی و همکاران (۲۰۲۱) نیز اذعان داشته‌اند که اتخاذ راه‌حل‌ها و فن‌آوری‌های هوشمند می‌تواند ظرفیت شهرها را برای پیش‌بینی الگوهای همه‌گیری افزایش دهد، واکنش یکپارچه و به‌موقع را تسهیل کند، شیوع ویروس را به حداقل برساند یا به تعویق اندازد، از بخش‌های پرکشش پشتیبانی کند، اختلالات زنجیره تامین را به حداقل برساند، از تداوم خدمات اساسی اطمینان حاصل کند و راه‌حل‌هایی برای بهینه‌سازی عملیات شهری ارائه دهد. مطالعات اندکی نیز علاوه بر نقش عامل فنی و تکنولوژیکی به نقش عوامل انسانی و اجتماعی شهر هوشمند در ارتقاء تاب‌آوری شهری اشاره داشته‌اند؛ زو و

همکاران (۲۰۱۹) بیان داشته‌اند که ارتقای هوشمندی نظیر ارتقاء سطح فن‌آوری، داشتن مواد و منابع انسانی کافی و ... برای مقاومت در برابر اختلالات غیرقابل‌پیش‌بینی و از بین بردن به موقع اثرات سو و بازگرداندن نظم طبیعی شهر از اهمیت بالایی برخوردار است. همچنین زیویزاس و آنتوپولوس (۲۰۲۲) معتقدند که فن‌آوری هوشمند و کاربردها، همراه با جوامع و افراد آموزش دیده و آموزش دیده مناسب، توانایی پاسخگویی و مدیریت ریسک را افزایش داده و با بهبود جنبه‌هایی مانند کاهش ریسک، کاهش خطر، آمادگی، واکنش و بازیابی به مدیریت کلی کمک می‌کند.

نتایج پژوهش حاضر همچنین نشان داده است که پیشرفت‌های پژوهشی و مطالعاتی در زمینه اثرگذاری شهر هوشمند بر تاب‌آوری شهری و اثبات نقش مهم شهر هوشمند در تاب‌آور ساختن شهرها، منجر به ظهور مفهومی نوین تحت عنوان «شهر هوشمند تاب‌آور» در سال‌های اخیر شده است. اگرچه تاکنون تعریفی از این مفهوم ارائه نشده است اما بر اساس کنکاش‌های پژوهش حاضر در مطالعات پیشین انجام شده در این زمینه، می‌توان این مفهوم جدید را اینگونه تعریف کرد: شهر هوشمند تاب‌آور یک مفهوم جامع است و به شهرهایی اشاره دارد که با استفاده از فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و دیگر فن‌آوری‌های نوین، سیستم‌های هوشمند و رویکردهای مدیریتی پیشرفته، توانایی پیش‌بینی و آمادگی، مقابله و انطباق با تحولات و چالش‌های مختلف را دارا هستند، همچنین از قابلیت جذب بالایی در برابر مخاطرات و بازیابی پس از بحران‌ها و حوادث برخوردار می‌باشند.

تاکنون مدل‌ها و چارچوب‌هایی نیز در رابطه با شهر هوشمند تاب‌آور در مطالعات انجام شده در این حوزه، ارائه گردیده است. مدل‌ها و چارچوب‌های ارائه شده در این زمینه بیشتر به صورت کلی و با هدف تبیین ارتباط بین ابعاد و مؤلفه‌های اصلی دو رویکرد تدوین شده‌اند؛ به طور مثال در مدل ارائه شده توسط کونترو و شریفی (۲۰۲۲) ارتباط بین سه عامل اصلی فنی-تکنولوژی، انسانی-اجتماعی و نهادی-سازمانی و چهار ویژگی اصلی تاب‌آوری شهری یعنی برنامه ریزی و آمادگی، ظرفیت جذب، قابلیت بازیابی و سازگاری را نشان می‌دهد. بدین صورت که شهر هوشمند در سه زمینه و عامل اصلی فنی-تکنولوژی، انسانی-اجتماعی و نهادی-سازمانی موجب ارتقاء سطح برنامه ریزی و آمادگی، افزایش ظرفیت جذب، قابلیت بازیابی و نرخ

فناوری‌های نوین، نقش کلیدی در ارتقای سایر ابعاد تاب‌آوری شهری دارد و امکان بهبود آمادگی، کاهش آسیب‌پذیری، تسریع در فرایند بازسازی و افزایش سازگاری شهرها با شرایط بحرانی را فراهم می‌سازد. با این حال، یافته‌ها تأکید می‌کنند که اثربخشی این نقش زمانی پایدار و مؤثر خواهد بود که با تقویت همزمان حوزه‌های انسانی-اجتماعی و نهادی-مدیریتی همراه شود؛ چراکه تعامل این سه حوزه، چارچوب شهر هوشمند تاب‌آور را شکل داده و به ارتقای جامع تاب‌آوری شهری منجر می‌شود.

یافته‌های پژوهش حاضر در پاسخ به سؤال دوم پژوهش نشان می‌دهد که دو شکاف مهم در مطالعات پیشین انجام شده در این حوزه، شناسایی شده است که می‌تواند موضوع پژوهشی مطالعات آتی باشد. اولین شکاف مشخص شده، تک بعدی بودن مطالعات و تأکید و تمرکز بیشتر آنها به بعد فناورانه و تکنولوژی شهر هوشمند و بررسی نقش آنها در ارتقاء و بهبود تاب‌آوری شهری بوده است. در این زمینه به دو عامل اصلی و مهم دیگر شهر هوشمند یعنی عامل انسانی-اجتماعی و نهادی-مدیریتی کمتر پرداخته شده است. در این راستا پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده با اتخاذ رویکردی چندبعدی، نقش عوامل انسانی-اجتماعی و نهادی-مدیریتی شهر هوشمند را در کنار عامل فناورانه و تکنولوژی در ارتقاء تاب‌آوری شهری بررسی کنند تا مفهوم شهر هوشمند تاب‌آور به صورت جامع‌تر تبیین و ابعاد واقعی آن روشن‌تر گردد. شکاف دوم، مربوط به کلی بودن مدل‌ها و چارچوب‌های ارائه شده در ارتباط با شهر هوشمند تاب‌آور است؛ مدل‌های ارائه شده در این زمینه به صورت کلی و صرفاً ارتباط بین عوامل اصلی یا ابعاد شهر هوشمند با ویژگی‌های شهر تاب‌آور را نشان می‌دهند و این ارتباط به صورت جامع‌تر و تفصیلی‌تر در سطح شاخص‌ها انجام نشده است. بنابراین می‌توان گفت فقدان مدلی جامع از شهر هوشمند تاب‌آور که در آن به ارتباط بین دو مبحث شهر هوشمند و تاب‌آوری شهری به صورت جامع در تمامی ابعاد و ویژگی‌های هر دو مبحث و تبیین این ارتباط به تفصیل در سطح معیارها و شاخص‌ها، پرداخته شده باشد، احساس می‌شود. لذا توصیه می‌شود پژوهش‌های آینده به توسعه یک مدل جامع و شاخص‌محور از شهر هوشمند تاب‌آور پرداخته و این مدل را در قالب نمونه‌های مطالعاتی (شهرها)، مورد آزمون قرار دهند تا بتوان از طریق آن تعامل میان ابعاد و شاخص‌های مختلف هوشمندی و تاب‌آوری شهری را به صورت دقیق‌تر و کاربردی‌تر تحلیل کرد.

سازگاری شده و به بهبود تاب‌آوری یک شهر کمک می‌کند. در چارچوب شهر هوشمند تاب‌آور ارائه شده توسط شیونگ و همکاران (۲۰۲۲) نیز مشخصاً تبیین شده است که چگونه شش مؤلفه اصلی شهر هوشمند (یعنی حاکمیت، مردم، زندگی، تحرک، اقتصاد و محیط زیست) در چهار جنبه سلامت و رفاه، اقتصاد و جامعه، سیستم‌ها و خدمات شهری و رهبری و استراتژی، به ارتقاء و بهبود تاب‌آوری شهری کمک می‌کنند. همچنین در مدل ارائه شده توسط فارینیوک و همکاران (۲۰۲۲) نیز ارتباط بین چهار ویژگی اصلی شهر هوشمند یعنی استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)، سرمایه انسانی، روابط نهادی و روابط مدیریتی - شهروندی با ده ویژگی اصلی شهر تاب‌آور تبیین شده است.

## ۶. نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج به دست آمده، می‌توان در پاسخ به سؤال اول پژوهش مبنی بر اینکه نقش و ظرفیت‌های شهر هوشمند در ارتقای تاب‌آوری شهری چگونه است؟، بیان نمود که شهر هوشمند به واسطه پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های بی‌نظیر خود، نقش بسزایی در ارتقاء و بهبود تاب‌آوری شهرها در برابر مخاطرات و بلایا دارد؛ با بهره‌گیری از ظرفیت‌های شهر هوشمند نظیر منابع انسانی کافی و کارآزموده، استفاده از فناوری‌ها و تکنولوژی‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی (AI)، اینترنت اشیا (IoT)، ربات‌های هوشمند، انفورماتیک بحران و ... می‌توان ظرفیت تاب‌آوری شهرها در برابر مخاطرات و بحران‌ها را به طور چشمگیری بهبود بخشید. همچنین نتایج حاکی از اینست که با توجه به اهمیت بالای تاب‌آوری شهرها جهت مقابله با مخاطرات و بلایا، تلفیق این دو رویکرد نوین که در مطالعات انجام شده تاکنون، تحت عنوان شهر هوشمند تاب‌آور نام برده شده است، می‌تواند زمینه‌ساز توسعه شهری هوشمند، تاب‌آور و پایدار در مواجهه با آینده‌ای پیچیده و پریسک باشد. این رویکرد درواقع بدین مفهوم است که یک شهر جهت ارتقاء و بهبود تاب‌آوری خود در برابر مخاطرات و بلایا، راه‌حل‌ها و ابتکارات شهر هوشمند نظیر فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و سایر ابزارهای هوشمندی اتخاذ می‌کند. بر اساس تحلیل مدل‌ها و چارچوب‌های مفهومی ارائه شده در مطالعات پیشین، مشخص شده است که شهر هوشمند بیشترین نقش خود را در حوزه فنی-تکنولوژیکی ایفا کرده است. این حوزه به عنوان بستر اصلی بهره‌گیری از

## فهرست منابع

- آقایاری، سیده فریا؛ صمدزاده، رسول؛ معصومی، محمدتقی (۱۴۰۳)، ارزیابی آسیب‌پذیری شهر خلخال در برابر زمین‌لرزه با رویکرد ارتقاء تاب‌آوری، *جغرافیا و برنامه‌ریزی*، ۲۸ (۸۹)، ۸۶-۱۰۹.
- حجاریان، احمد (۱۴۰۴)، تحلیل رابطه فضایی شهر هوشمند و زیست‌پذیری شهرها (مورد مطالعه: محلات اصفهان)، *جغرافیا و پایدار/محیط*، ۱۵ (۱)، ۹۷-۱۱۴.
- شاه‌هیوندی، احمد؛ پورحسن‌زاده، محمدحسین (۱۴۰۲)، تبیین مؤلفه‌ها و شاخص‌های مؤثر شهر هوشمند بر ارتقاء تاب‌آوری شهری در برابر کووید-۱۹ (مطالعه موردی: شهر شیراز)، *پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری*، ۴ (۱۱)، ۲۵۷-۲۷۷.
- قربشی، غزاله سادات (۱۴۰۰)، تبیین گونه برنامه‌ریزی تاب‌آور هوشمند شهر (رویه و محتوا): نمونه پژوهش: منطقه ۱۲ تهران، رساله دکتری شهرسازی، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- قربشی، غزاله سادات؛ پارسی، حمید رضا؛ نوریان، فرشاد (۱۳۹۹)، تحلیلی بر قلمرو نظری شهر هوشمند تاب‌آور و تدوین چارچوب کاربست آن، *نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی*، ۲۵ (۴)، ۵۵-۶۹.
- Abunada, Z., Dawoud, O., & Kıymaz, G. (2025). Sustainability, resilience, and smartness: A novel city characterization approach using ZOG-diagram. *Journal of Cleaner Production*, 496, 145080.
- Aina, Y. A., Abubakar, I. R., Almulhim, A. I., Dano, U. L., Tilaki, M. J. M., & Dawood, S. R. S. (2023). Digitalization and smartification of urban services to enhance urban resilience in the Post-Pandemic era: the case of the pilgrimage city of Makkah. *Smart Cities*, 6 (4), 1973–1995.
- Alhassan, M., Alkhawaldeh, A., Betoush, N., Sawalha, A., Amaireh, L., & Onaizi, A. (2024). Harmonizing smart technologies with building resilience and sustainable built environment systems. *Results in Engineering*, 22, 102158.
- Amegavi, G. B., Nursey-Bray, M., & Suh, J. (2024). Exploring the realities of urban resilience: Practitioners' perspectives. *International Journal of Disaster Risk Reduction*, 104313.
- Apostu, S. A., Vasile, V., Vasile, R., & Rosak-Szyrocka, J. (2022). Do smart cities represent the key to urban resilience? Rethinking Urban resilience. *International Journal of Environmental Research and Public Health/International Journal of Environmental Research and Public Health*, 19 (22), 15410.
- Banica, A., Eva, M., Corodescu-Roșca, E., Ibănescu, B., Opria, A., & Pascariu, G. C. (2020). Towards smart (er) resilient cities. Evidences from Romanian urban areas. *Geografie. Sborník České Geografické Společnosti*, 125 (4), 397–422.
- Bansal, N., Mukherjee, M., & Gairola, A. (2017). Smart cities and disaster resilience. In *Springer transactions in civil and environmental engineering*, 2017, 109–122.
- Baran, M., Kłos, M., Chodorek, M., & Marchlewska-Patyk, K. (2022). The Resilient Smart City Model—Proposal for Polish Cities. *Energies*, 15 (5), 1818.
- Bautista-Puig, N., Benayas, J., Mañana-Rodríguez, J., Suárez, M., & Sanz-Casado, E. (2022). The role of urban resilience in research and its contribution to sustainability. *Cities*, 126, 103715.
- Caragliu, A., Del Bo, C., & Nijkamp, P. (2011). Smart cities in Europe. *Journal of Urban Technology*, 18 (2), 65–82.
- Chan, J., & Zhang, Y. (2019). Urban resilience in the smart city. *ResearchGate*.
- Chen, Y., You, W., Ou, L., & Tang, H. (2025). A review of machine learning techniques for urban resilience research: The application and progress of different machine learning techniques in assessing and enhancing urban resilience. *Systems and Soft Computing*, 7, 200269.
- Esapour, K., Moazzen, F., Karimi, M., Dabbaghjamesh, M., & Kavousi-Fard, A. (2023). A novel energy management framework incorporating multi-carrier energy hub for smart city. *Iet Generation Transmission & Distribution*, 17 (3), 655–666.
- Fariniuk, T. M. D., Hojda, A., & De Moraes Batista Simão, M. (2022). Searching a Resilient City: A study about Theoretical-Conceptual joints between smart city and urban resilience, In *Resilient cities*, 1–15.
- Godschalk, D. R. (2003). Urban Hazard Mitigation: Creating Resilient cities. *Natural Hazards Review*, 4 (3), 136–143.
- Herrera, J. S. C., Tang, J., Nocht, T., & Schooling, J. (2022). On the relation between 'resilience' and 'smartness': A critical review. *International Journal of Disaster Risk Reduction*, 75, 102970.
- Holling, C. S. (1973). Resilience and stability of ecological systems. *Annual Review of Ecology and Systematics*, 4 (1), 1–23.



- Huang, G., Li, D., Zhu, X., & Zhu, J. (2021). Influencing factors and their influencing mechanisms on urban resilience in China. *Sustainable Cities and Society*, 74, 103210.
- Lai, C. M. T., & Cole, A. (2023). Measuring progress of smart cities: Indexing the smart city indices. *Urban Governance*, 3 (1), 45–57.
- Liao, Z., & Zhang, L. (2024). Spatio-temporal pattern evolution and dynamic simulation of urban ecological resilience in Guangdong Province, China. *Heliyon*, e25127.
- Lu, P., & Stead, D. (2013). Understanding the notion of resilience in spatial planning: A case study of Rotterdam, The Netherlands. *Cities*, 35, 200–212.
- Meerow, S., Newell, J. P., & Stults, M. (2016). Defining urban resilience: A review. *Landscape and Urban Planning*, 147, 38–49.
- Moch, N., & Wereda, W. (2020). Smart security in the smart city. *Sustainability*, 12 (23), 9900.
- Nel, D., & Nel, V. (2019). Governance for resilient smart cities. *ResearchGate*.
- Okonta, D. E., & Vukovic, V. (2024). Smart cities software applications for sustainability and resilience. *Heliyon*, 10 (12), e32654.
- Quintero, M. R., & Sharifi, A. (2022). Resilient Smart Cities: contributions to pandemic control and other co-benefits. In *The urban book series*, 141–169.
- Sharifi, A., Khavarian-Garmsir, A. R., & Kummitha, R. K. R. (2021). Contributions of Smart City Solutions and Technologies to Resilience against the COVID-19 Pandemic: A Literature Review. *Sustainability*, 13 (14), 8018.
- Sikandar, S. M., Ali, S. M., & Hassan, Z. (2024). Harmonizing smart city tech and anthropocentrism for climate resilience and Nature's benefit. *Social Sciences & Humanities Open*, 10, 101026.
- Szép, T., Szendi, D., & Nagy, Z. (2021). Linking smart city concepts to urban resilience. *Theory Methodology Practice*, 17 (Special Issue), 31–40.
- Tonmoy, F. N., Hasan, S., & Tomlinson, R. (2020). Increasing coastal disaster resilience Using Smart City Frameworks: current state, challenges, and opportunities. *Frontiers in Water*, 2.
- Ullah, I., Noor, A., Abbas, M., Garg, S., Choi, B. J., Hassan, M. M., & Bai, X. (2025). Optimizing smart city services by utilizing appropriate characteristics of digital twin for urban excellence. *Alexandria Engineering Journal*, 122, 399–410.
- Vinod Kumar, T. M. (2015). E-Governance for smart cities. In *Advances in 21st century human settlements*.
- Vinod Kumar, T. M. (2020). Smart living for smart cities. In *Advances in 21st century human settlements*.
- Wardekker, A., Wilk, B., Brown, V., Uittenbroek, C., Mees, H., Driessen, P., Wassen, M., Molenaar, A., Walda, J., & Runhaar, H. (2020). A diagnostic tool for supporting policymaking on urban resilience, *Cities*, 101, 1-13.
- Woyo, E., & Ukpabi, D. C. (2022). Building resilient smart Cities for sustainable urban tourism in Africa Post-COVID-19 Pandemic. In *Springer eBooks*, 256–267.
- Xiong, K., Sharifi, A., & He, B.-J. (2022). Resilient-smart cities: Theoretical insights. In A. Sharifi & P. Salehi (Eds.), *Resilient smart cities* (pp. 93–111). Springer.
- Yuan, Z., & Hu, W. (2023). Urban resilience to socioeconomic disruptions during the COVID-19 pandemic: Evidence from China. *International Journal of Disaster Risk Reduction*, 91, 103670.
- Zhou, Q., Zhu, M., Qiao, Y., Zhang, X., & Chen, J. (2021). Achieving resilience through smart cities? Evidence from China. *Habitat International*, 111, 102348.
- Zhu, S., Li, D., & Feng, H. (2019). Is smart city resilient? Evidence from China. *Sustainable Cities and Society*, 50, 101636.
- Ziozias, C., Anthopoulos, L. (2022). City Resilience and Smartness: Interrelation and Reciprocity. In: Fitsilis, P. (eds) *Building on Smart Cities Skills and Competences*. Internet of Things. Springer, Cham.



## بررسی تأثیر ویژگی‌های عنصر ایوان در رفتار حرارتی ساختمان‌های سنتی شهر تهران

احمد رضا کشت کار قلاتی<sup>۱</sup>، شهرزاد بدرخواهان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴-۰۸-۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵-۰۴-۰۶

DOI: 10.22034/rau.2026.2075971.1274

### چکیده

طراحی فضاهای نیمه‌باز مانند ایوان و حیاط مرکزی در اقلیم‌های گرم و خشک، از مهم‌ترین راهکارهای غیرفعال در کنترل تابش، تهویه طبیعی و بهبود آسایش حرارتی ساختمان‌ها محسوب می‌شود. پژوهش حاضر با هدف ارزیابی نقش ایوان در بهینه‌سازی عملکرد حرارتی و کاهش مصرف انرژی در اقلیم گرم و خشک تهران انجام شد. برای این منظور، یک مدل برگرفته از اتاق مجاور ایوان در خانه‌های سنتی به عنوان نمونه انتخاب گردید و مدل‌سازی سه‌بعدی آن در نرم‌افزار دیزاین‌بیلدر بر پایه موتور شبیه‌سازی انرژی پلاس صورت گرفت. در این مطالعه، دو سناریوی «با ایوان» و «بدون ایوان» و همچنین چهار موقعیت جغرافیایی ایوان (شمالی، جنوبی، شرقی و غربی) مورد تحلیل قرار گرفتند. داده‌های حاصل از شبیه‌سازی شامل دمای هوا، دمای تابشی میانگین، شاخص آسایش حرارتی PMV و شاخص ناراضی‌ت حرارتی PPD در بازه زمانی یک‌ساله ارزیابی شدند. نتایج نشان داد که ایوان جنوبی در فصول گرم موجب کاهش میانگین دمای داخلی تا ۰/۶ درجه سانتی‌گراد و کاهش PPD تا حدود ۸ درصد نسبت به حالت بدون ایوان گردید. همچنین، وجود ایوان باعث کاهش بار سرمایشی سالیانه و بهبود کارایی تهویه طبیعی شد. در مقابل، حذف ایوان یا استقرار آن در جهات شرقی و غربی سبب افزایش دمای داخلی و مصرف انرژی گردید. همچنین باید توجه داشت که تأثیرات دمای صبحگاهی در ایوان شرقی در برخی مواقع سال باعث کاهش میزان گرمایش مورد نیاز ساختمان خواهد شد. یافته‌ها بیانگر آن است که طراحی بهینه ایوان می‌تواند ضمن افزایش پایداری حرارتی، موجب صرفه‌جویی در مصرف انرژی و ارتقای کیفیت محیطی در ساختمان‌های مسکونی اقلیم گرم و خشک گردد.

**کلیدواژه‌ها:** ایوان، ابنیه سنتی، اقلیم گرم خشک، شبیه‌سازی انرژی

۱. استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

Email: A.keshtkar@khu.ac.ir

 0000-0001-6916-380X

۲. کارشناسی ارشد، گروه معماری و انرژی، مؤسسه آموزش عالی رسام، کرج، ایران.

Email: sh\_badrkhahan@yahoo.com

 0009-0004-1643-5858



## ۱. مقدمه

طراحی اقلیمی و استفاده از عناصر بومی مانند حیاط مرکزی و ایوان، نقش مؤثری در ارتقای آسایش حرارتی و کاهش مصرف انرژی دارند. حیاط مرکزی با ایجاد یک میکرواقلیم، از طریق کنترل تابش، تقویت تهویه طبیعی و کاهش نوسانات دما، عملکرد حرارتی و نوری بنا را بهبود می‌بخشد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد هندسه حیاط، جهت‌گیری و عناصر غیرفعال نظیر سایه و پوشش گیاهی تأثیر مستقیمی بر این عملکرد دارند (Soflaei et al., 2016; Zamani et al., 2018; Taleghani et al., 2014a).

پژوهش‌های داخلی نیز نقش مؤثر حیاط مرکزی و ایوان را در بهبود آسایش حرارتی و تهویه طبیعی در اقلیم‌های مختلف ایران تأیید کرده‌اند. مطالعات موردی نشان می‌دهد که طراحی مناسب فرم و تناسبات این عناصر، موجب کاهش نارضایتی حرارتی و افزایش پایداری دمایی فضاهای داخلی می‌شود (حسنی لیچایی و همکاران، ۱۴۰۱؛ تقی‌پور و همکاران، ۱۴۰۲؛ کریم‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱). همچنین تحلیل‌های مبتنی بر CFD بیانگر آن است که جهت‌گیری ایوان، میزان بازبودگی و ارتباط آن با حیاط بر نرخ تعویض هوا و عملکرد حرارتی ساختمان تأثیر معناداری دارد (راهایی، ۱۴۰۰؛ قهرمان‌ایزدی و همکاران، ۱۴۰۲).

مطالعات پارامتریک نشان می‌دهند که عملکرد حرارتی حیاط و ایوان به‌شدت وابسته به اقلیم و هندسه آنهاست؛ به‌گونه‌ای که طراحی مناسب می‌تواند بار سرمایشی و گرمایشی را کاهش دهد، در حالی که طراحی نامناسب باعث افزایش جذب حرارت و افت آسایش می‌شود. از این رو، انتخاب فرم و میزان بازبودگی این فضاها باید بر پایه تحلیل اقلیمی و شبیه‌سازی دقیق انجام گیرد (Taleghani et al., 2014b; Sun et al., 2023). پژوهش‌های اخیر بر ضرورت بازخوانی هوشمندانه این عناصر سنتی در معماری معاصر با رویکرد انرژی‌محور تأکید دارند (آزادی‌فر و همکاران، ۱۴۰۰؛ دهقان و همکاران، ۱۴۰۱).

پیشرفت موتورهای شبیه‌سازی انرژی نظیر انرژی پلاس<sup>۱</sup> و ابزارهای واسط مانند دیزاین بیلدر<sup>۲</sup> امکان ارزیابی دینامیک رفتار حرارتی، تهویه طبیعی و شاخص‌های آسایش<sup>۳</sup> یا مدل‌های تطبیقی در سناریوهای مختلف طراحی فراهم ساخته است (Al-dawoud, 2008; Crawley et al., 2001). بهره‌گیری از این ابزارها در تحقیقات اخیر نشان داده است که سناریوهای حیاط باز، نیمه‌باز و بسته می‌توانند تفاوت‌های چشم‌گیری در دمای عملیاتی، نرخ تهویه و مصرف انرژی ایجاد کنند (Soflaei et al., 2022).

(al., 2020; Tabadkani et al., 2022).

این پژوهش با هدف تعیین نقش ایوان در بهینه‌سازی عملکرد حرارتی و کاهش مصرف انرژی در ساختمان‌های سنتی اقلیم گرم و خشک تهران انجام شد. اهداف پژوهش عبارتند از: - ارزیابی تأثیر جهت‌گیری و بازبودگی ایوان بر دمای داخلی و شاخص‌های آسایش حرارتی،

- مقایسه عملکرد حرارتی ساختمان در سناریوهای «با ایوان» و «بدون ایوان» و تعیین جهت بهینه از منظر آسایش حرارتی، تهویه طبیعی و مصرف انرژی.

همچنین، پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤالات است:

- جهت‌گیری و بازبودگی ایوان چگونه می‌تواند دمای داخلی و شاخص‌های آسایش حرارتی را بهبود بخشد؟

- جهات مختلف ایوان چه تأثیری بر پایداری حرارتی و مصرف انرژی ساختمان می‌گذارد؟

بر این اساس، مقاله حاضر با تکیه بر شبیه‌سازی انرژی و آسایش حرارتی، به بررسی نقش بازبودگی حیاط و جایگاه ایوان در عملکرد حرارتی و نوری یک نمونه مسکونی در اقلیم گرم و خشک تهران می‌پردازد و می‌کوشد سناریوی بهینه را از منظر آسایش حرارتی، تهویه طبیعی و مصرف انرژی ارائه دهد؛ نتایج این پژوهش می‌تواند به عنوان راهنمایی کاربردی در طراحی یا باززنده‌سازی مسکن اقلیمی مورد استفاده قرار گیرد.

## ۲. ادبیات تحقیق

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که فضاهای باز و نیمه‌باز (از جمله ایوان) در معماری مناطق گرم و خشک، علاوه بر کارکرد فرهنگی، نقش تعیین‌کننده در تنظیم شرایط حرارتی و نوری ساختمان‌ها داشته و می‌تواند به عنوان راه‌حل غیرفعال کاهش مصرف انرژی و افزایش آسایش حرارتی مطرح شود (Safarzadeh & Bahadori, 2005; Meir et al., 1995). پارامترهای هندسی (نسبت‌های ابعادی، عمق، جهت‌گیری)، عناصر نیمه‌باز/ایوان، و انتخاب مصالح و جرم حرارتی، در کارایی حرارتی و توزیع نور تأثیرگذارند (Muhaisen & Gadi, 2006; Ghaffarianhoseini et al., 2015).

- **تعدیل میکرواقلیم:** مطالعات نشان می‌دهند فضاهای باز باعث کاهش دمای درون‌ساختمان در روزهای گرم، افزایش نرخ تهویه طبیعی و بهبود توزیع نور روز می‌شوند (Meir et al., 2011; Sadafi et al., 1995). ایوان‌ها به عنوان سایه‌اندازهای بزرگ و فضاهای واسط، در کاهش تابش مستقیم و کنترل

جرم حرارتی، عایق‌سازی مناسب، کنترل بازشو، استفاده هدفمند از آب و گیاه) می‌توانند نقش قابل‌توجهی در کاهش مصرف انرژی و ارتقای آسایش ایفا کنند. بهره‌گیری از شبیه‌سازی‌های چندمعیاره و اعتبارسنجی میدانی برای تعیین پارامترهای بهینه توصیه می‌شود (Taleghani et al., 2014b; Ochoa et al., 2012).

مروری بر پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که طراحی مناسب ایوان می‌تواند آسایش حرارتی و روشنایی را به‌طور هم‌زمان بهبود دهد و مصرف انرژی کلی ساختمان را کاهش دهد. لذا مطالعات موردی و شبیه‌سازی‌های ویژه هر سایت برای تعیین «جهت بهینه و پارامترهای هندسی» ضروری است.

### ۳. روش تحقیق

#### ۳.۱. ابزارها و روش‌ها

این پژوهش از نوع کاربردی و مبتنی بر شبیه‌سازی انرژی است. روش پژوهش شامل سه مرحله اصلی است: ۱. جمع‌آوری داده‌های ورودی، ۲. مدل‌سازی سه‌بعدی و شبیه‌سازی رفتار حرارتی و نوری و ۳. تحلیل نتایج و اعتبارسنجی (Zuhaib et al., 2019; Zhou et al., 2023; Fouquier et al., 2013).

#### ۳.۲. مورد مطالعه و بستر طراحی

نمونه موردی پژوهش، واحدی از یک اتاق/فضای مسکونی در تهران است. مختصات جغرافیایی و داده‌های اقلیمی از فایل‌های هواشناسی و خروجی نرم‌افزار کلایمت<sup>۶</sup> به عنوان ورودی شبیه‌سازی استفاده شدند (Fumo, 2014). مدل‌سازی سه‌بعدی در دیزاین بیلدر انجام شد؛ هندسه پایه از پلان و مقاطع واقعی خانه مقدم اقتباس و یکی از اتاق‌های شاخص به عنوان مدارک مدل‌سازی انتخاب گردید (شکل ۱).

#### ۳.۳. شاخص‌ها و متغیرهای مورد اندازه‌گیری

ارزیابی آسایش حرارتی بر اساس دو شاخص شاخص PMV<sup>۸</sup> و PPD<sup>۹</sup> انجام می‌شود. PMV شرایط حرارتی پایدار و حس گرمایی افراد را در بازه ۳- تا ۳+ نشان می‌دهد و PPD درصد نارضایتی کاربران را پیش‌بینی می‌کند. بر اساس استاندارد اشری، این دو شاخص معیار اصلی سنجش آسایش حرارتی در فضاهای مختلف به‌شمار می‌آیند.

«جدول ۱» دامنه مقادیر شاخص PMV را بر اساس استاندارد ASHRAE 55-2017 نمایش می‌دهد. این شاخص، احساس

دمای تشعشی سطوح نقش دارند (Shaeri et al., 2018; Es- (kandari et al., 2018).

– **شواهد تجربی و شبیه‌سازی**<sup>۴</sup>: ترکیب اندازه‌گیری‌های میدانی و شبیه‌سازی‌های عددی<sup>۵</sup> رویکردی مرسوم برای ارزیابی تأثیر حیات و ایوان است؛ مطالعات متنوعی این رویه را تأیید کرده‌اند و نشان داده‌اند که اعتبارسنجی میدانی ضروری است (Crawley et al., 2001; Zhang et al., 2017; Ghaffarianhoseini et al., 2015).

– **شاخص‌های آسایش**<sup>۶</sup>: بیشتر مطالعات آسایش را با مدل PMV/PPD یا شاخص‌های بیرونی مانند PET یا UTCI ارزیابی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد حیات باز و ایوان مناسب می‌تواند PMV را به محدوده نزدیک صفر حرکت دهند و PPD را کاهش دهند (Shaeri et al., 2018; Eskandari et al., 2018).

– **هندسه و نسبت‌های ابعادی**: نسب‌های ابعادی، به‌طور مستقیم روی میزان تابش خورشیدی ورودی، سایه‌زایی و جریان هوا اثر می‌گذارند (Muhaisen & Gadi, 2006; Muhaisen, 2006; Yasa & Ok, 2014).

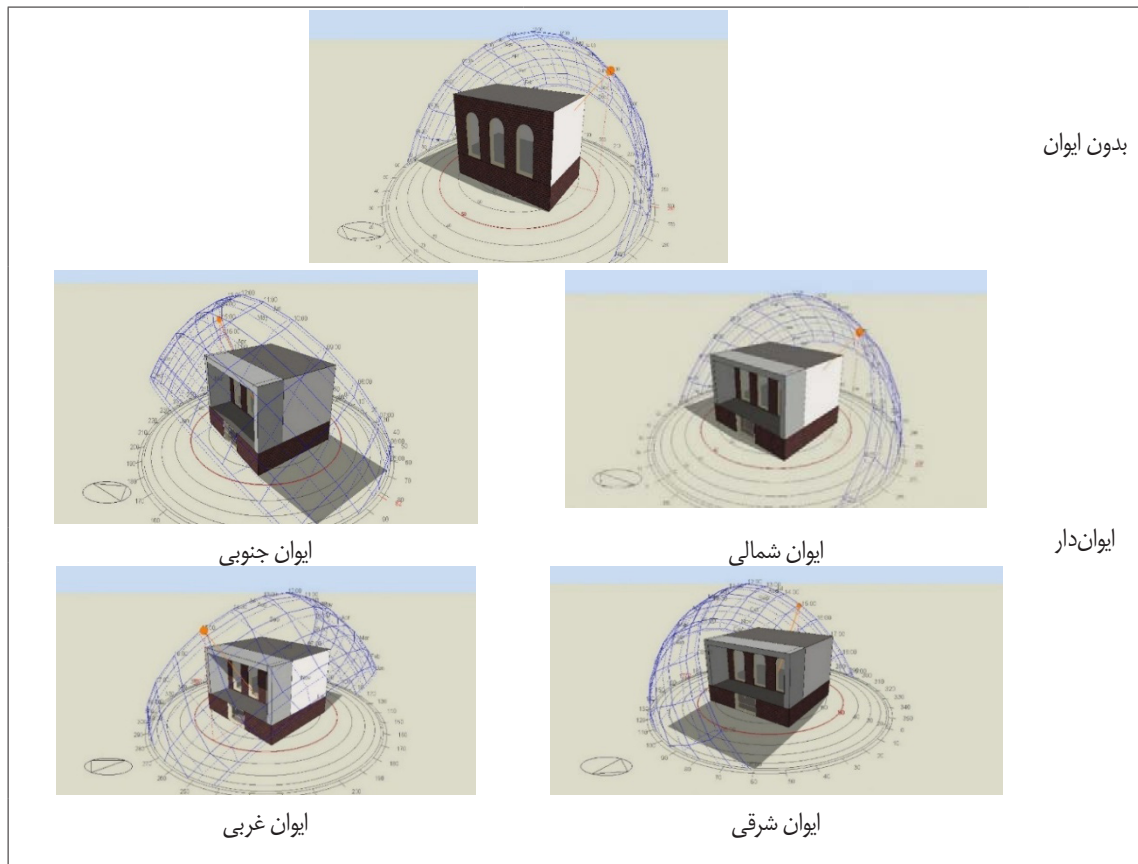
– **جهت‌گیری**: در اقلیم‌های گرم خشک جهت‌گیری طوری تنظیم می‌شود که تابش بعدازظهر شدید (جنوب‌غربی/غرب) کنترل شود و دریافت نور زمستانی محفوظ بماند؛ این مسئله برای کاهش تقاضای سرمایش تابستانی و تأمین گرمایش خورشیدی زمستانی حیاتی است (Taleghani et al., 2014a; Shashua-Bar & Hoffman, 2003).

– **رفتار حرارتی ایوان و مقایسه با فضاهای بسته**: مطالعات نشان داده‌اند که ایوان به‌ویژه در جبهه‌های جنوبی-جنوبی‌غربی می‌تواند دمای عملیاتی فضا و دمای تشعشی را کاهش دهد و شاخص PMV/PPD را بهبود بخشد؛ درمجموع ایوان در کاهش نیاز سرمایش در ماه‌های گرم مؤثر است (Shaeri et al., 2018; Eskandari et al., 2018).

– **تهویه طبیعی و جریان هوا**: فضاهای باز جریان طبیعی هوا و نرخ تهویه داخلی را افزایش می‌دهد (ACH بالاتر)؛ در مقابل فضاهای بسته یا نیمه‌بسته اغلب تهویه را محدود می‌کنند (Sadafi et al., 2011; Ochoa et al., 2012).

– **روشنایی روز و خیرگی**: فضاهای باز و نیمه باز توزیع نور روز را بهبود بخشیده و امکان کاهش مصرف روشنایی مصنوعی را فراهم می‌آورند (Ochoa et al., 2012; Hao et al., 2019).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که عناصر سنتی مثل ایوان و حیات مرکزی، در صورت بومی‌سازی و سازگاری با الزامات امروزی (حفظ



شکل ۱. سناریوهای پژوهش و نمایش مسیر حرکت خورشید و سایه‌ها.

جدول ۱. دامنه مقادیر شاخص PMV و توصیف احساس حرارتی (ASHRAE, 2017).

| احساس<br>حرارتی | بسیار<br>گرم | گرم | گرم<br>تا حدی | متعادل | تا حدی<br>سرد | سرد | بسیار<br>سرد |
|-----------------|--------------|-----|---------------|--------|---------------|-----|--------------|
| مقدار           | +۳           | +۲  | +۱            | ۰      | -۱            | -۲  | -۳           |

حرارتی میانگین افراد را در یک فضا بیان می‌کند و مقدار آن از +۳ (بسیار گرم) تا -۳ (بسیار سرد) متغیر است. محدوده مطلوب آسایش حرارتی در بازه ۰,۵- تا ۰,۵+ قرار دارد که در آن درصد نارضایتی پیش‌بینی‌شده (PPD) کمتر از ۱۰ درصد است. رابطه شاخص PMV بر اساس مدل فنر به صورت زیر است:

$$PMV = (0.303e^{-0.036M} + 0.028)[(M - W) - H - E_c - C_{rec} - E_{rec}] \quad (۱)$$

$$E = 3.05 \times 10^{-3} (256 t_{sk} - 3373 - P_a) + E_{sw} \quad (۲)$$

$$E_c = 3.05 \times 10^{-3} [5733 - 6.99(M - W) - P_a] + 0.42(M - W - 58.15) \quad (۳)$$

$$C_{rec} = 0.0014 M (34 - T_a) \quad (۴)$$

$$E_{rec} = 1.72 \times 10^{-5} M (5867 - P_a) \quad (۵)$$

$$H = K_{cl} = \frac{t_{sk} - t_{cl}}{I_{cl}} \quad (۶)$$

حالت‌های مختلف (بدون ایوان، ایوان شمالی، ایوان جنوبی، ایوان شرقی و ایوان غربی) است.

### ۳.۱. تحلیل سالانه مؤلفه‌های آسایش

به منظور ارزیابی کلی‌تر، میانگین سالانه شاخص‌های حرارتی و آسایشی در هر سناریو محاسبه شده است (جدول ۳).

جدول ۳. میانگین سالانه مؤلفه‌های آسایش در سناریوهای مختلف ایوان.

| ایوان غربی | ایوان شرقی | ایوان جنوبی | ایوان شمالی | بدون ایوان |                                     |
|------------|------------|-------------|-------------|------------|-------------------------------------|
| ۲۵,۵۳      | ۲۵,۴۱      | ۲۵,۵۸       | ۲۲,۸۸       | ۲۳,۵۰      | دمای هوا (C°)                       |
| ۲۶,۲۲      | ۲۶,۰۶      | ۲۶,۲۴       | ۲۳,۴۹       | ۲۴,۱۸      | دمای تشعشعی (C°)                    |
| ۲۵,۵۸      | ۲۵,۷۴      | ۲۵,۹۱       | ۲۳,۱۹       | ۲۳,۸۴      | دمای عملیاتی (C°)                   |
| ۱۷,۲۷      | ۱۷,۲۷      | ۱۷,۲۷       | ۱۷,۲۷       | ۱۷,۲۷      | دمای خشک محیط بیرونی (C°)           |
| ۲۴,۱۹      | ۲۴,۵۶      | ۲۲,۹۱       | ۲۷,۸۹       | ۲۷,۱۲      | رطوبت نسبی (%)                      |
| ۷۴,۶۳      | ۷۵,۰۴      | ۶۸,۵۲       | ۷۶,۱۶       | ۷۶,۶۶      | شاخص نارضایتی فانگر (%)             |
| +۰,۳۴      | +۰,۳۲      | +۰,۱۷       | -۰,۵۸       | -۰,۳۴      | شاخص میانگین احساس حرارتی فانگر (%) |

مطابق «جدول ۳»، دمای هوای داخلی در حالت ایوان جنوبی نسبت به سایر جهت‌ها بالاتر و شاخص PMV بیشتر است که نشان‌دهنده گرمای بیشتر و نزدیک‌تر شدن به محدوده آسایش در زمستان است. رطوبت نسبی در ایوان جنوبی پایین‌تر و در ایوان شمالی بالاتر ثبت شده است. شاخص نارضایتی (PPD) در ایوان جنوبی به کمترین مقدار (۶۸,۵۲٪) رسیده که نسبت به حالت بدون ایوان (۷۶,۶۶٪) بهبود قابل توجهی دارد. در مجموع، داده‌ها بیانگر آن است که وجود ایوان به‌ویژه در جبهه جنوبی سبب پایداری حرارتی بیشتر و کاهش نوسانات دمایی می‌شود.

### ۳.۲. نتایج ماهانه رفتار حرارتی

نتایج شبیه‌سازی سالیانه برای حالت‌های مختلف ایوان در «جدول ۴» نمایش داده شده است. داده‌ها نشان‌دهنده نوسان دمای داخلی در ماه‌های سرد و گرم سال و نیز تأثیر موقعیت ایوان بر تعدیل دمای داخلی و شاخص‌های آسایش است.

که در آن:

M: متابولیسم بدن ( $W/m^2$ )

W: کار مکانیکی ( $W/m^2$ )

$t_{sk}$ : دمای پوست (C°)

$t_{cl}$ : دمای سطح لباس (C°)

$t_a$ : دمای هوا (C°)

$P_a$ : فشار جزئی بخار آب (Pa)

$\alpha_{cl}$ : مقاومت حرارتی لباس ( $m^2 \cdot K/W$ )

$K_{cl}$ : ضریب انتقال حرارت لباس

$E_{sw}$ : تبخیر ناشی از تعریق ( $W/m^2$ )

برای محاسبه شاخص PPD از رابطه شماره (۷) استفاده می‌شود. شاخص PPD با توجه به آسایش حرارتی در محیط شکل می‌گیرد، و میزان پیش‌بینی درصد نارضایتی افراد از محیط (احساس نارضایتی از آسایش حرارتی در محیط)، را بیان می‌کند. این شاخص نیز از طریق رابطه زیر محاسبه می‌شود.

$$PPD = 100 - 95 e^{(-0.03353 \times PMV^4 - 0.2179 \times PMV^2)} \quad (7)$$

شاخص PPD تخمینی از درصد افرادی است که در یک شرایط حرارتی خاص احساس ناراحتی می‌کنند، حتی اگر شرایط نزدیک به حالت خنثی باشد.

جدول ۲. دامنه مقادیر آسایش حرارتی (ASHRAE, 2017).

| مقدار PMV | حداقل مقدار PPD |
|-----------|-----------------|
| ۰         | حدود ۵٪         |
| $\pm 0,5$ | حدود ۱۰٪        |
| $\pm 1$   | حدود ۲۶٪        |

در تحلیل آسایش حرارتی، محدوده قابل قبول PMV و درصد نارضایتی PPD به عنوان شاخص‌های تعیین‌کننده ترجیح داده شدند (Nabil & Mardaljevic, 2006; Reinhart & Wienold, 2010).

### ۳. یافته‌ها

در این بخش، نتایج حاصل از شبیه‌سازی‌های انرژی و حرارتی ارائه می‌شود. هدف از این تحلیل، مقایسه عملکرد حرارتی در



جدول ۴. نتایج ماهانه مؤلفه‌های حرارتی در سناریوهای مختلف ایوان.

| نوامبر | اکتبر | سپتامبر | اوت   | ژوئیه  | ژوئن  | مه    | آوریل | مارس  | فوریه | ژانویه |        |                          |
|--------|-------|---------|-------|--------|-------|-------|-------|-------|-------|--------|--------|--------------------------|
| ۵,۵۹   | ۱۱,۴۲ | ۱۷,۷۹   | ۲۵,۹۰ | ۳۰,۰۷  | ۲۹,۸۷ | ۲۸,۲۵ | ۲۱,۷۴ | ۱۶,۳۰ | ۱۰,۶۶ | ۴,۹۸   | ۳,۸۹   | دمای خشک بیرون (C°)      |
| ۱۰,۵۲  | ۱۷,۱۱ | ۲۳,۴۵   | ۳۲,۲۱ | ۳۷,۰۶  | ۳۷,۵۱ | ۳۶,۲۲ | ۲۷,۹۵ | ۲۲,۶۳ | ۱۶,۹۲ | ۱۰,۶۸  | ۸,۹۰   | دمای هوا (C°)            |
| ۱۱,۰۰  | ۱۷,۶۸ | ۲۴,۲۳   | ۳۲,۹۳ | ۳۷,۷۶  | ۳۸,۳۰ | ۳۷,۰۶ | ۲۸,۸۱ | ۲۳,۳۶ | ۱۷,۵۶ | ۱۱,۲۶  | ۹,۳۹   | دمای تشعشعی (C°)         |
| ۱۰,۷۶  | ۱۷,۴۰ | ۲۳,۸۴   | ۳۲,۵۷ | ۳۷,۴۱  | ۳۷,۹۰ | ۳۶,۶۴ | ۲۸,۲۸ | ۲۲,۹۹ | ۱۷,۲۴ | ۱۰,۹۷  | ۹,۱۵   | دمای عملیاتی (C°)        |
| ۴۴,۰۰  | ۳۳,۱۸ | ۲۵,۷۲   | ۱۷,۷۷ | ۱۶,۳۷  | ۱۶,۲۴ | ۱۳,۶۶ | ۲۲,۸۷ | ۲۴,۸۱ | ۳۱,۷۸ | ۳۷,۵۸  | ۴۱,۸۸  | رطوبت نسبی (%)           |
| ۹۹,۴۶  | ۶۷,۹۶ | ۱۷,۵۴   | ۶۶,۲۹ | ۹۹,۵۷  | ۹۹,۴۱ | ۹۸,۸۰ | ۴۳,۴۵ | ۵۸,۱۰ | ۷۱,۶۲ | ۹۹,۴۳  | ۱۰۰,۰۰ | شاخص نارضایتی (%)        |
| -۳,۹۰  | -۲,۱۰ | -۰,۳۲   | +۱,۹۹ | +۳,۹۷  | +۴,۱۸ | +۳,۶۰ | +۰,۳۳ | -۱,۷۳ | -۲,۱۶ | -۳,۸۷  | -۴,۳۵  | میانگین احساس حرارتی (%) |
| ۱۰,۳۷  | ۱۶,۹۴ | ۲۳,۱۳   | ۳۱,۷۶ | ۳۶,۱۴  | ۳۶,۱۶ | ۳۴,۸۴ | ۲۷,۰۳ | ۲۱,۹۴ | ۱۶,۴۲ | ۱۰,۳۷  | ۸,۷۳   | دمای هوا (C°)            |
| ۱۰,۸۳  | ۱۷,۴۸ | ۲۳,۸۵   | ۳۲,۴۳ | ۳۶,۷۶  | ۳۶,۸۱ | ۳۵,۵۴ | ۲۷,۷۶ | ۲۲,۵۷ | ۱۷,۰۰ | ۱۰,۹۱  | ۹,۱۹   | دمای تشعشعی (C°)         |
| ۱۰,۶۰  | ۱۷,۲۱ | ۲۳,۴۹   | ۳۲,۰۹ | ۳۶,۴۵  | ۳۶,۴۹ | ۳۵,۱۹ | ۲۷,۳۹ | ۲۲,۲۶ | ۱۶,۷۱ | ۱۰,۶۴  | ۸,۹۶   | دمای عملیاتی (C°)        |
| ۴۴,۴۲  | ۳۳,۵۳ | ۲۶,۲۲   | ۱۸,۲۱ | ۱۷,۱۹  | ۱۷,۶۹ | ۱۴,۷۴ | ۲۴,۰۴ | ۲۵,۸۳ | ۳۲,۷۷ | ۳۸,۳۲  | ۴۲,۳۳  | رطوبت نسبی (%)           |
| ۹۹,۵۶  | ۶۹,۵۵ | ۱۸,۲۶   | ۶۰,۹۲ | ۹۸,۸۳  | ۹۷,۵۶ | ۹۴,۵۹ | ۴۳,۲۸ | ۶۳,۲۸ | ۷۶,۱۰ | ۹۹,۶۶  | ۱۰۰,۰۰ | شاخص نارضایتی (%)        |
| -۳,۹۵  | -۲,۱۵ | -۰,۴۲   | +۱,۸۰ | +۳,۵۸  | +۳,۶۰ | +۳,۰۲ | -۰,۰۵ | -۲,۰۱ | -۲,۳۰ | -۳,۹۶  | -۴,۴۰  | میانگین احساس حرارتی (%) |
| ۱۶,۴۴  | ۲۳,۹۴ | ۲۶,۵۲   | ۳۳,۴۸ | ۳۶,۵۸  | ۳۶,۰۳ | ۳۴,۵۵ | ۲۷,۲۵ | ۲۲,۷۲ | ۱۹,۰۵ | ۱۵,۴۳  | ۱۴,۴۰  | دمای هوا (C°)            |
| ۱۷,۲۴  | ۲۴,۹۵ | ۲۷,۴۸   | ۳۴,۰۹ | ۳۷,۰۲  | ۳۶,۴۷ | ۳۵,۰۱ | ۲۷,۷۹ | ۲۳,۳۲ | ۱۹,۶۳ | ۱۶,۱۹  | ۱۵,۱۷  | دمای تشعشعی (C°)         |
| ۱۶,۸۴  | ۲۴,۴۴ | ۲۷,۰۰   | ۳۳,۷۸ | ۳۶,۸۰  | ۳۶,۲۵ | ۳۴,۷۸ | ۲۷,۵۲ | ۲۲,۹۷ | ۱۹,۳۴ | ۱۵,۸۱  | ۱۴,۷۸  | دمای عملیاتی (C°)        |
| ۳۰,۱۹  | ۲۲,۳۱ | ۲۱,۵۰   | ۱۶,۹۹ | ۱۷,۱۸  | ۱۷,۹۳ | ۱۵,۳۸ | ۲۳,۸۴ | ۲۴,۸۱ | ۲۷,۹۱ | ۲۷,۶۴  | ۲۹,۳۲  | رطوبت نسبی (%)           |
| ۷۸,۲۱  | ۱۸,۶۳ | ۱۸,۱۲   | ۸۴,۱۸ | ۹۹,۵۷  | ۹۷,۹۳ | ۹۴,۰۵ | ۳۸,۲۱ | ۵۷,۹۲ | ۵۲,۹۳ | ۸۷,۸۰  | ۹۴,۹۷  | شاخص نارضایتی (%)        |
| -۲,۲۸  | -۰,۱۸ | -۰,۵۵   | +۲,۴۸ | +۳,۷۳  | +۳,۵۲ | +۲,۸۶ | ۰,۰۰  | -۱,۷۴ | -۱,۵۹ | -۲,۵۸  | -۲,۸۶  | میانگین احساس حرارتی (%) |
| ۱۱,۶۴  | ۱۸,۸۲ | ۲۵,۱۳   | ۳۵,۳۸ | ۴۰,۰۳  | ۳۹,۱۷ | ۳۸,۳۳ | ۲۹,۸۳ | ۲۴,۲۴ | ۱۹,۰۴ | ۱۲,۳۹  | ۱۰,۱۹  | دمای هوا (C°)            |
| ۱۲,۰۰  | ۱۹,۳۱ | ۲۵,۹۲   | ۳۶,۱۸ | ۴۰,۷۸  | ۳۹,۸۹ | ۳۹,۱۲ | ۳۰,۶۹ | ۲۴,۹۵ | ۱۹,۶۵ | ۱۲,۸۸  | ۱۰,۵۷  | دمای تشعشعی (C°)         |
| ۱۱,۸۲  | ۱۹,۰۶ | ۲۵,۵۳   | ۳۵,۷۸ | ۴۰,۴۱  | ۳۹,۵۳ | ۳۸,۷۳ | ۳۰,۲۶ | ۲۴,۶۰ | ۱۹,۳۵ | ۱۲,۶۴  | ۱۰,۳۸  | دمای عملیاتی (C°)        |
| ۴۰,۸۷  | ۲۹,۹۹ | ۲۳,۴۳   | ۱۵,۳۲ | ۱۴,۲۸  | ۱۵,۱۵ | ۱۲,۵۵ | ۲۰,۶۷ | ۲۲,۶۶ | ۲۸,۰۲ | ۳۳,۶۱  | ۳۸,۴۳  | رطوبت نسبی (%)           |
| ۹۸,۹۰  | ۵۵,۳۳ | ۱۶,۴۰   | ۹۱,۲۸ | ۱۰۰,۰۰ | ۹۹,۹۸ | ۹۹,۹۷ | ۴۲,۶۸ | ۴۶,۸۰ | ۵۳,۲۷ | ۹۷,۸۶  | ۹۹,۹۹  | شاخص نارضایتی (%)        |
| -۳,۶۲  | -۱,۶۵ | -۰,۱۴   | +۳,۲۸ | +۵,۲۰  | +۴,۸۴ | +۴,۴۵ | +۱,۰۸ | -۱,۱۲ | -۱,۵۸ | -۳,۴۳  | -۴,۰۳  | میانگین احساس حرارتی (%) |
| ۱۲,۴۱  | ۱۹,۸۱ | ۲۵,۵۷   | ۳۵,۴۵ | ۳۹,۵۸  | ۳۸,۹۷ | ۳۸,۱۳ | ۲۹,۵۴ | ۲۳,۹۸ | ۱۸,۸۱ | ۱۲,۶۴  | ۱۰,۷۸  | دمای هوا (C°)            |
| ۱۲,۸۵  | ۲۰,۴۵ | ۲۶,۴۶   | ۳۶,۲۸ | ۴۰,۳۲  | ۳۹,۶۹ | ۳۸,۹۳ | ۳۰,۴۱ | ۲۴,۶۹ | ۱۹,۴۲ | ۱۳,۱۶  | ۱۱,۲۳  | دمای تشعشعی (C°)         |
| ۱۲,۶۳  | ۲۰,۱۳ | ۲۶,۰۲   | ۳۵,۸۶ | ۳۹,۹۵  | ۳۹,۳۳ | ۳۸,۵۳ | ۲۹,۹۷ | ۲۴,۳۳ | ۱۹,۱۱ | ۱۲,۹۰  | ۱۱,۰۰  | دمای عملیاتی (C°)        |
| ۳۸,۹۰  | ۲۸,۳۱ | ۲۲,۸۲   | ۱۵,۲۴ | ۱۴,۶۲  | ۱۵,۳۱ | ۱۲,۷۲ | ۲۱,۰۸ | ۲۳,۰۶ | ۲۸,۴۷ | ۳۳,۰۶  | ۳۶,۹۷  | رطوبت نسبی (%)           |
| ۹۷,۵۳  | ۴۷,۰۱ | ۱۶,۷۷   | ۹۲,۳۲ | ۱۰۰,۰۰ | ۹۹,۹۷ | ۹۹,۹۶ | ۴۱,۷۵ | ۴۹,۰۱ | ۵۵,۶۴ | ۹۷,۵۲  | ۹۹,۹۶  | شاخص نارضایتی (%)        |
| -۳,۴۱  | -۱,۳۶ | +۰,۲۸   | +۳,۳۱ | +۵,۰۱  | +۴,۷۶ | +۴,۳۷ | +۰,۹۶ | -۱,۲۲ | -۱,۶۵ | -۳,۴۶  | -۳,۸۶  | میانگین احساس حرارتی (%) |

ایوان غربی

ایوان جنوبی

ایوان شمالی

بدون ایوان

### ۳.۳. تفسیر و تحلیل نتایج

نتایج شبیه‌سازی نشان می‌دهد که موقعیت ایوان تأثیر چشم‌گیری بر رفتار حرارتی فضا و سطح آسایش کاربران دارد:

۱. ایوان جنوبی بهترین عملکرد حرارتی را در میان سناریوها نشان داده است. در این حالت، شاخص PMV برابر با  $+0.17$  و شاخص ناراضیاتی حرارتی (PPD) برابر با  $68.52\%$  بوده است. این وضعیت بیانگر نزدیکی بیشتر به محدوده آسایش حرارتی استاندارد اشری در مقایسه با سایر جهات است. دمای هوا و دمای عملیاتی نیز در محدوده مطلوب‌تری نسبت به حالت‌های شرقی و غربی قرار دارد.

۲. ایوان شمالی در فصول سردتر سال به بهبود عملکرد حرارتی کمک کرده است. میانگین دمای داخلی در این سناریو حدود  $0.6$  درجه سانتی‌گراد کمتر از حالت بدون ایوان بوده و شاخص PMV منفی‌تر (سردتر) است. این نشان‌دهنده تأثیر خنک‌کنندگی مناسب ایوان شمالی در تابستان و حفظ شرایط معتدل در زمستان است.

۳. ایوان‌های شرقی و غربی بیشترین نوسان حرارتی را در طول سال تجربه کرده‌اند. دمای داخلی در این دو حالت بالاتر از سایر سناریوها بوده و شاخص PMV به حدود  $+0.32$  تا  $+0.34$  رسیده است، که بیانگر افزایش گرمای ادراک‌شده است. این امر ناشی از تابش مستقیم خورشید در ساعات صبح و بعدازظهر است که باعث افزایش بار حرارتی می‌شود.

۴. در حالت بدون ایوان، شاخص ناراضیاتی حرارتی بیش از  $76\%$  و PMV برابر با  $-0.34$  بوده است، که بیانگر ناپایداری شرایط حرارتی در طول سال است. نبود ایوان موجب افزایش انتقال حرارت مستقیم از پوسته خارجی و افزایش نوسان حرارتی فضا شده است.

به‌طور کلی، ایوان جنوبی با توجه به زاویه تابش خورشید و عملکرد سایه‌اندازی مناسب، بهترین تعادل را میان جذب حرارت در زمستان و کاهش تابش مستقیم در تابستان ایجاد می‌کند. در مقابل، ایوان‌های شرقی و غربی به دلیل مواجهه با تابش شدید در ساعات بحرانی روز، نیاز به طراحی دقیق‌تر در عمق سایه‌انداز و بازو دارند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که:

– جهت‌گیری ایوان جنوبی در اقلیم گرم و خشک تهران، بهترین عملکرد حرارتی را دارد.

– استفاده از ایوان با عمق مناسب می‌تواند نوسانات دمای داخلی را تا چند درجه کاهش دهد و شاخص آسایش حرارتی را

به محدوده استاندارد نزدیک کند.

– این نتایج با مطالعات مشابه در زمینه نقش فضاهای نیمه‌باز در معماری اقلیمی ایران همخوانی دارد (احمدی، ۱۳۸۴؛ بشارت و کیانیان، ۱۴۰۰؛ Zhou et al., 2023).

### ۴.۳. تحلیل آسایش حرارتی در جهات مختلف ایوان

«شکل ۲» نتایج شاخص‌های آسایش حرارتی را نشان می‌دهد. داده‌ها بیانگر تغییرات PMV و PPD در طول سال هستند و تأثیر جهت‌گیری ایوان را بر شرایط حرارتی فضاهای داخلی نمایش می‌دهند.

نتایج شبیه‌سازی آسایش حرارتی نشان می‌دهد که در دو حالت «با ایوان» و «بدون ایوان»، مقادیر دمای داخلی، دمای میانگین تابشی و دمای مؤثر حاصل از ترکیب آنها در فصول پاییز و زمستان، متناسب با شرایط اقلیم گرم و خشک تهران بوده و در محدوده آسایش حرارتی قرار دارند. با این حال، در فصول بهار و تابستان، به دلیل شدت و زاویه بالای تابش خورشید، وجود ایوان در جهت جنوبی نقش مؤثری در کاهش دمای داخلی و بهبود شرایط آسایش ایفا می‌کند.

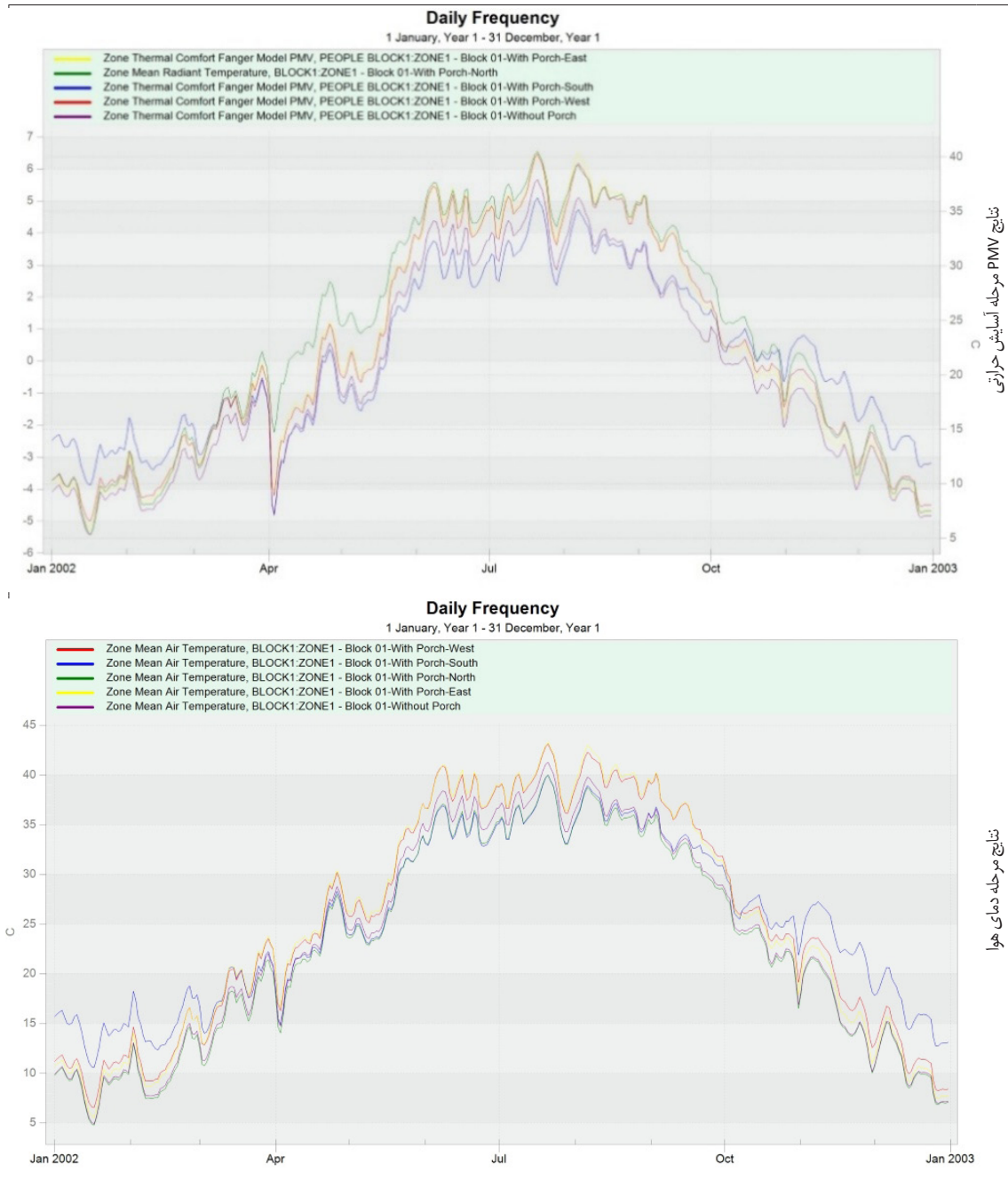
مقایسه عملکرد ایوان‌ها در جهات مختلف (شمالی، جنوبی، شرقی و غربی) نشان می‌دهد که ایوان جنوبی بالاترین بازده حرارتی را در فصول گرم سال دارد، در حالی که در فصول سرد، ایوان شمالی یا حتی حذف ایوان می‌تواند عملکردی مشابه و قابل قبول ارائه دهد.

به‌طور کلی، نتایج دمای داخلی سالانه نشان می‌دهد که حضور ایوان باعث پایداری حرارتی بیشتر فضاهای داخلی می‌شود. در پاییز و زمستان تفاوت چشم‌گیری میان ایوان شمالی و حالت بدون ایوان مشاهده نمی‌شود، اما در بهار و تابستان، ایوان جنوبی و شمالی هر دو موجب بهبود آسایش حرارتی می‌گردند.

### ۵.۳. مقایسه دمای سالانه و مصرف انرژی

«جدول ۵» نتایج کلی شبیه‌سازی را در دو حالت «با ایوان بهینه» و «بدون ایوان» نمایش می‌دهد. پارامترهای بررسی‌شده شامل مصرف انرژی الکتریکی، گرمایشی، سرمایشی، و شاخص‌های حرارتی داخلی هستند.

نتایج مقایسه داده‌های حاصل از شبیه‌سازی در دو حالت «با ایوان» و «بدون ایوان» نشان می‌دهد که میزان مصرف انرژی



شکل ۲. نمودار نتایج PMV مرحله آسایش حرارتی و مرحله دمای هوا در تمام جهات با ایوان و بدون ایوان.

جدول ۵. مقدار سالانه دما و مصرف انرژی.

| پارامتر                                                       | بدون ایوان | ایوان بهینه |
|---------------------------------------------------------------|------------|-------------|
| برق اتاق (کیلو وات ساعت)                                      | ۴۶۰۵,۳۲    | ۴۶۰۵,۳۲     |
| روشنایی (کیلو وات ساعت)                                       | ۲۳۳۱,۲۰    | ۲۳۳۳,۳۳     |
| فن‌های سیستم (کیلو وات ساعت)                                  | ۷۷۹۰,۶۹    | ۷۳۱۴,۶۵     |
| پمپ‌های سیستم (کیلو وات ساعت)                                 | ۲۳۷,۵۶     | ۲۱۸,۰۰      |
| انرژی پشتیبان (کیلو وات ساعت)                                 | ۰,۰۳       | ۰,۱۰        |
| گرمایش (گاز) (کیلو وات ساعت)                                  | ۶۱,۴۳      | ۲۱۱,۹۶      |
| سرمایش (برق) (کیلو وات ساعت)                                  | ۳۶۸۵,۰۹    | ۳۳۲۵۹,۹۸    |
| دمای هوا (درجه سانتیگراد)                                     | ۲۶,۶۵      | ۲۶,۲۵       |
| دمای تشعشعی (درجه سانتیگراد)                                  | ۲۸,۹۶      | ۲۸,۳۵       |
| دمای عملیاتی (میانگین دمای تابشی و دمای هوا) (درجه سانتیگراد) | ۲۷,۸۰      | ۲۷,۳۰       |
| دمای خشک هوای بیرون (درجه سانتیگراد)                          | ۱۷,۲۷      | ۱۷,۲۷       |
| نفوذ هوای بیرونی (مگا وات ساعت)                               | -۱۹,۲۹     | -۱۸,۵۳      |
| روشنایی عمومی (مگا وات ساعت)                                  | ۲,۳۳       | ۲,۳۳        |
| تجهیزات (مگا وات ساعت)                                        | ۴,۶۱       | ۴,۶۱        |
| ساکتین (مگا وات ساعت)                                         | ۰,۸۵       | ۰,۸۵        |
| کسب حرارت خورشیدی از بازوهای داخلی (مگا وات ساعت)             | ۰,۳۰       | ۰,۲۷        |
| کسب حرارت خورشیدی از بازوهای بیرونی (مگا وات ساعت)            | ۱۴۴,۱۷     | ۱۳۲,۶۰      |
| گرمایش محسوس ناحیه (مگا وات ساعت)                             | ۴,۰۵       | ۴,۱۷        |
| سرمایش محسوس ناحیه (مگا وات ساعت)                             | -۸۸,۰۴     | -۷۹,۸۳      |
| تهویه مکانیکی + تهویه طبیعی + نفوذ هوا                        | ۰,۶۲       | ۰,۶۲        |

می‌یابد.

– دمای هوای داخلی، دمای تابشی میانگین و دمای عملیاتی در حالت بدون ایوان کمی بالاتر از حالت با ایوان است، در حالی که دمای خشک بیرونی در هر دو حالت یکسان باقی می‌ماند.

– نفوذ هوای خارجی<sup>۱۰</sup> در حالت بدون ایوان بیشتر بوده و منجر به افزایش مصرف انرژی می‌شود.

– مصرف روشنایی عمومی، تجهیزات اداری و میزان اشغال<sup>۱۱</sup> در هر دو حالت برابر است.

– پنجره‌های داخلی و خارجی در حالت با ایوان تغییرات دمایی کمتری نشان می‌دهند که بیانگر تأثیر مثبت ایوان در کنترل انتقال حرارت است.

– گرمایش محسوس ناحیه<sup>۱۲</sup> در حالت با ایوان اندکی بیشتر و خنک‌کنندگی محسوس ناحیه<sup>۱۳</sup> کمتر است.

– مجموع جریان هوای تهویه مکانیکی، تهویه طبیعی و نفوذی در هر دو حالت برابر بوده و تغییر محسوسی ندارد.

نتایج نشان می‌دهد که مصرف انرژی سرمایشی در حالت بدون ایوان حدود ۱۱٪ بیشتر از حالت دارای ایوان است، در حالی که مصرف گاز برای گرمایش در حالت با ایوان افزایش یافته است. این امر بیانگر نقش ایوان در کاهش بار سرمایشی در تابستان و در عین حال کاهش جذب حرارت خورشیدی در زمستان است. دمای هوای داخلی و دمای تابشی میانگین در حالت با ایوان حدود ۰,۴ تا ۰,۶ درجه سانتی‌گراد کمتر از حالت بدون ایوان ثبت شده‌اند که تأییدکننده تأثیر مثبت ایوان در تعدیل حرارتی فضاهای داخلی است. همچنین، کاهش مصرف انرژی فن‌ها در حالت دارای ایوان بیانگر بهبود تهویه طبیعی و کاهش وابستگی به سیستم‌های مکانیکی است.

به‌طور کلی، داده‌ها نشان می‌دهد که وجود ایوان موجب بهبود عملکرد حرارتی و پایداری دمایی ساختمان شده و با کاهش بار سرمایشی و خنک‌کنندگی، مصرف انرژی فن‌ها و سیستم‌های تهویه را بهینه می‌سازد.

### ۳.۶. تحلیل مصرف ماهانه انرژی الکتریکی و گاز طبیعی

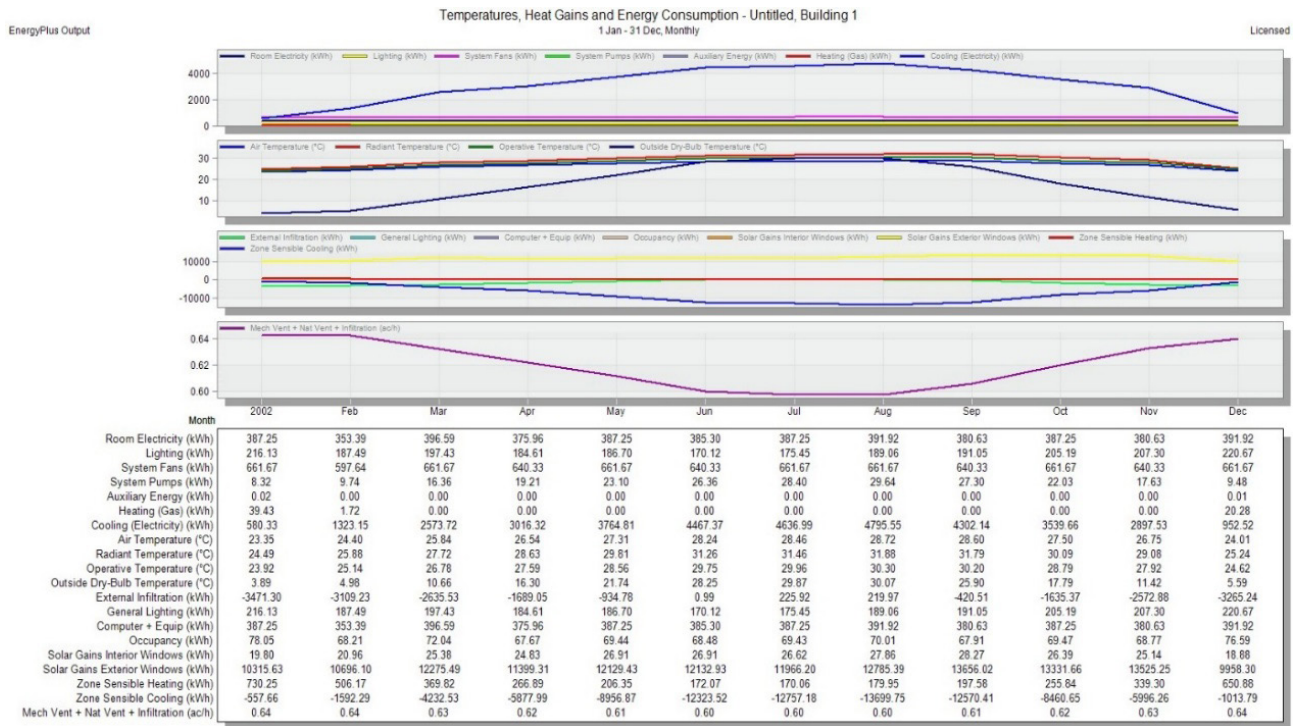
نمودارها (شکل‌های ۳ و ۴) تغییرات ماهانه مصرف انرژی الکتریکی و گاز طبیعی را در دو حالت «با ایوان» و «بدون ایوان» با هدف بررسی تأثیر ایوان در کاهش بار حرارتی و مصرف حامل‌های انرژی در طول سال، نمایش می‌دهند.

الکتریکی کلی در هر دو حالت تقریباً یکسان است. با این حال، در بررسی جزئیات مصرف، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود:

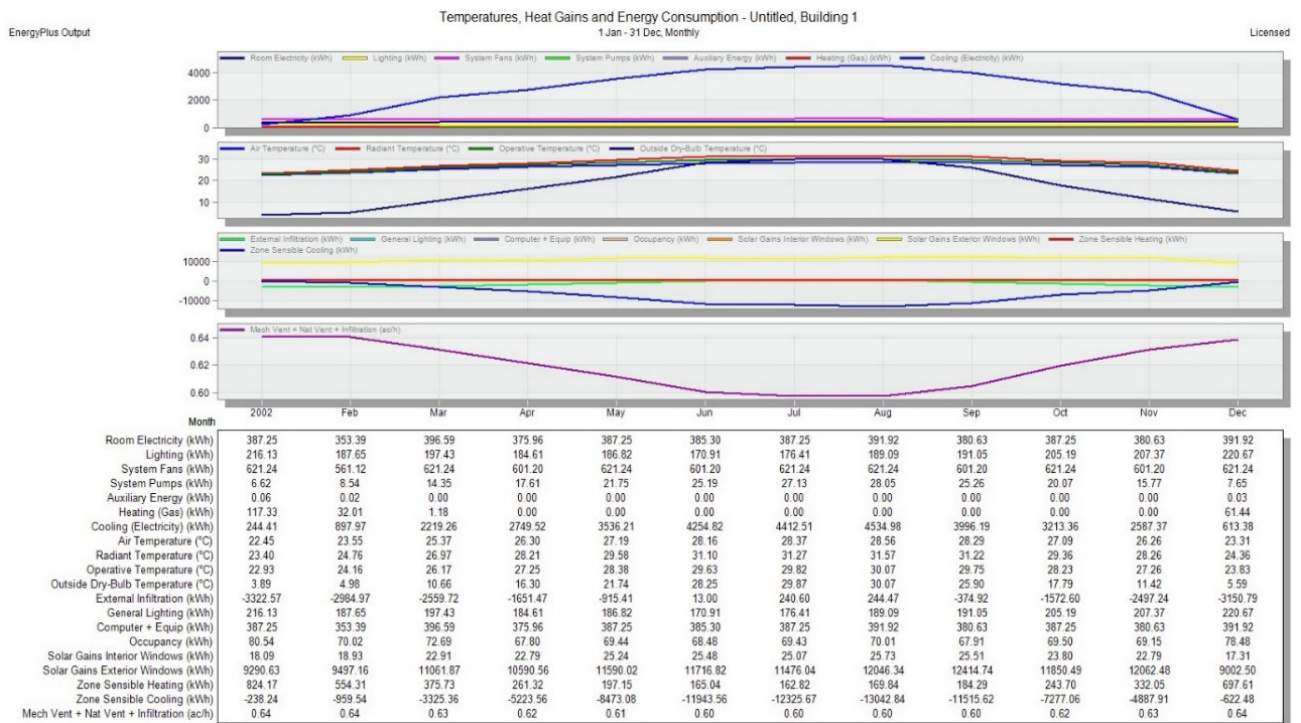
– مصرف روشنایی در حالت بدون ایوان اندکی کمتر از حالت با ایوان است.

– فن‌های سیستم مکانیکی در حالت با ایوان انرژی کمتری مصرف می‌کنند، در حالی که پمپ‌های سیستم و انرژی کمکی در حالت بدون ایوان کیلووات‌ساعت کمتری دارند.

– مصرف گاز برای گرمایش در حالت با ایوان بیشتر است، اما برق مصرفی سیستم خنک‌کننده در حالت بدون ایوان افزایش



شکل ۳. نمودار ماهانه دما، افزایش گرما (حرارتی) و مصرف انرژی در حالت بدون ایوان.



شکل ۴. نمودار ماهانه دما، افزایش گرما (حرارتی) و مصرف انرژی در حالت با ایوان.

– روشنایی عمومی، تجهیزات الکتریکی و کامپیوترها: در هر دو حالت مصرف برابری دارند.

– میزان اشغال<sup>۱۶</sup> در حالت بدون ایوان، میزان مصرف مگاوات ناشی از حضور افراد اندکی بالاتر است.

– پنجره‌های داخلی و خارجی: در حالت با ایوان، نوسانات حرارتی و مصرف انرژی برای تنظیم دما کمتر است، که حاکی از عملکرد مؤثر ایوان در کنترل تابش خورشید می‌باشد.

– گرمایش و سرمایش محسوس: در حالت با ایوان، گرمایش محسوس کمی بیشتر و سرمایش محسوس کمتر است.

– دبی هوای تهویه<sup>۱۷</sup> در هر دو حالت طی ۱۱ ماه برابر بوده و تنها در ماه سپتامبر، حالت با ایوان دبی هوای بالاتر اندکی دارد. به‌طور کلی، نتایج حاکی از آن است که وجود ایوان موجب کاهش مصرف انرژی گرمایشی در زمستان، بهبود عملکرد حرارتی ساختمان، و تعادل در تبادل انرژی فصلی می‌شود، اگرچه ممکن است در فصول گرم اندکی مصرف سرمایشی را افزایش دهد. «جدول ۶» مصرف سالانه انرژی را به تفکیک حامل‌های انرژی نشان داده است.

مشاهده و مقایسه مصرف برق سالیانه نشان می‌دهد: در حالت با ایوان مصرف بالاتری صورت گرفته و در حالت بدون ایوان مصرف برق کمتر شده است. همچنین در خصوص مصرف برق ماهیانه می‌توان گفت: در حالت با ایوان در تمام ماه‌های سال مصرف بالاتری صورت گرفته و در حالت بدون ایوان مصرف برق کمتر شده است.

با مقایسه مصرف گاز سالیانه مشاهده می‌کنیم که حالت بدون ایوان سهم مصرف گاز بیشتر شده است. در مقایسه مصرف گاز ماهیانه نیز می‌توان گفت: در حالت بدون ایوان سهم مصرف گاز کمتر شده است.

نتایج مقایسه داده‌های شبیه‌سازی در دو حالت «با ایوان» و «بدون ایوان» نشان می‌دهد که مصرف کل انرژی الکتریکی اتاق در طول سال در هر دو حالت یکسان است. با این حال، در بررسی جزئیات، تفاوت‌هایی میان اجزای مختلف سیستم‌ها مشاهده می‌شود:

– مصرف روشنایی<sup>۱۸</sup> در حالت بدون ایوان اندکی بیشتر از حالت با ایوان است، که به دلیل دریافت نور طبیعی کمتر در نبود سایه‌انداز ایوان می‌باشد.

– مصرف فن‌های سیستم مکانیکی: در حالت با ایوان، مقدار انرژی مورد نیاز برای فن‌ها کمی بیشتر است، که نشان‌دهنده افزایش تبادل حرارتی ناشی از حضور ایوان و نیاز به تهویه بیشتر است.

– پمپ‌های سیستم و انرژی کمکی: در حالت بدون ایوان، پمپ‌ها کیلووات‌ساعت کمتری مصرف کرده و انرژی کمکی نیز در این حالت مقداری بالاتر است.

– گرمایش گازی در سه ماه نخست سال، مصرف گاز در حالت با ایوان به‌طور محسوسی کمتر از حالت بدون ایوان است که نشان‌دهنده نقش ایوان در حفظ حرارت داخلی در فصول سرد است.

– مصرف خنک‌کننده برقی در حالت با ایوان، مصرف برق سیستم سرمایشی بیشتر است؛ این افزایش ناشی از تأثیر حرارتی ایوان بر بار سرمایشی در فصول گرم می‌باشد.

– دمای داخلی و تابشی: در حالت بدون ایوان، دمای هوای داخلی، دمای تابشی میانگین و دمای عملیاتی اندکی بالاتر از حالت با ایوان است، در حالی که دمای خشک بیرونی در هر دو حالت تقریباً یکسان باقی می‌ماند.

– نفوذ هوای خارجی<sup>۱۹</sup> در حالت بدون ایوان، نفوذ هوا و در نتیجه مصرف مگاوات‌ساعت مربوط به آن بیشتر است.

جدول ۶. مصرف سالانه انرژی به تفکیک حامل‌های انرژی.

| سالیانه | نوامبر | اکتبر | سپتامبر | اوت  | ژوئیه | ژوئن | مه   | آوریل | مارس | فوریه | ژانویه | بدون ایوان          | ایوان‌دار |
|---------|--------|-------|---------|------|-------|------|------|-------|------|-------|--------|---------------------|-----------|
| ۵۱۸۱۵   | ۲۲۳۶   | ۴۱۳۳  | ۴۸۱۶    | ۵۵۴۱ | ۶۰۶۸  | ۵۸۹۰ | ۵۰۲۴ | ۴۲۳۶  | ۳۸۴۶ | ۲۴۷۱  | ۱۸۵۴   | برق (کیلو وات ساعت) | ۱۸۵۴      |
| ۶۱،۵    | ۲۸،۲۰  | ۰۰،۰  | ۰۰،۰    | ۰۰،۰ | ۰۰،۰  | ۰۰،۰ | ۰۰،۰ | ۰۰،۰  | ۰۰،۰ | ۷۲،۱  | ۳۹،۴۳  | گاز (کیلو وات ساعت) | ۳۹،۴۳     |
| ۴۷۷۳۱   | ۱۸۵۵   | ۳۷۹۲  | ۴۴۴۷    | ۵۱۹۴ | ۵۷۶۵  | ۵۴۳۷ | ۴۷۵۳ | ۳۹۲۹  | ۳۴۴۹ | ۲۰۰۹  | ۱۴۷۶   | برق (کیلو وات ساعت) | ۱۴۷۶      |
| ۲۱۲     | ۴۴،۶۱  | ۰۰،۰  | ۰۰،۰    | ۰۰،۰ | ۰۰،۰  | ۰۰،۰ | ۰۰،۰ | ۰۰،۰  | ۱،۱۸ | ۳۲    | ۱۱۷    | (کیلو وات ساعت)     | ۱۱۷       |



#### ۴. بحث و تحلیل

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که حضور ایوان و جهت‌گیری آن در ساختمان واقع در اقلیم گرم و خشک استان تهران، تأثیر قابل‌توجهی بر شاخص‌های آسایش حرارتی و مصرف انرژی دارد. در این بخش به تفسیر این نتایج، مقایسه با مطالعات پیشین و تحلیل علل تفاوت‌های مشاهده‌شده می‌پردازیم.

#### ۴.۱. نتایج کاربردی

– **نقش ایوان در تعدیل دمای داخلی:** بر اساس نتایج شبیه‌سازی، میانگین دمای عملیاتی در حالت دارای ایوان حدود  $0.4 - 0.6^{\circ}\text{C}$  کمتر از حالت بدون ایوان بود. این موضوع نشان می‌دهد که ایوان به عنوان فضای واسط میان داخل و بیرون، با کاهش تابش مستقیم و تبادل حرارتی، پایداری دمایی ساختمان را افزایش می‌دهد. مطالعات مشابه نیز تأکید کرده‌اند که فضاهای نیمه‌باز مانند حیاط و ایوان می‌توانند بار سرمایشی ساختمان را بین ۸ تا ۱۸ درصد کاهش دهند (Diz-Mellado et al., 2023). از دیدگاه آسایش حرارتی، ثبات دمای داخلی و کاهش نوسان حرارتی از مهم‌ترین عوامل افزایش رضایت حرارتی کاربران محسوب می‌شود (Carlucci et al., 2021).

– **جهت‌گیری ایوان و تأثیر فصلی:** نتایج نشان داد که ایوان جنوبی در فصول گرم عملکرد بهتری دارد، در حالی که در فصول سرد تفاوت میان ایوان شمالی و حالت بدون ایوان کمتر است. این یافته‌ها با نتایج Hassan (۲۰۲۴) همخوان است که نشان داد جهت‌گیری مطلوب حیاط در اقلیم‌های گرم می‌تواند تا چند درجه دمای داخلی را کاهش دهد. در تابستان، زاویه تابش و شدت حرارت از جنوب و جنوب‌غرب افزایش می‌یابد، لذا وجود ایوان در این جهت می‌تواند با ایجاد سایه و تهویه طبیعی مناسب، شرایط آسایش را حفظ کند (Zhu et al., 2022).

– **مصرف انرژی و تهویه طبیعی:** اگرچه مصرف کلی برق در هر دو حالت مشابه است، اما در حالت دارای ایوان مصرف فن‌ها و سرمایش برقی کاهش یافته است. این موضوع تأییدکننده یافته‌های مطالعاتی است که حضور ایوان و حیاط را عاملی مؤثر در افزایش تهویه طبیعی و کاهش وابستگی به سیستم‌های مکانیکی می‌دانند (López et al., 2018).

همچنین کاهش مصرف گاز در فصول سرد در حالت دارای ایوان، بیانگر نقش این فضا در جلوگیری از اتلاف حرارت و بهبود راندمان انرژی است (Chatzipoulka et al., 2022).

#### ۴.۲. محدودیت‌ها و ملاحظات طراحی

در این پژوهش از سیستم تهویه طبیعی استفاده شده و سیستم‌های مکانیکی مدل‌سازی نشده‌اند، بنابراین در شرایط واقعی ممکن است نتایج متفاوت باشند. علاوه بر این، دقت شبیه‌سازی‌ها به ورودی‌های مدل وابسته است و پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی مدل با داده‌های واقعی محیطی اعتبارسنجی شود (Sharples et al., 2022).

#### نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که حضور ایوان در طراحی ساختمان‌های اقلیم گرم و خشک، نقشی مؤثر در بهبود عملکرد حرارتی، افزایش آسایش حرارتی، و کاهش مصرف انرژی دارد. شبیه‌سازی‌های انجام‌شده در نرم‌افزار دیزاین‌بیلدر بیانگر آن است که ایوان جنوبی، به‌ویژه در فصول گرم سال، توانسته است میانگین دمای داخلی و شاخص نارضایتی حرارتی (PPD) را به میزان قابل‌توجهی کاهش دهد. در مقابل، حذف ایوان یا استقرار آن در جهت شرقی و غربی باعث افزایش نوسانات حرارتی و نیاز بیشتر به انرژی سرمایشی شده است.

در تحلیل انرژی، مشاهده شد که وجود ایوان موجب کاهش بار سرمایشی تا حدود ۱۰ درصد و افزایش کارایی تهویه طبیعی می‌شود. همچنین، دمای عملیاتی در حالت دارای ایوان حدود نیم درجه سانتی‌گراد پایین‌تر از حالت بدون ایوان بوده و شاخص PMV به محدوده آسایش نزدیک‌تر شده است.

از نظر طراحی اقلیمی، ایوان نقش یک فیلتر حرارتی و نوری را ایفا کرده و با کنترل تابش خورشید و افزایش تبادل حرارتی طبیعی، موجب پایداری دمایی فضاهای داخلی می‌گردد. بنابراین، استفاده هدفمند از ایوان در جبهه جنوبی ساختمان‌ها در اقلیم گرم و خشک، به‌ویژه در مناطق شهری متراکم، می‌تواند راهکاری مؤثر برای کاهش مصرف انرژی و بهبود آسایش کاربران باشد. همچنین باید توجه داشت که تأثیرات دمای صبحگاهی در ایوان شرقی در برخی مواقع سال باعث کاهش میزان گرمایش مورد نیاز ساختمان خواهد شد.

از منظر کاربردی، یافته‌های این پژوهش می‌تواند در طراحی ساختمان‌های اقلیم‌های گرم و خشک مورد استفاده قرار گیرد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، تأثیر ابعاد هندسی ایوان، مصالح بومی و رفتار واقعی کاربران در شرایط اقلیمی متغیر نیز مورد بررسی میدانی قرار گیرد تا مدل شبیه‌سازی‌شده از اعتبار بیشتری برخوردار شود.

## پی‌نوشت‌ها

1. EnergyPlus
2. DesignBuilder
3. PMV/PPD
4. CFD، ENVI-met، EnergyPlus / DesignBuilder
۵. CFD برای جریان و ENVI-met برای میکروکلیمات، EnergyPlus/DesignBuilder برای عملکرد انرژی داخلی
۶. PMV، PPD و شاخص‌های اقلیمی بیرونی
7. Climate Consultant
8. Fanger PMV = Predicted Mean Vote
9. Fanger PPD = Predicted Percentage of Dissatisfied
10. Infiltration
11. Occupancy
12. Zone Sensible Heating
13. Zone Sensible Cooling
14. Lighting Energy
15. Infiltration
16. Occupancy
17. Mech Vent + Nat Vent + Infiltration

## فهرست منابع

- احمدی، ف. (۱۳۸۴)، حیاط مرکزی در معماری ایران، نشریه صفا، (۴۱)، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- آزادی‌فر، ا.؛ عمرانی‌پور، ع.؛ مسعودی‌نژاد، م.؛ وفامهر، م. (۱۴۰۰)، بازخوانی هندسه حیاط مرکزی در دستیابی به نور روز در خانه‌های قاجاری کاشان، معماری و شهرسازی پایدار، ۹ (۱)، ۷۷-۹۵. <https://doi.org/10.22061/jsaud.2021.6468.1671>
- بشارت، ح.؛ کبانیان، س. (۱۴۰۰)، تأثیر سیستم‌های سرمایش غیرفعال در خانه‌های حیاط مرکزی در اقلیم گرم و خشک ایران، گزارش‌های انرژی، ۵، ۱۴۰۵-۱۴۱۷. <https://doi.org/10.1016/j.egy.2020.11.093>
- تقی‌پور، م.؛ قهرمان‌ایزدی، ن.؛ اسکندری، ح.؛ موحد، خ. (۱۴۰۲)، تحلیل رفتار فرم حیاط مرکزی در تهویه طبیعی خانه‌های سنتی اقلیم گرم و خشک ساحلی به روش CFD (مطالعه موردی: عمارت دهدشتی بوشهر)، فضای زیست، ۳ (۲)، ۱۱۳-۱۳۶. <https://doi.org/10.22094/>
- حسنی‌لیجایی، ب.؛ حیدری، ش.؛ مفیدی‌شمیرانی، س. م. (۱۴۰۱)، بررسی آسایش حرارتی در فضاهای نیمه‌باز؛ مطالعه موردی خانه‌های بومی شهر رشت، معماری و شهرسازی پایدار، ۱۰ (۲)، ۱۶۵-۱۸۴. <https://doi.org/10.22061/jsaud.2022.8201.1935>
- دهقان، ن.؛ اکرمی، ف.؛ ملکی، ع. (۱۴۰۱)، بررسی رفتار حرارتی ایوان در خانه‌های سنتی اصفهان با هدف بهینه‌سازی مصرف انرژی، اندیشه معماری، ۶ (۱۱)، ۱۱۵-۱۳۵. <https://doi.org/10.30479/at.2022.13511.1550>
- رهایی، ا. (۱۴۰۰)، بررسی تأثیر تغییرات کالبدی حیاط مرکزی بر الگوی جریان هوا با روش CFD، معماری و شهرسازی پایدار، ۹ (۲)، ۲۵-۴۶. <https://doi.org/10.22061/jsaud.2021.6012.1597>
- قهرمان‌ایزدی، ن.؛ تقی‌پور، م.؛ اسکندری، ح.؛ موحد، خ. (۱۴۰۲)، تأثیر فرم و بازوها در تهویه طبیعی خانه‌های حیاط مرکزی اقلیم گرم و مرطوب، معماری و شهرسازی پایدار، ۱۱ (۲)، ۱۶۵-۱۸۱. <https://doi.org/10.22061/jsaud.2023.9557.2124>
- کریم‌زاده، ج.؛ مهدی‌نژاد درزی، ج.؛ کریمی، ب. (۱۴۰۱)، سنجش عملکرد ایوان در بهبود آسایش حرارتی خانه‌های تاریخی شیراز، مطالعات معماری ایران، ۱۰ (۲۰)، ۸۹-۱۱۵. <https://doi.org/10.22052/jias.2022.111875>
- Aldawoud, A. J. (2008). Thermal performance analysis of courtyard buildings in hot climates. *Energy and Buildings*, 40 (10), 1928–1936. <https://doi.org/10.1016/j.enbuild.2007.07.007>
- ASHRAE Standard 55-2017: *Thermal Environmental Conditions for Human Occupancy*
- Carlucci, S., Corgnati, S. P., & Pagliano, L. (2021). Extending the adaptive thermal comfort models for courtyards. *Building and Environment*, 197, 107810. <https://doi.org/10.1016/j.buildenv.2021.107810>
- Chatzipoulka, C., Steemers, K., & Nikolopoulou, M. (2022). The role of outdoor courtyard design variables in microclimate performance. *Building Simulation*, 15 (2), 224–240. <https://doi.org/10.1007/s12273-021-0831-4>
- Crawley, D. B., Lawrie, L. K., Winkelmann, F. C., Buhl, W. F., Huang, Y. J., Pedersen, C. O., ... Strand, R. K. (2001). EnergyPlus: Creating a new-generation building energy simulation program. *Energy and Buildings*, 33 (4), 319–331. [https://doi.org/10.1016/S0378-7788\(00\)00114-6](https://doi.org/10.1016/S0378-7788(00)00114-6)



- Diz-Mellado, E., López-Cabeza, A., & Jiménez, M. J. (2023). *Unravelling the impact of courtyard geometry on cooling demand: A parametric simulation study. Energy and Buildings*, 290, 113523. <https://doi.org/10.1016/j.en-build.2023.113523>
- Eskandari, H., Saedvandi, M., & Mahdavinnejad, M. (2018). The impact of Iwan as a traditional shading device on the building energy consumption. *Buildings*, 8 (1), 3. <https://doi.org/10.3390/buildings8010003>
- Fanger, P.O. *Thermal Comfort: Analysis and Applications in Environmental Engineering*. Danish Technical Press, 1970.
- Fouquier, A., Robert, S., Suard, F., Stéphan, L., & Jay, A. (2013). State of the art in building modelling and energy performances prediction: A review. *Renewable and Sustainable Energy Reviews*, 23, 272–288. <https://doi.org/10.1016/j.rser.2013.03.004>
- Fumo, N. (2014). A review on the basics of building energy estimation. *Renewable and Sustainable Energy Reviews*, 31, 53–60. <https://doi.org/10.1016/j.rser.2013.11.040>
- Ghaffarianhoseini, A., Berardi, U., & Ghaffarianhoseini, A. (2015). Thermal performance characteristics of unshaded courtyards in hot and humid climates. *Building and Environment*, 87, 154–168. <https://doi.org/10.1016/J.BUILD-ENV.2015.02.001>
- Hao, S., et al. (2019). The effects of courtyards on the thermal performance of a vernacular house in subtropical climate. *Energies*, 12 (6), 1042. <https://doi.org/10.3390/en12061042>
- Hassan, A. M. S. (2024). *Courtyard geometry's effect on energy consumption of residential buildings in hot and dry climates. Scientific Reports*, 14, 2567. <https://doi.org/10.1038/s41598-024-60487-8>
- López, L., Fernández, F., & Molina, J. (2018). *Reviewing the thermal and microclimatic function of courtyards. Renewable and Sustainable Energy Reviews*, 93, 580–595. <https://doi.org/10.1016/j.rser.2018.05.055>
- Meir, I. A., Pearlmutter, D., & Etzion, Y. (1995). On the microclimatic behavior of two semi-enclosed attached courtyards in a hot dry region. *Building and Environment*, 30 (4), 563–572. [https://doi.org/10.1016/0360-1323\(95\)00018-2](https://doi.org/10.1016/0360-1323(95)00018-2)
- Muhaisen, A. S. (2006). Shading simulation of the courtyard form in different climatic regions. *Building and Environment*, 41 (12), 1731–1741. <https://doi.org/10.1016/j.buildenv.2005.07.012>
- Muhaisen, A. S., & Gadi, M. B. (2006). Effect of courtyard proportions on solar heat gain and energy requirement in the temperate climate of Rome. *Building and Environment*, 41 (3), 245–253. <https://doi.org/10.1016/j.buildenv.2005.01.031>
- Nabil, A., & Mardaljevic, J. (2006). Useful daylight illuminances: A replacement for daylight factors. *Lighting Research & Technology*, 38 (1), 41–59. <https://doi.org/10.1191/1365782805li128oa>
- Ochoa, C. E., Aries, M. B. C., van Loenen, E. J., & Hensen, J. L. M. (2012). Considerations on design optimization criteria for windows providing low energy consumption and high visual comfort. *Applied Energy*, 95, 238–245. <https://doi.org/10.1016/j.apenergy.2012.02.042>
- Reinhart, C. F., & Wienold, J. (2010). The Daylighting Dashboard — a simulation-based design analysis for daylit spaces. *Building and Environment*, 46 (2), 386–396. <https://doi.org/10.1016/j.buildenv.2010.08.001>
- Sadafi, N., Salleh, E., Lim, C. H., & Jaafar, Z. (2011). Evaluating thermal effects of internal courtyard in a tropical terrace house by computational simulation. *Energy and Buildings*, 43 (4), 887–893. <https://doi.org/10.1016/j.en-build.2010.12.009>
- Safarzadeh, F., & Bahadori, M. N. (2005). Passive cooling in traditional Iranian architecture. *Building and Environment*, 40 (8), 955–963. <https://doi.org/10.1016/j.buildenv.2004.04.014>
- Shaeri, J., Yaghoubi, M., & Habibi, A. (2018). Influence of Iwans on the thermal comfort of talar rooms in traditional houses: A study in Shiraz, Iran. *Buildings*, 8 (6), 81. <https://doi.org/10.3390/buildings8060081>
- Sharples, S., Yezioro, A., & Givoni, B. (2022). *Shade and thermal comfort in courtyards: Experimental versus simulation study. Buildings*, 12 (11), 1961. <https://doi.org/10.3390/buildings12111961>
- Shashua-Bar, L., & Hoffman, M. E. (2003). Geometry and orientation aspects in passive cooling of canyon streets with trees. *Energy and Buildings*, 35 (1), 61–68. [https://doi.org/10.1016/S0378-7788\(02\)00080-4](https://doi.org/10.1016/S0378-7788(02)00080-4)
- Soflaei, F., Shokouhian, M., & Mofidi Shemirani, S. M. (2016). Investigation of Iranian traditional courtyard as passive cooling strategy (a field study on BS climate). *International Journal of Sustainable Built Environment*, 5 (1), 99–113. <https://doi.org/10.1016/j.ijsbe.2015.12.001>
- Soflaei, F., Shokouhian, M., Tabadkani, A., Moslehi, H., & Berardi, U. (2020). A simulation-based model for courtyard housing design based on adaptive thermal comfort. *Journal of Building Engineering*, 31, 101335. <https://doi.org/10.1016/j.job.2020.101335>

- Sun, Q., Luo, Z., & Bai, L. (2023). The impact of internal courtyard configuration on thermal performance of long strip houses. *Buildings*, 13 (2), 371. <https://doi.org/10.3390/buildings13020371>
- Tabadkani, A., Aghasizadeh, S., Banihashemi, S., & Hajirasouli, A. (2022). Courtyard design impact on indoor thermal comfort and utility costs for residential households: Comparative analysis and deep-learning predictive model. *Frontiers of Architectural Research*, 11 (5), 963–980. <https://doi.org/10.1016/j.foar.2022.02.006>
- Taleghani, M., Tenpierik, M., van den Dobbelsteen, A., & Sailor, D. J. (2014a). Heat in courtyards: A validated and calibrated parametric study of heat mitigation strategies for urban courtyards in the Netherlands. *Solar Energy*, 103, 108–124. <https://doi.org/10.1016/j.solener.2014.01.033>
- Taleghani, M., Tenpierik, M. J., & van den Dobbelsteen, A. (2014b). Energy performance and thermal comfort of courtyard/atrium dwellings in the Netherlands in the light of climate change. *Renewable Energy*, 63, 486–497. <https://doi.org/10.1016/j.renene.2013.09.028>
- Yaşa, E., & Ok, V. (2014). Evaluation of the effects of courtyard building shapes on solar heat gains and energy efficiency according to different climatic regions. *Energy and Buildings*, 73, 192–204. <https://doi.org/10.1016/j.buildenv.2013.12.042>
- Zamani, Z., Heidari, S., & Hanachi, P. (2018). Reviewing the thermal and microclimatic function of courtyards. *Renewable and Sustainable Energy Reviews*, 93, 580–595. <https://doi.org/10.1016/j.rser.2018.05.055>
- Zhang, L., et al. (2017). The CTTC model for predicting courtyard air temperature in South China. *Building Simulation*, 10 (5), 663–676. <https://doi.org/10.1007/s12273-017-0364-1>
- Zhu, L., Yang, J., & Wang, T. (2022). Study on strategy for optimization of thermal comfort of college courtyards. *Atmosphere*, 14 (11), 1685. <https://doi.org/10.3390/atmos14111685>
- Zhou, X., Liu, R., Tian, S., Shen, X., Yang, X., An, J., & Yan, D. (2023). A review of validation methods for building energy modeling programs. *Building Simulation*, 16 (11), 2027–2047. <https://doi.org/10.1007/s12273-023-1050-0>
- Zuhaib, S., Hajdukiewicz, M., & Goggins, J. (2019). Application of a staged automated calibration methodology to a partially-retrofitted university building energy model. *Journal of Building Engineering*, 26, 100866. <https://doi.org/10.1016/j.jobbe.2019.100866>





behavior modeling, multi-objective optimization of geometric parameters, and hybrid systems integrating photovoltaic shading devices to further enhance building performance and energy resilience in arid environments.

**Keywords:** Iwan; Hot and dry climate; House; Thermal comfort; Energy simulation

occupant comfort in arid regions (Zhou et al., 2023; Heidari & Sharples, 2022).

In addition to thermal comfort, the study examined the effect of the Iwan on lighting and energy efficiency. The Iwan acted as a passive shading device, mitigating glare and distributing daylight more uniformly across interior spaces. This effect reduced direct solar penetration, preventing localized overheating near windows and reduced cooling loads. Although artificial lighting consumption was slightly higher in Iwan-equipped scenarios due to reduced direct sunlight, the overall energy savings from reduced cooling demands outweighed this increase. The total electricity use for mechanical systems, including fans and pumps, was 7,314.65 kWh in the Iwan scenario, compared to 7,790.69 kWh in the scenario without the Iwan, representing an approximately 6% reduction in auxiliary energy use.

From a seasonal perspective, the southern Iwan demonstrated superior performance in the warm months (May to September), mitigating overheating and stabilizing indoor temperatures around 26°C. The northern Iwan and the no-Iwan configurations performed similarly during cooler months (November to February), indicating that the northern shading had limited but positive effects during winter. The eastern and western Iwans, although contributing to shading, introduced higher thermal loads due to direct morning and evening sun exposure, suggesting that they are less effective in Tehran's climatic context.

Overall, the findings confirm that the incorporation of a southern Iwan provides optimal thermal and energy performance in hot and dry climates. The results emphasize that passive architectural elements, when designed based on climatic data, can substantially enhance the environmental performance of buildings. The presence of the Iwan effectively balances solar gain, ventilation, and daylight distribution, thereby enhancing thermal comfort and minimizing reliance on mechanical systems. This corroborates traditional Persian architectural principles, in which spatial hierarchies and semi-open courtyards were historically employed to regulate microclimates naturally.

In conclusion, the simulation-based assessment demonstrates that integrating Iwans into modern residential architecture in hot and dry regions can play a significant role in achieving sustainable building performance. The study highlights the potential for combining traditional passive strategies with modern simulation tools—such as DesignBuilder—to optimize design decisions. Implementing such elements can lead to measurable reductions in cooling energy demand, enhanced thermal comfort, and improved indoor environmental quality, thereby fostering more resilient and energy-efficient buildings. The Moghadam Museum House case study exemplifies how architectural heritage can inform contemporary sustainable design practices, bridging the gap between traditional wisdom and modern technology. These results underscore the importance of climate-responsive architectural design, particularly the reintroduction of Iwans and courtyards as integral components of building envelopes in regions characterized by high solar radiation and low humidity. The study suggests that future research should expand upon these findings by incorporating occupant



temperature, relative humidity, Predicted Mean Vote (PMV), and Predicted Percentage of Dissatisfied (PPD), all evaluated according to ASHRAE Standard 55 for thermal comfort.

The results of the annual simulation revealed significant differences in indoor environmental conditions across various orientations of the Iwan. In the absence of an Iwan, the average indoor air temperature reached 23.50°C, with a mean radiant temperature of 24.18°C and an operative temperature of 23.84°C, whereas the inclusion of a northern Iwan reduced these values to 22.88°C, 23.49°C, and 23.19°C, respectively. The southern Iwan demonstrated slightly higher thermal gains, with an operative temperature of 25.91°C, but provided more effective solar shading during peak summer months. The eastern and western Iwans resulted in higher indoor temperatures (above 25.5°C), indicating increased exposure to low-angle solar radiation during the morning and afternoon. Relative humidity also varied across configurations, averaging 27.12% in the base case and 22.91% with a southern Iwan, reflecting the interaction between ventilation rates and indoor air dryness. The Fanger comfort indices indicated that the northern and southern Iwans provided the most balanced thermal comfort conditions. The annual average PPD values were 76.16% for the northern Iwan and 68.52% for the southern one, while the PMV indices were -0.58 and +0.17, respectively, indicating that the southern Iwan produced slightly warmer conditions but still acceptable comfort levels.

Further analysis revealed that the presence of an Iwan contributed to the mitigation of temperature fluctuations throughout the day, leading to improved thermal stability and lower cooling demand. The absence of an Iwan resulted in increased solar radiation penetration, especially during summer, causing overheating and higher PPD values exceeding 90% in July and August. The inclusion of a southern Iwan reduced the cooling load by approximately 10% compared to the base case, highlighting its shading effectiveness against high-angle solar radiation. The total annual cooling energy demand in the no-Iwan model was 36,850.09 kWh, while the Iwan model consumed 33,259.98 kWh, demonstrating a substantial reduction in energy consumption due to passive architectural adaptation. Heating demand, conversely, slightly increased in the Iwan case (211.96 kWh compared to 61.43 kWh) as a result of shading effects reducing solar heat gain during winter. Despite this, the net annual energy performance favored the Iwan-equipped configuration due to its improved summer efficiency. Moreover, airflow analysis indicated that natural ventilation rates (ACH) were highest for the open southern Iwan configuration, reaching 1.31 ACH, while the no-Iwan scenario had a lower rate of 0.87 ACH. Enhanced cross-ventilation contributed to efficient removal of internal heat and improved air quality, reducing reliance on mechanical fans and active cooling systems. Simulation outputs for PMV and PPD further confirmed these results: the southern Iwan maintained PMV within the  $\pm 0.5$  comfort range during 63% of annual hours, while the northern Iwan achieved acceptable comfort during 59% of the time. These findings align closely with previous research emphasizing the critical role of semi-open architectural spaces in moderating heat exchange and enhancing

## Investigating the Impact of Iwan Design Features on the Thermal Behavior of Traditional Buildings in Tehran

Ahmad Reza Keshtkar Galati<sup>1</sup>, Shahrzad Badakhshan<sup>2</sup>

Received: 2025-10-27, Accepted: 2026-06-27

DOI: 10.22034/rau.2026.2075971.1274

### Extended Abstract

The optimization of architectural elements in response to local climatic conditions has long been a crucial factor in achieving thermal comfort and energy efficiency within buildings. In traditional Iranian architecture, passive strategies such as central courtyards and semi-open spaces like the *Iwan* have played an integral role in moderating microclimatic conditions, reducing dependence on mechanical systems, and ensuring thermal equilibrium throughout seasonal changes. This research investigates the thermal and energy performance of the *Iwan* as a passive architectural element in hot and dry climates, focusing on the Moghadam Museum House in Tehran as a representative example of historical architecture adapted to local environmental conditions. The study aims to analyze how the presence, orientation, and geometric configuration of the *Iwan* influence indoor thermal comfort, natural ventilation, and overall building energy consumption. For this purpose, a three-dimensional model of one of the rooms in the Moghadam Museum House was developed and simulated using DesignBuilder software, which is powered by the EnergyPlus dynamic thermal simulation engine. Two primary scenarios were tested: the baseline model without an *Iwan* and an alternative model with the existing northern *Iwan* as depicted in the historical plan of the building. Additional simulations were performed by rotating the *Iwan* to the southern, eastern, and western orientations to determine the optimal configuration for thermal and energy performance under Tehran's climatic conditions. The simulations were conducted under natural ventilation without any mechanical HVAC systems to isolate the passive effects of the *Iwan*. All boundary walls except the façade containing the *Iwan* were treated as adiabatic surfaces, ensuring consistent heat transfer conditions for accurate comparison. The study focused on analyzing annual and monthly variations in air temperature, mean radiant temperature (MRT), operative

1. Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding author).  
Email: A.keshtkar@khu.ac.ir

 0000-0001-6916-380X

2. Graduated with a master's degree in Architecture and Energy, Rassam Institute of Higher Education, Karaj, Iran.  
Email: sh\_badrkhahan@yahoo.com

 0009-0004-1643-5858



of a city. Ultimately, the development and application of this approach can pave the way for development of a smart, resilient, and sustainable cities capable of confronting a complex and uncertain future.

Based on the results, two important gaps in previous studies in this field have been identified that can be the subject of future research. The first gap identified is the one-dimensionality of the studies, with greater emphasis placed on the technological dimension of smart cities and its role in promoting urban resilience. In contrast, two other key factors, namely human-social and institutional-management, have received less attention. In this regard, it is suggested that future studies, by adopting a multidimensional approach, examine the role of the human-social and institutional-management factors of the smart city, along with the technological factors, in promoting urban resilience in order to explain the concept of a resilient smart city more comprehensively and clarify its real dimensions. The second gap is related to the generality of the models and frameworks presented in relation to the resilient smart city; the models presented in this field primarily focus on the relationship between the main factors or dimensions of the smart city and the characteristics of the resilient city, and this relationship has not been made more comprehensively and in detail at the level of indicators. Therefore, it can be said that there is a lack of a comprehensive model of a resilient smart city in which the relationship between smart city and urban resilience is comprehensively addressed in all dimensions and characteristics of both topics, and the explanation of this relationship is provided in detail at the level of criteria and indicators. Therefore, it is recommended that future research develop a comprehensive and indicator-based model of a resilient smart city and test this model in the form of study samples (cities), so that the interaction between different dimensions and indicators of urban intelligence and resilience can be analyzed more accurately and practically.

**Keywords:** Smart city, Urban resilience, Crisis management, Information and Communication Technology (ICT).

For this purpose, research data, which included scientific articles and chapters from books in the common field of smart city and urban resilience, were initially collected from domestic and foreign databases by simultaneously searching for the two keywords “smart city” and “urban resilience” and applying the time period 2015-2025. The results of this search yielded 286 documents, which were reduced to 132 by removing duplicate documents and items unrelated to the research topic. After that, irrelevant items were removed by reviewing the subject and abstract of the studies and matching them with the topic of the article. The final screening was based on reviewing the entire content of the documents, and after removing inappropriate articles, the final dataset of this study was reduced to 29 documents. Analyzing the qualitative content of previous studies allowed for achieving a comprehensive understanding of the role and capacities of smart cities in promoting urban resilience by utilizing reliable sources and analyzing these studies. This research approach provided the basis for identifying key patterns, analyzing existing trends, and assessing research gaps. In this way, a better understanding of how these two concepts interact could be gained and more effective strategies could be provided to increase urban resilience in the context of smart cities. The main goal of the present study is to examine the role and capacities of smart cities in improving urban resilience in the face of crises by analyzing the relevant results from previous studies. The research questions are: 1) What is the role and capacities of smart cities in promoting urban resilience? 2) What conceptual or research gaps exist in this area that should be addressed in future studies?

The results indicate that smart cities can play a key role in strengthening urban resilience. Planning in the areas of intelligence and utilizing smart city technologies, strategies, and tools provides the ability to significantly enhance the resilience of cities against environmental, social, and economic crises and instability. Due to its unique potential and capacities, the smart city plays a significant role in promoting the resilience of cities against hazards and disasters. By utilizing the capacities of smart cities, such as skilled human resources, the use of advanced technologies including artificial intelligence (AI), Internet of Things (IoT), smart robots, crisis informatics, etc., the resilience of cities against risks and crises can be significantly improved. The capacities and potentials of smart cities have enabled cities to increase their flexibility, absorption capacity, recovery capability, preparedness, and responsiveness to crises and hazards. Consequently, this has led to the emergence of a new approach called the “resilient smart city.” This approach entails that a city adopts smart city solutions and initiatives, such as information and communication technology (ICT) and other smart tools, to enhance its resilience to hazards and disasters.

So far, models and frameworks related to the resilient smart city have been presented in studies conducted in this field. Analysis of these models and frameworks also shows that the smart city, in three main factors: technical-technological, human-social, and institutional-management, can improve urban resilience characteristics such as planning and preparedness, absorption capacity, recovery capability, and adaptation rate, and helps enhance the resilience



## Resilient Smart City: A Review of the Role and Capacities of Smart Cities in Enhancing Urban Resilience<sup>1</sup>

Mohammad Hosein Pourhasanzadeh<sup>2</sup>, Ahmad Shahivandi<sup>3</sup>

Received: 2025-06-27, Accepted: 2026-06-05

DOI: 10.22034/rau.2026.2064253.1218

### Extended Abstract

The Vulnerability of cities as the main centers of population concentration to natural and human threats, along with the complexity and uncertainty of these threats, underscores the necessity of identifying smart solutions and strategies to deal with crises. Furthermore, utilizing smart city capacities and initiatives is essential to improve urban resilience. Studies indicate that smart cities have increasingly become a fundamental solution for dealing with crises and strengthening urban resilience. So far, various studies have been conducted in this field with the aim of explaining the relationship between smart city strategies and urban resilience, combining their commonalities, providing models and frameworks for adopting smart approaches, and using smart city technologies, strategies, and initiatives to promote urban resilience against crises. The aim of the present study is to investigate the role and capacities of smart cities in promoting urban resilience against crises, through a detailed review of theoretical literature and previous studies conducted in this field.

The present study is of an applied type based on its purpose and descriptive-analytical in nature. In this research, using a qualitative method based on content analysis of the results of previous studies, the role and capacities of smart cities in improving urban resilience have been examined. For this purpose, information and data were first collected from library resources, which included scientific articles and chapters from books in the common field of smart city and urban resilience. Then, through qualitative content analysis and a detailed review of the results of the extracted studies, data and information were analyzed.

1. This paper extracted from the Dissertation of the first author titled " Providing a Framework to Feasibility of a Resilient Smart City in Metropolises With an Emphasis on Natural Hazards of Floods and Earthquakes (Case Study: Shiraz City)", by guidance of the second author, which in progress in the Art University of Isfahan.
2. Ph.D. Candidate in Urban Planning, Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding author).  
Email: pourhassanzadeh@gmail.com  0000-0003-4604-743X
3. Associate Professor of Urban Planning, Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.  
Email: a.shahivandi@aui.ac.ir  0000-0002-3901-3541



ademic density within the abstract format), language requirements, and content derivation from the source file. No specific problems were encountered in executing the request.

**Keywords:** Urban Identity, Interpretative Phenomenological Analysis (IPA), Cultural Landscape, Social Representation, Symbolic Capitalism



this style, while builders utilize it for branding and guaranteeing profitability. The second theme, “Identity Crisis and the Quest for Borrowed Glory,” addresses the cultural roots of the issue. Findings point to a deep identity vacuum and a disconnect from historical memory in contemporary architecture. Actors, perceiving traditional architecture as inefficient and modern architecture as soulless, turn to the Roman facade to fill this void, as it promises “glory,” “grandeur,” and “authenticity” (albeit false and imported). This phenomenon represents a “simulacrum” in the Baudrillardian sense, where rootless copies replace historical reality. The third theme, “Market Logic and Professional Surrender,” describes the condition of the architectural community. Findings reveal that immense market pressure and client demands have reduced many architects from experts to “operators” and “translators of client taste.” In this field, the logic of profitability and sales has overpowered aesthetic and cultural principles, forcing architects into compliance or isolation. The fourth theme, “Regulatory Vacuum and Institutional Passivity,” highlights the facilitating role of management structures. Weak laws, the interpretability of facade committee regulations, and most importantly, the financial dependence of municipalities on revenue from construction (conflict of interest) have led to institutional passivity in the face of this style’s expansion. Ultimately, the research resulted in a conceptual model titled “The Vicious Cycle of Roman Facade Reproduction.” This model demonstrates how the synergy between “economic drivers” (speculation), “social needs” (status seeking), and “institutional weaknesses” creates a cycle where any new building with a Roman facade, while degrading urban identity and causing visual chaos, reinforces public taste and further stabilizes this style as a norm. This phenomenon drives the city toward “identity fragmentation” and the formation of a “patchwork” landscape where collective values are sacrificed to individual display.

**Conclusion:** The results of this research hold significant practical implications for urban management and design. First, the findings reveal the necessity for a fundamental revision of Mashhad’s urban landscape regulations; laws must move away from generalities and provide necessary enforcement guarantees to control visual speculation through qualitative and transparent criteria. Second, the research emphasizes the need for cultural and educational intervention; urban management must help to reform public taste by supporting alternative architectural patterns that are compatible with indigenous identity while meeting the society’s need for beauty and distinction. Third, the results indicate that solving this issue is impossible without reducing the city economy’s dependence on selling density and construction violations. The study suggests that facade committees should transform from purely bureaucratic bodies into centers for architectural discourse. Finally, the proposed model can serve as an analytical tool for architects and urban planners to understand their position in the professional “field” and adopt more conscious strategies against market pressures.

**Reports on problems encountered:** I have successfully generated the response following all constraints, including the structure, word count (optimized for ac-

**The Purpose of the Research:** The ultimate aim of this research is to move beyond mere aesthetic criticism and achieve a deep, multilayered understanding of the Roman facade phenomenon within the specific context of Mashhad. The study intends to present a conceptual model by systematically analyzing the narratives and experiences of key actors, explaining the complex interaction between “individual factors” (attitudes, motivations, and taste), “socio-economic factors” (status seeking, conspicuous consumption, and market logic), and “structural factors” (urban policies, laws, and regulatory vacuums). Another objective is to reveal the processes through which an alien architectural style becomes a tool for class distinction and the conversion of economic capital into symbolic capital. The findings of this research can serve as a theoretical foundation for future studies in architectural sociology and as a practical guide for policymakers and urban managers to formulate more efficient strategies for managing the city’s visual identity and addressing the damaging urban development trends.

**Methodology:** Adopting an “Interpretative-Constructivist” paradigm, this research utilizes a qualitative approach and Interpretative Phenomenological Analysis (IPA). The choice of this method is based on the nature of the research problem, which requires entering the inner world and lived experience of individuals to understand how they make meaning of the Roman facade phenomenon. The research population consists of five main groups of influential actors in Mashhad: architects and designers, builders and investors, owners and residents, urban managers and experts, and ordinary citizens. Sampling was conducted purposively using snowball techniques and continued until theoretical saturation was reached (totaling 60 in-depth interviews and focus groups). The primary data collection tool was in-depth semi-structured interviews, supplemented by field observations and the analysis of urban documents and regulations (data triangulation). Data analysis followed the standard IPA process, including immersion in data, initial noting, developing emergent themes, clustering, and interpreting common patterns. To ensure the validity and reliability of the research (based on Lincoln and Guba’s criteria), methods such as member checking, peer debriefing, and maintaining a detailed audit trail were employed. This methodology allowed for the deep exploration of underlying motivations, emotions, and beliefs that are inaccessible through quantitative studies.

**Findings and Discussion:** The analysis of interview data led to the identification of four overarching themes that explain the core of the Roman facade phenomenon. The first theme, “The Economy of Status; Facade as Symbolic Capital,” indicates that for builders and owners, the Roman facade is less an artistic choice and more a strategic tool in the housing market and the arena of social competition. With features such as the use of stone, elaborate ornamentation, and massive scale, this facade has become a symbol of “wealth,” “success,” and “class distinction.” Within Bourdieu’s theoretical framework, the Roman facade acts as a mechanism for converting “economic capital” into “symbolic capital”; owners display their social position through the conspicuous consumption of



## Analysis of the Roots and Factors Influencing the Tendency Towards Roman Façade in the Contemporary Urbanscape of Mashhad City

Hadi Farhang Doust<sup>1</sup>, Sanaz Saeidi Mofrad<sup>2</sup>

Received: 2025-11-28, Accepted: 2026-06-26

DOI: 10.22034/rau.2026.2079136.1284

### Extended Abstract

**Introduction:** Mashhad, as the spiritual capital of Iran and a pivotal center of Islamic civilization, has undergone rapid and profound physical transformations in recent decades. The urban landscape of Mashhad, which once reflected indigenous cultural and identity values, is now witnessing the increasing dominance of the architectural style known as the “Roman Facade”. This phenomenon, characterized by the eclectic application of ancient Greek and Roman architectural elements on the facades of residential and commercial buildings, has created deep identity challenges within the urban fabric. The core problem of this research lies in the stark contradiction between the religious-historical identity of Mashhad and the proliferation of a style rooted in Western culture, which has evolved into a symbol of modernity and social status. Unlike previous studies that have predominantly critiqued this phenomenon through a physical or pathological approach from the perspective of experts, this research focuses on the lack of a comprehensive “lived-experience” understanding of the factors shaping this tendency among key stakeholders in the architectural field (architects, builders, owners, urban managers, and citizens). The research problem is situated in the epistemic gap regarding how this style is constructed in the minds of actors and why it transforms into “symbolic capital.” Essentially, this study seeks to investigate why, in an Islamic-Iranian context, architecture has been reduced from a cultural phenomenon to a display commodity, and how the Roman facade functions as a response to identity vacuums and the status-seeking needs of emerging classes. This problem has been formulated using sociological theoretical frameworks, specifically Pierre Bourdieu’s theory of practice and Thorstein Veblen’s concept of conspicuous consumption, framing it as a crisis in identity representation and the political economy of space.

1. Master of Islamic Architecture, Department of Islamic Art and Architecture, Faculty of Islamic Art and Architecture, Imam Reza International University, Mashhad, Iran (Corresponding author).

Email: h.farhangdoust@imamreza.ac.ir

 0000-0002-1828-4000

2. Associated professor, Department of urbanism, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

Email: sanaz.saeidimofrad@iau.ac.ir

 0000-0003-2619-8695



turation Theory, offers a novel and comprehensive approach to understanding social integration in historical urban areas. This approach can be utilized in urban planning and design practices, ensuring that future interventions foster cohesive, resilient, and sustainable urban communities. As cities continue to evolve, it is crucial that urban interventions preserve not only the physical elements of the built environment, but also the social and cultural fabric that imbues these spaces with meaning and their inhabitants with value.

**Keywords:** Social cohesion, Integration, Atlas.ti, Nobar neighborhood of Tabriz, Anthony Giddens's Structuration Theory.



inhabit these spaces.

The results clearly demonstrate the application of Giddens' "duality of structure" at the neighborhood level. According to Giddens, structures are not just external forces that shape individual actions; they are both the outcome of human actions and the conditions that make those actions possible. This concept was well-represented in the Nobar neighborhood, where social structures—such as physical infrastructure, social institutions, and collective memories—are constantly reproduced and reshaped through the daily actions of the residents.

One of the significant innovations of this research lies in the operationalization of Giddens' abstract and theoretical concepts, such as the "duality of structure," into a practical and applicable model for analyzing social integration in historical urban fabrics. The conceptual model developed in this study offers a new lens through which urban planners and designers can analyze the interactions between the various elements of the urban fabric and understand how these interactions facilitate or hinder the development of social integration. This model can be utilized as both an analytical tool and a practical framework for urban planning and design, specifically in formulating interventions aimed at enhancing social cohesion, unity, and resilience in urban neighborhoods, particularly in historical areas prone to social fragmentation. Furthermore, this research provides valuable insights for policymakers and urban designers involved in the regeneration of historical urban fabrics in Iran and similar regions. The study emphasizes that interventions aimed at restoring or enhancing social integration in urban neighborhoods must go beyond physical and functional improvements. It suggests that the social and cultural dimensions of urban fabrics should receive more attention, fostering a sense of belonging, mutual trust, and civic engagement. In particular, preserving the historic character of urban spaces, maintaining public spaces for social interaction (such as mosques, community centers, and public squares), and encouraging community participation in decision-making processes are essential strategies to ensure that interventions do not solely transform the physical structure of the neighborhood, but also contribute to the social integration of its residents.

The findings also highlight the potential risks of disruptive urban interventions, such as the construction of new roads, residential high-rises, and the introduction of non-local residents, which could undermine the delicate balance of social integration. However, the research also demonstrates that residents have the ability to resist these changes through conscious actions, such as holding community events, preserving local traditions, and countering the commercialization of their neighborhood. These resistance actions contribute to maintaining social integration even in the face of urban transformations that threaten the neighborhood's social fabric.

In conclusion, the results of this research confirm that social integration is a dynamic, evolving process that depends on the ongoing interactions between physical structures, social actors, and cultural meanings within the urban fabric. The theoretical framework developed in this study, grounded in Giddens' Struc-

of social integration applicable to Iranian urban fabrics, with particular emphasis on the theoretical foundations of Anthony Giddens' Structuration Theory. This model was applied in the context of the Nobar neighborhood in Tabriz, to address two fundamental research questions: What is an indigenous model of social integration? and How can such a model contribute to social cohesion and unity in the Nobar neighborhood?

To explain the pattern of social integration in urban contexts, the Nobar neighborhood was selected as a case study due to its proximity to the central core and rich architectural heritage. Nobar is one of the historical neighborhoods of Tabriz, located in the south of the city. It is bounded by Rasteh Kocheh to the north, Yaniq Hills to the south, Maralan to the east, and Cherandab and Mahadamahin to the west. The Nobar neighborhood includes prominent elements such as the municipality building, the Qad-Khodabashi Mosque, the Nobar Mosque, the Madine Mosque, the Maidan Mosque, the Minasaz Mosque, the Sanjesh Museum, the Nikdel House, the Sedqiani House, the Behnam House, and the Shahriar House.

The research is of an applied nature and employs a qualitative methodology. The study was conducted using a qualitative content analysis, with data collected from in-depth, semi-structured interviews with 20 residents and local shopkeepers. The interviews were analyzed using open, axial, and selective coding techniques, facilitated by Atlas.ti software. The process of data collection continued until theoretical saturation was reached, at which no new information emerged, ensuring a comprehensive understanding of social integration in the neighborhood.

The research findings revealed that social integration within the Nobar neighborhood is not merely a static attribute, but rather a dynamic, multifaceted phenomenon formed by the reciprocal interaction between residents and four key structural dimensions: functional, physical, social, and semantic. The physical and functional structures, such as land-use patterns, access networks, and architectural forms, serve as both the resources and the rules that underpin everyday social actions. These structures enable residents to engage in social interactions and thus play a significant role in the reproduction of social integration. Furthermore, these structures are continuously influenced by the actions of social actors and can either reinforce or disrupt the established social order.

In contrast, the social and semantic structures—such as trust-building, neighborly relations, sense of belonging, and vitality—are equally crucial in determining the continuity of social cohesion. These structures do not merely act as passive entities; they are actively produced and maintained through the everyday interactions of residents, who create and strengthen bonds within the neighborhood. As residents share common spaces, engage in rituals, and carry out their daily routines, they both experience and contribute to the social fabric that binds the neighborhood together. Thus, the continued social cohesion of Nobar depends not only on the physical infrastructure and resources available but also on the social and emotional connections between the individuals who



## Explaining the Conceptual Model of Social Integration in Iranian Urban Fabrics with an Emphasis on Anthony Giddens' Structuration Theory (Case Study: Nobar Neighborhood, Tabriz)<sup>1</sup>

**Morteza Mirgholami<sup>2</sup>, Parisa Hashempour<sup>3</sup>, Ahad Nejad Ebrahimi<sup>4</sup>, Elnaz Zarghami Soltan Ahmadi<sup>5</sup>**

Received: 2025-08-09, Accepted: 2026-05-19

DOI: 10.22034/rau.2026.2068067.1239

### Extended Abstract

Historical urban fabrics in Iran, despite possessing significant spatial and identity-related potential, have faced considerable challenges in recent decades. These challenges primarily include weakening of social relations, decline in neighborhood interactions, and rupture in social integration. Over the years, most urban interventions in these historical areas have prioritized functional and physical dimensions, neglecting the social and semantic mechanisms that underpin these fabrics. Consequently, this research aims to address the lack of a theoretical framework for understanding social integration of historical urban areas, focusing on the reciprocal relationships between social actors and urban structures. This study seeks to elucidate the concept of social integration in Iranian urban fabrics by establishing a theoretical framework to analyze the interactions between human agencies and urban systems.

The main objective of the research was to explore and conceptualize a model

1. This paper extracted from the Dissertation of the Forth author titled "REDISCOVERY OF THE CONCEPT OF INTEGRATION IN URBAN FABRICS BASED ON THE SOCIAL COHESION OF NEIGHBORHOODS (CASE STUDY: NOBAR AND SORKHAB NEIGHBORHOODS)", by guidance of the First author and the second author and advice of the third author, which was in progress in the Tabriz Islamic Art university.
2. Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Urban Design, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.  
Email: m.mirgholami@tabriziau.ac.ir  0000-0001-7824-7255
3. Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Architecture, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.  
Email: p.hashempour@tabriziau.ac.ir  0000-0001-7170-7722
4. Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Architecture, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.  
Email: Ahadebrahimi@tabriziau.ac.ir  0000-0001-6025-1942
5. Ph.D. Candidate, Faculty of Architecture and Urban Planning, Urban Planning, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran (Corresponding author).  
Email: e.zargami@tabriziau.ac.ir  0009-0000-4827-8333



relationship between humans and the natural environment, it should shift from a biased viewpoint to a neutral one. The findings of this research indicate a profound disparity between the attention given to the substantive and procedural dimensions of the right to landscape in Iranian laws. The frequency of substantive indicators is approximately ten-fold that of procedural indicators, highlighting the “procedural blindness” of the country’s legal system in this domain. This study demonstrates that while Iranian laws contain scattered fragments of the “right to landscape” puzzle, they lack a cohesive, integrated, and rights-based framework for landscape management and planning. The predominance of protective-punitive approaches over participatory-developmental ones; fragmentation in environmental laws; disregard for everyday landscapes; inadequate support for the rights of specific groups; and, most critically, the “procedural blindness” concerning participatory mechanisms, access to information, and access to justice, constitute the most significant obstacles in this path.

**Keywords:** Right to landscape, Iran’s legal system, Substantive dimension, Procedural dimension, Content analysis



coding of legal themes was completed, each document was assessed and scored based on the frequency of indicators related to the substantive and procedural dimensions of the right to landscape. Concurrently, the overarching nature of Iranian laws in relation to the right to landscape was evaluated. The indicators were examined based on two criteria: the frequency of their occurrence and their weighted presence within the laws. A higher frequency of an indicator within a law denotes the law's stronger emphasis on that particular aspect. Similarly, a higher number of applicable indicators among the 8 assessed parameters within a single law indicates a higher degree of comprehensiveness and sensitivity towards the right to landscape. The resultant findings, in addition to providing a law-by-law analysis, treat the entire legislative corpus as a unified body, analyzing it based on its relevance to the concept of the right to landscape. In the analysis of each law, its sensitivity to the concept of the right to landscape is specified via a dedicated sensitivity score, is presented. In the integrated analysis of the laws, the primary weighting of Iran's legal framework is identified. In the substantive dimension, the "Charter of Citizen's Rights" exhibits the highest level of attention, accounting for 87.5% of the focus and encompassing 7 out of the 8 indicators used to measure sensitivity towards the right to landscape. Conversely, laws such as those pertaining to the "Objectives and Duties of the Ministry of Culture and Islamic Guidance," the "Urban Land Act," "Waste Management," "Urban Renewal and Development," and the "Protection of Agricultural and Orchard Lands" (accounting for only 12.5% and containing a single indicator focused on one of the 8 dimensions) ranked lowest in terms of sensitivity to the right to landscape. While scattered and one-dimensional laws may contribute to improving the existing situation, their effectiveness is limited by a deficiency in a comprehensive and integrated perspective on landscape management, protection, and planning as an overarching concept. The analyses revealed that, in the substantive dimension, the existing laws generally pertain to physical and structural aspects, with diminished attention devoted to psychological and participatory rights. Participation is recognized as a fundamental principle that transforms landscape from a mere environmental setting into a dynamic platform for the realization of human rights. Due to landscape's reliance on audience perception, participation is considered an inherent right of individuals in landscape production. However, within Iran's legal system, this dimension has not been adequately developed due to weak participatory mechanisms and a lack of appropriate communication between the public and governing organizations. From another perspective, it was found that the selected laws suffer from "procedural blindness", with the limited attention paid to this dimension primarily being supervisory, and rights-restrictive. This occurs despite the fact that every stakeholder concurrently possesses both rights and duties towards others. While nature requires robust protection from human misuse, it simultaneously necessitates planning to fulfill human needs. Therefore, it is essential that legislation incorporates policies with public benefit. The legislative approach should transition from mere rescue to sustainable management, and in defining landscape and natural ecosystems, it should move from a fragmented view to a holistic perspective. Similarly, in defining the

ment, thereby enabling balanced spatial, social, economic, and ecological progression. Conversely, inadequate or ineffectual legislation often results in the prioritization of specific interest groups, the marginalization of less influential populations, and the amplification of power disparities. Consequently, this research endeavors to bridge the identified gap by employing a qualitative content analysis methodology. Grounded in the established theoretical framework and informed by a comprehensive review of pertinent legislation and legal documents within Iran concerning the right to landscape, this study seeks to determine the degree of congruence between Iranian legal instruments and the substantive and procedural constituents of the right to landscape, as delineated in international discourse and benchmark documents. Furthermore, this paper aims to elucidate the fragmented distribution of these constituent elements across various legislative acts, and to identify the deficiencies hindering their full realization. From a paradigmatic perspective, the present research is categorized as fundamental research, employing a mixed-methods approach. The corpus of Iranian legislation, serving as the primary data source, is subjected to rigorous scrutiny, with a specific focus on those statutes that bear relevance to landscape and affirm either individual or collective rights. To access the compilation of laws, the database of the National Law and Regulations of the Islamic Republic of Iran was consulted. A collection of laws and regulations was extracted, whose titles contained keywords related to landscape, such as "city," "landscape," "space," "environment," and "land." Furthermore, in alignment with the defined framework, keywords associated with culture, environment, and vulnerable individuals and groups (e.g., women, minorities, the elderly, persons with disabilities, migrants) were included. Following an initial review, these laws were selected based on their comprehensiveness, significance, and relevance to the research objectives. In addition to these laws, the Constitution of the Islamic Republic of Iran was incorporated into this list as a foundational document. The operative basis for this research comprises the latest versions of the laws, including all amendments and new resolutions, while excluding obsolete legal provisions. As stated, 28 laws pertinent to the research objective have been identified and examined. For the examination of each law, its provisions were reviewed, and relevant clauses were identified. After extracting the pertinent sections and conducting an initial sorting, the clauses related to the concept of the "right to landscape" were coded into distinct documentary units. The framework for this research is structured in two dimensions: the substantive dimension, based on the views of Egoz, Makhzumi, and Pungtti, under the title of landscape as a human, cultural, and environmental right; and the procedural dimension, based on three principles of the Aarhus Convention: access to information, public participation, and access to justice. According to this framework, the landscape-related laws in this study are analyzed and evaluated across these two dimensions and their respective six components. To facilitate the coding process based on the aforementioned framework, the interrelations between the two dimensions (substantive and procedural) and their respective sub-indicators were identified within the legal clauses and provisions. For ease of coding, the indicators were summarized or assigned abbreviations. Once the



## Assessing the Degree of Conformity and Sensitivity of Iranian Laws to the Concept of the Right to Landscape in Substantive and Procedural Dimensions<sup>1</sup>

**Neda Amini<sup>2</sup>, Mohsen Faizi<sup>3</sup>, Mehdi Khakzand<sup>4</sup>**

Received: 2026-04-13, Accepted: 2026-06-27

DOI: 10.22034/rau.2026.2087075.1314

### Extended Abstract

Landscape transcends its definition as a mere passive visual representation of the environment, constituting instead a dynamic and vital milieu in which individual and collective identity, psychological welfare, and the overall quality of human life are intrinsically formed. The conceptualization of landscape has progressively expanded beyond its traditional confines within landscape architecture and aesthetics, permeating domains such as human rights, environmental stewardship, indigenous communities, and cultural identity. International legal discourse, particularly in recent decades, has witnessed a fundamental paradigm shift from the exclusive conservation of exceptional landscapes towards the integrated management of all landscape typologies, encompassing urban, rural, natural, and even degraded environments. The European Landscape Convention serves as a seminal reference point in this transformation, formally acknowledging landscape as a shared resource and a foundational element for the realization of human rights. Within the Iranian legal framework, notwithstanding the existence of multiple environmental, urban, and citizenship-related statutes, the concept of the "right to landscape" has yet to be formally established as a distinct and unified right. Despite possessing substantial cultural and natural endowments, Iran confronts considerable challenges pertaining to the integrated conservation and management of its diverse landscapes. This situation is exacerbated by the fact that effective urban legislation is paramount for fostering robust, efficient, and sustainable urban planning and develop-

1. This paper extracted from the Dissertation of the first author titled " Conceptual Framework of Women's Rights to Everyday Landscapes in Tehran", by guidance of the second author and the third author is in progress in Iran university of science and technology.
2. PhD Candidate, school of Architecture and Environmental Design, Tehran, Iran.  
Email: Neda\_amini@arch.iust.ac.ir
3. Professor, school of Architecture and Environmental Design, Tehran, Iran.  
Email: mfaizi@iust.ac.ir  0000-0003-1022-0990
4. Associate Professor, school of Architecture and Environmental Design, Tehran, Iran (Corresponding author).  
Email: mkhakzand@iust.ac.ir  0000-0001-9390-3433

internal coherence, epistemological comprehensiveness, applicability in architectural theory-creation, and alignment with philosophical and methodological traditions. Such an approach allows the model to be assessed not only for its structure and diversity of epistemic sources, but also for its ability to translate ideas into testable hypotheses, and its capacity to align with classical and contemporary intellectual currents. This provides a basis for clarifying the model's validity across various dimensions, and determining its position within architectural theory-creation, as well as within scientific and interdisciplinary theory-creation.

In conclusion, the interaction between Rationalism and Empiricism in the process of architectural theory-creation can be explained in the form of a multi-stage, complementary epistemological mechanism. The starting point of theory-creation is always the determination of the "primary source of knowledge." However, this source can vary depending on the theoretical approach. Rationalism initiates the process with general concepts, *a priori* principles, or formal structures, while Empiricism seeks its starting point in observation, lived experience, environmental perception, and embodiment. Consequently, two entry paths into theory are formed: entry from "concept" or entry from "experience."

In summary, it can be stated that architectural theory-creation establishes a complementary, rather than purely oppositional, relationship between Rationalism and Empiricism. A theory may begin with either experience or reason; but as it develops, it inevitably requires both rational conceptual organization and empirical validation. The process of theory-creation in architecture is neither one-dimensional nor single-stage; rather, it is a phased, dual-path process in which experience provides grounding and reason provides structure. The outcome of this interaction is the formation of a theory that is both rooted in reality and conceptually coherent.

**Keywords:** Epistemology, Theory-creation, Architecture, Rationalism, Empiricism.



the stable structures of the city and type as the starting point; Norberg-Schulz bases theory on lived experience and the meaning of place; and Pallasmaa regards embodied perception as the source of theoretical knowledge. Thus, these theories share a common underlying structure: they first establish a “source of knowledge production” from which the entire theoretical apparatus is developed.

The second pattern, “organizing data or experience within a conceptual structure,” reveals that no theory—even a purely phenomenological one—develops without conceptual framing. Rossi reconstructs urban experience through rational typification; Norberg-Schulz interprets sensory experience within phenomenological structures of meaning; Pallasmaa generalizes perception into concepts of embodiment and sensory qualities; and Eisenman—even without relying on empirical data—generates the initial conceptual structure in the form of the diagram. Therefore, a necessary intermediate layer, “conceptual organization,” exists between initial experience or thought and the final theory.

The third pattern, “the transformation of the knowledge process into form or spatial understanding,” uncovers a commonality among the theories: knowledge does not remain solely at a conceptual level, but is translated by each theory into a renewed understanding of architectural space or form. In Eisenman’s thought, form results from formal logic; in Rossi’s theory, it is the manifestation of types and stable urban structures; for Norberg-Schulz, it is the embodiment of the meaning of place; and in Pallasmaa’s thought, it is an extension of embodied perception. This pattern demonstrates that architectural theory possesses a dual nature: it is simultaneously epistemic and spatial-formal.

The fourth pattern, “the relationship between theory and experience,” clarifies both the point of differentiation and commonality among the theories. Every theory—even the most rationalist—adopts a specific stance towards experience. Eisenman prioritizes logic by eliminating or downplaying experience; Rossi views experience as raw material to be rationally analyzed; Norberg-Schulz places lived experience as the foundation of theory, revealing the meaning of place; and Pallasmaa considers multi-sensory experience as the source of embodied consciousness and theory-creation. Thus, “the place of experience in the construction of theory” is a common, recurring element across all approaches.

The fifth pattern, “the staged transition from data or thought to theoretical framing,” presents the theory-formation process as step-by-step. Eisenman moves from theory to diagram and then to form; Rossi proceeds from observation to analysis, from analysis to typology, and from typology to theory; Norberg-Schulz moves from experience to interpretation, from interpretation to concept, and from there to theory; and Pallasmaa progresses from experience to embodied perception, then to analysis, and finally to theory. This pattern indicates that theory-creation in architecture is a gradual process. Knowledge is not transformed into theory in a single leap, but emerges from a structured, sequential progression.

To validate this conceptual model, it can be examined from four main aspects:

how ideas, models, and theories evolve within the discipline, thereby reducing its epistemological fragmentation.

The objective of this study is to elucidate the role of Rationalism and Empiricism in the formation of architectural knowledge by explicating the epistemological foundations of architectural theory-creation. Accordingly, this research seeks to analyze the mechanisms of producing and validating architectural theories from the perspective of both approaches. It aims to demonstrate how rational principles, *a priori* rules, and logical argumentation, on the one hand, and sensory perception, lived experience, and field observation, on the other, influence the process of architectural theory-creation. Furthermore, through a comparative framework, this study examines the strengths and limitations of each approach, ultimately aiming to pave the way for an integrated approach that could grant greater theoretical coherence to architectural discourse, and facilitate the development of more comprehensive theories in this field.

The research methodology of this paper is based on a qualitative-theoretical approach founded on comparative epistemological analysis. Following the collection and analysis of sources, the epistemological components influencing architectural theory-creation were extracted from the existing literature. Subsequently, four seminal theories by four selected theorists were chosen to enable the identification of structural differences and similarities in their modes of theory development. The theory-creation process of each thinker was then reconstructed using comparative analysis and description-interpretation. For this purpose, the epistemological components specific to each theory were first extracted from their texts, and subsequently categorized into recurring patterns. Finally, a conceptual model was developed to explain the epistemological foundations of theory-creation in architecture, encompassing both Rationalist and Empiricist approaches, and was validated through four components.

In the epistemological analysis of contemporary architecture, four prominent theories facilitate the examination of the connection among Rationalism, Empiricism, and phenomenological approaches: 1) Peter Eisenman's "Formalism and Diagrammatism," 2) Aldo Rossi's "Typology and the City as Collective Memory," 3) Christian Norberg-Schulz's "Phenomenology of Place," and 4) Juhani Pallasmaa's "Embodied Architecture." These four theories delineate a spectrum ranging from formal, analytical Rationalism to phenomenological Empiricism and embodied phenomenology. Analyzing their epistemological structure allows for understanding of the mechanisms of theory-creation in contemporary architecture.

Despite fundamental differences in their epistemological origins, these four theories exhibit several recurring patterns in the "knowledge-theory-creation" process. These patterns can be distilled into five categories: The first pattern, "the sourced nature of knowledge," indicates that all four theorists—despite fundamental differences in their epistemological approaches—initiate the theory-creation process from a "primary epistemic core." Eisenman introduces formal logic and the diagram as the primary source of theory; Rossi considers



## Explanation of the Epistemological Foundations of Architectural Theory-Creation through a Conceptual Model Based on Rationalist and Empiricist Approaches

Ali Fath Taheri<sup>1</sup>, Hessam Eshghi Sanati<sup>2</sup>

Received: 2026-02-25, Accepted: 2026-06-25

DOI: 10.22034/rau.2026.2086627.1312

### Extended Abstract

Theory-creation in architecture, which simultaneously engages with semantic, aesthetic, and functional domains, necessitates an epistemological foundation capable of clarifying the validity of architectural concepts, methods, and judgments. However, the epistemological underpinnings of theory-creation in architecture have persistently suffered from ambiguity. On one hand, many architectural theories rely on rational principles, the internal logic of form, stable rules, and critical reasoning. On the other hand, a significant portion of architectural understanding originates from lived experience, sensory perception, environmental embeddedness, and field observation. These two approaches—Rationalism and Empiricism—each propose different foundations for “how architectural knowledge is formed.” This has rendered the epistemological nature of architectural theory-creation, its validation criteria, and its mechanisms, a fundamental and unresolved problem. It remains unclear whether architectural theories rely more on *a priori* principles and rational argumentation, or on experientially derived perception and sensory evidence. This ambiguity challenges the methodological coherence of architectural research.

Elucidating the epistemological roots of architectural theory-creation making has gained particular significance in an era in which architecture confronts mounting environmental, technological, and social complexities. Clarifying the relationship between Rationalism and Empiricism can help redefine the position of theoretical reasoning alongside sensory experience, enabling the formation of more coherent frameworks in architectural education, criticism, and design. This endeavor not only enhances the theoretical precision and methodological rigor of architectural research, but also contributes to a better understanding of

1. Professor, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran (Corresponding author).

Email: fathtaheri@hum.ikiu.ac.ir

 0000-0002-1960-2840

2. PhD Candidate in Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran.

Email: hessameshghi@edu.ikiu.ac.ir

 0009-0008-0806-3985

standing of space as an experiential and interpretive phenomenon. Practically, it encourages designers to move beyond the reproduction of established iconographies, and to focus instead on cultivating spatial conditions that support sensory richness, atmospheric complexity, and interpretive engagement.

Ultimately, the study concludes that the relationship between architecture and the concept of paradise should not be understood in terms of direct visual representation or formal analogy. Instead, it should be conceptualized as a phenomenological and experiential relationship grounded in embodied perception and interpretive spatial encounter. Paradise, in this sense, is not an object to be depicted, but a condition to be approached, suggested, and momentarily revealed through carefully structured spatial experiences.

Building on this conclusion, the article proposes a broader theoretical framework for understanding sacred architecture as a field of experiential production, rather than symbolic replication. Within this framework, space is treated as an active medium of meaning-making, where perception, interpretation, and embodiment continuously interact. Architecture thus becomes a dynamic practice of shaping conditions for awareness, rather than a static process of constructing predefined forms.

Furthermore, in contemporary architectural discourse, which is increasingly shaped by cultural plurality, technological mediation, and environmental uncertainty, the concept of paradise can be reinterpreted as an open-and-evolving horizon of meaning. This openness allows for interdisciplinary engagement with fields such as philosophy, anthropology, cognitive science, environmental psychology, and digital spatial studies. Through such intersections, the understanding of sacred space becomes more complex, adaptive, and responsive to contemporary human experience.

In this expanded view, architectural engagement with paradise is no longer a matter of representing a fixed theological image, but an ongoing interpretive process that evolves alongside human perception, cultural transformation, and experiential depth. It is precisely this dynamic and unfinished quality that enables architecture to remain meaningful in relation to sacred concepts, allowing paradise to function not as a distant image to be reproduced, but as an experiential possibility that is continuously reinterpreted through space, time, and human presence.

**Keywords:** Paradise, Sacred architecture, Spatial organization, Architectural perception, Phenomenology of space



This interpretive reading suggests that any attempt to directly translate paradise into architectural form through imitation or literal reproduction inevitably reduces its existential depth. When paradise is reconstructed as a physical typology based on textual imagery alone, it risks becoming a decorative aesthetic system rather than a meaningful experiential condition. Such approaches may produce visually attractive environments, yet they often fail to engage with the deeper phenomenological and ontological dimensions embedded within the concept of paradise itself. In contrast, the research proposes that architecture can engage with paradise through the careful orchestration of spatial and sensory qualities—rather than symbolic replication. These qualities include light, materiality, spatial rhythm, movement, thresholds, atmospheric depth, and human scale. Each of these elements contributes not as an isolated formal device, but as part of an integrated experiential system that shapes perception and emotional response. Light, for example, can be understood not merely as illumination, but as a temporal medium that structures atmosphere, reveals material presence, and modulates emotional intensity. Materiality, likewise, influences tactile perception and bodily engagement, whereas spatial rhythm organizes movement and guides the temporal unfolding of experience.

Thresholds and transitional spaces are particularly significant within this framework, as they introduce conditions of passage, transformation, and anticipation. These liminal moments resonate conceptually with the idea of paradise as a shift from ordinary existence to an elevated state of being. Human scale also plays a fundamental role, ensuring that spatial experience remains grounded in bodily perception and existential familiarity rather than abstract formalism. Through these coordinated spatial conditions, architecture can cultivate environments that invite reflection, attentiveness, and heightened perceptual awareness.

The study further emphasizes that spatial experience is inherently interpretive and cannot be fully predetermined by design. Meaning emerges through the interaction between space, body, memory, cultural background, and perceptual sensitivity. As such, architecture should be understood not as a fixed system of symbols but as an open field of experiential possibilities. The sense of “paradisical” space arises not from the presence of specific formal elements, but from the qualitative intensity of lived experience and the interpretive engagement of the perceiving subject. From this perspective, architecture functions as a mediating condition rather than a representational system. It does not reproduce paradise, but enables the possibility of encountering it as an experiential and interpretive horizon. This shift from representation to condition-making constitutes one of the central theoretical contributions of the research. It redefines sacred architecture as a practice that facilitates experiential openness, perceptual depth, and reflective awareness, rather than one that merely constructs symbolic imagery.

The implications of this study extend across both architectural theory and practice. Theoretically, it challenges reductive paradigms that equate sacred meaning with formal symbolism, and instead advocates for a more nuanced under-

manuals, the study proposes that they should be understood as rich semantic structures that generate diverse interpretive possibilities. In this sense, the research asks whether architecture can establish conditions for a meaningful experiential encounter with paradise without directly translating textual descriptions into physical form.

The primary research question guiding this study is therefore: how can architecture evoke a sense of paradise through spatial experience, rather than through literal representation of religious imagery or scriptural descriptions? This question challenges conventional approaches in sacred architecture, which often rely heavily on iconographic repetition, predetermined symbolic codes, and established visual conventions. Instead, it proposes a shift toward a more open-ended and interpretive framework, in which meaning arises through lived experience, embodied perception, and temporal engagement with space.

Methodologically, the research adopts a qualitative, philosophical, and interpretive approach. It is grounded in the conceptual analysis of religious texts, combined with hermeneutic and phenomenological frameworks within architectural theory. Rather than seeking empirical validation or measurable outcomes, the study focuses on the interpretation of meaning and the conditions under which such meaning is produced. The research engages in a close reading of sacred texts that describe paradise in metaphorical, sensory, and relational terms, emphasizing their symbolic density and interpretive openness. These readings are complemented by phenomenological perspectives in architecture that prioritize embodied experience, sensory perception, spatial awareness, and the temporality of movement through space.

Within this methodological orientation, hermeneutics plays a crucial role in reframing paradise not as a fixed spatial model, but as a dynamic field of meaning that requires continuous interpretation. From a hermeneutic standpoint, textual descriptions of paradise should not be understood as architectural blueprints; rather, they function as poetic and symbolic narratives that point toward experiential qualities such as tranquility, abundance, lightness, and relational harmony. Similarly, phenomenology allows for an exploration of how space is lived through the body, highlighting the importance of perception, affect, memory, and movement in shaping spatial understanding. In this way, architectural space is not merely a physical container but an experiential field in which meaning unfolds through interaction.

The findings of the study indicate that representations of paradise in religious texts are fundamentally metaphorical and epistemologically layered. These descriptions are not intended to serve as direct instructions for spatial design, nor do they prescribe fixed formal configurations. Instead, they operate as conceptual and imaginative frameworks that aim to evoke specific states of consciousness and experiential conditions. References to gardens, flowing rivers, shade, fruitfulness, and radiant light, therefore, should not be interpreted as literal architectural components, but as symbolic articulations of harmony, purity, abundance, and nearness to the divine presence.



## Reconceptualizing the Idea of Paradise in Architectural Thought through Semantic Analysis and Spatial Experience<sup>1</sup>

Amir Sadeghi Nejad<sup>2</sup>, Naser Barati<sup>3</sup>, Babak Dariush<sup>4</sup>

Received: 2026-01-05 , Accepted: 2026-06-27

DOI: 10.22034/rau.2026.2083147.1299

### Extended Abstract

The concept of "Paradise" within religious traditions has consistently been articulated as a symbol of perfection, serenity, and the intimate presence of the sacred. Across diverse theological, cultural, and historical contexts, paradise is not merely conceived as a physical destination or a spatial construct, but rather as a qualitative state of being in which the human subject experiences ultimate harmony, fulfillment, and proximity to the divine. It is both imagined and described through rich, symbolic language that points beyond material reality toward transcendent conditions of existence. However, in many architectural interpretations and design practices, this deeply layered metaphysical concept has frequently been reduced to a limited set of symbolic or formalized spatial elements—such as gardens, water channels, luminous atmospheres, and ornamental patterns. While such elements may successfully evoke sensory pleasure or aesthetic resonance, they often risk simplifying a profoundly complex ontological idea into a visual vocabulary of mere repetition and stylistic representation. This research emerges from a critical awareness of such reduction and seeks to re-examine the relationship between the conceptual notion of paradise and spatial experience in architecture. The central concern is to move beyond literal imitation and symbolic reproduction, and instead, investigate how architecture might engage with paradise as an experiential, interpretive, and phenomenological construct. Rather than treating sacred texts as design

1. This paper extracted from the first author's postdoctoral research in architecture titled "The Process of Interpreting Paradise: Hermeneutics, Phenomenology, and Semiotics in Sacred Architecture", by guidance of the second author and advice of the third author in (2024), which was Presented in the Sheikh Bahai Research Institute.

2. Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Art, Architecture and Urban Planning, Islamic Azad University, Shahid Haj Qasem Soleimani Branch (Corresponding author).

Email: sadeghi.nejad.amir.kiyan@gmail.com

 0000-0001-9130-7822

3. Associate Professor, Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Soore International University, Tehran, Iran.

Email: Barati@soore.ac.ir

 0000-0001-7195-5726

4. Assistant Professor, Urban Culture Research Institute, Tehran, Iran.

Email: babak.dariush@gmail.com

 0000-0001-7033-0118



| Title                                                                                                                                                                                                                                                                                                         | Pages |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------|
| <input type="checkbox"/> <b>Reconceptualizing the Idea of Paradise in Architectural Thought through Semantic Analysis and Spatial Experience</b><br>Amir Sadeghi Nejad, Naser Barati, Babak Dariush                                                                                                           | 4     |
| <input type="checkbox"/> <b>Explanation of the Epistemological Foundations of Architectural Theory-Creation through a Conceptual Model Based on Rationalist and Empiricist Approaches</b><br>Ali Fath Taheri, Hessam Eshghi Sanati                                                                            | 8     |
| <input type="checkbox"/> <b>Assessing the Degree of Conformity and Sensitivity of Iranian Laws to the Concept of the Right to Landscape in Substantive and Procedural Dimensions</b><br>Neda Amini, Mohsen Faizi, Mehdi Khakzand                                                                              | 12    |
| <input type="checkbox"/> <b>Explaining the Conceptual Model of Social Integration in Iranian Urban Fabrics with an Emphasis on Anthony Giddens' Structuration Theory (Case Study: Nobar Neighborhood, Tabriz)</b><br>Morteza Mirgholami, Parisa Hashempour, Ahad Nejad Ebrahimi, Elnaz Zarghami Soltan Ahmadi | 16    |
| <input type="checkbox"/> <b>Analysis of the Roots and Factors Influencing the Tendency Towards Roman Façade in the Contemporary Urbanscape of Mashhad City</b><br>Hadi Farhang Doust , Sanaz Saeidi Mofrad                                                                                                    | 20    |
| <input type="checkbox"/> <b>Resilient Smart City: A Review of the Role and Capacities of Smart Cities in Enhancing Urban Resilience</b><br>Mohammad Hosein Pourhasanzadeh, Ahmad Shahivandi                                                                                                                   | 24    |
| <input type="checkbox"/> <b>Investigating the Impact of Iwan Design Features on the Thermal Behavior of Traditional Buildings in Tehran</b><br>Ahmad Reza Keshtkar Galati, Shahrzad Badakhshan                                                                                                                | 27    |



**Rahpooye Memari-o Shahrsazi**  
(Quarterly Journal of Architecture and Urbanism)  
Vol. 5, No. 18, Summer 2026

Director in-charge: **Mohammad Hossein Saei**  
Editor in-chief: **Asghar Mohammad Moradi**  
Published By: **Soureh International University**

**Editorial and Advisory Board Members**

- |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>■ <b>Mohammad Hossein Saei</b><br/>President of Soureh International University and Assistant Professor, Department of Communication, Faculty of Communication and Media, Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB) University, Tehran, Iran.</p> <p>■ <b>Seyed Gholamreza Islami</b><br/>Professor, Department of Islamic Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Soureh International University, Tehran, Iran.</p> <p>■ <b>Hossein Soltanzadeh</b><br/>Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.</p> <p>■ <b>Alireza Einifar</b><br/>Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture, University College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.</p> <p>■ <b>Rima Fayaz</b><br/>Professor, Department of Architectural technology, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran.</p> <p>■ <b>Minou Gharehbaglou</b><br/>Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.</p> <p>■ <b>Asghar Mohammad Moradi</b><br/>Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Soureh International University, Tehran, Iran.</p> <p>■ <b>Ghasem Motalebi</b><br/>Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture, University College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.</p> | <p>■ <b>Naser Barati</b><br/>Associate Professor, Department of Urbanism, Faculty of Architecture and Urbanism, Soureh International University, Tehran, Iran.</p> <p>■ <b>Hossein Zabihi</b><br/>Associate Professor, Department of Urban Development, Faculty of Art, Architecture and Urban Planning, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.</p> <p>■ <b>Abdulhamid Noghrekar</b><br/>Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Science and Technology, Tehran, Iran.</p> <p>■ <b>Mehran Houshiar</b><br/>Associate Professor, Department of Advanced Studies in Art, Faculty of Art, Soureh International University, Tehran, Iran.</p> <p>■ <b>Heidar Jahanbakhsh</b><br/>Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Payame Noor University, Tehran, Iran.</p> <p>■ <b>Azadeh Shahcheraghi</b><br/>Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Art, Architecture and Urban Planning, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.</p> <p>■ <b>Najme Dashtaki</b><br/>Assistant Professor, Department of Urbanism, Faculty of Architecture and Urbanism, Soureh International University, Tehran, Iran.</p> <p>■ <b>Sareh Nikabadi</b><br/>Assistant Professor, Department of Interior Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Soureh International University, Tehran, Iran.</p> |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

Executive Director: Sareh Nikabadi

Preparation, Printing, and Publication: Soureh International University Press

Persian Section – Technical & Literary Editing, Layout: Vahid Rouzbahani

English Section – Technical & Literary Editing: Yaser Niksima

Website: <http://rau.soore.ac.ir>

Email: [architecture.rahpooyeh@soore.ac.ir](mailto:architecture.rahpooyeh@soore.ac.ir)





**Rahpooye Memari-o Shahr-sazi**  
(Quarterly Journal of  
Architecture and Urbanism)  
Vol. 5, No. 18, Summer 2026



**Rahpooye Memari-o Shahrsazi**

(Quarterly Journal of Architecture and Urbanism)

Vol. 5, No. 18, Summer 2026

**Reconceptualizing the Idea of Paradise in Architectural Thought through Semantic Analysis and Spatial Experience**

Amir Sadeghi Nejad, Naser Barati, Babak Dariush

**Explanation of the Epistemological Foundations of Architectural Theory-Creation through a Conceptual Model Based on Rationalist and Empiricist Approaches**

Ali Fath Taheri, Hessam Eshghi Sanati

**Assessing the Degree of Conformity and Sensitivity of Iranian Laws to the Concept of the Right to Landscape in Substantive and Procedural Dimensions**

Neda Amini, Mohsen Faizi, Mehdi Khakzand

**Explaining the Conceptual Model of Social Integration in Iranian Urban Fabrics with an Emphasis on Anthony Giddens' Structuration Theory (Case Study: Nobar Neighborhood, Tabriz)**

Morteza Mirgholami, Parisa Hashempour, Ahad Nejad Ebrahimi, Elnaz Zarghami Soltan Ahmadi

**Analysis of the Roots and Factors Influencing the Tendency Towards Roman Façade in the Contemporary Urbanscape of Mashhad City**

Hadi Farhang Doust, Sanaz Saeidi Mofrad

**Resilient Smart City: A Review of the Role and Capacities of Smart Cities in Enhancing Urban Resilience**

Mohammad Hosein Pourhasanzadeh, Ahmad Shahivandi

**Investigating the Impact of Iwan Design Features on the Thermal Behavior of Traditional Buildings in Tehran**

Ahmad Reza Keshtkar Galati, Shahrzad Badakhshan